

معرفت اقتصاد اسلام

سال چهاردهم، شماره دوم، پیاپی ۲۸، بهار و تابستان ۱۴۰۲



مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

این دو فصل نامه، به استناد گواهی شماره ۳/۷۷۶۶۵ مورخ ۱۳۹۱/۴/۱۰ کمیسیون نشریات علمی کشور (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)، از شماره ۲ حائز رتبه «علمی - پژوهشی» گردید.

مدیر مسئول

محمدجواد توکلی

سر دبیر

پرویز داودی

مدیر اجرایی

امیرحسین نیک پور

صفحه آرا

مهدی دهقان

ناظر چاپ

حمید خانی

چاپ

زمزم

سامانه ارسال و پیگیری مقالات:

Nashriyat.ir/SendArticle

شاپا الکترونیکی: ۸۵۹۶ - ۲۹۸۰

اعضای هیئت تحریریه

حمید ابریشمی

استاد اقتصاد دانشگاه تهران

محمدجواد توکلی

دانشیار اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پرویز داودی

استاد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی و مدیر گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

مسعود درخشان

استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

فرهاد رهبر

دانشیار اقتصاد دانشگاه تهران

حسن سبحانی

استاد اقتصاد دانشگاه تهران

غلامرضا مصباحی مقدم

استاد اقتصاد اسلامی دانشگاه امام صادق

الیاس نادران

دانشیار اقتصاد دانشگاه تهران

حسن آقا نظری

استاد اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و عضو شورای علمی گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سیدمحمد کاظم رجایی

استاد اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

نشانی: قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی،

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - اداره کل نشریات تخصصی

تحریریه ۳۲۱۱۳۴۸۰ - مشترکان ۳۲۱۱۳۴۸۲ - دورنگار ۳۲۹۳۴۴۸۳ (۰۲۵)

www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir

فروشگاه اینترنتی: http://eshop.iki.ac.ir

نمایه در:

sid.ir & isc.gov.ir & magiran.com & noormags.ir

اهداف و رویکرد نشریه معرفت اقتصاد اسلامی

معرفت اقتصاد اسلامی، نشریه‌ای علمی - پژوهشی در حوزه مطالعات اقتصاد اسلامی است که به صورت دوفصل نامه و برای نیل به اهداف ذیل انتشار می‌یابد:

۱. بررسی و نقد نظریه‌ها و اندیشه‌های اقتصاد متعارف از منظر آموزه‌های اقتصاد اسلامی؛
۲. بررسی و نقد مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد متعارف از منظر اقتصاد اسلامی؛
۳. معرفی و تبیین مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی؛
۴. نظریه‌پردازی در زمینه مکتب و نظام اقتصادی اسلام؛
۵. نظریه‌پردازی در تبیین و پیش‌بینی واقعیت‌ها و رفتارهای اقتصادی از منظر اقتصاد اسلامی؛
۶. ارائه سیاست‌های اقتصادی برای حل مشکلات اقتصادی و دستیابی به پیشرفت اقتصادی بر اساس آموزه‌های اقتصاد اسلامی؛
۷. احیای میراث اندیشه اقتصادی اندیشمندان مسلمان؛
۸. آسیب‌شناسی اقتصاد ایران و جهان از منظر اقتصاد اسلامی؛
۹. مباحث فقه اقتصادی اسلام در زمینه‌هایی همچون فقه بانکداری، مالیات، بودجه‌ریزی، بیمه، فقرزدایی، و تأمین اجتماعی؛
۱۰. نظریه‌پردازی برای تدوین شاخص‌های اقتصادی از منظر اقتصاد اسلامی.

پیشنهادها و انتقادهای شما را در مسیر کمال و بالندگی نشریه پذیراییم. خواهشمندیم مقالات خود را از طریق تارنمای نشریه ارسال فرمایید.

<http://nashriyat.ir>

اشتراک: قیمت هر شماره مجله، ۶۰۰۰۰۰ ریال، و اشتراک دو شماره آن در یک سال، ۱۲۰۰۰۰۰ ریال است. در صورت تمایل، وجه اشتراک را به حساب شبای **IR910600520701102933448010** بانک مهر ایران، واریز، و اصل فیش بانکی یا تصویر آن را همراه با برگ اشتراک به دفتر مجله ارسال نمایید.

راهنمای تهیه و تنظیم مقالات

الف) قلمرو

معرفت اقتصاد اسلامی، دوفصل‌نامه‌ای علمی در زمینه اقتصاد اسلامی است. قلمرو مسائلی که در حیطه این نشریه قرار می‌گیرد، شامل مقایسه، نقد و بررسی مبانی و نظریات اقتصادی با رویکرد اسلامی، بررسی مبانی فلسفی نظریه‌های اقتصاد اسلامی، بررسی تطبیقی اندیشه‌های اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی، ارائه نظریات و مدل‌های اقتصاد اسلامی و تجزیه و تحلیل مسائل اقتصاد ایران با رویکرد اسلامی است. تولید علم در زمینه مسائل مختلف مکتب، نظام و علم اقتصاد اسلامی و ارائه سیاست‌های اقتصادی بر مبنای آموزه‌های اسلامی از اهداف این نشریه است.

ب) شرایط عمومی

۱. مقالات ارسالی باید بر خوردار از صبغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، و مستند و مستدل بوده و با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.
۲. مقالات خود را در محیط WORD با پسوند Doc از طریق وبگاه نشریه به <http://nashriyat.ir> ارسال نمایید.
۳. حجم مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود. از ارسال مقالات دنباله‌دار جدا خودداری شود.
۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی، نشانی صندوق الکترونیکی، شماره تلفن تماس، شماره دورنگار، مؤسسه علمی وابسته، همراه مقاله ارسال شود.
۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی و یا به‌عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند. و نیز همزمان برای چاپ به سایر مجلات علمی ارسال نشده باشند.
۶. از ارسال مقالات ترجمه شده خوداری شود. نقد مقالات علمی و یا آثار و کتاب‌های منتشر شده، که حاوی موضوعات بدیع یا نکات علمی ویژه، که با مقتضیات و نیاز جامعه علمی تناسب داشته باشد، امکان چاپ دارند. البته، چاپ مقالات پژوهشی و تألیفی بر این گونه مقالات اولویت خواهد داشت.

ج) نحوه تنظیم مقالات

- مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشند؛ یعنی دارای عنوان مشخصات نویسنده، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.
۱. چکیده: چکیده فارسی مقاله (در صورت امکان به همراه چکیده انگلیسی) حداکثر ۱۵۰ کلمه تنظیم گردد و به اختصار شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آنها، ذکر ادله، ارجاع به مأخذ و بیان شعاری خودداری گردد.
 ۲. کلیدواژه‌ها: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوی که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
 ۳. مقدمه: در مقدمه مقاله، پس از تعریف مسئله، به پیشینه پژوهش اشاره، ضرورت و اهمیت پژوهش طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله براساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله تعریف گردد.
 ۴. بدنه اصلی: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله، یکی از شرایط زیر لازم است:
الف) ارائه نظریه و یافته جدید علمی؛ ب) ارائه تقریر و تبیین جدید از یک نظریه؛ ج) ارائه استدلال جدید برای یک نظریه؛ د) ارائه نقد جامع علمی یک نظریه.

۵. نتیجه‌گیری: نتیجه بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به‌صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد. از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.
۶. فهرست منابع: اطلاعات کتاب‌شناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق (اعم از فارسی، عربی، و لاتین) در انتهای مقاله براساس شیوه زیر آورده می‌شود:
نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال نشر) نام کتاب، (ترجمه یا تحقیق)، نوبت چاپ، محل نشر، ناشر.
نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال و ماه یا فصل نشر) «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه، صفحات ابتدا و انتهای مقاله.

د. یادآوری

۱. حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.
۲. مجله حداکثر پس از شش ماه از دریافت مقاله، نتیجه پذیرش یا عدم پذیرش را به نویسنده اطلاع خواهد داد.
۳. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای مجله محفوظ و امکان نقل مطالب در جای دیگر با ذکر نشانی نشریه با ملاحظه است.
۴. مطالب مقالات مبین آراء نویسندگان آنهاست و مسئولیت آن نیز بر عهده آنهاست.
۵. مقالات دریافتی، نرم‌افزارها، و... در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.

فهرست مطالب

الزامات معیار اخلاقی اسلام برای اقدامات سیاستی در اقتصاد اسلامی / ۷

سیدمحمدعلی موسوی

تحلیل نظری و ریاضی الگوی سهم‌بری عوامل تولید بر مبنای مالکیت شراکتی بنگاه در ... / ۲۵

سعید فراهانی‌فرد / محمدهادی زاهدی‌وفا / که آیت‌اله زنگی‌نژاد

منشأ بحران‌های ارزی ایران براساس نسل‌های بحران ارزی و ارائه توصیه سیاستی با ... / ۴۳

حسین صمصامی / محمدسعید پناهی / که سیدطالب علوی

بررسی فقهی مالیت و خرید و فروش رمزارزهای غیرمتمرکز (مطالعه موردی بیت‌کوین) / ۶۹

مهدی خطیبی

چارچوب سیاست‌گذاری در زیست‌بوم رمزارزها براساس روش فقه نظام‌های اجتماعی / ۸۹

که محسن امیدوار / امیرحسین مهدوی / محمدامین جوادی مقدم

گذار از عقود مبادله‌ای به مشارکتی در بانک‌داری اسلامی و آثار آن بر ... / ۱۱۱

عبدالمحمد کاشیان

نقش هیأت‌های مذهبی در پیشرفت اقتصادی (مطالعه موردی ۱۳۹۶-۱۴۰۱) / ۱۲۹

که حمزه معلی / سیدمحمد کاظم رجایی رامشه / علی جابری

تبیینی نو از قاعده «بطلان ربح ما لم یضمن» و تطبیقات آن در معاملات مستحدث / ۱۴۹

که محمدجواد نصر آزادانی / روح‌الله بهرام ارجاوند

بررسی فقهی مدیریت سود / ۱۶۱

نصرالله خلیلی تیرتاشی

مدل‌سازی مفهومی ویژگی‌های انسان اقتصادی دانا به‌عنوان محور سرمایه‌انسانی کارا ... / ۱۷۹

که زهرا فرشادفر / مهدی جعفری

الگوی اسلامی - ایرانی دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران / ۱۹۷

سیداصغر کیوان‌حسینی / محمدصادق جوکار / که حامد خوشگفتار لامع

تحلیل تطبیقی مبانی اقتصاد جمعیت از منظر مکتب شیکاگو و آموزه‌های قرآن کریم / ۲۱۵

که سیدامیرحسین حسینی فیروزکلایی / امیر خادم علیزاده

۲۴۲ / Abstracts

الزامات معیار اخلاقی اسلام برای اقدامات سیاستی در اقتصاد اسلامی*

سیدمحمدعلی موسوی / استادیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

m.a.mousavi@chmail.ir

 orcid.org/0009-0004-5539-4956

دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱ - پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۰۸

چکیده

سیاست‌گذاران اقتصادی همواره تلاش دارند آنچه هست را به آنچه باید باشد، نزدیک کنند. هر اقدام سیاستی مستلزم داوری و انتخاب از میان چندین گزینه بدیل است. معمولاً این انتخاب‌ها براساس یک یا چند معیار پذیرفته‌شده صورت می‌گیرند؛ در نتیجه هر یک از گزینه‌های انتخابی را می‌توان به خوب و بد منتسب کرد. مکاتب اقتصادی، نظام ارزیابی سیاست‌های خود را بر پایه ملاک‌های ارزش‌داوری اخلاقی بنا نهاده‌اند که فلسفه اخلاق متکفل بیان آن‌ها است. یافته‌های این نوشتار که با روشی تحلیلی - استنباطی انجام شده، نشان می‌دهد «کمال‌گرایی نتیجه‌نگر» به‌عنوان ملاک ارزش‌داوری منسوب به اسلام قابلیت ارزیابی اخلاقی یک سیاست و وضعیت‌های پدیدآمده پس از اجرای آن سیاست را دارا است. در این رویکرد، ارزیابی یک سیاست اقتصادی به مثابه یک رفتار اختیاری برای سیاست‌گذار تلقی می‌شود؛ این سیاست در صورتی دارای ارزش مثبت اخلاقی است که پیامدهای بیرونی مثبتی در رابطه با نسل فعلی، نسل آینده و محیط‌زیست در پی داشته باشد؛ مثلاً ابعاد وجودی نسل فعلی را ارتقاء دهد؛ از ردائیل اخلاقی جلوگیری کند؛ عدالت درون‌نسلی و بین‌نسلی در آن لحاظ شود و حقوق محیط‌زیست در آن مراعات شده باشد.

کلیدواژه‌ها: معیار اخلاقی، فلسفه اخلاق و اقتصاد، سیاست‌گذاری اقتصادی، اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی: JEL: D71, M48, E61

در نگاه اقتصاددانان، انتخاب به واسطه حقیقتی به نام کمیابی اجتناب‌ناپذیر است. در این نگاه علم اقتصاد برای یافتن بهترین گزینه از میان گزینه‌های بدیل شکل گرفته است؛ به این ترتیب سیاست‌گذاری اقتصادی نیز به عنوان بخشی کلیدی در مباحث اقتصادی، از این قاعده مستثنا نیست. هر تصمیم‌گیری مستلزم داوری و انتخاب از میان چندین گزینه بدیل است. معمولاً این انتخاب‌ها براساس یک یا چند معیار پذیرفته شده صورت می‌گیرند؛ در نتیجه هریک از گزینه‌های انتخابی را می‌توان به خوب (اخلاقی، روا و درست) و بد (غیراخلاقی، ناروا و نادرست) منتسب کرد.

ممکن است تصور شود که ملاک‌های خوبی و بدی، اموری روشن و بدیهی در نزد همگان می‌باشند؛ اما این گونه نیست؛ در این زمینه اختلافات زیادی حتی بین اندیشمندان علوم اجتماعی و به ویژه اقتصاددانان وجود دارد؛ مسئله وقتی پیچیده‌تر می‌شود که می‌دانیم در بسیاری از موارد اجرای یک سیاست به نفع یک گروه و به ضرر گروه دیگر است. یک سیاست‌گذار ممکن است معیار کارایی را برای ارزیابی و توصیه یک سیاست در نظر بگیرد؛ اما به نظر سیاست‌گذار دیگر، معیار کارایی وقتی خوب است که عدالت اجتماعی را کاهش ندهد. هر کدام از این معیارهای سیاست‌گذاری مبتنی بر ملاکی برای خوبی و بدی است. سوال این است که معیار اخلاقی قابل قبول برای سیاست‌گذاری اقتصادی چیست و هر کدام از این معیارها چه الزاماتی برای سیاست‌گذاری اقتصادی دارند؟

اقتصاد اسلامی مبتنی بر آموزه‌های وحیانی است؛ در نتیجه سیاست‌های اقتصادی و وضعیت‌های حاصل از اجرای آن را می‌توان برپایه این آموزه‌ها ارزیابی کرد؛ با این وجود، این ارزیابی نیازمند استخراج ملاک ارزش‌داوری اخلاقی از آموزه‌های وحیانی است؛ ملاکی که به مثابه ابزاری کاربردی ارزیابی سیاست‌های اقتصادی را تسهیل کند. این معیار در مواردی که امکان ارزیابی سیاست به روش‌های متعارف فقهی وجود ندارد، کاربرد فراوانی دارد.

این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به دنبال ارائه الزامات معیار اخلاقی اسلام برای اقدامات سیاستی در اقتصاد اسلامی است. در ادامه پس از بررسی پیشینه تحقیق و بیان مفاهیم مختلف سیاست‌گذاری اقتصادی به تجزیه و تحلیل ملاک‌های مختلف ارزش‌گذاری اخلاقی سیاست‌های اقتصادی می‌پردازیم. ارائه کمال‌گرایی نتیجه‌نگر به عنوان معیار اخلاقی اقتصاد اسلامی برای ارزیابی سیاست‌های اقتصادی بخش بعدی مقاله را تشکیل می‌دهد.

پیشینه تحقیق

در زمینه ملاک ارزش‌گذاری اخلاقی مؤثر بر استخراج اصول حاکم بر سیاست‌گذاری‌های اقتصاد اسلامی مطالعات چندانی صورت نگرفته است. در ادامه به برخی از آثار نوشته شده در این زمینه اشاره می‌کنیم:

عربی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «نظریه اخلاق هنجاری و دلالت‌های آن در سیاست‌گذاری اقتصادی؛ درس‌هایی برای اقتصاد اسلامی»، به بررسی رابطه بین سیاست‌گذاری در اقتصاد متعارف و مبانی اخلاق هنجاری آن پرداخته‌اند؛ آنها در ادامه لوازم آن را در مورد سیاست‌گذاری در اقتصاد اسلامی بررسی می‌کنند.

کرمی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «فردگرایی به‌مثابه مطلوبیت‌های افراد در تابع رفاه اجتماعی از منظر اسلام و لیبرالیسم» به نقد و بررسی توابع رفاه اجتماعی لیبرالیستی همانند توابع رفاه رالز و آمارتیاسن می‌پردازد. به نظر او، «همه توابع لیبرالیستی یادشده، به‌گونه‌ای تنها بر نقش مطلوبیت‌های افراد تأکید دارند؛ اما در تابع رفاه مبتنی بر مبانی اسلامی که در آن هدف نهایی تقرب به خداوند متعال است، تنها آنچه انسان‌ها را در این مسیر توانمند می‌سازد، موجب افزایش رفاه اجتماعی می‌شود.

کاشیان (۱۳۹۷) در مقاله «معیارهای سیاست‌گذاری اقتصادی: از اقتصاد متعارف تا اقتصاد اسلامی»، پس از بیان محدودیت‌های ملاک‌های ارزش‌داوری در اقتصاد متعارف، ملاک اصلی در اقتصاد اسلامی در زمینه سیاست‌گذاری را توجه به مسئله حق معرفی می‌کند. از نظر او ملاک‌هایی همچون عدالت و کارایی نیز ریشه در احقاق حق دارند. وی در ادامه در کنار حق، از رضایت عمومی نیز به‌عنوان ملاک دیگری در ارزش‌گذاری سیاست‌ها سخن می‌گوید. عربی و زندی (۱۳۹۶) در مقاله «سیاست‌گذاری اقتصادی از منظر فضیلت؛ درس‌هایی برای اقتصاد اسلامی»، ضمن بررسی امکان‌سنجی فضیلت‌گرایی به‌عنوان بدیل فایده‌گرایی در سیاست‌گذاری اقتصادی به‌دنبال پاسخ به این سؤال می‌باشند که این رویکرد اخلاقی، چگونه می‌تواند در عرض فایده‌گرایی، به ایفای نقش و ارزیابی سیاست‌های اقتصادی بپردازد.

موسوی و توکلی (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی تطبیقی تأثیر ملاک‌های مختلف ارزش‌داوری اخلاقی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و دلالت‌های آن برای اقتصاد اسلامی»، به بررسی اقتضائات معیارهای مختلف ارزش اخلاقی بر فرآیند سیاست‌گذاری در رویکرد اقتصاددانان نئوکلاسیک، آمارتیا سن، جان رالز و اقتصاددانان فمینیستی می‌پردازند. آنها در ادامه به بررسی رهیافت سایر رویکردها برای تعیین ملاک ارزش‌داوری اسلامی در سیاست‌گذاری اقتصادی پرداخته‌اند.

در آثار مورد اشاره تلاش مستقلی برای ارائه ملاک ارزش‌گذاری از نظر اسلام و تأثیر آن بر استخراج معیار عملیاتی در ارزیابی سیاست‌های اقتصادی صورت نگرفته است. در اثر اول، تنها به مشکلات استفاده از ملاک مطلوبیت‌گرایی اشاره شده است. در اثر بعدی تنها به برخی مبانی توابع رفاه اجتماعی و مشکلات رویکرد مطلوبیت‌گرایی و آزادی‌گرایی اشاره شده است؛ بدون آنکه ملاک مشخصی برای ارزیابی وضعیت‌های اجتماعی - اقتصادی ارائه شود. در نوشتار سوم، گرچه تلاش‌های خوبی برای ارائه ملاک ارزیابی سیاست‌های اقتصادی انجام شده است، اما از آنجاکه به صورت واضح به نظریه ارزش اخلاقی مفروض آن اشاره نشده است، ابهام دارد. در چهارمین مقاله نیز تنها به دلالت‌هایی که ملاک فضیلت‌گرایی برای استفاده در سیاست‌گذاری اقتصاد اسلامی دارد، پرداخته شده است؛ در این مقاله توضیحی در مورد ملاک ارزش‌داوری اسلام ارائه نشده است. در آخرین مقاله نیز بحث مستقلی از ملاک ارزش‌داوری مبتنی بر آموزه‌های اسلامی برای ارزیابی سیاست‌های اقتصادی نشده است؛ در این مقاله صرفاً به دلالت‌های دیگر رویکردها برای اقتصاد اسلامی تمرکز شده است.

در این نوشتار تلاش بر این است رویکردهای مختلف فلاسفه اخلاق مسلمان درباره نظریه ارزش اخلاقی اسلامی براساس تعاریف رایج، دسته‌بندی شود و نظریه‌ای که قابلیت ارزیابی پدیده‌های اجتماعی و سیاست‌های اقتصادی را دارا باشد، انتخاب و تقریری کاربردی از آن پیشنهاد شود.

سیاست‌گذاری اقتصادی

سیاست اقتصادی بخشی از سیاست دولت حاوی تدابیر خاص اقتصادی برای وصول به اهداف خاص است؛ سیاست اقتصادی، به دنبال شکل‌دهی به اقتصاد کلان یا بخشی از آن است (ایسینگ، ۱۳۷۸، ص ۸). براساس این مفهوم، سه معنای مختلف می‌توان برای سیاست‌گذاری اقتصادی در نظر گرفت:

الف. سیاست‌گذاری به مثابه تعیین راهبردهای کلان

گاهی مراد از سیاست‌گذاری، تعیین مجموعه‌ای هماهنگ از جهت‌گیری‌ها و راهبردهای کلانی است که دولت برای دستیابی به اهداف آرمانی و میانی اقتصاد اتخاذ می‌کند. این راهبردهای کلان را می‌توان به سه بخش راهبردهای مرتبط با نظام اقتصادی، راهبردهای مرتبط با زیرساخت‌های موردنیاز تحقق نظام اقتصادی و راهبردهای کلان عملیاتی تقسیم کرد.

سیاست‌گذاری اقتصادی مرتبط با نظام اقتصادی وابسته به میزان حاکمیت بخش خصوصی یا بخش عمومی، طیف وسیعی را شامل می‌شود؛ این سیاست‌ها شامل سیاست‌های بازاری تا سیاست‌های متمرکز دولتی می‌شود. سیاست‌گذاری‌های زیرساختی ترکیب اقتصاد را مشخص می‌کند. این سیاست‌گذاری‌ها که به بخشی و منطقه‌ای تقسیم می‌شوند، درصددند تحولات ساختاری را که در درازمدت در هریک از بخش‌ها یا مناطق انجام گرفته است، تحت تأثیر قرار دهند (توختفلد، ۱۳۷۸، ص ۸-۹)؛ درنهایت، سیاست‌گذاری‌های کلان عملیاتی وظیفه تنظیم روابط اقتصادی را با توجه به نظام اقتصادی و زیرساخت‌های موجود و تحولات کوتاه‌مدت اقتصادی بر عهده دارد. برای نمونه، اقتصاد متعارف مجموعه‌ای از سیاست‌های قیمتی همچون «سیاست‌های مالی»، «سیاست‌های پولی»، «سیاست‌های درآمدی» و «سیاست‌های ارزی» را برای تنظیم سیستم بازاری به‌عنوان سیاست‌گذاری‌های کلان عملیاتی پیشنهاد می‌کند.

ب. سیاست‌گذاری به مثابه تعیین خط‌مشی‌ها

در معنای دوم از سیاست‌گذاری، منظور تعیین بسته‌ای از تدابیر قانونی، فنی، پولی و مالی است که خط‌مشی‌های عملیاتی و اجرایی را برای تحقق اهداف موردنظر ارائه می‌دهد. البته دست‌یابی به هر هدف اقتصادی نیازمند ارائه بسته سیاستی متناسب با آن هدف است. در ادبیات اقتصاد متعارف آنچه اقتصاددانان معمولاً سیاست‌گذاری قلمداد می‌کنند، اقدامات برنامه‌ای است که خط‌مشی‌های پیش رو را مشخص می‌کند.

ج. سیاست‌گذاری به مثابه تدبیر و اقدام

این معنای از سیاست‌گذاری زمانی کاربرد دارد که سیاست‌گذار از ابزارهای متنوعی که در اختیار دارد، در چارچوب خط‌مشی‌های برنامه‌ریزی شده استفاده کند. وقتی سیاست‌گذار در عمل از یک ابزار سیاستی در یک جهت خاص استفاده می‌کند، این عمل او تدبیر یا اقدام سیاستی نامیده می‌شود؛ مثلاً تعرفه گمرکی یک ابزار است و تغییر دادن آن در یک جهت خاص یک تدبیر و اقدام سیاستی نامیده می‌شود (همان، ص ۲۳).

گرچه معیار ارزش‌گذاری اخلاقی باید قابلیت ارزیابی تمامی مراحل سیاست‌گذاری اقتصادی فوق را دارا باشد؛ اما در این نوشتار تلاش بر این است که این معیار پیشنهادی برای ارزیابی اقدامات سیاستی صورت‌بندی شود و تنها بر آن تطبیق داده شود.

چیستی ملاک ارزش‌داوری اخلاقی

ملاک ارزش‌گذاری اخلاقی پاسخی به این سؤال است که خوبی و بدی یا بایستگی و نبایستگی یک عمل چگونه تشخیص داده می‌شود. معمولاً این ملاک‌ها در شاخه‌ای از فلسفه اخلاق با عنوان «اخلاق هنجاری» بحث می‌شود. این ملاک‌ها، نظریه‌هایی می‌باشند که ما را در تعیین این که چرا فعل خاصی «صواب» تلقی می‌شود یا شخص خاصی «خوب» خوانده می‌شود، قادر می‌سازد (پالمر، ۱۳۸۸، ص ۱۹).

ملاک ارزش‌داوری اخلاقی در نگاه مکاتب اخلاقی

این سؤال که چگونه می‌توان برخی از احکام اخلاقی را موجه یا درست و برخی دیگر را غیرموجه یا نادرست دانست، زمینه‌ساز تأملات جدی محققان اخلاق در این باب شده است. می‌توان در پاسخ به این سؤال معیارهای صواب و خطای اخلاقی را براساس «نتایج»، «حقوق»، «وظایف» و «فضایل» به چهار دسته تقسیم‌بندی کرد:

الف. غایت‌گرایی: یک نظریه غایت‌گرا با این عقیده آغاز می‌شود که ارزش‌هایی وجود دارند که مقدم بر اخلاق می‌باشند؛ یعنی حتی اگر هیچ درستی و نادرستی اخلاقی هم وجود نداشته باشد، همواره بعضی چیزها خوب و بعضی چیزها بد خواهند بود؛ یعنی دارای ارزش ذاتی می‌باشند (داروال، ۲۰۰۳، ص ۱)؛ بنابراین، به لحاظ اخلاقی ملاک اساسی درستی و نادرستی عبارت از آن مقدار ارزش ذاتی (Intrinsic value) است که آن عمل به وجود می‌آورد. در این رویکرد، یک فعل وقتی «درست» است که اگر و فقط اگر آن فعل یا قاعده‌ای که تحت آن واقع می‌شود، حداقل به اندازه هر جایگزین ممکن، غلبه خیر بر شر را ایجاد کند، احتمالاً ایجاد کند؛ یا مقصود این باشد که ایجاد کند؛ در مقابل، یک فعل وقتی «نادرست» است که اگر و فقط اگر چنین نکند (فرانکنا، ۱۳۸۰، ص ۴۵-۴۶).

یک نظریه غایت‌گرا می‌تواند هر دیدگاهی درباره ماهیت ارزش ذاتی، داشته باشد. غایت‌گرایان اغلب لذت‌گرا می‌باشند؛ یعنی خوب را لذت و بد را درد تعریف می‌کنند؛ ولی آنها می‌توانند لذت‌ناگرا هم نباشند و خوب را به معنای قدرت، معرفت، تحقق ذات، کمال و غیره تعریف کنند (همان، ص ۴۶).

نظریه‌های غایت‌گرا، براساس نحوه نگرش نسبت به ماهیت ارزش ذاتی معمولاً به سه دسته تقسیم می‌شوند. گروهی بر وجود برخی حالات روانی همچون لذت برای آدمی تکیه می‌کنند. این گروه معمولاً نتیجه‌گرا نامیده می‌شوند؛ گروه دوم که از آنها با عنوان کمال‌گرا یاد می‌شود، معتقدند طبیعت انسان دربرگیرنده ویژگی‌ها و استعدادهای خاصی است؛ کسی که بتواند این استعدادها را پرورش دهد، به زندگی ارزشمندی دست می‌یابد؛ اما آخرین گروه که با نام نتیجه‌گرایی فراگیر شهرت دارند به هر دو جنبه کمال‌گرایی و نتیجه‌گرایی توجه دارند؛ آنان معتقدند در ارزیابی کارها علاوه بر این که باید به نتایج آن فعل توجه کرد، پرورش استعدادهای آدمی نیز از اهمیت برخوردار است.

ب. وظیفه‌گرایی: نظریه‌های وظیفه‌گرا، با تمام تنوعی که دارند، این ادعا را مطرح می‌کنند که اخلاقی بودن یک فعل به ماهیت ذاتی آن فعل، انگیزه‌های آن یا تطابق آن با یک قاعده یا اصل بستگی دارد و اصلاً به نتایج فعل وابسته نیست؛ اگر هم وابستگی در کار باشد، به صورت جزئی بدان وابسته است (سینگر، ۱۳۷۴، ص ۴۹). براساس وظیفه‌گرایی، یک فعل یا قاعده عمل می‌تواند اخلاقاً درست یا واجب باشد، حتی اگر بیشترین غلبه خیر بر شر را برای خود شخص، جامعه یا عالم به بار نیاورد (فرانکنا، ۱۳۸۰، ص ۴۵).

نظریه‌های وظیفه‌گرا، بسته به نقشی که برای قواعد کلی قائل‌اند، به عمل‌محور و قاعده‌محور تقسیم می‌شوند. براساس نظریه‌های وظیفه‌گرای عمل‌محور (Act-deontological theory)، همه احکام بنیادی تکلیف، جزئی محض‌اند، مانند این حکم که «در این موقعیت من باید فلان کار را انجام دهم»؛ احکام کلی مانند «همیشه باید به وعده‌های خود وفا کنیم» غیرقابل دسترس، بی‌فایده یا در بهترین حالت مأخوذ از احکام جزئی‌اند (فرانکنا، ۱۳۸۰، ص ۴۷)؛ اما وظیفه‌گرای قاعده‌محور (Rule-deontologists) معتقدند که معیار درست و نادرست عبارت از یک یا چند قاعده است (همان، ص ۴۹)؛ هر قاعده‌ای، مانند قاعده راست‌گویی یا وفای به عهد، می‌گوید باید همیشه در یک موقعیت خاص به‌گونه‌ای خاص عمل کنیم (همان، ص ۶۸).

ج. فضیلت‌گرایی: براساس این نظریه، هنجارهای اخلاقی را باید در فضایل یا منش‌هایی جستجو کرد که آدمی برای شکوفایی و تکامل خویش بدان‌ها نیازمند است. در این رویکرد، دغدغه اصلی ارائه نظریه‌ای درباره فعل اخلاقاً درست نیست؛ بلکه هدف بیان منش‌هایی است که معرف شخص اخلاقاً خوب یا ستوده است (لاودن، ۱۳۹۲، ص ۳۹۱). بنابراین، از فضیلت‌محوری نباید معیار درستی یک عمل اخلاقی را انتظار داشت؛ بلکه دغدغه فضیلت‌محوری این است که چه خصوصیات شخصیتی از انسان، یک انسان خوب را می‌سازد؛ براساس نظریه فضیلت‌محوری، شخصی فضیلت‌مند است که رفتارش مطابق با فضیلت باشد (ریچلز، ۱۳۸۹، ص ۲۳۹-۲۴۰).

د. حق‌محوری: در نظریه‌های ارزش حق‌محور، ملاک خوبی و بدی رفتارها را هماهنگی با حقوق انسان‌ها قرار می‌دهند. براین اساس، «خوب» چیزی است که حقوق انسان‌ها را تأمین کند؛ «بد» نیز چیزی است که از بین برنده آن حقوق باشد؛ به عبارت دیگر، خوبی، بدی، بایستگی و نبایستگی بعد از تعریف حقوق شکل پیدا می‌کند و نه پیش از آن (حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۹۴، ص ۱۲۱)؛ در این نظریه‌ها، حق مقدم بر وظیفه است و وظایف برحسب حقوق تعریف می‌شوند (داروال و همکاران، ۱۳۸۱، ص ۱۲).

نظریه‌های حق‌محور با توجه به این که منشأ این حق چیست، به دو دسته نظریه‌های مبتنی بر حقوق طبیعی و مبتنی بر قراردادگرایی تقسیم می‌شوند. طرفداران حقوق طبیعی گاهی مرادشان از طبیعت، کل نظام طبیعت است؛ گاهی نیز مرادشان از طبیعت، طبیعت بشر به‌طور خاص است. گروهی تصور می‌کنند که خداوند واضع و منشأ قانون طبیعی است؛ حتی برخی تصورشان بر این است که خداوند حال (Immanent) در طبیعت است یا حتی عین طبیعت است؛ دیدگاهی که در قالب اندیشه رواقی‌گری (Stoicism) مطرح شده است. باین حال در شماری از نظریه‌های اخلاقی اخیر تصور بر این است که فرض وجود خداوند برای قانون طبیعی ضروری نیست (هولمز، ۱۳۸۵، ص ۱۹۹).

ملاک ارزش‌گذاری اخلاقی از دیدگاه اسلام

ملاک‌های ارزش‌گذاری اخلاقی پیشنهاد شده توسط اندیشمندان مسلمان را می‌توان در قالب دیدگاه‌های مبتنی بر غایت‌گرایی‌های قابل تطبیق بر کمال‌گرایی و دیدگاه‌های قابل تطبیق بر وظیفه‌گرایی دسته‌بندی کرد.

الف. دیدگاه‌های مبتنی بر غایت‌گرایی

دیدگاه‌های مبتنی بر غایت‌گرایی در دو دسته دیدگاه‌های قابل تطبیق بر کمال‌گرایی و دیدگاه‌های قابل تطبیق بر نتیجه‌گرایی جای می‌گیرند.

دیدگاه‌های قابل تطبیق بر کمال‌گرایی

فلاسفه اخلاق مسلمان تقریرهای متعددی از کمال‌گرایی ارائه داده‌اند. برخی به رویکرد فضیلت‌گرایی ارسطویی تمایل دارند. در این نظریه اخلاق یکی از کیفیات نفسانی است که در اثر افعال به سهولت و بدون تأمل از نفس صادر می‌شود. براساس این دیدگاه، انسان با اصلاح نفس و تعدیل ملکات به صفات خوبی که مردم و جامعه آن‌ها را می‌پسندند، دست می‌یابد (طباطبائی، ۱۳۷۹، ص ۵۳۷-۵۴۰). برخی نظریه خود را فضیلت‌گرایی عام الهی نامیده‌اند. برخلاف نظریه قبل، این نظریه به دنبال سعادت حقیقی و دائمی (ایمان به خدا و...) و نه سعادت و کمال در نظر مردم است. باین وجود، در هر دو نظریه، هدف نهایی فضیلت انسان از نظر عمل است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۶۱). در سومین نظریه فضیلت‌گرایی، هدف نهایی اخلاق، برخلاف دو دیدگاه قبل، تنها رضای خدا و نه کسب فضیلت برای انسان است؛ براین اساس، اعتدال اخلاقی با دو نظریه قبل تفاوت خواهد داشت؛ چراکه در آن دو نظریه انسان قصدش از هر فعالیت کسب یک فضیلت انسانی است؛ اما در این نظریه قصد فرد انجام کاری است که محبوبش دوست دارد (همان).

نظریه مطابقت رفتار براساس «من» علوی نیز قابلیت تطبیق بر کمال‌گرایی را دارد. براساس این نظریه، هر فرد، موجود دودرجه‌ای است؛ در یک درجه حیوانی است همانند همه حیوان‌های دیگر و در یک درجه دیگر دارای یک واقعیت علوی است. انسان به‌حسب (من) ملکوتی خودش کمالاتی دارد، آن‌هم کمالاتی واقعی، نه قراردادی، چون انسان تنها بدن نیست، نفس هم می‌باشد. کاری که متناسب با کمال معنوی روحی انسان باشد، کار علوی و ارزشمند است؛ در مقابل، کاری که با جنبه علوی روح ما سروکاری ندارد، کاری عادی و مبتذل محسوب می‌شود (مطهری، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۴۱۶-۴۱۷).

دیدگاه‌های قابل تطبیق بر نتیجه‌گرایی

برخی معتقدند باید نظام اخلاقی اسلام را جزء مکاتب «نتیجه‌گرای خودگرای قاعده‌نگر» دانست؛ تفاوت این رویکرد با تقریرهای رایج در تفسیر آن‌ها از لذت و علائق آدمی است. در این رویکرد، لذت‌های پایدار، تنها در سایه قرب الهی حاصل می‌گردد. این غایت با انجام اعمالی که ملایم با نفس متعالی انسان است، تحقق می‌یابد؛ از این رو، نظام اخلاقی اسلام در مقام توصیه، دستور و ارائه برنامه، همچون وظیفه‌گرایی که به هیچ غایت مادی و منفعت دنیوی نظر ندارد، توصیه می‌کند (شیروانی، ۱۳۷۸، ص ۳۹-۴۹).

ب. دیدگاه‌های قابل تطبیق بر کمال‌گرایی نتیجه‌نگر

از نگاه برخی، نظام اخلاقی اسلام قابل تطبیق بر کمال‌گرایی نتیجه‌نگر است. معتقدان به این نظریه، در تبیین نظریه ارزش از دیدگاه اسلام توجه هم‌زمان به عمل و عامل را لازم می‌دانند (مغنیه، ۱۳۶۱، ص ۹۷-۱۰۰)؛ بر این اساس، فرد باید در هر رفتار ارزشی به دنبال تحقق و تأمین مصالح واقعی باشد؛ ملاک، ارزش نتیجه است و وظیفه تابع آن است؛ چراکه وجوب فعل به خاطر وجوب نتیجه است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲). در این دیدگاه، نتیجه مطلوب در نظریه اخلاقی اسلام کمال حقیقی و سعادت حقیقی در نظر گرفته شده است (همان، ۱۳۸۴، ص ۳۲۸)؛ بنابراین، ارزش اخلاقی فعل اختیاری انسان تابع تأثیری است که این فعل در رسیدن به کمال حقیقی انسان دارد؛ در نتیجه هر کاری به اندازه‌ای که در آن کمال مؤثر است، ارزنده خواهد بود. اگر کاری تأثیر منفی بر کمال داشته باشد، ارزش منفی خواهد داشت؛ و اگر تأثیر مثبت داشته باشد، ارزش مثبت خواهد داشت (همان، ص ۳۳۹).

ج. دیدگاه‌های مبتنی بر وظیفه‌گرایی

نظریه‌های وظیفه‌گرا بسته به نقشی که برای قواعد کلی قائل‌اند، به عمل‌محور و قاعده‌محور تقسیم می‌شوند. وظیفه‌گرایان قاعده‌محور قائل‌اند که معیار درست و نادرست عبارت از یک یا چند قاعده است. برخی از اندیشمندان مسلمان نیز ملاک خوبی اخلاقی از نظر اسلام را انطباق فعل با یک طرح تشریحی (از طرف حکومت، فرهنگ محیط یا شریعت) که شامل اوامر، نواهی و قوانینی می‌شود، می‌دانند. همچنین بدی نیز به معنای عدم انطباق فعل با یک طرح تشریحی است (حائری یزدی، ۱۳۶۱، ص ۱۰۴).

ارزیابی نظریه‌های ارزش فلاسفه اخلاق مسلمان

هرچند نظریه‌های ارزش ارائه‌شده از سوی فلاسفه اخلاق مسلمان برای ارزیابی رفتارهای فردی کارایی دارند، در طراحی آن‌ها ارزیابی ابعاد اجتماعی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این در حالی است که در اسلام ارتقاء و تکامل فردی انسان در بستر نظام اجتماعی تعریف شده است؛ ویژگی اصلی نظریه اخلاقی اسلام نیز باید فراهم آوردن یک معیار ارزیابی باشد که براساس آن بتوان بین روابط فردی و اجتماعی برای تکامل تمام افراد جامعه، هماهنگی برقرار کرد. این مسئله وقتی بیشتر نمود پیدا می‌کند که پای نظریه‌های

اخلاقی به سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و از جمله سیاست‌گذاری‌های اقتصادی باز می‌شود. وقتی آثار سیاست‌های اقتصادی مشتمل بر آثار جانبی آنها را در نظر می‌گیریم، یقیناً ارزش‌دوری‌ها دشوارتر خواهد شد؛ چراکه در اثر اجرای یک سیاست، طیف وسیعی از افراد منتفع می‌شوند؛ در مقابل، طیف دیگری متضرر می‌شوند. حال اگر سایر آثار اجرای یک سیاست اقتصادی مانند آثار زیست‌محیطی را نیز به این مجموعه اضافه کنیم، تصمیم‌گیری بازهم سخت‌تر و سخت‌تر خواهد شد.

یک سیاست‌گذار اقتصادی باید این امکان را داشته باشد که با داشتن یک معیار اخلاقی، یک سیاست اقتصادی و وضعیت‌های پدید آمده پس از اجرای آن را در ارزیابی‌های خود مدنظر قرار دهد و حرکت عمومی جامعه را به سمت اهداف عالی نظام اسلامی هدایت کند.

به نظر می‌رسد نظریهٔ کمال‌گرایی نتیجه‌نگر، علاوه بر بهره‌مندی از ویژگی‌های مثبت سایر نظریه‌ها، رویکرد کامل‌تری در زمینه ارزیابی رفتارهای فردی و اجتماعی ارائه می‌دهد. کمال‌گرایی نتیجه‌نگر بر نظریه کمال‌گرایی برتری دارد؛ زیرا این نظریه علاوه بر اینکه همچون نظریه‌های کمال‌گرا به ارتقاء وجودی انسان توجه می‌کند، نتایج بیرونی رفتارها را نیز در ارزیابی‌های اخلاقی خود وارد می‌کند؛ در نتیجه این رویکرد رکیبی برای ارزیابی اخلاقی رفتارهای اجتماعی و حتی سیاست‌های اجتماعی - اقتصادی از قابلیت بیشتری برخوردار است؛ چراکه در ارزیابی فرآیند سیاست‌گذاری هم رفتار خود سیاست‌گذار و هم تغییر رفتار مردمی که محور سیاست‌گذاری قرار گرفته‌اند و هم آثار و نتایج اجرای یک سیاست مانند آثار زیست‌محیطی آن، باید مدنظر قرار گیرد. نظریه‌هایی که صرفاً مصالح فردی را مورد توجه قرار می‌دهند، چنین کارکرد همه‌جانبه‌ای ندارند. به عبارتی دیگر، کمال‌گرایی نتیجه‌نگر ملاحظات مربوط به مصالح فردی و اجتماعی را به صورت هم‌زمان در نظر می‌گیرد؛ از این رو، به کارگیری این رویکرد، ارزیابی طیف وسیع‌تری از رفتارها را امکان‌پذیر می‌سازد.

نظریهٔ کمال‌گرایی نتیجه‌نگر، مزیت نظریه‌های نتیجه‌گرای اسلامی که براساس یک غایت مطلوب دارای ارزش ذاتی پایه‌ریزی شده‌اند را نیز دارد؛ با این تفاوت که در نتیجه‌گرایی، غایت مفروض، لذت‌های پایدار، عمیق و خالی از هرگونه رنج و سختی است که در سایه قرب الهی در آخرت برای انسان حاصل می‌شود؛ اما در کمال‌گرایی نتیجه‌نگر، ارزش ذاتی، ارتقاء ابعاد وجودی انسان در راستای کسب قرب الهی است.

در انتها باید گفت که طرفداران کمال‌گرایی نتیجه‌نگر عملاً نظریه‌های قابل تطبیق با وظیفه‌گرایی را نیز پذیرفته‌اند؛ با این تفاوت که در کمال‌گرایی نتیجه‌نگر نقش وحی و شارع برای مقام اثبات و نه مقام ثبوت تعریف شده است؛ یعنی هرچند حسن و قبح در این نظریه‌ها براساس یک رابطه نفس‌الامری و سبب و مسببیتی بین فعل و نتیجه‌اش تعریف شده است و قابل جعل براساس امرونهی شارع نیست؛ اما در مقام اثبات در بسیاری از موارد شناخت حسن و قبح تنها براساس دستورات شارع امکان‌پذیر است؛ اگر امرونهی شارع نبود هیچ‌گاه واقعیت برای ما روشن نمی‌شد (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۳۴۱).

مبانی نظری ملاک ارزش گذاری کمال گرایی نتیجه‌نگر

از نگاه طرفداران نظریه کمال گرایی نتیجه‌نگر، این دیدگاه مبتنی بر مبانی فلسفی همچون واقع گرایی در اخلاق، ضرورت باالقیاس میان فعل اختیاری و نتیجه آن (همان، ص ۳۳۲)، پذیرش روح و جاودانگی آن، اصالت روح و قابلیت تکامل آن، نقش رفتارهای اختیاری در تکامل انسان، حب ذات و گرایش آن به بی‌نهایت، مراتب طولی و عرضی روح، توجه نفس به مراتب و شئون خود در طلب کمال آن‌ها، لزوم جهت‌گیری کمالات قوای نازله نفس به سوی کمال نهایی، نقش نیت در تکامل نفس، تناسب نیت با شکل کار، انگیزه‌های طولی می‌باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۳۳۰-۳۳۸). اما به نظر می‌رسد یکی مهم‌ترین مبانی مؤثر در ارائه تقریری مناسب از این نظریه به‌مثابه نظریه ارزش اخلاقی از دیدگاه اسلام، تمسک به نظریه «نظام احسن خلقت» باشد.

هنگامی که بر اساس واقع‌گرایی اخلاقی به‌عنوان مبانی معرفت‌شناسی، مدعی شدیم اخلاق بر واقعیت‌های عینی مبتنی است، آن واقعیت عینی دربردارنده نظامی احسن است که در این نوشتار به‌صورت یک اصل موضوعه در نظر گرفته می‌شود. براساس این اصل، چون خدای متعال خیر و کمال را دوست دارد و به جهات خیر و کمال موجودات نیز آگاه است، آفریدگان را به‌گونه‌ای می‌آفریند که هر چه بیشتر دارای خیر و کمال باشند؛ در این مسیر موجودات کامل‌تر، طبعاً از مطلوبیت بیشتری برخوردار خواهند بود. در نتیجه حکمت الهی مقتضی نظامی است که موجب تحقق کمالات وجودی بیشتر و بالاتری باشد؛ یعنی سلسله علل و معلولات مادی به‌گونه‌ای آفریده شوند که هر قدر ممکن است مخلوقات بیشتری از کمالات بهره‌مند گردند (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۹۱).

براساس مبانی مطرح‌شده و با توجه به این که نظریه‌های ارزش اخلاقی به دنبال ارائه معیارهای کلی برای تنظیم اوصاف و رفتارهای اختیاری انسان‌ها می‌باشند، پس نظریه ارزش اخلاقی از دیدگاه اسلام نیز باید با نظام احسن خلقت سازگار باشد؛ چراکه انسان به‌عنوان عاملی مختار در این نظام خلقت اثرگذار است؛ بنابراین باید معیاری به او ارائه شود تا بتواند با اختیار، رفتارهای خود را سازگار با این نظام احسن خلقت تنظیم کند؛ در این صورت، فرد هم خود به کمال می‌رسد و هم در نظام تکاملی خللی ایجاد نمی‌کند.

ارائه تقریری عملیاتی از کمال گرایی نتیجه‌نگر

براساس نظریه نظام احسن خلقت، سلسله علل و معلولات مادی به‌گونه‌ای آفریده‌شده است که بیشترین مخلوقات از بالاترین کمالات ممکن بهره‌مند گردند؛ تمام مخلوقات این نظام به‌سوی هدفی حکیمانه و تکامل هرچه بیشتر در حال حرکت‌اند. در این مسیر تکاملی، یکی از این مخلوقات انسان است؛ با این تفاوت که برخلاف دیگر مخلوقات، این مسیر را باید با اختیار خود بپیماید و به‌غایت تکاملی مطلوب خود به‌صورت اختیاری دست یابد. ویژگی این نقطه تکاملی مطلوب که حاصل و نتیجه رفتارهای اختیاری انسان است، ارزش ذاتی داشتن آن است. گرچه این ارزش ذاتی بی‌ارتباط با اخلاق نیست؛ اما نمی‌توان آن را ارزش اخلاقی به‌حساب آورد؛ بلکه به‌عنوان معیار ارزش دآوری رفتارهای اختیاری انسان مورد استفاده قرار می‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۳۲۸).

در نگرش اسلامی، کمال انسان در رشد عقلانی، عاطفی، اجتماعی و اخلاقی است که از راه تحصیل علوم و کسب ملکات فاضله به دست می آید (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۵۶). براین اساس، علاوه بر رشد عقلانی و علمی، تهذیب اخلاق و کسب ملکات فاضله و مهارت‌های اجتماعی و بین فردی نیز در حصول کمال انسان دخیل است (بشیری، ۱۳۸۹، ص ۱۵۳). البته استکمال و به فعلیت رسیدن هریک از استعداد‌های انسانی، فقط به میزانی ارزشمند و کمال آفرین است که زمینه تحقق کمال نهایی انسان را فراهم سازد (رجبی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۳). قرآن کریم مصداق این فوز و فلاح نهایی را قرب به خداوند متعال (قمر: ۵۴-۵۵) و قرار گرفتن در معرض رحمت بی کران الهی (نساء: ۱۷۵) معرفی کرده است و برای آن درجات و مراتب مختلفی در نظر گرفته است (مجادله: ۱۱).

برای تکمیل تقریری عملیاتی از نظریه مختار، تحلیل راه‌های دست‌یابی به کمال مطلوب نیز ضروری است. پیش از ورود به این موضوع، بیان چند مقدمه لازم به نظر می‌رسد:

یکم؛ برای هر رفتار اختیاری انسان، سه نوع نتیجه و اثر «نفسانی»، «بیرونی» و «آخروی» قابل تصور است. برای هریک از این اثرات سه‌گانه نیز می‌توان سه حالت مثبت، منفی و خنثی را در نظر گرفت؛ یعنی یک رفتار می‌تواند یکی از اثرات مثبت، منفی یا خنثایی را بر نفس انسان، جهان بیرونی و جهان آخرت داشته باشد؛ مثلاً انفاق ثروت باعث ارتقاء نفس می‌شود و آن را متصف به فضیلت «جود» می‌کند (تغابن: ۱۶)؛ اما کنز ثروت اثر منفی بر نفس دارد و آن را با ایجاد رذیله «بخل» پایین می‌کشد (ال عمران: ۱۸۰). متناظر با این اثر نفسانی، انفاق یا کنز ثروت در عالم بیرون از نفس نیز نتایج متفاوتی دارد. انفاق ثروت به گردش اموال در جامعه و رشد و شکوفایی اقتصادی کمک می‌کند؛ اما کنز ثروت باعث خروج اموال از جریان اقتصادی می‌شود و موجب بروز رکود اقتصادی می‌شود. از طرف دیگر، اگر انفاق ثروت برای رضای خدا انجام گیرد، نتایج آخروی مثبت متعددی برای انسان در پی دارد (بقره: ۲۶۲)؛ در مقابل، کنز ثروت موجب عذاب الهی خواهد شد (توبه: ۳۴).

دوم؛ براساس نظریه نظام احسن خلقت، موجودات دودسته‌اند:

الف. دسته اول که نفس انسانی است، به جهت برخورداری از قدرت اختیار و انتخاب آگاهانه اهداف مختلف (انسان: ۳) دارای شأن، ارزش، حق و مسئولیت اخلاقی است. این مسئولیت در بین انسان‌ها طرفینی است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۸)؛ همگی افراد وظیفه‌دارند با شرایطی یکدیگر را در طی کردن این مسیر تکاملی یاری رسانند (عصر: ۲-۳؛ آل عمران: ۱۰۴).

ب. دسته دوم که از اجزای بدن انسان گرفته تا دیگر موجودات این نظام هستی را شامل می‌شود، هرچند دارای نوعی شعور و انتخاب آگاهانه می‌باشند، اما از آن جهت که این شعور و آگاهی، طبیعی یا غریزی است، موجب ایجاد شأن، ارزش، حق و مسئولیت اخلاقی برای آن‌ها نمی‌شود؛ اما چون ملک خداوند متعال اند و به اندازه سعه وجودی‌شان قابلیت دست‌یابی به مراتبی از کمال را دارا می‌باشند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۹۰)، ارزشمنداند؛ انسان تنها با اذن الهی و در محدوده این اذن، مجاز به تصرف در آن‌ها است. مسئولیت اخلاقی انسان در برابر این بخش از موجودات برحسب فضیلت امانت‌داری و جانمایی او در زمین و نیز به موجب قاعده تالزم میان حق و تکلیف است؛ حق تصرف و بهره‌برداری از دیگر مخلوقات، حقی است که خداوند متعال به انسان به صورت مشروط عنایت فرموده است. بر همین

اساس انسان باید براساس ضوابط و به مقداری که برای بقا، رشد و کمال حقیقی خود ضرورت دارد، در دیگر موجودات تصرف کند و از هرگونه اسراف، تبذیر، تخریب و افساد به شدت خودداری کند (فتحعلی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹-۱۱۱).

سوم؛ رفتارهای انسان‌ها به‌عنوان موجوداتی اجتماعی گاه دارای آثاری است که شاید نتوان آن آثار را به‌عنوان نتایج مستقیم رفتارهای فردی برای تک‌تک انسان‌ها در نظر گرفت؛ بلکه این آثار را باید به‌صورت مجموعی لحاظ کرد؛ برای نمونه، فرض کنید ترکیب جمعیتی یک کشور به نفع مسلمانان باشد. اگر به هر دلیل نرخ رشد جمعیت در بین مسلمانان منفی شود و برعکس در بین مسیحیان آن کشور افزایشی شود، باگذشت زمان این ترکیب جمعیتی تغییر می‌یابد، و در بسیاری از مناسبات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن جامعه اثرگذار خواهد بود. هرچند رفتار تک‌تک مسلمانان آن کشور در پدیده فرزندآوری مسئله‌ای فردی است، اما کاهش اقتدار سیاسی مسلمانان در این جامعه وضعیتی است که در اثر کاهش نرخ رشد جمعیت رخ می‌دهد؛ بنابراین می‌توان وضعیت‌های فضیلت‌مند و ردیلت‌بار متعددی را در نظر گرفت که نه حاصل رفتارهای فردی بلکه حاصل رفتارهای جمعی افراد جامعه است.

با توجه به سه مقدمه بالا می‌توان مشخص کرد که رفتارهای اختیاری تنها در صورتی دارای ارزش مثبت اخلاقی است و انسان را به کمال نهایی و غایت مطلوب خود می‌رساند که نتایج سه‌گانه «نفسانی»، «بیرونی» و «آخروی» مثبتی را داشته باشد.

نتیجه نفسانی رفتار در صورتی مثبت است که آن رفتار حداقل موجب ارتقاء یکی از ابعاد وجودی نظری یا عملی نفس انسان شود؛ یعنی نفس انسان را حداقل در یکی از ابعاد رشد عقلانی و علمی، کسب ملکات فاضله و ارتقاء مهارت‌های اجتماعی و بین فردی کامل کند.

مثبت بودن نتایج بیرونی رفتار نیز حالات مختلفی دارد. حالت اول این است که نتیجه بیرونی رفتار فرد، به‌صورت مستقیم یا مجموعی، بر دیگر افراد اثر بگذارد؛ از آنجاکه دیگر افراد نیز همچون خود انسان، دارای شأن و حق اخلاقی می‌باشند، هر فرد نسبت به دیگر انسان‌ها مسئولیت‌های متعدد اخلاقی در جهت کمک به رشد کمالی آن‌ها دارد؛ پس نتایج یک رفتار اختیاری باید حداقل یکی از ابعاد وجودی دیگر انسان‌ها را ارتقاء دهد مثلاً رشد شناختی آن‌ها را تکمیل کند؛ یا شرایط و زمینه‌های تکاملی همچون غذا و خوراک را برای آن‌ها مهیا سازد؛ یا مانع دستیابی آن‌ها به رذایل اخلاقی شود.

حالت دوم نیز این است که نتیجه بیرونی رفتار فرد، به‌صورت مستقیم یا مجموعی، بر دیگر موجودات به‌غیراز انسان اثرگذار باشد؛ هرچند این موجودات به دلیل عدم قدرت اختیار، فاقد حق و شأن اخلاقی می‌باشند، اما مالک حقیقی آن‌ها خداوند متعال است و اراده خداوند متعال به تکامل ظرفیت‌های وجودی آن‌ها در قالب نظام احسن خلقت تعلق گرفته است. بنابراین، تصرف انسان در آن‌ها تنها با اذن الهی و در چارچوب و محدوده این اذن مجازاست؛ یعنی مثلاً نتایج رفتار مصرفی انسان نباید به اسراف، تبذیر، و تخریب منابع طبیعی منجر شود.

سوم؛ نتایج آخروی رفتار نیز در صورتی مثبت است که فرد رفتار اختیاری خود را تنها به‌قصد تقرب به خداوند متعال انجام دهد.

با توجه به آنچه گفته شد، رفتار اختیاری زمانی دارای ارزش مثبت اخلاقی است که نتایج مثبت سه‌گانه «نفسانی»، «بیرونی» و «اخروی» داشته باشد. در مقابل، یک رفتار اختیاری تنها در صورتی دارای ارزش منفی اخلاقی است که حداقل دارای یکی از نتایج سه‌گانه «نفسانی»، «بیرونی» و «اخروی» منفی باشد؛ یعنی مثلاً رفتار مزبور موجب کسب یکی از ردایل نفسانی شود؛ یا در جهت تنزل کمالی دیگر انسان‌ها قرار داشته باشد؛ مثلاً موجب گمراهی شناختی انسان‌های دیگر شود؛ یا تصرف غیرمجاز در دیگر موجودات محسوب شود، مثلاً تصرف همراه با اسراف باشد. یک رفتار اختیاری در صورتی که ارزش مثبت یا منفی اخلاقی را دارا نباشد، از نظر اخلاقی ارزش خنثا محسوب می‌شود.

با این توضیح می‌توان گفت نظریه کمال‌گرایی نتیجه‌نگر در اخلاق اسلامی بر نوعی نتیجه‌نگری عام مبتنی است؛ در این رویکرد، ارزیابی اخلاقی بودن یک رفتار اختیاری مستلزم بررسی آثار نفسانی (رابطه رفتارهای اختیاری انسان با خود)، اجتماعی (رابطه رفتارهای اختیاری انسان با دیگران و جامعه)، محیط زیستی (رابطه رفتارهای اختیاری انسان با طبیعت) و اخروی (رابطه رفتارهای اختیاری انسان با خدا) است.

بررسی امکان ارزیابی اخلاقی سیاست‌های اقتصادی

گاهی دولت به‌عنوان یک‌نهاد تصمیم‌ساز سیاست‌های اقتصادی مختلفی را اعمال می‌کند که آثار فردی و اجتماعی گوناگونی را در پی دارد. حال سؤال این است که آیا معیارهای ارزش اخلاقی قادر به ارزیابی سیاست‌ها و وضعیت‌های پدید آمده پس از اجرای آنها می‌باشند؟ مثلاً وقتی دولت برای کنترل تورم با اجرای یک سیاست پولی، نرخ سود را افزایش می‌دهد و گفته می‌شود اعمال این سیاست پولی در این شرایط خوب است، آیا می‌توان گفت معنای این «خوب بودن» همان ارزشی است که نظریه‌های ارزش اخلاقی از آن بحث می‌کنند؟ همین سؤال درباره وضعیت پدید آمده پس از اجرای این سیاست پولی نیز مطرح است؛ وقتی اجرای یک سیاست پولی باعث کنترل تورم در جامعه شود، آیا معنای «خوب بودن» کنترل تورم همان ارزشی است که نظریه‌های اخلاقی به آن می‌پردازند؟ و در صورتی که همان معنا را دارد، ملاک ارزش‌گذاری اخلاقی در این دو مورد چیست؟

ارزیابی اخلاقی سیاست‌های اقتصادی با معیارهای ارزش‌گذاری متعارف

برای ارزیابی اخلاقی سیاست‌های اقتصادی باید بتوان بین معیارهای ارزش‌گذاری در اقتصاد و معیارهای ارزش‌گذاری اخلاقی ارتباط برقرار کرد. برای نمونه، سیاست‌های مالیاتی را در نظر بگیرید؛ خوب دانستن این سیاست‌ها وابسته به مکتب اخلاقی پذیرفته شده و معیارهای ارزش‌گذاری پذیرفته شده است. برای نمونه، نتوکلاسیک‌ها، مطلوبیت‌گرایی را پذیرفته‌اند؛ اما اقتصاددانان فمینیست فضیلت‌گرایی اخلاق مراقبت‌محور را معیار قرار داده‌اند؛ *رالتر* نیز قراردادگرایی به‌عنوان شاخه‌ای از نظریه‌های حق‌محور را مبنا قرار داده است؛ *آمارتیا سن* نیز با انتقاد از *رالتر* به‌نوعی غایت‌گرایی کمال‌محور متمایل شده است (موسوی و توکلی، ۱۳۹۹، ص ۸۹-۹۵). سؤال این است که وقتی در هریک از این دیدگاه‌ها گفته می‌شود «سیاست‌های مالیاتی خوب است»، آیا منظور این است که این خوب بودن و ارزشمند تلقی کردن سیاست‌های مالیاتی، از نظریه ارزش اخلاقی مفروض‌شان ناشی می‌شود یا اینکه معنایی دیگر از ارزش مراد است؟

فرض کنید نیروی کار یک جامعه به هر دلیلی اشتیاق زیادی برای اشتغال در یک بازار خاص داشته باشد. نتیجه این امر، افزایش عرضه نیروی کار در این بازار خاص و کاهش عرضه نیروی کار در دیگر بازارها خواهد بود. اکنون فرض کنید دولت برای کاهش عرضه نیروی کار در این بازار و افزایش آن در دیگر بازارها، اقدام به وضع مالیات تصاعدی بر دستمزد شاغلین در این بازار خاص کند. نتیجه این سیاست جابه‌جایی عرضه نیروی کار این بازار خاص به دیگر بازارها است. مکانیسم اثرگذاری این سیاست بر نیروی کار متقاضی این بازار از طریق تغییر در ترجیحات ذهنی افراد بین مطلوبیت حاصل از درآمد و مطلوبیت حاصل از فراغت است؛ به این صورت که وقتی شخص، فراغت خود را به بازار کار می‌برد و قصد دارد آن را در مقابل یک دستمزد معین به فروش برساند، اگر دولت با اخذ مالیات تصاعدی بر دستمزد سبب شود که هر مقدار این شخص ساعت‌های فراغت بیشتری را به بازار عرضه کند، مجبور شود به قیمت کمتری آن را بفروش برساند، این امر باعث می‌شود این فرد عرضه نیروی کار خود را در این بازار خاص کاهش دهد و به دنبال دیگر بازارها با بازده بیشتر برود.

این تحلیل حاکی از آن است که این سیاست تنها با اثرگذاری در نظریه ارزش اثباتی مورد قبول این شخص، رفتار او را برای بیشینه‌ساختن مطلوبیت خود تغییر داده است. بنابراین از نظر این فرد این سیاست به هیچ‌وجه منجر به افزایش رفاه و مطلوبیت او نشده است؛ بلکه صرفاً رفتار این شخص را تغییر داده است. دیگر افراد متقاضی اشتغال در این بازار نیز به همین نحو تحت تأثیر اجرای این سیاست قرار می‌گیرند و رفتار خود را تغییر می‌دهند. تغییر رفتار تمامی این افراد در مجموع باعث ایجاد یک وضعیت اجتماعی جدیدی (توزیع نیروی کار در دیگر بازارها) می‌شود که مطلوبیت بیشتری را برای مجموع افراد جامعه نسبت به وضعیت پیش از آن در بر دارد؛ نه اینکه خود این سیاست مطلوبیت کل را افزایش داده باشد. با این توضیح می‌توان ادعا کرد که بنا بر معیار مطلوبیت‌گرایی هرچند اجرای یک سیاست مالی یا پولی موجب افزایش رفاه تک‌تک افراد نشده است و در نتیجه محصول دارای ارزش مثبت اخلاقی محسوب نمی‌شود، اما در اثر این سیاست رفتارهای افراد تغییر کرده و وضعیتی پدید آمده که موجب افزایش رفاه کل جامعه شده است؛ بنابراین وضعیت پدید آمده با توجه به معیار مطلوبیت‌گرایی، ویژگی اخلاقی بودن را داراست.

به عبارتی دیگر، بر پایه مطلوبیت‌گرایی، تنها کاری خوب اخلاقی است که باعث افزایش رفاه شود. از طرفی اجرای سیاست اخذ مالیات تصاعدی بر دستمزد تنها منجر به تغییر رفتار نیروی کار می‌شود؛ این تغییر رفتار فی‌نفسه به معنی افزایش رفاه نیروی کار نیست و حتی ممکن است از این تغییر وضعیت نیز ناراحت شود؛ پس چون رفاه نیروی کار را افزایش نداده است. از این رو، این سیاست از نظر معیار مطلوبیت‌گرایی، خوب اخلاقی نخواهد بود. در این حالت، چیزی که منجر به افزایش رفاه کل می‌شود، همان تغییر رفتار است. پس می‌توان گفت تغییر رفتار و نه سیاست مالیاتی، «خوب اخلاقی» است.

تحلیل سیاست‌ها در دیگر دیدگاه‌های اقتصادی نیز به همین نحو است. برای نمونه اقتصاددانان فمینیست نیز ممکن است دریافت مالیات تصاعدی از درآمدهای افراد را سیاستی مناسب برای ترغیب افراد به کار کمتر و پرداختن به کارهای مراقبتی خانه بدانند. در این دیدگاه نیز با استفاده از نظریه ارزش اثباتی شکل گرفته در ذهن افراد، با دریافت مالیات تصاعدی، ارزش و به عبارتی قیمت کار بیرون از منزل به شدت ارزان خواهد شد؛ در نتیجه زنان با توجه به

انگیزه‌های مادری حاضر خواهند بود وقت بیشتری را به مراقبت از فرزندان اختصاص دهد. در اینجا نیز این سیاست صرفاً باعث تغییر قیمت کار بیرون از خانه برای این فرد شد و اصلاً به معنای ایجاد فضیلت مراقبت در بین افراد نشده است؛ بلکه تنها با رفع یک مانع یعنی ارزش اقتصادی بالای کار بیرون خانه نسبت به ارزش فضیلت مادری در دستگاه ارزش‌گذاری ذهنی این فرد، سبب شده وضعیتی پدید آید که رفتار مراقبت در جامعه تقویت شود. در چارچوب معیار فضیلت‌گرایی فمینیستی، اجرای سیاست مالیاتی مزبور باعث ارتقاء فضایل اخلاقی نشده است؛ بلکه حتی وضعیت پدید آمده پس از اجرای سیاست نیز دارای بار مثبت ارزشی نیست و صرفاً به تقویت رفتار مراقبتی در جامعه بدون ارتقاء فضیلت دیگرگرایی در افراد کمک کرده است.

با این تحلیل می‌توان به این نتیجه رسید که اگر سیاست‌های اقتصادی و وضعیت‌های حاصل از اجرای این سیاست‌ها بر معیار ارزش‌گذاری اخلاقی مفروض منطبق بود، دارای ارزش اخلاقی نیز خواهد بود؛ در غیر این صورت نمی‌توان آن‌ها را دارای ارزش اخلاقی تصور کرد؛ اما راز استفاده مشترک دیدگاه‌های مختلف اقتصادی از نئوکلاسیک‌ها گرفته تا اقتصاددانان فمینیست و حتی رالز و سن، از واژه «خوب» برای سیاست‌های پیشنهادی‌شان را باید استعمال این لفظ در دیگر معانی ارزش جستجو کرد؛ زیرا گاهی ارزش در مورد وسیله دستیابی برای هدفی مطلوب و خوب نیز اطلاق می‌شود؛ که اصطلاحاً به آن ارزش ابزاری می‌گویند. برای نمونه، چون که ویولن به‌عنوان وسیله‌ای مفید برای موسیقی به کار می‌رود، گفته می‌شود ویولن ابزار خوبی برای موسیقی است (فراکنا، ۱۳۹۲، ص ۳۷۷).

ارزیابی اخلاقی اقدامات سیاستی در اقتصاد اسلامی براساس دیدگاه برگزیده

برای این که ارزیابی اخلاقی یک سیاست و وضعیت پدید آمده پس از اجرای آن قابلیت کاربردی کردن بیشتری پیدا کند، می‌توان یک فرآیند ارزیابی دومرحله‌ای را براساس دیدگاه برگزیده طی کرد. در مرحله اول، سیاست مزبور با توجه به معیار اخلاقی منتخب بررسی می‌شود، تا در صورت وجود نقاط ضعف و آثار منفی احتمالی، با توصیه‌های تکمیلی در قالب پیوست‌های فرهنگی و عدالت‌جویانه کاستی‌های آن رفع گردد. سپس در مرحله دوم بسته سیاستی ترمیم شده بار دیگر با معیار منتخب، ارزیابی نهایی می‌شود:

الف. مرحله اول

بر اساس دیدگاه منتخب، فرآیند سیاست‌گذاری را می‌توان به عنوان رفتار اختیاری سیاست‌گذاران تلقی کرد که امکان ارزیابی اخلاقی آن وجود دارد. هر سیاست تنها در صورتی دارای ارزش مثبت اخلاقی است که نتایج مثبت «نفسانی»، «بیرونی» و «خرویی» داشته باشد؛ یعنی در «نفس خود سیاست‌گذاران»، و «بیرون از سیاست‌گذاران» (منظور انسان‌ها و محیطی است که هر سیاست‌آثاری بر روی آن‌ها دارد) نتایج مثبتی داشته باشد و از نظر «خرویی» نیز آثار مثبتی در پی داشته باشد.

از آنجا که امکان سنجش پیامدهای نفسانی و اخروی اجرای یک سیاست دشوار است، به ناچار از آن دو چشم‌پوشی کرده و به ارزیابی پیامدهایی که اجرای یک اقدام سیاستی بر فضای بیرونی (اعم از انسان‌ها و محیط زیست) دارد،

تمرکز می‌کنیم. البته دایره آثار بیرونی گسترده است و شامل آثار معنوی، اقتصادی، فرهنگی، عدالت توزیعی، و زیست محیطی برای گروه‌های مختلفی که سیاست برای روی آن‌ها اجرا شده است، می‌شود. همچنین چون اجرای هر سیاست، برندگان و بازندگانی دارد، ارزیابی یک اقدام سیاستی مستلزم توجه به تعداد برندگان و بازندگان و چگونگی وزن دهی آن نتایج دارد؛ مقوله‌ای که باید در پژوهش مستقل دیگری به آن پرداخته شود.

فرآیند سیاست‌گذاری را باید به‌مثابه یک رفتار اختیاری در نظر گرفت که در آن سیاست‌گذاران به‌عنوان تصمیم‌گیرندگان در اجرای یک سیاست، با استفاده از مجموعه‌ای از ابزارهای متنوع سیاستی مثل قیمت، و آموزش تلاش می‌کنند با شناخت بهتر دستگاه ارزش‌گذاری ذهنی افراد، به‌گونه‌ای محاسبات شکل گرفته آنها را تحت تأثیر قرار دهند. در پاره‌ای از موارد افراد حتی برخلاف میلشان، رفتار خود را مطابق خواسته سیاست‌گذاران تغییر می‌دهند. برای تبیین چگونگی ارزیابی دومرحله‌ای یک سیاست اقتصادی بر اساس رویکرد منتخب، بحث را بر یک نمونه تطبیق می‌دهیم. فرض کنید دولت با استفاده از مجموعه‌ای از ابزارهای سیاستی تصمیم می‌گیرد مصرف سوخت در کشور را کاهش دهد. اکنون می‌خواهیم بدانیم اجرای این سیاست در چه صورتی دارای ارزش مثبت اخلاقی است. براساس دستگاه ارزش‌گذاری منتخب یک رفتار اختیاری همچون اجرای سیاست کاهش مصرف سوخت، در صورتی دارای ارزش مثبت اخلاقی است که نتایج «بیرونی» مثبتی در رابطه با نسل فعلی، نسل آینده و محیط زیست در پی داشته باشد؛ از این‌رو، اجرای این سیاست:

۱. باید حداقل یکی از ابعاد وجودی نسل فعلی را ارتقاء دهد و از رذائل اخلاقی آن‌ها جلوگیری به عمل آورد. براین اساس، در ارزیابی سیاست به موضوع سلامت معنوی افراد توجه می‌شود؛ از این‌رو، تهیه پیوست فرهنگ اقتصادی در سیاست مزبور اولویت دارد؛ تا در اثر اجرای آن فضایل اخلاقی همچون قناعت در مردم ارتقا یابد و برای نمونه مردم حداقل به این رشد شناختی دست یابند که مثلاً استفاده از حمل‌ونقل عمومی برای محیط‌زیست بهتر است.

۲. عدالت درون نسلی لحاظ شود؛ به همین دلیل مثلاً دولت با سهمیه‌بندی هوشمندانه سوخت، این کالای اساسی را به نحوی توزیع کند که همه اقشار جامعه، بسته به میزان نقش آن در سبد ضروری خانوار، از آن بهره‌مند گردند. به‌عبارتی وضعیت توزیع عادلانه سوخت از نتایج اجرای این سیاست باشد. البته این بحث به معنای پذیرش مفهوم یارانه پنهان و روی آوردن به شوک‌درمانی نیست؛ چراکه آثار تورمی ناشی از افزایش یکباره قیمت سوخت، آثار توزیع درآمدی ناعادلانه‌ای را برای نسل فعلی در پی خواهد داشت.

۳. عدالت بین نسلی در نظر گرفته شود؛ از این‌رو مصرف سوخت باید به نحوی مدیریت شود که منابع موردنیاز برای مصرف نسل‌های آینده نیز لحاظ شود؛ بنابراین سرمایه‌گذاری برای تولید خودروهای کم‌مصرف، و بهبود حمل و نقل عمومی نیز باید در بسته اقدامات سیاستی گنجانده شود.

۴. بر حفاظت از محیط زیست تأکید شود؛ چراکه براساس نظریه اخلاقی منتخب تصرف انسان در محیط زیست تنها با اذن الهی مجاز است؛ پس اجرای یک سیاست باید در چارچوب و محدوده این اذن صورت گیرد؛ به همین دلیل کاهش آلاینده‌های سوخت مصرفی از طریق بهبود کیفیت بنزین و مانند آن باید بخشی از بسته سیاستی باشد.

ب. مرحله دوم

بعد از آنکه در مرحله اول کاستی‌ها و نقایص اقدام سیاستی اولیه روشن گردید و برای آن پیشنهادات تکمیلی در نظر گرفته شد، در مرحله دوم می‌توان بسته سیاستی ترمیم شده بر اساس قواعد و الزامات اخلاقی استخراج شده در مرحله قبل را در دستگاه ارزش‌داوری منتخب مورد ارزیابی نهایی قرار داد.

نتیجه‌گیری

فرآیند سیاست‌گذاری اقتصادی به‌مثابه تلاش دولت‌ها برای تغییر وضعیت نامطلوب موجود به سمت خواسته‌ها و اهداف مطلوب اقتصادی است که از طریق به‌کارگیری مجموعه‌ای از ابزارها صورت می‌گیرد. در این فرآیند که می‌توان آن را به چهار مرحله برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، اجرا و نظارت تفکیک کرد، لازم است سیاست‌گذاران به‌صورت پیوسته اجزا و مؤلفه‌های سیاست‌گذاری را مورد ارزیابی قرار دهند.

معمولاً ارزیابی سیاست‌ها از طریق ملاک‌هایی انجام می‌گیرد که از نظریه‌های اخلاق هنجاری استخراج می‌شوند. با این وجود اقتصاددانان مسلمان ارزیابی سیاست‌های اقتصادی را از روش‌های دیگری غیر از رجوع به نظریه‌های اخلاق هنجاری پیشنهاد داده‌اند. آن‌ها مراجعه به آیات و روایات یا به‌کارگیری رویکردهای فقهی چارچوب‌های نظام ارزش‌گذاری اقتصاد اسلامی را برای استخراج این اصول در پیش‌گرفته‌اند؛ به همین جهت سازوکار استخراج این اصول از طریق تأثیرگذاری ملاک ارزش‌داوری اخلاقی از دیدگاه اسلام، مغفول مانده است. البته فلاسفه اخلاق مسلمان نیز تصویری روشن از نظریه ارزش اخلاقی اسلامی را که امکان ارزیابی سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی را دارا باشد، ارائه نداده‌اند. بررسی رویکردها و نظریه‌های این اندیشمندان از وجود برخی اختلاف‌نظرها در تبیین ملاک ارزش‌داوری اخلاق از دیدگاه اسلام حکایت دارد؛ اما به نظر می‌رسد تمایل به شاخه‌های متعدد غایت‌گرایی طرفداران بیشتری را به خود اختصاص داده است. در این میان شاید بتوان ملاک «کمال‌گرایی نتیجه‌نگر» را به‌عنوان تبیینی کامل از نظریه اخلاق هنجاری اسلام تلقی کرد؛ چراکه علاوه بر توجه به ارتقاء ابعاد وجودی انسان، نتایج بیرونی یک رفتار را نیز در ارزیابی‌های اخلاقی خود وارد می‌کند؛ از این‌رو، این رویکرد قابلیت ارزیابی رفتارهای فردی و اجتماعی و حتی سیاست‌های اقتصادی را پیدا می‌کند.

برای ارزیابی اخلاقی یک اقدام سیاستی و وضعیت پدید آمده پس از اجرای آن براساس ملاک برگزیده، استفاده از یک روش دومرحله‌ای قابل استفاده است. در این چارچوب، هر سیاست اقتصادی در مرحله اول با توجه به معیار اخلاقی منتخب بررسی می‌شود تا کاستی‌ها و نقایص آن روشن گردد. در مرحله بعد سیاست اولیه به‌وسیله مجموعه‌ای از اقدامات تکمیلی برگرفته شده از قواعد و الزامات اخلاقی استخراج شده در مرحله اول، ترمیم شده و برای بار دوم در دستگاه ارزش‌داوری منتخب مورد ارزیابی نهایی قرار می‌گیرد.

منابع

- ایسینگ، اوتمار، ۱۳۷۸، *سیاست اقتصادی عمومی*، ترجمه هادی صمدی، تهران، سمت.
- بشیری، ابوالقاسم، ۱۳۸۹، *الگوی انسان کامل با رویکردی روان‌شناختی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- پالمر، مایکل، ۱۳۸۸، *مسائل اخلاقی*، تهران، سمت.
- توختلند، آگون، ۱۳۷۸، «زمینه سیاست اقتصادی»، در: *سیاست اقتصادی عمومی*، ترجمه هادی صمدی، تهران، سمت.
- حائری یزدی، مهدی، ۱۳۶۱، *کاوش‌های عقل‌نظری*، تهران، انتشار.
- حسینی قلعه‌بهمن، سید اکبر، ۱۳۹۴، «تحلیلی بر ساختار نظام اخلاقی در ادیان»، *معرفت‌ادیان*، ش ۲۵، ص ۱۱۳-۱۳۰.
- داروال، استیون: آلن گیبارد و پیتر ریلتن، ۱۳۸۱، *نگاهی به فلسفه اخلاق در سده بیستم*، ترجمه مصطفی ملکیان، تهران، سپهروردی.
- رجبی، محمود، ۱۳۸۰، *انسان‌شناسی*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- شیروانی، علی، ۱۳۷۸، «ساختار کلی اخلاق اسلامی»، *قبسات*، ش ۱۳، ص ۳۹-۴۲.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۳۷۹، *تشریح نه‌های الحکمه*، تدوین مهدی زندیه، قم، طاووس بهشت.
- فتحلی، محمود، ۱۳۹۰، «نظریه اخلاق زیست‌محیطی اسلام با تأکید بر آرای استاد مصباح یزدی»، *معرفت اخلاقی*، ش ۳، ص ۹۷-۱۲۲.
- فراکنا، ویلیام کی، ۱۳۸۰، *فلسفه اخلاق*، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، حکمت.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، ۸ ج، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- لاودن، روبرت بی، ۱۳۹۲، «اخلاق فضیلت»، در: *دانشنامه فلسفه اخلاق*، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، سوفیا.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحارالانوار*، دوره ۱۱۱ جلدی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۰، *به سوی خودسازی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۴، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۲، «نتیجه عمل به تکلیف، همان نتیجه واقعی است»، *فرهنگ بویا*، ش ۲۸، ص ۳۱-۴۱.
- _____، ۱۳۶۸، *آموزش فلسفه*، چ ۳، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۰، *یادنامه استاد شهید مطهری*، زیر نظر عبدالکریم سروش، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۳۶۱، *فلسفه اخلاق در اسلام*، ترجمه دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، تهران، کوکب.
- موسوی، سیدمحمدعلی و محمدجواد توکلی، ۱۳۹۹، «بررسی تطبیقی تأثیر ملاک‌های ارزش‌دآوری اخلاقی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و دلالت‌های آن برای اقتصاد اسلامی»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۱۰۳، ص ۸۵-۱۰۰.
- هولمز، رابرت ال، ۱۳۸۵، *مبانی فلسفه اخلاق*، ترجمه مسعود علیا، چ سوم، تهران، ققنوس.

تحلیل نظری و ریاضی الگوی سهم‌بری عوامل تولید بر مبنای مالکیت شراکتی بنگاه در چارچوب آموزه‌های اسلامی

saeed.farahanifard@gmail.com

dr.zahedi@gmail.com

a.zn@yahoo.com

 orcid.org/0009-0001-3613-9528

سعید فراهانی فرد/ استاد گروه اقتصاد اسلامی دانشگاه قم

محمدهادی زاهدی وفا/ دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع)

آیت‌اله زنگی نژاد/ دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه قم

دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱ - پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۵

چکیده

کارایی و عدالت دو معیار مهم در سهم‌بری عوامل تولید و کاهش فاصله درآمدی عوامل تولید می‌باشد؛ اعمال این دو معیار موجب بهبود شرایط توزیع درآمد جامعه می‌شود. مقاله حاضر در پی یافتن پاسخ این سوال است که در شرایط مالکیت شراکتی بنگاه، الگوی سهم‌بری عوامل تولید مدنظر اسلام دارای چه ویژگی‌هایی است و نوع مالکیت چه نقشی در این الگو دارد؟ در پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد نظری - ریاضی و تحلیل نتایج بر مبنای روش‌های منطقی و ریاضی، الگویی را بر مبنای بهینه‌سازی مانده سود شرعی بنگاه به‌مثابه هدف بنگاه شراکتی ارائه می‌کنیم. بنا به یافته‌های پژوهش، نوع هدف بنگاه ناشی از نوع مالکیت آن می‌تواند تأثیر بسیار مهمی بر نحوه تخصیص منافع تولید بین عوامل داشته باشد؛ تعیین سهم عوامل تولید براساس مبنای مزبور از جهت کمک به تحقق کارایی و عدالت نسبت به سهم‌بری رایج در اقتصاد متعارف برتری دارد.

کلیدواژه‌ها: سهم‌بری عوامل تولید، هدف بنگاه، عوامل تولید، بنگاه شراکتی، اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی: JEL: J54.H32 ، D33.

چگونگی توزیع منافع تولید میان عوامل تولید، از پرسش‌های بنیادی اقتصاد به شمار می‌رود. توجه به این موضوع را می‌توان در مطالعات محققانی مانند بنتولیل و سنت پائول (Bentolila and Saint Paul, 2003)، فلدستین (Feldstein, 2008) و آتونوی/آتکینسون (Atkinson, 2009) مشاهده کرد. از نگاه جان استوارت میل (۱۸۸۵) قوانین و شرایط تولید ثروت از نظر طبیعی قوانینی مطلق است؛ اما در مورد توزیع ثروت وضع به این منوال نیست؛ انسان می‌تواند هرطور که مایل باشد قوانین توزیع ثروت را تغییر دهد؛ بنابراین قوانین توزیع متناسب با هر مکتب فکری می‌تواند متفاوت باشد.

با عنایت به آنچه که گفته شد و اهمیت عدالت و کارایی در همه سطوح اقتصادی از جمله در مبحث توزیع درآمد، تدوین الگوی سهم‌بری عوامل تولید (توزیع تابعی درآمد) سازگار با آموزه‌های اسلامی می‌تواند گامی مؤثر در بهبود نظری و کاربردی ادبیات اقتصاد اسلامی باشد و زمینه کاهش عدم کارایی و بی‌عدالتی در وضع موجود توزیع درآمد را فراهم کند. مقاله حاضر به دنبال استخراج الگوی سهم‌بری عوامل تولید در شرایط مالکیت شراکتی از منظر اقتصاد اسلامی است که در این بررسی با استفاده از رویکرد نظری - ریاضی، از توابع رفتاری و ریاضی برای تدوین الگوی مزبور استفاده می‌شود. در این راستا پس از بیان پیشینه تحقیق مطالعات صورت گرفته، ابتدا به بررسی مبانی نظری تحقیق می‌پردازیم و در ادامه مدل توزیع تابعی درآمد ارائه می‌شود، در پایان نیز نحوه پرداخت پاداش عوامل شرح داده می‌شود. با بررسی مطالعات متعدد صورت گرفته داخلی و خارجی در باب سهم‌بری عوامل تولید موارد شاخصی که به طور مستقیم به موضوع این مقاله یعنی مدل‌سازی سهم‌بری منطبق بر آموزه‌های اسلام، پرداخته باشد، کمتر به چشم می‌خورد؛ در ادامه برخی از مطالعات مرتبط مرور می‌شود:

جدول ۱: پیشینه تحقیق در زمینه سهم‌بری عوامل تولید

محقق	سال انتشار	یافته‌ها
الجرحی (Al-Jarhi)	۱۹۸۵	وی با استفاده از تحلیل ریاضی، مدلی را برای توزیع درآمد تولید در اسلام ارائه می‌کند. بنا به یافته‌های پژوهش، مدل مزبور موجب رشد بیشتر، نرخ بازده بیشتر سرمایه و توزیع برابر ثروت نسبت به اقتصاد متعارف می‌گردد.
کروس و همکاران (Kruse et al)	۲۰۱۰	آنان با بررسی توزیع درآمد در برخی از بنگاه‌های اقتصادی آمریکا نشان دادند که به کارگیری روش مشارکت در سود موجب افزایش تلاش کارگران، کاهش تغییر شغل، افزایش درآمد، تقویت امنیت شغلی، بهبود روابط کاری و افزایش همکاری میان کارگران و عملکرد بهتر بنگاه‌ها می‌شود.
جاکوبسون و اکیانو (Jacobson and Occhino)	۲۰۱۲	آنها دریافتند که کاهش سهم نیروی کار با افزایش نابرابری و تمرکز درآمد در آمریکا ارتباط دارد؛ به طوری که یک درصد کاهش در سهم نیروی کار، ضریب جینی را در حدود ۶۲ افزایش می‌دهد.
علی کرمانی و همکاران	۱۳۹۱	آنها مدل‌هایی را برای سهم نیروی کار در اقتصاد اسلامی بر مبنای روش پرداخت مبتنی بر میانگین بهره‌وری و مشارکت در سود به صورت مفهومی و ریاضی پیشنهاد دادند.
رجایی و مهدوی‌وفا	۱۳۹۵	نویسندگان با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی اقدام به طراحی مفهومی شاخص عدالت در سهم‌بری عوامل تولید کردند؛ براساس یافته‌های پژوهش، اجرت و سهم بازاری زمانی عادلانه تر است که معیارهای عدالت در دو سطح بازار و اقتصاد وجود داشته باشد.

محقق	سال انتشار	یافته‌ها
فراهانی فرد	۱۳۹۶	وی با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی بیان می‌کند که توزیع درآمد و ثروت در اقتصاد اسلامی براساس معیار کار و تلاش و نیاز تنظیم شده است و تأمین‌کننده عدالت می‌باشد.
خاندوزی و افسری	۱۳۹۷	آنها رفتارهای عادلانه افراد در حوزه تولید را در قالب یک الگوی ریاضی تحلیل کردند. بنا به یافته‌های پژوهش، برای دستیابی به عدالت در سهم‌بری عوامل تولید دو راهکار: استفاده از نقش دولت در تعیین حداقل مزد بالاتر و نقش رفتارهای عادلانه کارفرمایان در تخصیص بخشی از سود به‌عنوان پاداش نیروی کار مناسب است؛ در این میان، راهکار دوم وضعیت رفاهی نیروی کار را بدون اثر منفی بر تقاضای نیروی کار و اشتغال بهبود می‌بخشد.
عسگری و ذوالفقاری	۱۳۹۷	نویسندگان با استفاده از روش تحلیلی بیان می‌کنند که اعمال سیاست تعیین حداقل دستمزد با برقراری عدالت همخوانی ندارد. از نظر ایشان، تأمین حداقل معاش نیروی کار بر عهده دولت است و نباید این وظیفه از طریق اعمال سیاست مذکور بر تولیدکنندگان تحمیل کرد؛ بنابراین باید دولت از طریق سیاست‌های تأمین اجتماعی و یا پرداخت یارانه مستقیم حداقل معیشت نیروی کار را تأمین کند.

مبانی نظری

با توجه به تمرکز مقاله بر روی سهم‌بری عوامل تولید در دیدگاه اسلام، ابتدا به اختصار دیدگاه اقتصاد متعارف در این زمینه بررسی شده و در ادامه به تبیین نگرش اسلامی پرداخته می‌شود.

دیدگاه اقتصاد متعارف

الف. نظریات عمده

آدام اسمیت، معتقد بود که کار، سرمایه و زمین در تولید ثروت مشارکت دارند؛ وی دستمزد را سهم کار، سود را سهم سرمایه و بهره مالکانه را سهم زمین می‌دانست (قدیری اصل، ۱۳۶۴، ص ۶۵-۶۷). به نظر ریکاردو درآمد بین سه سهم عمده بهره مالکانه (رانت) برای مالک زمین، دستمزد برای کارگر و سود برای صاحب سرمایه توزیع می‌شود. همچنین سود از نظر وی پسمانده درآمدی است که پس از توزیع دستمزد و رانت، عاید سرمایه‌دار می‌گردد (داب، ۱۳۸۱، ص ۱۰۲-۱۰۳)، *جان استوارت میل* بین حوزه تولید و توزیع تفاوتی چشمگیر قائل است؛ وی معتقد است قوانین توزیع، قوانینی نسبی هستند؛ از اینرو وضعیت توزیع توسط نهادهای انسانی و تصمیم‌های اجتماعی همچون قوانین مالکیت قابل تغییر می‌باشد (تفضلی، ۱۳۷۲، ص ۱۴۳).

از نظر نهایی‌گرایان، در یک بازار رقابتی، بنگاه هنگامی اقدام به تقاضا برای عامل تولید می‌کند که بهره‌وری نهایی آن برابر (یا بیشتر از) هزینه نهایی آن باشد. در مقابل، عرضه نیروی کار تا وقتی ادامه دارد که مطلوبیت نهایی پاداشی که وی در اثر عرضه یک واحد بیشتر از نیروی خود دریافت می‌کند از مطلوبیت فراغت از دست‌رفته‌اش، بزرگتر باشد، صاحب سرمایه هم، تا جایی که عرضه سرمایه می‌پردازد که دریافتی او برای آخرین واحد، از هزینه فرصت سرمایه بیشتر باشد. کلارک دستمزد نیروی کار را تابعی از تولید نهایی وی می‌داند، در شرایط رقابتی به کارگر دستمزدی پرداخت می‌شود که برابر با ارزش مشارکت وی در فرایند تولید باشد. ویکستید (Wicksteed) نیز نشان داده که حداقل در شرایط بازدهی ثابت نسبت به مقیاس، درآمد عوامل تولید با ارزش کل محصول برابر خواهد بود (شاگری و مالکی، ۱۳۸۸).

ب. معیارهای توزیع درآمد

در اقتصاد متعارف به‌طور عمده سه معیار اصلی شایستگی، مطلوبیت و مساوت برای توزیع درآمد مطرح شده است.

الف. شایستگی و لیاقت

به عقیده ارسطو، اینکه افراد نابرابر و نامساوی، سهمی نامساوی ببرند، بدیهی است (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۱۵). نابرابری‌ها عمدتاً از تفاوت‌های ذاتی در قدرت کسب درآمد، تفاوت در ترجیحات افراد و تفاوت در انتخاب بین کار و فراغت ناشی می‌شود؛ در این میان، نابرابری‌هایی که از ناحیه فرصت‌های اولیه متفاوت آموزشی یا موقعیت خانوادگی ناشی گردد، قابل قبول نیست (ماسگریو، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۲۲).

براساس این معیار، شایستگی مبنای ارزش است؛ افراد در مکانیسم بازار براساس مقدار تلاش، نوع انتخاب و میزان ریسکی که متحمل شده‌اند، مستحق دریافت درآمد می‌گردند، این معیار با ارزش‌گذاری بازار آزاد تعیین و تبیین می‌شود؛ بنابراین مکانیسم بازار نقش محوری در این معیار ایفا می‌کند (هایک، ۱۹۶۰، ص ۹۱-۹۵).

ب. مطلوبیت

مطلوبیت‌گرایان از جمله بنتام (Bentham) معتقدند که درآمد باید به‌گونه‌ای توزیع شود که مطلوبیت کل در جامعه بیشینه شود؛ در دیدگاه ایشان، چگونگی توزیع مطلوبیت‌ها بین افراد اصلاً مهم نیست؛ بلکه مهم آن است که مطلوبیت کل بیشینه شود (سیلور، ۱۹۸۹، ص ۱۳۵). براساس این معیار، اگر سطح مطلوبیت یا توانایی فرد الف در کسب مطلوبیت بیشتر از توانایی فرد ب باشد، درآمد بیشتری باید به فرد الف تخصیص یابد، این معیار بنابر آنکه منحنی‌های مطلوبیت نهایی درآمد چه وضعیتی نسبت به هم داشته باشند، ممکن است به توزیع برابر منجر شود و یا مسیر دیگری را در پی بگیرد؛ به عبارت دیگر، حکم به توزیع یکسان درآمد برای همگان تنها با این فرض که منحنی‌های مطلوبیت نهایی درآمد برای تمام افراد یکسان و نزولی باشد، محقق می‌گردد (ماسگریو، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۵).

ج. مساوات

براساس این معیار، توزیع عادلانه توزیعی برابر است؛ در این زمینه چند رویکرد مطرح است: در یک نگاه افراطی، عدالت مستلزم برابری کامل است؛ بدین مفهوم که همه اعضای جامعه، فارغ از موقعیت، توانایی و انگیزه‌های خود، درآمدی یکسان داشته باشند. در نگاه دیگر، توزیعی عادلانه است که در آن رفاه تک‌تک افراد در جامعه به سطحی برابر برسد (همان، ص ۱۲۷). در نگرش سوم، درآمدها باید به نحوی توزیع شود که برابری به وجود آید؛ براین اساس، نابرابری تا زمانی عادلانه خواهد بود که به اعطای منافع به همه افراد بخصوص به محروم‌ترین طبقه جامعه منجر شود (راولز، ۱۳۸۳، ص ۴۵).

دیدگاه اقتصاد اسلامی

در اقتصاد متعارف با قواعد تعاملی همگن در مورد عامل تولید مواجهیم؛ در این چارچوب، تنها یک رابطه حقوقی تعریف شده است؛ فرد یا صاحب ابزار تولید است که به او سود تعلق می‌گیرد؛ یا صاحب ابزار تولید نیست که فقط

دستمزد ثابت دریافت می‌کند. اما در دیدگاه متفکران اقتصاد اسلامی از جمله شهید صدر، نحوه سهم‌بری عوامل تولید به نوع قرارداد منعقد و وابسته است؛ یعنی تعامل میان صاحبان عوامل تولید ناهمگن است (پیغامی و همکاران، ۱۳۹۴)، که این رابطه می‌تواند در قالب قرارداد اجاره و یا قراردادهای سهم‌بری باشد.

در قراردادهای اسلامی که مبنای برقراری عدالت توزیعی است، چند شیوه برای تعیین سهم عامل و صاحب سرمایه معرفی شده است. در قراردادی همچون مضاربه، عامل و صاحب سرمایه در محصول شریک می‌باشند؛ هر کدام سهمی از نتیجه فعالیت را که قبلاً توافق کردند، دریافت می‌کنند؛ که سهم مزبور مبتنی بر معیارهای مورد قبول اسلام (همچون میزان کار و تلاش و یا نیاز ضروری عامل) تعیین می‌شود. البته عامل فقط در سود شریک است؛ نه در زیان؛ زیرا در این حالت، همانند قرارداد مضاربه، عامل نقش امین را دارد؛ امانت بودن سرمایه در دست امین مستلزم این است که وی در صورت کوتاهی نکردن ضامن خسارت‌ها نباشد و ضرر به صاحب سرمایه برسد، برخی عقود مانند اجاره و جعاله هم مبتنی بر پرداخت سهم عامل به صورت اجرت است.

براساس تنوع عقود در اقتصاد اسلامی، سهم صاحب سرمایه از محصول می‌تواند متغیر، ثابت، و حتی گاهی صفر باشد. نحوه پرداخت پاداش نیروی کار در عقود اسلامی نیز به دو صورت دستمزد ثابت و سهم‌شدن در منافع فعالیت باشد؛ این نوع قرارداد موجب عدالت، بهبود کارکرد اقتصادی، تقویت روحیه کارکنان، افزایش مشارکت نیروی کار و افزایش بازدهی تولید می‌شود (عیوضی، ۱۳۹۸).

الف. نظریات عمد

شهید صدر (۱۳۵۷) در نظریه توزیع درآمد و ثروت، بین توزیع پس از تولید (توزیع تابعی درآمد) و توزیع قبل از تولید و بازتوزیع درآمد تفکیک می‌کند؛ به نظر ایشان، محصول تولیدشده متعلق به نیروی کاری است که به‌طور مستقیم بر روی مواد اولیه طبیعی کار کرده باشد؛ صاحب ابزار تولید تنها مستحق دریافت اجرت است و سهمی در محصول تولیدی ندارد؛ زیرا ایشان بر این باور بوده‌اند که عامل اصلی تولید از منظر اسلام نیروی کار بوده و نمی‌توان ابزار تولید را همپایه آن قرار داد.

مندر قحف (۲۰۱۴) رویکرد اسلام به توزیع تابعی درآمد را وابسته به توزیع قبل از تولید می‌داند. از نگاه ایشان، پذیرش سه‌نوع مالکیت خصوصی، عمومی و دولتی بر توزیع موثر است؛ حقوق مالکیت قدرت تصمیم‌گیری را به مالک اعطا می‌کند. به نظر قحف، اسلام نیروی کار، زمین، سرمایه و مدیریت را به‌عنوان عوامل تولید سهم‌بر در عواید تولید به رسمیت می‌شناسد؛ ولی پول براساس دو اصل «استمرار مالکیت» و «گردش معاملات»، به‌عنوان یک عامل ریسک‌پذیری تولید عمل می‌کند؛ زمانی که دارایی‌ها در خرید و فروش زمین، نیروی کار و یا سرمایه مورد استفاده قرار می‌گیرند، مالک پول، مالک این عوامل شده در نتیجه حقی برای صاحب پول، روی عواملی که واقعاً در فرایند تولید شرکت دارند، ایجاد می‌کند؛ این حق با استفاده از محصول تحقق یافته که حاصل از نهاده صاحب پول است، اندازه‌گیری می‌شود (قحف، ۲۰۱۴، ص ۲۶۲).

صدیقی (۱۳۷۵) عوامل تولید را بر مبنای خصوصیات ذاتی آنها در مواجهه با ریسک و عدم اطمینان و همانندی از نظر عرضه خدمات به دو دسته نیروی کار و دارایی تقسیم می‌کند؛ این عوامل بر پایه عرضه و تقاضا، دستمزد و اجاره دریافت می‌کنند؛ باقی‌مانده درآمد در سهم کارفرما قرار می‌گیرد و هر عامل پاداش خود را بر مبنای عملکرد خویش دریافت می‌کند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۷۵، ص ۴۹۶-۴۹۷).

الجنید (۱۳۷۵) معتقد است که پاداش عوامل تولید باید بر مبنای نقش عامل در ایجاد سود بنگاه پرداخت شود؛ اگر این پاداش به دلیل مهارت‌های واقعی عامل باشد، بنگاه را قادر به رقابت می‌سازد و موجب ایجاد سود می‌گردد؛ حال اگر پاداش به‌گونه‌ای تعریف شود که شامل معنویات نیز گردد، در این صورت منحنی عرضه عوامل دارای کشش بیشتری شده و بنابراین ساعات کار بیشتری از جانب عامل تولید ارائه خواهد شد (همان، ص ۴۹۸).

ابوالحسن صادقی (۱۹۸۹) بیان می‌کند که نیروی کار در اسلام قابل خرید و فروش نیست؛ همچنین دارایی‌های فیزیکی نیز به‌عنوان عاملی جدید در تولید باز تعریف می‌شود (شامل مواردی که در اقتصاد رایج به‌عنوان سرمایه شناخته می‌گردد)؛ به‌گونه‌ای که این عامل تحت عنوان ابزار مادی قابل استفاده مجدد در فرایند تولید بوده و بر مبنای اجاره ثابت مورد استفاده قرار می‌گیرد. وی در ادامه عامل سوم دخیل در تولید را تحت عنوان سرمایه شامل ابزار مالی دخیل در تولید تعریف می‌کند. وی اصول قیمت‌گذاری عوامل تولید را عدالت و کمیابی می‌داند؛ به نحوی که عدالت، قیمتی را ایجاب می‌کند که متناظر با سهم مشارکت عامل تولید باشد؛ کمیابی نیز به نیروهای بازار در تعیین قیمت اشاره دارد. با توجه به اصول مورد اشاره، نرخ دستمزد نیروی انسانی در حد فاصل ارزش نهایی تولید و ارزش متوسط تولید عامل قرار می‌گیرد، که نرخ واقعی پرداختی به میزان تأکید بر عنصر انسانی توسط کارفرما یا حداقل مزد قانونی برای تأمین نیازهای اولیه با توجه به محدودیت حداقل سودآوری بستگی دارد.

ایشان برای دارایی‌های فیزیکی بازدهی ثابت را مجاز می‌داند؛ حتی اگر در اثر فعالیت زیان حاصل شود؛ چراکه این دارایی‌ها در اثر استفاده دچار استهلاک می‌شوند که باید جبران گردد؛ درحالی‌که این امر شامل حال سرمایه مالی نمی‌شود؛ زیرا پول مستهلک نمی‌گردد. در دیدگاه او، قیمت سرمایه مالی و کارفرما به‌طور همزمان تعیین می‌شود؛ به نحوی که باقی‌مانده درآمد پس از کسر مبالغ پرداخت شده به سایر عوامل تولید، به آنها پرداخت می‌گردد. سهم هر یک از این دو عامل از قبل تعیین می‌شود؛ درحالی‌که مقادیر واقعی پرداختی به آنها بعد از اتمام عملیات مشخص می‌گردد.

ب. معیارهای توزیع درآمد

فاریبی، عدالت را تناسب یا قراردعی هر چیزی در جای خود و پرهیز و دوری از افراط و زیاده‌روی و نقصان می‌داند (جمشیدی، ۱۳۸۰، ص ۳۰۰)؛ وی نه‌تنها این قاعده را برای کالاها صحیح و جاری می‌داند؛ بلکه آن را در مورد خدمات نیز طرح می‌کند. بنابراین، عدالت اقتضا می‌کند کسی که برای کسب علم و دانش کار و زحمت بیشتری متحمل شود، درآمد بیشتری نسبت به فردی با علم و دانش کمتر، دریافت کند.

ابن‌خلون عدالت را به معنای رعایت اعتدال و حد وسط و رعایت استحقاق‌ها، می‌داند (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹). از نگاه شهید صدر (۱۳۵۷)، عدالت توزیعی به‌معنای تأمین حداقل رفاه و آسایش برای همه افراد جامعه، جلوگیری از انحصار و

احتکار اموال و تجمع ثروت در دست طبقه خاص و تلاش برای فراهم کردن امکانات و فرصت تولید برای همگان می‌باشد؛ بر این اساس، عواملی همچون کار، نیاز و استحقاق از جمله عوامل موثر بر نحوه توزیع است (قپانچی، ۱۳۶۲، ص ۳۴).

نحوه توزیع عادلانه در اسلام با مفهوم حق گره خورده است؛ در بیان معصومان علیهم‌السلام عدالت به معنای رعایت شایستگی‌ها، رعایت حقوق و رفع تبعیض به کار رفته است؛ در تمامی این کاربردها، رابطه‌ای مستقیم بین عدالت و حق به چشم می‌خورد؛ برای نمونه، در نامه ۷۰ و ۵۹ *نهج البلاغه* این مضمون منعکس شده است. بنابراین، رعایت عدالت مستلزم آن است که هر حقی به صاحب آن داده شود؛ از این رو، توزیع عادلانه نیز به همین مفهوم است؛ اگر کسی بیشتر یا کمتر از حق خود دریافت کند، این توزیع، ناعادلانه تلقی می‌شود.

در نگرش اسلامی، توزیعی عادلانه است که بر اساس شایستگی و تلاش انجام شود؛ از این رو توزیع درآمد حاصل از تولید، باید به تناسب کارکرد عوامل تولیدی سهمیه در آن صورت گیرد؛ یعنی، عوامل تولید، به قدر شایستگی و لیاقتی که در فرایند تولید از خود بروز داده‌اند، سهمی از درآمد حاصل از تولید را به خود اختصاص می‌دهند. برخی از قواعد حقوقی اسلام حاکی از این معیار است که در ادامه می‌آید:

۱. وکالت در حیازت منابع طبیعی و سایر اقسام کار بر روی منابع طبیعی مثل احیای زمین موات، پذیرفته نیست؛ محصول به دست آمده از این طریق تنها به کسی تعلق می‌گیرد که کار توسط او انجام پذیرفته باشد؛ البته به نظر برخی از فقها، اجاره افراد برای این منظور جایز می‌باشد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۲، ص ۲۰۱-۲۱۱).

۲. مالک ماده اولیه، مالک کالای تولیدی از آن است؛ و مالک ابزار تولید تنها مستحق اجرت است (اصل ثبات مالکیت).

۳. در صورت موافقت مالک مواد اولیه این امکان وجود دارد که عامل از طریق قراردادهای شرعی مانند مضاربه، شرکت، مساقات و مزارعه و بر اساس ترکیب کار و سرمایه، در محصول و درآمد حاصل شده مشارکت کند (عیوضلو، ۱۳۸۴، ص ۲۰۸-۲۰۹).

میزان سهم هریک از عوامل تولید از طریق عرضه و تقاضا در بازار اسلامی تعیین می‌شود؛ همان گونه که عرضه و تقاضا در بازار کالا، قیمت آن را معلوم می‌کند، عرضه و تقاضا در بازار کار نیز دستمزد نیروی کار را مشخص می‌کند (ندری و قلیچ، ۱۳۸۸). بنابراین، نرخ دستمزد را می‌توان برحسب روش دستمزد ثابت یا دستمزد به علاوه درصدی از محصول حاصل شده تعیین کرد. در صورت رعایت ضوابط و شرایط معاملات اسلامی، این معیار و شیوه تعیین و توزیع سهم عوامل تولید، منافاتی با چارچوب اقتصاد اسلامی نخواهد داشت (همان). سهمیه کردن نیروی کار در درآمد و سود حاصله، باعث افزایش انگیزه و افزایش سود و نیز افزایش ضریب تکاثری سرمایه‌گذاری می‌شود (توتونچیان، ۱۳۸۰، ص ۳۲۸).

دارایی مالی در اقتصاد اسلامی همچون پول نقد زمانی دارای عایدی می‌شود که در فعالیت‌هایی به کار رود که از نظر شرع مقدس مردود نباشد؛ از آنجا که تعیین نرخ بهره قطعی برای دارنده سرمایه پولی که بازگشت اصل آن تضمین شده، ربا و حرام قطعی شرعی است، هیچ گونه بازدهی به آن تعلق نمی‌گیرد؛ در عین حال، دارنده دارایی مالی انتظار دارد در ازای منابعی که در فرایند تولید و ایجاد ارزش افزوده، از طریق عقود غیر از عقد قرض سرمایه‌گذاری می‌کند، سهمی عادلانه دریافت کند؛ این میزان درآمد که «سود طبیعی» نامیده می‌شود با بهره قراردادی که ربا تلقی می‌گردد، متفاوت است و منافاتی با نظریه‌های اقتصاد اسلامی ندارد (همان).

در جمع‌بندی نهایی می‌توان این‌گونه برداشت کرد که از میان سه معیار متعارف و دو معیار اسلامی عدالت توزیعی، معیار شایستگی به شرط رعایت موازین شرعی در بازار می‌تواند مبنای تدوین الگوی مقاله باشد. بر این اساس، توزیع درآمد براساس میزان تلاشی صورت می‌گیرد که فرد در امر تولید به کار می‌گیرد؛ میزان مشارکت در تولید نیز در چارچوب بازاری صورت می‌گیرد که موازین شرعی بر آن حاکم است؛ نه‌اینکه صرفاً تابع قوانین عرضه و تقاضا باشد.

اهداف تولیدکننده مسلمان

از نگاه اقتصاددانان مسلمان، تمرکز تولیدکنندگان بر بیشینه‌سازی سود همیشه مناسب نیست؛ آنها اهداف مختلفی را برای تولیدکننده مسلمان بیان کرده‌اند: قحف (۲۰۱۴) و عزتی (۱۳۸۹)، انگیزه تولیدکننده را رسیدن به مجموع مطلوبیت دنیوی و اخروی می‌دانند؛ هدفی که از راه کسب سود برای تأمین نیازهای دنیوی و انجام هزینه در راه خدا به‌دست می‌آید. بن‌جلالی و طاهر (۱۹۹۰) هدف را کسب بیشترین میزان مطلوبیت می‌دانند؛ مطلوبیتی که تابع سود و رفاه عمومی است؛ به‌نظر ایشان، افزایش محصول، رفاه عمومی را افزایش می‌دهد. برخی همچون اقبال (۱۹۹۲) و میرمعزی (۱۳۸۳) هدف تولیدکننده را بیشینه‌سازی سود می‌دانند؛ به‌نظر ایشان، در صورت عرضه کالا براساس هزینه فرصت قابل‌قبول برای جامعه، بیشینه‌سازی سود می‌تواند هدف اصلی باشد. صدیقی (۱۹۷۹) و تقوی (۱۹۸۱) بیشینه‌سازی مقید سود را هدف تولیدکننده بیان کرده‌اند (عزتی، ۱۳۸۹). منان (۱۹۹۲) و اختر (۱۹۹۳) نیز بیشینه‌سازی محصول را هدف اصلی می‌دانند. عباس (۱۹۹۵) در کنار بیشینه‌سازی سود، چند هدف دیگر را نیز در نظر می‌گیرد.

یکی از عوامل اصلی پراکندگی دیدگاه‌ها در مورد هدف تولیدکننده در اقتصاد اسلامی، لحاظ نکردن تأثیر نوع مالکیت بنگاه بر تعیین هدف و نحوه رفتار مطابق با آن هدف است. با توجه به عوامل متعددی چون تأثیرات اهداف کلان جامعه اسلامی (همچون خودکفایی، تأمین نیازهای ضروری مردم برای اشتغال، و مهار تورم)، بنگاه‌های تولیدی را می‌توان به سه دسته بنگاه‌های تک‌مالکی، دولتی و مشارکتی تقسیم کرد و برای هر دسته هدفی جداگانه فرض کرد. هدف بنگاه تک‌مالکی بیشینه‌سازی سرجمع تابع رضایت خاطر دنیا و آخرت است؛ هدف بنگاه‌های دولتی (با دو نوع مالکیت دولتی و عمومی) بیشینه‌سازی محصول مقید به رعایت ارزش‌ها و اصول شرعی و اخلاقی در کنار محدودیت‌های فنی تولید می‌باشد؛ و هدف بنگاه با مالکیت مبتنی بر مضاربه و مشارکت (شامل شرکت‌های سهامی و تعاونی) نیز بیشینه‌سازی مقید یا همان مانده سود شرعی است؛ زیرا در این بنگاه‌ها کارفرما به‌تنهایی قادر نیست هدف تولید بنگاه را تعیین کند؛ چون بنا بر آنچه که اقبال (۱۳۹۲) می‌گوید در شرکت و مضاربه کارفرما چون مالک نیست و شریک دارد، مخارج صدقات (هر آنچه که باید به خاطر خدا هزینه کند) نمی‌تواند در تابع هدف او قرار گیرد؛ دلیل او اجماع فقهای اسلام مبنی بر منع حق تبرع (صدقه دادن) شریک در سرمایه‌های مشترک می‌باشد؛ حتی شریک نمی‌تواند از سرمایه شرکت قرض الحسنه بدهد، باین‌حال وسعت واگذاری متقابل اختیار بین شرکا در اشکال مختلف شرکت می‌تواند متفاوت باشد (زنگی‌نژاد، ۱۳۹۲، ص ۴۷).

در بیشینه‌سازی سود مقید، مانده سود، پس از کسر هزینه فرصت اعمال قید هزینه‌های شرعی (شامل هزینه‌های رعایت عدالت و اصول اخلاقی - ارزشی در رفتار با کارکنان و مصرف‌کنندگان، عدم ضرورسانی غیررقابتی به رقبای

رعایت قواعد شرعی در امر تولید) از بیشینه سود احتمالی متعارف به دست می‌آید؛ پس از حصول مانده سود، هریک از شرکاء می‌توانند برای سهم خویش از مانده سود تصمیم گرفته و براساس تابع رضایت خاطر تعریف شده برای مسلمانان، سهم خود را بین کسب رضایت‌خاطر غیرمادی و مادی تخصیص دهد (همان).

بنابراین مالکیت بنگاه به‌عنوان یکی از عوامل مهم تعیین هدف تولیدکننده می‌تواند باعث به‌هم‌پیوستگی دیدگاه‌ها در زمینه اهداف و انگیزه‌های تولیدکننده مسلمان باشد. همچنین لحاظ کردن هزینه‌های رعایت اهداف کلان جامعه در رفتار تولیدکننده نیز هزینه‌هایی را به سایر هزینه‌های تولید می‌افزاید؛ از این هزینه‌ها با عنوان SM Cost یاد شده است. در نهایت با توجه به وابستگی توزیع درآمد تولید به اهداف و انگیزه‌های تولید بنگاه، در ادامه الگوی سهم‌بری عوامل تولید از منظر اسلام، در چارچوب این دیدگاه ارائه می‌شود.

مدل‌سازی توزیع تابعی درآمد

با توجه به مبانی نظری مطرح‌شده و پیش‌فرض‌های اصلی ذیل، در ادامه مدلی سه بخشی برای سهم‌بری عوامل تولید در رویکرد اقتصاد اسلامی با محوریت نوع مالکیت بنگاه ارائه شده که در این مقاله تنها به توزیع درآمد در بنگاه‌های دارای مالکیت شرکاتی پرداخته شده است.

الف. پیش‌فرض‌ها

الگوی پیشنهادی سهم‌بری عوامل تولید در رویکرد اقتصاد اسلامی، دارای چهار پیش‌فرض زیر است.

۱. الگو در محیط جامعه اسلامی رخ می‌دهد؛ بنابراین هریک از افراد جامعه با توجه به درجه ایمان خود در سطوح گوناگون به وظایف دینی و اخلاقی فردی و اجتماعی خویش عمل می‌کنند؛ آنان با انگیزه کسب رضایت الهی در پی بیشینه‌سازی سرجمع رضایت خاطر مادی و معنوی خویش می‌باشند.

۲. با عنایت به آیات مبارکه قرآن کریم از جمله آیه ۳۸ سوره «روم» و آیه ۳۹ سوره «سبأ»، هرگونه تحمل هزینه مادی برای کسب رضایت خداوند را می‌توان نوعی سرمایه‌گذاری معنوی محسوب کرد؛ این سرمایه‌گذاری می‌تواند بر سرجمع رضایت خاطر مادی و معنوی فرد مسلمان تأثیر مستقیم بگذارد؛ علاوه بر اینکه می‌توان آثار آن بر کسب منفعت مادی فرد را نیز از طریق آثار برکت الهی متصور بود.

۳. فرض می‌شود که رضایت‌خاطر تولیدکننده مسلمان علاوه بر وابستگی به درآمد خویش، به رضایت خاطر سایر افراد سهم‌بر در تولید نیز وابسته است. این فرض متکی به تأکید اسلام بر نوع‌دوستی و آثار گسترده آن در زندگی دنیوی و اخروی مسلمانان است. خداوند متعال در آیات متعددی همچون آیه ۲۹ سوره «فاطر»، آیه ۲۷۳ سوره «بقره»، آیه ۱۲ سوره «مائده» و آیه ۴۰ سوره «نساء» به این امر پرداخته است. نتایج برخی مطالعات از جمله پژوهش *خاندوزی و اقسری (۱۳۹۶)* نیز مؤید در نظر گرفتن عامل ترجیحات اجتماعی ناشی از باورهای اسلامی در تابع رضایت خاطر عاملان اقتصادی است.

۴. جهت امکان تحلیل بین‌دوره‌ای فرض می‌شود هر عامل برای لحاظ کردن رضایت خاطر سایر عوامل در تابع رضایت خاطر خود به درآمد و کارایی دوره گذشته آن عوامل توجه می‌کند؛ زیرا الگوی پیشنهادی در نظر دارد به

منظور برجسته تر کردن نقش انگیزشی ورود رضایت خاطر سایر عوامل در تابع رضایت خاطر یک عامل معین، آثار کارایی هر عامل در دوره $t - 1$ بر درآمد خودش و سایر عوامل در دوره t را بهتر نمایان سازد.

پیش از ورود به مدل، بیان دو نکته در مورد پیش فرض‌های مورد اشاره، الزامی است. اول، الزامی برای مشاهده آثار مستقیم این پیش فرض‌ها در الگو نیست؛ بلکه هدف این است که آثار آنها به صورت غیرمستقیم، در رفتار عاملان اقتصادی ظهور پیدا کند. دوم، این پیش فرض‌ها عمدتاً مبتنی بر فرض حداقلی مسلمان بودن فعالان اقتصادی است؛ یعنی فرض شده که آنها به اسلام، معاد و ربانیت خداوند اعتقاد دارند؛ در نتیجه، آنها برای کسب رضایت خداوند تلاش خواهند کرد. این ادعا را می‌توان به آیات قرآن مجید مستند کرد. از آن جمله می‌توان به این آیات استناد کرد: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ» (یونس: ۷)؛ «وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (نجم: ۲۸)؛ «فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ دِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (نجم: ۲۹)؛ «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسِهِمْ نَفَعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (رعد: ۱۶)؛ و «قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام: ۱۶۲).

ب. الگوی ریاضی

با توجه به مبانی نظری پژوهش، بنگاه در تلاش برای بهینه کردن سود فعالیت می‌کند:

$$1. \text{Max}\pi_t = TR(q) - TC(q)$$

هزینه‌های SMC نوعی قید برای بیشینه‌سازی سود تولیدکننده است؛ جهت سادگی این نوع هزینه را می‌توان درصدی از حداکثر سود احتمالی متعارف (سودی که در نبود این قید به دست می‌آید) در نظر گرفت؛ از این رو رابطه ۲ برقرار خواهد بود:

$$2. \text{SMC} \cong \theta \cdot \text{Max}\pi_t$$

در رابطه بالا، SMC همواره بزرگ‌تر از صفر و معادل با درصدی از حداکثر سود احتمالی متعارف $(\theta \cdot \pi_t)$ فرض شده است؛ یعنی $0 < \theta < 1$ ، در این رابطه، $\text{Max}\pi_t$ حداکثر سود متعارف احتمالی می‌باشد؛ تولیدکننده پس از محاسبه حداکثر سود احتمالی متعارف، هزینه فرصت اعمال قید مورد نظر را تخمین زده و مانده سود را بهینه می‌کند؛ البته فرض می‌شود که تولیدکننده این برآورد را بر پایه سود حداکثری دوره قبل انجام می‌دهد، یعنی همواره شرط $\theta \cdot \pi = F(\pi_{t-1})$ برقرار می‌باشد.

در ادامه تقاضای عوامل تولید را به دست می‌آید؛ که با جایگذاری در تابع تولید، مقدار تولید متناسب با حداکثر مانده سود به دست خواهد آمد؛ بنابراین تابع هدف تولیدکننده برابر با رابطه ۳ خواهد بود:

$$3. \text{Max}\Pi_{sh} = \text{Max}\pi_t - \text{SMC}$$

در رابطه بالا، Π_{sh} بیانگر مانده سود شرعی است. پس از حاصل شدن حداکثر مانده سود، هریک از شرکا می‌توانند برای سهم خود از مانده سود تصمیم بگیرند. وی می‌تواند با صرف بخشی یا تمام آن در راه کسب رضای خدا در پی

بیشینه‌سازی سرجمع رضایت خاطر خود باشد. از این رو با توجه به روابط ۲ و ۱، تابع هدف بنگاه به صورت رابطه ۴ بازنویسی می‌شود:

$$4. \text{Max} \Pi_{sh} = (TR - TC) - \theta \cdot (TR - TC) \cong (1 - \theta)(TR - TC)$$

با فرض اینکه در بازار کالا و بازار عوامل شرایط رقابت سالم حاکم باشد؛ یعنی بازارها بر مبنای عرضه و تقاضا در چارچوب احکام و قواعد اسلامی عمل کنند، اگر از رابطه ۴ نسبت به q مشتق بگیریم، شرط اول تعادل تولید‌کننده به صورت زیر بدست می‌آید:

$$5. \frac{\partial \pi_{sh}}{\partial q} = (1 - \theta)(P - MC) = 0$$

چون در رابطه بالا $1 - \theta$ نمی‌تواند صفر باشد، پس خواهیم داشت:

$$6. P - MC = 0 \rightarrow p = MC$$

رابطه بالا، همان شرط تعادل بیشینه‌سازی سود در اقتصاد متعارف، یعنی برابری قیمت با هزینه نهایی می‌باشد؛ یعنی ورود قید SMC، مقدار تولید و قیمت را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد و احتمالاً تنها موجب کاهش مانده سود بنگاه می‌شود. برای به دست آوردن نحوه تخصیص منابع و میزان عوامل تولید بهینه نیز می‌توان تابع سود شرعی را به صورت زیر نوشت:

$$7. \text{Max} \Pi_{sh} = (P \cdot q(K, L) - (aK + wL)) - \theta(P \cdot q(K, L) - (aK - wL))$$

در رابطه بالا a (award)، نشان‌دهنده پاداش صاحبان سرمایه و w نشان‌دهنده پاداش عوامل انسانی در تولید می‌باشد؛ براین اساس، پس از ساده‌سازی رابطه ۸ حاصل می‌شود:

$$8. \text{Max} \Pi_{sh} = (1 - \theta)(P \cdot q(K, L) - (aK + wL))$$

اگر نسبت به L و K مشتق جزئی گرفته و مساوی صفر قرار داده شود، شرط اول بهینه‌یابی هدف کارفرما به صورت روابط ۹ و ۱۰ حاصل می‌گردد:

$$9. \frac{\partial \pi_{sh}}{\partial L} = (1 - \theta) \cdot (P \cdot q'(L) - w) = 0$$

$$10. \frac{\partial \pi_{sh}}{\partial K} = (1 - \theta) \cdot (P \cdot q'(K) - a) = 0$$

چون $1 - \theta$ نمی‌تواند صفر باشد پس روابط ۱۱ و ۱۲ دست می‌آید:

$$11. P \cdot q'(L) - w = 0$$

$$12. P \cdot q'(K) - a = 0$$

با تقسیم رابطه ۱۱ بر ۱۲ رابطه ۱۳ حاصل می‌شود:

$$13. \frac{f_L}{f_K} = \frac{w}{a}$$

بر اساس رابطه بالا، در نقطه بهینه، نسبت تولید نهایی عامل کار به تولید نهایی عامل سرمایه برابر با نسبت سهم نیروی کار به سهم سرمایه است. مشاهده می‌شود که اتخاذ قید SMC تخصیص منابع و نقطه بهینه را نیز دچار

اختلال نمی‌کند و تنها ممکن است سود کل بنگاه را کاهش دهد، برای برقراری شرط کافی می‌بایست تابع هدف مقعر باشد؛ بنابراین باید درمینال‌های ماتریس هشین، متشکل از مشتقات جزئی مرتبه دوم تابع هدف، متناوباً منفی و مثبت گردند؛ یعنی رابطه ۱۴ برقرار باشد (جعفری صمیمی و طهرانچیان، ۱۳۸۸، ص ۲۹۸).

$$14. |H_1| = |q''(L)| < 0, |H_2| = \begin{vmatrix} q''(L) & 0 \\ 0 & q''(K) \end{vmatrix} > 0$$

در ظاهر به نظر می‌رسد وجود هزینه‌های SMC در تابع مانده سود شرعی، مانده سود و در نتیجه عایدی بنگاه را کاهش دهد؛ در صورتی که بهینه‌یابی مانده سود شرعی حکایت از برقراری شرط تعادل بنگاه مشابه با شرایط اقتصاد متعارف دارد. شاید بتوان در توجیه این موضوع بحث حضور عامل برکت الهی در تابع تولید بنگاه و در نتیجه جبران بخشی از هزینه‌های SMS را مطرح کرد؛ امری که به نوبه خود موجب افزایش تولید و در نتیجه میل مانده سود شرعی به سمت سود متعارف می‌شود. اکنون الگوی سهم‌بری عوامل تولید با لحاظ کردن هدف شخصی کارفرما در تعامل با هدف بنگاه در چارچوب پیش فرض‌های اصلی ذکر شده و فروض زیر تشریح می‌گردد:

الف. فرض می‌شود کارفرما به‌عنوان مدیر بنگاه یکی از شرکای بنگاه نیز بوده و بجز سهم شراکت خود، بابت مدیریت نیز پاداش دریافت می‌کند.

ب. هدف شخصی کارفرما بهینه کردن سرجمع رضایت‌خاطر مادی و غیرمادی است؛ برای نشان دادن رضایت غیرمادی از رضایت‌خاطر سایر عوامل تولید استفاده می‌شود؛ به عبارت دیگر، کارفرما در پی بهینه کردن سرجمع رضایت‌خاطر خود (U_{SMF}) و رضایت‌خاطر سایر عوامل تولید (U_{OF})، از جمله شرکای بنگاه می‌باشد؛ اقدامی که مستلزم بهینه کردن هدف بنگاه است. از آنجا که هدف بنگاه بیشینه‌سازی مانده سود شرعی می‌باشد، رضایت‌خاطر کارفرما و سایر عوامل با بهینه شدن مانده سود شرعی رابطه مستقیم دارد؛ از اینرو، لذا تحلیل از رابطه ۱۵ شروع می‌شود:

$$15. TU_{MF} = F(U_{SMF}, U_{OF})$$

با فرض اندازه‌گیری رضایت‌خاطر عوامل با استفاده از تغییرات درآمدی عوامل، خواهیم داشت:

$$16. TU_{MF} = U(I_{SMF}) + \delta \cdot U(I_{OF})$$

در رابطه بالا، I شامل پاداش a انواع صاحبان سرمایه و w پاداش انواع نیروی کار می‌باشد؛ ضریب δ نیز به‌عنوان ضریب نوعی دوستی کارفرما همواره بین صفر و یک قرار دارد.

پ. فرض می‌شود همواره روابط ۱۷ و ۱۸ برقرار است:

$$17. q = F(A, B, L_i, K_i) = ABL_i^\alpha K_i^\beta$$

$$18. B_t = F(\delta_{t-1}, SM_{t-1}), B > 0$$

بر اساس روابط بالا، تابع تولید بنگاه شامل عامل برکت الهی است؛ این عامل تابعی از شاخص نوع دوستی و هزینه‌های SMC در دوره گذشته منظور شده است تا بتوان نحوه اثرگذاری رفتار نوع دوستانه دوره گذشته بر افزایش تولید دوره جاری به صورت برکت الهی را مشاهده کرد.

ت. رضایت‌خاطر کارفرما در ناحیه‌ای بهینه می‌شود که تولید نهایی انواع کار و سرمایه مثبت باشد.

ج. برای سادگی تحلیل قیمت کالا برابر با یک فرض می‌شود؛ بنابراین همواره $TR = q$ خواهد بود.

با توجه به فروض مطرح‌شده تابع رضایت شخصی کارفرما را می‌توان این‌گونه نوشت:

$$19. \text{Max}U_{MF} = [(TR - TC) - \theta(TR - TC)] + \delta[(TR - TC) - \theta(TR - TC)]_{OF}$$

با جایگذاری اجزاء TR و TC در رابطه بالا و لحاظ فرض ج، رابطه ۲۰ به دست می‌آید:

$$20. \text{Max}U_{MF} = [(q - wL_i - aK_i) - \theta \cdot (q - wL_i - aK_i) + \delta \cdot [(q - wL_i - aK_i) - \theta \cdot (q - wL_i - aK_i)]]_{OF}$$

با بازنویسی رابطه بالا رابطه ۲۱ به دست می‌آید:

$$21. \text{Max}U_{MF} = (1 - \theta)(q(K, L) - wL_i - aK_i) + \delta \cdot (1 - \theta)(q(K, L) - wL_i - aK_i)_{OF}$$

اگر از رابطه بالا نسبت به عوامل تولید مشتق گرفته شده و مساوی صفر قرار گیرد، شرط اول بهینه شدن تابع هدف کارفرما به صورت روابط ۲۲ و ۲۳ حاصل می‌شود:

$$22. \frac{\partial U_{MF}}{\partial L_i} = (1 - \theta)(q'(L) - w_i + \delta \cdot (1 - \theta)(q'(L) - w_i))_{OF} = 0$$

$$23. \frac{\partial U_{MF}}{\partial K_i} = (1 - \theta)(q'(K) - a_i + \delta \cdot (1 - \theta)(q'(K) - a_i))_{OF} = 0$$

با حل روابط ۲۲ و ۲۳ برای w_i و a_i ، روابط ۲۴ و ۲۵ حاصل می‌شود:

$$24. w_i = q'(L) + \delta \cdot (q'(L) - w_i)_{OF}$$

$$25. a_i = q'(K) + \delta \cdot (q'(K) - a_i)_{OF}$$

برای برقراری شرط کافی بهینه‌یابی می‌بایست تابع هدف مقعر باشد؛ بنابراین باید دترمینال‌های ماتریس هشین متناوباً منفی و مثبت گردند؛ یعنی باید رابطه ۲۶ برقرار باشد:

$$26. |H_1| = |q''(L) + \delta \cdot q''(L)| < 0, |H_2| = \begin{vmatrix} q''(L) + \delta \cdot q''(L) & 0 \\ 0 & q''(K) + \delta \cdot q''(K) \end{vmatrix} > 0$$

بر پایه پیش‌فرض چهارم، کارفرما نهایتاً در تعیین سهم هر عامل علاوه بر تولید نهایی دوره جاری وی، به میزان سهم دوره گذشته او نیز توجه می‌کند؛ که خود مشتمل بر تولید نهایی دوره گذشته نیز می‌باشد. بنابراین، با در نظر گرفتن w_i به صورت $w_{i,t-1}$ در بخش دوم روابط ۲۴ و ۲۵ می‌توان روابط ۲۷ و ۲۸ را داشت:

$$27. w_i = q'(L) + \delta \cdot (q'(L) - w_{i,t-1})_{OF}$$

$$28. a_i = q'(K) + \delta \cdot (q'(K) - a_{i,t-1})_{OF}$$

دو رابطه بالا معیار کلی سهم‌بری عوامل تولید در این نوع بنگاه‌ها را نشان می‌دهد؛ از این روابط، نکات زیر استنباط می‌شود:

۱. سهم هر عامل از دو بخش تشکیل شده است؛ بخش اول، برابر با تولید نهایی عامل است که در اینجا بخش حتمی پاداش عوامل نامیده می‌شود؛ این بخش در فرایند بهینه کردن هدف بنگاه تعیین می‌گردد. بخش دوم، مقدار سهم مازاد بر بخش حتمی است که با توجه به شاخص نوع‌دوستی از محل سود بنگاه (سهم کارفرما و شرکای

داوطلب) تعیین و پرداخت می‌شود؛ در واقع بخش دوم در راستای افزایش انگیزه و بهبود وضعیت دریافتی عوامل و بهینه کردن توابع رضایت خاطر شخصی کارفرما و شرکای بنگاه لحاظ شده است.

۲. حضور سهم دوره گذشته عوامل در بخش غیرحتمی سهم عوامل در دوره جاری، موجب می‌شود تا با افزایش سهم دوره جاری، کارایی و بهره‌وری عوامل افزایش یابد؛ و در نتیجه مانده سود شرعی افزایش می‌یابد. در این وضعیت، هر عامل تلاش می‌کند با افزایش نوع دوستی، موجب افزایش رضایت خاطر معنوی خویش و سهم سایر عوامل از تولید در دوره‌های جاری و آتی گردد.

۳. در چارچوب این تحلیل دو دوره‌ای، می‌توان انتظار حضور آثار برکت الهی در افزایش بهره‌وری و تولید را نیز داشت. با توجه به مثبت بودن تولید نهایی عوامل، هر عامل تلاش می‌کند تا با افزایش کارایی و بهره‌وری خود نسبت به دوره قبل، موجب مثبت شدن علامت بخش دوم و در نتیجه کسب سهم بیشتری نسبت به دوره گذشته و شرایط اقتصاد متعارف گردد؛ زیرا در صورت کاهش بهره‌وری عوامل نسبت به دوره قبل، سهم تعلق گرفته به آنها می‌تواند از سهم دوره گذشته و حتی سهم متعلقه در شرایط اقتصاد متعارف کمتر باشد.

۴. براساس رابطه ۲۸، هر قدر کارفرما در دوره گذشته نوع دوستی بیشتری داشته باشد، در دوره جاری برکت الهی بیشتری را در تولید خویش مشاهده خواهد کرد؛ این امر می‌تواند از طریق افزایش بهره‌وری عوامل موجب افزایش سود دوره جاری و در نتیجه افزایش میزان سهم کارفرما و سایر عوامل شود و انگیزه‌های نوع‌دوستانه کارفرما را افزایش دهد.

ج. نحوه پرداخت پاداش عوامل

برای بررسی چگونگی پرداخت سهم عوامل باید به نکات زیر توجه کرد:

۱. در تولید اولیه که تولید بر روی مواد طبیعی موجود در طبیعت انجام می‌شود؛ یعنی ثروت‌های طبیعی که تا آن موقع هیچ انسان دیگری بر روی آن کار نکرده است و تغییر شکل و ماهیتی در آن نداده است، مانند استخراج معدن و ماهی‌گیری که نیروی کار مالک محصول تولیدی می‌شود؛ در این فرایند استفاده از ابزار تولید حقیقی برای صاحب ابزار نسبت به محصول تولید شده ایجاد نمی‌کند، وی تنها مستحق اجرت خواهد بود (صدر، ۱۳۷۸، ص ۳۳۶ و ۵۰۲؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۳۹).

۲. در تولید ثانویه، که تولید بر روی موادی صورت می‌گیرد که قبلاً به مالکیت خصوصی درآمده است، محصول متعلق به مالک مواد اولیه خواهد بود؛ در این شرایط، حق مالکیت مواد اولیه بر نیروی کار صرف شده در تولید تقدم زمانی دارد؛ بنابراین، مالک مواد اولیه مختار به تصمیم‌گیری در خصوص نحوه توزیع منافع تولید بین عوامل براساس ضوابط اسلامی می‌باشد (همان، ج ۱، ص ۱۴۰ و ۶۴۴).

۳. در خصوص سهم صاحب سرمایه فیزیکی (ابزار)، برخی از فقها مانند شهید صدر بر پرداخت اجرت ثابت تأکید کرده‌اند که مبنای دریافت اجرت، استهلاک کار مترکمی است که در فرایند تولید رخ می‌دهد (رجایی و مهدوی‌وفا، ۱۳۹۵)؛ در مقابل، بسیاری از فقها مانند امام خمینی^ع و شهید ثانی پرداخت سهمی از محصول را با در نظر گرفتن شرایطی جایز دانسته‌اند؛ اصل آزادی قراردادها و تنوع قراردادهای اسلامی در فقه و حقوق و ثمرات مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی مبنای این جواز می‌باشد (زاهد و همکاران، ۱۳۹۸).

براساس مبانی نظری پژوهش و سه نکته بیان شده، سهم عوامل گوناگون به شرح زیر پرداخت خواهد شد:

$$29. if: i = L \rightarrow w_i = q'(L) + \delta \cdot (q'(L) - w_{i_{t-1}})_{OF} \cong \omega \cdot Max\Pi_{Sh}$$

پاداش نیروی کار در تولید اولیه نمی‌تواند به صورت اجرت پرداخت شود؛ بنابراین، متناسب با کارایی نیروی کار، شاخص نوع‌دوستی کارفرما و شرکا، و دستمزد دوره گذشته سایر عوامل (عوامل مشابه)، ω درصد از محصول به ازای هر واحد کالای تولیدشده به انواع نیروی کاردخیل در تولید کالا می‌بایست پرداخت شود. اما در تولید ثانویه برای همه عوامل انسانی امکان پرداخت پاداش به صورت سهمی از محصول و یا اجرت و یا ترکیبی از هر دو امکان‌پذیر است؛ بنابراین، رابطه ۳۰ و ۳۱ برقرار خواهد بود:

$$30. i f: i = L \rightarrow w_i = q'(L) + \delta \cdot (q'(L) - w_{i_{t-1}})_{OF} \cong \omega \cdot Max\Pi_{Sh} \text{ یا } \hat{w}$$

$$31. if: i = \text{مالی} \rightarrow a_i = q'(K) + \delta \cdot (q'(K) - a_{i_{t-1}})_{OF} \cong \omega \cdot Max\Pi_{Sh}$$

با توجه به آنچه در مبانی نظری مبنی بر منع ربا در اسلام و مستهلک نشدن پول مطرح شد، پرداخت اجرت ثابت به صاحب سرمایه مالی جایز نیست؛ بنابراین، پاداش وی براساس رابطه ۳۱ می‌بایست به صورت درصدی از محصول (سود) تعیین و پرداخت شود؛ این پاداش براساس ضریب ω به سرمایه مالی تعلق می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، برای صاحب سرمایه مالی تنها می‌توان از قراردادهای مشارکت در سود استفاده کرد.

$$32. if: i = \text{سرمایه فیزیکی} \rightarrow a_i = q'(K) + \delta \cdot (q'(K) - a_{i_{t-1}})_{OF} \cong \hat{a}$$

اگر سرمایه فیزیکی، شامل ابزار، ساختمان، زمین، و آب، از بازار کالا خریداری و در اختیار کارفرما قرار گیرد، در این صورت جزء هزینه‌های غیردستمزدی محسوب می‌شود؛ در صورتی که سرمایه فیزیکی از طریق بازار اجاره عوامل در اختیار کارفرما قرار گیرد، به صاحبان آن اجرت ثابت برابر با \hat{a} در رابطه ۳۲ تعلق می‌گیرد که اجرت مزبور براساس قرارداد اجاره‌ای که با صاحبان عوامل منعقد می‌گردد، تعیین می‌شود؛ در صورتی که سرمایه فیزیکی در قالب قراردادهای مشارکت در سود در اختیار کارفرما قرار گیرد، سهم صاحب آن به صورت درصدی از محصول پرداخت خواهد شد.

در تولید کالای کشاورزی، آب مصرفی به‌عنوان یکی از عوامل تولید مستقل از زمین فرض می‌شود. در این صورت، اگر آب به‌عنوان یک کالای مصرفی، یعنی یکی از مواد اولیه کمکی، همچون کود یا سم، در نظر گرفته شود، در این صورت، قیمت آن در بازار کالا و از طریق قوانین بازار کالا تعیین می‌شود و در هزینه‌های غیردستمزدی لحاظ می‌شود. اما اگر صاحب منبع آبی، آب را از طریق بازار اجاره در اختیار کارفرما قرار دهد، در این صورت سهم صاحبان منبع آبی از الگوی پرداخت به صاحبان سرمایه‌های فیزیکی پیروی خواهد کرد. در نتیجه، رابطه ۳۳ را خواهیم داشت:

$$33. if: i = \text{منبع آبی} \rightarrow a_i = q'(K) + \delta \cdot (q'(K) - a_{i_{t-1}})_{OF} \cong \hat{a}$$

سهم کارفرما از دو بخش تشکیل می‌شود: بخش اول مربوط به پاداش مدیریت وی در تولید است؛ پاداش مزبور متناسب با کارایی کارفرما براساس معیار سهم‌بری عوامل انسانی تعیین می‌شود؛ این پاداش به صورت سهمی از محصول به وی پرداخت می‌گردد. در نتیجه رابطه ۳۴ را خواهیم داشت:

$$34. if: i = \text{کارفرما} \rightarrow w_i = q'(L) + \delta \cdot (q'(L) - w_{i_{t-1}})_{OF} \cong \omega \cdot Max\Pi_{Sh}$$

بخش دوم پاداش کارفرما مربوط به سهم وی در مالکیت بنگاه می‌باشد؛ این سهم پس از تخصیص پاداش همه عوامل، از جمله بخش اول سهم کارفرما، براساس میزان سهم او از مالکیت بنگاه به مانند سایر شرکاء تعیین و پرداخت می‌شود، در نتیجه رابطه ۳۵ برقرار است:

$$35. \text{if: } i = \text{شرکا یا کارفرما} \rightarrow a_i = \rho \cdot \text{Max}\Pi_{sh}$$

در رابطه بالا، ρ بیانگر نسبت سهم کارفرما یا هر شریک به کل سهم شرکا می‌باشد؛ بنابراین، کل سهم کارفرما برابر با رابطه ۳۶ خواهد بود:

$$36. \text{if: } i = \text{کارفرما} \rightarrow I_i = \omega \cdot \text{Max}\Pi_{sh} + \rho \cdot \text{Max}\Pi_{sh} \cong w_i + a_i$$

براساس روابط بالا، سهم کارفرما به کارایی وی در مدیریت، سهم سایر عوامل در دوره گذشته، میزان کارایی و نوع دوستی سایر عوامل و شرکا و میزان سهم وی در مالکیت بنگاه بستگی دارد؛ افزایش کارایی کارفرما و سایر عوامل می‌تواند بر کارایی یکدیگر اثر مثبت داشته باشد و موجب افزایش تولید و مانده سود شرعی و در نتیجه افزایش سهم همه عوامل و شرکاء از تولید گردد.

نتیجه گیری

تعیین سهم عوامل تولید یکی از موضوعات مهم در دانش اقتصاد است. در این مقاله تلاش شده است تا با اتخاذ رویکردی تطبیقی، الگوی سهم‌بری عوامل تولید از منظر اقتصاد اسلامی در مقایسه با الگوی متناظر در اقتصاد متعارف ارائه شود. براساس یافته‌های پژوهش، توجه به معیار شایستگی و عدالت در الگوی سهم‌بری عوامل تولید با تمرکز بر نوع انگیزه مالک بنگاه می‌تواند تصویر دقیق‌تری را از الگوی مدنظر اسلام ارائه کند.

الگوی پیشنهادی سهم‌بری عوامل تولید از منظر اقتصاد اسلامی مبتنی بر فروضی همچون تولید نهایی مثبت عوامل، مثبت بودن شاخص‌های نوع دوستی و برکت الهی و دو بخشی بودن روابط نهایی تعیین سهم عوامل است. در چارچوب این الگو، سهم تعلق گرفته به عوامل معمولاً می‌تواند بیشتر از سهم تعلق گرفته به آنها در شرایط اقتصاد متعارف باشد. براساس ساختار الگوی استخراج شده، به خوبی اثر مثبت افزایش کارایی و نوع دوستی عوامل و کارفرما در یک دوره بر کارایی، نوع دوستی و سهم دوره بعدی آنها قابل مشاهده است. در این الگو، سهم عامل انسانی دارای دو بخش است. بخش اول معادل با سهمی است که در اقتصاد متعارف به هر عامل پرداخت می‌شود، و بخش دوم از تفاضل تولید نهایی دوره جاری و سهم دوره گذشته عوامل تشکیل شده است. بنابراین، با توجه به اینکه تولید نهایی عوامل مثبت فرض شده است، هر عامل تلاش می‌کند تا با افزایش نوع دوستی، و بهبود کارایی و بهره‌وری خود نسبت به دوره قبل، موجب افزایش بخش دوم پاداش شود و در نتیجه سهم بیشتری نسبت به دوره گذشته و شرایط اقتصاد متعارف دریافت کند.

الگوی ارائه شده در این مقاله تا حد امکان مفاهیم مدنظر اسلام درخصوص سهم‌بری عوامل تولید را در خود گنجانده است؛ از این جهت، الگوی پیشنهادی از نوعی جامعیت برخوردار بوده و حتی در آن برخی جزئیات مغفول مانده گذشته همچون سهم صاحبان منبع آبی از تولید مطرح شده است.

- نهج البلاغه، ۱۳۷۸، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، علمی و فرهنگی
- اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۷۹، «نظریات عدالت در اندیشه سیاسی ابن‌خلدون»، *حقوق و علوم سیاسی*، ش ۷۷۸، ص ۹۷-۱۱۴.
- پیغامی، عادل و همکاران، ۱۳۹۴، «بازخوانی نظریه شهید صدر در الگوی فقهی توزیع درآمد میان عوامل تولید براساس نظریه عاملیت»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۲، ص ۵-۲۲.
- تفضلی، فریدون، ۱۳۷۲، *تاریخ عقاید اقتصادی*، تهران، نشر نی.
- توتونچیان، ایرج، ۱۳۸۰، «تأثیر قیمت‌گذاری بر سهم نیروی انسانی و بر ضریب تکاثری سرمایه در اقتصاد اسلامی»، در: *مجموعه مقالات کنفرانس پولی و ارزی*، تهران، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی.
- جعفری صمیمی، احمد و امیرمنصور طهرانچیان، ۱۳۸۸، *اقتصاد ریاضی*، مازندران، دانشگاه مازندران.
- جمشیدی، محمدحسین، ۱۳۸۰، *نظریه عدالت از دیدگاه فارابی، امام خمینی و شهید صدر*، تهران، پژوهشکده امام خمینی.
- خاندوزی، سیداحسان و علی افسری، ۱۳۹۷، «تحلیل الگوی سهم‌بری عادلانه عوامل تولید با رویکرد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۷۱، ص ۳۷-۶۵.
- داب، موریس، ۱۳۸۱، *تئوری‌های ارزش و توزیع از زمان آدام اسمیت*، ترجمه حبیب‌الله تیموری، تهران، نشر نی.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۲، *درآمدی بر اقتصاد اسلامی*، تهران، سمت.
- راولز، جان، ۱۳۸۳، *عدالت به مثابه انصاف: یک بازگویی*، ترجمه عرفان ثابتی، تهران، ققنوس.
- رجایی، سیدمحمد کاظم و سعید مهدوی‌وفا، ۱۳۹۵، «شاخص عدالت در سهم‌بری عوامل تولید با نگرش اسلامی»، *پژوهش‌های اقتصاد مقاومتی*، ش ۱، ص ۱۸۳-۲۲۱.
- زاهد، علی و همکاران، ۱۳۹۸، «سهم‌بری ابزار تولید از محصول؛ رویکردی فقهی اقتصادی: با تأکید بر اندیشه‌های شهید صدر»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۷۹، ص ۱۱۵-۱۳۷.
- زنگی‌نژاد، آیت‌الله، ۱۳۹۲، *نگاهی نوین به نظریه تولید در چارچوب اقتصاد اسلامی*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه علوم اقتصادی تهران.
- شاکری، عباس و امین مالکی، ۱۳۸۸، «تحول در اندیشه توزیع درآمد در قرن بیستم (حرکت از توزیع تابعی به توزیع مقداری درآمد)»، *پژوهش‌نامه اقتصادی*، سال نهم، ش ۴، ص ۵۷-۸۸.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۵۷، *اقتصادنا*، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی و محمدکاظم بجنوردی، چ دوم، قم، انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۳۷۸، *اقتصادنا*، قم، بوستان کتاب.
- عزتی، مرتضی، ۱۳۸۹، «تبیین رفتار تولیدکننده مسلمان»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۳۹، ص ۳۵-۶۹.
- عسگری، محمد مهدی و امیراحمد ذوالفقاری، ۱۳۹۷، «بررسی سیاست تعیین حداقل دستمزد در اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد و بانکداری اسلامی*، ش ۲۳، ص ۸۷-۱۰۸.
- علی‌کرمانی، محمد و همکاران، ۱۳۹۱، «مدل‌های تعیین و مدیریت دستمزد نیروی کار در اقتصاد اسلامی و مقایسه آن با مدل نتوکالاسیک»، *مدیریت فردا*، ش ۳۳، ص ۹۵-۱۱۴.
- عیوضلو، حسین، ۱۳۸۴، *عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصادی در اسلام*، تهران، دانشگاه امام صادق.
- عیوضی، احیاء، ۱۳۹۸، «چگونگی توزیع تابعی درآمد در اقتصاد متعارف و نظرات شهیدصدر»، *پژوهش‌نامه اقتصادی*، ش ۷۲، ص ۲۳۷-۲۶۳.
- فراهانی‌فرد، سعید، ۱۳۹۶، «کارکرد اقتصادی دین اسلام (توزیع ثروت و درآمد)»، *قیاسات*، ش ۸۶، ص ۱۰۳-۱۲۸.
- قیانچی، سیدصدرالدین، ۱۳۶۲، *اندیشه‌های سیاسی آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر*، تهران، رسا.
- قدیری اصل، باقر، ۱۳۶۴، *سیر اندیشه اقتصادی*، تهران، دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۷، *فلسفه حقوق*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- گروهی از نویسندگان، ۱۳۷۵، *مباحثی در اقتصاد خرد با نگرش اسلامی*، ترجمه حسین صادقی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- ماسگرئو، ریچارد، ۱۳۷۲، *مالیه عمومی در تئوری و عمل*، ترجمه مسعود محمدی و یدالله ابراهیمی‌فر، تهران، سازمان برنامه و بودجه.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۹، *تحریر الوسیله*، قم، دارالعلم.

مهرگان، نادر و همکاران، ۱۳۷۸، «رابطه حداقل دستمزد با توزیع درآمد در ایران»، *رفاه اجتماعی*، ش ۳۳، ص ۴۶-۶۵.
میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۸۳، «تعادل در بازار کار و استخراج عرضه کل در اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۵، ص ۹-۳۰.
ندری، کامران و وهاب قلیچ، ۱۳۸۸، «جستاری پیرامون معیارها و چارچوب نظام توزیع درآمد در اقتصاد اسلامی»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۱۳، ص ۱۵۵-۱۸۲.

Abbas, Abdel Rahman B.M, 1995, "Islamic Economics: A Psycho-ethical Paradigm", *Majallat Al- Ta'sil*, N. 14, p. 116-123.

Akhtar, M. Ramzan, 1993, "An Islamic Framework for Employer-Employee Relationships", *American Journal of Islamic Social Sciences*, V. 9, N. 2 N., p. 202-218.

Al-Jarhi, Mabid, 1985, "Towards an Islamic Macro Model of Distribution: A Comparative Approach", *Munich Personal RePEc Archive*, Online at <https://mpra.ub.uni-muenchen.de/66718/> MPRA Paper No. 66718, posted 18 Sep 2015 17:42 UTC.

Atkinson, A.B, 2009, Factor shares: the principal problem of political economy?, *Oxford Review of Economic Policy*, V. 25, N. 1, p. 3-16.

Bendjilali, Boualem & Farid B. Taher, 1990, "A Zero Efficiency Loss Monopolist: An Islamic Perspective"; *American Journal of Islamic Social Sciences*, V. 7, N. 2, p. 219-232.

Bentolila, S, and Saint Paul, G, 2003, Explaining Movements in the Labor Share, *Contributions to Macroeconomics*, No. 3, Article 9.

Feldstein, M. S, 2008, *Did Wages Reflect the Growth in Productivity?*, NBER Working Paper 13953.

Hayek.F.A, 1960, *The Constitution of Liberty*, Chicago, University of Chicago Press.

Iqbal, Munawar, 1992, "Organization of Production and Theory of Firm Behaviour from an Islamic Perspective", In *Lectures on Islamic Economics*, Ausaf Ahmad and Kazim Raza Awan (Ed.), Jeddah, Islamic Research and Training Institute, IDB.

Jacobson, M. and F. Occhino, 2012, *Behind the Decline in Labors Share of Income*, Federal Reserve Bank of Cleveland.

Kahf, Monzer, 1978, The Theory of Production, In *The Islamic Economy; Analytical Study of the Functioning of the Islamic Economic System*, by Monzer Kahf. Plainfield, Indiana: The Muslim Students' Association of the United States and Canada.

_____, 2014, *Notes on Islamic Economics: Theories and Institutions*, CreateSpace Independent Publishing Platform.

Kruse, D.L, Freeman, R.B, and Blasi, J.R, 2010, *Shared Capitalism at Work: Employee Ownership, Profit and Gain Sharing and Broad-Based Stock Options*, Chicago, University of Chicago Press.

Mannan, Muhammad Abdul, 1992, "The Behaviour of the Islamic Firm and Its Objectives in an Islamic Framework", in *Readings in Microeconomics: An Islamic Perspective*, Edited by Sayyid Tahir, Aidit Ghazali and Syed Omar Syed Agil Petaling Jaya: Longman Malaysia Sdn. Bhd.

Mill, John Stuart, 1885, *Principles of Political Economy*, Abridged, A Text-Book for Colleges, New York.

Naqvi, Syed Nawab Haider, 1981, *Economics of Human Rights: An Islamic Perspective*, Hamdard Islamicus.

Sadeq, Abul Hassan M., 1989, "Factor pricing and Income Distribution from an Islamic perspective", *International Journal of Economics, Management and Accounting*, V. 2, N. 1, p. 1-30.

Selamah Abdullah yosef and Ruzita Mohammad Amin, 2007, "A survey on the objective of the firm and Models of producer behavior in the Islamic Framework", *JKAU: Islamic econ*, Vol. 20, N.2, P. 3-16.

Siddiqi, Muhammad Nejatullah, 1979, *The Economic Enterprise in Islam*, 2nd edition, Lahore, Pakistan, Islamic Publications.

Silver, Morris, 1989, *Foundation of Economic Justice*, Basil Blackwell.

منشأ بحران‌های ارزی ایران بر اساس نسل‌های بحران ارزی و ارائه توصیه سیاستی با رهیافت اقتصاد مقاومتی

حسین صمصامی / استادیار گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
h-samsami@sbu.ac.ir
محمدسعید پناهی / استادیار گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
sa.panahi@gmail.com
سیدطالب علوی / دانش‌پژوه دکتری گروه اقتصاد، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران
talebalaavi00@gmail.com  orcid.org/0009-0003-8970-5372

دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۲ - پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۹

چکیده

بروز بحران‌های ارزی متعدد در ایران، شناخت زمینه‌های بحران و عوامل بروز آن و همچنین ارائه راهکارهای مبارزه با آن را ضروری می‌کند. در این مقاله به بررسی ریشه‌های شکل‌گیری بحران‌های ارزی در ایران و راه‌های مواجهه با آن براساس رهیافت اقتصاد مقاومتی می‌پردازیم. تحلیل مقاله مبتنی بر سه نسل بحران ارزی متعارف است. برای استخراج متغیر بحران ارزی از روش هموارسازی نرخ ارز به وسیله فیلتر هودریک-پرسکات و محک تجربی داده‌های نرخ ارز در ایران به روش الگوی باینری پروبیت استفاده می‌کنیم. براساس یافته‌های تحقیق، منشأ بروز بحران‌های ارزی در ایران با نسل‌های اول، دوم و سوم بحران‌های ارزی متعارف سازگاری دارد؛ علاوه بر این، عامل تحریم نیز در بروز این بحران دخیل است. بنابراین، ترکیبی از نسل‌های سه‌گانه و نیز عامل تحریم، در شمار زمینه‌ها و ریشه‌های بحران ارزی در ایران قلمداد می‌گردد. افزون بر این، برازش مدل نشان می‌دهد که متغیر تحریم، اثر نسل‌های سه‌گانه را تشدید کرده است و اثر مضاعف بر خلق بحران ارزی دارد. برای مقابله با بحران‌های ارزی در ایران در شرایط تحریم براساس رهیافت اقتصاد مقاومتی، استفاده از سیاست تثبیت نرخ اسمی ارز توسط دولت با بسامد محدود (تعبیرات اندک و کنترل‌شده) در کوتاه‌مدت و کنترل نقدینگی و تشکیل بازار ارز منسجم و کارآ به ترتیب در میان مدت و بلندمدت پیشنهاد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: سیاست ارزی، نسل‌های بحران ارزی، اقتصاد مقاومتی، تحریم اقتصادی، اقتصاد ایران.

طبقه‌بندی: F41, F4, 43, 431, C1: JEL

بعد از زوال نظام استاندارد طلا، اغلب کشورها، با پیامد منفی نوسانات فزاینده نرخ ارزها مواجه شدند. بحران ارزی کشورهای آمریکای لاتین در سال‌های ۹۵-۱۹۹۴، بحران ارزی سال‌های ۹۳-۱۹۹۲ در اروپا و بحران ارزی سال‌های ۹۸-۱۹۹۷ جنوب آسیا، در ردیف برخی از مهم‌ترین تلاطمات فزاینده ارزی به شمار می‌رود. بازار ارز جمهوری اسلامی ایران نیز در دهه‌های ۷۰، ۹۰ و سال‌های نخستین سده ۱۴۰۰، به صورت مکرر شاهد نوسانات نرخ ارز و بروز بحران ارزی بوده است.

اندیشمندان اقتصادی برای تحلیل بحران‌های ارزی به تعریف سه نسل ذیل عنوان «الگوهای نسل‌های بحران ارزی» پرداخته‌اند. الگوهای بحران ارزی متعارف، طیفی از عوامل از قبیل وجود مشکلات در متغیرهای بنیادی اقتصاد، ظهور پدیده خودالقایی سفته‌بازی و مشکلات در بخش بانکی را در شمار زمینه‌های بحران ارزی قلمداد کرده‌اند. تجربه‌های متعدد بحران ارزی در بازار ارز ایران، از وجوه تشابه ماهیت بحران ارزی در این کشور با نسل‌های اول، دوم و سوم حکایت دارد. با این وجود، عامل تحریم‌های اقتصادی پدیده‌ایی است که در شمار مهم‌ترین عناصر در کاهش شدید ارزش ریال ایران نقش آفرینی کرده است؛ که در الگوهای نسل‌های سه‌گانه وارد نشده است.

در این مقاله به‌منظور تحلیل جامع عوامل مؤثر بر بحران‌های ارزی در ایران و ارائه توصیه‌های سیاستی مناسب در پی ارائه چارچوب جامع برای تحلیل زمینه‌های شکل‌گیری بحران ارزی و شناخت عوامل مؤثر بر آن می‌باشد. در این تحلیل از رویکرد اقتصاد مقاومتی برای ارائه راهبردهای سیاستی در مواجهه با بحران‌های ارزی و افزایش تاب‌آوری و استحکام اقتصادی استفاده می‌کنیم. براساس فرضیه تحقیق، «وضعیت نامساعد متغیرهای بنیادی، سفته‌بازی و عملکرد بد نظام بانکی و همچنین تحریم عوامل اصلی ایجاد بحران ارزی در ایران می‌باشند».

اهمیت این تحقیق از آن‌رو است که با انجام پژوهش در موضوع بحران‌های ارزی ایران و ادراک ماهیت و زمینه‌های شکل‌گیری این بحران‌ها، مسیر پیشنهاد سیاست‌های مقابله با پیامدهای بحران ارزی را با رهیافت اقتصاد مقاومتی هموار می‌گرداند. از آنجاکه در ساختار اقتصاد ایران، بخش عمده واردات را کالاهای بی‌کشش یا کم‌کشش تشکیل می‌دهد، بخش خارجی اقتصاد نسبت به نرخ ارز حساسیت پائینی دارد. به‌عنوان مثال «در شش ماهه اول سال ۱۴۰۲ بالغ بر ۸۹٫۸ درصد از کل ارزش واردات گمرکی به گروه کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای مورد نیاز تولید و سرمایه‌گذاری اختصاص یافته است» (وبگاه بانک مرکزی ج.ا.ا، ۱۴۰۲). بنابراین، اقتصاد ایران دارای منحنی تقاضای نزولی ارز نیست و منحنی تقاضای ارز مایل به عمودی است (صمصامی، ۱۳۹۸، ص ۶۲). با این وجود، حساسیت بخش داخلی اقتصاد نسبت به نرخ ارز بسیار بالا می‌باشد؛ افزایش نرخ ارز، هزینه‌های تولید و تورم را فزاینده می‌سازد. راه‌حل مساله در آموزه‌های اقتصاد مقاومتی نهفته است؛ که بر تقویت تولید و تکمیل زنجیره آن مشتمل بر تولید داخلی اقلام سرمایه‌ای و

راهبردی تأکید می‌کند. در این صورت، با کاهش واردات اقلام واسطه‌ای و سرمایه‌ای، ارزشبری تولید کاهش می‌یابد و به موجب آن، افزایش نرخ ارز، منحنی عرضه و مکانیزم‌های اقتصادی را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد و اقتصاد در مقابل بحران‌ها و تکانه‌ها مقاوم خواهد بود.

در این مقاله از روش تحلیلی و سنجی استفاده می‌کنیم. در این راستا، نخست به منظور شناسایی سال‌های بحران ارزی و تفکیک حرکت‌های سیکلی از روند بلندمدت متغیر نرخ ارز از فیلتر هودریک - پرسکات، صورت استفاده می‌کنیم؛ در ادامه با استفاده از الگوی باینری پروبیت مدل تحقیق برازش می‌گردد.

در ساختار مقاله، پس از بیان پیشینه تحقیق به ارائه مبانی نظری تحقیق و بررسی پیشینه نوسانات مهم ارزی در ایران می‌پردازیم. بخش بعدی مقاله به تصریح مدل مطلوب نوسانات ارزی در ایران به روش الگوی پروبیت اختصاص دارد. بخش نهایی مقاله نیز حاوی توصیه‌های سیاستی از منظر اقتصاد مقاومتی است.

پیشینه تحقیق

در مطالعات خارجی، پل کروگمن (۱۹۹۷) با واکاوی بحران ارزی آمریکای لاتین، عوامل بنیادی را منشأ نسل اول بحران ارزی می‌داند. آبتستفلد (۱۹۹۴) دریافت که بحران ارزی در مکانیزم نرخ ارز اروپا، حامل عناصر نسل دوم بحران ارزی می‌باشد. پائولو بزتی و سدريک تایل (۲۰۰۰)، با مطالعه بحران پولی آسیا در سال‌های ۱۹۹۷-۹۸، آن را ناشی از فعالیت عناصر نسل سوم بحران ارزی عنوان می‌کنند. کاراس (۱۹۹۳)، با پژوهش درخصوص منابع نوسانات کلان اقتصاد آمریکا طی دوره ۱۹۷۳-۸۹، عامل اصلی را رشد سریع پول می‌داند. وانگ (۲۰۰۵)، با مطالعه منبع نوسانات نرخ ارز در کشور چین طی دوره زمانی ۱۹۸۰-۲۰۰۳، شوک‌های عرضه و تقاضای واقعی نسبی را منشأ نوسانات ارزی ذکر کرده‌اند. ایچنگرین، رز و ویلیوز (۱۹۹۴) با مطالعه تجربی در باره ۲۲ کشور بین سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۹۲، مشاهدات مربوط به بحران ارزی کشورهای برخوردار از مکانیسم نرخ ارز اروپا (ERM) را با تعادل‌های چندگانه نسل دوم، و مشاهدات مربوط به غیر از مکانیزم یادشده را با پیشی‌بینی مدل نسل اول سازگار یافته‌اند. آتور رحمان و ریسمان حسن (۲۰۱۴)، با مطالعه بحران‌های ارزی بنگلادش با استفاده از معیار فشار نرخ مبادله ارز (EMP)، حساب جاری را به‌عنوان هشدار اولیه بحران ارزی ذکر کرده‌اند. هاگان یلمازکودای (۲۰۰۸)، با بررسی بحران دوگانه بانکی و ارزی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۱ میلادی در ترکیه، ترکیبی از عوامل مطرح‌شده در سه نسل بحران ارزی را قادر به تفسیر بحران یادشده می‌دانند. به‌طور مشابه، میت فریدان (۲۰۰۸) نیز براین است که بحران مذکور و حتی دیگر بحران‌های ترکیه، حامل عناصر مدل‌های سه‌گانه بحران ارزی می‌باشد. ایمان ابراهیم/اسماعیل و همکاران (۲۰۱۹)، با بررسی برخی عوامل اقتصادی و سیاسی بر نرخ مبادله دینار عراقی طی مدت ۲۰۰۴ الی ۲۰۱۸، آورده‌اند که تحولات نرخ ارز در عراق متأثر از جنگ، تحریم و تنش‌های سیاسی در کشورهای همسایه می‌باشد.

در مطالعات داخلی، چندین رویکرد دیده می‌شود. در رویکرد اول از نقش عوامل اقتصاد کلان و ساختاری در بروز نوسانات ارزی یاد شده است. مطالعات عادلای رانکوهی (۱۳۸۱)، صباغ کرمانی و شتافی شهری (۱۳۸۴)، حسن و حسین توکلیان (۱۳۹۵) با رویکرد یاد شده تدوین شده است. در رویکرد دوم، آقایی، جباری و کریمی (۱۳۸۷)، و نیز تقوی و محمدی (۱۳۹۰) عوامل پولی را در نوسانات و تلاطمات ارزی تأثیرگذار می‌دانند. در رویکرد سوم، عامل سفته‌بازی و انتظارات به‌عنوان منشأ نوسانات ارزی ذکر گردیده است. مطالعات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۴)، مروت و فریدزاد (۱۳۹۴)، و ابونوری، خانعلی‌پور و عباسی (۱۳۸۸)، با رویکرد یاد شده سازگاری دارد. در رویکرد چهارم، از تحریم به‌عنوان عامل نوسانات ارزی ایران یاد شده است. پژوهش‌های ورتایبان کاشانی (۱۳۹۲)، علوی رضوی، شهبازی و احدی (۱۳۹۹)، و طیبی و صادقی (۱۳۹۶)، با چنین رویکردی تدوین شده است.

ملاحظه می‌گردد که در مطالعات انجام شده، برخی از عوامل زمینه‌ای نسل‌های بحران ارزی به‌عنوان منشأ بحران ارزی به محک تجربی رسیده‌اند. ولی در این پژوهش‌ها رویکردی جامع در تحلیل و مدل‌سازی تمام عوامل زمینه‌ای نسل‌های بحران ارزی متعارف صورت نگرفته است؛ در این بررسی‌ها به نقش تحریم نیز کمتر توجه شده است. نوآوری مقاله حاضر علاوه بر مدل‌سازی جامع عوامل بحران ارزی در ایران، ارائه توصیه‌های سیاستی از منظر اقتصاد مقاومتی است.

مبانی نظری

با افول نظام برتن وودز، از اوایل دهه ۱۹۷۰، ادبیات نرخ ارز به سرعت گسترش یافت و مدل‌های بنیادی نرخ ارز به منظور تبیین قواعد حاکم بر رفتار نرخ ارز تدوین گردید. این مدل‌ها به دنبال یافتن روابط علی و معلولی بین نرخ ارز و متغیرهای اقتصاد کلان توسعه یافتند.

با پذیرش نظام ارز شناور، در بسیار از کشورها، رخدادهای نوسانات ارزی مشاهده گردید. تجربه نوسانات مذکور باعث افزوده شدن نظریه‌هایی به ادبیات نرخ ارز گردید که درصدد تبیین رفتار نرخ ارز در شرایط حاکمیت نوسانات فزاینده و افزایش ناگهانی و شدید در برابری نرخ ارز بودند. این نظریه‌ها ذیل الگوهای نسل اول، نسل دوم و نسل سوم بحران‌های ارزی قرار می‌گیرند.

الگوی نسل اول بحران ارزی، توسط پل کروگمن (۱۹۷۹) پایه‌ریزی گردید. وی در پی نظریه‌پردازی پیرامون نوسانات ارزی کشورهای آمریکای لاتین، نقش متغیرهای بنیادی را در ایجاد بحران ارزی برجسته کرد؛ وی بر ناسازگاری‌هایی بین مواضع سیاستی داخلی مانند تعهد به یک نرخ ارز و عدم تعادل‌های ساختاری در اقتصاد مانند مسیر کسری بودجه دولتی دائمی که سرانجام باید پولی شود، تأکید کرد (کروگمن، ۲۰۰۰، ص ۱-۶؛ سی.اف. متز، ۲۰۰۳، ص ۹-۱۰؛ پزنتی و تایل، ۱۳۸۰، ص ۱۶۴-۱۶۵). براساس این تحلیل، کسری بودجه دولت و تامین آن با استقراض از بانک مرکزی منجر به افزایش نقدینگی در جامعه می‌شود؛ تثبیت نرخ ارز و کسری حساب جاری نیز

سبب افزایش تقاضای ارز می‌گردد؛ در نتیجه نرخ ارز افزایش می‌یابد. بنابراین، مهمترین عامل افزایش نرخ ارز عبارت از افزایش نقدینگی ناشی از کسری بودجه دولت و استقراض از بانک مرکزی است.

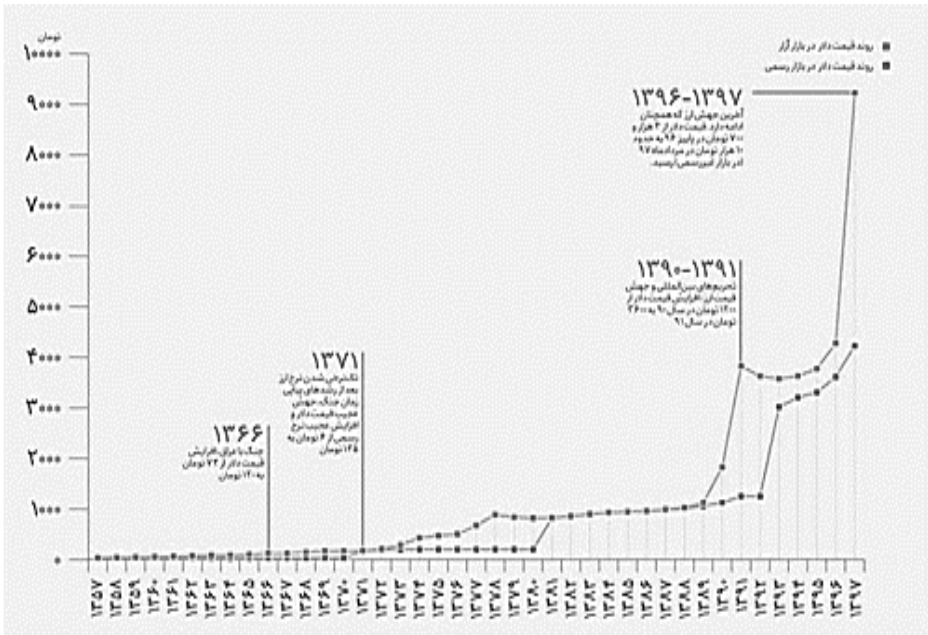
الگوهای نسل دوم، به کوشش *آبستفلمد* (۱۹۹۴)، *فلوود و گاربر* (۱۹۸۴) برای تفسیر دلایل حملات سفته‌بازانه در دهه ۱۹۹۰ اروپا عرضه شد؛ این الگوها بعد از بروز بحران در مکانیزم نرخ ارز سیستم پول اروپایی در سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۹۳ توسعه یافت. نظریه پردازان نسل دوم با تأکید بر ویژگی خودالقای عامل سفته‌بازی در خلق بحران ارزی، بر این اعتقادند که حملات سفته‌بازی لزوماً به دلیل بدتر شدن متغیرهای بنیادی اقتصاد رخ نمی‌دهد؛ بلکه این مشکل می‌تواند به دلیل تغییرات ناگهانی در انتظارات بازار اتفاق بیفتند. بنابراین، کنش و واکنش انتظارات در بازار مرکز ثقل الگوهای نسل دوم بحران ارزی می‌باشد (ایچینگرین و دیگران، ۱۹۹۶، ص ۹-۱۱). چنانچه اعتماد مردم نسبت به اتخاذ سیاست‌های مقامات پولی از بین برود، انتظار افزایش نرخ ارز فزاینده می‌گردد؛ به دنبال این تغییر در انتظارات، آغاز حملات سفته‌بازی در بازار ارز و خلق بحران ارزی پیش‌بینی می‌گردد. اتخاذ راه‌حل سیاستی افزایش نرخ بهره چنانچه از تمایل سفته‌بازان به ورود نقدینگی خود به بازارهای سفته‌بازانه بکاهد، مؤثر خواهد بود؛ رکود بوجود آمده به خاطر ازدیاد هزینه‌های تولید با افزایش صادرات خنثی می‌گردد. ولی تجربه انگلستان و سوئد در سال ۱۹۹۲ که در بحبوحه کاهش ارزش پول ملی به افزایش نرخ‌های بهره اقدام کردند، از تلاش ناموفق و ته کشیدن ذخایر بانکی دو کشور بر اثر حملات سفته‌بازانه حکایت می‌کند (درازن، ۱۳۹۰، ص ۷۶۳)؛ در این صورت، هزینه دفاع از نرخ ارز ثابت بالا می‌رود و سیاست‌گذار در بده بستن هزینه-فایده، دفاع از نرخ ارز ثابت را رها می‌کند.

مدل‌های نسل سوم عموماً بر اعوجاج (distortion) در نظام بانکی به‌عنوان منشأ بحران‌های ارزی تمرکز می‌کنند. براساس مدل‌های نسل سوم، عواملی چون خروج ناگهانی سرمایه‌های خارجی از کشور و بروز محدودیت‌های اعتباری در خلق بحران ارزی دخیل می‌باشند؛ حتی آزادسازی مالی و تضمین‌های دولت در قبال بدهی‌های بخش خصوصی که با رونق وام‌دهی، باعث ایجاد مخاطرات اخلاقی می‌گردد (گلیک و هاچیسون، ۲۰۱۱، ص ۳-۴) از زمینه‌های بروز بحران ارزی به شمار می‌رود. براساس این تحلیل، اگر بانک‌ها انتظار داشته باشند که بانک مرکزی در صورت بروز بحران از آن‌ها حمایت به عمل می‌آورد، به عرضه وام‌های پرمخاطره یا سرمایه‌گذاری‌های با ریسک بالا مبادرت خواهند کرد. همچنین ثبات ظاهری نرخ ارز تثبیت شده انگیزه واسطه‌های مالی را به اخذ وام به پول خارجی و بدون پوشش دادن ریسک مضاعف می‌سازد (پزنتی و تایل، ۱۳۸۰، ص ۹). از این نقطه نظر، ارائه وام‌های پرمخاطره برای بانک‌ها، مخاطرات اخلاقی ایجاد و ترازنامه آن را بدتر می‌کند که در نهایت منجر به بحران بانکی می‌گردد. براساس خوانش *آلن درازن* از کامینسکی و رینهارت (۱۹۹۹)، *رز و اسونسون* (۱۹۹۴)، بحران‌های بانکی و ارزی از لحاظ تجربی ارتباط قوی دارند و می‌توانند یکدیگر را تشدید کنند (درازن، ۱۳۹۰، ص ۷۶۹).

پیشینه نوسانات مهم ارزی در ایران

بازار ارز ایران، تلاطم‌های فزاینده‌ای را تجربه کرده است. این پدیده به وضوح در نمودار ذیل مشاهده می‌گردد. بازار ارز از سال ۱۳۶۸، شاهد ظهور نرخ‌های متعددِ ارز بوده است (بانک مرکزی ج.ا.ا، ۱۳۶۸، ص ۷۸).

شکل ۱: روند قیمت دلار در بازار آزاد و بازار رسمی ایران ۱۳۵۷-۱۳۹۷



منبع: بانک مرکزی ج.ا.ا.

در سال ۱۳۶۹، مجموعه اقداماتی همچون ادغام نرخ ترجیحی در نرخ رقابتی، ایجاد بازار ارز موازی با بازار آزاد در سیستم بانکی و برقراری نرخ شناور ارز در این بازار، به مرحله اجرا درآمد. همچنین حد مجاز اعتبارات صادراتی حذف و پیمان ارزی تغییر شکل یافت. نرخ ارز صادراتی نیز تا سطح نرخ ارز شناور افزایش یافت. مجموع این عوامل تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر نرخ ارز داشت (بانک مرکزی ج.ا.ا، ۱۳۶۹، ص ۹۴-۹۵).

در سال ۱۳۷۲، سیاست‌های ارزی یکسان‌سازی نرخ ارز به اجرا درآمد و نرخ ارز شناور به‌عنوان تنها نرخ مورد استفاده، اعلام گردید (بانک مرکزی ج.ا.ا، ۱۳۷۲، ص ۱۵۵). اجرای این سیاست بدون توجه به واقعیت‌های اقتصادی کشور از جمله کاهش عواید نفتی بر اثر کاهش قیمت نفت، عرضه ارز را کاهش داد که بروز پدیده‌هایی چون کسری تراپرداخت‌ها و ایجاد مشکل در بازپرداخت بدهی‌ها به همراه تورم فزاینده، و افزایش شدید نرخ ارز در نیمه دوم سال ۷۲ و در سال ۷۳ را در پی داشت (سلطانی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۵۸). در ادامه، کنترل‌های ارزی مؤثر واقع نشد و نرخ ارز در انتهای ربع اول سال ۱۳۷۴ در بازار آزاد به شدت افزایش یافت. دولت به تثبیت نرخ ارز و ممنوع کردن خرید و فروش آن در خارج از شبکه رسمی اقدام کرد. در سال ۱۳۷۶، صادرکنندگان اجازه یافتند در صورت تمایل واریزنامه ارز صادراتی خود را از طریق بورس اوراق بهادار به دیگری واگذار کنند (بانک مرکزی ج.ا.ا، ۱۳۷۴، ص ۶۵-۶۶؛ بانک مرکزی ج.ا.ا، ۱۳۷۶،

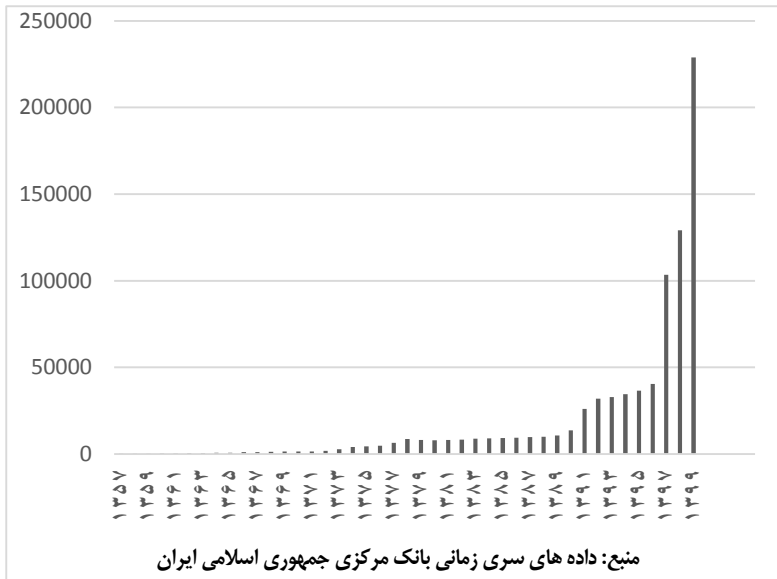
ص ۷۱). بنابراین، در طول دهه ۷۰ دولت تلاش کرد از لنگر اسمی نرخ ارز حمایت کند؛ ولی تعهد به نرخ ارز ثابت با تجربه اعمال سیاست یکسان‌سازی ناموفق ارزی در سال ۱۳۷۲ باعث بازگشت دوباره به نظام چندنرخ شد؛ این سیاست تا سال ۱۳۸۱، حفظ شد.

نظام ارزی کشور که براساس قانون برنامه چهارم و پنجم توسعه در ایران، شناور مدیریت‌شده تعیین شده بود (سلطانی‌نژاد و دیگران، همان، ص ۵۹)، طی سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۸۹، با چالش‌های ساختاری در طرف عرضه مواجه شد. اعمال تحریم‌های گسترده غرب علیه نظام مالی ایران در سال ۱۳۸۹ و سپس تشدید آن در سال ۱۳۹۱، به‌عنوان یک عامل طرف عرضه ارز موجب بهم خوردن تعادل عرضه و تقاضا گردید؛ در نتیجه، بهای ارز به رقم بی‌پیشینه تا آن زمان افزایش یافت.

با نقض برجام از سوی آمریکا و بازگشت تحریم‌ها در سال ۱۳۹۷، بازار ارز ایران با بحران ارزی دیگری مواجه گشت. از این‌رو، بانک مرکزی ایران با هدف مدیریت بازار ارز، از تک‌نرخ شدن نرخ ارز و اتخاذ سیاست اختصاص ارز به واردات کالاهای اساسی به قیمت ۴۲۰۰۰ ریال برای هر دلار خبر داد (بنی‌طبا و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۲). به‌رغم اتخاذ سیاست یادشده، در عمل، مقامات پولی به لوازم این سیاست مانند پیمان‌سپاری ارزی و مدیریت طرف عرضه و تقاضا پایبند نبودند. درخصوص اختصاص ارز کمیاب به نیازهای اساسی، مدیریت تقاضا به شیوه مطلوب صورت نگرفت؛ افزون بر کالاهای اساسی محدود که مشمول اختصاص ارز گردیدند، تخصیص ارز به مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌گذاری و قطعات تولید نیز می‌بایست صورت می‌گرفت که با ظهور تنگناهای ارزی، صورت نگرفت.

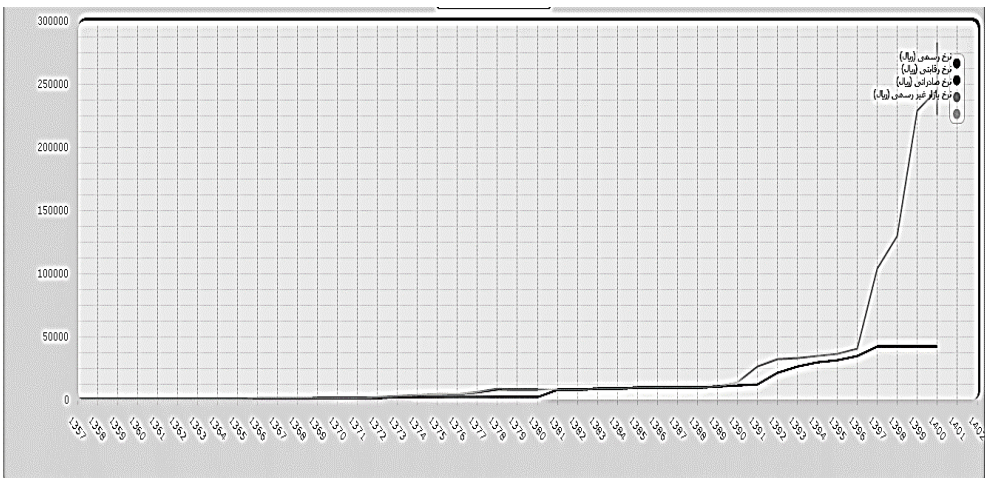
درخصوص مدیریت عرضه، به‌رغم آن که تمام صادرکننده‌ها به عرضه ارز در سامانه نیما ملزم بودند، ولی حتی پتروشیمی‌های در کنترل دولت از پیمان‌سپاری ارز نکول کردند. در تاریخ ۹۷/۱/۲۱، بانک مرکزی بازار ارز آزاد را قاچاق اعلام کرد؛ ولی سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز بر مبنای نرخ بازار آزاد بود. گرچه اصل یکسان‌سازی نرخ برای مدیریت صحیح ارزی لازم است، اما تصویب تشکیل بازار متشکل ارزی بانک مرکزی گام مهمی جهت تسری نرخ ارز بازار آزاد به کل اقتصاد است؛ بازاری که در شرایط تحریم محل نفوذ دشمن و رشد انگیزه‌های سفته‌بازانه است. اجرای این سیاست، بنا به پیش‌بینی کارشناسان، بدون التزام به اقتضانات آن سبب افزایش قیمت‌ها و وارد آمدن فشار بیشتر معیشتی بر مردم گردید (مصصامی، ۱۳۹۸، ص ۹۱-۹۲). در نتیجه اجرای این سیاست، آنگونه که در شکل ذیل مشاهده می‌گردد، بازار ارز از سال ۱۳۹۷ وارد مرحله تازه‌ای از بی‌ثباتی شد؛ مشکلی که از پیامدهای اقدام به اجرای سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز بدون توجه به اقتضانات آن بود. در ادامه شیوع بحران ارزی، سال ۱۳۹۹، دوره پرنوسانی در بازار آزاد ارز ایران بود؛ به‌طوری که متوسط قیمت هر دلار آمریکا در بازار آزاد به نرخ ۲۲۸۸۰۹ ریال رسید.

شکل ۲: نرخ ارز (دلار) در بازار غیر رسمی (ریال)



در اواخر اردیبهشت ماه ۱۴۰۱، سیاست گذار ارزی با شعار تخصیص بهینه منابع و مبارزه با رانت، به یکسان سازی نرخ ارز و حذف ارز ۴۲۰۰۰ ریالی، مبادرت کرد. در نتیجه این سیاست که سیاست گذار از آن به عنوان جراحی ملی معیشتی یاد کرد و بدون برآورده کردن لوازم آن در دستور کار قرار گرفت، نرخ تورم نقطه‌ای در تیر ماه ۱۴۰۱ به عدد ۵۴/۰ درصد رسید (مرکز آمار ایران، ۱ مرداد ۱۴۰۱)؛ به دنبال آن نرخ ارز نیز دوباره جهش کرد.

شکل ۳: نرخ ارز رسمی و غیررسمی طی سال‌های ۱۴۰۲-۱۳۵۷



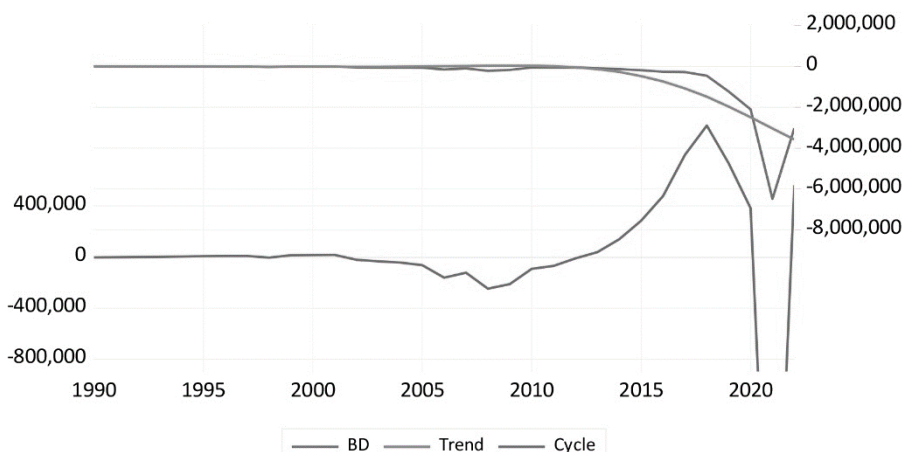
درحالی‌که نرخ ارز در بازار آزاد در ابتدای سال ۱۴۰۱ در دایره ۳۱ هزار تومان در نوسان بود، در انتهای بهمن‌ماه به ۴۷ هزار رسید و در هفته اول اسفندماه از مرز ۶۰ هزار تومان نیز عبور و در ادامه عقب‌نشینی کرد. در سال ۱۴۰۲، با یک ثبات نسبی، نرخ ارز در محدوده ۴۸ هزار تومان در نوسان بود.

ارزیابی نوسانات ارزی ایران براساس مدل‌های متداول نسل‌های بحران ارزی

درخصوص ارزیابی نوسانات ارزی با الگوهای نسل اول، متغیرهای منتخب اقتصاد کلان ایران به وسیله فیلتر هودریک-پرسکات (HP) به دو جزء روند و سیکل قابل تجزیه‌اند. در نمودار ذیل، داده‌های سه متغیر کلان بودجه، رشد تولید ناخالص داخلی و تورم، طی بازه زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۲ میلادی، به وسیله فیلتر هودریک-پرسکات به دو جزء هموار و سیکلی تفکیک گردیده است. براساس خروجی فیلتر مذکور، در آغاز دهه ۹۰ شمسی، روند بلندمدت (terend) متغیر بودجه، به تشدید کسری گرایش دارد. همچنین پیرامون خط روند، نوسانات و سیکل‌های مکرر (cycle)، آشکار است. به‌ویژه در طی سالیان اخیر، توالی از کسری‌ها در رفتار متغیر بودجه، مشاهده می‌گردد. با این وجود، کسری بودجه در صورتی عامل افزایش نرخ ارز می‌باشد که منجر به افزایش نقدینگی گردد. در اقتصاد ایران، کسری بودجه سهم قابل ملاحظه‌ای در پایه پولی ندارد؛ از این رو، کسری بودجه عامل افزایش نقدینگی نیست؛ بلکه وام‌های اعطایی بانک‌ها به مردم عامل افزایش نقدینگی است. بنابراین، وضعیت نامساعد این متغیر بنیادی، بر وجود نسل اول بحران ارزی در ایران دلالتی ندارد. از دیگر متغیرهای بنیادی اقتصاد کلان ایران، هموارسازی متغیر رشد تولید ناخالص داخلی و متغیر تورم به وسیله فیلتر HP، تواتری از سیکل‌ها را پیرامون خط روند نشان می‌دهد که از وضعیت نامساعد متغیرهای مذکور حکایت دارد؛ نرخ ارز بازار آزاد در سال‌های ۸۹-۹۱ و سال ۹۷ به رقم بی‌پیشینه‌ای افزایش یافت؛ نوسانات تورم فزاینده و نامساعد بود و نمودار سیکلی متغیر رشد تولید ناخالص داخلی، نیز نامساعد و دارای روند نزولی است.

شکل ۴: تفکیک متغیر کسری‌های بودجه ایران برای دوره ۱۹۹۰-۲۰۲۲ به روند بلندمدت و روند سیکلی

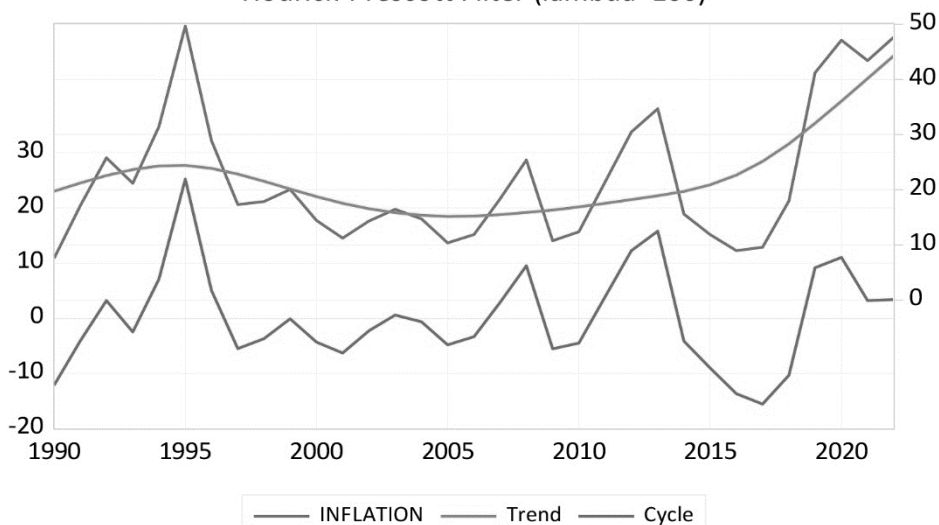
Hodrick-Prescott Filter (lambda=100)



منبع: یافته‌های تحقیق براساس سری‌های زمانی بانک مرکزی

شکل ۵: روند سیکلی و بلندمدت تورم در ایران برای دوره ۱۹۹۰-۲۰۲۲

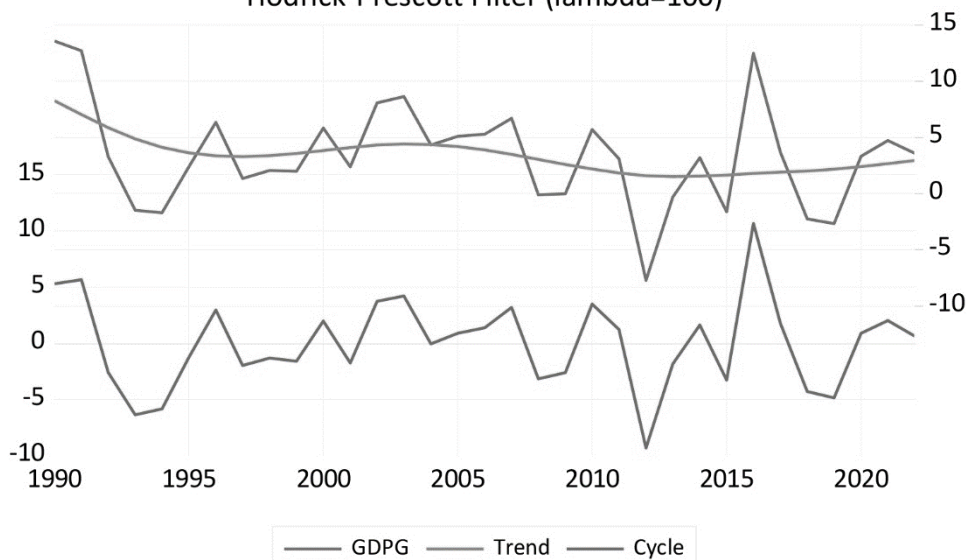
Hodrick-Prescott Filter (lambda=100)



منبع: محاسبات تحقیق براساس سری‌های زمانی بانک مرکزی ایران و داده‌های بانک جهانی

شکل ۶: روند سیکلی و بلندمدت رشد GDP در ایران برای دوره ۱۹۹۰-۲۰۲۲

Hodrick-Prescott Filter (lambda=100)

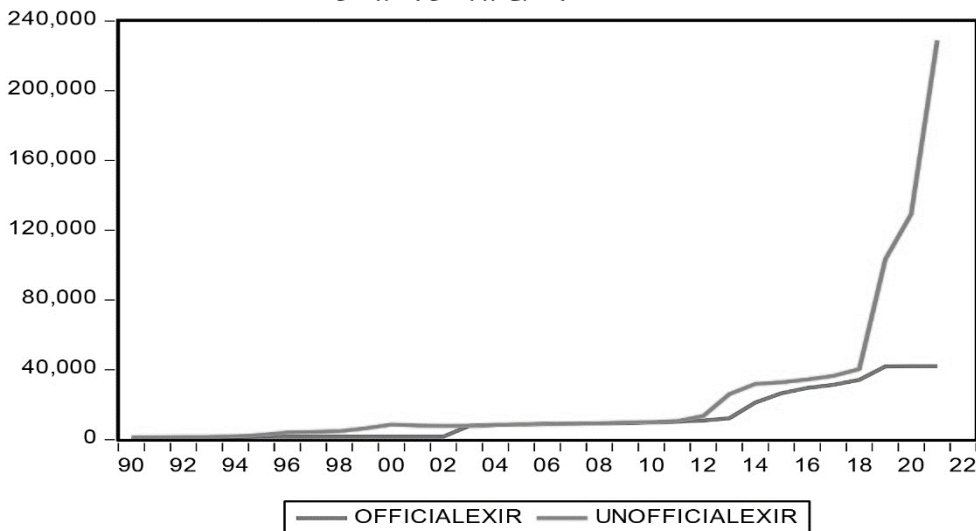


منبع: محاسبات تحقیق براساس سری‌های زمانی بانک مرکزی ایران و داده‌های بانک جهانی

براساس الگوهای نسل اول بحران ارزی، وضعیت نامساعد عوامل بنیادی اقتصاد کلان ایران مانند وضعیت نامطلوب رشد تولید ناخالص داخلی و تورم بالا، را می‌توان با احتیاط در شمار عوامل زمینه‌ای بحران‌های ارزی ایران قلمداد کرد؛ زیرا، روند کاهشی رشد توأم با سیر صعودی تورم، نمی‌تواند تنها به عامل نقدینگی منتسب گردد؛ بلکه براساس الگوی نسل اول بحران ارزی، اتخاذ نامناسب سیاست‌های اقتصاد کلان مانند اعمال سیاست یکسان‌سازی ارز بدون توجه به اقتضائات آن در شمار عوامل زمینه‌ای بحران‌ساز در بازار ارز ایران، به شمار می‌رود.

درخصوص ارزیابی نوسانات ارزی ایران براساس مدل نسل دوم که در آن، عنصر سفته‌بازی عامل کلیدی ایجاد بحران است، تفاضل داده‌های بلندمدت نرخ ارز اسمی و نرخ ارز غیررسمی در ایران، به‌عنوان شاخص سفته‌بازی مد نظر قرار می‌گیرد. اتخاذ تفاضل یادشده به‌عنوان شاخص سفته‌بازی در مطالعات آلن و گیل دارای پیشینه است (آلن و گیل، ۱۹۷۷). با توجه به نمودار شماره ۷، وجود اختلاف فاحش نرخ ارز رسمی و غیررسمی به‌ویژه از سال ۲۰۱۱/۱۳۸۹ به بعد، با فعالیت شدید انگیزه‌های سفته‌بازی در بازار ارز ایران قابل تفسیر است. در اقتصاد ایران، تغییر انتظارات مردم، رفتار بازیگران بازار ارز را تغییر می‌دهد و باعث می‌گردد که سفته‌بازی به‌عنوان پدیده اغلب خودالقایی در بازار ارز عمل کند. این انتظارات، از عوامل متعدد از قبیل افزایش ریسک‌های سیاسی و حتی افزایش اولیه نرخ ارز تأثیر می‌پذیرد؛ بنابراین، افزایش اولیه نرخ ارز سبب شروع حملات سفته‌بازی و تشدید بحران ارزی می‌گردد. در این صورت، سفته‌بازی از جمله عوامل تشدیدکننده بحران ارزی در ایران است؛ زمانی که انتظارات بر اثر ریسک‌های سیاسی تغییر کند، بازهم بازار ارز ایران شاهد رشد حملات سفته‌بازی خواهد بود؛ پس، سفته‌بازی در قامت عامل زمینه‌ای بحران ارزی در ایران عمل می‌کند.

شکل ۷: تفاوت نرخ ارز رسمی و غیررسمی



جهت ارزیابی نقش شبکه بانکی در خلق بحران ارزی مطابق الگوی نسل سوم، از نسبت معوقات بانکی، یعنی نسبت مطالبات غیرجاری به کل تسهیلات شبکه بانکی، به عنوان شاخص اعوجاج در نظام بانکی استفاده می‌کنیم؛ افزایش این نسبت، شبکه بانکی را در معرض محدودیت‌های اعتباری و بحران ارزی قرار می‌دهد.

عملکرد نظام بانکی ایران نشان می‌دهد که نسبت مطالبات غیرجاری بیش از میانگین جهانی است. میانگین جهانی معوقات در سال ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ به ترتیب ۷/۲۳ و ۷/۰۲ درصد می‌باشد (پایگاه اقتصاد جهانی، ۲۰۲۲)، ولی این نسبت در ایران در دو سال یادشده به ترتیب ۱۰ و ۹ درصد می‌باشد (جدول شماره ۱). این امر بر وجود اعوجاج در نظام بانکی ایران دلالت می‌کند که مطابق انتظار نسل سوم بحران‌های ارزی، زمینه خلق بحران ارزی را فراهم می‌کند. هرچند موضوع مطالبات غیرجاری وابسته به شرایط اقتصادی است، ولی با رشد انگیزه‌های سفته‌بازی و جذاب شدن بورس‌بازی در بازار ارز، انگیزه وام‌گیرندگان برای نکول و عدم بازپرداخت تسهیلات افزایش می‌یابد. گیرندگان تسهیلات با تقبل جریمه دیرکرد، وجوه را برای انگیزه‌های سفته‌بازی روانه بازار ارز می‌کنند و به این وسیله به عامل تشدیدکننده نوسانات نرخ ارز تبدیل می‌شوند. بنابراین، مخاطرات اخلاقی در زمره عوامل تشدیدکننده بحران ارزی در ایران عمل می‌کند.

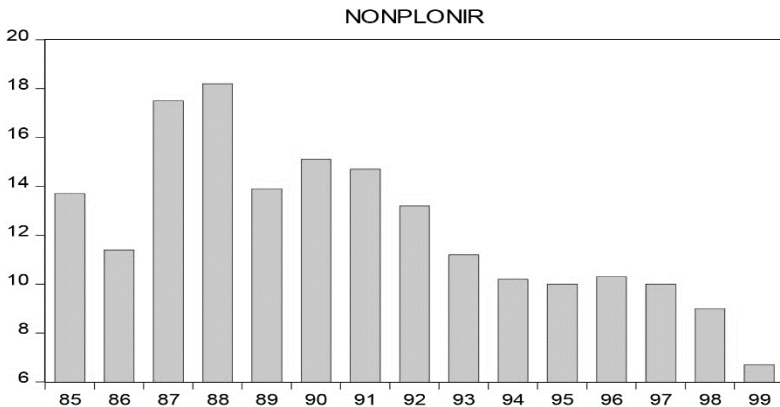
جدول ۱: نسبت مطالبات غیرجاری (شامل مطالبات از بخش دولتی و غیردولتی)

به کل تسهیلات بانکها و موسسات اعتباری در ایران

۲۰۰۶/۱۳۸۵	۲۰۰۷/۱۳۸۶	۲۰۰۸/۱۳۸۷	۲۰۰۹/۱۳۸۸	۲۰۱۰/۱۳۸۹	۲۰۱۱/۱۳۹۰	۲۰۱۲/۱۳۹۱	۲۰۱۳/۱۳۹۲	۲۰۱۴/۱۳۹۳	۲۰۱۵/۱۳۹۴	۲۰۱۶/۱۳۹۵	۲۰۱۷/۱۳۹۶	۲۰۱۸/۱۳۹۷	۲۰۱۹/۱۳۹۸	۲۰۲۰/۱۳۹۹
۱۳٫۷	۱۱٫۴	۱۷٫۵	۱۸٫۲	۱۳٫۹	۱۵٫۱	۱۴٫۷	۱۳٫۲	۱۱٫۲	۱۰٫۲	۱۰	۱۰٫۳	۱۰	۹	۶٫۷

منبع: اداره بررسی‌های اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

شکل ۸: نسبت مطالبات غیرجاری به کل تسهیلات بانکها و موسسات اعتباری در ایران ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۹

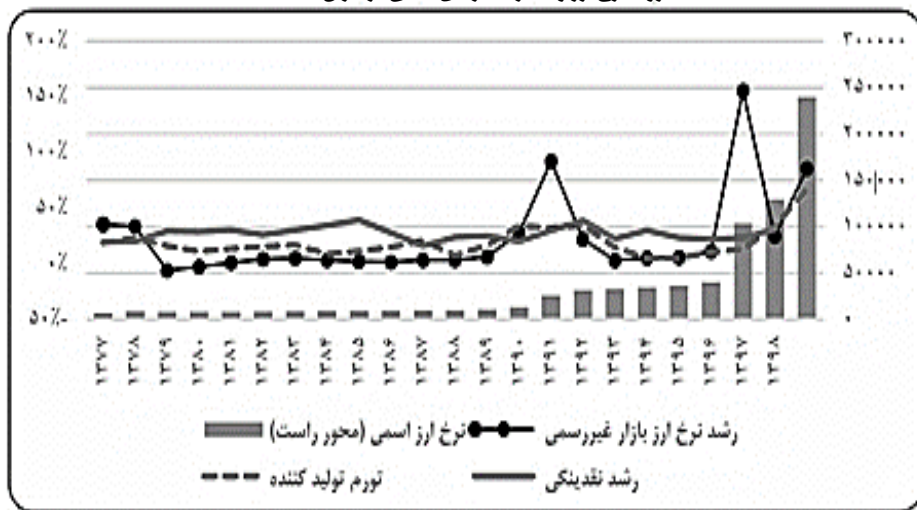


جهت‌گیری جدید در زمینه ارزیابی نوسانات ارزی در ایران

با توجه به آنچه گفته شد، رگه‌هایی از عوامل مطرح‌شده در نسل‌های سه‌گانه بحران‌های ارزی در تشدید تلاطم ارزی ایران مشاهده می‌گردد. بررسی ویژگی‌های نوسانات ارزی کشور گویای آن است که افزون بر عوامل یادشده در سه نسل بحران‌های ارزی، عامل تحریم نیز مؤثر است؛ متغیری که در بین متغیرهای سه نسل یادشده نیست؛ ولی درباره نقش بارز آن در تشدید نوسانات ارزی در کشور ایران تردیدی وجود ندارد.

تحریم بر رفتار بازیگران بازار ارز در ایران اثر می‌گذارد؛ آنان در شرایط تحریم، تقاضای فزاینده‌ای برای ارز دارند. از اواسط سال ۱۳۸۹ تحریم‌های غرب علیه ایران، به نحو بی‌سابقه‌ای، نهادها و ساختارهای مالی را مورد حمله قرار داد و باعث خلق نوسانات فزاینده در بازار ارز گردید؛ نرخ ارز در شروع ربع دوم سال ۸۹ به بالاترین رقم تا آن زمان صعود کرد. همانگونه که در شکل شماره ۹ مشاهده می‌شود، در سال ۱۳۹۱ بازار ارز ایران، با تشدید تحریم‌ها و کاهش ذخایر ارزی بانک مرکزی، یک جهش و رشد ۹۲ درصدی را تجربه کرد؛ بازار ارز با بازگشت مجدد تحریم‌ها در سال ۱۳۹۷ شاهد جهش ارزی بود؛ تا جایی که در اسفندماه سال ۱۳۹۷ شدیدترین جهش ارزی ۲ دهه اخیر یعنی معادل ۱۵۵ درصد رشد در نرخ برابری ارز اتفاق افتاد (خسروی و بیشکایی، ۱۴۰۰، ص ۵).

شکل ۹: روند نرخ ارز و سایر متغیرهای اسمی در ایران ۱۳۷۷-۱۳۹۸



منبع: بانک مرکزی و مرکز آمار

بنابراین، تأثیر متغیر تحریم در تشدید نوسانات ارزی در ایران از پشتوانه رهیافت تاریخی و شواهد آماری نوسانات نرخ ارز برخوردار می‌باشد. از این‌رو، برای تحلیل بحران‌های ارزی باید علاوه بر عوامل مورد توجه در مدل‌های نسل‌های بحران ارزی، به نقش عامل تحریم در بحران ارزی نیز توجه کرد.

تصریح مدل نوسانات نرخ ارز در ایران

ارزیابی نوسانات ارزی با نسل‌های سه‌گانه نشان داد که افزون بر مشاهده رگه‌هایی از عناصر نسل‌های بحران ارزی در پیدایش بحران‌های ارزی در کشور ایران، لزوم جهت‌گیری جدید و توجه به عامل تحریم به‌عنوان یکی از عوامل تشدیدکننده نوسانات ارزی حائز اهمیت است. برای برآزش عناصر مدل‌های سه‌گانه بحران ارزی و نیز عامل تحریم بر متغیر بحران ارزی در ایران، ابتدا به بیان روش‌شناسی مدل می‌پردازیم؛ در ادامه، مفروضات و مولفه‌های مدل نوسانات نرخ ارز تصریح و مدل رگرسیونی به روش پروبیت با استفاده از داده‌های سری زمانی ۳۲ ساله برآورد می‌شود.

روش‌شناسی مدل

بحران ارزی به افزایش شدید و ناگهانی نرخ ارز اشاره دارد. برای شناسایی متغیر بحران ارزی، روش مناسب عبارت از جداسازی جزء نوسانی (سیکل‌ها یا دوران) از سری اصلی (جزء روند) است. اقتصاددانان از فیلتر هودریک-پرسکات (HP) برای این تفکیک استفاده می‌کنند. براساس منطق این فیلتر، یک متغیر سری از قبیل دنباله y_1 تا y_t یا (y_t) به یک جزء روند و یک جزء سیکلی (تصادفی) قابل تجزیه است. عمل تجزیه از طریق کمینه‌کردن مجموع مجذورات انحراف متغیر سری زمانی (y_t) از روند آن (T) به دست می‌آید. این امر مستلزم حل مساله بهینه‌یابی ذیل است:

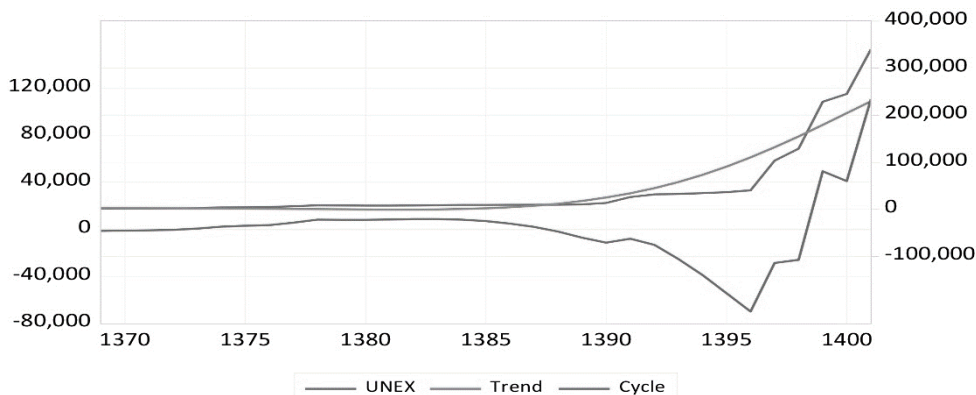
$$\text{Min} \sum_{t=1}^T (y_t - \tau_{y,t})^2 + \lambda \sum_{t=2}^{T-1} [(\tau_{y,t+1}, \tau_{y,t}) - (\tau_{y,t} - \tau_{y,t-1})]^2$$

در رابطه بالا، T تعداد مشاهدات، λ پارامتر عامل موزون است که میزان هموار بودن و یکنواختی روند را اندازه می‌گیرد (هودریک و پرسکات، ۱۹۹۷، ص ۳). در این مقاله، با برآورد میزان انحراف نرخ ارز از روند بلندمدت اجزای سری زمانی، برای شناسایی سال‌های بحران ارزی ایران، از روش فیلتر هودریک-پرسکات استفاده می‌کنیم.

شناسایی سال‌های بحران ارزی

داده‌های سری زمانی نرخ ارز رسمی (جدول ذیل) طی دوره ۱۴۰۱ - ۱۳۶۸، مستخرج از بانک مرکزی، به تواترهای مربوط به جزء سیکلی (نوسانات یا دوران) و جزء روند به روش هودریک - پرسکات، تفکیک گردیده است. در نمودار (۱۰)، خروجی نموداری عمل تجزیه جزء روند بلندمدت و جزء سیکلی (استخراج جزء سیکلی یا نوسانی) از طریق حداقل کردن مجموع مجذورات انحراف متغیر سری زمانی نرخ ارز ترسیم گردیده است. ملاحظه می‌گردد که از سال ۱۳۸۹/۲۰۱۰ بعد روند نرخ ارز در ایران به شدت صعودی گردیده و در اطراف خط روند، حرکت‌های مقطعی و کوتاه‌مدت نرخ ارز، تواتری از چرخه‌ها و سیکل‌ها را پدید آورده است.

شکل ۱۰: سیکل و روند بلندمدت نرخ ارز بازار آزاد ایران
Hodrick-Prescott Filter (lambda=400)



منبع: محاسبات تحقیق براساس داده‌های سری زمانی بانک مرکزی به وسیله فیلتر HP

براساس محاسبات انجام شده توسط نرم افزار ایویوز بر روی داده‌های سیکلی مبتنی بر فیلتر هودریک - پرسکات، خروجی تفاوت سالانه (Year Differened) برای سال‌های مختلف در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۲: تفاوت سالانه نرخ ارز در ایران بین سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۲۲

Validity	Year Differened	سال		validity	Year Differened	سال	
		شمسی	میلادی			شمسی	میلادی
.	-۲۰۶۱.۵۷	۱۳۸۶	۲۰۰۷	.	-	۱۳۶۸	۱۹۹۰
.	-۲۸۵۲.۶۴	۱۳۸۷	۲۰۰۸	.	۱۸۵.۷۷	۱۳۷۰	۱۹۹۱
.	-۴۰۲۳.۸۵	۱۳۸۸	۲۰۰۹	.	۲۵۹.۰۸	۱۳۷۱	۱۹۹۲
.	-۵۰۹۵.۳۷	۱۳۸۹	۲۰۱۰	.	۴۹۹.۰۶	۱۳۷۲	۱۹۹۳
.	-۴۳۳۵.۳۲	۱۳۹۰	۲۰۱۱	۱	۱۰۳۸.۵۰	۱۳۷۳	۱۹۹۴
۱	۳۴۱۷.۹۳	۱۳۹۱	۲۰۱۲	۱	۱۶۳۸.۶۷	۱۳۷۴	۱۹۹۵
.	-۵۲۲۱.۱۳	۱۳۹۲	۲۰۱۳	.	۶۸۴.۰۱	۱۳۷۵	۱۹۹۶
.	-۱۲۱۰۴.۶۱	۱۳۹۳	۲۰۱۴	.	۶۴۸.۸۹	۱۳۷۶	۱۹۹۷
.	-۱۳۵۳۶.۵۲	۱۳۹۴	۲۰۱۵	۱	۲۰۳۲.۹۶	۱۳۷۷	۱۹۹۸
.	-۱۵۵۰۸.۶۳	۱۳۹۵	۲۰۱۶	۱	۲۵۳۳.۲۶	۱۳۷۸	۱۹۹۹
.	-۱۵۵۸۹.۸۷	۱۳۹۶	۲۰۱۷	.	-۱۴۳.۲۷	۱۳۷۹	۲۰۰۰
۱	۴۱۳۵۸.۶۲	۱۳۹۷	۲۰۱۸	.	۹۷.۹۵	۱۳۸۰	۲۰۰۱
۱	۲۶۴۳.۶۷	۱۳۹۸	۲۰۱۹	.	۲۴۵.۹۵	۱۳۸۱	۲۰۰۲
۱	۷۵۳۰۱.۶۹	۱۳۹۹	۲۰۲۰	.	۲۹۹.۴۲	۱۳۸۲	۲۰۰۳
.	-۸۳۵۹.۴۸	۱۴۰۰	۲۰۲۱	.	۶۹.۴۸	۱۳۸۳	۲۰۰۴
۱	۶۹۷۱۳.۱۹	۱۴۰۱	۲۰۲۲	.	-۵۱۲.۵۰	۱۳۸۴	۲۰۰۵
				.	-۱۲۲۹.۳۴	۱۳۸۵	۲۰۰۶

منبع: محاسبات سیکل نرخ ارز توسط فیلتر هودریک - پرسکات

تعریف عملیاتی متغیر بحران ارزی چنین است که اگر در یک سال، سیکل مثبت نرخ ارز محاسبه شده توسط فیلتر هودریک - پرسکات (که به مفهوم کاهش ارزش پول داخلی یا افزایش نرخ اسعار می‌باشد)، مقدار «تفاوت سالانه» را بیش از ۷۰۰ انعکاس دهد، سال مورد نظر به‌عنوان سال بحران ارزی انتخاب می‌گردد. علت انتخاب رقم مذکور برای «تفاوت سالانه» به‌عنوان شاخص سال بحران ارزی، آن است که رقم یادشده جامع افراد و مانع اغیاراست و به نحو مطلوبی قادر به شناسایی سال‌های بحران ارزی می‌باشد. در جدول شماره ۲، سال‌های بحران ارزی به شیوه تعریف عملیاتی ذیل استخراج گردیده است:

$$cc_{n,t} = \begin{cases} 1 & \text{if Year Diffrenced} \geq 700 \\ 0 & \text{if Year Diffrenced} < 700 \end{cases}$$

براساس تعریف عملیاتی و معیار ارائه شده، سال‌های ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۹۱، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹ و ۱۴۰۱ از مهم‌ترین سال‌های بحران ارزی در ایران به شمار می‌روند و در بازه زمانی ۱۳۶۹ تا ۱۴۰۱، بازار ارز ایران شوک‌ها و بحران‌های ارزی متعددی را تجربه کرده است.

معرفی مدل

به منظور ارائه الگوی جامع مشتمل بر عناصر الگوهای نسل‌های بحران ارزی متعارف و نیز عامل تحریم، از یک مدل ترکیبی بهره‌برداری می‌کنیم که در آن تمام متغیرهای کلیدی مربوط به نسل‌های سه‌گانه و نیز متغیر تحریم به‌عنوان عامل تأثیرگذار در بحران ارزی ایران حضور دارند. در این صورت، مدل ترکیبی ذیل به‌عنوان مدل مطلوب انتخاب می‌شود:

$$VOEX = f(G_1, G_2, G_3, G_4)$$

در رابطه بالا، VOEX نوسانات نرخ ارز (Volatility of exchange rate) و G_1, G_2, G_3, G_4 به ترتیب مولفه‌های مربوط به نسل‌های اول، دوم، سوم بحران ارزی و نیز عامل تحریم‌اند.

نسل اول؛ G_1 ، شامل برزش متغیرهای بنیادی رشد تولید ناخالص داخلی، ترازپرداخت‌ها، تورم و کسری بودجه می‌باشد:

$$G_1: GDPGROWTH, BOP, INFLATION, DEFICIT \quad (۳)$$

نسل دوم؛ G_2 ، مشتمل بر عناصر دخیل در شاخص سفته‌بازی از قبیل نرخ ارز انتظاری (CYCLE) که به وسیله فیلتر HP محاسبه گردیده، و تفاضل نرخ ارز رسمی و غیررسمی ($UNOFEX_t - OFEX_t$) به منظور بررسی نقش عنصر سفته‌بازی در رفتار نرخ ارز در ایران می‌باشد.

$$G_2: SPINDEX_t = CYCLE, (UNOFEX_t - OFEX_t) \quad (۴)$$

برای بررسی نسل سوم بحران‌های ارزی، از شاخص نسبت مطالبات غیرجاری شبکه بانکی به کل تسهیلات اعطایی (NPL: Bank Nonperforming Loans to Total Gross Loans) استفاده می‌کنیم (بانک مرکزی ایران، ۱۴۰۱).

$$G_3: NPL = \frac{\text{Non performing loans}}{\text{total gross loans}} \times 100$$

در مدل این مقاله، عامل تحریم (Sanction) به صورت مجازی در شمار متغیرهای توضیحی وارد می‌گردد؛ برای سال‌هایی که کشور ایران، تحت تحریم بوده، عدد ۱ و برای سال‌هایی که تحریم وجود نداشته است، عدد صفر نسبت داده می‌شود. متغیر وابسته مدل عبارت از بحران ارزی (VO: Volatility) یک متغیر دامی است. این متغیر در سال‌هایی که بحران ارزی وجود داشته باشد، عدد ۱ و در دیگر سنوات، عدد صفر را اختیار می‌کند. بنابراین، مدل مورد برآزش عبارت است از:

$$\begin{aligned} VOEX = & \beta_1 + \beta_2 GDPGROWTH + \beta_3 INFLATION + \beta_4 BD \\ & + \beta_5 CYCLE + \beta_6 (DIFFEX) + \beta_7 NPL \\ & + \beta_8 Sanctions_t \end{aligned} \quad (6)$$

داده‌های سری زمانی مربوط به متغیرها از سری‌های زمانی بانک مرکزی و بانک جهانی استخراج گردیده است؛ برآورد رگرسیونی مدل نیز توسط نرم افزار Eviews 10 انجام شده است.

نتایج تجربی و تجزیه و تحلیل داده‌ها

به منظور بررسی مانایی متغیرها از آزمون دیکی فولر استفاده می‌کنیم. نتیجه بررسی مانایی متغیرها از عدم وجود ریشه واحد در آزمایش‌های مختلف ریشه واحد حکایت دارد که خروجی آن در جدول ذیل انعکاس یافته است.

جدول ۳: بررسی مانایی متغیرهای مدل

ردیف	نوع متغیر	وجود ریشه واحد	سطح مانایی
۱	درصد رشد تولید ناخالص داخلی	-	I_0
۲	کسری بودجه	در سطح	I_1
۳	تفاضل نرخ ارز رسمی و غیررسمی	در سطح و با یکبار تقاضل‌گیری	I_2
۴	تورم	در سطح	I_1
۵	معوقات	در سطح و با یکبار تقاضل‌گیری	I_2
۶	تحریم	در سطح	I_1
۷	شاخص نرخ ارز انتظاری	در سطح و با یکبار تقاضل‌گیری	I_2
۸	شاخص بحران ارزی	-	I_0

از آنجاکه متغیر وابسته مدل یعنی بحران ارزی، دامی بوده و مقدار کیفی را اختیار می‌کند، در زمره متغیر باینری دسته‌بندی می‌گردد. مدل پروبیت الگوی مناسب برای برآورد متغیرهای کیفی می‌باشد. از این‌رو، از الگوی پروبیت برای تخمین معادله استفاده می‌شود؛ برآورد مدل براساس داده‌های سری زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۲ مستخرج از بانک مرکزی ایران و بانک جهانی، در جدول ذیل آمده است:

جدول ۴: برآورد مدل منشاء بحران‌های ارزی در ایران بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۲

Variable	Coefficient	Std. Error	z-Statistic	Prob.
C	3.152132	3.688528	0.854577	0.3928
INFLATION*CYCLE	-3.21E-05	2.11E-05	-1.518049	0.1290
GDPG(-1)	-0.453172	0.248553	-1.823242	0.0683
BD*CYCLE	2.06E-09	1.12E-09	1.843630	0.0652
DIFFEX*CYCLE	7.60E-09	1.45E-08	0.525052	0.5995
NPL(-1)	-0.350473	0.443144	-0.790878	0.4290
SANCTION2*CYCLE	0.001612	0.000860	1.873725	0.0610
CYCLE*NPL	7.79E-05	4.15E-05	1.878645	0.0603
SANCTION2*DIFFEX*INFLATION	4.99E-05	2.81E-05	1.773326	0.0762
EXCHANGEOFFICIAL*DIFFEX*SANCTI...	-5.06E-09	1.06E-08	-0.476898	0.6334

منبع: محاسبات تحقیق

رگرسیون فوق به‌طور کلی معنادار است. با توجه به داده‌های موجود، اثر متغیر توضیحی تورم بر متغیر وابسته بحران ارزی در سطح اطمینان ۹۵ درصد، معنادار نیست. تأثیر متغیرهای ضربی نرخ ارز اسمی، تفاضل نرخ ارز رسمی و نرخ ارز غیررسمی و تحریم (EXCHANGEOFFICIAL* DIFFEX *SANCTION) بر متغیر وابسته معنادار نمی‌باشد. متغیر رشد تولید ناخالص داخلی با وقفه، اثر معناداری بر بحران ارزی در سطح معناداری ۱۰ درصد نشان می‌دهد؛ یافته‌ای که با نسل اول بحران ارزی سازگاری دارد. در این صورت، افزایش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی (GGDP) در دوره قبل، اثر غیرمستقیم بر بحران ارزی دارد. افزایش رشد تولید ناخالص داخلی از بحران ارزی می‌کاهد و کاهش آن باعث افزایش زمینه‌های بروز بحران ارزی می‌گردد.

متغیر ضربی کسری بودجه و نرخ ارز انتظاری (BD Cycle*) در سطح اطمینان ۹۰ درصد، اثر معناداری بر بحران ارزی در ایران دارد. براساس این تخمین، زمانی که کسری بودجه با پدیده انتظارات در بازار ارز همراه گردد، بحران ارزی را تشدید می‌کند.

تأثیر متغیر ضربی تفاضل نرخ ارز رسمی و غیررسمی به همراه نرخ ارز انتظاری نیز معنی‌دار نیست؛ ولی متغیر یادشده به همراه متغیر تحریم و متغیر تورم اثر معناداری بر متغیر بحران ارزی دارد. این یافته، بیانگر اثر ترکیبی عناصر نسل اول و نسل دوم و نیز عامل تحریم بر بحران ارزی می‌باشد؛ از این‌رو، ترکیبی از عوامل سفته‌بازی، شرایط تورمی و تحریم‌ها زمینه تشدید بحران ارزی را ایجاد می‌کنند.

متغیر معوقات (NPL)، به تنهایی و با یک وقفه بر متغیر وابسته دارای اثر معنادار نیست؛ ولی زمانی که نسبت مذکور با نرخ ارز انتظاری توأم می‌گردد، متغیر ضربی یادشده اثر معنادار بر بحران ارزی به جای می‌گذارد. در این صورت زمینه‌های بروز نسل سوم بحران ارزی با توجه به عنصر انتظارات، در بحران ارزی ایران وجود دارد.

متغیر ضربی تحریم و نرخ ارز انتظاری در سطح اطمینان ۱۰ درصد، تأثیر مثبت و معنادار بر بحران ارزی دارد. به موجب برآورد انجام شده، افزایش تحریم، همراه با افزایش انتظارات در بازار ارز، بحران ارزی را تشدید می‌کند. این برآورد تأییدی بر الگوی نسل دوم بحران ارزی و نیز دخیل بودن عامل تحریم در خلق بحران مذکور است.

براساس یافته‌های این پژوهش، مطابق نسل اول بحران‌های ارزی، بخشی از نوسانات ارزی در ایران به دلایل بنیادی مانند تورم‌های بالا و سیاست‌های نامناسب اقتصادی رخ می‌دهد. همچنین حملات سفته‌بازان به بازار ارز مطابق الگوی نسل دوم بحران ارزی، از جنبه خودالقایی برخوردار است؛ سفته‌بازان با اطمینان از حملات موفق خود و تردید نسبت به عزم یا توانایی مقامات پولی در جهت مقابله با بحران، حرکت‌های گله‌ای را به سمت تقاضای فزاینده ارز ایجاد و به شکل‌گیری انتظارات فزاینده و ایجاد بحران ارزی دامن می‌زنند. شاخص‌های مربوط به نسل سوم بحران ارزی نیز به‌عنوان عامل بحران ارزی، از تأیید شواهد تجربی برخوردار گردید. همچنین وجود رابطه معنادار بین عامل تحریم و بروز بحران ارزی، از نقش تأثیرگذار عامل تحریم بر بروز بحران ارزی در ایران حکایت دارد. بنابراین، تحریم، یک عنصر قابل ملاحظه در تشدید بحران‌های ارزی قلمداد می‌شود.

درنهایت، یافته‌های تحقیق نشان داد: نسل‌های سه‌گانه متعارف بحران ارزی و عامل تحریم، در شمار عوامل تشدیدکننده نوسانات ارزی در ایران به شمار می‌روند. جستار تاریخی تحولات ارزی در ایران بیانگر این واقعیت است که عامل اصلی و زمینه‌ای که مجال بروز و ظهور عوامل تشدیدکننده نسل‌های متعارف و تحریم را مساعد ساخته است، عبارت از اجرای سیاست‌های ارزی توسط مقامات پولی بدون التزام به لوازم آن می‌باشد. به‌عنوان نمونه، بحران ارزی سال ۱۳۸۹ بر اثر تنگناهای به وجود آمده در نظام نرخ ارز شناور مدیریت شده به وجود آمد؛ در بحران ارزی سال ۱۳۹۷، اجرای نامناسب سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز موجب تلاطمات ارزی فزاینده گردید. در این سال، دولت معادل ۳۸ میلیارد دلار برای ۴۲۰۰ تومانی و دلار نیمایی اختصاص داد (وبگاه بانک مرکزی ج.ا.ا، ۱۳۸۹/۰۲/۰۷). آمار رسمی گمرک ج.ا.ا، در سال مذکور نیز حاکی از ۴۲/۶ میلیارد دلار واردات و ۴۴/۳ میلیارد دلار صادرات است (گمرک ج.ا.ا، آمار مقدماتی مقایسه‌ای صادرات غیرنفتی و واردات طی دوازده ماهه سال‌های ۹۷-۱۳۹۶).

تفاضل مجموع دو ارز دولتی و نیمایی از ارزش واردات بیانگر آن است که ۴٫۵ میلیارد دلار واردات بدون انتقال ارز و یا از محل بازار آزاد تامین شده است (صمصامی، ۱۳۹۸، ص ۱۱۴). چنانچه از کل صادرات یادشده (۴۴/۳ میلیارد دلار)، مقدار صادرات غیر نفتی اما آلوده به نفت (پتروشیمی‌ها) که براساس آمار گمرک به ۱۱/۳ میلیارد دلار بالغ می‌گردد، کسر گردد، میزان صادرات غیرنفتی حقیقی ۳۲/۹ میلیارد دلار می‌باشد.

تحلیل ارز صادراتی نشان می‌دهد که به جز صادرات نفتی و مشتقات نفتی که دولت بر آن سیطره دارد و ارز دولتی و نیمایی را به خود اختصاص می‌دهد، به میزان ۳۲/۹ میلیارد دلار ارز توسط صادرکنندگان غیردولتی باید به چرخه اقتصاد کشور بازگردد. از آنجا که براساس گزارش‌های واصله، ۴/۷ میلیارد دلار از ارز عرضه شده در سامانه نیما توسط بانک مرکزی تزریق شده است (همان، ص ۱۱۵)؛ ولی ۲۸/۲ میلیارد دلار از ارز صادراتی پیمان‌سپاری نشده است. این ارز در قالب اموری چون فرار سرمایه، تامین قاچاق، گردشگری لوکس، ذخیره برای اهداف سفته‌بازی، فروش اعتباری که هنوز ارز آن بازنگشته است و برای تخفیف فروش کالاهای صادراتی در خارج و سایر هزینه‌های صادرکنندگان مانند هزینه‌های انتقال تخصیص می‌یابد (همان).

انحرافات در تخصیص ارز نشانگر ناکارآمدی سیاست‌های ارزی و مشکلات ساختاری حاکم بر سیاست‌های اقتصادی کشور می‌باشد. بنابراین، به‌رغم آن که دولت بر یکسان‌سازی نرخ ارز تأکید می‌کند؛ اما به لوازم این سیاست پایبند نیست و پیمان‌سپاری ارزی را به نحو مطلوب مدیریت نمی‌کند. در این صورت، عامل اصلی نوسانات ارزی ناکارآمدی سیاست‌های ارزی مقامات پولی می‌باشد.

توصیه‌های سیاستی مدیریت بحران‌های ارزی از منظر اقتصاد مقاومتی

یکی از راهبردهای قابل ارائه برای مدیریت بحران‌های ارزی، اقدام بر اساس سیاست‌های اقتصاد مقاومتی است. مقام معظم رهبری، اقتصاد مقاومتی را «الگوی اقتصادی بومی و علمی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی» می‌داند؛ الگویی که پیروی از آن باعث می‌شود «اقتصاد متکی به دانش و فناوری، عدالت بنیان، درون‌زا و برون‌گرا، پویا و پیشرو را محقق سازد و الگویی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام را عینیت بخشد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۱۱/۲۹). این الگوی علمی متناسب با نیازهای کشور ایران است؛ اما منحصر به آن نیست و دغدغه دیگر کشورها نیز می‌باشد؛ بسیاری از کشورها، متناسب با شرایط خودشان به فکر اقتصاد مقاومتی افتاده‌اند (همان، ۱۳۹۳/۰۱/۰۱). چنین اقتصادی در مقابل فشارها و آسیب‌پذیری‌ها ایمن است؛ زیرا، «اقتصاد مقاومتی معنایش این است که ما یک اقتصادی داشته باشیم که هم روند رو به رشد اقتصادی در کشور محفوظ بماند، هم آسیب‌پذیری‌اش کاهش پیدا کند» (همان، ۱۳۹۱/۰۶/۰۲)؛ «یعنی آن اقتصادی که به یک ملت امکان می‌دهد و اجازه می‌دهد که حتی در شرایط فشار هم رشد و شکوفایی خودشان را داشته باشند» (همان، ۱۳۹۱/۰۷/۱۸).

از دیدگاه مقام معظم رهبری، مقاوم‌سازی اقتصاد، مردم‌محوری، حمایت از تولید ملی، دانش‌محوری، درون‌زایی، برون‌گرایی، بر خورداری از عدالت اجتماعی و مدیریت مصرف ارکان اقتصاد مقاومتی را شکل می‌دهند.

جدول ۵: ارکان اقتصاد مقاومتی

ارکان	مستند
مقاوم‌سازی اقتصاد	«در اقتصاد مقاومتی، یک رکن اساسی و مهم، مقاوم بودن اقتصاد است. اقتصاد باید مقاوم باشد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۰۱/۰۱). «ما بیشتر بایستی اهتمام بورزیم به اینکه پایه‌های اقتصاد را محکم کنیم و اقتصادمان را مقاوم‌سازی کنیم» (همان، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰).
مردم‌محوری	«اقتصاد مقاومتی شرائط و ارکانی دارد؛ یکی از بخش‌هایش همین تکیه به مردم است» (همان، ۱۳۹۱/۰۶/۰۲). «... بیانات و معارف اسلامی هم تأکید می‌کند که هرچا مردم می‌آیند دست خدا هم هست. یدُ اللهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ... ما بایست به مردم تکیه کنیم، بها بدهیم؛ مردم با امکاناتشان باید بیایند در وسط میدان اقتصادی؛ فعالان، کارآفرینان، مبتکران، صاحبان مهارت، صاحبان سرمایه، نیروهای مترکم و بی‌پایانی که در این کشور وجود دارد» (همان، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰).
حمایت از تولید ملی	«یک رکن دیگر اقتصاد مقاومتی، حمایت از تولید ملی است» (همان، ۱۳۹۱/۰۶/۰۲). «ستون فقرات اقتصاد مقاومتی تولید داخلی است» (همان، ۱۳۹۳/۰۲/۱۰). «در اقتصاد مقاومتی تکیه بر تولید داخلی است، بر استحکام بنیه درونی اقتصاد است. رونق اقتصادی هم این است؛ رونق اقتصادی با تولید حاصل می‌شود، با فعال کردن ظرفیت‌های درونی کشور حاصل می‌شود، نه با چیز دیگر» (همان، ۱۳۹۳/۰۴/۰۶).
دانش‌محوری	«از مؤلفه‌های سیاست‌های مقاومتی، مسئله دانش‌محوری است که این هم یک مشخصه بسیار مهمی است. مهم‌ترین زیرساخت اقتصادی برای یک کشور، وجود نیروهای انسانی است. اگر چنانچه ما به این نکته... توجه کنیم، طبعاً چرخه علم تا ثروت - مخصوصاً در بخشهایی که دارای مزیت هستند - به راه خواهد افتاد و امتداد پیدا خواهد کرد؛ و این در اقتصاد مقاومتی ان‌شاءالله روی می‌دهد» (همان، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰).
درون‌زایی	«گفتیم این اقتصاد درون زاست. «درون زاست» یعنی چه؟ یعنی از دل ظرفیت‌های خود کشور ما و خود مردم ما می‌جوشد؛ رشد این نهال و این درخت، منگی است به امکانات کشور خودمان؛ درون‌زا به این معناست» (همان، ۱۳۹۳/۱/۱).
برون‌گرایی	«گفتیم این اقتصاد ... برون‌گراست؛ با اقتصادهای جهانی تعامل دارد، با اقتصاد کشورهای دیگر با قدرت مواجه می‌شود» (همان، ۱۳۹۳/۱/۱).
برخورداری از عدالت اجتماعی	«... یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ما، شاخص عدالت اجتماعی است. باید طبقات محروم از پیشرفت اقتصادی کشور به معنای واقعی کلمه بهره‌مند بشوند» (همان، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰).
مدیریت مصرف	«مسئله‌ی مدیریت مصرف، یکی از ارکان اقتصاد مقاومتی است؛ یعنی مصرف متعادل و پرهیز از اسراف و تبذیر. هم دستگاه‌های دولتی، هم آحاد مردم و خانواده‌ها باید به این مسئله توجه کنند که امروز پرهیز از اسراف و ملاحظه تعادل در مصرف، بلاشک در مقابل دشمن یک حرکت جهادی است.» (همان، ۱۳۹۱/۰۵/۰۳).

براساس یافته این پژوهش، عامل تحریم اثر نسل‌های سه‌گانه متعارف بحران ارزی را تشدید می‌کند. در این راستا، سیاست‌های اقتصاد مقاومتی از توانمندی ارائه راهکار مطلوب برای مقابله با عامل تحریم برخوردار است؛ اعمال این سیاست‌ها بستری را فراهم سازد که اقتصاد نسبت به نوسانات ارزی مقاوم باشد. به منظور آن که الزامات اقتصاد مقاومتی برآورده گردد، لازم است سیاستی در بازار ارز اتخاذ گردد که اولاً، اقتصاد در برابر شوک‌ها و بحران‌های

ارزی مقاوم باشد؛ ثانیاً، تولید ملی به‌عنوان ستون فقرات اقتصاد مقاومتی حمایت گردد و اقتصاد از دل ظرفیت‌های مردم و به‌صورت درون‌زا رشد کند؛ ثالثاً، تولید ثروت و سرمایه ملی بر مبنای عدالت اجتماعی استوار گردد. به منظور تحقق ویژگی‌های مورد اشاره، لازم است مقامات پولی سیاستگذار مبادرت به اتخاذ سیاست‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت کنند.

توصیه سیاستی کوتاه‌مدت

تحلیل نظام ارزی در ایران بیانگر چند ویژگی اساسی زیر است:

اولاً، منحنی عرضه و تقاضای ارز مایل به عمودی‌اند؛ از این‌رو، در چنین بازاری کشف قیمت صورت نمی‌گیرد. بازار به سازوکاری اطلاق می‌گردد که در آن عرضه و تقاضا توسط عوامل ذره‌ای و به‌طور رقابتی انجام شود؛ در جایی که عمده ارز از سوی دولت عرضه می‌گردد که آن هم تابع شرایط برون‌زا و وضعیت حاکم بر بازار نفت است، وجود بازار منسجم و رقابتی دور از ذهن است (صمصامی، ۱۳۸۹، ص ۷۱؛ شاکری، ۱۳۹۱، ص ۱۹۲).

ثانیاً، ماهیت عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان بازار ارز غیررسمی بیانگر آلوده بودن این بازار به فساد و عدم مشروعیت است. عرضه‌کنندگان این بازار به‌جز دولت چهار دسته‌اند: ۱. صادرکنندگان غیرنفتی، ۲. قاچاق‌چیان صادرکننده، ۳. صاحبان ارزهای خانگی، و ۴. بانک مرکزی که برای جلوگیری از نوسانات بازار به تزریق ارز می‌پردازد. تقاضاکنندگان بازار مذکور نیز چند گروه‌اند: ۱. واردکنندگان رسمی که به اندازه کافی ارزی نیمایی دریافت نمی‌کنند، ۲. واردکنندگان کالای قاچاق، ۳. متقاضیان خروج سرمایه، ۴. متقاضیان ارز مسافرتی، ۵. سفته‌بازان، و ۶. متقاضیان سازمان‌یافته از سوی دشمنان خارجی به هدف به‌هم ریختن بازار ارز (صمصامی، ۱۳۹۸، ص ۸۴-۸۸). از آنجا که بانک مرکزی «هرگونه معامله خارج از صرافی‌های مجاز و بانک‌ها» را غیرقانونی اعلام کرده است (اطلاعیه شماره ۲ بانک مرکزی، ۹۸/۰۱/۲۱)، فعالیت‌های بازار ارز غیررسمی به‌جز در موارد اقدام دولت برای مهار نرخ ارز، فاقد وجاهت قانونی، غیرقانونی و فسادزا است.

ثالثاً، فعالیت فسادزای بازیگران بازار ارز غیررسمی سبب آسیب‌پذیری تولید به‌عنوان ستون فقرات اقتصاد مقاومتی می‌گردد. در این صورت، بر مبنای رهیافت اقتصاد مقاومتی، ضرورت حذف بازار آزاد از نقش‌آفرینی در تخصیص منابع ارزی انکارناپذیر است.

رابعاً، تحریم اقتصادی یکی از عوامل تشدیدکننده بحران‌های ارزی در ایران است. در شرایطی که نظام سلطه تلاش می‌کند با استفاده از ابزار تحریم به اقتصاد کشور آسیب برساند، سازوکار بازار ارز به دلایل پیش‌گفته از مشروعیت برخوردار نیست؛ دشمن از این ابزار برای اعمال فشار اقتصادی استفاده می‌کند؛ تزلزلی که برخلاف رکن مقاوم‌سازی اقتصاد در اقتصاد مقاومتی است. همچنین، در شرایط تحریم، انگیزه‌های سفته‌بازانه به شدت فعال می‌شود و مکانیزم بازار تحت تأثیر بی‌ثباتی‌های فزاینده از دست‌یابی به نرخ‌های باثبات و تعدیل قیمت‌ها ناتوان می‌گردد. در کنار آن، قاچاق ارز و خروج

سرمایه فزونی می‌یابد. پیامد این شرایط به صورت نوسانات شدیدتر نرخ ارز تجلی می‌یابد. بنابراین، در شرایط تحریم، ساختار بازار به شیوه مطلوب عمل نخواهد کرد و دست نامرئی شکست می‌خورد و به‌عنوان ابزار اعمال فشار اقتصادی دشمن عمل می‌کند؛ چنین بازاری صلاحیت کشف قیمت را ندارد و براساس آموزه‌های اقتصاد مقاومتی، مبنی بر لزوم مدیریت منابع ارزی (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۰۶/۰۲) دخالت دولت برای سازماندهی وضعیت مزبور ضروری است. پس به دلایل یادشده، ضروری است دولت در دوره گذار و در شرایط جنگ اقتصادی، به تثبیت نرخ ارز اقدام کند؛ خود نقش تخصیص‌دهندگی منابع ارزی به کالاهای اساسی و نهاده‌های تولیدی را بر عهده بگیرد و آن را براساس نیازهای واقعی جامعه تخصیص بدهد. بر اساس شیوه پیشنهادی (شکل شماره ۱۱)، متقاضی ارز برای واردات کالاهای اساسی و نهاده‌ها، به شبکه بانکی مراجعه و تقاضای ارز را ارائه می‌کند. بانک‌ها بعد از بررسی تقاضا، نیاز متقاضی را تشخیص داده و در صورت تأیید مطابقت با اولویت‌ها، ارز را به متقاضی حقیقی اختصاص می‌دهند. بعد از تخصیص ارز، واردات کالا توسط نظام گمرکی ثبت می‌شود و مورد نظارت قرار می‌گیرد. درنهایت کالا در فرآیند تولید و مصرف قرار می‌گیرد.

شکل ۱۱: چگونگی مدیریت تخصیص ارز



در سیاست تثبیت نرخ ارز توسط دولت، کشف قیمت به بازار ارز سپرده نمی‌شود؛ در این صورت سیاست مذکور مطابق الگوی نسل اول بحران ارزی عامل ایجاد بحران ارزی نخواهد بود؛ بلکه چون تخصیص ارز و کنترل نرخ آن توسط

دولت و به کمک شبکه بانکی صورت می‌گیرد، بازار از نقش تخصیص‌دهندگی منابع ارزی به کالاهای اساسی و نهاده‌های تولیدی حذف می‌گردد و به جای آن، دولت اقدام به نیازسنجی، اولویت‌بندی و تخصیص منابع ارزی ارزی براساس اولویت‌ها می‌کند.

پیامد ورود دولت به تعیین نرخ ارز و مدیریت تخصیص آن براساس اولویت‌ها در شرایط تحریم اقتصادی، مقاوم‌سازی اقتصاد و تقویت تولید به‌عنوان مهم‌ترین ارکان اقتصادی مقاومتی است. در این صورت، از ظرفیت‌های مردمی و اقتصاد درون‌زا استفاده بهینه صورت می‌گیرد، شرکت‌های دانش‌بنیان توسعه می‌یابند، صادرات ارتقا پیدا می‌کند و واردات بهبود می‌یابد. چنانچه قیمت‌ها افزایش یابد، واردات از خارج انجام نمی‌شود و در داخل تولید می‌گردد؛ در این صورت، ارزی‌بری تولید کاهش می‌یابد و شوک تحریم از طریق نرخ ارز به اقتصاد کشور وارد نمی‌شود؛ عدالت اجتماعی تقویت می‌شود و بدین‌وسیله از آسیب‌پذیری اقتصادی کشور کاسته می‌شود.

توصیه سیاستی میان‌مدت

در بررسی‌های پیشین، نقش عناصر الگوهای بحران ارزی متعارف مانند افزایش فعالیت‌های سفته‌بازی و نیز افزایش مطالبات غیر جاری بانک‌ها در تشدید بحران‌های ارزی ایران مشاهده گردید. پدیده‌هایی مذکور با سیلان نقدینگی بدون پشتوانه در اقتصاد همبستگی دارد. از آنجاکه تقویت و حمایت از تولید، مهم‌ترین رکن اقتصاد مقاومتی را تشکیل می‌دهد، هدایت نقدینگی به سمت بخش‌های مولد و مراکز تولید اقلام سرمایه‌ای و راهبردی و شرکت‌های دانش‌بنیان، ضروری است؛ تا از ورود نقدینگی به بازار ارز و دیگر بازارها و ایجاد بی‌ثباتی‌های بخشی و بین بخشی ممانعت به عمل آید.

افزون براین، اصلاح سیاست‌های ارزی؛ رفع ناترازی‌های اقتصادی؛ مبارزه با پدیده قاچاق و رانت‌خواری؛ اصلاح نظام مالیاتی؛ افزایش ذخایر ارزی از طریق تقویت تولید و افزایش صادرات غیرنفتی، استقلال بودجه از نفت، ایجاد ثبات پولی و کاهش تورم و ایجاد فناوری از دیگر توصیه‌های سیاستی میان‌مدت به شمار می‌رود.

توصیه سیاستی بلندمدت

مهم‌ترین اقدام بلندمدت در بازار ارز ایران عبارت از تشکیل بازار ارز عمیق و منسجم همانند سایر کشورها است. نقش‌آفرینی عوامل ذره‌ای عرضه و تقاضا مهم‌ترین ویژگی این بازار است و به عوامل بازار اجازه می‌دهد که نرخ ارز تعادلی را تعیین کنند. بنابراین، در بلندمدت بر اتخاذ سیاست‌های جانب تقاضا و عرضه و استخراج نرخ تعادلی به صورت درون‌زا در یک بازار سازمان‌یافته و کارا تأکید می‌گردد. از آنجاکه شکل‌گیری بازار ارزی منسجم و کارآ نیازمند تنوع منابع ارزی است، با تقویت تولید به‌عنوان یکی از ارکان اساسی اقتصاد مقاومتی و اجرای سایر سیاست‌های اقتصاد مقاومتی از جمله توسعه کارآفرینی؛ محور قراردادن رشد بهره‌وری در اقتصاد با تقویت و توانمندسازی عوامل تولید، افزایش سهم تولید و صادرات محصولات و خدمات دانش‌بنیان، حمایت همه‌جانبه هدمند از صادرات کالاها و

خدمات به تناسب ارزش افزوده و با خالص ارزآوری مثبت (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۱۱/۲۹)، موجبات تنوع بخشی به صادرات و در نتیجه ازدیاد مجاری ارزآوری و ایجاد بازار رقابتی میسر می‌گردد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، نقش عوامل مطرح شده در نسل‌های بحران ارزی در ایجاد بحران ارزی در ایران بررسی شد؛ علاوه بر آن نقش عامل تحریم اقتصادی نیز ارزیابی شد. براساس مدل برازش شده در این مقاله، بحران‌های ارزی در ایران تحت تأثیر متغیرهای مدل‌های سه نسل بحران ارزی و همچنین متغیر تحریم اقتصادی به عنوان نسل چهارم قرار دارد. براساس یافته‌های پژوهش، عامل تحریم، اثر نسل‌های سه‌گانه را تشدید می‌کند. افزون بر این، اجرای سیاست‌های ارزی بدون توجه به اقتضات زمینه‌های شکل‌گیری بحران ارزی موجب تشدید این بحران‌ها شده است.

بدون شک اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی رویکردی اساسی برای مقابله با بحران‌های ارزی در ایران می‌باشد. اجرای این سیاست‌ها باعث تقویت تولید و در نتیجه مقاوم‌سازی اقتصاد کشور می‌شود. برای سیاست‌گذاری مقابله با بحران‌های ارزی براساس رهیافت‌های اقتصاد مقاومتی، طراحی دقیق مکانیسم‌های تخصیص ارز به نیازهای اساسی و سرمایه‌گذاری در کوتاه‌مدت ضروری است. این امر مستلزم آن است که در کوتاه‌مدت و شرایط گذار، دولت با اجرای سیاست تثبیت اقتصادی راساً به تخصیص منابع ارزی اقدام و بر فرآیند تخصیص بهینه آن نظارت کند. مدیریت جریان نقدینگی در میان‌مدت و ایجاد زمینه شکل‌گیری بازار منسجم و کارای ارزی در بلندمدت مکمل سیاست‌های کوتاه‌مدت است.

منابع

- ابراهیم اسماعیل، ایمان، محسوم فرج، ماردین، طه بلال، احمد، ۲۰۱۹، «دراسة بعض العوامل الاقتصادية و السياسية على سعر الصرف الدينار العراقي خلال الفترة (۲۰۰۱-۲۰۰۴)»، *المجلة العلمية لجامعة جيهان السليمانية*، المجلد ۳، العدد ۱، ص ۱۱۲-۱۲۶.
- اداره بررسی‌های اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، *گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۶۸*، تهران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- اداره بررسی‌های اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۷، *گزارش اقتصادی و ترازنامه سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۷۶*، تهران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- بنی طباطبائی، سیدمهدی و همکاران، ۱۳۹۷، *تحلیلی بر وضعیت بازار ارز، بررسی اقدامات دولت و ارائه پیشنهادهای تکمیلی*، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری: KHAMENEI.IR
- پزنتی، پائولو، تایل، سدریک، ۱۳۸۰، *اقتصاد بحران‌های پولی*، ترجمه مهدی تقوی، پژوهشنامه اقتصادی، ش ۳، ص ۱۶۳-۱۷۸.
- خسروی ویشکایی، میثم، ۱۴۰۰، *درآمدی بر راهبرد ارزی کشور: پیامدهای تثبیت نرخ ارز اسمی*، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- درازن، آلن، ۱۳۹۰، *اقتصاد سیاسی اقتصاد کلان*، ترجمه جعفر خیرخواهان، تهران، مؤسسه آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- سلطانی‌نژاد، حامد و همکاران، ۱۳۹۴، *پوشش نوسانات نرخ ارز: بازار قراردادهای آتی*، تهران، مهر نوروز.
- شاکری، عباس، ۱۳۹۱، *نظام ارزی موجود و اقتصاد کلان*، تهران، اتاق بازرگانی صنایع، معادن و کشاورزی تهران.
- صمصامی، حسین، ۱۳۹۸، *جعبه سیاه تضعیف ریال: نقد ساختاری و نهادی، و تبیین مولفه‌های مبنایی نرخ برابری ارزها در ایران*، تهران، خیرگزاری تسنیم.

<https://www.amar.org.ir>

<https://www.theglobaleconomy.com>

<https://www.cbi.ir>

<https://www.irica.ir>

Allen, F.; Gale, D., 1997, "Financial markets, intermediaries and intertemporal smoothing", *Journal of Political Economy*, Vol. 105, N. 3, P. 523- 546;

Briguglio, L, 2003, *The Vulnerability Index and Small Island Developing States: A Review of Conceptual and Methodological Issues*, AIMS Regional Preparatory Meeting on the BPOA.

C, E, Metz, 2003, *Information Dissemination in Currency Crises*, Springer-Verlage Berlin Heidelberg.

Eichengreen, Barry et al., 1994, *Speculative attacks on pegged exchange rates: an empirical exploration with special reference to the European monetary system*, National bureau of Economic Research, Cambridge.

Feridun, Mete, 2008, "Currency Crises in Emerging Markets: The Case of Post-liberalization Turkey", *The Developing Economies*, XLVI-4, p. 386-427.

Guillaumont, P, 2010, "Assessing the Economy Vulnerability of Small Island Developing States and the Least Developed Countries", *The Journal of Development Studies*, Vol. 46, N. 5, P. 828-854;

Hodrick, Robert J; Prescott, Edward C, 1997, "Postwar U.S. Business Cycles: An Empirical Investigation", *Journal of Money, Credit and Banking*, Vol. 29, N. 1, P. 1-16;

Krugman, Paul R, 2000, *Currency Crises*, University of Chicago Press;

Martin – Breen, P., et al., 2011, *Rresilience: A Literature Review*, Rockefeller Foundation, <http://www.rockefellerfoundation.org/news/publications/resilience-literature-review>.


Reuven Glick, Michael Hutchison, 2011, *Currency Crises*, Federal Reserve Bank of Sanfrancisco Working Paper Series.

Yilmazkuday, Hakan, 2008, *Twin Crises in Turkey: A Comparison of Currency Crisis Models*, Vanderbilt University, Nashville.

بررسی فقهی مالیت و خرید و فروش رمزارزهای غیر متمرکز (مطالعه موردی بیت کوین)

مهدی خطیبی / استادیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

m.kh47@yahoo.com

 orcid.org/0000-0003-4122-875X

دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۲ - پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۱

چکیده

از جمله مسائل مستحدثه فقهی خرید و فروش رمزارزهاست. ابهام در ماهیت رمزارزها و همچنین ویژگی‌های حاکم بر این پدیده مستحدثه عملیات استنباط حکم فقهی آن را دشوار کرده است. یکی از چالش‌های فقهی مهم در رابطه با رمزارزها مالیت آنهاست. سپس غرری بودن، سفهی بودن، ضرری بودن آن و همچنین لزوم اختلال نظام از موانع صحت معاملات آن بر شمرده شده است. در مقاله حاضر که به روش اجتهادی تدوین شده ابتدا موضوع‌شناسی رمزارزها با تکیه بر بیت‌کوین دنبال شده است. در ادامه پس از تنقیح معیارهای مالیت، سه شرط وجود رغبت نوعی (تقاضای بازاری)، کمیابی و قابلیت نقل و انتقال (امکان عرضه) در رابطه با رمزارزها بررسی شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد رمزارزها واجد این سه شرط می‌باشند. همچنین اشکالات مالیت رمزارزها یعنی توهم مالیت، نداشتن منفعت بالفعل و لغو شرعی مالیت نیز بررسی و پاسخ داده شد. بر اساس یافته‌های پژوهش، خرید و فروش رمزارزها فی‌نفسه به لحاظ وجود مقتضی (مالیت) و به لحاظ فقدان موانع (شروط عمومی بیع) بدون اشکال است؛ البته حاکم اسلامی می‌تواند در صورت لزوم و احراز مفسده مانع از انجام معاملات آن شود.

کلیدواژه‌ها: رمزارز، بیت‌کوین، توهم مالیت، شروط مالیت.

طبقه‌بندی: JEL: P44.P24.

با رونمایی از بیت کوین، رمزارزها از سال ۲۰۰۹ به صورت رسمی پا به عرصه معاملات جهانی گذاشتند. تاکنون تعداد زیادی رمزارز در فضای مجازی عرضه شده است. بازار مبادلات مربوط به ده رمزارز نخست که بالاترین قیمت را دارند، حدود هزار میلیارد دلار است. جمعیت حاضر در این بازار فقط در ده کشوری که بیشترین دارندگان رمزارز را در خود جای داده‌اند، حدود ۲۰۰ میلیون نفر است؛ این امر نشان‌دهنده اقبال عمومی به رمزارزها است؛ این اقبال گسترده به احتمال قوی ناشی از یک پیش‌بینی نسبت به آینده است؛ گویا معامله‌گران انتظار دارند که در آینده نه‌چندان دور بخش مهمی از مبادلات به وسیله رمزارزها انجام شود؛ از این رو از هم‌اکنون به فکر برنامه‌ریزی مالی برای آن زمان می‌باشند.

در ایران برآوردهای نسبتاً عجیبی از دارندگان بیت کوین ارائه می‌شود؛ سهم کشور از تولید بیت کوین نیز بالا جلوه داده می‌شود. آمارهای ارائه شده رسمی نیستند و ممکن است تا حدودی اغراق آمیز و برای تحت فشار قرار دادن حاکمیت برای پذیرش رسمی رمزارزها ساخته شده باشند؛ اما به هر مشاهدات میدانی نشان‌دهنده گسترش آن در میان مردم است.

رمزارزها علاوه بر جنبه‌های فنی و آثار اقتصادی به لحاظ فقهی و حقوقی نیز مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. بسیاری از مراجع معظم تقلید معاصر معاملات رمزارزها را مجاز ندانسته‌اند. برخی نیز در صورت وجود منع قانونی معاملات آن را دارای اشکال دانسته‌اند. مقام معظم رهبری در این زمینه فتوایی ندارند و تعیین تکلیف آن را به قانون سپرده‌اند. به رغم آنکه در سفیدنامه (White paper) برخی از رمزارزها مثل بیت کوین بر پول بودن آن تأکید شده و در افکار عمومی از آن به عنوان پول یاد می‌شود، از منظر فقه و مبانی پول و بانک‌داری پول بودن آن ثابت نیست؛ حتی مالیت آن نیز محل بحث جدی است؛ احتمال دارد منشأ فتوای برخی از فقها به منع معاملات بیت کوین، تشکیک در مالیت آن باشد. از طرفی شبهه توهم مالیت که توسط برخی از متخصصان حوزه پول و بانک‌داری اسلامی مطرح شده، جدی است و لازم است مورد بررسی دقیق قرار گیرد. از این رو در تحقیق حاضر با استفاده از روش اجتهادی به بررسی مالیت رمزارزها می‌پردازیم. بدین منظور ابتدا رمزارزها معرفی خواهند شد؛ سپس مالیت آنها بررسی می‌شود؛ در پایان به بررسی شبهات مطرح شده در مورد مالیت آنها می‌پردازیم.

ترابی (۱۳۹۸) ضمن بررسی تفصیلی مفاهیمی نظیر پول و مال و همچنین ماهیت بیت کوین در نهایت پول بودن و مال بودن بیت کوین را پذیرفته است.

قلیچ (۱۳۹۸) در مقاله‌ای رمزارزها را از منظر فقه اسلامی بررسی کرده است؛ وی نتیجه می‌گیرد که کار اجتهادی در این باره هنوز صورت نگرفته است و در این مقطع نمی‌توان نظر قطعی واحد راجع به آن صادر کرد. به نظر وی، علت اصلی اختلاف در پذیرش مشروعیت رمزارزها در بین کارشناسان فقه اقتصادی اسلامی، ابهاماتی است که در خصوص پشتوانه و نهاد اعتباردهنده رمزارزها و همچنین مسائل امنیتی آن در حفاظت از حقوق آحاد مردم جامعه اسلامی وجود دارد.

ربانی موسویان (۱۳۹۹) در مقاله‌ای رمزارزها را از منظر فقه فردی و فقه حکومتی ارزیابی کرده است. به نظر ایشان، رمزارزها از نظر فقه فردی نوعی مال است و معامله آنها ربوی و غرری نیست؛ از این رو مبادله آنها از نظر شرعی مباح است؛ اما رمزارزها از منظر فقه حکومتی مجاز نیستند؛ زیرا براساس ادله‌ای مانند قاعده لاضرر، قاعده احترام و قاعده حفظ نظام و قاعده اقدام و قاعده عدالت که همگی مانع از اجرای سیاست‌های نادرست پولی و افزایش بی‌رویه حجم پول در نظام اقتصاد اسلامی می‌شوند، باید از معامله آنها جلوگیری کرد.

مدرسی طباطبایی یزدی (۱۴۰۰) در کتاب *فقه رمزارزها* به بررسی فقهی رمزارزها پرداخته است. در این کتاب پس از موضوع‌شناسی تفصیلی رمزارزها، مباحث فقهی آن مطرح شده است. در این کتاب بعد از تعیین ضابطه فقهی مالیت، نتیجه گرفته شده است که بیت‌کوین مال است.

خادمان و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای به شناسایی ماهیت حقوقی رمزارزها با تحلیل ساختاری آنها در نظام حقوقی ایران پرداخته‌اند. نویسندگان مالیت رمزارزها را پذیرفته‌اند؛ اما پول بودن آن را منوط به شناسایی دولت‌ها کرده‌اند و تا قبل از آن صرفاً دارایی دیجیتال می‌باشند. از نظر نگارندگان مقاله، قوانین موجود در حوزه رمزارزها غالباً ناقص است. پیشنهاد آنها ورود مرجع رسمی قانون‌گذاری به مسائل این حوزه و تدوین قانون جامع و کامل است.

جدیدیان (۱۴۰۰) در مقاله‌ای به بررسی ماهیت فقهی و حقوقی بیت‌کوین پرداخته است. در این مقاله نگارنده به بررسی دلایل حرمت ارز دیجیتالی از نظر فقه شیعه و فقه اهل سنت پرداخته است. وی معتقد است بیت‌کوین در کشورهای اسلامی نتوانسته جایگاه و نقش قابل توجهی پیدا کند.

اسدیان و حبیبیان (۱۴۰۰) در مقاله‌ای به موضوع‌شناسی رمزارزها و تحلیل فقهی آنها پرداخته‌اند. در این مقاله ابعاد فقهی رمزارزها در دو سطح معامله و معدن‌کاوی مورد بررسی قرار گرفته است. نگارندگان بیت‌کوین را پول می‌دانند و براساس عناوین اولیه معاملات آن را بدون اشکال می‌دانند؛ آنها در نهایت پیشنهاد می‌کنند به صورت محدود اجازه خرید و فروش رمزارز داده شود و با بررسی نتایج و پیامدها تصمیم نهایی راجع به آن گرفته شود.

خاجوی و قاسم‌زاده (۱۴۰۱) در مقاله‌ای به بررسی ماهیت فقهی و حقوقی رمزارز اتریوم پرداخته‌اند. از نظر ایشان، اتریوم ماهیتی چندوجهی دارد. این رمزارز در ابتدای ایجاد و عرضه اولیه از سوی توسعه‌دهندگان به اوراق بهادار شبیه است. با به کارگیری اتر در شبکه اتریوم و معامله آن این رمزارز به عنوان یک وسیله پرداخت آنی عمل می‌کند. از این رو، اتریوم نوعی پول شبه‌سهامی با ماهیت چندگانه است.

استاد جواد مروی (۱۴۰۲) در کتاب *فقه رمزارزها*، تاریخچه ماهیت، حکم شرعی استخراج و مبادله بیت‌کوین را به بحث گذاشته است. از نظر ایشان ادله‌ای که برای ممنوعیت استخراج بیت‌کوین اقامه شده مخدوش است. از نظر ایشان، استخراج بیت‌کوین نه مصداق قمار است و نه به اعتبار اینکه پول باشد ممنوع؛ چون دلیلی بر انحصار ایجاد پول توسط دولت وجود ندارد. همچنین به نظر ایشان استخراج بیت‌کوین منطبق بر قرارداد جعاله است. ایشان اصل مالیت بیت‌کوین را می‌پذیرند؛ بنابراین معامله آن را فی‌نفسه صحیح می‌دانند. اما از نظر فقه حکومتی، استخراج

و خرید و فروش بیت کوین در جایی که حکومت اسلامی برقرار شده باشد را تابع نظر حاکمیت می‌داند؛ به نظر ایشان، این اقدام در جایی که حکومت اسلامی برقرار نباشد، در صورتی مجاز است که سبب سلطه کفار بر مسلمین نشود و تشخیص آن یا با خود شخص و یا با کارشناسان است (ر.ک: مروی، ۱۴۰۲).

به نظر می‌رسد مسئله مالیت رمزارزها هنوز جای تحقیق دارد؛ تا زمانی که مسئله مالیت رمزارزها حل نشود، بسیاری از ابهامات فقهی رمزارزها حل نخواهد شد.

تاریخچه ابداع رمزارزها

هرچند مطالعات مربوط به رمزارزها و ایده‌های مرتبط با آن به دهه ۱۹۹۰ برمی‌گردد، اما اولین رمزارز به صورت عملیاتی در سال ۲۰۰۹ وارد فضای مجازی شد (امیرخانی، ۱۳۹۶، ص ۳). شخصی ناشناس با نام مستعار ساتوشی ناکاموتو در سال ۲۰۰۸ با انتشار مقاله‌ای که در واقع سفیدنامه بیت کوین بود، گزارشی جامع و کامل از عملکرد آن و مشکلات قابل حل با آن، ارائه کرد؛ وی از ابداع بیت کوین به عنوان یک پول دیجیتال هم‌تا به هم‌تا خبر داد. در سال ۲۰۰۹ با آغاز به کار برنامه طراحی شده، اولین بیت کوین‌ها به تدریج تولید و در کیف پول استخراج کنندگان رمزارز (ماینرها) ظاهر شد. از آن به بعد بسیاری از برنامه‌نویسان حقیقی و حقوقی با الگوگیری از بیت کوین اقدام به طراحی رمزارزهای دیگری کردند؛ به گونه‌ای که اکنون (ژوئن ۲۰۲۳) تعداد آنها بالغ بر ۲۵۸۶۵ رمزارز رسیده است (<https://coinmarketcap.com>)؛ اما هیچ‌یک از رمزارزها تاکنون نتوانسته‌اند از نظر حجم بازار به پای بیت کوین برسند.

ویژگی‌های اساسی رمزارزها (با تأکید بر بیت کوین)

رمزارز بیت کوین ویژگی‌های متعددی دارد که در تحلیل ماهیت فقهی آن مؤثر است. در ادامه به برخی از این ویژگی‌ها اشاره می‌کنیم:

الف. فقدان وجود خارجی

اغلب دارایی‌های غیر پولی مثل طلا، نقره، ساختمان و همچنین دارایی‌های پولی مثل اسکناس و مسکوک وجود خارجی و مابه‌ازاء عینی دارند؛ اما رمزارزها وجود خارجی و مابه‌ازاء عینی ندارند؛ عدد و رقمی که در کیف پول دارندگان رمزارز ظاهر می‌شود، حکایت از دارایی خارجی و عینی نمی‌کند. ماهیت رمزارزها چیزی شبیه بازی‌های رایانه‌ای است؛ وقتی افراد بازی رایانه‌ای می‌کنند، در اغلب بازی‌ها به‌ازای طی مراحل بازی امتیازی به بازیکن تعلق می‌گیرد؛ امتیازی که در گوشه‌ای از صفحه نمایش نشان داده می‌شود. این عدد صرفاً حاکی از امتیاز بازیکن در مراحل مختلف بازی است و از واقعیتی خبر نمی‌دهد.

ب. فقدان پشتوانه

پذیرش ابتدایی پول‌های اعتباری به‌عنوان واسطه مبادلات از سوی عامه مردم، معمولاً از طریق تعیین پشتوانه برای آنها از بین‌داری‌های حقیقی صورت می‌گیرد. در ماده اول قانون پولی و بانکی کشور راجع به ریال آمده است: «الف. واحد پول ایران ریال است. ریال برابر صد دینار است. ب. یک ریال برابر یکصد و هشت هزار و پنجاه و پنج ده میلیونیم (۰٫۰۱۰۸۰۵۵ گرم طلای خالص است)». البته امروزه بانک مرکزی خود را ملزم به تحویل طلا در مقابل ریال نمی‌بیند و ده‌ها سال است که تعهد به تحویل طلا در مقابل اسکناس از دوش بانک‌های مرکزی برداشته شده است. راجع به پشتوانه اسکناس و مسکوک دیدگاه دیگری نیز وجود دارد. برخی تولید ناخالص داخلی را پشتوانه اسکناس و مسکوک می‌دانند.

با وجود این، بسیاری از رمزارزها فاقد هرگونه پشتوانه از میان‌داری‌های حقیقی می‌باشند؛ یعنی به‌رغم اینکه به‌ازای آنها‌داری حقیقی ذخیره نشده است، مورد اقبال عمومی قرار گرفته‌اند. البته برخی از رمزارزها مانند تتر رمزارز پایدار (stablecoin) می‌باشند؛ ارزش آنها به یک کالای ارزشمند مانند طلا و یا یک ارز فیات مانند دلار گره خورده است. گفته می‌شود به‌ازای هر واحد تتر یک دلار ذخیره می‌شود. برخی از کارشناسان در این ادعای شرکت توسعه‌دهنده تردید دارند.

ج. غیرمتمرکز بودن

بسیاری از رمزارزها خارج از قیدوبند دولت‌ها می‌باشند؛ آنها به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که هیچ نهاد ناظر دولتی و حتی غیردولتی نمی‌تواند بر آن کنترل و نظارت داشته باشد. به همین دلیل، این ارزها را غیرمتمرکز نامیده‌اند؛ ارز غیرمتمرکز شکلی از ارز دیجیتال یا مجازی است که هیچ مرجع صادرکننده مرکزی ندارد و معمولاً برای ثبت تراکنش‌های آن از فناوری همتا به همتا استفاده می‌شود. ارزهای غیرمتمرکز معمولاً براساس فناوری بلاک‌چین (blockchain) ساخته می‌شوند؛ اطلاعات موجود در این فناوری تحت اختیار نهاد خاصی قرار نمی‌گیرد و امکان دخل و تصرف در آن وجود ندارد و نظارت و کنترل بر آن، همگانی است.

د. عدم لزوم احراز هویت

در معامله با اغلب رمزارزها احراز هویت ضرورتی ندارد. افراد می‌توانند به‌صورت ناشناس اقدام به خرید و فروش آنها کنند. کیف پولی که فرد در رایانه یا تلفن همراه خود ایجاد می‌کند، نیازمند نام کاربری است؛ این کد کاربری می‌تواند عدد یا نامی باشد؛ بدون آنکه دیگران بتوانند آن را شناسایی کنند؛ امکان مبادله با این نام کاربری وجود دارد. این امر دقیقاً مانند ساختن نام کاربری در رایانامه (ایمیل) است؛ افراد می‌توانند هر اسم یا عدد غیرتکراری را به‌عنوان آدرس رایانامه خود انتخاب کنند؛ نامی که لازم نیست نشان‌دهنده هویت واقعی دارنده آن باشد (امیرخانی، ۱۳۹۶، ص ۵).

هـ کارمزد پایین تراکنش‌ها

هزینه نقل و انتقال رمزارزها نسبت به هزینه نقل و انتقال سهام در بورس بسیار ناچیز و تقریباً یک‌دهم آن است. همین مسئله باعث شده است بسیاری از افرادی که به دنبال سفته‌بازی و کسب سود می‌باشند، بازار رمزارزها را برای معامله و سوداگری انتخاب کنند (امیرخانی، ۱۳۹۶، ص ۲۶).

و. محدودیت عرضه

یکی از ویژگی‌های اساسی رمزارزها که می‌تواند در اقبال عمومی به آنها تأثیر داشته باشد، کمیابی آنهاست. اگر در تولید رمزارز محدودیتی نباشد و کل تقاضا پاسخ داده شود، به تدریج قیمتش سقوط خواهد کرد و بی‌ارزش خواهد شد. به همین دلیل، بیشتر رمزارزها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که محدودیت در تولید داشته باشند. مثلاً بیت‌کوین به گونه‌ای طراحی شده است که تولید آن فقط تا ۲۱ میلیون واحد امکان‌پذیر است؛ بدین وسیله کمیابی به‌عنوان یکی از شروط تحقق مالیت، تأمین می‌شود. به همین خاطر، عدم محدودیت در عرضه رمزارزی همچون اتریوم به چالشی جدی تبدیل شده است؛ توسعه‌دهندگان این رمزارز به دنبال طراحی و ارتقای برنامه آن می‌باشند تا این مشکل را حل کنند (<https://bit۴.cash/blog/ethereum – mining – end – date>).

ز. استخراج (ماینینگ)

برخی از رمزارزها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که در طول زمان و به‌ازای فعالیتی خاص توسط نرم‌افزار تولید می‌شوند. مثلاً در بیت‌کوین به‌ازای تأیید تراکنش‌های معامله‌گران توسط عده‌ای که ماینر نامیده می‌شوند، تعدادی بیت‌کوین تولید شده و به‌عنوان پاداش به آنها پرداخت می‌شود. پرداخت پاداش هر ده دقیقه تکرار می‌شود؛ اما مقدار آن هر چهار سال یک‌بار نصف می‌شود. در دوره اول، تعداد پاداش برابر با ۵۰ بیت‌کوین به‌ازای هر ده دقیقه بود؛ الان که دوره چهارم است، تعداد بیت‌کوین پاداش به‌ازای هر ده دقیقه به ۶٫۲۵ واحد کاهش یافته است. روند کاهشی پاداش‌دهی عامل محدودیت تولید بیت‌کوین است به گونه‌ای که تا سال ۲۱۴۰ تولید بیت‌کوین بعد از رسیدن به حدود ۲۱ میلیون واحد، متوقف خواهد شد.

ح. خریدوفروش

برای نگهداری رمزارزها معمولاً کیف پول الکترونیکی در تلفن همراه یا رایانه نصب می‌شود؛ بعد از طی مراحل نصب نرم‌افزار، رمزارزها در آن نگهداری می‌شوند. رمزارزها در این کیف دیجیتالی به‌صورت عدد نشان داده می‌شوند؛ مانند برنامه‌های همراه بانک که در آن موجودی حساب شخص به‌صورت عدد نشان داده می‌شود. کیف پول‌های الکترونیکی دارای کلید عمومی و خصوصی می‌باشند. کلید عمومی، نام کاربری و کلید خصوصی رمز کیف است. اگر کسی بخواهد رمزارز مبادله کند، وی می‌تواند کلید عمومی کیف پول را در اختیار دیگران

قرار دهد تا آنها بتوانند کیف پول وی را به‌عنوان حساب مقصد انتخاب کنند و رمزارز را به حساب وی منتقل کنند. این کار ممکن است در مقابل دریافت مبلغی باشد و طرفین خرید و فروشی انجام داده باشند؛ بنابراین، فروشنده رمزارز در مقابل دریافت مبلغی حاضر می‌شود تعداد مشخصی رمزارز را به حساب خریدار منتقل کند. از آنجاکه بسیاری از معامله‌گران یکدیگر را نمی‌شناسند، آنها جهت اطمینان از یک صرافی به‌عنوان واسطه استفاده می‌کنند. در این حالت، صرافی، امین طرفین مبادله برای انجام نقل و انتقال عوضین معامله است (مدرسی طباطبایی، ۱۴۰۰، ص ۸۳).

ط. امنیت

برای تأمین امنیت رمزارزهای غیرمتمرکز در دو سطح جزء (فردی) و کل برنامه‌ریزی شده است. کیف پول دارندگان رمزارز دارای کلید خصوصی نیز می‌باشد تا غیر از دارنده کلید خصوصی شخص دیگری نتواند وارد کیف پول افراد شود.

رمزارزها در سطح کل نیز دارای امنیت می‌باشند. تأمین امنیت رمزارزهای غیرمتمرکز در بستر بلاک‌چین اتفاق می‌افتد. بلاک‌چین نوعی سیستم ثبت اطلاعات و گزارش است. تفاوت بلاک‌چین با سیستم‌های سنتی این است که اطلاعات ذخیره‌شده در بلاک‌چین، بین همه اعضای متصل به سیستم به اشتراک گذاشته می‌شود. به سبب رمزنگاری و توزیع داده‌ها بین اعضا و اینکه هر نوع تغییری نیازمند اجماع است، امکان هک، حذف و دست‌کاری اطلاعات ثبت‌شده، از بین می‌رود. تنها در صورتی که اکثریت اعضای شبکه با هم تبانی کنند می‌توانند اطلاعات را دست‌کاری کنند. به این مسئله در اصطلاح حمله ۵۱ درصدی گفته می‌شود. البته حصول چنین تبانی بین ده‌ها هزار مشارکت‌کننده در فرایند تأیید تراکنش‌ها عملاً امکان‌پذیر نیست (همان، ص ۶۷).

ک. مالیت

بسیاری از افرادی که جذب فضای رمزارزها شده‌اند به دنبال کسب درآمد می‌باشند. استخراج رمزارز مقدمه‌ای برای کسب درآمد است و معدن‌کاوان بعد از استخراج بیت‌کوین‌ها می‌توانند آن را فروخته و کسب درآمد کنند. بسیاری نیز از طریق مبادله و خرید و فروش بیت‌کوین کسب درآمد می‌کنند. بنابراین کسب درآمد در مقوله رمزارزها غالباً متوقف بر خرید و فروش است. از آنجاکه مشهور فقها خرید و فروش را متوقف بر مالیت عوضین می‌دانند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۹)، بررسی مالیت رمزارزهایی مثل بیت‌کوین ضروری است.

برای بررسی مالیت رمزارزها لازم است ابتدا معیارهای مالیت مشخص شود؛ سپس تطبیق آنها بر رمزارزها بررسی شود.

شرط تحقق مالیت اشیا

بررسی مالیت رمزارزها متوقف بر بررسی اجمالی مفهوم مال است. در شرع تعریف خاصی برای مال ورای برداشت

عرف، ارائه نشده است؛ بنابراین، مفهوم مزبور دارای حقیقت شرعی نیست. بسیاری از لغوی‌ها نیز مال را بی‌نیاز از تعریف دانسته و با عبارت «المال معروف» به این مطلب اشاره کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۳۴۴؛ صاحب‌بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۳۵۸؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۸۲۱؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۸۶). برخی لغوی‌ها تنها به وجه تسمیه مال پرداخته‌اند؛ برای نمونه، *راغب اصفهانی* می‌گوید مال را مال نامیده‌اند؛ چون همیشه در حال میل به دیگر و در معرض زوال است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۸۴). طریحی نیز می‌نویسد: «مال را آن جهت مال نامیده‌اند که مردم را از اطاعت خدا منحرف می‌کند» (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۴۷۵ و ۴۷۶).

برخلاف لغوی‌ها، فقها برای تعریف مال تلاش بیشتری کرده‌اند؛ البته این تعاریف بیشتر شرح الاسمی و بیانگر ویژگی‌های مال است. مفهوم مال مانند مفهوم نماز مخترع شرعی نیست؛ این مفهوم مانند مفهوم سفر در احکام مسافر نیز نیست که مفهوم عرفی آن با حدود و قیود شارع محدود شده باشد؛ بلکه مفهومی عرفی است؛ از این رو تلاش فقها برای فهم آن تحقیقی موضوع‌شناسانه در مفاهیم عرفی است؛ این تلاش خارج از دایره فقاقت است و تلاش فقهی محسوب نمی‌شود.

علامه حلی نداشتن منفعت را سبب عدم مالیت می‌داند؛ وی در این زمینه می‌نویسد: «لایجوز بیع ما لا منفعة فیه، لانه لیس مالاً فلا یؤخذ فی مقابله المال کالحبة والحببتین من الحنطه» (حلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۶۵). از مفهوم و تعلیل این عبارت استفاده می‌شود مالیت متوقف بر داشتن منفعت است. برخی از فقها صحت بیع دهن منتجس را به دلیل داشتن منفعت غالب صحیح دانسته‌اند و تصریح کرده‌اند اگر منفعت غالب نداشت، بیع صحیح نبود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ق، ص ۸۰).

صاحب جواهر هر منفعتی را سبب مالیت نمی‌داند؛ منفعت مزبور باید قابل اعتنا باشد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۲، ص ۳۴۳). شیخ انصاری بر وجود سه قید منفعت داشتن، مقصوده بودن و حلال بودن مال تأکید می‌کند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۹). ایشان گاهی از عبارت «منفعت ظاهره» استفاده کرده است (همان، ج ۱، ص ۲۸).

به نظر محقق نائینی، از شروط مال بودن چیزی آن است که عقلاً حاضر باشند در مقابل آن مال پرداخت کنند (نائینی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۶۴-۳۶۵). براساس دیدگاه محقق *ایروانی*، تحقق مالیت هر چیزی متوقف بر نیاز مردم به آن است؛ همچنین آن امر نباید بدون تلاش و کوشش در دسترس باشد (ایروانی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۶۵). محقق *اصفهانی*، رغبت نوعی را ملاک مالیت اشیا می‌داند (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۴۲). *آیت‌الله حکیم*، حصول رقابت بر سر منافع حاصل از آن شیء به دلیل کمیابی را شرط تحقق عنوان مال دانسته است (طباطبایی حکیم، بی‌تا، ص ۳۲۵). *آیت‌الله خوئی* نیز شبیه همین نظر را مطرح کرده است (خوئی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۴؛ ج ۲، ص ۳ و ۴). امام خمینی^{ره} تحقق عنوان مال و صحت معامله اشیا را محصول عرضه و تقاضا برای آن شیء می‌داند (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۴۶). البته ایشان مالیت معوض را شرط صحت بیع نمی‌داند (موسوی خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۳، ص ۸۷).

براساس آنچه بیان شد، در مجموع یازده معیار برای شناسایی مصادیق مال مطرح شده است:

۱. داشتن منفعت؛
۲. داشتن منفعت غالب؛
۳. داشتن منفعت معتنی به؛
۴. داشتن منفعت ظاهر؛
۵. داشتن منفعت مقصوده؛
۶. وجود رغبت نوعی؛
۷. حلال بودن منفعت غالب؛
۸. مورد نیاز مردم بودن و عدم دسترسی بدون تلاش و کوشش؛
۹. قرار گرفتن مال در برابر آن؛
۱۰. حصول رقابت بر سر به دست آوردن آن؛
۱۱. تحقق عرضه و تقاضای بازاری برای آن.

به رغم تعدد شروط مطرح شده در مورد مال و تشتت عبارات به نظر می‌رسد بسیاری از این شروط متداخل می‌باشند؛ برای نمونه، از شرط اول تا ششم همگی درصدد بیان یک معیار می‌باشند. توضیح آنکه، منظور از منفعت داشتن، منفعت قابل توجه و معتنی به است؛ و گرنه با احتساب منفعت نادره، تقریباً هیچ چیزی از دایره اموال خارج نخواهد شد؛ چون بالاخره منفعتی و لو نادر بر آن مترتب است. منفعت غالب در کلام صاحب جواهر و منفعت مقصوده و منفعت ظاهره در کلام شیخ انصاری نیز ناظر به همین معناست؛ چراکه شیخ در مورد منفعت غیرمقصوده می‌گوید: «الفرق بینها [المنفعة المقصودة] و بین المنفعة الغير المقصودة حکم العرف بانه لا منفعة فيه» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۸). بنابراین می‌توان گفت منظور از منفعت داشتن، عقلایی بودن آن است. به عبارت دیگر منفعت باید به حدی باشد که عقلاً وجود منفعت در آن را تأیید کنند.

معیار ششم از وجود رغبت نوعی سخن به میان آورده است. روشن است که منشأ رغبت به چیزی غیر از منافع مترتب بر آن نیست. امکان ندارد چیزی مطلقاً فاقد منافع باشد و عقلاً بدان رغبت داشته باشند و یا لااقل رغبت دیگران را به آن عقلانی بدانند؛ ولو آنکه خود بدان رغبت نداشته باشند. این خصیصه از ذات انسان ناشی می‌شود. از آنجاکه انسان‌ها به صورت نوعی به دنبال منافع شخصی خود می‌باشند، فعالیت‌های نوعی آنها را باید در این چارچوب تحلیل کرد؛ بنابراین، داشتن منفعت، حیثیت تعلیلی برای تحقق رغبت به چیزی است و نمی‌توان آن را معیار مستقلی دانست. محقق اصفهانی به فراست این نکته را متذکر شده و می‌نویسد: «أن مالیه کل شیء فی حد نفسه تتنزع من رغبة النوع ومیلهم إلیه فی مقام المعاملة ونحوها، ورغبة النوع بملاحظة ما یترب من کل شیء من وجوه الانتفاعات العامة» (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۴۲). شهید صدر نیز منشأ رغبت به اموال را فایده استعمالی آنها دانسته است (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۲۲۳).

تنها نکته‌ای که درباره این شرط لازم است مورد توجه قرار گیرد، قید نوعی است. منظور از این قید تأیید رغبت افراد و عقلایی دانستن آن است؛ اگرچه خود تأییدکنندگان به‌شخصه چنین رغبتی نداشته باشند. به‌عبارت‌دیگر، وجود رغبت بالفعل از سوی همه عقلاً لازم نیست؛ بلکه تأیید چنین رغبت بالفعلی از سوی عده‌ای کافی است (یوسفی، ۱۳۹۹، ص ۴۹). به بیان دیگر، رغبت نوعی و رغبت شخصی برای تحقق مالیت کافی است؛ اگرچه ملاک پذیرش رغبت شخصی عقلانیت آن است. به‌عنوان مثال، اگر کسی علاقه‌مند به تکه‌ای روزنامه باشد که در آن نامی از اجدادش برده شده و بخواهد آن را به مبلغی بخرد و به‌عنوان سند نگه دارد، از نظر عقلاً مورد تأیید است؛ اگرچه غیر از آن شخص هیچ فرد دیگری حاضر به پرداخت مبلغی برای آن تکه روزنامه نیست؛ بنابراین، دیدگاه *آیت‌الله خوئی* (خوئی، بی‌تا، ص ۳۹۴) که معتقد است بیع این موارد صحیح است، چراکه اساساً مالیت مبیع شرط صحت بیع نیست، به لحاظ صغروی محل تأمل است؛ چون موارد مزبور را نمی‌توان از دایره اموال خارج دانست (موسوی خلخالی، ۱۴۲۷ق، ص ۸۷۲).

اما معیار هفتم، یعنی حلال بودن منفعت غالب، از شروط تحقق مالیت نیست؛ بلکه شرطی است که شارع در حیطه اختیارات خود به شروط معاملات افزوده است. اساساً مالیت مفهومی شرعی نیست که الغاء آن به‌دست شارع باشد؛ بلکه مفهومی عرفی است؛ عرف نیز در صدق مفاهیم بر اشیا تابع شرع نیست؛ بنابراین اگر گفته می‌شود شارع مالیت چیزی را الغاء کرده است، مراد این است که ترتیب اثر شرعی بدان داده نمی‌شود؛ نه آنکه دیگر مصداق مال نباشد (موسوی خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۳، ص ۱۰).

معیار هشتم، یعنی موردنیاز بودن و اینکه بدون تلاش و کوشش به‌دست نیاید، نیز که در کلام محقق *ایروانی* مطرح شده است، چیزی بیش از داشتن منفعت نیست. البته اگر مراد از نیاز، نیازهای ضروری باشد، اخص از منفعت داشتن است؛ اما اگر منظور نیازمندی‌های ضروری و رفاهی باشد، مساوی منفعت داشتن است.

اما نیازمند تلاش بودن در کلام شهید صدر نیز مورد تأکید واقع شده که چیزی بیش از شرط کمیابی نیست؛ توضیح آنکه، کمیابی گاهی ذاتی و گاهی عرضی است. به‌عنوان مثال، عسل طبیعی که در دل طبیعت بدون دخالت بشر تولید شده به دلیل کمیابی ذاتی دارای قیمت است. اما عسل حاصل از فعالیت زنبورداری، کمبود ذاتی ندارد؛ زنبوردار می‌تواند هر مقدار که بخواهد تولید کند؛ ولی تولید بیشتر مستلزم هزینه بیشتر و ایجاد زیرساخت‌های گسترده‌تر است؛ یعنی بدون هزینه دستیابی به عسل امکان‌پذیر نیست. شهید صدر معتقد است فایده مصرفی (استعمالی)، پایه رغبت و تمایل به کالا است و رغبت و تمایل نیز سرچشمه ارزش و مالیت می‌باشد. همچنین نسبت تمایل و رغبت به کالا، با امکان دستیابی به آن نسبت معکوس دارد؛ هرچه امکان دستیابی به آن کاهش یابد، رغبت به آن بیشتر و در نتیجه قیمت آن افزایش می‌یابد (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۲۲۳-۲۲۴). بنابراین، معیار هشتم به دو ویژگی اموال یعنی منفعت داشتن و کمیابی، اشاره دارد.

اما معیار نهم، یعنی حاضر بودن افراد برای پرداخت مال در مقابل مال، ممکن است در نگاه نخست شرط دوری تلقی شود. این اشکال وارد نیست؛ زیرا در سمت معرفت منظور چیزی است که مالیت آن مشکوک است؛ در سمت معرفت نیز مصادیق قطعی مال منظور است. البته به نظر می‌رسد بهتر آن است که به‌جای آن، شرط کمیابی قرار داده

شود. اگر چیزی با فرض تحقق بقیه شروط، کمیاب باشد، مردم حاضر می‌شوند در ازای به‌دست‌آوردن آن پول یا چیز ارزشمندی پرداخت کنند. اما اگر کمیاب نباشد، کسی بابت آن چیزی پرداخت نمی‌کند. این واقعیت در معمای آب و الماس *آدم/اسمیت* مورد اشاره قرار گرفته است؛ *اسمیت* در کتاب *ثروت ملل* این پرسش را مطرح کرد که چرا با وجود ارزش حیاتی آب، کسی حاضر نیست (در شرایط عادی) بابت آن پول پرداخت کند؛ اما الماس که حیات بشریت بدان وابسته نیست، بسیار گران‌قیمت است. وی در پاسخ به این معما مسئله کمیابی را مطرح کرد (دادگر، ۱۳۸۳، ص ۳۷۰). معیار دهم، یعنی حصول رقابت بر سر به‌دست‌آوردن مال، نیز ناشی از کمیابی است. اگر چیزی کمیاب نباشد، طبیعتاً رقابتی برای به‌دست‌آوردن آن شکل نمی‌گیرد.

معیار یازدهم، یعنی لزوم شکل‌گیری عرضه و تقاضا برای مال، از جانب تقاضا شرط جدیدی بیش از حصول رغبت نیست؛ اما از جانب عرضه شرط جدید محسوب می‌شود؛ یعنی چیزی ممکن است کمیاب باشد، و مورد رغبت عقلایی باشد؛ اما قابل عرضه نباشد؛ مانند بعضی از اعضای اصلی بدن که قابل پیوند می‌باشند؛ این اعضا به‌رغم اینکه مورد رغبت می‌باشند و افراد نیازمند پیوند اعضا بدن رغبت دارند و از طرفی کمیاب نیز می‌باشند، اما تا زمانی که از بدن جدا نشده‌اند، قابلیت عرضه ندارند؛ بنابراین، مال به‌حساب نمی‌آیند؛ از این‌رو قابلیت عرضه یا قابلیت نقل و انتقال یکی دیگر از شروط مالیت است.

براساس آنچه گفته شد می‌توان گفت به‌رغم اختلاف عبارات فقها در بیان شروط تحقق مالیت در چیزی، در مجموع سه شرط برای آن لازم شمرده شده است:

(۱) وجود رغبت نوعی یا تقاضا بازاری برای آن؛

(۲) کمیابی؛

(۳) قابلیت نقل و انتقال یا امکان عرضه.

تطبیق شروط مالیت بر رمزارزها (بیت‌کوین)

اکنون نوبت به تطبیق شروط مالیت بر رمزارزها از جمله بیت‌کوین می‌رسد. سؤال پیش‌رو این است که آیا رمزارزها، به‌ویژه بیت‌کوین دارای سه شرط مطرح‌شده در مورد مالیات می‌باشند؟

الف. وجود رغبت نوعی یا تقاضای بازاری

همان‌گونه که اشاره شد، تاکنون حدود ۱۱۰۰۰ رمزارز ابداع شده است؛ اگرچه بسیاری از رمزارزها مورد رغبت واقع نشدند، اما مشهورترین آنها مثل بیت‌کوین، اتریوم و تتر قطعاً شرط وجود رغبت نوعی را دارا می‌باشند. صدها میلیون نفر در بازار رمزارزها مشغول دادوستد می‌باشند؛ گردش مالی این بازار بیش از هزار و پانصد میلیارد دلار است. این امر نشان از رغبت عقلا به این بازار دارد (ترابی، ۱۳۹۸، ص ۱۲۹). وقتی گروه قابل توجهی از عقلا به‌کاری اقدام می‌کنند، فقط در صورتی می‌توان اقدام آنها را تخطئه کرد و غیرعقلانی دانست که دلیلی قاطع اعم از دلیل عقلی یا نقلی بر

بطلان آن در دست باشد؛ این بدان دلیل است که مال مفهومی عرفی است و دخالت شارع در تحقق آن صرفاً سلبی است؛ یعنی شارع می‌تواند مالیت را الغاء کند یا به تعبیر برخی از فقها، شارع تنها می‌تواند از ترتب اثر شرعی بر آن جلوگیری کند (موسوی خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۳، ص ۱۰). در رابطه با اقبال عمومی به رمزارزهای مشهور مثل بیت‌کوین دلیل محدودکننده‌ای در دست نیست؛ تنها شبهه‌ای که می‌تواند این اقبال عمومی را تخطئه کند، شبهه توهم مالیت است که در مباحث آتی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ب. کمیابی

در طراحی بسیاری از رمزارزها حفظ عنصر کمیابی رعایت شده است؛ چون در غیر این صورت اقبال عمومی به آنها شکل نمی‌گیرد. به‌عنوان نمونه، در بیت‌کوین شرط کمیابی به این صورت تضمین شده که برنامه نرم‌افزار بیت‌کوین پاداش تأیید تراکنش‌ها را هر چهار سال یک‌بار نصف می‌کند. در دوره اول، مقدار پاداش پنجاه بیت‌کوین در هر ده دقیقه بود؛ هم‌اکنون، در دوره چهارم، پاداش به شش و بیست و پنج صدم واحد کاهش یافته است. با چنین روند نزولی در سال ۲۱۴۰ میلادی مقدار پاداش به صفر میل پیدا می‌کند و تولید بیت‌کوین بعد از رسیدن به عدد ۲۱ میلیون واحد متوقف می‌شود. بنابراین، می‌توان کمیابی بیت‌کوین را از نوع کمیابی ذاتی دانست. البته برخی نرم‌افزارها مثل اتریوم محدودیتی در تولید رمزارز اثر ندارد؛ ولی از آنجاکه تولید آن به لحاظ مصرف برق و محدودیت‌های زمانی اثبات کار، هزینه‌بر است، دچار کمیابی عرضی است. در چنین مواردی مالیت اثر در ازای کار انجام شده در فرایند اثبات کار است. شاید هم بتوان گفت مالیت اثر در ازای انرژی برق مصرف شده در ثبت تراکنش‌هاست. تتر نیز از آن جهت که معادل دلار است و طبق گفته شرکت توسعه‌دهنده از دلار به‌عنوان پشتوانه استفاده می‌کند، طبعاً از محدودیت انتشار دلار تبعیت می‌کند.

ج. قابلیت نقل و انتقال یا عرضه

رمزارزها این شرط را نیز دارند. اصولاً عرضه چیزی که قابلیت نقل و انتقال ندارد بی‌معناست. تمامی ابداع‌کنندگان رمزارزها معمولاً کیف پول‌هایی را طراحی کرده و بدین‌وسیله نقل و انتقال رمزارز را تسهیل می‌کنند.

شبیهات مالیت رمزارزها

الف. توهم مالیت رمزارزها

برخی معتقدند مالیت رمزارزها توهمی است نه واقعی. اصطلاح توهم مالیت در معاملات را اولین بار امام خمینی^ع در مباحث کتاب *البیع* خود به‌کار برده و گفته است:

اگر مشخص شود میباید فاسد بوده به‌گونه‌ای که دیگر قیمتی ندارد و فساد آن در زمان انعقاد بیع ثابت باشد، بیع از اساس باطل است... البته شهید اول در دروس می‌گوید: بیع از زمان آشکار شدن فساد باطل است نه از اصل؛ این نظر اشکال دارد؛ چون مخالف بناء عقلا است. همانا شیء فاسد که فسادش پنهان

بوده وقتی فسادش روشن شود، گفته نمی‌شود از زمان روشن شدن فساد مالیتش ساقط می‌شود؛ بلکه گفته می‌شود در آن توهم مالیت وجود داشته است. لذا به صرف تمایل مردم به چیزی که فسادش پنهان بوده، مالیت حاصل نمی‌شود و این توهم مالیت است (موسوی خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۳، ص ۵۲۲).

در رابطه با رمزارزها توهم مالیت به چند صورت قابل تقریر است. در تقریر نخست، موسویان می‌گوید: مال از نظر عرفی و عقلایی به سه دسته تقسیم می‌شود. نخست، اموالی که ذاتاً برای انسان مطلوبیت دارند و نیازی را برطرف می‌کنند و البته کمیاب نیز هستند. دوم، اموالی که به آنها اموال اعتباری می‌گوییم. این اموال توسط شخصی حقیقی یا حقوقی اعتبار می‌شوند؛ مانند اسکناس‌هایی که دولت‌ها اعتبار می‌کنند. دسته سوم اموالی هستند که اگرچه اعتباری‌اند، ولی اعتبارکننده خاصی ندارند و اعتبارشان به عرف عام است. مثلاً در زمانی عاج فیل، پوست سمور، پارچه و چیزهایی از این قبیل به خاطر اقبال عمومی معتبر بودند و در قلمرو آن اقبال عمومی، اعتبار داشتند. رمزارزها به نظر در دسته سوم قرار می‌گیرند. آنها معتبر خاصی ندارند، لکن عرف و اقبال عمومی آنها را مال قرار داده و از این جهت احکام معاملات بر آنها بار می‌شود. با این حال برخی معتقدند رمزارزها اصولاً مال نیستند. آنها بیان می‌کنند باید میان مال و توهم مال فرق قائل شد. مانند فرقی که باید میان اسکناس واقعی و تقلبی بگذاریم؛ در بحث بیت‌کوین اقبال عمومی وجود دارد و تقاضای زیادی برای آن به وجود آمده است. اما تقاضاها همواره حقیقی نیستند و اقتصاددانان می‌دانند برخی از این تقاضاها صرفاً تقاضاهای بورس‌بازانه است که تنها سود چند روزه سبب آن تقاضا می‌شود، بنابراین اقبال عمومی نباید ما را فریب دهد (https://iict.ac.ir/۲۰۱۹/۰۹/ramzarz).

توهم مالیت به‌گونه‌ای دیگر نیز قابل تقریر است؛ به این بیان که غالب رمزارزهای تولیدشده در بستر بلاک‌چین (مثل بیت‌کوین) واقعیتی بیرون از فضای مجازی و دنیای دیجیتال ندارند؛ برخلاف اسکناس که لااقل به‌صورت فیزیکی و کاغذی در بیرون وجود دارد. این امر حاکی از آن است که رمزارز یک دارایی واقعی و پذیرفته شده نیست؛ همانند چک که گواهی بدهی است. رمزارز حتی پشتوانه انتشار نیز ندارد. برخلاف اسکناس که زمانی با پشتوانه طلا و نقره منتشر می‌شد و الان ممکن است پشتوانه آن را تولید ناخالص ملی یا صرفاً حمایت دولت‌ها بدانیم. بنابراین، وجود رمزارزها محدود به اعداد و ارقامی است که بر روی صفحه نمایشگر تلفن همراه یا رایانه ظاهر می‌شود؛ اعداد و ارقام نیز مفاهیمی انتزاعی می‌باشند که خود وجود مستقل ندارند؛ بلکه از مفاهیم ماهوی انتزاع می‌شوند. پیش از این برای تقریب به ذهن مثالی مطرح شد مبنی بر اینکه رمزارزها مثل امتیازی است که در بازی‌های رایانه‌ای می‌باشند که نرم‌افزار بازی به‌ازای طی موفق مراحل به‌کاربر امتیازی می‌دهد که در گوشه صفحه نمایش نشان داده می‌شود. بنابراین، رمزارزهایی مثل بیت‌کوین توهمی بیش نیستند و اکل مال به‌زای آنها اکل مال به باطل است.

پاسخ

در پاسخ به تقریر نخست مقدمتاً باید گفت: امام خمینی^{۱۱} مالیت را اعتباری عقلایی می‌داند. ایشان معتقد است عقلاً با لحاظ رغبت به چیزی، مالیت را برای آن اعتبار می‌کنند (موسوی خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۱، ص ۲۵۲). اما به نظر

می‌رسد مالیت مثل علیت یک مفهوم انتزاعی است. وقتی گفته می‌شود فلان شیء مال است؛ آنچه که در بیرون وجود دارد، خود شیء است و مالیت یک ویژگی در آن شیء است که با ملاحظه شروط سه گانه مورد اشاره، از آن شیء انتزاع می‌شود و بدان نسبت داده می‌شود. البته لازم نیست سه شرط پیش گفته به صورت طبیعی شکل بگیرد؛ بلکه ممکن است برخی از این شروط توسط یک نهاد تحمیل شود. همان گونه که در مورد اسکناس، دولت با تدابیری شرط کمیایی را ایجاد کرده است و با این کار به اسکناس اعتبار بخشیده است. پس از این اقدام، اسکناس نیز در کنار سایر مصادیق، مصداق مال می‌شود. البته مالیت با علیت یک تفاوت اساسی دارد؛ و آن اینکه مالیت مفهومی اعتباری ولی علیت مفهومی واقعی است.

اما اینکه اقبال عمومی به دلیل انگیزه سفته‌بازی است، تأثیری در مالیت یک شیء ندارد و نمی‌تواند مالیت آن را توهمی جلوه دهد. به عبارت دیگر، انگیزه سفته‌بازی افراد بعد از شکل‌گیری اقبال عمومی حاصل می‌شود، و متأخر از آن است؛ پس نمی‌تواند جزء مقدمات تحقق آن باشد. شاید گفته شود توهم از آن جهت است که افراد گمان می‌کنند بعداً از آن می‌توانند استفاده کنند؛ اما این جنبه نیز نمی‌تواند مالیت آن را توهمی کند؛ و گرنه خرید دارو برای کسی که گمان می‌کند در آینده می‌تواند از آن استفاده کند، باید باطل باشد و مالیت آن را توهمی کند.

در پاسخ به تقریر دوم باید گفت گرچه مال بودن چیزی متوقف بر وجود آن چیز است؛ اما لازم نیست حتماً وجود عینی باشد. به اجماع فقها بیع کلی جایز است؛ درحالی که کلی در بیرون از ذهن وجود ندارد و مصادیق آن در خارج وجود دارند. دین نیز که بدهی بر ذمه است، مال محسوب می‌شود. از این رو فقها بیع آن را جایز دانسته‌اند. حق اختراع و حق نشر همگی حقوقی می‌باشند که وجود عینی و بیرونی ندارند و صرفاً وجود ذهنی دارند؛ اما از نظر عرفی مال محسوب می‌شوند؛ مخترعان و مؤلفان اختراع و تألیف خود را واگذار می‌کنند و در ازای آن پول یا مالی دیگر دریافت می‌کنند. بر همین اساس، می‌توان وجود دیجیتالی رمزارز را نیز نوعی وجود دانست که در فضای مجازی و در بستر بلاک‌چین تحقق یافته است؛ از آنجاکه سه شرط پیش گفته در مورد رمزارز صادق است؛ لذا عنوان مال را می‌توان از نحوه وجود آن انتزاع کرد و آن را مال دانست.

ب. نداشتن منفعت بالفعل

یکی دیگر از شبهات قابل طرح در مورد بیت‌کوین نداشتن منفعت بالفعل است. توضیح آنکه از یک طرف، رغبت به هر چیزی منشأ انتزاع مفهوم مالیت از آن چیز است؛ رغبت نیز ناشی از منافع آن شیء است؛ بنابراین چیزی که هیچ‌گونه منفعتی نداشته باشد ارزش نداشته و مال نیز نخواهد بود. از طرف دیگر، اشیا یا فقط ارزش مصرفی دارند مثل هوا؛ یا فقط ارزش مبادله‌ای دارند؛ مثل اسکناس؛ یا هر دو ارزش را دارند؛ مانند گندم و بسیاری دیگر از اموال. دارنده گندم می‌تواند آن را به نان تبدیل کند و مصرف کند؛ یا آن را با پول یا برنج یا کالایی دیگر مبادله کند. برخی اشیا فقط ارزش مصرفی دارند؛ برای نمونه، هوایی که ما برای تنفس نیاز داریم یا آب در کنار چشمه آب ارزش مصرفی دارد؛ اما در شرایط عادی که هوا و آب در دسترس همه است، ارزش مبادله‌ای ندارد و کسی حاضر نیز در مقابل آن بهایی

پرداخت کند. برخی اشیا نیز فقط ارزش مبادله‌ای دارند؛ مثل اسکناس که ارزش مبادله‌ای دارد و با آن می‌توان کالاها و خدماتی را تهیه و استفاده کرد؛ اما ارزش مصرفی ندارد. کسی اسکناس را به‌عنوان کالای مصرفی تلقی نمی‌کند؛ هرچند ممکن است منافع مصرفی جزئی برای اسکناس در نظر گرفته مثل اینکه برای گرم شدن یا تهیه غذا آن را آتش بزنند؛ اما چنین مصارفی از نظر عرف ناچیز و در حکم عدم است.

با توجه به مقدمه بالا می‌توان گفت رمزارزها نه ارزش مصرفی دارند و نه ارزش مبادله‌ای. رمزارزها ارزش مصرفی ندارند؛ چون مصرف در مورد آنها قابل تصور نیست. رمزارزها ارزش مبادله‌ای هم ندارند؛ چون به‌عنوان وسیله مبادله عمومی مورد قبول واقع نشده‌اند و کسی آن را پول نمی‌داند؛ اگرچه به‌صورت موردی ممکن است به‌عنوان بهای کالا پرداخت شوند؛ بنابراین رمزارزها مال نیستند.

پاسخ

قبلاً در جمع‌بندی معیارهای مالیت گفته شد که داشتن منفعت منشأ رغبت عقلایی به چیزی و شکل‌گیری تقاضا برای آن است. بنابراین، وجود تقاضا فرع بر فرض منافع برای یک شیء است. لکن لازم نیست منفعت مال بالفعل باشد. محقق نائینی با ایجاد توسعه در منفعت، تصریح می‌کند در تحقق منفعت فرقی بین نیاز بالفعل و نیاز بالقوه نیست؛ همان‌گونه که منافع گندم اختصاص به زمان و حالت خاصی ندارد و مال است، داروهایی که منافعی که اختصاص به زمان مریضی دارد، مال است (نائینی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۶۴).

بنابراین، لازم نیست همه اموال منافع بالفعل داشته باشد؛ حتی اگر منافع چیزی در آینده تحقق یابد، مال است. در مورد رمزارزها نیز منافع آن در آینده توسط بسیاری از افراد پیش‌بینی شده است. آنها انتظار دارند در آینده رمزارزها به اصلی‌ترین وسیله مبادلات تبدیل شده و ارزششان بیشتر شود. همین مقدار برای ثبوت منفعت و تحقق مالیت کافی است.

گذشته از آنکه هم‌اکنون رمزارزهایی مثل بیت‌کوین به حدی رسیده‌اند که ارزش مبادله‌ای دارند؛ و به‌عنوان وسیله مبادله ولو به‌صورت محدود مورد استفاده قرار می‌گیرند. این رمزارزها، وسیله برای ذخیره ارزش هم نیز می‌باشند. بسیاری از افراد خریدار رمزارزها به این وسیله دارایی خود را از کاهش ارزش یا از دسترس سارق دور نگه می‌دارند. وجود چنین منافی باعث شده جمع قابل توجهی از جمعیت جهان به خرید آنها تمایل پیدا کنند. به نظر می‌رسد این مقدار منافع برای شکل‌گیری تقاضا و انتزاع مالیت کافی است. قبلاً در جمع‌بندی معیار اول تا پنجم که با تعابیر گوناگون از کلمه منفعت استفاده شده بود گفته شد که منظور از منفعت داشتن، عقلایی بودن آن است. به‌عبارت‌دیگر، منفعت باید به حدی باشد که عقلاً وجود منفعت در آن را تأیید کنند.

ج. لغو شرعی مالیت

معروف و مشهور بین فقها آن است که خمر و خنزیر به‌رغم اینکه از نظر عرفی دارای مالیت می‌باشند؛ اما شارع مالیت

آنها را لغو کرده است. البته برخی از محققان با تدقیق نظر به جای عبارت الغاء مالیت از عبارت عدم ترتیب اثر شرعی استفاده کرده‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۳، ص ۱۰). این بدان جهت است که مالیت مفهومی عرفی است و رفع آن به دست شارع نیست. شارع تنها می‌تواند آثار شرعی مترتب بر مالیت را غیرمعتبر اعلام کند.

در مورد بیت‌کوین نیز یکی از صاحب‌نظران معاصر قائل به لغو شرعی مالیت شده است. وی ضمن اعتراف به مالیت عرفی بیت‌کوین، معتقد است به لحاظ شرعی خرید و فروش و استخراج بیت‌کوین حرام است. وی در توضیح این دیدگاه می‌گوید:

پس از جلسات متعدد کارشناسی در مورد بیت‌کوین و بررسی آن از دیدگاه‌ها و جهات مختلف این امر آشکار شد که بیت‌کوین هرچند به لحاظ سهولت نقل و انتقال و ارزانی آن و توهم ناشناخته بودن طرفین معاملات و گمان عدم تسلط کشور یا سازمان یا شخصی خاص بر آن، دارای مالیت و ارزش عقلایی است؛ ولی به جهت شناخته شدن اطراف معامله و کنترل تمام معاملات و ثبت آنها توسط پروتکل بیت‌کوین که براساس تکنولوژی بلاک‌چین صورت می‌گیرد و احتمال قریب‌به‌یقین تسلط استخبار جهانی (به احتمال زیاد NSA در آمریکا) بر این پروتکل و در اختیار داشتن اکثریت سکه‌های بیت‌کوین توسط آنها و امکان شناختن تمام معاملات پنهان و روش‌های انتقال پول و دور زدن تحریم‌هایی که از این ابزار در آنها استفاده می‌شود، بیت‌کوین فاقد ارزش و مالیت شرعی است و ورود در سامانه آن برای خرید این رمزارز یا انجام نقل و انتقال آن و همچنین هرگونه اقدامی در راستای استخراج آن از نظر شرعی ممنوع است (هادوی تهرانی، ۱۳۸۸).

البته ایشان در مورد دارندگان بیت‌کوین می‌گوید:

اگر کسی اقدام به استخراج این نوع رمزارز کند، به لحاظ حکم تکلیفی عملی حرام انجام داده است؛ ولی به لحاظ حکم وضعی، مالک بیت‌کوین‌های به‌دست‌آمده شده است؛ البته باید در اسرع وقت نسبت به تبدیل آن به ارز یا کالای دیگری اقدام کند و این تبدیل نباید با انتقال بیت‌کوین به یک مسلمان صورت پذیرد به گونه‌ای که در نهایت همچنان سیطره بیت‌کوین بر دارایی‌های امت اسلامی باقی بماند و نیز نباید به صورت مجانی انتقال پیدا کند تا باعث از دست رفتن معادل ارزی و کالایی بیت‌کوین از محدوده دارایی‌های امت اسلامی شود. پس باید به یک غیرمسلمان منتقل شود (هادوی تهرانی، بی‌تا، کد استفتا 9623fa).

پاسخ

اینکه گفته شده بیت‌کوین به لحاظ سهولت نقل و انتقال و ارزانی آن و توهم ناشناخته بودن طرفین معاملات و گمان عدم تسلط کشور یا سازمان یا شخصی خاص بر آن، دارای مالیت و ارزش عقلایی است؛ محل تأمل جدی است. قبلاً اشاره شد در تحقق مالیت عرفی برای هر چیزی سه شرط لازم است: رغبت نوعی به آن، کمیابی و قابلیت نقل و انتقال. هیچ یک از قیود مطرح شده در عبارت فوق دلیلی بر تحقق مالیت عرفی نیست.

تنها دلیل ایشان بر نفی مالیت شرعی همان احتمال سلطه کفار است که البته تأثیری در تحقق مالیت عرفی ندارد و چنانچه ثابت شود دلیل ممنوعیت خرید و فروش آن است. اما آنچه جای تردید دارد، تحقق سلطه کفار است. بیت‌کوین رمزارزی غیرمتمرکز است. معنای این سخن آن است که هیچ نهاد یا سازمان ملی یا بین‌المللی بر بخش‌های اساسی آن تسلطی بر آن ندارد؛ هرچند ممکن است کسانی که مقدار قابل توجهی بیت‌کوین در اختیار دارند بتوانند در افزایش و کاهش قیمت آن ایفای نقش داشته باشند؛ اما این سطح از نقش‌آفرینی در بسیاری دیگر از کالا مثل نفت و طلا نیز وجود دارد؛ با این اوصاف چگونه می‌توان از احتمال تسلط کفار بر مسلمانان سخن گفت. دخالت نهادهای امنیتی مثل NSA نیز صرف احتمال است و تاکنون ثابت نشده است.

البته ایشان بعد از تحقق بیع رمزارز با غیرمسلمان، تصرف در ثمن آن را جایز می‌داند و بلکه استیفای آن را لازم می‌داند تا باعث از دست رفتن معادل ارزی و کالایی از محدوده دارایی‌های امت اسلامی نشود. لازمه این دیدگاه آن است که استخراج بیت‌کوین و فروش آن به کفار جایز باشد؛ زیرا در این کار سلطه‌ای بر مسلمانان نیست؛ درحالی‌که ایشان به‌صراحت از ممنوعیت استخراج نیز سخن به میان می‌آورند. شاید این دیدگاه مبتنی بر این تحلیل بوده که استخراج بیت‌کوین مستلزم صرف انرژی و اتلاف منابع است؛ با این کار بخشی از ثروت مسلمانان تلف می‌شود و در عوض مالی که تحت سلطه کفار است را مالک می‌شود؛ بنابراین گویا مالی را که تحت سلطه‌اش است از دست داده و مالک مالی شده که در سلطه کفار است و با این کار سبب سلطه کفار بر اموال مسلمانان شده است. لذا قابل تصور است که استخراج حرام باشد، ولی اگر فرد استخراج کرد، فروش آن به کافر و اخذ ثمن، واجب باشد.

معاملات رمزارزها و شبهات مرتبط با آن

هرچند مالیت بیت‌کوین، شرط صحت خرید و فروش آن است، این امر شرط کافی صحت خرید و فروش آن نیست؛ علاوه بر مالیت، شروط عمومی معاملات از قبیل غرری نبودن، ضرری نبودن، و ربوی نبودن نیز باید در آن احراز شود؛ وگرنه معامله نافذ نخواهد بود. از این رو به چهار شرط عمومی صحت خرید و فروش اشاره می‌کنیم و آنها را راجع به رمزارز بیت‌کوین بررسی می‌کنیم.

الف. غرری بودن معاملات رمزارزها

فقها با استناد به قاعده نفی غرر، سه شرط: علم به عوضین، قدرت بر تسلیم عوضین، و علم به امور مربوط به بیع (مثل زمان تحویل و زمان خیار) را در بیع لازم دانسته‌اند (علیدوست، ۱۳۸۲). در خرید و فروش بیت‌کوین، این سه شرط قابلیت تأمین دارد؛ مقدار ثمن و مضمن کاملاً مشخص است؛ تحویل ثمن و مضمن نیز کاملاً امکان‌پذیر است و امور مربوط به خرید و فروش نیز به‌راحتی قابل احصاء است؛ بنابراین، خریدوفروش بیت‌کوین الزاماً به معنای انجام بیع غرری نیست. اگرچه در معامله شخصی، طرفین می‌توانند با کوتاهی در برخی امور معامله را غرری کنند.

البته ممکن است غرری بودن به گونه‌ای دیگر تفسیر شود؛ و آن اینکه چون نوسانات قیمتی رمزارزها از جمله بیت‌کوین بسیار زیاد است؛ بنابراین چنین معامله‌ای غرری است؛ چون معلوم نیست نوسانات ارزش مالی خریداری شده چقدر تغییر می‌دهد.

در پاسخ باید گفت هیچ‌یک از فقها چنین تفسیری از غرر ارائه نکرده است. فقدان غرر ناظر بر حدود و قیود مربوطه هنگام معامله است نه آینده (موسویان و علیزاده اصل، ۱۳۹۴).

ب. سفهی بودن معاملات رمزارزها

ممکن است گفته شود نوسان شدید قیمتی رمزارزها خصوصاً بیت‌کوین معاملات آن را سفهی می‌کند؛ زیرا ورود به معامله‌ای که احتمال ضرر معتنی به در آن وجود دارد و حتی ممکن است شخص کل سرمایه خود را از دست بدهد، عاقلانه نیست.

در پاسخ باید گفت: اولاً، نوسانات شدید قیمتی در بیت‌کوین به حدی نیست که انجام معامله را غیرعاقلانه و سفهی کند. وگرنه ده‌ها میلیون نفر که در این بازار مشغول دادوستد می‌باشند، و این معاملات را تکرار می‌کنند، باید سفیه تلقی شوند؛ چون تکرار معامله سفهی چه‌بسا برای اثبات سفیه بودن کافی باشد. همچنین برخی فقها در مورد بطلان معامله سفهی تردید کرده‌اند؛ از نظر ایشان، معامله سفیه باطل است، نه معامله سفهی (خوئی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۲۴).

ج. ضرری بودن معاملات رمزارزها

برخی گفته‌اند طبق قاعده لاضرر، هر معامله‌ای که منجر به ضرر شود، باطل است؛ و از آنجاکه معاملات بیت‌کوین غالباً منجر به ضرر به جامعه می‌شود؛ لذا معاملات آن باطل است.

در پاسخ باید گفت این مطلب که غالب افراد وارد شده به این بازار متضرر می‌شوند، ثابت نشده است و آمار مستندی در این باره وجود ندارد. تنها احتمالی که در این زمینه قابل اعتناست اینکه حاکم اسلامی در مجموع این معاملات را به ضرر نظام اقتصادی بداند و مصلحت را در منع آن تشخیص دهد. در این صورت با استناد به لاضرر می‌تواند مانع چنین معاملاتی شود. نمونه این مورد در فتاوی‌ای برخی از مراجع تقلید معاصر دیده شده است (مکارم شیرازی، استفتاات، کد ۸۴۰۱۷۰).

د. اختلال نظام اقتصادی

یکی از موانع صحت بیع رمزارزها، احتمال اختلال نظام اقتصادی برشمرده شده است. ادعا آن است که رمزارزها نظام پولی مستقلی می‌باشند و از قوانین و سیاست‌های کشور تبعیت نمی‌کنند؛ بنابراین ممکن است در شرایطی باعث اختلال نظام اقتصاد شوند و کنترل نظام پولی را از دست بانک مرکزی خارج کنند (ربانی موسویان، ۱۳۹۹).

در پاسخ باید گفت احراز اختلال نظام در چنین مواردی از شئون حاکم اسلامی یا زیرمجموعه‌های تحت امر وی مثل بانک مرکزی است؛ البته کارشناسان وظیفه دارند ابعاد مختلف و خطرات احتمالی رمزارزها را به سیاستگذاران گوشزد کنند. به نظر می‌رسد هنوز بسیاری از کشورها در این زمینه به نتیجه قاطعی نرسیده‌اند و محدود کشورهایی توانسته‌اند قوانینی در باب رمزارزها به تصویب برسانند. بقیه کشورها فعلاً رویکرد احتیاطی را در پیش گرفته‌اند (<http://fna.ir/2gbpk>). پیشنهاد می‌شود با توجه به وضع قوانین و مقررات در برخی کشورها و نهادهای مؤثر در اقتصاد (مانند اتحادیه اروپا)، عدم اختلال نظام مشروط به ورود حاکمیت به این عرصه و تصمیم‌گیری درباره آن شود.

نتیجه‌گیری

یکی از ابهامات مهم در مورد رمزارزها، تردید در مالیت آن است. بسیاری معتقدند رمزارزها فاقد مالیت می‌باشند. علاوه بر چالش مالیت، غرری بودن، سفهی بودن، ضرری بودن و همچنین ایجاد اختلال در نظام از جمله موانع صحت معاملات رمزارزها شمرده شده است.

در این مقاله با روش اجتهادی به بررسی فقهی مالیت و خرید و فروش رمزارزهای غیرمتمرکز با تأکید بر بیت کوین پرداختیم. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تحقق مالیت اشیا مشروط به سه شرط وجود رغبت نوعی (تقاضای بازاری)، کمیابی و قابلیت نقل و انتقال (امکان عرضه) است. نتیجه این تحقیق حاکی از آن است که رمزارزها واجد این سه شرط می‌باشند. همچنین اشکالات مالیت رمزارزها یعنی توهم مالیت، نداشتن منفعت بالفعل و لغو شرعی مالیت نیز وارد نیست.

باتوجه به رفع شبهه مطرح‌شده در مورد مالیت رمزارزها از جمله بیت کوین، می‌توان عنوان کرد که خرید و فروش رمزارزها فی‌نفسه به لحاظ وجود مقتضی (مالیت) و به لحاظ فقدان موانع (شروط عمومی بیع) بدون اشکال است. البته حاکم اسلامی در صورت لزوم و احراز مفسده می‌تواند مانع از انجام معاملات آن شود.

منابع

- اسدیان لایمی، مرتضی، مجید حبیبیان نقیبی، ۱۴۰۰، «موضوع‌شناسی رمزارزها و تحلیل فقهی آنها (مورد مطالعه بیت کوین)»، معرفت، ش ۲۸۱، ص ۱۱-۲۲.
- اصفهان‌ی، محمدحسین کمپانی، ۱۴۱۸ق، *حاشیه کتاب المکاسب*، قم، انوارالهدی.
- امیرخانی، رضا، ۱۳۹۶، *بیت‌کوین و ماهیت مالی فقهی پول مجازی*، تهران، سازمان بورس و اوراق بهادار.
- انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵ق، *المکاسب*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ایروانی، عبدالحسین، ۱۴۰۶ق، *حاشیه المکاسب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ترابی، مرتضی، ۱۳۹۸، خرید و فروش و استخراج پول دیجیتال (بیت‌کوین)، قم، توحید.
- جدیدیان، انسبه، ۱۴۰۰، «بررسی ماهیت فقهی و حقوقی بیت‌کوین»، *مطالعات نوین بانکی*، ش ۱۱، ص ۶۵-۷۴.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ق، *الصالح - تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دار العلم للملایین.
- حلی، حسن بن یوسف، بی‌تا، *تذکره الفقهاء*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- خادمان، محمود و همکاران، ۱۴۰۰، «شناسایی ماهیت حقوقی رمزارزها با تحلیل ساختاری آنها در نظام حقوقی ایران»، *دادگستری*، ش ۱۱۵، ص ۳۶۹-۳۷۹.
- خواجوی، اصغر و سیدمرتضی قاسم‌زاده، ۱۴۰۱، «ماهیت فقهی و حقوقی رمزارز اتریوم (اتر)»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۲۶، ص ۱۶۷-۱۸۲.
- خوئی، سیدابوالقاسم، بی‌تا، *المستند فی شرح العروة الوثقی*، نرم‌افزار جامع فقه اهل بیت ۲.
- _____، ۱۳۸۸ق، *مصباح الفقاهة*، تقریر محمدعلی توحیدی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- دادگر، یدالله، ۱۳۸۳، *تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی*، قم، دانشگاه مفید.
- راغب اصفهان‌ی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالعلم.
- ربانی موسویان، سیدعلی، ۱۳۹۹، «مشروعیت رمزارزها از نظر فقه حکومتی»، *پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، ش ۶۰، ص ۵۳-۷۵.
- صاحب‌بن عباد، اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ق، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم‌الکتاب.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۲۴ق، *اقتصادنا*، قم، مرکز الأبحاث والدراسات التخصصية للشمهید الصدر.
- طباطبایی حکیم، سیدمحسن، بی‌تا، *نهج الفقاهة*، قم، ۲۲ بهمن.
- طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶ق، *مجمع البحرین*، چ سوم، تهران، کتاب‌فروشی مرتضوی.
- علیدوست، ابوالقاسم، ۱۳۸۲، «قاعده نفی غرر در معاملات»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۹، ص ۸۹-۱۰۶.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *العین*، چ دوم، قم، هجرت.
- فیومی، احمدبن محمد، بی‌تا، *المصباح المنیر*، قم، شریف‌الرضی.
- قلیچ، وهاب، ۱۳۹۸، «نگاهی به رمزارزها از پنجره فقه اسلامی»، *تازه‌های اقتصاد*، ش ۱۵۷، ص ۱۰۷-۱۱۱.
- مدرسی طباطبایی یزدی، سیدمحمدرضا، ۱۴۰۰، *فقه رمزارزها*، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.
- مروی، جواد، ۱۴۰۲، *فقه رمزارزها: تاریخچه و ماهیت بیت‌کوین*، حکم شرعی استخراج و مبادله بیت‌کوین، تقریر سیدروح‌الله ذاکری و محمد شیبانی، قم، مؤسسه انتشارات حوزه‌های علمیه.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۶ق، *أنوار الفقاهة - کتاب التجارة*، قم، مدرسة الامام علی بن ابی‌طالب ع.
- موسوی خلخالی، سیدمحمد مهدی، ۱۴۲۷ق، *فقه الشیعة - کتاب الاجارة*، تهران، مرکز فرهنگی انتشارات منیر.
- موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۴۳۴ق، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ع.
- _____، ۱۴۱۵ق، *المکاسب المحرمة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ع.
- موسویان، سیدعباس و محمد عزیززاده اصل، ۱۳۹۴، «بررسی رابطه ریسک و غرر در بازارهای مالی اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۵۹، ص ۶۵-۹۴.
- نائینی، محمدحسین، ۱۴۱۳ق، *المکاسب و البیع*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۲، *جوهر الکلام فی شرح سرائع الاسلام*، چ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- یوسفی، احمدعلی، ۱۳۹۹، «ضابطه مال بودن در مباحث فقهی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۷۹، ص ۳۷-۶۳.

چارچوب سیاست‌گذاری در زیست‌بوم رمزداری‌ها بر اساس روش فقه نظام‌های اجتماعی

✍ محسن امیدوار / دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

omidvar@rihu.ac.ir



orcid.org/0009-0006-3421-2396

amir76237@gmail.com

امیر حسین مهدوی / دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه شهید بهشتی

aminjavadi18@gmail.com

محمدامین جوادی مقدم / دانشجوی کارشناسی ارشد کامپیوتر دانشگاه تهران، پردیس فارابی

دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۳۰ - پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۸

چکیده

با آنکه بیش از ۱۴ سال از زمان ایجاد اولین رمزداری‌ها می‌گذرد، هنوز کشورها در نحوه مواجهه با آنها به وحدت رویه نرسیده‌اند. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به تبیین چارچوب سیاست‌گذاری در زیست‌بوم رمزداری‌ها براساس روش فقه نظام‌های اجتماعی پرداختیم. براساس یافته‌های پژوهش، سیاست‌گذاری رمزارزها براساس روش فقه نظام باید با توجه به اهداف و اصولی همچون مردمی‌سازی اقتصاد، تحقق اهداف نظام اقتصادی اسلام، قاعده نفی سیل و محدود شدن حکمرانی پولی فقیه در دو سطح سیاست‌گذاری رمزداری‌های موجود و طراحی رمزداری‌های جدید صورت گیرد. برای رمزداری‌های موجود، اعمال محدودیت بر رمزداری‌های پرمخاطره، رصد و کنترل معاملات، احراز هویت و طراحی قواعد تنظیمی و مالیاتی را پیشنهاد کردیم. در طراحی رمزداری‌های جدید، پیشنهاد ما شامل دو بخش توکن‌سازی از درایی‌ها و ایجاد رمزداری‌های بدون پشتوانه است. در بخش اول، توکن‌سازی از مواد خام، تعیین استانداردهای محیط آزمون تنظیم‌گری، ایجاد بسترهای تنظیم‌گری و مالیات‌ستانی اولویت دارد. در بخش دوم، تأسیس بلاکچین‌های عمومی در محیط آزمون تنظیم‌گری، طراحی سازوکارهای اخذ مالیات، الزام کیف پول‌ها و سکوها به رعایت مقررات ضد پول‌شویی، تعریف اعتبار خلق‌شده به عنوان رمزداری جهانی یا منطقه‌ای و در داخل در قالب پول مکمل و تأسیس نهادهای تأمین مالی این زیست‌بوم پیشنهاد شده است.

کلیدواژه‌ها: رمزداری، رمزارز، رمزپول ملی، استخراج، سکوها، تبادل، فقه نظام، فقه اجتماعی.

طبقه‌بندی: JEL: E52, E60, E61

امروزه پدیده رمزدارایی‌های مبتنی بر فناوری دفترکل توزیع شده (Distributed ledger technology) به‌خاطر اقبال روزافزون کاربران، مورد توجه بسیاری از فعالان حوزه رایانه، کسب و کارهای دیجیتال، و متخصصان اقتصاد پولی و حکمرانی قرار گرفته است. در سال ۲۰۱۳ ارزش بازار رمزدارایی‌ها، حدود ۱٫۵ میلیارد دلار بود؛ ارزش این بازار در ۱۰ نوامبر ۲۰۲۱ رکورد ۲٫۹ تریلیون دلاری را ثبت کرد. امروز ارزش کل بازار ارزهای دیجیتال در حدود ۱٫۲ تریلیون دلار می‌باشد؛ این در حالی است که ارزش کل این بازار در پایان سال ۲۰۱۹ زیر ۲۰۰ میلیارد دلار بود؛ این امر حاکی از رشد بی‌سابقه این زیست‌بوم در کمتر از چهار سال است.

شکل ۱: ارزش بازار رمزدارایی‌ها



برای رمزدارایی‌ها مزایا و خطرات مختلفی عنوان شده است. مزایای ادعا شده شامل بهبود کارایی پرداخت (سرعت بیشتر و هزینه کمتر)، نوآوری، انعطاف‌پذیری، شفافیت و شمول مالی است. هرچند این مزایا هنوز به‌طور کامل تحقق پیدا نکرده‌اند، ولی از طریق طراحی‌های جدید رمزدارایی‌ها، امکان تحقق دارند. حتی اگر رمزدارایی‌ها ارزش ذاتی نداشته باشند، نوآوری‌های فناورانه نهفته در آن همچون قراردادهای هوشمند می‌تواند برای جامعه ارزشمند باشد. در عین حال، مخاطرات مهمی در ارتباط با رمزدارایی‌ها وجود دارد؛ از جمله این مخاطرات می‌توان به مخاطرات اقتصاد کلان، قانونی و یکپارچگی و ثبات مالی اشاره کرد. برخی مخاطرات رمزدارایی‌ها، ذاتی فناوری پایه آنها (مانند دفترکل توزیع شده) است؛ برخی از مخاطرات نیز ناشی از فقدان سیاست‌های مناسب و نحوه اجرای آنها می‌باشند.

در این مقاله به دنبال یافتن یک چارچوب سیاست‌گذاری برای کمینه‌سازی مخاطرات رمزدارایی‌ها و بیشینه‌سازی منافع آن براساس روش فقه نظام‌های اجتماعی می‌باشیم. در ادامه پس از بررسی پیشینه تحقیق، به بررسی روش فقه نظام‌های اجتماعی در مقایسه با روش فقه مرسوم می‌پردازیم. در ادامه چارچوب سیاست‌گذاری در زمینه رمزدارایی‌ها براساس رهیافت‌های فقه نظام اجتماعی می‌پردازیم.

عمده مطالعات اسلامی در زمینهٔ رمزدارایی‌ها، ناظر به بررسی حقوقی و فقهی آن است؛ این بررسی‌ها نیز بیشتر از منظر فقه فردی و حکومتی و نه از منظر فقه نظام‌های اجتماعی است. از این‌رو نوآوری این پژوهش، بررسی رمزدارایی‌ها از منظر فقه نظام‌های اجتماعی می‌باشد. در ادامه، مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط با این موضوع ارائه می‌شود:

یاوری (۱۴۰۰) در مقالهٔ «بررسی فقهی اقتصادی ارزش‌های رمز پایه در اقتصاد اسلامی»، پس از بررسی فنی و اقتصادی ارزش‌های رمز پایه به به جایگاه پول از منظر اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف پرداخته است. وی در آخر رمزارز بیت‌کوین را به‌عنوان نمونه با دو رویکرد فقه فردی و حکومتی بررسی کرده است؛ وی در انتها حکم به جواز بیت‌کوین از نظر فقه فردی و حکم به توقف از جهت فقه حکومتی کرده است.

احمد محمد و شویس (۲۰۱۹) به تأثیر رمزدارایی‌ها بر سیاست‌های بانک‌های مرکزی پرداخته‌اند. نویسندگان مزایایی همچون کاهش هزینه‌ها، سرعت بخشیدن به معاملات و معایبی همچون تسهیل پولشویی، تأمین مالی فعالیت‌های غیرقانونی و فرار مالیاتی را ذکر می‌کنند. نگارندگان سعی می‌کنند به سه سؤال تأثیر ارزش‌های رمز پایه بر سیاست‌های پولی کشورها، تأثیر آنها بر نظام مالی غیررسمی جهان و همچنین امکان ایفای کارکردهای پول‌های رسمی و سنتی توسط رمزدارایی‌ها، پاسخ دهند. توصیه سیاستی نویسندگان مقاله این است که نشر و رواج رمزارزها نیازمند تنظیم‌گری و وضع ابزارهای دقیق برای قیمت‌گذاری است. بانک‌های مرکزی باید به جای مقابله با این پدیده به ایجاد وسائلی بپردازند که رمزارزها را مانند وجوه رایج بشناسد و آن را کنترل کنند. به نظر ایشان، بانک‌های مرکزی باید رمزارزهای خاص خودشان را برای رقابت با رمزارزهای متداول منتشر کنند؛ عملیات رصد بر انتشار و رواج رمزارزها به هدف منع فعالیت‌های غیرقانونی را تشدید کند و اصول حکمرانی و شفافیت را به هدف کشف عملیات پول شویی، فرار مالیاتی و دیگر موارد غیرقانونی تقویت کنند (محمد احمد و شویس، ۲۰۱۹).

نواب‌پور و همکاران (۱۳۹۷) در مقالهٔ «تحلیل فقهی کارکردهای پول‌های رمزنگاری‌شده (مورد مطالعه بیت‌کوین)»، از روش اجتهادی چندمرحله‌ای با رویکرد فقه فردی و حکومتی استفاده کردند؛ آنها پول رمزنگاری‌شده را از جهت عدم وجود نهاد متولی و ناظر، تمرکززدایی و انحصار شکنی (اصل آزادی در معاملات) و تشابه به نظام طلا و نقره، به نظام نقدین صدر اسلام نزدیک‌تر دانسته‌اند؛ نویسندگان مقاله در مورد خاص بیت‌کوین، آن را به دلیل ویژگی‌هایی همچون نوسانات قیمتی و عدم حفظ ارزش، خروج ارز از کشور، تهدید اقتصاد واقعی و گسترش بخش غیررسمی اقتصاد جایز ندانسته است.

حسینیان و همکاران (۲۰۲۲) در کتاب **بلاکچین، فینتک و مالیه اسلامی**، استدلال می‌کنند که اقتصاد دیجیتال فرصت‌های را برای مسلمانان و غیرمسلمانان برای حل مشکلات نظام مالی فراهم می‌کند. از جمله فرصت‌های مورد اشاره عبارتند از: امور مالی غیرمتمرکز، اینترنت اشیا، رمزدارایی‌های باثبات و اتحاد هوش مصنوعی و بلاکچین برای ایجاد اقتصاد توکنی که در آن همه دارایی‌های غیرنقدی جهان از سهام خصوصی تا املاک و مستغلات به صورت نقدشونده درآمد و در یک اقتصاد اشتراکی با قواعد خاص خود مبادله شوند.

روش فقه نظام‌های اجتماعی در مقابل روش فقه مرسوم

معمولاً در مقابل رویکرد فقهی نظام‌محور از اصطلاح فقه فردی استفاده می‌شود. میرباقری و همکاران (۱۳۹۶) از اصطلاح فقه موضوعات برای نشان دادن تمایز با فقه نظام مدد می‌گیرند. اصطلاح فقه موضوعی بهتر از اصطلاح فقه فردی است؛ چراکه به خوبی بیانگر یک رویکرد است؛ خواه حکم مستنبط برای یک فرد یا جامعه باشد. خسروپناه معتقد است که فقه شیعه هیچ‌گاه فردی نبوده است؛ بلکه رویکرد اجتماعی داشته است؛ اما نقیصه‌اش این است که اولاً، احکام شرعی را به قوانین حقوقی تبدیل نکرده است؛ ثانیاً، از آن سیاست تولید نشده است؛ و ثالثاً، ساختار و نهاد مناسب با آن ساخته نمی‌شود (خسروپناه، ۱۳۹۸، ص ۴۰۲). به نظر می‌رسد اصطلاح «فقه مرسوم یا متعارف» برای اشاره به این روش فقهی مناسب‌تر است. در روش فقه مرسوم، اجزای پدیده با عناوین شرعی مطابقت داده می‌شود و حکم وضعی یا تکلیفی آن استخراج می‌شود.

برخی اندیشمندان، رویکرد فقه نظام‌ها را کامل‌تر از روش فقه مرسوم می‌دانند؛ چراکه هدف آن استنباط «نظام‌های اجتماعی» از منابع دینی است. نظام در اصطلاح این محققان عبارت است از شاکله‌ای که مبتنی بر «مبانی و ارکان» خاص خود، میان موضوعات و احکام متعددی ارتباط برقرار می‌کند و با تعیین جایگاه برای آنها، «غایات و اهداف» خاصی را دنبال می‌کند. دو مؤلفه اصلی «نظام»، هدف و مبنایی است که عناصر براساس آنها چیده شده‌اند. آنها، به جنبه ذهنی یک نظام اجتماعی اشاره دارند و بنابراین معتقدند که فقه، متولی ارائه نظام سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به صورت مجموعه‌ای منسجم و هماهنگ و دارای مبنا و هدف واحد می‌باشد و باید بستر حیات اجتماعی را تحت آموزه‌های دین ساماندهی کند (میرباقری و همکاران، ۱۳۹۶). هنگامی که جامعه‌ای بخواهد روابط و سازمان اجتماعی خود را در عرصه‌های گوناگون زندگی براساس دستورات الهی شکل دهد، نیازمند فقه کلان است. این فقه که مربوط به نظم رفتار جامعه در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی است، فقه نظام نامیده می‌شود (اراک، ۱۳۹۳، ص ۱۵-۱۶).

مسئله شهید صدر، پیش‌گام عرصه فقه نظام‌ها، در کتاب *اقتصادنا*، «نظام‌ها و سیستم‌های اقتصادی» و نه موضوعات و مسائل خرد بود. این نظام‌ها مجموعه‌ای به هم متصل و دارای مبنایی و غایات مخصوص به خود است که در صورت غیردینی بودن، خطر شکل‌گیری زندگی اجتماعی مسلمانان بر مبنای آنها را به همراه دارد. در این صورت، احکام شریعت نیز قابلیت اجرا نخواهند داشت. اگر اسلام نتواند به ارائه نظام‌های اجرایی دست یابد و حداکثر به وظایف فردی بسنده کند، احکام فردی نیز درون نظام‌های اجتماعی منحل می‌گردد (میرباقری و همکاران، ۱۳۹۶).

اما سؤال اصلی این است که این مجموعه منسجم که از آموزه‌های دینی کشف می‌شود، چگونه با امر به شدت تغییرپذیر و سیالی به نام جامعه، تطبیق پیدا می‌کند؟ باید بین نظام عینی پدیده‌آمده در جامعه (که ما آن را نظام اجتماعی می‌نامیم) و آموزه‌های مرتبط و نظام‌مند که دارای غایت عینی می‌باشند (که ما آن را منظومه

آموزه‌های دینی می‌نامیم) تمایز قائل شویم. گاهی نظام به مفهومی ذهنی (سابجکتیو)، یعنی نظام نظری و معرفتی اشاره دارد. تلاش شهید صدر در *اقتصادنا* برای کشف مکتب اقتصاد اسلامی از همین سنخ است. گاهی نیز نظام به مفهومی عینی (آبجکتیو) یعنی ساختارهای اجتماعی اشاره دارد که به آن رژیم هم می‌گویند (خسروپناه، ۱۳۹۸، ص ۴۰۲-۴۰۳).

اگر نظام را صرفاً به معنای «ساختار» بگیریم، فقه نظام تعبیر کاملی برای مقصود نیست؛ از این رو، خسروپناه تعبیر فقه‌الاجتماع را راس‌تر می‌داند؛ از نظر ایشان، نظام فقه‌الاجتماع می‌تواند به معنای نظام معرفتی باشد و نیز معنای عینی داشته باشد. نظام اقتصادی نظیر سایر نظام‌های حاکم بر رفتار اجتماعی (نظام آموزشی، سیاسی، فرهنگی و...) گاه به‌عنوان یک واقعیت موجود بررسی می‌شود و گاه به‌عنوان یک الگوی پیشنهادی مطرح می‌شود که مدعی است می‌تواند واقعیت‌های اقتصادی جامعه را دگرگون ساخته و عوامل و عناصر اقتصادی را به نوعی بهتر پیوند دهد و در جهت اهداف برتر سامان دهد (اراکي، ۱۳۹۳، ص ۲۸-۲۹).

اگر نظام را صرفاً یک الگوی پیشنهادی بدانیم، طبعاً با تلاش علمی در چارچوب استنباط فقهی، کشف خواهد شد. اما برخی فقیهان شیعه به جنبه‌های متغیر پدیده‌های اجتماعی واقفند؛ به نظر ایشان، حاکم شرع می‌تواند در دایره مباحات، احکام الزامی جعل کند؛ از این رو احکام ثابت شریعت قابلیت انطباق با حیات اجتماعی انسان‌ها (که مشتمل بر جوانب ثابت و متغیر زیادی است) می‌یابد (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۵۳-۵۹). امام خمینی^ع علاوه بر منطقه‌الفراغ قائل به حق قانون‌گذاری حاکم در دایره احکام الزامی (هنگام مصلحت) نیز می‌باشد (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۹۸).

برخی تفاوت‌های رویکرد فقه مرسوم و فقه نظام‌ها به شرح زیر است:

۱. موضوع حکم؛ احکام فقه مرسوم از یک سلسله ابواب منفصل و جدا از یکدیگر تشکیل شده است. حکم هر موضوعی به صورت مستقل استنباط می‌شود. فقه نظام‌ها سعی دارد، موضوعات یک نظام را در ارتباط، تعامل و تقوم با یکدیگر ملاحظه کند و درنهایت به یک ترکیب هماهنگ دست یابد و یک کل منسجم را طراحی کند.
۲. تطبیق موضوع بر خارج؛ در فقه مرسوم، موضوع یک عنوان کلی است که تطبیق آن بر مصادیق خارجی از قبیل رابطه کلی طبیعی و فرد است. اما در فقه نظام‌ها، باید تطبیق نظام در خارج با تحقق نسبت‌های جدید و تصرف در نسبت‌های موجود میان عناصر و مؤلفه‌های متعددی واقع گردد؛ نه اینکه صرفاً تطبیق عنوان کلی بر فرد انجام شود؛ البته در فقه مرسوم نیز گاهی ما مکلف به ایجاد یک متعلق نظام‌مند در خارج می‌باشیم؛ مانند امر به معروف و نهی از منکر یا جهاد. بنابراین تفاوت دقیق فقه نظام‌ها و فقه مرسوم را باید در در بیان مختار بیان کنیم.
۳. مکلف؛ احکام فقه مرسوم بر پایه مکلف فردی بنا شده است؛ هرچند که مشهور به احکام اجتماعی باشند. اما فقه نظام‌ها وحدت و کثرت را توأمان ملاحظه می‌کند. در برخی موضوعات اجتماعی، ما با برآیند مجموعه‌ای از افعال هماهنگ و مترابط روبه‌رو می‌باشیم؛ از این رو مکلف چنین فعلی مجموعه منسجمی از انسان‌ها می‌باشند که امثال آن

نیز توسط کل محقق می‌شود. بنابراین مخاطب تکلیف، کل جامعه در سطوح مختلف است که هر فرد بر حسب جایگاه و منصب خود، تکلیف خاص خود را دارد.

۴. روش استنباط؛ تفاوت در روش ناشی از تفاوت‌های پیشین است. در روش فقه نظام‌ها، شیوه فقه مرسوم که پیدا کردن عناوین وارد شده در خطاب‌های شرعی است، به‌تنهایی کارایی ندارد. در فقه نظام‌ها، برای استناد حکم پدیده‌ای همچون بانک به شارع، تجزیه به اجزا و عناصر کافی نیست و حتماً باید هویت یک عنصر در نظام و رابطه آن با عناصر دیگر و نهایتاً خروجی کل نظام لحاظ شود و حکم پدیده استخراج شود (میرباقری و همکاران، ۱۳۹۶).

خسروپناه، قوام فقه‌الاجتماع و فقه نظام‌های اجتماعی را به «روش‌شناسی» آن می‌داند؛ از این رو وی چهار مرحله برای فرایند اجتهاد ترسیم می‌کند (خسروپناه، ۱۳۹۸، ص ۹۲-۹۵). بر این اساس، در مسئله سیاست‌گذاری بر زیست‌بوم رمزدارایی‌ها، کشف ارتباط بین عناصر و عناوین جدیدی که از این ارتباط و نهایتاً از خروجی سیستم حاصل می‌شود، اهمیت دارد. پیش از ارائه بیان مختار در بحث روش فقه نظام‌های اجتماعی، به برخی اشکالات تحقیق‌های ذکر شده اشاره می‌کنیم: ۱. فارق اصلی فقه مرسوم و فقه نظام لزوماً ارتباطی دیدن موضوعات نیست. ۲. شهید صدر در مرحله ارائه نظام‌ها، بحث کشف مکتب از روبناها (مانند گزاره‌های حقوقی) را مطرح می‌کند که نهایتاً به کشف «منظومه آموزه‌های دین» می‌انجامد. این در حالی است که مدیریت اجتماع با ارائه «نظامات اجتماعی یا اجرایی» محقق می‌شود که تدوین منظومه آموزه‌ها تنها بخشی از مراحل آن است. در برخی عبارات محققان نیز، این دو اصطلاح با یکدیگر خلط می‌شود و اصطلاح نظام‌های اجتماعی گاه به معنای «منظومه آموزه‌های دین» و گاه به معنای «سازوکار تحقق منظومه آموزه‌ها» به کار می‌رود که باید تفکیک می‌شد. در مرحله «مکتب» یا «منظومه آموزه‌ها» بیشتر تلاش فقیه، معطوف به «استنباط» و در مرحله «نظام‌های اجتماعی» بیشتر توجه او معطوف به «طراحی» یا «تطبیق» است. در این مرحله فقیه علاوه بر کشف مکتب، باید هدایت‌گر تیمی از متخصصان، نوآوران و فعالان اجتماعی باشد.

تحقق منظومه آموزه‌های دینی جز با ایجاد نظام‌های اجتماعی متناسب با آن امکان‌پذیر نیست. فقه نظام‌های اجتماعی به ما می‌گوید که برای رسیدن به هر کدام از اغراض شارع کدام نظام اجتماعی «باید» تدوین یا اصلاح گردد یا «نباید» به وجود بیاید. تمایز این نگاه از نگاه مرسوم این است که «کشف و استنباط» منظومه آموزه‌های دینی تنها «بخشی» از مسیر است؛ بدون طراحی «نظام‌های اجتماعی» عملاً دین در جامعه محقق نخواهد شد.

عینیت‌بخشی به آموزه‌های دین، مستلزم طی سه مرحله کشف منظومه آموزه‌های دینی، استفاده از علوم اجتماعی - انسانی پالایش شده، و تطبیق است. در مرحله نخست، همه آموزه‌های خرد و کلان درباره یک موضوع جمع‌آوری می‌شود. سپس نظام‌وارگی میان آموزه‌ها براساس نگاه سیستمی با دو رویکرد نظام مسائل کلی و جزئی علوم اجتماعی و نظام‌های اجتماعی محقق در خارج بررسی می‌شود. در ادامه، از علوم اجتماعی -

انسانی به مثابه یک «ابزار» (مانند دیگر ابزارها همچون علم اصول، و فقه) برای دو مرحله «کشف منظومه آموزه‌های دینی» و «تطبیق» استفاده می‌شود.

علوم انسانی متداول، مبتنی بر مبانی غیردینی شکل گرفته است؛ از این‌رو این علوم گاهی مشتمل بر گزاره‌های متضاد با آموزه‌های شرعی است. بنابراین، لازم است از «علوم انسانی پالایش شده» در این مسیر بهره بگیریم. علوم اجتماعی مزبور می‌توانند کارکردهایی همچون شناخت پدیده‌های اجتماعی به منظور فهم دقیق‌تر موضوع ادله شرعی، شناخت ارزش‌ها برای «کشف قیود» متعدد آموزه‌های دینی و نیز «تطبیق» پدیده‌های خارجی بر نظام آموزه‌های دینی و همچنین ارائه مجموعه‌ای از تطبیق‌ها به‌عنوان منطق امتداد مبانی و آموزه‌های دین در قالب نظام‌های عینی داشته باشند.

در مرحله سوم، یا همان مرحله تطبیق، تمامی علوم برای غایات عقلانی مشخص ایجاد می‌شوند. اگر دانشمند در عرصه تطبیق مصادیق پیچیده وارد نشود، آن علم به غایت خود نائل نمی‌شود. از این‌رو برای استقرار یک نظام اجتماعی متناسب با اهداف شارع یا ویرایش نظام‌های موجود، نیازمند کارگروهی متشکل از متخصصان مختلف (دانشمندان علوم اجتماعی و انسانی، خلاقان، مبتکران، اهالی رسانه، هنر و ادبیات) به راهبری فقیه فقه نظام می‌باشیم. محصول این کار گروه طراحی قوانین و آیین‌نامه‌ها، سیاست‌ها، برنامه‌ریزی راهبردی و عملیاتی، طراحی فناوری‌های نرم اجتماعی و طراحی سکوها می‌باشد.

در این مقاله تلاش می‌کنیم براساس روش فوق، مسئله سیاست‌گذاری برای زیست‌بوم رمزداری‌ها را تجزیه و تحلیل کنیم و تقاطع آن با عناوین محتمل در منظومه آموزه‌های شارع را کشف کنیم؛ در پایان برای استقرار یک نظام متناسب با اهداف شریعت، یک چارچوب سیاستی ارائه می‌دهیم. پیش از ورود به این بحث، ابتدا لازم است ماهیت فنی رمزداری‌ها و کاربردهای اقتصادی آنها تبیین شود.

موضوع‌شناسی فنی رمزداری‌ها

در سال‌های اخیر فناوری دفتر کل توزیع‌شده (Technology Ledger Distributed) به‌عنوان روشی نوآورانه برای ذخیره و به‌روزرسانی داده‌ها مورد توجه بسیاری از افراد و شرکت‌های بزرگ قرار گرفته است. از این فناوری برای انتقال ارزش، ثبت اسناد، و زنجیره تأمین استفاده می‌شود؛ در این فناوری، ایجاد و انتقال ارزش بر بستر دفاتر ثبت توزیع شده میان تمامی گره‌ها (Nodes) صورت می‌گیرد که وظیفه اعتبارسنجی تراکنش‌ها، به‌روزرسانی و ثبت نهایی آنها، به صورت غیرمتمرکز و براساس روش‌های اجماع در شبکه را بر عهده دارند (بلاندین و همکاران، ۲۰۱۹). از معروف‌ترین دفتر کل‌های توزیع‌شده می‌توان بلاکچین (Blockchain)، پلاسما (Plasma)، تنگل (Tangle)، هش‌گراف (Hashgraph) و هلوچین (Holochain) را برشمرد که مقایسه آنان در جدول (۱) شرح داده شده است.

جدول ۱: مقایسه انواع دفترکل توزیع شده

هلوجین	هش گراف	تنگل	پلاسم	بلاکچین	
گراف جهت‌دار بدون دور	گراف جهت‌دار بدون دور	گراف جهت‌دار بدون دور (Directed acyclic graph)	همتا به همتا	همتا به همتا (Peer to Peer)	ساختار (Structure)
هلو (Holo)	هدرا سوبولنز (HederaSwirls)	آیوتا (IOTA)	سایدچین (Sidechain)	بیت کوین	مثال برای سکو (Platform)
بیش از میلیون‌ها تراکنش	بیش از ۲۰۰۰۰۰ تراکنش	۵۰۰ تا ۸۰۰ تراکنش	بیش از میلیاردها تراکنش	۴ تا ۷ تراکنش	تعداد تراکنش در ثانیه (Transaction per Second)
قوانین اعتبارسنجی DNS Validation (Rules)	رای گیری مجازی	هش کش (HashCash)	اثبات سهام (Proof of Stake)	اثبات کار (Proof of Work)	مکانیزم اجماع
متمرکز	نیمه‌متمرکز	نیمه‌متمرکز	به نوع پیاده‌سازی بستگی دارد.	بله؛ اما استفاده از استخراج استخرهای استخراج آن را به حالت نیمه‌غیرمتمرکز تبدیل کرده است.	عدم تمرکز
منبع باز	ثبت اختراع شده	منبع باز	منبع باز	منبع باز	مجوز
درحال آزمایش	درحال آزمایش (از سال ۲۰۱۸ بصورت عمومی جهت استفاده عرضه شده است)	درحال آزمایش	درحال آزمایش	از سال ۲۰۰۸ در حال استفاده می‌باشد و به ثبات رسیده است.	میزان بلوغ

منبع: کاراسلن، ۲۰۲۰

از میان انواع دفاتر کل توزیع شده، بلاکچین پرکاربردترین آنهاست. این فناوری برای اولین بار در سال ۱۹۹۱ توسط استوارت هابر و اسکات استورنتا طراحی گردید (هابر، ۱۹۹۳). اگر فرایند ثبت در دفتر کل توزیع شده به صورت اتصال زنجیره‌ای دفاتر ثبتی با ابزار توابع رمزنگاری باشد، به آن بلاکچین اطلاق می‌شود. هر بلوک شامل داده‌های بررسی و تأییدشده‌ای است که به بلوک بعدی متصل می‌گردد (بینز و همکاران، ۲۰۲۲). بلاکچین‌ها به سه دسته باز (بدون مجوز)، بسته (بامجوز) و ترکیبی تقسیم می‌گردند (کراوز و همکاران، ۲۰۱۷):

- بلاکچین باز بدون مجوز (Open; permissionless): در این نوع بلاکچین، دسترسی نامحدود و باز برای همه افراد وجود دارد. این سیستم‌ها براساس سیستم‌های اجماع اجتماعی بر محور مشوق‌های اقتصادی به منظور رسیدن به توافق، طراحی شده‌اند.

– بلاکچین بسته نیازمند مجوز (Closed; permissioned): در این نوع از بلاکچین که مبتنی بر سیستم اجماع چندجانبه است، مشارکت‌کنندگان برای کنترل و دسترسی باید شناخته شده و دارای مجوز باشند.

– بلاکچین ترکیبی (Hybrid): این نوع بلاکچین برخی از ویژگی‌های هر دو سیستم باز و بسته را به صورت ترکیبی دارا می‌باشد.

جدول ۲: مقایسه انواع بلاکچین

ویژگی‌ها / نوع بلاکچین	بلاکچین‌های بدون مجوز (باز)	بلاکچین‌های مجوزدار (بسته)
طرف مرکزی (Central party)	بدون مالک یا مدیر مرکزی	دارای میزانی از مدیریت و کنترل خارجی
دسترسی	هرکسی می‌تواند وارد شبکه شود	فقط شرکت‌کنندگان از پیش انتخاب‌شده می‌توانند به شبکه بپیوندند
میزان اعتماد	اعضای شبکه نیازی به اعتماد به یکدیگر ندارند	درجه بالاتری از اعتماد بین اعضا مورد نیاز است (زیرا همکاری بین اعضا می‌تواند دفتر کل را تغییر دهد)
میزان باز بودن (Openness)	دفتر کل باز و شفاف است و بین همه اعضای شبکه به اشتراک گذاشته شده است.	درجات مختلفی از باز بودن و شفافیت دفتر کل ممکن است.
امنیت	تأمین امنیت از طریق توزیع گسترده در شبکه با مقیاس بزرگ	تأمین امنیت از طریق کنترل دسترسی با DLT در شبکه‌های با مقیاس کوچکتر
سرعت	پردازش کندتر تراکنش‌ها باعث محدودیت در حجم تراکنش‌ها می‌شود	پردازش سریع‌تر تراکنش‌ها امکان حجم بالاتر تراکنش‌ها را می‌دهد
هویت افراد	هویت کاربران ناشناس یا شبه‌ناشناس است	تأیید هویت کاربران معمولاً توسط مالک یا مدیر لازم است
مکانیزم اجماع	اثبات کار سخت برای مکانیزم اجماع مورد نیاز است	مکانیزم‌های اجماع متنوعی ممکن است (معمولاً آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر از اثبات کار در بلاکچین‌های بدون مجوز)
دارایی	به‌طور معمول رمزداری‌های بومی خود شبکه وجود دارد؛ اما پیاده‌سازی‌هایی ممکن است که در آن‌ها از یک توکن استفاده می‌شود که می‌تواند نشان‌دهنده هر نوع دارایی باشد.	هر نوع دارایی
مالکیت قانونی	نگرانی‌هایی درخصوص عدم مالکیت قانونی وجود دارد، زیرا هیچ نهاد قانونی مالک یا کنترل‌کننده دفتر کل نیست	شفافیت قانونی بیشتری وجود دارد زیرا به‌طور معمول مالک یا کنترل‌کننده یک نهاد قانونی است
مثال‌ها	بیت‌کوین، اتریوم	کردا، هایپرلجر فبریک

منبع: کراورز و همکاران، ۲۰۱۷

هرچند بلاکچین توسط هابر و استورتنا طراحی شد، ولی در قالب بیت‌کوین مطرح گردید. بیت‌کوین توسط فرد یا گروهی ناشناس به نام ساتوشی ناکاموتو (Satoshi Nakamoto) معرفی گردید. ناکاموتو به دلیل مشکلات نظام

پولی فعلی که مبتنی بر شبکه بانکی است، قصد داشت، نظام پولی را بدون حضور واسطه معتمد سوم که امروزه بانک‌ها و مؤسسات مالی می‌باشند، طراحی کند. وی در مقاله خود می‌گوید: «ما نیازمند یک نظام پرداخت الکترونیک می‌باشیم که به جای اعتماد (به نفر سوم) مبتنی بر برهان رمزنگارانه (Cryptographic Proof) باشد. این نظام به هر دو طرفی که مایل باشند، اجازه می‌دهد بدون نیاز به یک طرف ثالث مورد اعتماد، مستقیماً معامله کنند. در این مبادله، تراکنش‌ها از لحاظ محاسباتی برگشت‌ناپذیرند؛ فروشنندگان از کلاهبرداری مصون می‌مانند؛ و برای حمایت از خریداران، سازوکارهای متعارف تبادل دو طرف، به سادگی قابل اجراست (ناکاموتو، ۲۰۰۸). مهم‌ترین چالشی که ناکاموتو با آن روبه‌رو بود، چند بار خرج کردن پول بود. ساتوشی برای رفع این مشکل از سازوکار گواهی اثبات کار استفاده کرد. این سازوکار از مصرف انرژی برای رسیدن به اجماع در شبکه بلاکچین استفاده می‌کند. بعد از شروع بیت‌کوین، گواهی‌های اجماع متنوعی همچون اثبات سهام، اثبات فعالیت (Proof of Activity)، اثبات زمان سپری شده (Proof of Elapsed Time) به وجود آمدند.

موضوع‌شناسی اقتصادی - اجتماعی رمزدارایی‌ها

ریشه پول خصوصی را می‌توان به هایک نسبت داد. وی یک طرح پیشنهادی عملی برای آینده پولی جهان ارائه می‌دهد. طرح هایک این است که دولت‌ها هیچ‌گونه منع قانونی بر تبادل آزاد ارزهای کشورها و ارزهای منتشرشده توسط بانک‌ها اعمال نکنند. هدف او اعمال یک انضباط بسیار ضروری بر سازمان‌های پولی و مالی موجود بود که هیچ‌یک نتوانند پولی را منتشر کنند که از پول دیگر سازمان‌ها اعتبار کمتری داشته باشد. هرگونه انحراف از تأمین یک پول قابل اطمینان بلافاصله منجر به جایگزینی فوری پول دیگر توسط مردم خواهد شد. مزیت اصلی این طرح آن است که بدون نیاز به تأسیس یک سازمان بین‌المللی جدید، به دولت‌ها اجازه نمی‌دهد که ارزهای منتشره خود را در برابر تبعات اقدامات خطرناکشان محافظت کنند. در حال حاضر مهم‌ترین دستاویز کشورها برای مدیریت پول پایه، انبساط و انقباض اعتبارات بانکی (به‌عنوان روبنای نظام پولی) است. اقدامات خطرناکی که بر خلاف منافع بلندمدت کشور می‌باشند و صرفاً راه‌گریزی موقت برای کاهش ناراضی‌گری گروه‌ها و اقشار خاص محسوب می‌شوند. این طرح قصد ندارد که پول‌های ملی را از دور خارج کند؛ این اتفاق فقط زمانی می‌افتد که مراجع پولی عملکرد نامناسبی داشته باشند. مراجع پولی می‌توانند در رقابتی که با سایر ارزهای خصوصی بر سر ثبات ارزش دارند، کماکان به گردش خود ادامه دهند (هایک، ۱۹۷۶، ص ۴۰-۴۵). اگر دولت اقدام به اصلاحات پولی کند و انتشار پول خود را مقید به همان قواعدی کند که بر رفتار مؤسسات خصوصی حاکم است، پول ملی نیز باقی خواهد ماند (همان، ص ۹۷).

در طرح پیشنهادی هایک، پول منتشرشده توسط رقابت‌کنندگان کاملاً مجزا است؛ عرضه یک پول بر پول دیگر اثر چندانی نخواهد گذاشت. موفقیت یک پول فقط در گرو کسب اعتبار و اعتماد مردم است (هایک، ۱۹۷۶، ص ۹۵).

هایک امیدوار است مشکل ناهمخوانی در پرداخت‌ها (به خاطر گوناگونی ارزها) با نبوغ تجاری و گسترش فناوری حل شود (همان، ص ۲۷۳). پیش‌بینی او امروزه با توسعه فناوری کیف پول و پل‌های بلاکچین در حال تحقق است. بخشی از مشکلات دولت‌ها در اجرای سیاست‌های اقتصادی، به بی‌طرف نبودن دولت و دنبال کردن منافع شخصی نسبت داده شده است (ژود، ۱۹۸۸، ص ۱۳). برنان و بوکانان در مقاله انحصار در پول و تورم می‌نویسند: تجربه باید به ما بیاموزد که توصیه‌های مستقیم اقتصادی دولت‌ها می‌تواند ارزش ماندگاری نسبتاً کمی داشته باشد؛ مردانی که در نقش‌های دولتی تصمیم می‌گیرند، تمایل دارند به جای هر «حقیقتی» که توسط اقتصاددانانشان مطرح می‌شود، با اهداف خود انگیزه بگیرند. هنگامی که این نکته به درستی درک شود، می‌توان دریافت که انحصار پولی بی‌فید و شرط، توضیح نهادی تورم بزرگ دهه ۱۹۷۰ است (برمن و همکاران، ۱۹۸۱).

پس از هایک، ایده وی توسط افراد مختلفی پیگیری شد. در طول سال‌های مختلف، ایجاد ارز دیجیتال (همچون فلوز، بیزو و دیجی‌کش) در قالب‌های مختلف توسط متخصصان حوزه فناوری اطلاعات پیگیری شد؛ اما در نهایت شکست خورد. دلایل زیادی از جمله کلاهبرداری، مشکلات مالی و حتی تنش بین کارکنان شرکت‌ها و رؤسایشان باعث شکست آنها شد. به‌طور خاص، تمام آن سیستم‌ها از رویکرد شخص ثالث مورد اعتماد استفاده می‌کردند؛ مسئله اصلی همه آن تلاش‌های اولیه، مشکل پرداخت مضاعف (Double spending) بود؛ یعنی اینکه چگونه اطمینان پیدا کنیم که یک دارایی دیجیتال فقط یک‌بار استفاده شود و چگونه می‌توان یک سیستم برای جلوگیری از کپی و جعل آن طراحی کرد (داسکالیکیس و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۹).

توجه به پول خصوصی با ظهور بحران ۲۰۰۸ تشدید شد؛ ناپایداری ذاتی موسساتی مانند بانک‌ها در مقابل هجوم بانکی (Bank run) و مراجعه همزمان سپرده‌گذاران برای دریافت سپرده‌هایشان به بانک، باعث توجه بیش از پیش به مسئله بزرگتر از آن است که ورشکسته شود (TBTF: Too big to fail) و اثر آن بر بروز بحران در نظام پولی و مالی گردید (شادکار، ۱۴۰۰). ایده ساتوئسی ناکاموتو در مورد یک سیستم نقدی الکترونیک هم‌تا به هم‌تای مبتنی بر فناوری بلاکچین، راه‌حلی برای این مسئله بود؛ وی در تاریخ ۳ ژانویه سال ۲۰۰۹ ساعت ۹:۴۵ بعدازظهر به وقت گرینویچ، اولین بلاک در بیت‌کوین، موسوم به بلاک جنسیس، را استخراج کرد.

تحلیل رمزارایی‌ها براساس روش فقه نظام‌های اجتماعی

الف) عناوین شرعی محتمل از منظر فقه مرسوم

اکثر تحلیل‌های فقهی صورت‌گرفته در مورد رمزارایی‌ها متمرکز بر بیت‌کوین می‌باشد. محققان اقتصاد اسلامی رمزارایی‌ها را دارای مشکلاتی همچون غرری بودن، اکل مال به باطل، ایجاد ضرر، و تضعیف نظام اسلامی دانسته‌اند (ترابی، ۱۳۹۸؛ عیوضلو و همکاران، ۱۳۹۸). به این اشکالات پاسخ‌هایی نیز داده شده است. خردمند (۱۳۹۸) در بررسی عملیات استخراج بیت‌کوین به بررسی چند عنوان احتمالی قابل تطبیق بر آن از جمله قمار و غرر می‌پردازد. وی در ادامه نتیجه می‌گیرد که هیچ‌یک از عناوین فوق بر عملیات استخراج (معدن‌کاوی) منطبق نیست. وی سپس اشکالات

احتمالی تجارت بیت کوین را یک به یک مطرح می کند و پاسخ می دهد. وی استدلال می کند که معامله بیت کوین مصداق اکل مال بالباطل نیست؛ غرری نمی باشد.

ب) عناوین شرعی محتمل از منظر فقه نظام

از آنجا که هدف این پژوهش، طراحی چارچوب سیاست گذاری در زیست بوم رمزدارایی ها براساس روش فقه نظام های اجتماعی است، مجالی برای بحث تفصیلی درباره هریک از «عناوین» شرعی قابل تطبیق بر رمزدارایی ها از منظر فقه نظام و استخراج «حکم» آن از ادله وجود ندارد. بنابراین، به صرف طرح عنوان بسنده می شود:

۱. مردمی سازی اقتصاد

مردم بنیانی یکی از اصول اقتصاد اسلامی قلمداد شده است. *آیت الله شاه آبادی*، الگوی اقتصادی مستخرج از مبانی دینی را به شکل الگوی «مردم سالاری اقتصادی» معرفی می کند؛ الگویی که بخشی از الگوی چهاربخشی نظام اقتصادی اسلام است (یوسفی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۱). در الگوی ایشان، همه مردم به معنای واقعی، باید متولی امور اقتصادی باشند و مدل های اقتصادی باید به گونه ای طراحی شوند که سرمایه در خدمت «همه انسان ها» قرار گیرد (یوسفی، ۱۳۹۳). مردم بنیانی در دیدگاه های امام خمینی ره و مقام معظم رهبری به عنوان دو فقیه اجتماعی، نیز مورد تأکید جدی قرار گرفته است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸؛ بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱/۱/۱۳۹۳؛ یوسفی، ۱۳۹۵، ص ۳۶).

براین اساس به نظر می رسد آموزه های دینی، مداخله مستقیم دولت (یا قدرت مرکزی) را به عنوان یک فعال اقتصادی در جامعه مطلوب نمی داند و برای دولت، در کنار مسئولیت تحقق اهداف اسلام، نقشی بیش از نظارت و تنظیم گری قائل نمی باشد (رفیعی آتانی، ۱۳۸۶).

مردم بنیانی، طبعاً ملاکی است که قابلیت تبیین عقلایی دارد؛ از این رو این عنوان قابلیت تسری به موضوع «پول» به عنوان یکی از مهم ترین اجزای نظام اقتصادی را نیز دارد. پس می توان فرایند مردمی سازی پول و خروج کنترل آن از سلطه دولت را به عنوان یکی از عناصر مهم نظام اقتصادی اسلام دنبال کرد. این پژوهش درصدد اثبات تمامی پیامدهای خسارت بار پول دولتی متمرکز نیست، اما چنان که در بخش های قبلی گفته شد، مزایای پول غیرمتمرکز از سوی برخی اقتصاددانان بزرگ ثابت شده است و معایب پول متمرکز نیز به تجربه تاریخی دنیا عیان است. در نگاه نخست، بستر فناوری بلاکچین برای تحقق مردمی سازی پول در جامعه امروزی مناسب به نظر می رسد، اما همان گونه که در مباحث پیشین مطرح شد، انتخاب نوع بلاکچین و ملاحظات آینده پژوهانه درباره این فناوری باید به وسیله گروه های خبره بررسی و درباره آن تصمیم گیری شود. البته طبعاً مانند هر پدیده اجتماعی پیچیده دیگر، ما با عناوین متعددی مواجه خواهیم بود که عنوان «مردمی سازی» باید با آن عناوین نسبت سنجی شود و در نهایت درباره تمامی ماهیت به صورت یک پارچه اظهار نظر جامعی صورت گیرد. در معرفی عناوین بعدی تلاشی در همین راستا خواهیم داشت.

۲. اهداف نظام اقتصادی اسلام

برای نظام اقتصادی اسلام اهدافی همچون رفاه، عدالت، امنیت و رشد: آبادانی زمین و بارور کردن استعدادهای طبیعت ذکر شده است (یوسفی، ۱۳۹۵، ص ۳۶؛ میرمعزی، ۱۳۸۶؛ اراکی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۲-۱۲۳). بنا بر پذیرش این اهداف، حاکم دینی موظف است سیاست‌های لازم را برای نیل به آنها فراهم آورد.

از نظر بسیاری از اقتصاددانان، فرایند فعلی خلق پول بانک‌های تجاری، غیراخلاقی (روتبارد، ۲۰۱۴، ص ۴۴)، متقلبانه (فیلیپس، ۱۹۹۲) و ناعادلانه (حسینی دولت‌آبادی، ۱۳۹۷) است. قبلاً بیان شد که پول دولتی متمرکز و اقداماتی که دولت در کوتاه‌مدت برای رفع تورم ناشی از آن صورت می‌دهد، در بلندمدت بر رشد اقتصادی اثرگذار است. پیامدهای ناشی از پول متمرکز دولتی، عموماً بر اهداف فوق‌الذکر اثر منفی دارد؛ از این رو برای حاکم اسلامی مسئولیت‌آور است. از این رو باید راه‌های پیشنهادی برای رهایی از تبعات منفی خلق پول دولتی را بررسی کنیم. یکی از این پیشنهادها، بررسی ایده تمرکززدایی از پول و سپردن آن به نیروهای اجتماعی به همراه نظارت و تنظیم‌گری است.

۳. قاعده نفی سبیل

بیش از هشتاد سال است که نظام پولی جهان متأثر از ایده اعتباربخشی دولت‌های مرکزی به پول است. پس از حذف پول‌های طلا و نقره و انتشار اسکناس کاغذی، کنترل گسترده‌ای بر حاصل کار و دسترنج مردم جهان اعمال شد. امروزه در عرصه بین‌الملل، دولت ایالات متحده با چاپ دلار بدون پشتوانه، اقدام به تصاحب دارایی و محصولات تولیدی کشورهای مختلف جهان می‌کند. دولت‌های مرکزی کشورهای دیگر نیز با کنترل متمرکز قدرت پولی، یا مردم جوامع خود را مبتلا به نوسانات تورمی می‌کنند یا به صدور تورم خود به جوامع دیگر می‌پردازند. جوامع اسلامی نیز چه به واسطه حکمرانی بد پولی به‌وسیله حکومت‌های خود و چه سیاست‌های پولی دولت‌های قدرتمند، همواره در معرض خسارت و کاهش ارزش پول و بالتبع نابرابری و شکاف طبقاتی بوده‌اند. ادامه روند موجود نتیجه‌ای جز گسترش سلطه دولت‌های کفر بر مسلمانان در عرصه اقتصادی نخواهد داشت.

این در حالی است که فقهای شیعه براساس قاعده «نفی سبیل» به‌عنوان یک حکم ثانوی و حاکم و ناظر بر ادله احکام اولیه، هرگونه سلطه کافران بر مسلمانان را نفی می‌کنند (الموتمر الدولی، ۲۰۱۹، ص ۹۵). مراد از این قاعده آن است که در تشریح اسلامی، بجز در موارد وجود مصلحت اهم (بجنوردی و همکاران، ۱۳۷۷، ص ۱۹۲-۱۹۳)، حکمی که از ناحیه آن، راهی برای سلطه کافر بر مسلمان ایجاد شود، جعل نشده است. از این رو هر قراردادی که منجر به چنین تسلطی شود، اعتبار حقوقی ندارد (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، ص ۳۵۸). در این قاعده تفاوتی میان فرد و جمع وجود ندارد؛ از این رو به‌عنوان یک واجب اجتماعی بر عموم مسلمانان و حاکم لازم است هر نهاد و ساختاری را که موجب تسلط کافران بر مسلمانان شود، حذف کنند و ساختار و نهاد جایگزین را ایجاد کنند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۵/۶/۲۸). یکی از راه‌های نفی سلطه پولی آمریکا، استفاده هوشمندانه و قاعده‌مند از فرصت فناوری بلاکچین است. این فناوری می‌تواند به ایجاد انواع پول‌های جهان‌روا بدون کنترل حاکمیت مرکزی بینجامد.

۴. محدود شدن حق حکمرانی پولی

براساس ادله ولایت فقیه، حق حکمرانی در عصر غیبت به فقیه جامع‌الشرایط اعطا شده است. امروزه سازوکارهای حکمرانی جوامع عموماً براساس نظریه دولت مدرن سامان یافته است (گرچی ازندریانی و همکاران، ۱۳۹۷)؛ براین اساس، حکمرانی بر پول فیات با ابزار سیاست‌های پولی بر عهده دولت است. تمرکززدایی در فناوری بلاکچین و رمزدارایی‌ها، ممکن است حکمرانی پولی حاکم اسلامی براساس ابزارهای متعارف (مانند سیاست‌های پولی) را با چالش مواجه کند. البته اگر بتوان ثابت کرد که اغراض شارع با استفاده از سازوکارهای غیرمتمرکز، به نحو کامل‌تر تأمین می‌شود، این چالش قابل حل خواهد بود؛ زیرا جعل حق ولایت برای فقیه، به هدف تأمین اهداف اقتصادی همچون رفاه، عدالت، امنیت و رشد و پیاده‌سازی احکام شرع است. اگر پیشرفت فناوری‌های نرم و سخت به گونه‌ای رقم بخورد که با حداقل مداخله فقیه، اهداف و احکام تأمین شود، این حق محدود به همان مقدار مداخله خواهد شد؛ نه بیشتر. احراز این امر مستلزم طراحی چارچوب آزمایشگاهی در محیط آزمون تنظیم‌گری است.

پیش از تطبیق آموزه‌ها بر نظام اجتماعی موجود و طراحی نظام مطلوب، مناسب است که نگاهی اجمالی به ارتباط عناوین بیندازیم. هرچند مردمی‌سازی اقتصاد در اسلام از نظر برخی متفکران، ذیل اهداف نظام اقتصادی اسلام قرار می‌گیرد، اما می‌توان آن را به‌عنوان یک هدف در نظام سیاسی اسلام نیز مطرح کرد؛ زیرا مشارکت مردم در اقتصاد و حکمرانی اقتصادی می‌تواند موجب رشد عمومی، بلوغ اجتماعی و همچنین همراهی بیشتر مردم با اهداف سیاسی نظام اسلامی شود. بنابراین سیاست‌گذار باید برای هدایت رمزدارایی‌های جدید به سوی این هدف و بقیه اهداف نظام اقتصادی اسلام، مشوق‌های لازم را طراحی کند. قاعده نفی سبیل در نظام سیاسی و روابط بین‌الملل مطرح است؛ این قاعده هم ظرفیت استفاده در مورد رمزدارایی‌های موجود برای کم‌اثرسازی تحریم‌ها را دارد و هم قابلیت کاربرد در طراحی رمزدارایی‌های جدید را دارد. توجه به حق حکمرانی پولی دولت اسلامی، هم در نظام سیاسی و هم در نظام اقتصادی، نیز اصلی حاکم بر رمزدارایی‌ها می‌باشد. در محیط دولت‌های مدرن کنونی، قدرت سیاسی با کنترل کل‌های پولی جامعه در هم تنیده است؛ علاوه بر اینکه، قدرت کنترل کل‌های پولی نقشی مهم در هدایت تولید و سیاست‌گذاری در ناحیه توزیع و مصرف دارد. این امر مستلزم تنظیم‌گری رمزدارایی‌های موجود و جدید است.

ج) مرحله تطبیق یا طراحی نظام

سابقه مواجهه جوامع با فناوری‌های گوناگون، نشان می‌دهد هرگونه منع و سلب در ابتدای ورود، محکوم به شکست است؛ در بلندمدت فناوری موردمنع جای خود را در جوامع باز می‌کند. این بدان معنا نیست که سرنوشت محتوم در اداره جامعه پیروی محض از این فناوری‌ها باشد. این نکته در مورد رمزدارایی‌ها نیز صادق است. ما سعی می‌کنیم به جنبه‌هایی از فناوری رمزدارایی که احتمالاً به مداخله علوم اجتماعی پشتوانه آنها می‌پردازد، اشاره کنیم.

رمزدارایی‌های مبتنی بر فناوری بلاکچین، می‌توانند برای طراحی یک نظام پولی جدید مورد استفاده قرار گیرند. همان‌گونه که گذشت، برخی اقتصاددانان معتقدند هیچ قاعده‌گذاری پولی خاصی از سوی دولت مرکزی پذیرفته نیست.

آموزه‌های اسلامی نیز بیانگر لزوم استفاده از پول انحصاری حکومتی نیست و چه‌بسا اشعار به مطلوبیت استفاده از پول‌هایی دارد که به‌وسیله خود مردم استخراج می‌شود و رواج می‌یابد. نهایتاً دولت‌ها وظیفه دارند با هدف پیشگیری از اختلال نظام، مانع تقلب و غش افراد بزه‌کار در نظام پولی جامعه شوند؛ کما اینکه از هر نوع اختلال نظام دیگر باید پیشگیری کنند.

همان‌گونه که بیان شد، فقه نظام‌های اجتماعی درباره ایجاد یک نظام مطلوب یا ویرایش (یا انهدام) یک نظام موجود اظهارنظر می‌کند؛ در این چارچوب، تحلیل‌های فقه نظام مستلزم طراحی نظام پولی جدیدی است که واجد معایب نظام مالی کنونی نباشد و به کارکردهای اصلی پول در نظام پولی اسلامی نزدیک باشد. در این زمینه چند امر باید مورد ملاحظه قرار گیرد:

۱. در طراحی نظام جدید باید طراحی نهادی مناسبی صورت گیرد. تجربه نشان داده که گاه در طراحی‌های موسوم به مردمی‌سازی، منافع فراوانی به نفع قطب‌های ثروت توزیع می‌شود. پس باید نهادهای اجتماعی لازم برای کنترل فرایند توزیع خلق و خالقان پول، احراز صلاحیت سپیدنامه‌ها و صیانت از دارایی و اطلاعات مردم طراحی شود. طبعاً نهادهای متمرکز فعلی برای این مقصود، مناسب نیستند. استفاده از ادبیات اقتصاد اجتماعی در این موضوع می‌تواند راهگشا باشد.

۲. سپیدنامه باید طوری طراحی شود که هیچ مرکزیتی امکان کنترل مقدار پول را نداشته باشد. بنابراین، مقدار پول می‌تواند براساس نیاز جامعه تنظیم شود.

۳. پولی که در این بستر به‌وجود می‌آید، باید در دفاتر کل توزیع‌شده بین تعداد فراوانی از اعضای شبکه ثبت شود؛ هیچ فرد یا نهادی نباید امکان خلق پول جدید در خارج از این بستر را داشته باشد.

۴. وقتی پول واحد، ناشران متعددی داشته باشد، هیچ‌کس تبعات منفی حاصل از افزایش حجم پول را به‌عهده نمی‌گیرد. بنابراین پول متمرکز، با شیوه بانک‌داری امروزی، به‌ویژه در کشوری چون ایران که زیرساخت‌های فرسوده‌ای در مدیریت پول و نقدینگی دارد، موجب عدم تمرکز در مسئولیت و مجازات خواهد شد.

۵. از پیامدهای منفی افزایش حجم پول، هدایت غلط تولید است که به معکوس شدن فرایند رشد، از بین رفتن سرمایه‌گذاری‌ها و افزایش دوره‌های بیکاری خواهد انجامید. رمزدارایی‌ها می‌توانند به‌عنوان پولی که مقدارشان در تعادل با بازار کالاها و خدمات تعیین شود، معرفی گردند.

تمایز ایده مطرح‌شده در این مقاله با ایده‌های آن است که پول پدیده‌آمده در بستر بلاکچین، تنها با نیروهای متنوع اجتماعی قابلیت انتشار و تبادل دارد؛ یعنی باید تمامی خالقان، ایده‌پردازان، نوآوران و کارآفرینان را به عرصه تفکر خلاق در باب پول دعوت و با طراحی قواعد بازی، از ایجاد تمرکز ثروت و قدرت جلوگیری کرد. اما‌هایک معتقد است پول خصوصی باید به‌وسیله بانک خصوصی، به‌عنوان نهاد پولی بخش خصوصی منتشر شود و جایگزین پول انحصاری دولتی گردد.

براساس منطق اقتصاد اسلامی، ایده پول خصوصی هایک پیامدهای منفی زیادی دارد؛ ایجاد چنین پولی احتمالاً جامعه را در وضعیت بدتری نسبت به پول دولتی قرار خواهد داد. درست است که رقابت بانک‌ها بر سر «ثبات پول» نهایتاً نفع اجتماعی را به دنبال خواهد آورد، اما پیامد آن، ایجاد انحصارهای چندجانبه خواهد بود؛ و انحصار به دلیل ایجاد قطب‌های متمرکز ثروت، مطلوب شارع نیست (یوسفی، ۱۳۹۴). گذشته از آنکه، منافع زیاد نشر پول زمینه‌ساز نزاع و اعتراض دائمی در جامعه است. بنابراین، ایده هایک فقط به خاطر برتری پول خصوصی بر پول انحصاری دولتی مزیت دارد؛ ولی لوازم ایده او که انتشار این پول در بانک‌های خصوصی است، مردود است.

در این مقاله، ما به جای «پول خصوصی»، «پول مردمی» را پیشنهاد می‌کنیم؛ به نظر می‌رسد که نیروهای متکثر اقتصادی، قادر به ایجاد یک نظام پولی متکثر و باثبات خواهند بود. البته نقش حاکمیت مرکزی در ایجاد امنیت اقتصادی و پولی قابل انکار نیست؛ نکته‌ای که در بخش توصیه‌های سیاستی به تفصیل بدان خواهیم پرداخت. بنابراین پیشنهاد می‌شود که از «بلاکچین عمومی» برای طراحی نظام پولی جامعه استفاده کنیم. البته الگوریتم اجماع باید طوری طراحی شود که خلق پول در شبکه، کمترین اثر را از توزیع پیشینی ثروت در جامعه بپذیرد. همچنین می‌توان در خود شبکه، یک سیستم بازتوزیع خودکار تعریف کرد که پیامدهای منفی توزیعی را کمینه کند.

براساس تفاوت‌های رویکردی میان رمزدارایی‌های موجود و رمزدارایی‌های جدید، لازم است در بررسی انطباق عناوین فقه نظام نیز بدین تفکیک توجه شود. در جدول (۳)، «شدت ارتباط» رمزدارایی‌های جدید و موجود، با هریک از عناوین فقه نظام بررسی شده است:

جدول ۳: «شدت ارتباط» رمزدارایی‌های جدید و موجود با هریک از عناوین فقه نظام

عناوین فقه نظام	رمزدارایی‌های موجود	رمزدارایی‌های جدید
مردمی‌سازی اقتصاد	کم	زیاد
اهداف نظام اقتصادی اسلام	کم	زیاد
نفی سبیل	متوسط	زیاد
محدود شدن حق حکمرانی پولی	زیاد	کم (در صورت طراحی صحیح)

منبع: یافته‌های تحقیق

در پایان این بخش باید تفاوت رویکرد فوق با رویکرد فقه مرسوم را در مسئله تبیین کنیم. براساس رویکرد فقه نظام، کل پدیده رمزدارایی با آثار کلان خود، برای ارزیابی انطباق حداکثری با اهداف شارع مقدس، تحلیل می‌شود و سپس ناظر به تعبیر و اصلاح پدیده در جهان خارج پیشنهادهایی ارائه می‌شود. اما در رویکرد فقه مرسوم، فقه متکفل صدور قضایای حقیقیه (اگر - آنگاه) است، تحلیل جهان خارج براساس اهداف و رویکرد کلی شارع معمولاً مغفول است و تعبیر و اصلاح پدیده خارجی مورد توجه نیست.

پیشنهاد‌های سیاستی برای رمزدارایی‌های موجود

کشورهای مختلف جهان، رویکردهای متفاوتی همچون ممنوعیت صریح، ممنوعیت ضمنی، تنظیم‌گری و مقررات‌گذاری برای مواجهه با رمزدارایی‌ها اتخاذ کرده‌اند (PWC, 2023 و NASDAQ, 2022). رویکرد کشورهای پیشرو در تنظیم‌گری رمزدارایی‌های موجود، رویکرد ریسک پایه است. در این رویکرد، تنظیم چارچوب نظارتی با توجه به تهدیدهای رمزدارایی‌ها از جمله پولشویی، جایگزینی پول ملی، فرار مالیاتی، خطرات سایبری، و ریسک‌های حقوقی و همچنین فرصت‌های آنها مشتمل بر توسعه زیرساخت اقتصاد دیجیتال، و ایجاد راهکارهای جدید فرامرزی صورت می‌گیرد (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۲۳). در این راستا، تنظیم‌گران روی نقاط حساس و آسیب‌پذیری چون میزبانان کیف‌پول‌ها، صرافی‌های متمرکز و مؤسسات مالی تمرکز می‌کنند و به آموزش کاربران، ریل‌گذاری صنعت مالی و محدودیت‌های هدفمند می‌پردازند.

انعطاف‌پذیری در تنظیم‌گری و به‌روز شدن دائم تنظیم‌گر همراه با تحولات بازار نیز از لوازم تنظیم‌گری پدیده‌های نوپدید است. از نظر صندوق بین‌المللی پول، ممنوعیت‌های گسترده برای رمزارزها احتمالاً در بلندمدت بی‌اثر خواهد بود؛ اما محدودیت‌های هدفمند می‌تواند برای رفع چالش‌های فوری و ایجاد چارچوب‌های نظارتی مفید باشد. در کوتاه مدت و در شرایط نبود چارچوب و استاندارد مشخص که اقتصاد کشور با ریسک‌های شدید و فوری مواجه است، تنظیم‌گران باید برخی از ابزارهای بازار همانند مشتقات (derivatives) را ممنوع کنند و مانع از استفاده از آن به‌عنوان ابزار پرداخت شوند؛ هرچند این اقدامات نباید دائمی باشد؛ زیرا ممنوعیت صریح، احتمالاً نوآوری را سرکوب می‌کند، و انگیزه‌های قوی و جایگزین‌های فناورانه برای دور زدن وجود دارد (بینز و دیگران، ۲۰۲۲).

کشورهای پیش‌رو برای تنظیم‌گری رمزدارایی‌های جدید از محیط‌های آزمون تنظیم‌گری (سندباکس) استفاده می‌کنند. در این رویکرد، مخاطرات و تبعات فعالیت یک پدیده جدید سنجیده می‌شود؛ سپس بهترین تصمیم درباره چگونگی فعالیت آن گرفته می‌شود (خزانهداری انگلستان، ۲۰۲۳). تنظیم‌گرها از محیط آزمون تنظیم‌گری به‌عنوان ابزاری برای فراهم آوردن یک محیط نظارتی پویا و مبتنی بر شواهد جهت آزمون پدیده نوظهور بهره می‌برند. دغدغه اصلی نهادهای نظارتی، شناسایی بهتر فعالین حوزه مدنظر است تا بتوانند با بازشناسی فرصت‌ها و تهدیدهای بالقوه آن، اقدام به اتخاذ رویکرد مناسب کنند و از بروز مشکلات و مخاطرات احتمالی جلوگیری کنند (خسرپور و همکاران، ۱۴۰۰).

دولت‌ها بسته به رویکردشان به فناوری و حوزه قضایی خود، زیست‌بوم رمزدارایی‌ها را به روش‌های مختلفی تنظیم می‌کنند. برخی از روش‌های رایجی که دولت‌ها برای تنظیم رمزدارایی‌ها استفاده می‌کنند، به‌شرح زیر است:

۱. ثبت و صدور مجوز: برخی دولت‌ها از صرافی‌های رمزدارایی و سایر کسب‌وکارهای مرتبط می‌خواهند در نهادهای نظارتی خود ثبت‌نام کنند و مجوز بگیرند. این امر به دولت اجازه می‌دهد تا بر این مشاغل نظارت کند و اطمینان یابد که عملکرد آنها با قوانین و مقررات قابل اجرا مطابقت دارد.

۲. الزامات مبارزه با پول شویی (AML: Anti-money laundering) و شناخت مشتری (KYC: Know Your Customer): بسیاری از دولت‌ها از کسب و کارهای رمزداری‌ها می‌خواهند که روبه‌های مبارزه با پول شویی و شناخت مشتری را برای جلوگیری از پول شویی و تأمین مالی تروریسم اجرا کنند. این امر شامل تأیید هویت مشتریان و گزارش فعالیت مشکوک به مقامات نظارتی می‌باشد.
 ۳. مالیات: دولت‌ها ممکن است رمزداری‌ها را به‌عنوان دارایی یا دارایی مشمول مالیات، مشابه سهام یا املاک و مستغلات تلقی کنند. ممکن است از دارندگان رمزداری‌ها خواسته شود که دارایی‌های خود را گزارش دهند و مالیات بر هرگونه سود یا درآمد سرمایه بپردازند. برای نمونه، دولت کانادا دستورالعمل‌های خود را در حوزه مالیات‌ستانی از رمزداری‌ها در سال ۲۰۲۱ اصلاح کرد. براساس این دستور، زمانی که افراد از یک نوع رمزداری برای به‌دست آوردن نوع دیگر معامله استفاده می‌کنند، قوانین مبادله پایاپای در مورد آن اعمال می‌شود؛ آنها باید ارزش رمزداری که دریافت کرده‌اند را به دلار کانادا تبدیل کنند؛ این معامله یک واگذاری محسوب می‌شود؛ و افراد باید آن را در اظهارنامه مالیات بر درآمد خود گزارش دهند و سود یا زیان حاصل را به‌عنوان درآمد (یا زیان) تجاری ثبت کنند.
 ۴. ممنوعیت یا محدودیت: برخی دولت‌ها استفاده از رمزداری‌ها را به‌طور کلی ممنوع یا محدود می‌کنند. به‌عنوان نمونه، چین عرضه اولیه سکه (Initial Coin Offering) را ممنوع و استخراج و تجارت رمزداری‌ها را محدود کرده است.
 ۵. حمایت از مصرف‌کننده: دولت‌ها می‌توانند با ابزار تنظیم‌گری، از مصرف‌کنندگان در برابر کلاهبرداری در حوزه رمزداری‌ها حمایت کنند. این امر می‌تواند از طریق هشدار به مردم در مورد خطرات سرمایه‌گذاری در رمزداری‌ها یا اقدام قانونی علیه طرح‌های کلاهبرداری باشد.
- وضع مقررات در حوزه رمزداری‌ها یک حوزه پیچیده و به سرعت در حال توسعه است. دولت‌ها در سراسر جهان هنوز با نحوه تنظیم این فناوری جدید دست و پنجه نرم می‌کنند و رویکردهای آنها بسیار متفاوت است. با توجه به آنچه گفته شد، سیاست‌های زیر برای تنظیم‌گری رمزداری‌های موجود پیشنهاد می‌شود:
۱. هر رمزداری که فرایند استخراج آن، امنیت انرژی کشور را به‌مخاطره بیندازد، باید با کنترل بیشتری روبه‌رو شود.
 ۲. رمزداری‌هایی که نظام توزیع ثروت در آن، توزیع فعلی ثروت و درآمد را به‌سوی نابرابری بیشتر سوق دهد، باید محدود شوند (ر. ک: یوسفی، ۱۳۹۵).
 ۳. ایجاد امکان رصد و کنترل بر معاملات نامشروع و غیرقانونی با رمزداری‌ها ضروری است. یکی از راهکارهای اجرا شده در برخی کشورها، الزام به احراز هویت کاربران در سکوه‌های مبادلاتی است. البته این امر باید به‌گونه‌ای اجرا شود که موجب فرار کاربران به سکوه‌های خارجی نشود.
 ۴. وضع قواعد تنظیمی و مالیاتی مناسب برای زیست‌بوم رمزداری‌ها الزامی است.

پیش‌بینی می‌شود در یک چارچوب موردپذیرش جهانی، رمزدارایی‌ها گسترش خواهند یافت و حجم مبادلات تجاری فراوانی براساس این واسطه‌های پولی صورت خواهد گرفت. در این میان، محدود کردن حضور فعالان اقتصادی در این بازار مهم، به تضعیف اقتصاد کشور در عرصه بین‌الملل منجر خواهد شد.

پیشنهاد‌های سیاستی برای ایجاد رمزدارایی‌های ملی و گسترش جهانی آن

همان‌گونه که گذشت، پدیده رمزدارایی‌ها، این ظرفیت را دارد که مردم را به‌سوی یک پول جهان‌روا بدون کنترل و مداخله ابرقدرت‌ها سوق دهد. این پدیده به‌علت سطح پیچیدگی زیاد، هم از حیث علوم رایانه‌ای و هم از حیث علوم اجتماعی و اقتصادی، نیازمند ورود جدی نخبگان و سعه صدر زیاد دستگاه حکمرانی در جذب ایده‌های آنان است. این ایده‌ها باید براساس رویکرد محیط‌آزمون تنظیم‌گری عملیاتی شوند. در زمینه ایجاد رمزدارایی‌های جدید، پیشنهاد سیاستی ما شامل دو پیشنهاد توکن‌سازی از دارایی‌ها و ایجاد رمزدارایی بدون پشتوانه است.

توکن‌سازی از دارایی‌ها شامل سه مرحله اصلی است: مرحله اول، توکن‌سازی از مواد خام صنعتی یا زینتی (آهن، مس، گوگرد، نفت، گاز، طلا و نقره) بر بستر بلاکچین عمومی است؛ ایجاد رمزدارایی با پشتوانه از سوی برخی اندیشمندان جهان اسلام، همچون عویسی امین و همکاران مطرح شده است (عویسی و همکاران، ۲۰۱۹). مرحله دوم، تعیین استاندارد برای تبدیل «توکن» به «پول» است؛ این مرحله یکی از مسیرهای مهم حصول «پول باثبات» است که در آن توکن با پشتوانه به پول تبدیل می‌شود. براساس مدل محیط‌آزمون تنظیم‌گری، سیاست‌گذار باید به توکنی که صلاحیت‌های لازم را در مرحله تبادل بین توکن‌ها ثابت می‌کند، اجازه دهد تا توکن خود را به‌بوته آزمایش پول وارد کند. مرحله سوم، ایجاد بسترهای لازم برای تنظیم‌گری است؛ از آنجاکه این توکن‌ها در شمار دارایی‌ها قرار دارند، لازم است قواعد لازم برای اخذ مالیات در دستور کار قرار گیرد.

پیشنهاد دوم مقاله، ایجاد «رمزدارایی بدون پشتوانه» است. انتشار این رمزدارایی در چند مرحله قابل انجام است:

۱. اعطای مجوز تأسیس بلاکچین‌های عمومی در محیط‌آزمون تنظیم‌گری؛ ۲. طراحی سازوکارهای اخذ مالیات به‌گونه‌ای که کمترین تداخل را با منطق بلاکچین داشته باشد؛ ۳. متولیان عرضه کیف پول و سکوها مکلف به رعایت قوانین منع تأمین مالی تروریسم و پول‌شویی شوند (رجبی، ۱۳۹۷)؛ ۴. اعتبار خلق‌شده بر این بستر، به‌عنوان یک رمزدارایی جهانی یا منطقه‌ای و در عرصه داخلی در قالب پول مکمل (Money Complementary) در کنار پول ملی تعریف شود (چین و ویلوبی، ۲۰۰۵)؛ ۵. نهادهای تأمین مالی براساس این پول، در چارچوبی هماهنگ با اقتضانات فقه نظام تأسیس شوند.

در نگاهی کلی، تنظیم‌گری رمزدارایی‌های موجود و جدید نیازمند اصول و قواعدی همچون موارد آتی است:

۱. توجه به رمزدارایی‌ها با توجه به منطق پول مکمل باید صورت گیرد؛ این دارایی‌ها نباید موجب تضعیف ارزش پول ملی شوند؛ ۲. رفتارهای سفته‌بازانه در حوزه رمزدارایی‌ها باید با ابزارهای کنترلی مانند مالیات، تنظیم گردد؛

۳. برای نظارت بر رمزدارایی‌ها، به جای استفاده از ساختارهای حکمرانی مرسوم و نهادهای تنظیم‌گر سنتی (مانند بانک مرکزی)، باید از نهادهای جدید با هویت مردم‌سالارانه و تعاونی و با رویکرد تنظیم‌گری هوشمند استفاده شود؛ ۴. صیانت از دارایی کاربران و پدافند غیرعامل در برابر حملات رایانه‌ای و هکرها به جهت جلب اعتماد عمومی ضروری است.

نتیجه‌گیری

مقررات رمزدارایی‌ها یک حوزه پیچیده و به سرعت در حال توسعه است؛ دولت‌ها بسته به رویکردشان به فناوری و امور قضایی، زیست‌بوم رمزدارایی‌ها را به روش‌های مختلفی تنظیم می‌کنند. این پژوهش درصد تبیین چارچوبی برای سیاست‌گذاری در زیست‌بوم رمزدارایی‌ها براساس روش فقه نظام‌های اجتماعی بود.

براساس نتایج مقاله، تنظیم‌گری رمزدارایی‌ها براساس اقتضانات فقه نظام مستلزم موضوع‌شناسی دقیق فنی، اقتصادی و اجتماعی آنها می‌باشد. این امر زمینه را برای انطباق عناوین شرعی قابل تطبیق بر رمزدارایی‌ها فراهم می‌کند.

توجه به پیامدهای منفی و مخرب پول‌های متمرکز دولتی در قرن اخیر، ضرورت استفاده از ظرفیت رمزدارایی‌ها برای ایجاد یک نظام پولی جدید را هویدا می‌کند. نظر به امکان تحقق یک پول غیرمتمرکز با مشارکت مردمی، استفاده از این ظرفیت به شرط سیاست‌گذاری هوشمندانه، می‌تواند ما را به سوی یک نظام پولی منطبق‌تر با اهداف شرع رهنمون سازد و به تدریج مفاسد ناشی از ارزهای دولت‌های سلطه‌گر را خنثی کند.

بسته سیاستی پیشنهادی در این مقاله هم شامل سیاست‌های تنظیمی در زمینه رمزدارایی‌های موجود بود و هم سیاست‌هایی برای ایجاد رمزدارایی‌های جدید داشت. این پیشنهادات هم شامل ایجاد توکن‌های با پشتوانه فیزیکی، و هم شامل ایجاد رمزدارایی‌های بدون پشتوانه است؛ در هر دو فرض، چند پول غیرمتمرکز، باثبات و تحت کنترل نیروهای اجتماعی در آینده ایجاد خواهند شد. به نظر می‌رسد که انتشار این رمزدارایی‌ها نه تنها موجب تقویت اقتصاد کشور می‌شود، بلکه بازی پولی جدیدی را در جهان پایه‌گذاری خواهد کرد.

منابع

- اراکي، محسن، ۱۳۹۳، *فقه نظام اقتصادی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^ع.
- بجنوردی، سیدحسین و همکاران، ۱۳۷۷، *القواعد الفقهیه*، قم، الهادی.
- ترابی، مرتضی، ۱۳۹۸، *خرید و فروش و استخراج پول دیجیتال (بیت‌کوین) و حکم افزایش تورمی سرمایه*، قم، توحید.
- حسینی دولت‌آبادی، سیدمهدی، ۱۳۹۷، «تربیات خلق پول عادلانه»، *تحقیقات بنیادین علوم انسانی*، ش ۱۱، ص ۳۳-۴۶.
- خردمند، محسن، ۱۳۹۸، «بررسی فقهی استخراج و مبادله رمزارزها با تمرکز بر شبکه بیت‌کوین»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۲۰، ص ۱۰۹-۱۲۴.
- خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۹۸، *بیست گفتار درباره فلسفه و فقه علوم اجتماعی*، قم، بوستان کتاب.
- خسروپور، حسین و همکاران، ۱۴۰۰، «بازشناسی الزامات موفقیت و چالش‌های محیط آزمون تنظیم‌گری فین‌تک در ایران»، *سیاست علم و فناوری*، ش ۵۲، ص ۲-۱۶.
- داسکالیکس، نیکوس و همکاران، ۱۴۰۰، *آشنایی با بازار رمزارزها؛ اکوسیستم بازار رمزنگاری*، ترجمه مهدی صادقی شاهدانی و همکاران، تهران، دانشگاه امام صادق^ع.
- رجبی، ابوالقاسم، ۱۳۹۷، ارز مجازی: قانون‌گذاری در کشورهای مختلف و پیشنهادها برای ایران، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس.
- رفیعی آتانی، عطاءالله، ۱۳۸۶، «جایگاه دولت در نظام اقتصادی اسلام (دولت مصالح)»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۸، ص ۳۷-۵۹.
- شادکار، محمدسعید، ۱۴۰۰، «بهبود ثبات مالی از طریق طراحی نظام بانکی مبتنی بر پول دیجیتال بانک مرکزی»، *اقتصاد دفاع و توسعه پایدار*، ش ۲۰، ص ۱۴۷-۱۷۰.
- عویسی، امین و همکاران، ۲۰۱۹، «مستقبل النقود فی العالم الإسلامي»^۱ *الدینار الإسلامي المشرقی*، *العملات الافتراضیه فی المیزان*، ش ۱، ص ۸۷۹-۹۰۷.
- عیوضلو، حسین و همکاران، ۱۳۹۸، «تحلیل فقهی اقتصادی استخراج ارزهای مجازی در نظام اقتصادی اسلام (مطالعه موردی بیت‌کوین)»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۲۱، ص ۵۷-۷۲.
- گرگی ازندریانی، علی اکبر و همکاران، ۱۳۹۷، «بررسی معیار مشروطیت در دولت مدرن و جمهوری اسلامی»، *دولت پژوهی*، ش ۱۶، ص ۱۴۵-۱۷۴.
- محمداحمد، ابراهیم و عبدالعزیز شویش، ۲۰۱۹، «اثر العملات الافتراضیه فی السیاسه النقدیه للبنوک المرکزیه»، *العملات الافتراضیه فی المیزان*، ش ۱، ص ۷۷۷.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۱، *اسلام و نیازهای زمان*، تهران، صدرا.
- المؤتمر الدولي، الخامس عشر، ۲۰۱۹، «التأسیل الفقهی للعملات الرقیمیة - البتکونین نموذجاً»، *العملات الافتراضیه فی المیزان*، ش ۱، ص ۱۵.
- موسوی بجنوردی، محمد، ۱۳۷۹، *قواعد فقهیه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^ع.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^ع.
- میریباقری، سیدمحمد مهدی و همکاران، ۱۳۹۶، «فقه حکومتی از منظر شهید صدر؛ با مروری بر ویژگی‌های فقه نظامات»، *راهبرد فرهنگ*، ش ۹، ص ۶۱-۸۶.
- میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۸۹، «روش کشف نظام اقتصادی اسلام»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۳۹، ص ۵-۳۴.
- نواب‌پور، علیرضا و همکاران، ۱۳۹۷، «تحلیل فقهی کارکردهای پول‌های رمزنگاری‌شده (مورد مطالعه بیت‌کوین)»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۷۲، ص ۲۱۳-۲۴۳.
- هایک، فون، ۱۹۷۶، *خصوصی‌سازی پول*، ترجمه امیررضا عبدلی، تهران، آماره.
- یلوری، اسحاق، ۱۴۰۰، «بررسی فقهی اقتصادی ارزهای رمزپایه در اقتصاد اسلامی»، *معارف اسلامی و اقتصاد*، ش ۱۴، ص ۱۲۷-۱۶۶.

- یوسفی، احمدعلی، ۱۳۹۳، «مدل مردم‌سالاری اقتصادی دینی، بستر تولید ملی پایدار عدالت محور»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۵۳، ص ۵۷-۸۴، —، ۱۳۹۴، «تحلیل فقهی رقابت آزاد اقتصادی براساس مفهوم تداول آن»، *فقه و تاریخ تمدن*، ش ۳، ص ۱۳۱-۱۶۳.
- ، ۱۳۹۵، نظام اقتصاد مقاومتی (ماهیت، مبانی، اهداف، ساختار، اصول راهبردی و مدل‌های اجرایی)، تهران، نگاه فارسی.
- Bains, P., 2022, Blockchain consensus mechanisms: A primer for supervisors, International Monetary Fund.
- Bains, P., et al, 2022, "Regulating the Crypto Ecosystem: The Case of Unbacked Crypto Assets", *FinTech Notes*, N. 2022007.
- Bayer, D., et al. ,1993, "Improving the efficiency and reliability of digital time-stamping", In *Sequences II: Methods in Communication, Security, and Computer Science*, P. 329-334.
- Blandin, A., & et al., 2019, "Global cryptoasset regulatory landscape study", *University of Cambridge Faculty of Law Research Paper*, N. 23.
- Brennan, H., et al. , 1981, *Monopoly in money and inflation: The case for a constitution to discipline government*, Transatlantic Arts.
- Dowd, K.,1988, "Private money: The path to monetary stability", In: *Fortune*, Vol. 112, Issue 4, Hobart Papers (Paperback).
- Haber, S, et al, 1993, "Improving the efficiency and reliability of digital time-stamping", In: *Sequences II: Methods in Communication, Security, and Computer Science*, p 33-329.
- Hassnian, A, et al, 2022, Blockchain, Fintech, and Islamic finance: building the future in the new Islamic digital economy, De Gruyter.
- HM Treasury, 2023, *Autumn Statement 2023*, from: <https://www.gov.uk/government/publications/autumn-statement-2023/autumn-statement-2023-html>.
- International Monetary Fund, *Elements of Effective Policies for Crypto Asset*", from: <https://www.imf.org/en/Publications/Policy-Papers/Issues/2023/02/23/Elements-of-Effective-Policies-for-Crypto-Assets-530092>
- Jin , Zhouying, 2005, Global technological change: From hard technology to soft technology, Intellect.
- Krause, S., et al, 2017, "Distributed Ledger Technology (DLT) and blockchain", *World Bank*, N 122140,p 1.
- Nakamoto, S., 2008, "Bitcoin: A peer-to-peer electronic cash system", *Decentralized business review*.
- NASDAQ , 2022, *Cryptocurrency Regulation Summary*.
- Phillips, R.J., 1992, Credit markets and narrow banking, *Working Paper*, N. 77, Levy Economics Institute of Bard College, Annandale-on-Hudson, NY.
- PWC, 2023, *PwC Global Crypto Regulation Report*.
- Rothbard, M, 2014, *The Case for a 100 Percent Gold Dollar*, Ludwig von Mises Institute.
- Williamson, .D., 1999. Private money. *Journal of Money, Credit and Banking*, pp.469-491.

گذار از عقود مبادله‌ای به مشارکتی در بانک‌داری اسلامی و آثار آن بر نابرابری اقتصادی در ایران

عبدالمحمد کاشیان / دانشیار دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اداری دانشگاه سمنان

a.m.kashian@profs.semnan.ac.ir



orcid.org/0000-0002-5352-1446

دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۸ - پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۵

چکیده

از ویژگی‌های خاص بانک‌داری اسلامی، تخصیص منابع بانکی براساس یکی از انواع عقود قرض‌الحسنه، مبادله‌ای و یا مشارکتی است. از آنجاکه عقود دارای ویژگی‌های خاص خود می‌باشند، شیوه تخصیص منابع براساس هر یک از عقود، آثار اقتصادی خود را به همراه دارد. سؤالی که پژوهش حاضر بدان پاسخ می‌دهد این است که شیوه تخصیص منابع در بانک‌داری اسلامی (گذار از عقود مبادله‌ای به سوی عقود مشارکتی)، چه تأثیری بر نابرابری اقتصادی در ایران دارد؟ محور اصلی پژوهش حاضر عقود انتفاعی در بانک‌داری اسلامی است. در این بررسی از نسبت تسهیلات پرداختی در قالب عقود مشارکتی به عقود مبادله‌ای به‌عنوان شاخصی برای سیاست‌گذاری بانکی در تخصیص منابع استفاده شده است. داده‌های مورد استفاده در پژوهش مربوط به سال‌های ۱۳۶۵-۱۴۰۰ می‌باشد که با تکیه بر روش خودرگرسیون با وقفه توزیعی (ARDL) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نتایج پژوهش، علاوه بر آنکه وجود رابطه میان متغیرهای مورد مطالعه را تأیید کرده، دلالت بر آن دارد که هرگاه بانک‌ها از عقود مبادله‌ای به سمت عقود مشارکتی گذار کرده‌اند، بر نابرابری‌های اقتصادی افزوده شده است به طوری که با افزایش ۱ واحدی در نسبت عقود مشارکتی به عقود مبادله‌ای، ضریب جینی تا ۰/۰۳ واحد افزایش پیدا کرده است که نسبتاً عدد بزرگی است. به نظر می‌رسد در شرایط تورمی ایران، رونق دادن به تسهیلات مشارکتی به نوعی عامل تقویت مخاطب محدود این نوع از تسهیلات است و با توجه به اینکه در بسیاری از سال‌ها تورم از نرخ سود بانکی بیشتر بوده، عملاً بر نابرابری‌های اقتصادی می‌افزاید.

کلیدواژه‌ها: بانک‌داری اسلامی، عقود مشارکتی، عقود مبادله‌ای، نابرابری، اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی: JEL: E58, E51, G21, D63.

تخصیص منابع در بانکداری اسلامی دارای ویژگی‌هایی است که به‌طور اساسی آن را از بانکداری متعارف متمایز می‌کند. ممنوعیت ربا، غرر، ضرر و اکل مال به باطل سبب شده که تسهیلات بانکی در بانکداری اسلامی به‌طور ماهوی با آنچه در بانکداری متعارف است، متفاوت باشد. همین تفاوت‌ها سبب شده که آثار اقتصادی تخصیص منابع در بانکداری اسلامی نیز از بانکداری متعارف متمایز باشد. از ویژگی‌های اختصاصی بانکداری اسلامی آن است که منابع عمدتاً در قالب عقد قرض‌الحسنه، عقود مشارکتی و عقود مبادله‌ای تخصیص می‌یابد. به‌طور معمول عقود قرض‌الحسنه را جز عقود غیرانتفاعی و عقود مبادله‌ای و مشارکتی را جز عقود انتفاعی دسته‌بندی می‌کنند. طبیعتاً تمایل بانک‌ها بهره‌گیری از عقود انتفاعی است تا استانداردهای عملکردی خود را بهبود بخشند و همواره پاسخگوی نیازهای مشتریان خود باشند. از آنجاکه عقود انتفاعی خود به دو دسته مشارکتی و مبادله‌ای تقسیم می‌شوند، بانک‌ها امکان سیاست‌گذاری در تخصیص منابع خود میان این دو دسته از عقود را دارند. از این‌رو، شیوه تخصیص منابع بانکی در بانکداری اسلامی می‌تواند به‌عنوان یک ابزار سیاست‌گذاری شناخته شود.

زمانی که از شیوه تخصیص منابع بانکی به‌عنوان ابزاری برای سیاست‌گذاری یاد می‌شود، شناخت آثار اقتصادی آن نیز از اهمیت خاصی برخوردار می‌شود؛ موضوعی که در پژوهش‌های بانکداری اسلامی کمتر مورد توجه قرار گرفته و عملاً توجه به این بعد از سیاست‌گذاری را کم‌فروغ کرده است. تفاوت در ماهیت حقوقی عقود مبادله‌ای و مشارکتی سبب شده است که تصمیم نظام بانکی در سوق دادن منابع به سمت عقود مبادله‌ای و مشارکتی، آثار اقتصادی متفاوتی را به همراه داشته باشد. این آثار می‌تواند شامل بسیاری از مؤلفه‌های اقتصاد کلان باشد و یا مؤلفه‌های عملکردی بانک‌ها و نیز نظام بانکی را تحت تأثیر قرار دهد. از این منظر پرداختن به آثار اقتصادی سیاست‌های «گذار» از عقود مبادله‌ای به عقود مشارکتی یا عکس آن می‌تواند مورد تأکید قرار گیرد.

یکی از مهم‌ترین آثار شیوه تخصیص منابع در بانکداری اسلامی، تأثیرگذاری آن بر نابرابری اقتصادی است. نابرابری‌های اقتصادی به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای از شیوه تخصیص منابع بانکی تأثیر می‌پذیرد. از این‌رو بررسی رابطه میان این دو متغیر ضروری به نظر می‌رسد. شیوه تخصیص منابع بانکی از معیارهای متعددی قابل تحقیق و بررسی است، اما آنچه خاص بانکداری اسلامی است، معیار تخصیص منابع براساس عقود مبادله‌ای یا مشارکتی است. در پژوهش حاضر از همین مبنا به‌عنوان معیاری برای سنجش شیوه تخصیص منابع استفاده شده است. سؤالی که پژوهش حاضر بدان پاسخ می‌دهد این است که شیوه تخصیص منابع در بانکداری اسلامی (گذار از عقود مبادله‌ای به سوی عقود مشارکتی)، چه تأثیری بر نابرابری اقتصادی در ایران دارد؟

براین‌اساس، پژوهش حاضر در ابتدا به بررسی مبانی نظری و روش پژوهش خواهد پرداخت؛ در ادامه داده‌های تحقیق تجزیه و تحلیل می‌شود. نتیجه‌گیری از مباحث و ارائه پیشنهادی سیاستی پایان‌بخش مقاله است.

مبانی نظری پژوهش

بخش دوم مقاله به بررسی مبانی نظری پژوهش اختصاص دارد. در این بخش به بررسی شیوه‌های تخصیص منابع در بانک‌داری اسلامی پرداخته و با شاخص‌سازی شیوه تخصیص منابع، امکان ورود آن در مدل موردنظر فراهم می‌گردد. به همین صورت مسئله نابرابری اقتصادی نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و عوامل مؤثر بر آن صورت‌بندی می‌شود. در ادامه رابطه میان این دو متغیر بررسی می‌شود و سازوکار تأثیرگذاری شیوه تخصیص منابع بر نابرابری اقتصادی تحلیل می‌شود در پایان پیشینه پژوهش بررسی شده و جنبه نوآوری پژوهش تبیین می‌گردد.

تخصیص منابع در بانک‌داری اسلامی

در حالی که تخصیص منابع در بانک‌داری متعارف مبتنی بر قرض ربوی است، بانک‌داری اسلامی با تکیه بر ادله حرمت ربا، ممنوعیت ضرر و غرر و حرمت اکل مال به باطل، شیوه جدیدی از تخصیص منابع بانکی را پیشنهاد می‌دهد. در الگوی تخصیص منابع بانکی در بانک‌داری اسلامی ۴ شیوه اصلی دیده می‌شود که به شرح ذیل قابل تقسیم است (محمدپور و همکاران، ۱۳۹۹).

الف) تسهیلات قرض‌الحسنه؛

ب) تسهیلات در قالب عقود مبادله‌ای؛

ج) تسهیلات در قالب عقود مشارکتی؛

د) سرمایه‌گذاری مستقیم.

الف. قرض‌الحسنه

قرض‌الحسنه، عقدی است که به‌موجب آن، بانک‌ها می‌توانند به‌عنوان قرض‌دهنده، مبلغ معینی را طبق ضوابط مقرر به افراد یا شرکت‌ها قرض بدهند؛ گیرنده متعهد می‌شود معادل مبلغ دریافتی را بازپرداخت کند. این روش از اعطای تسهیلات، روشی غیرانتفاعی است که در آن اهداف خیرخواهانه و کمک به نیازمندان دنبال می‌شود؛ یعنی بانک بابت منابع قرض داده‌شده، سودی دریافت نمی‌کند و فقط در مقابل هزینه‌های اعطای قرض‌الحسنه، کارمزد دریافت می‌کند. ویژگی اصلی این روش، غیرانتفاعی و خیرخواهانه بودن قرارداد قرض‌الحسنه است (شعبانی، ۱۳۹۴، ص ۲۳۸).

ب. عقود مبادله‌ای

عقود مبادله‌ای، عقودی می‌باشند که در آن مؤسسه اعتباری تمام یا بخشی از منابع مالی موردنیاز خانواده یا بنگاه اقتصادی را تأمین می‌کند. این دسته از عقود دارای ویژگی‌های انتفاعی بودن قرارداد، معین بودن سود، تملیکی بودن قرارداد، عدم نیاز به نظارت و کنترل می‌باشند. از جمله عقود مبادله‌ای می‌توان به مرابحه، اجاره به شرط تملیک، فروش اقساطی، سلف، خرید دین، جعاله، ضمان و استصناع اشاره کرد (موسویان و میثمی، ۱۳۹۷).

ج. عقود مشارکتی

عقود مشارکتی، عقودی می‌باشند که در آنها فرد و یا مؤسسه مالی، تمام یا بخشی از منابع موردنیاز برای انجام یک فعالیت اقتصادی (تولیدی، تجاری و یا خدماتی) را تأمین می‌کند؛ سود حاصل از این فعالیت تولیدی براساس قرارداد به صورت درصدی که از قبل تعیین شده، تقسیم می‌شود. این نوع قرارداد دارای ویژگی‌هایی همچون انتفاعی بودن، متغیر بودن نرخ سود، اذنی بودن و نیاز به نظارت و کنترل برخوردار است (موسویان و میثمی، ۱۳۹۷). در قراردادهای مشارکتی، افزون بر مسئولیت احراز صحت قرارداد بانک مسئولیت دارد اقتصادی بودن فعالیت را احراز کند و در طول اجرای پروژه بر کیفیت به‌کارگیری منابع نظارت و کنترل داشته باشد تا از حق و حقوق بانک و سپرده‌گذاران دفاع کند (اکبرزاده، ۱۳۹۲؛ موسویان، ۱۳۸۴). برخی از مهم‌ترین عقود مشارکتی عبارت‌اند از: مضاربه، مزارعه، مساقات، مشارکت مدنی و مشارکت حقوقی.

د. سرمایه‌گذاری مستقیم

مطابق ماده ۸ قانون عملیات بانک‌داری بدون ربا، بانک‌ها اعم از تجاری و تخصصی می‌توانند در طرح‌های تولیدی و عمرانی به سرمایه‌گذاری مستقیم مباردت ورزند. مطابق ماده ۲۸ آیین‌نامه اجرایی، سرمایه‌گذاری مستقیم بانک‌ها عبارت است از تأمین سرمایه لازم جهت اجرای طرح‌های تولیدی و عمرانی انتفاعی به‌وسیله بانک‌هاست. سرمایه‌گذاری مستقیم روی یک طرح می‌تواند به‌وسیله یک بانک یا با مشارکت صورت پذیرد.

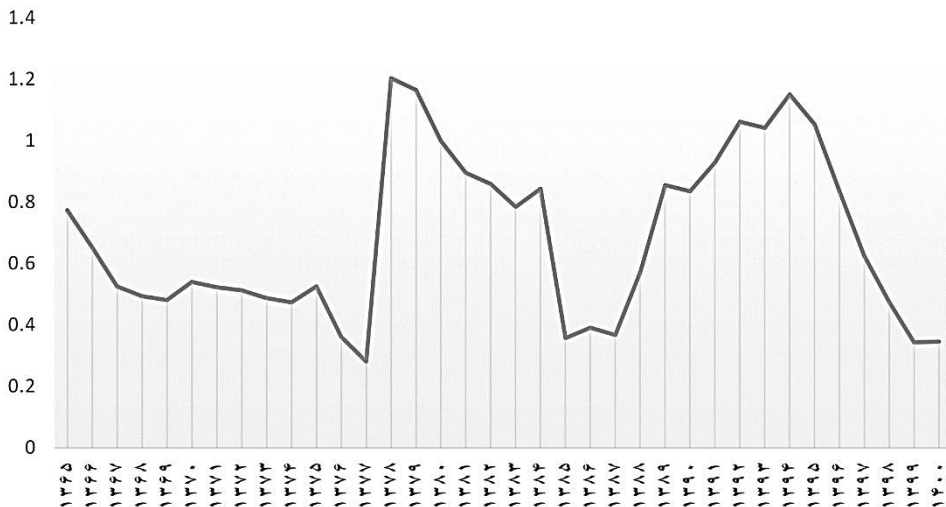
نسبت عقود مبادله‌ای به مشارکتی و آثار آن بر نابرابری‌های اقتصادی

بخش مهمی از تسهیلات بانکی در ایران در قالب عقود مبادله‌ای و مشارکتی پرداخت می‌شود؛ چراکه به‌طور معمول عقد قرض‌الحسنه برای بانک‌ها سود زیادی ندارد؛ سرمایه‌گذاری مستقیم نیز حسب قانون دارای محدودیت است. در نتیجه بانک‌ها تمایل دارند بیشتر منابع در اختیار خود را در قالب عقود مبادله‌ای و مشارکتی تخصیص دهند. با این حال، بین عقود مبادله‌ای و مشارکتی نیز تفاوت قابل‌ملاحظه‌ای وجود دارد. همان‌طوری که در بخش قبلی نیز اشاره شد، در عقود مشارکتی بانک‌ها ریسک بیشتری را می‌پذیرند و در پروژه‌هایی مشارکت می‌کنند که سود بیشتری عائدشان کند. این در حالی است که در عقود مبادله‌ای، بانک کمترین ریسک را متحمل می‌شود و در عین حال انتظار سود ثابت و کمتری نسبت به عقود مشارکتی دارد. در چنین شرایطی رفتار بانک‌ها براساس میزان ریسک‌پذیری آنها و سیاست آنها در تخصیص منابع میان عقود مبادله‌ای و مشارکتی قابل تحلیل است. برای کمی‌سازی این رفتار و استفاده از یک شاخص مناسب برای تحلیل آن، از نسبت عقود مشارکتی به مبادله‌ای به‌عنوان یک شاخص استفاده می‌شود (اسدیان و کاشیان، ۲۰۲۲؛ عرب، ۱۳۹۹).

نسبت عقود مشارکتی به مبادله‌ای نشان می‌دهد که میزان تمایل بانک در تخصیص منابع در قالب عقود مشارکتی به‌طور متوسط چند برابر عقود مبادله‌ای است. هرچه این شاخص بیشتر باشد، نشان از آن دارد که تمایل بانک در

تخصیص منابع در قالب عقود مشارکتی به نسبت عقود مبادله‌ای بیشتر است. در این صورت بانک به دنبال ریسک بیشتر و سودآوری بالاتر بوده است. نمودار (۱)، روند شاخص مذکور طی سال‌های ۱۳۶۵-۱۴۰۰ برای اقتصاد ایران را براساس داده‌های بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد. ذکر این نکته نیز ضروری است که این نوع از رفتارها در بانک‌داری مخصوص بانک‌داری اسلامی است و بانک‌داری متعارف فاقد این نوع از رفتارهاست.

نمودار ۱: نسبت عقود مشارکتی به مبادله‌ای در نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران بین سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۴۰۰



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

همان طوری که نمودار (۱) نشان می‌دهد شاخص مورد بحث در طول زمان تغییرات مختلفی را به خود دیده است و همواره با فراز و فرود زیادی مواجه بوده است. در سال‌های منتهی به ۱۴۰۰ بانک‌ها عمدتاً به سمت عقود مبادله‌ای گذار کرده و از حجم عقود مشارکتی کاسته‌اند.

اما مسئله‌ای که در این پژوهش بیشتر مورد تأکید است، تأثیر رفتار بانک‌ها در تخصیص منابع بر نابرابری اقتصادی است. به‌طور معمول رفتار بانک‌ها در تخصیص منابع بر نابرابری اقتصادی تأثیرگذار است. بانک‌ها برای پرداخت تسهیلات در سطوح خرد از عقود مبادله‌ای استفاده می‌کنند؛ چراکه این عقود دارای سود ثابت است و نیازمند نظارت خاصی نیست. در مقابل، بانک‌ها برای تسهیلات بزرگ عمدتاً از عقود مشارکتی استفاده می‌کنند، چراکه انتظار سود بیشتری از آن دارند. بانک‌ها به دلیل لزوم نظارت بر تسهیلات مشارکتی، عمدتاً تعداد این تسهیلات را محدود می‌کنند؛ اما بانک‌ها تسهیلات مشارکتی را در پروژه‌های بزرگ در اولویت قرار می‌دهند.

در این مقاله این فرضیه را مطرح کردیم که گرایش بیشتر بانک‌ها به سمت عقود مشارکتی، میزان نابرابری‌های اقتصادی را افزایش می‌دهد؛ چراکه تسهیلات مشارکتی صرفاً شامل به سمت بخش خاصی از جامعه روانه می‌شود؛ اختصاص تسهیلات به این بخش بر نابرابری می‌افزاید. مخاطب تسهیلات مشارکتی عمدتاً افراد دارای تمول مالی است؛ از این رو انتظار آن است که اختصاص تسهیلات در قالب عقود مشارکتی به این افراد بر نابرابری‌های اقتصادی

بیفزاید. علاوه بر این، تورم بالا در اقتصاد ایران باعث کاهش سود واقعی بانک از تسهیلات می‌شود؛ در این حالت، وام‌گیرنده معمولاً برنده اصلی دریافت تسهیلات و سپرده‌گذار بازنده است. با توجه به اینکه در بسیاری از سال‌ها تورم از نرخ سود بانکی بیشتر بوده، رونق تسهیلات مشارکتی باعث تقویت این نوع مخاطب محدود تسهیلات شده و بر ثروت آنها می‌افزاید.

در مقابل فرضیه بالا، این استدلال هم قابل طرح است که افزایش عقود مشارکتی بانک‌ها به این معناست که بانک‌ها در سودآوری فعالان اقتصادی شریک می‌شوند. در حالی که در عقود مبادله‌ای بانک‌ها صرفاً به مبلغ ثابتی اکتفا می‌کنند، در عقود مشارکتی متناسب با سود گیرنده تسهیلات مشارکت می‌کنند. در صورتی که گروه‌های هدف تسهیلات مشارکتی به درستی انتخاب شوند (یعنی وام‌گیرندگان فعالان اقتصادی صاحب کسب و کار و نه افراد رانتیر یا دلال باشند) و پروژه‌های انتخابی سودآوری زیادی داشته باشند، این موضوع سبب می‌شود که سودآوری بانک‌ها افزایش یابد و در مورد گروه گیرنده تسهیلات، تعدیل در ثروت اتفاق افتد. با در اختیار گرفتن این سود توسط بانک‌ها و توزیع آن میان سپرده‌گذاران، انتظار این است که نابرابری در اقتصاد کاهش یابد.

همان طوری که توضیحات نشان می‌دهد شیوه تخصیص منابع بانک‌ها در قالب عقود مشارکتی و مبادله‌ای، می‌تواند اثر مثبت و یا منفی بر نابرابری اقتصادی داشته باشد. اینکه در اقتصاد ایران اثر این سیاست منفی یا مثبت بوده، سؤالی است که در این مقاله بدان پاسخ داده می‌شود.

در خصوص تأثیرگذاری شیوه تخصیص منابع در بانک‌داری اسلامی بر متغیرهای اقتصادی پژوهش‌های محدودی انجام گرفته است که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود. در همین پژوهش‌های محدود نیز اکثر ابعاد نظری مسئله مورد توجه قرار گرفته و کمتر از روش‌های تجربی برای آزمون فرضیه‌های مطرح شده استفاده شده است. باین حال برخی از پژوهش‌ها ابعاد تجربی را نیز بررسی کرده‌اند؛ از جمله آنها می‌توان به پژوهش اسدیان و کاشیان (۲۰۲۲) اشاره کرد. پژوهش مذکور به این سؤال پاسخ داده که آیا کاهش سهم تسهیلات مبتنی بر عقود مشارکتی و افزایش سهم تسهیلات مبتنی بر قراردادهای مبادله‌ای، تأثیری بر ثبات بانکی کشورهای اسلامی دارد یا خیر؟ در این پژوهش از داده‌های فصلی چهار کشور دارای بانک‌داری اسلامی طی سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۲۰ در یک مدل رگرسیون تابلویی استفاده شد. نتایج پژوهش مذکور حاکی از آن است که سیاست «گذار» با افزایش سهم تسهیلات مشارکتی و کاهش سهم تسهیلات مبادله‌ای منجر به افزایش ثبات بانکی می‌شود. نکته مهم پژوهش حاضر، اثبات تأثیرگذاری شیوه تخصیص منابع بانکی بر ثبات بانکی آن کشورهاست.

برخی دیگر از تحقیقات تجربی، به بررسی تأثیرپذیری شیوه تخصیص منابع بانکی از متغیرهای کلان اقتصادی پرداخته است. برای نمونه، عرب (۱۳۹۹) به بررسی تأثیر ریسک بازارهای مالی بر جابه‌جایی منابع تخصیصی بانک‌ها از عقود مشارکتی به مبادله‌ای در ایران پرداخته است. در این پژوهش، تأثیر ثبات مالی بر شیوه تخصیص منابع بررسی شده است. بنا به استدلال مقاله، افزایش ریسک بازارهای مالی نقش مهمی در

جابه‌جایی شیوه تخصیص منابع از عقود مبادله‌ای به مشارکتی و یا عکس آن دارد. لذا پژوهش به بررسی تأثیر ریسک بازار بورس تهران بر جابه‌جایی تسهیلات بانکی از عقود مشارکتی به مبادله‌ای طی سال‌های ۱۳۷۹-۱۳۹۷ پرداخته است. براساس نتایج این تحقیق افزایش ریسک بازار بورس تهران سبب جابه‌جایی منابع تخصیصی از عقود مشارکتی به مبادله‌ای در کوتاه‌مدت شده است. با این وجود در شرایط بلندمدت نمی‌توان رابطه معنی‌داری بین این متغیرها پیدا کرد و علت آن را می‌توان سایر سیاست‌های بانک‌ها برای جابه‌جایی این تسهیلات در ایران دانست.

یکی دیگر از پژوهش‌ها که به نوعی تفکیک میان عقود بانکی را در نظر گرفته است، مربوطه به پژوهش مکیان و الراجی (۱۴۰۰) است. آنها با تأکید بر تسهیلات قرض‌الحسنه، به بررسی تأثیر این نوع از تسهیلات بر اشتغال در استان‌های ایران می‌پردازد. در این پژوهش، تأثیر تسهیلات قرض‌الحسنه بر اشتغال مورد توجه قرار گرفته است. در این راستا، از مدل داده‌های تابلویی شامل استان‌های ایران در سال‌های ۱۳۹۴-۱۳۹۸ استفاده گردیده است. یافته‌های تحقیق بیان می‌کند که تسهیلات قرض‌الحسنه، تولید ناخالص داخلی، سرمایه فیزیکی و بهره‌وری نیروی کار تأثیر مثبت و معنی‌داری بر اشتغال استان‌ها دارد. علاوه بر این، مشاهده می‌شود که بیشترین تأثیر مربوط به تولید ناخالص داخلی و سرمایه فیزیکی است؛ اشتغال بیشتر از آنکه تابع تسهیلات قرض‌الحسنه و بهره‌وری نیروی کار باشد، تحت تأثیر شرایط اقتصاد کلان قرار دارد.

تا اینجا، پژوهش‌هایی مورد بررسی قرار گرفتند که تأثیر شیوه تخصیص منابع بانکی بر متغیرهای اقتصادی را با روش تجربی مورد بررسی قرار دادند. همان‌طوری که پژوهش‌های فوق نشان می‌دهند شیوه تخصیص منابع بانکی می‌تواند بر متغیرهای کلان اقتصادی مؤثر باشد، باین‌حال هیچ پژوهشی تأثیر این متغیر بر نابرابری‌های اقتصادی را مورد بررسی قرار نداده است. البته در کنار پژوهش‌های فوق، برخی از تحقیقات به رابطه بازارهای مالی و پولی با نابرابری‌های اقتصادی پرداخته‌اند. از جمله *داودی و سبزی خوشنام* (۱۴۰۰) به بررسی اثر توسعه مالی بر نابرابری درآمد در ایران طی سال‌های ۹۹-۱۳۴۶ با استفاده از روش رگرسیون آستانه‌ای می‌پردازند. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که بررسی اثر توسعه مالی بخش بانکی و بازار سهام بر نابرابری درآمد دارای حد آستانه‌ای است. با این توضیح که در مدل یک، توسعه مالی بخش بانکی قبل و بعد از حد آستانه‌ای اثر معنادار و منفی بر نابرابری دارد. در مدل دو، توسعه مالی بازار سهام تا قبل از رسیدن به حد آستانه‌ای اثر معنادار و منفی بر نابرابری درآمد و بعد از حد آستانه‌ای اثر معنی‌داری وجود ندارد. باین‌حال، شواهد کافی جهت تایید اثر توسعه مالی بر نابرابری درآمد در قالب فرضیه U معکوس گرین‌وود و جوانوویچ یافت نمی‌شود.

در پژوهش دیگر، *کلویانی و دستیار* (۱۳۹۹) به بررسی تأثیر استقلال بانک مرکزی بر توزیع درآمد، ثبات مالی و بیکاری در ایران پرداخته است. برای دستیابی به هدف یادشده، از اطلاعات اقتصادی طی دوره زمانی ۴۰ ساله استفاده شده است. داده‌ها با استفاده از الگوی خودبازگشت با وقفه‌های توزیعی (ARDL) تجزیه و تحلیل شده است. نتایج

نشان می‌دهد که در دوره کوتاه‌مدت و بلندمدت، استقلال بانک مرکزی بر نابرابری درآمد و در دوره کوتاه‌مدت، بر ثبات مالی اثر مثبت و معناداری می‌گذارد و در دوره کوتاه‌مدت و بلندمدت، بر بیکاری تأثیر منفی و معناداری دارد. در برخی از پژوهش‌ها، رابطه بانک‌داری اسلامی و نابرابری‌های اقتصادی و یا عدالت در حد نظری مورد بررسی قرار گرفته است، و یا با شاخص‌سازی سعی در ارزیابی عملکرد به صورت آماری شده است. از جمله سبحانی و امیرعلی (۱۳۹۳) کارایی اقتصادی، برابری در دسترسی به تسهیلات بانکی و اولویت اعطای تسهیلات قرض‌الحسنه از سپرده‌های قرض‌الحسنه را به‌عنوان معیار توزیع عادلانه منابع بانکی معرفی کردند؛ از نظر آنها، حفظ ارزش پول ملی، شفافیت اطلاعات و نظارت، اصول عدالت‌سیانته می‌باشند. براساس نتایج تحقیق، شاخص بازده دارایی‌ها معیار خوبی برای ارزیابی کارایی تسهیلات اعطایی نیست. بررسی تحقیقات پیشین دلالت بر آن دارد که موضوع پژوهش حاضر سابقه‌ای در تحقیقات پیشین ندارد و از این حیث دارای نوآوری است.

روش پژوهش

در این مقاله، برای بررسی رابطه بین نسبت عقود مشارکتی به مبادله‌ای با نابرابری‌های اقتصادی، از روش سری زمانی استفاده شده است. دوره زمانی پژوهش حاضر ۳۶ سال طی سال‌های ۱۳۶۵-۱۴۰۰ انتخاب شده است. متغیر وابسته این پژوهش نابرابری اقتصادی است. معمولاً برای اندازه‌گیری نابرابری اقتصادی، از شاخص ضریب جینی استفاده می‌شود. این پژوهش نیز از همین شاخص استفاده کرده؛ چراکه یک شاخص جهانی محسوب می‌شود و از طرفی داده‌های معتبری برای آن وجود دارد. متغیر مستقل پژوهش، نسبت عقود مشارکتی به مبادله‌ای است که نشانگر رفتار بانک‌ها در خصوص تخصیص منابع است. سایر متغیرهایی که به تصریح بهتر مدل کمک می‌کنند به متغیرها اضافه شده‌اند که عبارتند از نرخ رشد اقتصادی، نرخ ارز و تورم. این ۳ متغیر از شاخص‌های تأثیرگذار بر نابرابری اقتصادی می‌باشند. براین اساس تصریح مدل پژوهش به شرح ذیل خواهد بود:

$$GINI_t = \alpha + \beta_1 GGDP_t + \beta_2 MTOM_t + \beta_3 Inf_t + \beta_4 EX_t + u_t$$

در معادله بالا، $GINI$ نشانگر ضریب جینی به‌عنوان شاخص نابرابری، $GGDP$ نشان‌دهنده رشد اقتصادی، $MTOM$ نشان‌دهنده نسبت تسهیلات پرداختی در قالب عقود مبادله‌ای به مشارکتی، Inf نشان‌دهنده تورم و EX بیانگر نرخ ارز می‌باشد. u_t نیز شامل پسماندهای مدل است که اثر سایر متغیرها را نشان می‌دهد.

در این مقاله از رویکرد مدل خود رگرسیون با وقفه توزیعی (ARDL) معرفی شده توسط پسران و همکاران (۲۰۰۱) برای بررسی هم‌جمعی و نیز تخمین روابط بلندمدت بین متغیرها استفاده شده است. این روش مزیت‌های زیادی نسبت به سایر تکنیک‌های مرسوم دارد؛ مهم‌ترین مزیت رویکرد ARDL این است که این روش صرف‌نظر از اینکه متغیرهای مدل $I(0)$ یا $I(1)$ می‌باشند، قابل کاربرد است؛ دلیل دیگر اینکه این روش در نمونه‌های کوچک

یا محدود کارایی نسبتاً بیشتری در مقایسه با روش‌های دیگر دارد؛ همچنین در این روش علاوه بر محاسبه روابط بلندمدت میان متغیرها، امکان محاسبه روابط پویا و کوتاه‌مدت وجود دارد؛ ضمن آنکه سرعت تعدیل به تعادل بلندمدت پس از شوک‌های کوتاه‌مدت، با افزودن مدل ECM قابل محاسبه است؛ افزون بر این، مشکل درون‌زایی به دلیل همبسته نبودن جملات اخلاص در رویکرد ARDL بروز نمی‌کند (پسران و شین، ۱۹۹۹).

برای اجرای مدل می‌بایست در مرحله اول آزمون‌های پیشینی و پسینی متعددی صورت گیرد، تا نتایج به‌دست‌آمده از تخمین مدل را اطمینان‌بخش کند. این آزمون‌ها به شرح ذیل می‌باشند:

آزمون مانایی

به‌طور کلی یک فرایند تصادفی هنگامی مانا نامیده می‌شود که میانگین و واریانس آن طی زمان ثابت باشد و مقدار کوواریانس بین دو دوره زمانی، تنها به فاصله یا وقفه بین این دو دوره بستگی داشته و ارتباطی به زمان واقعی محاسبه کوواریانس نداشته باشد (گجراتی، ۱۳۸۷)؛ به‌عبارتی دیگر، اگر، Y به‌عنوان متغیر سری زمانی تصادفی، با ویژگی‌های زیر وجود داشته باشد:

$$E(Y_t) = \mu$$

$$VAR(Y_t) = E(Y_t - \mu)^2 = \sigma^2$$

$$Y_k = E(Y_t - \mu)(Y_{t+k} - \mu)$$

که در آن Y_k کوواریانس در وقفه K است؛ کوواریانس بین مقادیر Y_t و Y_{t+k} یعنی دو مقدار Y در فاصله زمانی k می‌باشد. حال اگر سری زمانی Y از مبدا زمانی t به $t+m$ انتقال یابد، سری زمانی Y پایا خواهد بود؛ البته در صورتی که میانگین، واریانس و کوواریانس سری Y_t و Y_{t+k} با هم برابر باشند. بنابراین، یک سری زمانی هنگامی پایا خواهد بود که میانگین، واریانس و کوواریانس در وقفه‌های مختلف سری زمانی یکسان بوده و ثابت باقی بماند. استفاده از داده‌های نامانا می‌تواند منجر به رگرسیون‌های کاذب شود (علایی‌پور و کاشیان، ۱۴۰۱).

آزمون خودهمبستگی

عدم خودهمبستگی بین جملات خطا یکی از فروض اساسی برای روش OLS است. همبستگی خطاها با یکدیگر را اصطلاحاً «خودهمبستگی» یا «همبستگی سریالی» می‌گویند. برای بررسی خودهمبستگی، از برآورد خطاها (یعنی et) استفاده می‌شود. به‌طور کلی خودهمبستگی بیانگر رابطه بین et با وقفه‌های آن است.

آزمون نرمالیتی

یکی از فروض مربوط به جمله خطاها این است که u_t توزیع نرمال دارد:

$$u_t \sim N(0, \sigma^2)$$

می‌دانیم که تمام آزمون‌های مربوط به معنادار بودن ضرایب، مبتنی بر فرض نرمال بودن u_t است. اگر u_t دارای توزیع نرمال با میانگین صفر باشد، آنگاه در اطراف میانگین خود به صورت متقارن توزیع می‌شود؛ اما اگر توزیع u_t نرمال نباشد، ممکن است قرینه نباشد و دارای چولگی باشد (علایی‌پور و کاشیان، ۱۴۰۱).

آزمون واریانس همسانی

اگر جمله خطا دارای واریانس ثابت نباشد، آن را «واریانس ناهمسانی» می‌گویند که در مقابل «واریانس همسانی» قرار دارد. واریانس ناهمسانی یکی از مشکلاتی است که در برآورد معادلات رگرسیون با آن مواجه می‌شویم. واریانس ناهمسانی بدان معناست که واریانس u_t (و به دنبال آن واریانس Y_t) ثابت نیست و معمولاً همراه با یک یا چند متغیر افزایش می‌یابد. این پدیده به‌ویژه در داده‌های مقطعی بسیار به چشم می‌خورد. در داده‌های سری زمانی نیز ممکن است نوسانات یک متغیر مانند بازده سهام، نرخ ارز و نرخ تورم در طول زمان افزایش یابد که شواهدی از واریانس ناهمسانی می‌باشند.

در رگرسیون $Y_t = \alpha + \beta X_t + u_t$ واریانس u_t و واریانس شرطی Y_t برابر است با:

$$\sigma_t^2 = E(u_t^2 | X_t) = \text{var}(Y_t | X_t)$$

با افزایش X ، واریانس Y حول میانگین شرطی (خط رگرسیون) افزایش می‌یابد؛ بنابراین واریانس شرطی Y و u تابعی از X است.

$$\sigma_t^2 = E(u_t^2 | X_t) = \text{var}(Y_t | X_t) = f(X_t)$$

از طرف دیگر، می‌توان رابطه فوق را برای u_t^2 به صورت زیر نوشت:

$$u_t^2 = E(u_t^2 | X_t) + \varepsilon_t \varepsilon_t \sim N(0, \sigma_\varepsilon^2)$$

از آنجا که مقدار u_t را نداریم، از برآورد آن، یعنی e_t استفاده می‌کنیم:

$$e_t^2 = f(X_t) + \varepsilon_t$$

معادله بالا یک معادله رگرسیون است که e_t^2 را روی X_t برازش می‌کند. تابع f نوع رابطه بین e_t^2 و X_t را مشخص می‌کند که می‌تواند هر شکلی داشته باشد. معمولاً هریک از روش‌های تشخیص واریانس ناهمسانی شکل خاصی از تابع f را در نظر می‌گیرند (علایی‌پور و کاشیان، ۱۴۰۱).

تحلیل داده‌ها و نتایج پژوهش

آمار توصیفی

در بخش آمار توصیفی به بررسی ویژگی‌های داده‌های مورد استفاده در این پژوهش پرداخته می‌شود. همان طوری که داده‌های در جدول ۱ نشان می‌دهد، ۵ متغیر مورد استفاده در این پژوهش عبارتند از: ضریب

جینی، نرخ رشد اقتصادی، نرخ تورم، نسبت عقود مشارکتی به مبادله‌ای و لگاریتم نرخ ارز. داده‌های اصلی پژوهش مربوط به سال ۱۳۶۵-۱۴۰۰ است. داده‌های جدول (۱) اطلاعات ۳۶ سال را گزارش می‌دهد. متوسط ضریب جینی در طول دور مطالعه برابر با ۰,۳۹۸۳۹۷ است و انحراف از معیار نسبتاً پایینی دارد. متوسط نرخ رشد اقتصادی در این دوره ۲,۶۹۵ است؛ البته این متغیر انحراف از معیار نسبتاً بالایی را نشان می‌دهد. نرخ رشد اقتصادی در برخی از سال‌ها به ۱۳,۵۹ درصد می‌رسد؛ این متغیر در برخی از سال‌ها، رقم منهای ۹,۷۸ درصد را تجربه کرده است.

متوسط نسبت عقود مبادله‌ای به مشارکتی، به‌عنوان یکی از متغیرهای اصلی پژوهش، ۰,۶۸ است؛ این امر دلالت بر آن دارد که در طول ۳۶ سال مورد مطالعه بانک‌ها تمایل بیشتری نسبت به عقود مبادله‌ای داشته‌اند. باین‌حال در برخی از سال‌ها این شاخص به ۱,۲ نیز می‌رسد که دلالت بر تغییر ترجیحات بانک‌ها در تخصیص منابع می‌کند؛ در برخی از سال‌ها شاخص مزبور به عدد ۰,۲۸ رسیده که بیانگر بی‌رغبتی بانک‌ها نسبت به اعطای تسهیلات مشارکتی است. در تمامی این سال‌ها، تغییر ترجیحات بانک‌ها از طریق این شاخص قابل سنجش است و از این جهت بررسی تأثیر تغییر رفتار بانک‌ها در شیوه تخصیص منابع از عقود مشارکتی به مبادله‌ای بر نابرابری‌های اقتصادی قابل بحث و بررسی است.

جدول ۱: آمار توصیفی

متغیر	میانگین	میانه	بیشترین	کمترین	انحراف از معیار	تعداد
<i>GINI</i>	۰,۳۹۸۳۹۷	۰,۳۹۹۴۵	۰,۴۱۹۱	۰,۳۷۵	۰,۰۰۸۶۳	۳۶
<i>GR</i>	۲,۶۹۵	۲,۵۲۵	۱۳,۵۹	۹,۷۸-	۴,۸۳۰۲۳	۳۶
<i>INF</i>	۲۱,۵۷۵۹۴	۱۷,۹۴۰۱	۴۹,۶۵۶	۷,۲۴۵۴۳	۱۰,۹۶۴	۳۶
<i>LNEX</i>	۹,۱۱۰۲۵۳	۹,۰۶۹۹۷	۱۲,۵۰۶۲	۶۶۰۹۳۵	۱,۵۲۷۶۵	۳۶
<i>MTOM</i>	۰,۶۸۴۰۰۷	۰,۵۹۸۱۷۹	۱,۲۰۳۳۳	۰,۲۸۰۹۵	۰,۲۷۳۳۹	۳۶

منبع: یافته‌های پژوهش

آزمون‌های تشخیصی

برای اجتناب از رگرسیون کاذب ابتدا باید از مانا بودن متغیرها اطمینان حاصل کنیم. فرض صفر این آزمون بیانگر نامانایی متغیرهاست. به منظور بررسی وضعیت مانایی سری‌های زمانی در مطالعه حاضر از آزمون ریشه واحد فیلیپس - پرون استفاده شده است؛ نتایج این بررسی در جدول (۲) ارائه شده است:

جدول ۲: نتایج ریشه واحد متغیرها

وضعیت	ریشه واحد			در سطح	نام متغیر
	احتمال	آماره	احتمال		
I(۱)	۰/۰۰۰۰۱	-۵/۴۸	۰/۱۵	-۲/۳۷	MTOM
I(۱)	۰/۰۰۰۰۸	-۴/۶۱	۰/۹۹	-۰/۹۵	LnEX
I(۱)	۰/۰۰۰	-۵/۸۲	۰/۱۲	-۲/۴۹	INF
I(۰)	-	-	۰/۰۱	-۳/۴۴	GINI
I(۰)	-	-	۰/۰۰۰۸	-۵/۰۷	GGGP

منبع: یافته‌های پژوهش

براساس نتایج آزمون فیلیپس - پرون، متغیرهای نسبت عقود مبادله‌ای به مشارکتی، نرخ ارز و تورم، در سطح نامانا و در تفاضل مرتبه اول مانا می‌باشند؛ ولی دو متغیر ضریب جینی و رشد اقتصادی در سطح مانا هستند. با توجه به اینکه تمامی متغیرهای پژوهش، مانا در سطح بوده و یا تفاضل مرتبه اول آن ماناست؛ در نتیجه امکان استفاده از مدل ADRL وجود دارد و تخمین‌ها می‌تواند دارای اعتبار بالایی باشد.

صحت نتایج به دست آمده از اجرای مدل ARDL منوط به آن است که آزمون‌های تشخیصی مدل، تحقق شرایط فروض کلاسیک را تضمین کند. بعد از اطمینان از تحقق شرایط مانایی متغیرها برای اجرای مدل، گام دوم تعیین وقفه بهینه برای متغیرهای مورد استفاده در پژوهش است. با توجه به محدودیت در تعداد داده‌ها، تعداد وقفه بهینه با استفاده از معیار شوارتز - بیزین (SBC) تعیین شده است و براساس آن مدل تخمین خورده است. براساس معیار شوارتز در انتخاب وقفه‌های بهینه، مدل به صورت ذیل تخمین خواهد خورد:

Selected Model: ARDL(۴, ۲, ۴, ۱, ۱)

در معادله بالا، رشد اقتصادی با یک وقفه، تورم با ۴ وقفه، نرخ ارز با ۲ وقفه، نسبت عقود با ۴ وقفه و متغیر ضریب جینی تنها با ۱ وقفه وارد مدل شدند.

آماره دوربین - واتسون DW نشان دهنده آن است که مدل فاقد مشکل خودهمبستگی است. همچنین نتایج آزمون LM در مدل فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود خودهمبستگی سریالی جملات اخلال را نمی‌توان در سطح اطمینان قابل قبولی رد کرد. براساس نتایج آزمون ARCH در هر دو مدل فرضیه صفر مبنی بر وجود همسانی واریانس را در سطح اطمینان قابل قبولی نمی‌توان رد کرد. به علاوه، براساس آماره جارکو - برا (JB) فرضیه صفر نرمال بودن نمی‌تواند در سطح قابل قبولی رد شود. آماره F استاندارد نشان می‌دهد که کل مدل به لحاظ آماری معنادار است.

جدول ۳: آزمون‌های تشخیصی

$(p\text{-value})ARCH$	$(p\text{-value})LM\ Test$	آماره $JB(p\text{-value})$	آماره $F(p\text{-value})$
۰/۱۲۲ (۰/۱۷۲۹)	۰/۹۷۰ (۰/۴۰۶)	۱/۵۷۰ (۰/۴۵)	۶/۴۶۷۶ (۰/۰۰۰)
R-squared		DW – statistic	
۰/۹۲		۲/۲۲۰	

منبع: یافته‌های پژوهش

پس از آزمون باند جهت تشخیص ارتباط هم‌انباشتگی میان متغیرهای پژوهش استفاده می‌شود. با توجه به نتایج جدول (۴) مقدار آماره F در سطح اطمینان ۹۹ درصد بزرگتر از باند (مقدار بحرانی) بالا است. بنابراین، یک ارتباط تعادلی بلندمدت میان متغیرهای پژوهش وجود دارد.

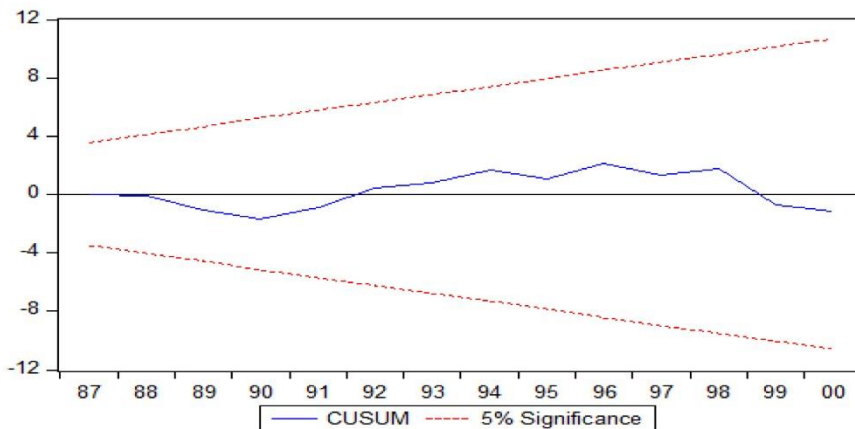
جدول ۴: تشخیص ارتباط هم‌انباشتگی

مقادیر بحرانی		سطح	آماره
باند پائین	باند بالا	معنی‌داری	آزمون (F)
۳,۰۳	۴,۰۶	۱۰٪	۲۳/۵۰
۳,۴۷	۴,۵۷	۵٪	
۳,۸۹	۵,۰۷	۲,۵٪	
۴,۴	۵,۷۲	۱٪	

منبع: یافته‌های پژوهش

تکنیک‌های رایج حاصل جمع تجمعی (CUSUM) که توسط براون و دیگران (۱۹۷۵) ارائه شده است، جهت بررسی پایداری مدل‌های برآورد شده، استفاده می‌شود. نتایج این آزمون در نمودار (۲) نمایش داده شده است. آماره آزمون CUSUM برای دوره‌های مختلف در بین خطوط بحرانی قرار می‌گیرد، بنابراین فرضیه صفر پایداری مدل نمی‌تواند در سطح اطمینان ۹۵ درصد رد شود و پارامترهای مدل از ثبات لازم برخوردارند.

نمودار ۲: آزمون پایداری CUSUM



نتایج تخمین مدل در بلندمدت

بعد از حصول اطمینان از برقراری شروط لازم برای اجرای صحیح یک مدل، در این بخش نتایج به دست آمده از تخمین پارامترهای مدل ارائه شده و مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. جدول (۵) نتایج تخمین بلندمدت پارامترهای مدل براساس روش ARDL را نشان می‌دهد.

جدول ۵: نتایج آزمون بردار بلندمدت

نام متغیر	ضرایب	آماره آزمون (t)	Prob
GGDP	-۰,۰۰۰۶۱۲	-۳,۷۲۶۷۳۳	۰,۰۰۲۳
INF	۰,۰۰۰۲۵۸	۲,۲۴۲۲۰۲	۰,۰۴۱۷
LnEX	۰,۰۰۹۰۳۷	۷,۵۵۷۲۷۵	۰,۰۰۰۰
MTOM	۰,۰۳۰۷۱۱	۱۰,۸۸۵۴۲	۰,۰۰۰۰

نتایج تخمین پارامترهای مدل دلالت بر آن دارد که شاخص نسبت عقود مبادله‌ای به مشارکتی اثر مثبت و معنی‌داری بر ضریب جینی دارد. براساس نتایج به دست آمده، چنانچه نسبت عقود مشارکتی به مبادله‌ای، یک واحد افزایش یابد، ضریب جینی به میزان ۰/۰۳ افزایش می‌یابد. همان‌طور که در جدول (۵) ملاحظه می‌شود، در بلندمدت لگاریتم قیمت بازار ارز اثر مثبت و معناداری بر ضریب جینی دارد، به عبارتی دیگر، یک واحد افزایش در قیمت ارز، امکان جابجایی در شاخص ضریب جینی تا ۰,۰۰۹۰۳۷ را ایجاد می‌کند.

براساس نتایج پژوهش، رشد اقتصادی تأثیر معنی‌دار منفی بر ضریب جینی دارد. براین اساس، افزایش یک درصدی در رشد اقتصادی می‌تواند ضریب جینی را تا منفی ۰,۰۰۰۶۱۲ واحد، تغییر دهد. نهایتاً نتایج به دست آمده درخصوص تورم نیز بیانگر رابطه مستقیم میان تورم و ضریب جینی است؛ به طوری که افزایش یک درصدی در تورم، منجر به افزایش ۰,۰۰۰۲۵۸ واحدی در ضریب جینی می‌شود.

تفسیر نتایج

نتایج به دست آمده در تخمین پارامترهای مدل دلالت‌های بسیار مهمی درخصوص تأثیر شیوه تخصیص منابع بانکی بر نابرابری اقتصادی دارد. براساس یافته‌های پژوهش، نسبت عقود مشارکتی به مبادله‌ای رابطه مستقیم و معنی‌داری با نابرابری اقتصادی دارد؛ هر واحد افزایش در نسبت مذکور منجر به افزایش مقدار قابل توجه ۰,۰۳۰۷۱۱ واحدی در ضریب جینی می‌شود. براین اساس، به هر میزانی که بانک‌ها گرایش به سمت عقود مشارکتی پیدا می‌کنند و از عقود مبادله‌ای فاصله می‌گیرند، نابرابری‌های اقتصادی نیز افزایش می‌یابد. به عنوان مثال انتظار بر این است ضریب جینی در سال‌هایی که نسبت عقود مشارکتی به مبادله‌ای به میزان ۱/۳ بوده، در مقایسه با سالی که نسبت مزبور برابر ۰/۳ بوده است، تا ۰/۰۳ واحد بیشتر باشد. با توجه به انحراف از معیار ۰,۰۰۸۶۳ واحدی، عدد جابجایی در ضریب جینی، عدد نسبتاً بزرگی است. این نتیجه مؤید دیدگاهی است که معتقد است به هر میزانی که بانک‌ها به سمت عقود

مشارکتی گرایش یابند، میزان نابرابری‌های اقتصادی نیز افزایش می‌یابد؛ چراکه تسهیلات مشارکتی صرفاً شامل بخش خاصی از جامعه می‌شود و اختصاص تسهیلات به این بخش بر نابرابری‌ها می‌افزاید. از آنجا که مخاطب تسهیلات مشارکتی عمدتاً افراد دارای تمول مالی می‌باشند، انتظار می‌رود که اختصاص تسهیلات در قالب عقود مشارکتی به این افراد بر نابرابری‌های اقتصادی بیفزاید.

نتیجه دوم پژوهش، تأثیر رشد اقتصادی بر نابرابری‌های اقتصادی است. برخلاف بسیاری از تئوری‌هایی که تضاد بین رشد اقتصادی و نابرابری را ترویج می‌کنند، نتایج پژوهش دلالت بر آن دارد که رشد اقتصادی در ایران منجر به بهبود سطح برابری شده است. یک دلیل آن می‌تواند ساختار اقتصاد ایران باشد که بخش قابل توجهی از رشد اقتصادی کشور مربوط به درآمدهای نفتی است که در اختیار دولت قرار می‌گیرد. طبیعتاً در چنین شرایطی امکان توسعه مخارج عمومی بیشتر می‌شود؛ در نتیجه کاهش نابرابری نیز اتفاق می‌افتد. بازاری هر درصد از رشد اقتصادی، ضریب جینی تا منفی ۰,۰۰۰۶۱۲ واحد تغییر می‌کند.

سومین نتیجه پژوهش رابطه تورم و نابرابری است. بسیاری از نظریه‌های اقتصادی بر رابطه تورم و نابرابری تأکید دارند. نتایج پژوهش حاضر نیز چنین فرضیه‌ای را تأیید می‌کند. به هر نسبتی که تورم افزایش یابد، میزان نابرابری نیز افزایش می‌یابد. نکته‌ای که در نتایج پژوهش قابل ذکر است، شدت تأثیرگذاری تورم بر نابرابری اقتصادی است. افزایش یک درصدی در تورم، منجر به افزایش ۰,۰۰۰۲۵۸ واحدی در ضریب جینی می‌شود که البته مقداری قابل توجهی نیست. در شرایط تورم ۱۰۰ درصدی نیز حداکثر ۰/۰۲۵۸ واحد ضریب جینی افزایش می‌یابد. یک دلیل این موضوع آن است که شاخص ضریب جینی در ایران برحسب نابرابری درآمدی یا مخارج محاسبه می‌شود. درحالی‌که مسئله تورم عمدتاً در شاخص توزیع ثروت نمود بیشتری دارد. نهایتاً رابطه نرخ ارز و نابرابری‌های اقتصادی است که انتظار مثبت بودن این رابطه نیز برآورده شده است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادهای سیاستی

هدف از پژوهش حاضر بررسی رابطه سیاست بانک‌ها در گذار از عقود مبادله‌ای به مشارکتی با نابرابری‌های اقتصادی است. پژوهش حاضر ضمن جمع‌آوری داده‌های مربوط به پرداخت تسهیلات در قالب عقود مشارکتی و مبادله‌ای، از نسبت عقود مشارکتی به مبادله‌ای به‌عنوان شاخصی برای سیاست بانک‌ها در گذار از عقود مبادله‌ای به مشارکتی استفاده کرد؛ هرچه این شاخص بزرگ‌تر باشد، بدین معناست که بانک‌ها ترجیح داده‌اند از عقود مشارکتی بیشتری نسبت به عقود مبادله‌ای استفاده کنند. در این مقاله برای بررسی نابرابری در اقتصاد ایران از شاخص ضریب جینی استفاده شده است. برای بررسی رابطه نسبت تسهیلات مشارکتی به مبادله‌ای با ضریب جینی از روش خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی استفاده کردیم؛ در این بررسی متغیرهایی همچون تورم، رشد اقتصادی و نرخ ارز نیز به‌عنوان متغیرهای کنترل به مدل اضافه شده‌اند.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد همه متغیرهای مورد استفاده در پژوهش بر نابرابری‌های اقتصادی تأثیرگذار بودند. تورم و افزایش نرخ ارز نابرابری اقتصادی را افزایش داده‌اند؛ رشد اقتصادی نیز نابرابری اقتصادی را کاهش داده است. درخصوص متغیر اصلی پژوهش یعنی نسبت تسهیلات اعطایی بانک‌ها براساس عقود مشارکتی به مبادله‌ای نیز رابطه مثبت و معنی‌داری به‌دست آمده است. طبق نتایج به‌دست‌آمده بازای هر واحد افزایش در نسبت عقود مبادله‌ای به مشارکتی، ضریب جینی به میزان $0/03$ واحد، افزایش یافته است. براساس نتایج به‌دست‌آمده، پیشنهادهای ذیل مطرح می‌شود:

۱. چنانچه هدف اصلی نظام اقتصادی کشور کاهش ضریب جینی و به تعبیری کاهش نابرابری در اقتصاد باشد، گذار از عقود مشارکتی به مبادله‌ای می‌تواند تأثیرگذار باشد.
۲. پیشنهاد مطرح‌شده در بند یک، آثار سیاست مذکور بر نابرابری اقتصادی را سنجیده است، اما اینکه این سیاست چه تأثیری بر سایر متغیرهای کلان اقتصادی دارد و یا اینکه بر شاخص‌های عملکردی بانک‌ها چه تأثیری دارد، نیازمند تحقیقات دیگری است.
۳. نابرابری اقتصادی از متغیرهای متعددی تأثیر می‌پذیرد که از جمله آنها تورم و نرخ ارز و نیز رشد اقتصادی است. داشتن یک نظام سیاست‌گذاری جامع برای کنترل نابرابری در اقتصاد در کنار موضوع تسهیلات بانک‌داری اهمیت خاص خود است.

- اکبرزاده، معین، ۱۳۹۲، «مقایسه تطبیقی عقود مبادله‌ای و مشارکتی و شناخت مشکلات و فواید کاربرد آنها در نظام بانکداری اسلامی»، *اقتصاد و بانکداری اسلامی*، ش ۴، ص ۱۶۱-۱۹۸.
- داودی، پرویز و حسن سبزی خوشنامی، ۱۴۰۰، «اثر آستانه‌ای توسعه مالی بر نابرابری درآمد در ایران؛ مقایسه بخش بانکی و بازار سهام»، *پژوهشنامه اقتصادی*، ش ۸۳، ص ۱۴۷-۱۶۳.
- سبحانی، حسن و محمد امیرعلی، ۱۳۹۳، «پژوهشی در استخراج معیارهای حق و عدل در بانکداری بدون ربا»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۵۵، ص ۸۹-۱۱۹.
- شعبانی، احمد، ۱۳۹۴، *درآمدی بر بانکداری اسلامی*، تهران، دانشگاه امام صادق ع.
- عرب، محمد، ۱۳۹۹، *تأثیر ریسک بازار سهام بر جابجایی تسهیلات بانکی از عقود مشارکتی به عقود مبادله‌ای در ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد اقتصاد، سمنان، دانشگاه سمنان.
- علایی‌پور، فرشته و عبدالمحمد کاشیان، ۱۴۰۱، «تأثیر مؤلفه‌های اقتصادی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران بر توسعه روابط تجاری با چین»، *مطالعات قدرت نرم*، ش ۱۲، ص ۵۷-۸۲.
- کاویانی، میثم و فاطمه دستیار، ۱۳۹۹، «تأثیر استقلال بانک مرکزی ایران بر توزیع درآمد، ثبات مالی و بیکاری»، *مطالعات مالی و بانکداری اسلامی*، ش ۱۴، ص ۱۰۹-۱۳۳.
- گجراتی، دامور، ۱۳۸۷، *مبانی اقتصاد سنجی*، ترجمه حمید ابریشمی، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ایران.
- محمدپور، مریم و همکاران، ۱۳۹۹، «مدل‌سازی اعطای تسهیلات درمانی و سلامت مبتنی بر عقود انتفاعی در بانکداری اسلامی»، *تحقیقات مالی اسلامی*، ش ۱۹، ص ۳۴۹-۳۷۶.
- مکیان، سیدنظام‌الدین و مصطفی الراجی، ۱۴۰۰، «تأثیر تسهیلات قرض‌الحسنه بر اشتغال در اقتصاد ایران»، *اقتصاد و بانکداری اسلامی*، ش ۱۰ (۳۵)، ص ۳۱-۴۷.
- موسویان، سیدعباس و حسین میثمی، ۱۳۹۷، *بانکداری اسلامی (۱): مبانی نظری - تجارب عملی*، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی.
- موسویان، سیدعباس، ۱۳۸۴، «ارزیابی قراردادهای شیوه‌های اعطای تسهیلات در بانکداری بدون ربا»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۹، ص ۴۵-۷۰.
- Asadian, M.; Kashian, A., 2022, Transition Policy and Banking Stability: A New Approach to Policy Making in Islamic Banking, *Iranian Economic Review*, In Press.
- Pesaran, M. H. ; Shin, Y. , 1995, "An Autoregressive Distributed Lag Modeling Approach to Cointegration Analysis," *Cambridge Working Papers in Economics*, No. 9514.
- Pesaran, M. H., Y. Shin and R. J. Smith, 1999, "Bounds Testing Approaches to the Analysis of Long-Run Relationships", *DAE Working Paper*, Department of Applied Economics, University of Cambridge.
- Pesaran, M. H.; Shin, Y.; Smith, R. I., 2001, "Bounds Testing Approaches to the Analysis of Level Relationships", *Journal of Applied Econometrics*, V. 16, N. 3, p. 289-326.

نقش هیأت‌های مذهبی در پیشرفت اقتصادی (مطالعه موردی ۱۳۹۶-۱۴۰۱)

کرم حمزه معلی / دانشجوی دکترای اقتصاد اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

moalla57@yahoo.com

 orcid.org/0009-0006-7267-0857

rajaae95@chmail.ir

سیدمحمد کاظم رجایی رامشه / استاد گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

ali_jaberi2@yahoo.com

علی جابری / استادیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۳ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۸

چکیده

هر چند مأموریت اصلی هیأت‌های مذهبی ترویج شعائر و فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام است، این نهاد اسلامی کارکردهای اقتصادی در مسیر پیشرفت اقتصادی جامعه اسلامی نیز دارد. در این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی به بررسی نقش هیأت‌های مذهبی در پیشرفت اقتصادی می‌پردازیم. در این مطالعه رفتار ۵۰ هیأت مذهبی بین سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۱ بررسی شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که هیأت‌های مذهبی با تقویت و تثبیت ارزش‌های متعالی همانند عدالت‌باوری، صبر و بردباری، مقاومت و ایستادگی، حفظ عزت و حریت و آزادگی، موجب ایجاد فرهنگ جهادی و در نتیجه تغییر رفتارهای اقتصادی در راستای پیشرفت اقتصادی جامعه عمل می‌کنند. کمک هیأت‌های مذهبی به تحول در ساختارها و ایجاد نهادهای محرک پیشرفت اقتصادی، بخشی دیگر از کارکرد آنها را تشکیل می‌دهد. هیأت‌های مذهبی با تشکیل نهادهایی مانند صندوق قرض‌الحسنه، مؤسسه‌های خیریه، گروه جهادی و اشتغال‌زایی به افزایش سرمایه‌گذاری، کاهش بیکاری، افزایش درآمد، ایجاد رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و فقر و در نتیجه پیشرفت اقتصادی کشور کمک می‌کنند. این کارکرد نتیجه تربیت توحیدی است که در این نهاد مذهبی صورت می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: هیأت مذهبی، نمادهای عاشورایی، پیام و محتوای عاشورایی، تربیت توحیدی، حرکت جهادی، پیشرفت اقتصادی.

طبقه‌بندی: JEL: F63, I25, O15, O2.

هیأت‌های مذهبی، صرفاً محل برگزاری مناسک دینی به صورت داوطلبانه نیست؛ توجه به کارکردهای گوناگون آنها در تاریخ، از زمان برگزاری نخستین مجالس ذکر مصیبت در زمان معصومان علیهم‌السلام تاکنون، بیان‌کننده این واقعیت است که درون این ساختار به ظاهر صرفاً مذهبی، کارکردهای متفاوتی به ظهور رسیده است؛ افراد جامعه همواره از منافع این تشکیلات مردمی و دینی منتفع شده‌اند.

هیأت‌های مذهبی با توجه به شرایط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی هر دوره سیر تطور خاص خود را داشته‌اند. به عنوان نمونه انقلاب شکوهمند اسلامی ایران که منشأ تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی عظیمی می‌باشد، خود از ثمرات درس‌های عاشورا (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۷/۲/۱۸) و آخرین برکت عظیم حادثه کربلا بوده است (همان، ۱۳۷۲/۳/۲۶). انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب دینی و مردمی به رهبری امام خمینی علیه‌السلام بود. نقش هیأت‌های مذهبی در این انقلاب، بسیار پررنگ و چشمگیر بود (غفاری هاشجین و همکاران، ۱۳۹۱). هیأت‌های مذهبی با تربیت افراد متدین و مذهبی نقش فراوانی در شکل‌گیری تحولات انقلاب داشتند. بعد از انقلاب نیز عمدتاً افراد تربیت‌یافته هیأت مذهبی در برخی ارگان‌های رسمی و خطرپذیر از قبیل سپاه، بسیج، کمیته‌ها و جهاد سازندگی نقشی پررنگ داشتند. این در حالی است که این نیروها در مقاطع مختلف انقلاب، هر کجا که زمینه فعالیت برایشان ایجاد شد، به شکل مؤثری، نقش‌آفرین بودند. از طرف دیگر، نهادهایی مانند خیریه‌ها، صندوق‌های قرض‌الحسنه و گروه‌های جهادی ذیل هیأت‌ها شکل گرفتند که هر کدام در شکل‌گیری و تصحیح روابط اجتماعی و اقتصادی کشور به نوعی تأثیرگذار بودند.

با وجود تجربه‌های موفق هیأت‌های مذهبی در عرصه‌های مختلف، پژوهش‌های جامع‌دوره‌ای کارکردهای اقتصادی این نهاد مذهبی و راهبردهای ارتقای اثربخشی مناسب آن صورت نگرفته است؛ این سؤال مطرح است که چگونه می‌توان از این ظرفیت در کمک به پیشرفت اقتصادی کشور بهره برد؟ این مقاله به دنبال بررسی شیوه اثرگذاری هیأت‌های مذهبی در پیشرفت اقتصادی کشور و راهبردهای ارتقای آن است.

در این مقاله نظام و چارچوب ارزشی که از طریق هیأت‌های حسینی مذهبی منتقل می‌شوند شامل تربیت توحیدی، عدالت‌باوری، صبر و بردباری، حفظ عزت، حریت و آزادگی، اتحاد، سازماندهی و تشکل‌نیروها و تعاون و همیاری، تبیین می‌شود. سپس رفتارهای اقتصادی مبتنی بر این نظام و چارچوب ارزشی بررسی می‌گردد. در نهایت این رفتارها در هیأت‌های مذهبی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در این راستا، ابتدا با طراحی پرسشنامه، اقدام به جمع‌آوری اطلاعات هیأت‌های مذهبی براساس رفتارهای اقتصادی شمرده شده، کردیم. نتایج این اطلاعات، تحلیلی از وضعیت فعلی هیأت‌های موردنظر را به دست می‌دهد. مخاطب این پیمایش ۵۰ هیأت اقتصادی ثبت‌شده در دفتر اقتصاد جامعه ایمانی مشعر می‌باشند. دفتر اقتصاد جامعه ایمانی مشعر وظیفه شناسایی، توانمندسازی و شبکه‌سازی هیأت‌های اقتصادی در سطح ملی را بر عهده دارد. نتایج پیمایش، بیان خواهد کرد که تلاش برای شناسایی و افزایش تعداد این

هیأت‌ها چه وضعیتی را در سطح ملی برای پیشرفت اقتصادی کشور به همراه خواهد داشت. این بررسی ما را به ارائه راهبردهایی برای ارتقای سطح این هیأت‌ها و شبکه‌سازی بین آنها رهنمون خواهد کرد.

نتایج این پژوهش به سیاست‌گذاران کمک خواهد کرد تا با شناخت قابلیت‌های هیأت‌های مذهبی در عرصه تربیت انسان اقتصادی توحیدی و راهبردهای ارتقای اثرگذاری این نهاد دینی و مردمی، از این ظرفیت، در مسیر پیشرفت اقتصادی کشور بهره‌گیری کنند.

مطالعه مستقلاً درباره تأثیر هیأت‌های مذهبی بر پیشرفت اقتصادی یافت نشد. اما کتب و مقالات متعددی به بحث نقش معنویت در توسعه و پیشرفت، نقش اخلاق در توسعه و راهبردهای پیشرفت اقتصادی از منظر دین پرداخته است که در ادامه به برجسته‌ترین این پژوهش‌ها اشاره می‌شود.

دموری و همکاران (۱۳۸۹) در مقاله «واکاوی نقش مذهب شیعی در آفرینش سرمایه اجتماعی» به این نتیجه رسیدند که مذهب شیعه در توانمندسازی جامعه از طریق افزایش سرمایه اجتماعی در ابعاد «اعتماد، مشارکت اجتماعی، مشارکت مدنی، همیاری، احساس اثرگذاری و کارایی، ارزش زندگی و وساطت اجتماعی» نقشی اثرگذار دارد و باید به کارکردهای آن در بالا بردن سطح سرمایه اجتماعی جامعه توجه شود.

خلیلیان و همکاران (۱۳۹۴) در کتاب *معیارها و شاخص‌های پیشرفت انسانی از دیدگاه اسلام* برای تبیین شاخص‌های پیشرفت انسانی، با توجه به جامعیت دین اسلام و مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی آن، متغیرهای مهم و اساسی در سعادت و پیشرفت همه‌جانبه انسان و مؤثر در رفاه مادی و معنوی او را بررسی کردند. نویسندگان به ارائه شاخص‌های پیشرفت انسانی پرداخته‌اند. ایشان نقش انسان‌سازی در رشد اقتصادی را برجسته کرده‌اند.

احمدیان و عرفانیان (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی نقش مساجد در توسعه محله‌ای در شهر مشهد» با بررسی متغیرهای مربوط به فعالیت‌های چندگانه مسجد در سطح محله به تحلیل نقش مسجد در توسعه محله‌ای در مشهد مقدس پرداختند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد، مساجد در محورهای مورد بررسی برنامه‌های مؤثری در جهت توسعه محله‌ای دارند. هرچند هیأت را می‌توان یک نهاد مسجدمحور تعریف کرد، ولی این تحقیق صرفاً به بررسی نقش مسجد در پیشرفت محله‌ای پرداخته است که می‌تواند بخشی از موضوع تأثیر مسجد و نهادهای شکل‌گرفته در آن مانند هیأت در پیشرفت اقتصادی باشد.

باصری و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی نقش مساجد در ترویج سبک زندگی ایرانی اسلامی» با بررسی و پیمایش میدانی در مساجد به این نتیجه رسیدند که مساجد اثر مستقیم بر ترویج سبک زندگی اسلامی ایرانی دارد. موضوع این تحقیق بررسی نقش مسجد در ترویج سبک زندگی اسلامی است که یکی از ساحت‌های آن فرهنگ اقتصادی است. از آنجاکه هیأت را می‌توان یک تشکیلات مسجدمحور تعریف کرد، از نتایج این تحقیق می‌توان در بخش ترویج فرهنگ اقتصادی توسط مسجد استفاده کرد.

ثابت و همکاران (۱۳۹۶) در کتاب *ماهیت و چیستی پیشرفت در اسلام*، نظریه‌های توسعه و پیشرفت در اندیشه متفکران غربی و مسلمان را بررسی کرده‌اند. آنها در نهایت بعد از بیان سطوح و ابعاد پیشرفت به ذکر ویژگی‌های پیشرفت از منظر دین پرداخته‌اند. از لابه‌لای مباحث این کتاب می‌توان اثر معنویت بر رشد اقتصادی را استفاده کرد. *معلى و رحمتی‌نیا* (۱۳۹۹) در کتاب *اقتصاد هیأت* دو بخش اصلی را در رابطه بین اقتصاد و هیأت مورد بررسی قرار داده‌اند. بخش اول به واکاوی مسائل اقتصادی در ساختار هیأت می‌پردازد. بخش دوم به تبیین کارکردهای هیأت در اقتصاد کشور اختصاص دارد. به‌طور کلی کتاب *اقتصاد هیأت*، روابط داخلی هیأت و رابطه آن با جامعه را با استفاده از نظریه‌های اقتصادی بررسی می‌کند.

مزیت این مقاله نسبت به آثار قبلی این است که به‌صورت مستقیم به نقش هیأت‌های مذهبی در پیشرفت اقتصادی می‌پردازد. در این بررسی افزون بر تعریف جدید از هیأت و تبیین مؤلفه‌های آن، به نحوه اثرگذاری هیأت در پیشرفت اقتصادی به همراه راهبردهایی برای ارتقا و گسترش این نقش آفرینی، می‌پردازیم.

پیشرفت اقتصادی

پیشرفت همانند توسعه دارای ابعاد متفاوتی است. از جمله آن ابعاد، پیشرفت اقتصادی می‌باشد. در اصطلاح، پیشرفت اقتصادی فرایند هدایت‌شده‌ای است که منجر به تغییرات ساختار اقتصادی و بهبود مداوم نظام تولیدی درون نظام اقتصادی یک کشور اسلامی به همراه رشد اقتصادی مداوم، کاهش مداوم نابرابری و حذف فقر مطلق می‌شود (ذوعلم، ۱۳۹۴، ص ۱۸۵). در این فرایند، انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی و بهره‌وری، از عوامل مستقیم پیشرفت اقتصادی اسلامی است؛ دستاوردی که محصول نظام شخصیت‌ایمانی (جهان‌بینی، اخلاق و فقه، رفتار کارگزاران و نخبگان) و دولت اسلامی سالم، عاقل و عدالت‌طلب می‌باشد (همان، ص ۱۸۵-۱۸۶).

تحقق پیشرفت اقتصادی موردنظر اسلام، مستلزم تحقق معیارهایی همچون خودکفایی در نیازهای اساسی، افزایش بهره‌وری، ارتقای سطح سواد، ارتقای خدمات‌رسانی به شهروندان، افزایش امید به زندگی و رشد ارتباطات، توجه به مسائل و خطوط اصلی زندگی مانند امنیت، عدالت، آزادی، حکومت، استقلال و عزت ملی است (خلیلیان، ۱۳۹۹).

چیستی و مؤلفه‌های هیأت

هیأت‌های حسینی مذهبی، مجموعه‌هایی از مردم هر محله، در شهرها یا روستاها می‌باشند، که برای سوگواری و روضه‌خوانی برای امام حسین علیه السلام به‌ویژه در ایام عاشورا تشکیل می‌شوند (محدثی، ۱۳۹۳، ص ۴۷۲). هیأت گروهی اجتماعی با سابقه تاریخی شخصی و جمعی از افراد است که به‌منظور زنده نگه‌داشتن یاد و خاطره مناسبت‌های مذهبی (اعیاد، ایام ولادت و شهادت ائمه) با محوریت واقعه کربلا و قیام امام حسین علیه السلام شکل می‌گیرد؛ هیأت

براساس ساختار دوگانه «واعظ» (سخنران، روحانی) و ذاکر (مداح، روضه‌خوان) تشکیل می‌شود؛ اعضای هیأت از طریق روش‌های معمول و آدابی مشخص (سینه‌زنی، زنجیرزنی، کف‌زنی) به سوگواری یا شادمانی می‌پردازند (مظاهری، ۱۳۹۵، ص ۲۷۶).

گاهی هیأت را نوعی «گروه اجتماعی» نیز تلقی کرده‌اند که از هر چهار ویژگی لازم گروه اجتماعی؛ یعنی هدف مشترک، فعالیت مشترک، کنش متقابل و احساس تعلق برخوردار است (همان).

به نظر می‌رسد کوتاه‌ترین و جامع‌ترین تعریف برای هیأت را بتوان این‌گونه بیان کرد: «هیأت نهادی مقدس و جهادی است که مأموریت اصلی آن ارسال پیام و محتوای عاشورا و فرهنگ اهل‌بیت عصمت و طهارت^ع در قالب مراسم ویژه است». در این تعریف، مقصود از نهاد تشکلی است که در بستر اجتماع شکل می‌گیرد. اعضای این تشکل دارای پیوند و وابستگی متقابل، همبستگی، هماهنگی و اهداف مشترک می‌باشند. بنابراین، هیأت یک تجمع صرف نیست؛ بلکه از سنخ تشکیلات است؛ یعنی یک به‌هم‌پیوستگی عمیقی در آن مشاهده می‌شود. لازمه این به‌هم‌پیوستگی، ارتباط فکری - اعتقادی و فیزیکی مستمر و منظم اعضا با یکدیگر است.

هیأت نهادی مقدس است. «مقدس» به معنای چیزی که شایسته احترام است، در اذهان مردم و جامعه از آن به پاکی یاد می‌شود و مورد احترام ویژه است (ر. ک: دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۳، ص ۱۸۸۲۶). در اسلام برخی از امور یا مکان‌ها مثل مسجد و بقاع متبرکه، به واسطه انتساب به خداوند متعال، و یا پاک بودن آنها از خبائث‌هایی مانند شرک و کفر، مقدس شمرده شده و مورد احترام ویژه واقع می‌شوند. از آنجاکه ذات خداوند متعال مقدس است، (حشر: ۲۳؛ جمعه: ۱) آنچه منتسب به اوست نیز تقدس می‌یابد. بر این اساس، انبیا و اولیای الهی و ائمه اطهار^ع چون فرستاده و منسوب به فرستاده اویند مقدس‌اند. چون مأموریت اصلی هیأت ارسال پیام و محتوای عاشورا و فرهنگ اهل‌بیت عصمت و طهارت است، پس مقدس است.

هیأت یک نهاد جهادی است. کلمه جهاد از جهد و به معنای تلاش همراه با رنج و زحمت است. جنگ را به این دلیل جهاد گویند که تلاش همراه با رنج است» (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۷۸-۷۷). هیأت از این جهت یک نهاد جهادی است که انگیزه اصلی افراد برای حضور افراد در آن، قصد قربت و عمل به وظیفه الهی است؛ هیچ انگیزه مادی و دنیایی ترغیب‌کننده فرد برای حضور در هیأت نیست؛ همین روحیه سبب می‌شود عنصر جهادی با مشاهده مسئله‌ای که از عهده او برمی‌آید، احساس وظیفه کند و با بیشترین توان خود و به بهترین صورت به وظیفه خود عمل کند. این نگاه باعث ایجاد روحیه ایثار و شهادت در اعضای هیأت می‌شود.

نگاه ارزشی در هیأت موجب می‌شود که اعضا پرتلاش و خستگی‌ناپذیر با استقامت زیاد در برابر سختی‌ها، بی‌منت و بدون هیچ چشم‌داشتی نسبت به هر تکلیفی که احساس کنند دست به اقدام بزنند.

هیأت نه تنها تعامل قوی و مؤثر با مردم دارد؛ بلکه از درون مردم به صورت خودجوش به وجود می‌آید. هیأت‌ها، ظرفیت‌های مردمی را برای رسیدن به اهداف خود، به کار می‌گیرند. هیأت با جلب اعتماد مردم، با بهره‌گیری از نیروی

مردم به دنبال رفع نیازهای واقعی مردم است. مشارکت‌کنندگان در هیأت همیشه خود را در یک میدان مبارزه به نفع نیازهای واقعی مردم می‌بیند. اعضای هیأت حضور داوطلبانه دارند؛ نظام ارزشی حاکم بر هیأت سبب می‌شود اعضا با روحیهٔ دلسوزانه برای بهبود مسائل موجود در هیأت، مشارکت حداکثری داشته باشند.

در هیأت افراد شأنیت سازمانی به دور از نظام ارزشی برای خود قائل نیستند. فردی زمانی در هیأت ارزشمندتر است که جهادی‌تر رفتار و جهادی‌تر کار کند. جهادی بودن یک قاعده در هیأت است؛ هرچند که مواردی نیز در هیأت وجود دارد که افراد به دنبال کسب شهرت می‌باشند؛ برخلاف نهادها و سازمان‌های معمول که پست سازمانی برای افراد شخصیت‌آور است، در نهاد هیأت هیچ کاری برای کسی عار نیست؛ افراد به‌منظور کار برای خدا در این سازمان جهادی حاضر می‌شوند؛ ممکن است «چای‌ریز» هیأت شأنی به مراتب بالاتر از مدیر هیأت داشته باشد (لطیفی و همکاران، ۱۳۹۵).

از جمله مهم‌ترین مأموریت هیأت‌های مذهبی ارسال و انتقال پیام عاشورا به نسل‌های بعدی جامعه است. هیأت‌های مذهبی محل انتقال مفاهیم و معانی ارزش‌های دینی مخصوصاً پیام عاشورا به نسل جوان است؛ هیأت یکی از ارکان حفظ ایمان و محل تبلور و تجلی اطاعت‌پذیری مردم نسبت به اهل‌بیت علیهم‌السلام به‌شمار می‌رود. این انتقال پیام در طول تاریخ سبب شده تا هیأت‌های مذهبی، عامل اصلی گسترش فرهنگ اسلامی در بین مردم و نهادینه کردن آن باشند. هیأت‌ها بیش از هر چیز خود را مکلف به انتقال پیام عاشورا می‌دانند. رهبر معظم انقلاب در این زمینه می‌فرماید:

ما مسلمان‌ها و بخصوص ما شیعیان، امتیازی داریم که دیگر ملیت‌ها و ادیان این امتیاز را به قدر ما ندارند و آن عبارت است از اجتماعات دینی که به شکل روبه‌رو، چهره به چهره، نفس به نفس تشکیل می‌شود که این را در جاهای دیگر دنیا و در ادیان دیگر کمتر می‌شود پیدا کرد. هست؛ نه به این قوت، نه به این وسعت، نه به این تأثیرگذاری و محتوای راقی (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۷/۴/۴).

مقام معظم رهبری، پیشینه هیأت را به زمان ائمه معصومان علیهم‌السلام نسبت می‌دهد؛ در آن زمان اصحاب دور هم جمع می‌شدند و مسائل اهل‌بیت علیهم‌السلام را مطرح می‌کردند. ایشان براساس روایتی از امام صادق علیه‌السلام این مجالس را مصداق «احیوا امرنا» و زنده نگهداشتن راه و مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌داند. ایشان با استناد به درخواست احیای امر از هیأت‌های موجود در دوران معصومان علیهم‌السلام با توجه به جو خفقان و سخت موجود در آن دوران، هیأت را کانون جهاد در راه احیای مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام، مکتب امام حسین علیه‌السلام، مکتب شهادت و حب ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام می‌داند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۴۰۰/۱۱/۳). وقتی سخن از احیای امر به میان می‌آید، در کنار برگزاری مجالس روضه و یاد اهل‌بیت علیهم‌السلام، فعالیت‌های اجتماعی هیأت نظیر کمک به محرومان، فعالیت‌های فرهنگی و اعتقادی و صندوق‌های قرض‌الحسنه و کارآفرینی از جمله وظایفی است که یکی از مصادیق احیای امر اهل‌بیت علیهم‌السلام است.

ساختار تشکیلاتی هیأت از نگاه کارکردی سبب ایجاد کارکردهایی منحصربه‌فرد مانند فرهنگ‌سازی عمومی، تربیت توحیدی، الگوسازی و تکافل اجتماعی می‌شود؛ این کارکردها نقش موثری در ایجاد، اصلاح و ارتقاء متغیرهای

اجتماعی کشور دارند. مخاطبان هیأت قبل از آنکه به شکل نظری ماهیت و ویژگی‌های سبک زندگی و اعتقادات اسلامی را فرابگیرند، با الگوگیری از شهدای کربلا به‌ویژه حضرت اباعبدالله علیه السلام و برادر باوفایش ابالفصل العباس و خواهر صبورش زینب کبری علیها السلام به شکل عملی آموخته و زندگی می‌کنند.

از تعریف و مفهوم‌شناسی هیأت مشخص می‌شود که هیأت دارای مؤلفه‌های: پیام و محتوا، شکل ظاهر، نمادهای خاص، نیروی انسانی، و منابع مالی است. مهم‌ترین مؤلفه هیأت پیام و محتوا است؛ محتوایی که مشتمل بر ارزش‌های متعالی مانند تربیت توحیدی، عدالت باوری، صبر و بردباری، مقاومت و ایستادگی، حفظ عزت و حریت و آزادی است.

پیام و محتوا

پیام و محتوا مهم‌ترین مؤلفه هیأت‌های مذهبی به شمار می‌رود. استمرار ارائه محتوای خاص در هیأت سبب الگوگیری مخاطبین از معصومان علیهم السلام و اصحاب پاک ایشان و در نتیجه شکل‌گیری چارچوب رفتاری و سبک زندگی خاص در میان مخاطبان می‌گردد. پیام و محتوا در هیأت عمدتاً برگرفته از مبانی ارزشی عاشورا است. مباحثی که در منبرها و مدیحه‌سرایی‌ها مطرح می‌شود بیشتر برگرفته از وقایع و آموزه‌های عاشورایی است که دارای مبانی ارزشی جهاد، ایثار و شهادت می‌باشد. پیام و محتوای عاشورایی، انگیزه فعالیت‌ها و افعال مخاطبین خواهد بود و در نهایت سبب بروز و ظهور رفتار اعضای هیأت در جامعه می‌گردد.

مهم‌ترین و مؤثرترین پیامی که هیأت در شبکه مساجد و در نتیجه محله؛ مجلس به مجلس و نسل به نسل محتوای آن را حفظ کرده، گسترش می‌دهد و ارتقا می‌بخشد، تربیت توحیدی است. تربیت توحیدی از طریق تغییر رفتارها، ساختارها و نهادها، جامعه را متحول و به سمت کمال و پیشرفت رهنمون می‌سازد.

در طول تاریخ از سایه‌سار تلاش مجاهدانه و روح‌انگیز هیأت، برکات بسیار به بار نشست، جوامع بسیاری متحول گشته و سبک‌های زندگی، الهی گشته است. بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی در تحلیلی شفاف و قابل فهم برای همگان، قیام خود را به قیام امام حسین علیه السلام مستند می‌سازد (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۳۲۴) و منطلق راحت‌طلبان بی‌درد (همان، ج ۱۴، ص ۵۲۱)، سازشگران دنیاطلب (همان، ج ۹، ص ۵۳۰) و تماشایان توجیه‌گر را با استدلال به شیوه و سیره زندگی امام حسین علیه السلام مردود می‌شمارد. رهبر معظم انقلاب نیز انقلاب اسلامی ایران را از ثمرات درس‌های عاشورا (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۷/۲/۱۸) و از برکات حادثه کربلا می‌داند (همان، ۱۳۷۲/۳/۲۶). این بدان جهت است که خط سرخ شیعه که همان اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله است، در کربلا برجسته‌تر می‌شود. آغاز قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ مصادف با ۱۲ محرم و انجام آن نیز مقارن با تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ است. سخنان امام راحل در روزهای آغازین بر محور کربلا و محرم می‌چرخد (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۹۴، ۲۰۰ و ۲۳۰). ایشان در وصیت‌نامه سیاسی الهی‌اش نیز سفارش به زنده نگه داشتن این حادثه بزرگ تاریخ اسلام می‌کند (همان، ج ۲۱، ص ۴۰۰).

در این بخش با بررسی کتب تاریخی و روایی در کنار گفت‌مان امام راحل به عنوان معمار انقلاب و خلف صالح ایشان آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای در مورد نهضت عاشورا، ارزش‌هایی تحت عنوان پیام و محتوای ارائه شده توسط هیأت‌ها را استخراج می‌کنیم. این ارزش‌ها سه ویژگی دارند: اول اینکه در قیام حسینی متبلور بوده‌اند، دوم اینکه مورد تأکید امامین انقلاب بوده‌اند و سوم اینکه در مسیر پیشرفت اقتصادی کشور اثرگذار می‌باشند.

پیام و محتوا در هیأت‌عمدتاً از طریق مطرح شدن در منبر و مدیحه‌سرایی به مخاطبان منتقل می‌شود. مباحثی که در منبرها و مدیحه‌سرایی‌ها مطرح می‌شود بیشتر برگرفته از وقایع و آموزه‌های عاشورایی است که دارای مبانی ارزشی مخصوص می‌باشد. استمرار در ارائه پیام و محتوای عاشورایی، انگیزه فعالیت‌ها و افعال مخاطبان خواهد بود و در نهایت سبب بروز و ظهور رفتار اعضای هیأت در جامعه می‌گردد. این رفتار مانند فاصله گرفتن از اسراف و مصرف‌گرایی در زندگی شخصی گاهی سبک زندگی فردی این افراد است؛ و گاهی این رفتار امتداد اجتماعی پیدا می‌کند و در قالب مشارکت در کمک به محرومان و فقرزدایی از جامعه ظاهر می‌شود. مفاهیم متبلور در عاشورا که از یک طرف در رفتار اقتصادی می‌توانند اثرگذار باشند و از طرف دیگر در هیأت‌های مذهبی مورد تأکید قرار می‌گیرند، عبارتند از: تربیت توحیدی، عدالت‌باوری، صبر و بردباری، حفظ عزت، حریت و آزادی، اتحاد، سازماندهی و تشکل نیروها و تعاون و همیاری.

پیام و محتوای عاشورایی که از طریق هیأت‌های حسینی منتقل می‌شوند، دارای نظام و چارچوب ارزشی است؛ این پیام مبتنی بر تربیت توحیدی، عدالت‌باوری، صبر و بردباری، حفظ عزت، حریت و آزادی، اتحاد، سازماندهی و تشکل نیروها و تعاون و همیاری است.

تربیت توحیدی

تربیت توحیدی به مفهوم توجه به خداوند در همه حالات و ابعاد زندگی فردی و اجتماعی است. در تربیت توحیدی، انسان عالم را عین ربط و نیاز و خداوند را علت‌العلل، منشأ همه خیرات، آگاه و تدبیرکننده همه امور می‌داند. چنین انسانی همه چیز را موهبت الهی می‌داند، در نتیجه چشم به عنایت او دوخته و بر او توکل می‌کند و هیچ قدرتی نمی‌تواند مانع حرکت رو به پیشرفت او شود.

صبح عاشورا، وقتی سپاه کوفه با همه‌همه رو به اردوگاه امام تاختند، دست‌ان نیایشگر امام حسین علیه السلام رو به آسمان‌ها بود؛ وی چنین می‌گفت: خدایا! در هر گرفتاری و شدت، تکیه‌گاه و امیدم تویی و در هر حادثه که برابم پیش آید، پشتوانه منی، چه بسا در سختی‌ها و گرفتاری‌ها که تنها به درگاه تو روی آورده و دست نیاز و دعا به آستان تو گشودم و تو آن را بر طرف ساختی (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۹۶). این حالت و روحیه، جلوه بیرونی، عقیده قلبی به مبدأ و یقین به نصرت الهی است و توحید در دعا و طلب را می‌رساند.

توکل، تسلیم و رضا در مفهوم پویا و سازنده و عبادت آگاهانه و عزت نفس که صلابت و اقتدار در برابر دشمنان را به همراه دارد، از جمله آثار تربیت دینی تجلی یافته در سیره امام است که مبین نقش تربیت توحیدی در سازندگی درونی انسان‌هاست. این سازندگی درونی در رفتار پیروان آن حضرت نمایان خواهد بود که آثار فردی و اجتماعی خاص خود را به همراه خواهد داشت.

هیأت میان مخلوق و خالق، باور به خداوند متعال را عمق می‌بخشد. برقراری این پیوند عمیق، انسان را به قدرت بیکران الهی متصل می‌سازد و از طریق انگیزه‌های درونی، رفتارها را متأثر می‌سازد. این نهاد دینی انگیزه انسان اقتصادی برای فعالیت و دقت در کار را افزایش داده و بهره‌وری نیروی انسانی را ارتقا می‌بخشد و به پیشرفت اقتصادی می‌انجامد. با تعمیق ایمان و ارتقای تقوا، روحیه و فرهنگ جهادی در نیروی انسانی شکل می‌گیرد؛ فرهنگ جهادی بن‌مایه تغییر مضاعف در انگیزه نیروی انسانی، ارتقای مضاعف بهره‌وری، کارآیی و سرانجام شکل‌گیری و حرکت جهادی است؛ از این طریق پیشرفت اقتصادی مضاعف برای جامعه به ارمغان خواهد آمد.

عدالت‌باوری

امام خمینی علیه السلام یکی از درس‌های عاشورا را عدالت‌خواهی عنوان می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۳۲۴)؛ ایشان نهضت امام حسین علیه السلام را عدالتی می‌داند که در مقابل ظلم قیام کرده است (همان، ج ۵، ص ۱۷۷) و اصحاب سیدالشهدا علیهم السلام را عدالت‌خواهانی می‌شمارد که با عددی قلیل و ایمان و عشقی بزرگ در مقابل ستمگران ایستادند (همان، ج ۹، ص ۴۴۵). در بیان ایشان، یکی از نتایج عاشورا بازگرداندن جامعه به مسیر عدالت و جلوگیری از خودکامگی بود (همان، ج ۴، ص ۱۵۱).

رهبر معظم انقلاب نیز هدف از قیام امام حسین علیه السلام را اقامه حق و عدل و برهم زدن ظلم و بی‌عدالتی برمی‌شمارد (بیانات رهبر انقلاب، ۱۳۶۸/۵/۱۱) و امام حسین علیه السلام را الگوی عدالت‌طلبی برای همه انسان‌های آزاده حتی غیرشیعیان می‌داند (همان، ۱۳۷۹/۱/۲۶). تکرار مسیر حق‌طلبی امام علیه السلام و بارانش و الگوی مجسم عدالت در هیأت، تکافل اجتماعی را به دنبال دارد. تکافل موجب می‌شود هرچه درآمد افزایش یابد، توانمندسازی محرومان از نظر کمی و کیفی ارتقا یابد و ملحق شدن محرومان به فعالان اقتصادی به تضاعبی شدن رشد و پیشرفت اقتصادی بیانجامد.

صبر و بردباری

صبر یک حقیقت نفسانی است که آدمی را از عوامل بازدارنده به سوی کمال، دور می‌کند. صبر به این معنا دارای دو جهت است: از یک سو، گرایش‌ها و تمایلات غریزی و نفسانی انسان را حبس و آن را در قلمرو شرع و عقل محدود می‌کند و از سوی دیگر، نفس را از مسئولیت‌گریزی در برابر عقل و شرع بازمی‌دارد و او را وادار می‌کند که زحمت و دشواری پایبندی به وظایف الهی را بر خود هموار سازد.

صبر در فرهنگ معارف دینی به معنای مقاومت و ایستادگی در برابر سختی‌ها و ناملایمات زندگی است که همواره به عنوان آزمون الهی انسان را همراهی می‌کند. رنج و مشقت در تحصیل علم و کسب درآمد از مصادیق بارز صبر و بردباری و از الزامات پیشرفت اقتصادی است.

امام خمینی^ع مردم را به صبر و بردباری در برابر مشکلات دعوت می‌کند و سپس امام حسین^ع را به عنوان الگو و اسوه صبر و بردباری معرفی می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۰). رهبر معظم انقلاب یکی از مفاهیم حسینی که باید در اشعار هیأت‌ها توجه ویژه‌ای به آن شود را صبر می‌داند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۴/۶/۳). ایشان ایستادگی امام حسین^ع را عامل جلوگیری از انحراف و حفظ اسلام می‌داند (همان، ۱۳۹۰/۴/۱۳).

فعالیت و رشد اقتصادی کم و بیش با موانع و مشکلات و آفات همراه است. در مسیر پریچ و خم تولید اگر انسان الگوی صبر نداشته باشد و تمرین بردباردی نکرده باشد با مشکل جدی مواجه خواهد شد. در سطح اجتماعی نیز صبوری بر پیشامدها و مشکلات اقتصادی جمعی، مانند تحریم‌های ظالمانه، مسیر پیشرفت را نمایان خواهد کرد. از این رو یکی از راهبردهای پیشرفت اقتصادی تعمیق فرهنگ صبر و بردباری است که نهاد هیأت در جامعه اسلامی می‌تواند متکفل این امر باشد.

حفظ عزت

عزت به حالتی گفته می‌شود که انسان مغلوب واقع نشود (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۳۲)؛ حالتی که به انسان استواری و محکمی می‌بخشد. به همین جهت، به زمین سختی که نفوذناپذیر است «ارض عزیز» می‌گویند، و به چیزی که وجودش کمیاب باشد، «عزیزالوجود» می‌گویند و نیز به کسی که پر صلابت است و هرگز مقهور کسی نمی‌شود، «عزیز» می‌گویند (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۴۹).

اسلام به مسلمانان در سطوح مختلف توصیه کرده است تا ذلت را نپذیرند و زندگی آبرومدانه و با عزت داشته باشند. مسلمان واقعی هیچ‌گاه برای امور مادی و دنیوی در برابر دیگران سر خم نمی‌کند. در سطح اجتماعی نیز اسلام، خواهان جامعه‌ای مقتدر و با عزت است و به هیچ وجه نمی‌پسندد که جوامع اسلامی تن به ذلت و خواری بدهند. شیعیان، عزت‌طلبی را از زندگی پیشوایان خود آموخته‌اند و آن بزرگواران عملاً در تمام مراحل زندگی خود، درس عزت‌طلبی را آموزش داده‌اند (برهانی، ۱۳۸۸).

امام حسین^ع هیچ‌گاه در ادای تکلیف خود - که همان جهاد در راه خدا و دین بود - از عظمت دشمن ترسید و از تنهایی خود در برابر او وحشت نکرد. این ترسیدن از عظمت پوشالی دشمن به سبب عزتی است که به انسان، رهبر و ملت اقتدار می‌بخشد. رهبر معظم انقلاب قیام عاشورا را مظهر عزت اسلامی می‌داند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۹/۱/۲۶). ایشان از حماسه و عزت به عنوان یکی از سه عنصر اصلی این نهضت یاد می‌کند (همان، ۱۳۸۴/۱۱/۵). رهبر معظم انقلاب حفظ استقلال کشور را در گرو فهم و عمل به درس‌های عاشورا می‌داند (همان، ۱۳۶۷/۵/۲۸).

از نگاه فردی انسان عزت‌مدار به خاطر آرامش روانی که در وجود خود دارد، خودکنترلی بیشتری نیز خواهد داشت. نتیجه افزایش خودکنترلی مواجهه عاقلانه و کارآمد با شرایط موجود است. چنین انسانی نه تنها تسلیم شرایط سخت و ناگوار نمی‌شود، بلکه از شرایط موجود بیشترین بهره‌برداری را می‌کند (میرشاه‌جعفری و تقوی‌نسب، ۱۳۸۷)؛ نتیجه پرورش این خصلت شکوفایی استعدادهای نهفته، خلاقیت و پیشرفت‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی افراد است (صادقی و شاکری‌نیا، ۱۳۸۷). در سطح اجتماعی، حفظ عزت توسط یک جامعه، سبب استقلال و خوداتکایی اقتصادی آن جامعه خواهد شد.

حریت و آزادی

آزادگی در لغت حریت، جوانمردی، اصالت، نجابت، شرافت و مروت تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۸۳)؛ این مفهوم هم جنبه فردی و هم امتداد اجتماعی دارد. ضعف ملت‌های ناتوانی که آزادی خود را برای مختصر درآمدی از دست می‌دهند، سبب بهره‌گیری استثمارگران دنیا می‌شود به گونه‌ای که آنها را برده خویش می‌سازند و حتی در کنار کمک‌های مختصر اقتصادی، فرهنگ غلط خود را بر آنها تحمیل می‌کنند و گاه دین و ایمانشان را نیز از آنها می‌گیرند.

افراد با شخصیت و ملت‌های آزاده ترجیح می‌دهند از جان خود بگذرند و برده دیگران نشوند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۶۲۳). عاشورا صحنه بی‌ظنیری از حریت و آزادی بود که امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش با ایثار جان، به ذلت تن ندادند و بهای «آزادگی» را پرداختند. امام حسین علیه السلام که خود سرور آزادگان جهانیان است، مردن با عزت را از زندگی با ذلت برتر می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴، ص ۱۹۲).

اتحاد، سازماندهی و تشکل نیروها

اتحاد در لغت به معنی «یگانه شدن، یکتایی و یگانگی» است (دهخدا، ۱۳۷۳، ذیل کلمه اتحاد). از نظر اصطلاحی، وحدت در مفهومی کلی عبارت است از اتحاد گروه‌های مردمی که بنا بر مصالح اجتماعی و شخصی یا گروهی و حزبی به صورت جماعت یا دسته‌های مختلف گرد هم می‌آیند و از هرگونه کشمکش و درگیری دورند و به مصالح می‌اندیشند.

رهبر معظم انقلاب با نفی معنا نمودن وحدت به یکی بودن فکر مردم و سلیقه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، وحدت را نبودن تفرقه، نفاق، درگیری، کشمکش معنا می‌کند؛ به گونه‌ای که حتی دو جماعتی که از لحاظ اعتقاد دینی هم مثل هم نیستند، می‌توانند کنار هم باشند و دعوا نکنند (کریم‌پور، ۱۳۸۶)

قاعداً هر نظام اجتماعی، برای بقا و تداوم حیات اجتماعی خویش، نیازمند آن است که با شناخت کامل از ملت و دشمن خود زمینه اتحاد و تشکل آنها را فراهم کند؛ تا در مواقع لزوم با بسیج همگانی مردم بتواند تهدیدها را مهار

سازد و با آنها مقابله کند. از این رو برقراری وحدت و پیوند عمیق میان قشرهای مردم یکی از ضروریات انکارناپذیر جامعه قلمداد می‌گردد.

امام خمینی^ع یکی از درس‌های عاشورا را اتحاد و سازماندهی نیروها می‌داند. ایشان با اشاره به واقعه عاشورا، سازماندهی یک گروه اقلیت در مقابل یک گروه کثیر در قیام عاشورا را سبب سازماندهی و اتحاد افراد در مجالس عزاداری در کشورهای ایران و سایر کشورهای اسلامی می‌داند. ایشان خاصیت این سازماندهی در طول تاریخ را مقابله با حکومت‌هایی می‌داند که بر ضد اسلام فعالیت می‌کردند و اساس اسلام را هدف قرار داده بودند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۳۴۶). اتحاد و تشکل اصحاب سیدالشهدا^ع سبب همیاری و همکاری آنها برای رسیدن به هدف عالی قیام عاشورا شد؛ این تعاون و همکاری الهام بخش شیعیان در طول تاریخ برای مبارزه با حکومت ظلم گشت. رهبر معظم انقلاب نیز اتحاد همه افراد جامعه اعم از کوچک بزرگ، زن و مرد، پیر و جوان، امام و رعیت با هم در یک صف و در میدان نبرد حق و باطل را از جمله درس‌های عاشورا می‌داند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۱/۰۴/۲۲). ایشان محور این اتحاد اجتماعی را بصیرت می‌داند و معتقد است بی‌بصیرت‌ها هرچند از فساق و فجار نباشند، ولی بی‌بصیرتی آنها باعث می‌شود که ناخودآگاه در جبهه باطل قرار بگیرند و نتوانند در صف اصحاب سیدالشهدا متحد شوند (همان، ۱۳۷۱/۰۴/۲۲).

از جمله فواید وحدت در سطح ملی، ایجاد همدلی و مشارکت میان قشرهای مختلف مردم و حضور در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است؛ در پرتو این مهم است که قشرهای مختلف مردم، دست در دست هم می‌نهند و برای سازندگی و پیشرفت کشور خویش گام‌های مؤثری برمی‌دارند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۱۰). اتحاد زمینه سازماندهی و تشکل نیروها را فراهم می‌کند. در فعالیت‌های اجتماعی هرچه انگیزه‌ها به هم نزدیک‌تر باشد وحدت بیشتری ایجاد خواهد شد؛ با وجود وحدت هم مشکلات کار کمتر خواهد شد و هم موانع زودتر برطرف می‌شود. مردم با اتحاد خود در هنگام نیاز، سازمان بهتری خواهند یافت.

تعاون و همیاری

ریشه لغوی تعاون عون است. عون به معنای یاری، کمک و پشتیبانی کردن یکی به دیگری است. تعاون به معنای یکدیگر را یاری و پشتیبانی نمودن و همیاری کردن می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۹۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۹۹)؛ بنابراین معنای تعاون بسیار گسترده است و هرگونه همکاری با یکدیگر و کمک به دیگران را شامل می‌شود.

امام حسین^ع نیز به منظور اصلاح امت اسلامی از تباهی‌ها و برپا داشتن سیره و روش پیامبر^ص و امیرمؤمنان^ع و حاکمیت امام راستین، با اصحاب و یاران باوفای خویش دست به قیام زد و جلوه‌ای از همدلی و تعاون به منظور اصلاح امت پیامبر^ص را رقم زد.

اصل تعاون سبب می‌گردد رفتارها و فعالیت‌های اقتصادی بر محور همکاری و مشارکت برای رفع نیازهای اقتصادی یا بهره‌مندی عموم مردم شکل گیرد. نگاه انسان دوستانه مبتنی بر آموزه‌های اسلامی زمینه بسیار مساعدی برای این امر را فراهم می‌کند؛ نگاه فردگرایانه نظام اقتصادی سرمایه‌داری یا نگاه القای هویت فردی نظام اقتصادی کمونیسم، هرگز نمی‌تواند چنین بستری را فراهم کند.

همچنین از جمله کارکردهای تعاون و همکاری ایجاد مسئولیت‌پذیری بین همه مردم و همبستگی اجتماعی است. مسئولیت‌پذیری اجتماعی باعث می‌شود قوانین اجتماعی که به مصلحت امور مردم می‌باشند توسط همه مردم رعایت شود؛ از نابسامانی‌های اجتماعی جلوگیری گردد و نظم اجتماعی در جامعه استقرار یابد. در آموزه‌های دینی به مسئولیت‌های افراد در برابر یکدیگر به طور گسترده‌ای تصریح شده است.

تعاون و همکاری در سطح جامعه و در عرصه اقتصادی سبب خواهد شد تا فعالیت‌هایی انجام شود که به مصلحت عمومی ختم شود. چنانچه این اهداف به مصلحت عمومی باشد، همان تحقق اهداف نظام اقتصادی اسلام است (ر.ک: یوسفی، ۱۳۸۷).

نحوه اثرگذاری هیأت‌های مذهبی بر پیشرفت اقتصادی

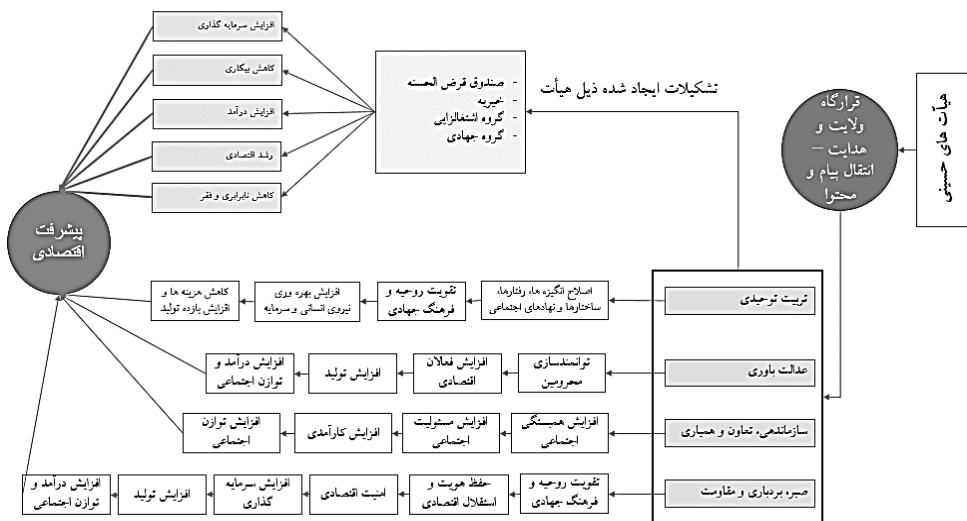
هیأت، برخلاف تصور اولیه، صرفاً محل برگزاری مناسک دینی به صورت داوطلبانه نیست؛ توجه به کارکردهای گوناگون این نهاد مذهبی در تاریخ، از زمان برگزاری نخستین مجالس ذکر مصیبت در زمان معصومان علیهم‌السلام تاکنون، بیان‌کننده این واقعیت است که درون این ساختار به ظاهر صرفاً مذهبی، کارکردهای متفاوتی تاکنون به ظهور رسیده است؛ افراد جامعه از پرتو این کارکردها بهره‌مند شده‌اند و گاهی حتی مسئله‌های جامعه نیز با کمک این تشکیلات دینی و مردمی حل شده است. کارکردهای هیأت‌های مذهبی از طریق نهادهای منحصر به فرد ایجاد شده در آن شکل گرفته است؛ نهادهایی مانند مجلس و عطا، مجلس ذکر مصیبت، مجلس دعا، صندوق قرض‌الحسنه، خیریه و سایر نهادهایی که در ساختار هیأت‌ها شکل گرفته‌اند. شناخت کارکردهای این نهادها و شیوه اثرگذاری‌شان بر پیشرفت اقتصادی باعث می‌شود که با بهره‌گیری و گسترش این ظرفیت، مسیر پیشرفت کشور هموار شود و سرعت گیرد. در مقابل، عدم شناخت دقیق این کارکرد، باعث می‌شود تا در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی پیشرفت از این ظرفیت دینی و مردمی استفاده نشود.

بنا بر آنچه تاکنون بیان شد نحوه اثرگذاری هیأت‌های مذهبی بر پیشرفت اقتصادی از طریق انتقال پیام و محتوای اهل بیت علیهم‌السلام و تربیت شکل گرفته در هیأت است. این مولفه‌ها سبب بروز رفتارهای اقتصادی، هم توسط فرد در زندگی شخصی و اجتماعی و هم تشکیل نهادهای اثرگذار در پیشرفت اقتصادی، ذیل هیأت می‌شود.

براساس تربیت توحیدی شکل گرفته در هیأت و مشاهدات میدانی، برخی رفتارهای شکل گرفته در این تشکیلات مردمی و دینی همراستا با پیشرفت اقتصادی عبارتند از: اشتغال‌زایی و استفاده از نیرو و سرمایه اعضای هیأت در

فعالیت اقتصادی، تأسیس صندوق قرض الحسنه، مصرف کالای ایرانی، تشکیل خیریه و انجام کمک‌های مؤمنانه و تشکیل گروه جهادی. هر کدام از این رفتارها از طریق افزایش سرمایه‌گذاری، کاهش بیکاری، افزایش درآمد، رشد اقتصادی و کاهش نابرابری و فقر به عنوان متغیرهای اقتصادی و همچنین رشد مداوم روابط و بنیان‌های معنوی در سطح جامعه، می‌تواند در مسیر تعالی و کمال جامعه و در نتیجه پیشرفت آن اثر مستقیم داشته باشد.

شکل ۱: الگوی اثرگذاری هیأت‌های مذهبی در پیشرفت اقتصادی



ارزیابی اثرگذاری هیأت‌های مذهبی بر پیشرفت اقتصادی بین سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۱

به منظور ارزیابی اثرگذاری هیأت‌های مذهبی بر پیشرفت اقتصادی، ابتدا با طراحی پرسشنامه، اقدام به جمع‌آوری اطلاعات هیأت‌های مذهبی براساس رفتارهای اقتصادی شمرده شده در بخش قبل، کردیم. نتایج این اطلاعات، تحلیلی از وضعیت فعلی هیأت‌های موردنظر را به دست می‌دهد. مخاطب این پیمایش ۵۰ هیأت اقتصادی ثبت‌شده در دفتر اقتصاد جامعه ایمانی مشعر می‌باشند. دفتر اقتصاد جامعه ایمانی مشعر وظیفه شناسایی، توانمندسازی و شبکه‌سازی هیأت‌های اقتصادی در سطح ملی را بر عهده دارد. در این پیمایش به دنبال پاسخ به این سؤال بودیم که این هیأت‌ها چه تأثیری بر پیشرفت اقتصادی کشور داشته‌اند و با چه راهبردهایی می‌توان این اثربخشی را تقویت کرد.

برای این منظور پرسشنامه‌ای تهیه و به شکل مصاحبه تلفنی از مدیران هیأت‌های هدف اطلاعات موردنیاز جمع‌آوری گردید. روایی این پرسش‌نامه توسط ده نفر از اساتید اقتصاد اسلامی مورد ارزیابی و تأیید قرار گرفت. هیأت‌هایی که مورد ارزیابی قرار گرفتند عموماً اطلاعات ثبت‌شده دقیق از فعالیت‌های خود نداشتند. بنابراین به جهت فراموشی برخی برنامه‌ها و اطلاعات، همچنین اکتفا کردن به قدر متیقن در کسب اطلاعات، احتمالاً آمار حقیقی بیشتر از آمار اعلام‌شده خواهد بود.

اطلاعات حاصل را نمی‌توان به همه هیات‌های سراسر کشور تعمیم داد؛ زیرا هیات‌های مورد ارزیابی، دارای فعالیت مشخص اقتصادی و شناسایی شده توسط دفتر اقتصاد جامعه ایمانی مشعر بودند. برنامه سه ساله دفتر اقتصاد جامعه ایمانی مشعر، رساندن هیات‌های فعال در عرصه اقتصاد به عدد ۵۰۰ هیات و در برنامه ۵ ساله نیز رساندن این عدد به ۱۰۰۰ هیات است. بنابراین می‌توان انتظار داشت آمار به‌دست‌آمده، برای ۵ سال آینده در عدد ۱۰۰۰ هیات ضرب شود. همچنین استفاده از راهبردهای ارائه‌شده در این پژوهش نیز به افزایش سطح کارایی و کارآمدی این هیات‌ها در بروز رفتارهای اقتصادی کمک خواهد کرد و سطح آنها را ارتقا خواهد داد.

با توجه به الگوی پژوهش، رفتارهای اقتصادی مورد بررسی در این پویش شامل اقدامات هیات‌های مذهبی مورد بررسی در اشتغال‌زایی، تشکیل صندوق قرض الحسنه، مصرف کالای ایرانی، مهارت‌آموزی، مشارکت در رفع مشکلات ناشی از حوادث طبیعی، تشکیل خیریه، و تشکیل گروه جهادی بود.

اطلاعات به‌دست‌آمده به شرح ذیل است:

جدول ۱: اشتغال‌زایی هیات‌های مذهبی مورد بررسی ۱۴۰۱-۱۳۹۶

تعداد شغل ایجاد شده	تعداد مشارکتی	تعداد شغل به صورت مشارکتی	میزان سرمایه‌ای که به صورت مشارکتی و خرد برای ایجاد اشتغال تأمین شده است	به شکل تعاونی	تعداد شغل با استفاده از تخصص اعضای هیات
مجموع					
3895	465	10,235,250,000,010	335	1367	
میانگین برای هر هیات					
77.9	9.3	204,705,000,000	6.7	27.34	

جدول ۲: عملکرد صندوق قرض الحسنه هیات‌های مذهبی مورد بررسی ۱۴۰۱-۱۳۹۶

تعداد وام‌های تخصیص یافته	ارزش ریالی وام‌های تخصیص یافته	تعداد وام‌های تخصیص یافته به امر تولید	ارزش ریالی وام‌های اختصاصی تولید	تعداد وام‌های مربوط به رفع نیازهای ضروری	ارزش ریالی وام‌های مربوط به رفع نیازهای ضروری
مجموع					
47585	4,581,740,000,000	1493	341,850,000,000	44769	4,186,765,000,000
میانگین برای هر هیات					
951.7	91,634,800,000	29.86	6,837,000,000	895.38	83,735,300,000

جدول ۳: میزان اهتمام به خرید کالای ایرانی در هیات‌های مذهبی مورد بررسی ۱۴۰۱-۱۳۹۶

هنگام خرید و در صورت وجود کالای مشابه خارجی: (امکان انتخاب چند گزینه وجود داشته است)		
در مورد نشان تجاری ایرانی آن تحقیق میکنم	از مغازه دار نسبت به نوع ایرانی آن سوال میکنم	حساسیتی نسبت به ایرانی و خارجی بودن کالا ندارم
۳۵ رأی	۳۲ رأی	۳ رأی

جمع‌بندی وضعیت دوره‌های مهارت‌آموزی هیأت

تعداد دوره‌های برگزارشده	مجموع تعداد مخاطبان دوره‌ها
721	9110
میانگین برای هر هیأت	14.42
	182.2

جدول ۴: وضعیت خیریه و فعالیت‌های جهادی هیات‌های مذهبی مورد بررسی ۱۴۰۱-۱۳۹۶

تعداد نفرات شرکت کننده در فعالیت‌های جهادی هیأت	ارزش ریالی فعالیت‌ها و خدمات صورت گرفته از طریق گروه جهادی	ارزش ریالی مجموع کمک‌های مومنانه	تعداد خانواده‌های تحت تکفل خیریه هیأت	ارزش ریالی مجموع خدمات در سایر موارد حوادث طبیعی	ارزش ریالی مجموع خدمات در روزمایش همدلی در ایام کرونا ۱۳۹۹	ارزش ریالی مجموع خدمات در بحران آب آبادان ۱۳۹۷	ارزش ریالی مجموع خدمات در زلزله کرمانشاه سال ۱۳۹۶
4508	12,255,545,500,000	25,218,028,379,849	15049	2,656,152,500,000	1,318,988,750,000	38,590,000,000	507,927,000,000
مجموع							
میانگین برای هر هیأت							
90.16	245,110,910,000	27,015,300,000	300.98	53,123,050,000	26,379,775,000	771,800,000	10,158,540,000

راهبردهای ارتقای اثربخشی هیأت‌های مذهبی در پیشرفت اقتصادی

با توجه به ارزیابی صورت‌گرفته، رفتارهای اقتصادی هیأت‌های مذهبی مورد مطالعه با چالش‌هایی همچون ضعف تصمیم‌سازی بر مبنای دانش و تفکر، ضعف کارایی و ضعف در ارتباط‌گیری و تبادل اطلاعات، الگوها و تجربه‌ها روبه‌روست. در جدول (۵) راهبردها و راهکارهایی برای مقابله با این چالش‌ها پیشنهاد شده است. از جمله توصیه‌های پیشنهادی می‌توان به ایجاد اندیشه‌های هیأت، ارزیابی مستمر محتوای پیام‌های اقتصادی در هیأت اشاره کرد. توجه به اقدامات پیشنهادی می‌تواند باعث ارتقای نقش هیأت‌های مذهبی در پیشرفت اقتصادی کشور شود.

جدول ۵: آسیب‌شناسی راهبردی کارکرد اقتصادی هیات‌های مذهبی مورد بررسی ۱۴۰۱-۱۳۹۶

چالش‌ها	راهبردها	راهکارها
ضعف تصمیم‌سازی بر مبنای دانش و تفکر	تدبیر و برنامه‌ریزی مدبرانه و علمی	ایجاد اندیشکده هیأت در حوزه علمیه قم ایجاد گرایش هیأت در رشته تبلیغ دین
ضعف کارایی هیات‌ها	ارتقای کارایی	وزن دهی به سخنرانی‌های هدفمند توجه به هدفمند بودن محتوای نوحه‌ها برنامه‌ریزی برای تحول و ارتقای پیام‌ها، نمادها و ابزارهای بکار رفته در هیأت ارائه محتوا و برگزاری دوره جهت ارتقای انگیزه و توجیه مناسب مخاطبین برای انجام ماموریت‌های اقتصادی
ضعف در ارتباط‌گیری و تبادل اطلاعات، الگوها و تجربه‌ها (با دیگر عناصر و ارکان مسجد، تکایا و حسینیه‌ها؛ مردم محله؛ سایر هیات‌ها و با حاکمیت)	تشکیل دبیرخانه مشترک بمنظور رصد و شناسایی تجارب، آموزش، پژوهش، توانمندسازی و ارتقای دانش جمعی	تبادل اطلاعات و تجارب بین هیات‌های مذهبی ایجاد کانال‌های ارتباطی بین هیات‌های مذهبی

در جدول (۶)، چالش‌های رفتار اقتصادی هیات‌های مورد بررسی، در سه سطح گسترش فعالیت‌های اثرگذار در سطح هیات‌ها، ایجاد شبکه تعاملی بین هیات‌ها و سیاست‌گذاری در سطح تعامل میان هیأت و حاکمیت بررسی و راهبردهای مناسب برای حل این چالش‌ها پیشنهاد شده است.

جدول ۶: تحلیل سه سطحی چالش‌های کارکرد اقتصادی هیات‌های مذهبی و راهبردهای مربوطه ۱۴۰۱-۱۳۹۶

سطح تغییر مورد انتظار	چالش‌های هر سطح	راهبردهای حل چالش
گسترش فعالیت‌های اثرگذار در سطح هیات‌ها	عدم وجود مهارت‌های فنی و دانشی مناسب در بین مخاطبین هیأت عدم احساس تکلیف و مسئولیت در انجام ماموریت‌های اقتصادی تبدیل شدن هیأت به بنگاه اقتصادی و فاصله گرفتن از ماهیت اصلی هیأت زمان بر بودن آموزش و ارتقای سطح اقتصادی هیات‌ها افزایش مخاطبین هیأت	برگزاری دوره‌های آموزش و ارتقای مهارت مخاطبین هیأت ارائه محتوا و برگزاری دوره جهت ارتقای انگیزه و توجیه مناسب برای انجام ماموریت‌های اقتصادی ارائه راهکارهای تأمین مالی جلسه هیأت به شکل مردمی و سنتی عدم استفاده از نام هیأت در فعالیت‌های اقتصادی برنامه ریزی بلند مدت برای ارتقای سطح رفتار اقتصادی هیات‌ها ایده پردازی برای جذب حداکثری مخاطبین در هیأت
شبکه تعاملی بین هیات‌ها	شناسایی حداکثری هیات‌ها و ظرفیت‌های اقتصادی آنها فقدان بستر همیاری، ارائه خدمات و پشتیبانی از یکدیگر	تشکیل دبیرخانه مشترک با هدف انجام وظایف زیر: رصد و شناسایی اطلاعات علمیات آموزش، پژوهش، توانمندسازی و ارتقای دانش
سیاست‌گذاری در سطح تعامل میان هیأت و حاکمیت	شناخت مسئولان از کارکردهای اجتماعی هیات‌های مذهبی هدایت فعالیت‌ها و ارزش‌های خلق در هیات‌ها به سمت مسائل اساسی حاکمیت در عرصه اقتصاد	اعطای مشوق و تسهیلات و پشتیبانی‌های لازم تشکیل اتاق فرمان واحد در بالاترین سطح به منظور مدیریت واحد و همراستا کردن توان حاکمیت به منظور استفاده از ظرفیت تشکل‌های مردم نهاد مانند هیات‌های مذهبی وضع سیاست‌ها و قوانین به منظور استفاده از فکر، سرمایه و توان هیات‌ها به عنوان یک تشکل مردمی در حل مسائل اقتصادی کشور

نتیجه گیری

هیأت مذهبی، نهادی مقدس و جهادی است که مأموریت اصلی آن ارسال پیام و محتوای عاشورا و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام است. این نهاد مذهبی کارکردهای اقتصادی قابل توجهی نیز دارد و می تواند به پیشرفت اقتصادی کشور کمک کند. شواهد تاریخی حاکی از اثرگذاری بالای هیأت های مذهبی در پیشرفت اقتصادی کشور از طریق تقویت روحیه مشارکت اعضای هیأت در امور اجتماعی و اقتصادی است.

در این مقاله به بررسی ظرفیت هیأت های مذهبی در کمک به پیشرفت اقتصادی کشور پرداختیم.

براساس یافته های پژوهش، تأثیر عمده هیأت های مذهبی بر پیشرفت اقتصادی از طریق انتقال پیام و محتوای اهل بیت علیهم السلام و تربیت نیروی انسانی است. هیأت های مذهبی ارزش هایی همچون توحید، عدالت، صبر و بردباری، حفظ عزت، حریت و آزادی، اتحاد، سازماندهی و تشکل نیروها و تعاون و همیاری را در اعضا نهادینه می کنند. این چارچوب ارزشی سبب ایجاد رفتارهای فردی و اجتماعی خاصی در میان هیأتی ها می شود که اثری مثبت بر پیشرفت اقتصادی کشور دارد. اشتغال زایی و استفاده از نیرو و سرمایه اعضای هیأت در فعالیت اقتصادی، تأسیس صندوق قرض الحسنه، مصرف کالای ایرانی، تشکیل خیریه و انجام کمک های مؤمنانه و تشکیل گروه جهادی از جمله فعالیت های اقتصادی در این تشکیلات مردمی و دینی در راستای پیشرفت اقتصادی کشور است.


در این مقاله به ارزیابی رفتار و کارکرد اقتصادی ۵۰ هیأت مذهبی طی دوره ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۱ پرداختیم. نتایج این بررسی نشان می دهد که شناخت قابلیت های هیأت های مذهبی در عرصه تربیت انسان اقتصادی توحیدی و راهبردهای ارتقای اثرگذاری این نهاد دینی و مردمی، به سیاست گذاران این امکان را می دهد تا از این ظرفیت، در مسیر پیشرفت اقتصادی کشور بهره گیری کنند. بر این اساس، راهبردها و راهکارهایی همچون تشکیل دبیرخانه مشترک بین هیأت ها و ایجاد سازوکارهایی برای تبادل تجربیات بین این نهادها جهت افزایش نقش آفرینی هیأت های مذهبی در مسیر پیشرفت اقتصادی کشور ارائه گردید.

- ابن منظور، محمدبن مکرّم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- احمدیان، محمدعلی و سمیرا عرفانیان، ۱۳۹۴، «بررسی نقش مساجد در توسعه محله‌ای در شهر مشهد»، *جغرافیا و توسعه فضای شهری*، ش ۲، ص ۹۳-۱۱۰.
- باصری، احمد و همکاران، ۱۳۹۵، «بررسی نقش مساجد در ترویج سبک زندگی ایرانی اسلامی»، *پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی*، ش ۱۴، ص ۷۷-۱۰۴.
- برهانی، محمدجواد، ۱۳۸۸، «عزت‌طلبی در سیره امام حسین (ع)»، *فرهنگ کوثر*، ش ۷۹، ص ۳۳-۴۹.
- بیانات رهبر معظم انقلاب، در: *Khamenei.ir*
- ثابت، عبدالحمید و همکاران، ۱۳۹۶، *ماهیت و چیستی پیشرفت در اسلام*، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۷۵، *حدیث ولایت*، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- خلیلیان، محمدجمال و همکاران، ۱۳۹۴، *معیارها و شاخص‌های پیشرفت انسانی از دیدگاه اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- خلیلیان، محمدجمال، ۱۳۹۹، «جامعه پیشرفته از دیدگاه قرآن و سنت (ویژگی‌ها و شاخص‌ها)»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ش ۴۲، ص ۹۷-۱۱۶.
- دموری، داریوش و همکاران، ۱۳۸۹، «واکوی نقش مذهب شیعی در آفرینش سرمایه اجتماعی»، *مطالعات ملی*، ش ۴۳، ص ۴-۲۴.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۳، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
- ذوعلم، علی، ۱۳۹۴، *پیشرفت عدالت محور: شاخص‌ها، راهبردها و الزامات*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ق، *المفردات فی غریب القرآن*، قم، دفتر نشر کتاب.
- صادقی، عباس و ایرج شاکری‌نیا، ۱۳۸۷، «شانه‌های عزت نفس در رفتار بازماندگان قیام عاشورا»، *باتوان تسبیح*، ش ۱۸، ص ۵۲-۶۴.
- غفاری هاشجین، زاهد و همکاران، ۱۳۹۱، «نقش هیأت‌های مذهبی شهر تهران در فرایند پیروزی انقلاب اسلامی»، *دانش سیاسی*، سال هشتم، ش ۲، ص ۶۳-۸۲.
- قرشی، علی‌اکبر، ۱۴۱۲ق، *قاموس قرآن*، چ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- کریم‌پور، فاطمه، ۱۳۸۶، «وحدت ملی در اندیشه رهبری»، *زمانه*، ش ۶۳، ص ۶۰-۶۶.
- لطیفی، میثم و همکاران، ۱۳۹۵، «شناسایی و توصیف مؤلفه‌های سازمان‌های جهادی»، *مدیریت اسلامی*، سال بیست و چهارم، ش ۲، ص ۱۳۵-۱۶۵.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار الاحیاء التراث.
- محدثی، جواد، ۱۳۹۳، *فرهنگ عاشورا*، چ هفدهم، قم، معروف.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۸۵، *التحقیق فی کلمات القرآن*، چ سوم، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مظاهری، محسن حسام، ۱۳۹۵، *فرهنگ سوگ تسبیح*، تهران، خیمه و آرما.
- معلی، حمزه و محسن رحمتی‌نیا، ۱۳۹۹، *اقتصاد هیأت*، قم، پنج‌دری.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، *الارشاد*، قم، کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۰، *پیام امام امیرالمؤمنین (ع)*، قم، امام علی بن ابیطالب (ع).
- موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- میرشاه جعفری، سیدابراهیم و سیده‌نجمه تقوی‌نسب، ۱۳۸۷، «اصول بهداشت روانی از منظر صحیفه سجادیه»، *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، ش ۳۰، ص ۷۸-۹۶.
- یوسفی، احمدعلی، ۱۳۸۷، «مصالح فرد و جامعه در اقتصاد»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۹، ص ۸۱-۱۰۹.

تبیین نو از قاعده «بطالان ربح ما لم یضمن» و تطبیقات آن در معاملات مستحدث

محمدجواد نصر آزادانی / سطح ۴ حوزه علمیه قم

gomgashteh1989@gmail.com
sandooghee@gmail.com

 orcid.org/0000-0003-0349-5658

روح‌الله بهرام ارجاوند / سطح چهار حوزه علمیه قم

دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۹ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۲

چکیده

در دنیای معاصر قواعد فقهی با توجه به موضوعات نوپدید از جایگاهی ویژه بخصوص در زمینه معاملات برخوردار است. یکی از قواعد فقهی که در مورد معاملات می‌توان از ادله و روایات اصطیاد کرد، قاعده فقهی بطلان ربح ما لم یضمن می‌باشد. براساس این قاعده، کسب سود از مال بدون پذیرش ضمان توسط سودبرنده جایز نیست؛ شخص معامله‌گر حتی اگر مالک مال باشد، مادامی که ضمانت معاوضی آن را بر عهده نگیرد، مجاز به گرفتن سود نیست. این قاعده در فرض اثبات، نتایج قابل توجهی در مورد معاملات متعارف همچون مضاربه و قرض و همچنین معاملات جدید در بازارهای مالی دارد. مقاله حاضر با استفاده از روش تحلیلی استنباطی ضمن تبیین دقیق مفاد قاعده بطلان ربح مالایضمن، به بررسی اقتضات آن در معاملات جدید از جمله مرابحه آمر به شراء (مرابحه بانکی)، معاملات مربوط به سهام، اوراق مشارکت و سپرده‌های سرمایه‌گذاری می‌پردازد. براساس یافته‌های تحقیق، پذیرش این قاعده باعث می‌شود که کسب سود در معاملات مورد اشاره برای کسی که ضمانت معاوضی را نپذیرفته باشد، باطل باشد.

کلیدواژه‌ها: ربح، ضمان، مرابحه بانکی، معاوضه.

طبقه‌بندی: JEL: G24, J53

یکی از مسائل محوری و بنیادین، جهت استنباط احکام شرعی، توجه به قواعد فقهی می‌باشد. قواعد فقهی، در مقابل قواعد اصولی، به معنای آن دسته از احکام کلی است که در ابواب گوناگون فقه جریان دارد و منشأ استنباط احکام جزئی می‌شود. اهمیت قواعد فقه در دوران معاصر از این نظر است که امروزه سرعت پیدایش مسائل جدید زیاد است؛ استنباط حکم فقهی در مورد تک‌تک این موارد به سختی امکان‌پذیر است؛ توجه به قواعد فقهی و استخراج آن به واسطه تحلیل و عمق‌نگری در منابع موجود، می‌تواند پاسخ‌گویی نسبت به مسائل جدید و مستحدث را آسان‌تر کند. یکی از قواعد مهم در مورد معاملات، قاعده «بطلان ربح ما لم یضمن» است؛ این قاعده از برخی ادله روایی به دست می‌آید. به‌صورت خلاصه، معنای این قاعده آن است که کسب سود از مالی که سودبرنده ضمانت آن را بر عهده نگرفته است، مجاز نیست.

بررسی قاعده بالا از اهمیت بالایی برخوردار است؛ اگر این قاعده اثبات شود، یکی از اصول حاکم بر معاملات شرعی مورد نهی شارع خواهد بود. این اصل کبرای کلی خواهد بود که تطبیقات فراوانی بر معاملات متعارف و همچنین معاملات جدید خواهد داشت. با تطبیق این قاعده بر مصادیق امروزی می‌توان حکم شرعی مسائل زیادی را مشخص کرد. با توجه به گستردگی بحث از ادله این قاعده و وجود برخی از پژوهش‌ها در این زمینه، مقاله حاضر قصد دارد ضمن تبیین نو و دقیق از مفهوم قاعده بطلان ربح ما لم یضمن، برخی از تطبیقات آن را در معاملات جدید را بیان کند.

اولین اندیشمندی که در فقه شیعه، به بررسی این قاعده پرداخته است، آیت‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی (۱۴۱۸ق) است. ایشان در گفتاری به بررسی این قاعده فقهی می‌پردازد. تمایز مقاله حاضر از بحث ایشان اولاً در آن است که ایشان به صورت مفصل ادله قاعده را مورد بررسی قرار داده‌اند و ورود ایشان به بحث با تشبیه موارد این قاعده به ربای قرضی می‌باشد، درحالی که مقاله حاضر بحث تبیینی مفصلی نسبت به مفردات قاعده و مفاد آن دارد؛ ثانیاً، در پژوهش آیت‌الله هاشمی شاهرودی تطبیقات قاعده مخصوصاً در معاملات جدید مورد بحث قرار نگرفته است؛ ولی در پژوهش حاضر، حداقل چهار مورد از تطبیقات این قاعده در معاملات جدید تبیین شده است.

تحقیق پیش‌رو دارای سه بخش اصلی است. بخش اول مقاله به بررسی مفردات «قاعده بطلان ربح ما لم یضمن» اختصاص دارد؛ در بخش دوم مقاله مراد از قاعده «بطلان ربح ما لم یضمن» بیان می‌شود؛ و در بخش سوم نتایج این قاعده و تطبیقات آن ارائه می‌گردد.

ماهیت قاعده «بطلان ربح ما لم یضمن»

قاعده بطلان ربح ما لم یضمن، در فقه شیعه سابقه چندانی ندارد؛ از این‌رو، بیشتر فقها بدان نپرداخته‌اند. آیت‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی به‌عنوان اولین شخصی که آن را به‌عنوان یک قاعده فقهی مطرح کرده است، در

تعریف آن می‌نویسد: کسب سود (استرباح) و دریافت مبلغ مازاد از مالی که ضمانت معاوضی‌اش بر عهده سودگیرنده (مستربح) نباشد، جایز نمی‌باشد؛ به این معنی که اگر در معامله‌ای خسارت سرمایه متوجه شخص نباشد، وی مالک سود حاصل از آن نمی‌شود و دریافت سود جایز نیست (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲ق، ص ۱۷۱).

برای تبیین صحیح و عمیق از قاعده بطلان ریح مالایضمن باید تبیین دقیقی از مفردات قاعده از جمله مفهوم ریح و ضمان داشت. در ادامه به بررسی لغوی و اصطلاحی عناصر اساسی در قاعده مزبور می‌پردازیم.

ریح

تعریف ریح در لغت

ابن فارس ریح را شف در مبیعه یعنی سود و زیاده در آن، معنی می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۷۴). *ابن منظور* نیز در مورد معنی ریح تعبیری شبیه به تعبیر *ابن فارس* دارد؛ ایشان ریح را نماء در تجارت تعریف می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۴۲). *راغب اصفهانی*، ریح را زیاده حاصله در مبیعه تعریف می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۳۸).

از تعاریف لغوی‌ها، دو نکته در مورد معنای ریح قابل استفاده است: اول، ریح در لغت زیاده و سود مال است؛ از این رو، عوایدی که نتیجه نماء و زیاد شدن مال نیستند، سود به حساب نمی‌آیند. برای نمونه، ارث و هبه عایدی است که منتسب به نماء مال نیست از تعریف ریح خارج است. دوم، ریح، زیاده‌ای است که از طریق تجارت و خرید و فروش (مبیعه) حاصل می‌شود؛ از این رو، زیادی و نمائی که بدون تجارت به دست آید، مصداق سود نیست؛ برای نمونه، محصول کشاورزی یا بچه حیوان از تعریف ریح خارج است.

۱-۲. تعریف ریح در اصطلاح

هرچند نسبت به معنی ریح در کلمات فقهاء بحث مستقلی صورت نگرفته است؛ اما آنچه از کلمات ایشان در مباحث فقهی مختلف همچون مضاربه و خمس، به دست می‌آید این است که معنی ریح در اصطلاح فقهی شیعه، مغایر معنی لغوی و عرفی آن نیست؛ فقهای شیعه نیز ریح را به زیاده و سود حاصله از معامله و تجارت معنی کرده‌اند:

علامه حلی در بحث مضاربه ریح را این گونه تعریف می‌نماید: «معنای ریح آن مقدار مالی است که زیادتر از رأس‌المال باشد. و اگر چیزی بیشتر از رأس‌المال زیاد نیاید ربحتی وجود نخواهد داشت و نسبت به این معنا اختلافی وجود ندارد» (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۱۰۸).

عین همین تعبیر در تعریف ریح از شهید ثانی در *مسالك* (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۷۳) و محدث بحرانی در *حدائق* (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۱، ص ۲۶۱) و صاحب ریاض نیز نقل شده است. صاحب جواهر نیز در کتاب *مضاربه* ریح را به آنچه زائد بر رأس‌المال باشد، تعریف کرده است: «ریح زیادی بر عین مال که همان رأس‌المال است، می‌باشد» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۳۷۵).

ضمان

ضمان در لغت مصدر ضمانت الشیء اضمنه ضمناً، است و به ادخال شیء در عهده، کفالت شیء، و قرار دادن شیء در شیء دیگری است که آن را دربر می‌گیرد و می‌پذیرد، معنی شده است. ابن‌فارس ضمان را این‌گونه معنی می‌کند: «الضاد والمیم والنون أصلٌ صحيح، وهو جعلُ الشیء فی شیءٍ یحویه. من ذلك قولهم: ضَمَّنتُ الشیء، إذا جعلته فی وعائه. والکفالة تسمی ضماناً من هذا؛ لأنه كأنه إذا ضَمَّنته فقد استوعبَ ذمته. والمضامین: ما فی بطون الحوامل» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۷۲). براساس بیان ایشان، ضمان عبارت است از قرار دادن و ادخال شیء در شیء دیگری است که آن را دربر می‌گیرد و می‌پذیرد؛ از این‌رو به کفالت هم بدین خاطر ضمان می‌گویند که کفیل وقتی ضامن شخصی می‌شود، عهده‌اش آن را دربر گرفته و به آن مشغول می‌شود. همچنین، به آنچه در بطن حوامل وجود دارد، مضامین گفته می‌شود؛ چون بطن، آن را دربر گرفته است و به آن مشغول شده است.

همچنین جوهری ضمان را شبیه به مفهوم بیان شده در کلام ابن‌فارس معنی می‌کند: «ضَمَّنتُ الشیء ضَمَاناً؛ کَفَلْتُ به، فأنا ضامنٌ و ضَمینٌ و ضَمَّنتُهُ الشیء تَضَمیناً فَتَضَمَّنَهُ عَنِّي، مثل غَرَمْتُهُ. و کُلُّ شیءٍ جَعَلْتَهُ فی وعاءٍ فَقَدْ ضَمَّنْتُهُ إِيَّاهُ» (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۱۵۵). از نظر ایشان، ضمان به معنی کفالت شیئی، و غرامت نسبت به شیء می‌باشد؛ هرچه را که در وعاء و ظرفی قرار می‌دهی، آن را مورد ضمانت قرار داده و تضمین کرده‌ای. از کلمات برخی دیگر از لغویان مثل ابن‌منظور در *لسان‌العرب* (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۵۷) نیز همین معنی قابل استفاده است.

با توجه به معنی مذکور در کتب لغت، در مورد ضمانت، به نظر می‌رسد، در معنی ضمان، یک نوع پذیرش و التزام نسبت به امری، اشراب شده است؛ از این‌رو ضمان وقتی نسبت به دیون و بدهی مدیون به‌کار برده می‌شود، به معنی پذیرش ذمه که وعائی اعتباری است نسبت به دیون مدیون می‌باشد.

ضمانت معاوضی

در مباحث فقهی و در کلمات فقهاء اسباب مختلفی برای ضمان بیان شده است؛ به صورت کلی، ضمان به دو قسم ضمان قهری و ضمان عقدی (اختیاری) تقسیم می‌شود. از جمله اسباب ضمان قهری، می‌توان به اتلاف مال غیر و ضمان ید اشاره کرد. از جمله موارد ضمان اختیاری، عقد ضمان می‌باشد که متضمن انتقال ضمان از عهده مضمون‌عنه (مدیون) به عهده ضامن می‌باشد و در واقع در این عقد ضامن به خواست و اختیار خود، ذمه خود را مشغول می‌سازد. از جمله موارد ضمان اختیاری که در بحث حاضر اهمیت ویژه‌ای دارد، ضمانت ناشی از معاوضه یا ضمان معاوضی است. ضمان معاوضی، ضمانی است که در اثر عقود همچون بیع و اجاره ایجاد می‌شود؛ منشأ این نوع ضمان تحقق عقد معاوضه و اقدام بر آن می‌باشد. به عبارت دیگر، با اقدام به تحقق عقدی همچون بیع هر یک از متعاقدان متعهد می‌شوند در مقابل چیزی که به او منتقل می‌شود، عوضی را به دیگری بدهند؛ از این‌رو تعهد هر طرف معامله بر تسلیم

مالش به دیگری به صورت مجانی نیست؛ بلکه در مقابل تعهد به انتقال عوض از طرف دیگر است؛ در نتیجه هریک از عوضین در بیع، مضمون، نسبت به عوض دیگر می‌باشد؛ هریک از دو طرف قرارداد (متعاقدین) نیز نسبت به چیزی است که در بیع از او منتقل شده است، ضامن و متعهد است (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۲۶۸).

هرچند عنوان ضمان معاوضی در روایات و کلمات فقهاء متقدم وجود ندارد؛ اما رجوع به روایات و کلمات فقهاء بیانگر این نکته است که مطابق برخی روایات و عبارات فقهاء، اقدام بر معاوضاتی همچون بیع مستلزم تحقق ضمانت می‌باشد؛ چیزی که بعدها در کلمات برخی فقهاء ضمان معاوضی یا ضمان المسمی نام گرفته است.

از جمله روایاتی که می‌تواند شاهد بر تحقق ضمان با معاوضه باشد، معتبره/براهیم کرخی می‌باشد؛ در این روایت/براهیم کرخی از امام صادق ع سؤال می‌کند من به مردی درخت خرما را در ازای قیمت معینی فروختم، و آن مرد، آن را با سود به مرد دیگری فروخت؛ درحالی که هنوز پول مرا نداده و درخت را قبض نکرده است؛ آیا این کار اشکال دارد؟ حضرت در جواب فرمود: اشکالی ندارد. این قسمت از روایت شاهد بحث می‌باشد که حضرت می‌فرماید: مگر پرداخت بهای تو را نپذیرفته بود و برای تو ضمانت نکرده بود؟ و وقتی راوی می‌گوید بله حضرت در جواب می‌فرماید پس ربح و سود از آن او می‌باشد.

چنانچه ملاحظه می‌شود راوی در صدر روایت می‌گوید من نخل را فروختم، ولی خریدار ثمن را به من پرداخت نکرد و بدون قبض درخت خرما (مبیع) آن را به دیگری فروخت. حضرت در جواب می‌فرماید: مگر ثمن را برای تو ضمانت نکرده بود و پرداخت بهای معامله را نپذیرفته بود؟ روشن است که مضمون بودن ثمن در پاسخ حضرت کاشف از این است که با توجه به اینکه معامله‌ای صورت گرفته و در ضمن آن واسطه، ثمن را تضمین کرده است، اخذ ربح برای واسطه اشکالی ندارد؛ از این رو از این روایت استعمال ضمان نسبت به عوضین معاوضه به صورت واضح قابل استفاده می‌باشد.

همچنین استعمال ضمان در معاوضه را از عبارات بسیاری از فقهای متقدم همچون شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۹۰) و ابن‌دریس (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۹۴) نیز می‌توان استفاده کرد. شیخ طوسی می‌نویسد: واسطه در صورتی می‌تواند به ربح برسد، که با تاجر معامله کرده باشد و ثمن را تضمین کرده باشد؛ وگرنه اگر کالای تاجر را بدون معامله و تضمین ثمن بفروشد، حق سود بردن از آن را ندارد (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۹۰). در این بیان، مراد از ضمان ثمن، ضمان معاوضی نسبت به آن است.

حال در قاعده بطلان ربح ما لم یضمن مدعا این است که ضمان در مفاد قاعده، ضمان معاوضی است. شاهد این مدعا را می‌توان در روایت مناهی به عنوان مهم‌ترین مستند قاعده یافت: «وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ سَلْفٍ وَ بَيْعٍ - وَ عَنْ بَيْعَيْنِ فِي بَيْعٍ وَ عَنْ بَيْعٍ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ - وَ عَنْ رِبْحٍ مَا لَمْ يُضْمَنْ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۳۸). در این روایت عبارت «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ... رِبْحٍ مَا لَمْ يُضْمَنْ» آمده است؛ با توجه به ظهور عرفی کلمه ربح در ربح تجاری، و همچنین ظهور سائر

فقرات روایت، که ناظر به باب معاملات می‌باشند، ظهور ضمان نیز منصرف به ضمان مسمی و ضمان معاوضی خواهد بود؛ زیرا ضمانی که در باب معاملات و تجارت مطرح می‌باشد و با آن تناسب دارد، ضمانی غیر از ضمان مسمی و ضمان معاوضی نیست؛ این برداشت از کاربرد ضمان توسط فقهاء در مورد معاوضات نیز قابل استفاده می‌باشد.

مراد از قاعده «بطلان ربح ما لم یضمن»

یکی از اسباب استحقاق سود از یک مال، مالکیت شخص نسبت به مال می‌باشد. حال این نکته می‌تواند محل بحث قرار بگیرد که آیا سبب فوق، علت تامه استحقاق سود (ربح) است؛ یا اینکه جهت استحقاق سود علاوه بر آن شرط دیگری نیز باید حاصل باشد، که عبارت از تحقق ضمانت معاوضی مالک نسبت به مال می‌باشد؟ اگر استحقاق سود مشروط به تحقق ضمانت معاوضی باشد، در این صورت عدم تحقق ضمانت باعث عدم استحقاق سود می‌شود حتی نسبت به کسی که مالک مال باشد.

رابطه ضمانت و استحقاق سود را به سه صورت می‌توان تصور کرد: اول، ضمانت هیچ‌گونه دخالتی در استحقاق سود نداشته باشد، و صرف مالکیت شخص نسبت به مال، موجب استحقاق سود گردد؛ دوم، ضمانت از علل تامه استحقاق سود باشد؛ به طوری که با تحقق صرف ضمانت، شخص مستحق سود شود و با عدم حصول آن استحقاق سود منتفی شود؛ سوم، ضمانت از جمله شروط استحقاق سود است ولی تنها شرط نیست؛ به این معنی که در صورت عدم تحقق ضمانت که شرط استحقاق سود است، استحقاق سود منتفی است؛ ولی با تحقق ضمانت، الزاماً استحقاق سود حاصل نمی‌شود؛ زیرا استحقاق سود مشروط به تحقق شرایط دیگری نیز می‌باشد.

در بحث بطلان ربح ما لم یضمن، مدعی این است که ضمانت معاوضی نسبت به مال، در استحقاق سود دخالت دارد؛ دخالت آن هم به نحو شرطیت جهت استحقاق سود است؛ یعنی شخص علاوه بر مالکیت نسبت به مال، باید ضمانت معاوضی آن را نیز قبول کند تا مستحق سود شود؛ بر این اساس، عدم تحقق ضمانت معاوضی نسبت به مال (رأس المال) باعث از بین رفتن استحقاق سود می‌شود؛ حتی در صورتی که شخص مالک مال باشد. از این رو، مالک مال در قرارداد مضاربه خسارت را متوجه عامل کند و هیچ ضمانتی نسبت به سرمایه مضاربه نداشته باشد، مجاز به دریافت سود از مالش نخواهد بود.

ممکن است سؤال شود که چگونه عامل مضاربه با وجود اینکه ضمانتی نسبت به مال ندارد، مستحق بخشی از سود می‌شود؟ پاسخ این است که کار نیز یکی از اسباب استحقاق سود است؛ در مورد کار نیز استحقاق سود همراه با ضمانت است؛ اما ضمانت در این مورد ضمانت نسبت به مال نیست؛ بلکه تعهد نسبت به عمل است؛ به این معنی که کارگر به عنوان عامل مضاربه، کار می‌کند؛ در حالی که ممکن است هیچ سودی حاصل نشود، و در نتیجه عمل او ضایع شود؛ به عبارت دیگر همان گونه که مالک مال ضمانت و خسارت تلف مال را بر عهده می‌گیرد؛ عامل مضاربه نیز که بواسطه عمل خود مستحق سود می‌شود، خسارت ضایع شدن کارش در صورت عدم تحقق سود را بر عهده می‌گیرد.

تفاوت بین اجرت و سود نیز بدین خاطر است که اجیر در هر حال در مقابل عملش اجرت خود را دریافت می‌کند؛ اما عامل مضاربه در صورت تحقق سود مستحق آن خواهد بود؛ وگرنه کار او ضایع و بی‌ثمر می‌گردد.

تطبیقات قاعده

قاعده بطلان ربح ما لا یضمن دلالت‌های مهمی در معاملات رایج و جدید دارد. در ادامه به برخی از مهم‌ترین تطبیقات این قاعده بر اساس تفسیری که ارائه شد، می‌پردازیم:

مرابحه آمر به شراء (مرابحه بانکی)

قرارداد مرابحه آمر به شراء (خرید) نوعی قرارداد مرابحه است. مرابحه از نظر فقهی یکی از چهار نوع قرارداد بیع است. بیع مرابحه بیعی است که در آن فروشنده (بایع) قیمت کالا و هزینه‌های مربوط به آن و مقدار سودی که برای خود در نظر می‌گیرد را به اطلاع مشتری می‌رساند و کالا را به وی می‌فروشد (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۱). در مرابحه عادی، تاجر کالایی را خریده و آن را با اضافه کردن سود مشخصی به مشتری می‌فروشد؛ ولی در مرابحه آمر به شراء، مشتری به تاجر مراجعه می‌کند و سفارش خرید کالایی را به او می‌دهد؛ تاجر بعد از دریافت سفارش مشتری، کالا را خریداری می‌کند و با احتساب سود مشخصی به او می‌فروشد.

روایات متعددی در مورد صحت مرابحه آمر بالشراء وجود دارد. در این روایات، فروش یک کالا به روش مرابحه هم به صورت نقدی و هم به صورت نسیه، جایز دانسته شده است؛ همچنین از منظر روایات، مرابحه و کالتی نیز جایز است؛ در مرابحه و کالتی، فروشنده مشتری را وکیل در خرید کالا می‌کند. وی پس از خریداری کالا آن را با سود مشخصی به خود می‌فروشد. اما در این روایات عنوان شده که عقد مرابحه باید بعد از خرید کالا و تملک آن انجام گیرد؛ اگر این قرارداد تنها به صورت قرار (مواعده) قبلی بین واسطه و مشتری انجام شود و با انجام بیع اول، جنس به مشتری منتقل شود، چنین معامله‌ای صحیح نیست.

مرابحه آمر به شراء یا مرابحه بانکی یکی از ابزارهای مالی رایج در بانک‌های اسلامی است. این عقد قراردادی بین بانک و مشتری است که در آن بانک کالایی را که مشتری سفارش خرید آن را داده به صورت مرابحه خریداری و با سود مشخصی به او می‌فروشد. در این قرارداد بانک به‌عنوان واسطه‌ای محسوب می‌شود که کالای مورد نیاز مشتری را تأمین می‌کند و با افزودن سود مشخصی به او منتقل می‌کند. معامله آمر به شراء در نظام بانکی به شکل‌های گوناگونی همچون معامله سه‌جانبه، خرید و فروش به صورت و کالتی، خرید و فروش با کارت اعتباری صورت می‌پذیرد.

بر اساس مقتضای روایات (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۵۱)، مرابحه آمر بالشراء در صورتی صحیح است که مواعده و سفارش مذکور تعهدی بر بانک و مشتری ایجاد نکند، و این‌گونه نباشد که با تحقق معامله بین بانک و فروشنده اول، جنس به مشتری منتقل شود. به عبارت دیگر، معامله مذکور در صورتی صحیح است که در ابتدا معامله

بین بانک و فروشنده اول تحقق پذیرد و بانک کالا را تملک کند؛ سپس بانک جنس خریداری شده را افزودن سودی مشخص به مشتری بفروشد.

مشکل اساسی در مراحله بانکی این است که بانک‌ها هیچ‌گونه تعهد، ریسک و ضمانتی را در قرارداد مراحله نمی‌پذیرد؛ اگر کالا بعد از خرید بانک از فروشنده اول تلف شود، بانک هیچ‌گونه تعهدی نسبت به آن ندارد؛ همچنین معامله مذکور به شکلی جاری می‌شود که پس از خرید بانک، مشتری نمی‌تواند، اظهار پشیمانی کند و کالا را از بانک خریداری نکند؛ به عبارت دیگر، بانک مخاطره‌ای نسبت به انصراف مشتری از خرید کالا قبول نمی‌کند؛ همچنین بانک‌ها هیچ‌گونه تعهدی نسبت به تغییرات قیمت کالا ندارند؛ یعنی اگر مشتری سفارش خرید کالایی را بدهد و بانک براساس سفارش او اقدام بر خرید کالا کند و بعد از تملک او قیمت کالا در بازار کاهش پیدا کند، مشتری نمی‌تواند با قیمتی پایین‌تر با بانک قرارداد ببندد.

عدم تعهد بانک‌ها نسبت به مواردی که گذشت، کاشف از آن است که مواعده اولیه، بین بانک و مشتری، الزام‌آور بوده، و به صرف تحقق آن، و با تحقق معامله بین بانک و بایع، جنس به مشتری منتقل شده و هیچ‌گونه اختیاری برای مشتری جهت انصراف باقی نمی‌ماند. به عبارت دیگر، معامله مذکور مصداق واضح ربح ما لم یضمن است؛ زیرا بانک بدون تحمل هیچ‌گونه خسارت و ضمانتی در معاوضه به سود می‌رسد.

با توجه به آنچه گفته شد، اگر شرایط مراحله در نظام بانکی محقق شود، این معامله مصداق ربح مالایضمن نخواهد بود و صحیح است. این امر زمانی محقق می‌شود که پس از معامله بین بانک و بایع که در بسیاری از موارد توسط خود مشتری به عنوان وکیل از جانب بانک، صورت می‌گیرد، مشتری اختیار انصراف از خرید کالا را داشته باشد. در این صورت، بانک ضمانت معاوضی کالا را متقبل می‌شود؛ به همین خاطر می‌تواند سود دریافت کند و این سود مصداق ربح مالایضمن نیست.

سهام ممتاز

در قانون تجارت، سهام قسمتی از سرمایه شرکت سهامی است که مشخص‌کننده میزان مشارکت و تعهدات و منافع صاحب آن در شرکت سهامی می‌باشد؛ ورقه سهم سند قابل معامله‌ای است که بیانگر تعداد سهامی می‌باشد که صاحب آن در شرکت سهامی دارد.

سهام از حیث حقوقی دارای دو نوع سهام عادی و ممتاز است. سهام عادی، سهامی است که در آن صاحبان سهام به درصدی از سود و مزایا که متناسب با میزان مشارکت و مقدار سهم آنهاست، دست می‌یابند. سهام ممتاز، سهامی است که برای صاحبان آن، مزایای در نظر گرفته می‌شود که در سهام عادی وجود ندارد.

سهام ممتاز یکی از راه‌های تأمین مالی شرکت‌های سهامی در بازار سرمایه متعارف است؛ این نوع سهام معمولاً هنگامی انتشار می‌یابد که وضعیت اقتصادی شرکت سهامی، بحرانی و نیازمند افزایش سرمایه است و از طرفی مالکان

کنونی شرکت خواهان ادامه سیطره بر آن می‌باشند و امکان دریافت تسهیلات برای آنها وجود ندارد. امتیازات در نظر گرفته شده برای سهام ممتاز می‌تواند انواع مختلفی داشته باشد که نمونه‌هایی از آن عبارتند از:

۱. به مالکان سهام ممتاز نسبت به مالکان سهام عادی سود بیشتری تعلق می‌گیرد؛ برای نمونه، مقرر می‌شود که به سهام ممتاز نسبت به سهام عادی، درصد سود بیشتری تعلق گیرد (اسکینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۷۶).
۲. مالکان سهام ممتاز در دریافت سود اولویت دارند؛ برای نمونه، ممکن است زمانی پیش آید که به علت سود کم سهامداران عادی از بردن سود در زمان خاصی محروم شوند.
۳. دارندگان سهام ممتاز در دریافت سودهای سال‌های آینده در صورت کافی نبودن سود سال مالی، اولویت دارند.
۴. هنگام تقسیم دارایی شرکت در زمان تصفیه، پرداخت سهم ممتاز در اولویت قرار می‌گیرد؛ همچنین هنگام تقسیم دارایی باقی مانده شرکت پس از پرداخت بدهی‌های آن به اشخاص ثالث، سهم بیشتری به نسبت سهام عادی به صاحبان سهام ممتاز داده می‌شود.

امتیازات سهام ممتاز نسبت به سهام عادی آن را با شبهه تحقق ربح ما لم یضمن مواجه می‌کند. تحقق سود بیشتر به مالکان سهام ممتاز آن را با مشکل تحقق ربح ما لایضمن روبرو می‌کند. چرا که براساس احکام فقهی، سود و خسران هریک از شرکاء در عقد شرکت، به اندازه حصه آنها از رأس‌المال، می‌باشد؛ حال اگر مقرر شود به یکی از شرکاء سود بیشتری به نسبت حصه او از رأس‌المال داده شود، این سود، سودی است که ضمانت معاوضی نسبت به آن وجود نداشته و مصداق ربح ما لم یضمن خواهد بود. از این‌رو، در سهام ممتاز نیز که سود بیشتری به صاحبان سهام ممتاز تعلق می‌گیرد، درحالی که سرمایه آنها با دیگر شرکاء مساوی است و حتی ممکن است کمتر باشد. این مزیت، مصداق عینی ربح ما لم یضمن می‌باشد.

ترجیح و اولویت استرداد قیمت سهام صاحبان سهام ممتاز، در هنگام تصفیه قبل از سایر سهامداران، نیز مستلزم آن است که سهام‌داران عادی، ضمان سهام سهام‌داران ممتاز را بر عهده بگیرند؛ چراکه به مقتضای این امتیاز در صورت خسارت و تلف نیز، سهام ممتاز همچنان محفوظ است و صاحبان آن در استرداد سهام اولویت دارند و بر دیگر سهام‌داران مقدم می‌باشند. این درحالی است که به موجب عقد شرکت، هریک از سهام‌داران به نسبت سهم خود در صورت خسارت و تلف رأس‌المال، باید متحمل خسارت شوند. از این‌رو، وجود چنین شرایطی در سهام ممتاز، موجب تحقق ربح ما لم یضمن، در مورد صاحبان آن خواهد بود.

اوراق مشارکت

اوراق مشارکت، اوراق بهاداری است که بیانگر مشارکت دارنده آن در یک طرح و پروژه معین است. به بیان دیگر، اوراق مشارکت، اوراق بهادار با نام یا بی‌نامی است که با قیمت و مدت معین و برای تأمین بخشی از منابع مالی موردنیاز طرح‌های موردنظر دولت، شهرداری‌ها، شرکت‌های بزرگ دولتی و خصوصی و تحت نظارت بانک مرکزی

جهت تأمین مالی آنها منتشر می‌شود. سرمایه‌گذاران با خریداری اوراق، سرمایه خود را به یک طرح سرمایه‌گذاری اختصاص می‌دهد تا در سود آن شریک شوند.

در فرایند انتشار اوراق مشارکت، به غیر از ناشر، یعنی شرکت‌های عرضه‌کننده اوراق، و خریداران اوراق، بانک به‌عنوان عامل انتشار عمل می‌کند. بانک به‌مثابه عامل، نسبت به عرضه اوراق برای فروش، پرداخت سود علی‌الحساب و قطعی، بازپرداخت اصل مبلغ اوراق مشارکت در سر رسید مربوط یا باز خرید آن قبل از سر رسید، و انجام سایر امور مرتبط، طبق قرارداد عاملیت مبادرت می‌ورزد.

اوراق مشارکت از چند جهت از سهام متمایز است. اول، دارنده سهام، در جمیع اموال شرکت سهامی، به صورت مشاع شریک می‌شود، درحالی‌که دارنده اوراق مشارکت، تنها در یک پروژه یا طرح معین و در زمانی محدود و معین شریک می‌باشد. دوم، معمولاً پرداخت سود اوراق مشارکت، تضمین می‌شود؛ سود تضمین شده در اوراق مشارکت، به صورت سود علی‌الحساب به دارنده این اوراق پرداخت می‌گردد. بعد از پایان پروژه و در زمان سر رسید نهایی، ناشر اوراق موظف به محاسبه سود قطعی پروژه است؛ اگر سود قطعی پروژه، بیشتر از سود علی‌الحساب پرداختی به دارندگان اوراق باشد، مابه‌التفاوت سود به خریداران پرداخت می‌شود.

سوم، معمولاً اصل سرمایه دارندگان اوراق مشارکت نیز توسط ناشر تضمین می‌شود؛ ناشر موظف است بازپرداخت اصل سرمایه را در سر رسیدهای مقرر در اوراق تعهد کند. براساس ماده ۵ قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت مصوب ۱۳۷۶، تضمین اصل سرمایه در اوراق مشارکت، بر عهده ناشر آن می‌باشد. او موظف است حتی وثائق لازم جهت تضمین را در اختیار عامل قرار دهد.

تضمین سرمایه دارندگان اوراق مشارکت توسط ناشر، مستلزم تحقق ربح ما لم یضمن است. در قرارداد اوراق مشارکت، خریدار سرمایه‌گذاری است که سرمایه خود را جهت بهره‌وری در اختیار ناشر قرار می‌دهد، و ضمانت سرمایه توسط ناشر که خود به‌عنوان شریک پروژه محسوب می‌شود، مستلزم آن است که خریدار اوراق مشارکت بدون اینکه ضمانتی متوجه او باشد و در خسارت و زیان احتمالی پروژه مشارکتی داشته باشد، به سود حاصل از آن نائل آید. از این رو، اوراق مشارکت نیز مصداق واضح تحقق ربح ما لم یضمن می‌باشد. البته اگر تضمین سرمایه توسط شخص دیگری غیر از ناشر صورت گیرد و برای نمونه، شرکت بیمه سرمایه را تضمین کند، اشکال و شبهه‌ای در دریافت سود نخواهد بود.

سپرده‌های سرمایه‌گذاری

در سپرده سرمایه‌گذاری سپرده‌گذار به بانک و کالت عام می‌دهد که وجوه او را همراه سایر وجوه و منابع بانکی به نحو مشاع در فعالیت‌های اقتصادی سودآور همچون مشارکت، مضاربه، و اجاره به شرط تملیک به کار گیرد. در نتیجه، بانک دو نوع رابطه حقوقی با سپرده‌گذار دارد؛ بانک، از یک طرف، و کیل سپرده‌گذار در به‌کارگیری سپرده است؛ از طرف

دیگر، بانک شریک سپرده‌گذاران است؛ زیرا بخشی از منابع سرمایه‌گذاری متعلق به خود بانک است؛ مبالغ مذکور شامل سرمایه بانک و همچنین وجوه سپرده‌های جاری و پس‌انداز است که در مالکیت بانک قرار دارد. بنابراین، بانک باید در انتهای دوره سرمایه‌گذاری، سهم سپرده‌گذاران از درآمدهای مشاع و سود قطعی و نهایی را محاسبه کرده و پس از کسر حق الوکاله خود مابه‌التفاوت آن از سود علی‌الحساب پرداختی را بر حسب میزان و مدت سپرده‌گذاری بین سپرده‌گذاران تقسیم کند.

براساس ماده ۴ قانون عملیات بانکی بدون ربا، بانک موظف به تضمین اصل سپرده‌های سرمایه‌گذاری است. در این صورت سپرده‌گذار بدون پذیرش ضمانت مالش، سود دریافت می‌کند. براین اساس، پرداخت سود به سپرده‌های سرمایه‌گذاری نیز مصداق ربح مالایضمن می‌باشد؛ زیرا تضمین اصل سرمایه به شکلی که ضمانت معاوضی معامله بر عهده یکی از شرکاء باشد، مستلزم ربح ما لم یضمن است، و مطابق قاعده ربح ما لم یضمن، دریافت چنین سودی جایز نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

قاعده «بطلان ربح ما لم یضمن» یکی از قواعد فقهی است که آثار زیادی در تعیین حکم شرعی فعالیت‌های اقتصادی دارد. در این مقاله پس از بررسی مفردات این قاعده از جمله مفهوم ربح و ضمان به تبیین مفهوم آن پرداختیم. براساس یافته‌های پژوهش، مقتضای این قاعده آن است که کسب سود از مال بدون پذیرش ضمانت معاوضی آن، توسط سودبرنده جایز نیست؛ معامله‌گر حتی اگر مالک مال باشد، مادامی که ضمانت معاوضی آن را بر عهده نگیرد، مجاز به دریافت سود حاصل از آن نیست.

این قاعده بر موارد فراوانی از فعالیت‌ها و امور اقتصادی قابل تطبیق است. مصادیق این قاعده هم شامل معاملات متعارف و هم معاملات جدید است. در این مقاله به‌صورت ویژه به برخی از تطبیقات این قاعده بر معاملات رایج و معاملات جدید پرداختیم. براساس یافته‌های پژوهش، این قاعده دلالت‌های مهمی در مواردی همچون مباحه بانکی، سهام ممتاز، اوراق مشارکت و سپرده‌های سرمایه‌گذاری دارد. در الگوی اجرا شده از این نوع معاملات، صاحب مال بدون پذیرش ضمانت معاوضی مالش، به سود دست می‌یابد؛ امری که به مقتضای قاعده بطلان ربح مالایضمن مجاز نیست. در این موارد، به صاحب مال سودی غیرمجاز پرداخت می‌شود؛ زیرا وی بدون پذیرش ریسک مال خویش یا همان ضمان معاوضی به سود دست یافته است. استحقاق این سود در صورت پذیرش قاعده بطلان ربح مالایضمن غیرمجاز خواهد بود.


منابع

- ابن فارس، احمد بن زکریا، ۱۴۰۴ق، *معجم مقانیس اللغة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دار الفکر.
- اسکینی، ربیعاً، ۱۳۸۱، *شرکت‌های تجاری*، چ چهارم، تهران، سمت.
- بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، ۱۴۰۵ق، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ق، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دار العلم للملایین.
- حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت علیه السلام.
- حلی، ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۴۱۴ق، *تذکره الفقهاء*، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت علیه السلام.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار العلم.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۰ق، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت، دارالکتب العربی.
- ، ۱۴۰۷ق، *تهذیب الأحکام*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، ۱۴۱۷ق، *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- موسوی بجنوردی، سیدحسن، ۱۴۱۹ق، *القواعد الفقهیه*، قم، الهادی.
- نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، چ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- هاشمی شاهرودی، سیدمحمد، ۱۴۳۲ق، *کتاب المضاربه*، قم، بنیاد فقه و معارف اهل‌بیت علیهم السلام.

بررسی فقهی مدیریت سود

نصرالله خلیلی تبرتاشی / استادیار گروه اقتصاد، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران

Khalilil631342@gmail.com

 orcid.org/0000-0002-9710-725X

دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۴ - پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵

چکیده

یکی از مسائل و معضلات بازار سرمایه مدیریت سود می‌باشد که به تواتر در شرکت‌های سهامی عام اعمال می‌شود. مقاله حاضر با رویکرد فقهی و روش اجتهادی به تحلیل ابعاد مختلف این مسأله به منظور استنباط حکم فقهی آن می‌پردازد. با این تحلیل جواب بعضی از مسائل فقهی پیرامون آن داده می‌شود. مدیریت سود در کنار درآمد موقتی و پاداش اضافی محدودی که برای مدیران یا سائر ذی‌نفعان دارد، هزینه‌های متعددی را بر مردم و اقتصاد کشور از مسیر کارایی و تخصیص غیربهبهینه منابع کمیاب به سرمایه‌گذاری‌های با کارایی کمتر، تحمیل می‌کند. مقاله در بررسی فقهی خود به این نتیجه رسید که اولاً مدیریت سود فرصت‌طلبانه هیچ جایگاهی در اقتصاد اسلامی ندارد؛ اسلام اجازه نمی‌دهد مدیران شرکت‌ها از این طریق، مالی را از ملت به خودشان یا بعضی از ذی‌نفعان انتقال دهند؛ ثانیاً مدیریت سود کارا مشروط به اینکه به انگیزه منافع شخصی و همراه کردن ذی‌نفعان نباشد، از جهت فقهی بی‌اشکال است.

کلیدواژه‌ها: مدیریت سود، فقه، اقتصاد اسلامی، حسابداری اسلامی، بورس، گزارش‌گری مالی، بازار سرمایه.

طبقه‌بندی: JEL: D24, H54

رسوایی‌های حسابداری در چند دهه گذشته بیانگر رفتار فرصت‌طلبانه مدیران بعضی از شرکت‌ها در رابطه با سود است؛ این امر باعث بی‌اعتمادی سرمایه‌گذاران به بازار سرمایه شده است. این رسوایی‌ها برای فعالان بازار سرمایه این ذهنیت را ایجاد کرده که مدیریت سود مخل سلامت شرکت‌ها و بازار سرمایه است. عدم تقارن اطلاعات بین مدیران و مالکان واحدهای اقتصادی و تضاد منافع، انگیزه‌های لازم را برای مدیریت سود ایجاد کرده است. فعالان بازار سرمایه جهت تخصیص بهینه منابع مالی خود، به شناخت درست از واحدهای اقتصادی نیاز دارند؛ لذا همواره در جستجوی اطلاعات مالی درباره آنها می‌باشند تا تصمیم مناسب بگیرند. سود یکی از اجزای اطلاعات مالی است که در تصمیم‌گیری اشخاص برون‌سازمانی جهت برآورد ارزش سرمایه‌گذاری از طریق ارزیابی عملکرد شرکت، مؤثر است.

با عنایت به بسترهایی چون تضاد منافع و عدم تقارن اطلاعاتی بین صاحبان سهام و مدیران، امکان تحریف و دست‌کاری اطلاعات توسط مدیران وجود دارد. در عمل نیز تحریف‌ها و رسوایی‌های مالی زیادی در شرکت‌هایی نظیر انرون (Enron)، ورلدکام (Worldcom)، آدلفیا (Adelfia)، گلوبال کروسینگ (Global Crossing)، لمن برادرز (Lehman Brothers)، فولکس‌واگن (Volkswagen) اتفاق افتاده است که منجر به ورشکستگی بعضی از آنها شده است.

مسأله‌ای که جامعه در رابطه با شرکت‌های سهامی مواجه است، انواعی از مدیریت سود است که شائبه حرمت شرعی دارد. افزایش رسوایی‌های شرکت‌ها، نشان از گسترش سوءاستفاده و تقلب در میان مدیران دارد. این رسوایی‌ها حاکی از آن است که تحریف گزارش‌های مالی و مدیریت سود شایع شده است و به فرهنگ بسیاری از شرکت‌ها درآمده است.

بن‌رافشان و عارف‌منش (۱۳۹۳) با بررسی ۴۱ شرکت ورشکسته بورس تهران طی سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۹۱ نشان دادند که این شرکت‌ها در سال قبل از ورشکستگی چه از طریق دست‌کاری اقلام تعهدی و چه از طریق فعالیت‌های واقعی به مدیریت سود پرداختند. مطالعات تجربی زیادی نشان می‌دهد: مدیران مدام سود حسابداری و سود واقعی را دست‌کاری و مدیریت می‌کنند (مشایخی و همکاران، ۱۳۸۴؛ نوروش و همکاران، ۱۳۸۴؛ هیللی، ۱۹۸۵؛ هیللی و واهلن، ۱۹۹۹؛ دیچو و اسکینر، ۲۰۰۰؛ دیچو و اسلوان، ۱۹۹۵؛ هاو و یالو، ۲۰۰۷؛ گرینفیلد و همکاران، ۲۰۰۸؛ متسورا، ۲۰۰۸؛ سن‌جایا و ساراگیه، ۲۰۱۲).

امروزه مدیریت سود به یک نگرانی عمده برای عموم مردم، قانون‌گذاران، اعتباردهندگان و حسابداران بدل شده است. مدیریت سود اثر منفی بر عموم مردم، سهام‌داران و بازار سهام می‌گذارد؛ زیرا عموم مردم از صورت‌های مالی شرکت‌ها برای برنامه‌ریزی بلندمدتشان استفاده می‌کنند. سهام‌داران نیز برای تصمیم‌گیری‌های آتی‌شان به گزارش‌های مالی مطابق با واقع نیاز دارند؛ بازار سهام هم از صورت‌های مالی در تعیین قیمت سهام استفاده می‌کند.

الان وضعیت بعضی از شرکت‌ها به گونه‌ای است که به استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی نمی‌توان اطمینان داد، سودهای گزارش شده عاری از تمایلات مدیران است و آنها در مبادلات و تخمین‌های خود منافع شخصی خود را قربانی بیطرفی کرده باشند؛ اگر بخواهیم منصفانه قضاوت کنیم شاید بندرت بتوان مورد و حالتی را مشاهده کرد که تمایلات مدیران در فرایند اداره شرکت و گزارش‌گری مالی تأثیر نگذاشته باشد؛ نمی‌توان نقش این تمایلات را در هدف‌گذاری مدیران جهت نیل به تحصیل سود پیش‌بینی شده منکر شد (واعظ و بنایی قدیم، ۱۴۰۰).

متخصصین حسابداری، مدیریت سود را با رویکردهای مختلفی بررسی می‌کنند. یکی از رویکردهایی که ضرورت دارد مدیریت سود براساس آن بررسی شود، رویکرد فقهی است. منظور از رویکرد فقهی بررسی یک مسأله به روش فقهی با استفاده از منبع و ادله آن به منظور استنباط حکم الهی به روش اجتهادی است.

گرچه اکنون مدیران بعضی از شرکت‌ها سود را مدیریت می‌کنند؛ نه تنها مشروعیت آن در هیچ بررسی فقهی اثبات نشده است؛ بلکه شائبه حرام بودن آن نیز وجود دارد. هنوز میزان سازگاری آن با احکام و ارزش‌های اسلامی؛ نظیر عدالت اقتصادی، احترام به مالکیت دیگران، وفای به تعهدات، رعایت مصالح عمومی و انصاف مشخص نشده است. بی‌تردید فقه با دارا بودن منابع غنی، می‌تواند به سنجش صحت و سقم این شیوه بپردازد. با توجه به گستردگی استفاده از مدیریت سود ضرورت دارد این شیوه با رویکرد فقهی بررسی شود که می‌تواند راهگشای حل بعضی از معضلات بازار سرمایه باشد.

در این مقاله با استفاده از روش اجتهادی به بررسی مدیریت سود شرکت‌ها و حکم شرعی آن می‌پردازیم. در زمینه مدیریت سود سؤال‌های فقهی زیادی مطرح است؛ اما در این مقاله، تنها به سه سؤال پرداخته می‌شود. ۱. مدیران چرا و چگونه سود را مدیریت می‌کنند؟ ۲. حکم فقهی مدیریت سود چیست؟ و ۳. اختیارات، محدودیت‌ها و مسؤولیت‌های مدیران شرکت‌ها در مدیریت سود چیست؟

ادعای اولیه مقاله این است که مدیریت سود جایگاهی در فقه ندارد و مدیران اختیار و مجوز شرعی در اعمال مدیریت سود با هر انگیزه و هدفی ندارند و مسؤولیت شرعی آن متوجه کسانی است که چنین اقداماتی انجام می‌دهند؛ همچنین براساس احکام اسلام نمی‌توان به‌طور فریبکارانه و دستوری به تغییر مقدار سود شرکت‌ها، اقدام کرد.

برای استنباط هر حکم فقهی از جمله مدیریت سود قبل از هر چیز باید ماهیت آن را شناخت به گونه‌ای که بتوان آن را مصداق‌یابی کرده و به یکی از عناوین کلی فقهی تطبیق داد. این شناخت توسط کارشناسان یا توسط خود شخص متکفل استنباط حکم، انجام می‌گیرد. سپس وی آن موضوع را به‌عنوان یک فرع فقهی به اصل مناسب آن ارجاع می‌دهد تا احکام مترتب بر آن را استنباط کند.

بر مدیریت سود احکام فقهی متعددی، مترتب می‌باشد. نحوه مدیریت سود و سیاست‌ها و روش‌های مرتبط با آن به احکامی بستگی دارد که در فقه بر آن مترتب می‌شود. اگر ماهیت و ویژگی‌های آن به‌طور دقیق معلوم نشود، ممکن است احکام آن به نحو صحیح، معلوم و مشخص نشود؛ در پی آن، مدیران شرکت‌ها در اتخاذ سیاست‌های مفید کسب سود، دست‌شان بسته شود و یا برعکس چنان با دست باز عمل کنند که مغایر با احکام شرع باشد.

روش تحقیق ترکیبی از روش تحلیلی و اجتهادی می‌باشد. برای بررسی این موضوع، ابتدا به بررسی پیشینه تحقیق می‌پردازیم. در ادامه اقدام به موضوع‌شناسی مدیریت سود می‌پردازیم. این بررسی زمینه استنباط حکم شرعی آن را فراهم می‌کند.

پیشینه تحقیق

در حرفه حسابداری پیرامون مدیریت سود، تحقیقات گسترده‌ای صورت گرفته است؛ ولی با رویکرد فقهی هیچ تحقیقی مشاهده نشده است؛ ولی چندین تحقیق وجود دارد که با رویکرد اخلاقی و اعتقادی مسأله مدیریت سود را بررسی کردند. در ادامه به برخی از این پژوهش‌ها اشاره می‌کنیم:

عسگر پاک‌مرام و همکاران (۱۳۹۴) تأثیر عقاید و اخلاق اسلامی را بر جنبه منفی و مذموم مدیریت سود که همان انتفاع طلبی سوداگرانه است، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دادند. آنان نتیجه گرفتند: چارچوب ساختار اسلامی براساس عقاید اسلامی استخراج شده از قرآن و روایات می‌تواند برخی بینش‌ها را در مورد الگوی رفتاری و فعالیت‌های اقتصادی ارائه دهد که به کاهش یا حذف مدیریت سود منجر شود (پاک‌مرام و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۹۷-۱۳۲).

احمد (۱۹۹۷) در مقاله خود با عنوان «اخلاق اسلامی در محیط در حال تغییر مدیران» نشان داد: با افزایش باور، لقاء و تمرین درست آموزش اسلام در بین مدیران و حسابداران مسلمان، آنها می‌توانند مسائل مدیریت سود را حل کنند. وی معتقد است مدیرانی که قدرت ایمان کافی دارند به احتمال بیشتر به‌طور اخلاقی رفتار کرده و مدیریت سود را رد می‌کنند (احمد، ۱۹۹۷، ص ۱۲۲-۱۴۷).

بزرگ‌اصل (۱۳۸۴) در مقاله خود با عنوان «اهداف و خصوصیات حسابداری اسلامی» بیان می‌دارد: طبق قرآن و روایات در فعالیت‌های اقتصادی باید فلاح و رستگاری به‌عنوان هدف نهایی انتخاب شود و حسابداری هم به‌عنوان ابزار ارائه اطلاعات در محیط اقتصادی باید با این اهداف سازگار باشد. بنابراین اهداف و خصوصیات حسابداری اسلامی نه تنها باید موجب ارائه تصویر درست درباره واحد اقتصادی شود؛ بلکه باید به‌گونه‌ای باشد که واحد اقتصادی را به سوی احسان و پرهیز از بی‌عدالتی تشویق کند (بزرگ‌اصل، ۱۳۸۴، ص ۸۳-۷۶).

اعتمادی و رحمانی (۱۳۸۸) با بررسی اخلاق در مدیریت سود به این نتیجه رسیدند که انگیزه مدیریت سود حایز اهمیت است؛ یعنی مدیریت سود با انگیزه فرصت‌طلبانه غیراخلاقی‌تر از مدیریت سود با انگیزه افزایش ارزش شرکت است. علاوه بر این، روش مدیریت سود نیز با اهمیت است. به این صورت که روش دست‌کاری ارقام تعهدی از سایر روش‌ها غیراخلاقی‌تر بوده و سپس روش تغییر زمان‌بندی مبادلات اقتصادی است. روش تغییر در روش‌های حسابداری نسبت به دو روش دیگر میزان غیراخلاقی بودن کمتری دارد (اعتمادی و رحمانی، ۱۳۸۸، ص ۷۹-۹۰).

اعتمادی و همکاران (۱۳۸۹) با بررسی تأثیر ارزش‌های اخلاق شرکتی بر درک مدیریت سود نشان دادند: که حسابداران در شرکت‌هایی با ارزش‌های اخلاقی بالا فعالیت‌های مدیریت سود را به‌عنوان فعالیت‌های غیراخلاقی درک می‌کنند (همان).

تعریف سود و اقسام آن

سود مهم‌ترین رقم گزارش‌گری مالی خارجی است. سود نتیجه تفریق تمام درآمدها و هزینه‌های تحقق یافته یک دوره مالی واحد اقتصادی است (واعظ و بنایی، ۱۴۰۰). سود به لحاظ روش محاسبه، به واقعی و حسابداری یا خالص تقسیم می‌شود. سود واقعی از طریق جمع جبری درآمدها و هزینه‌های حاصل از دادوستدهای واقعی، نه ارقام صوری یا تخمینی، محاسبه می‌شود. در حال حاضر، سود به صورت خالص ارائه می‌شود که ترکیبی از ارقام واقعی، صوری و تخمینی است. عیب سود خالص که جنبه واقعی بودن را از آن دور می‌کند این است که اولاً معاملات صوری اساساً مبنای واقعی ندارند و در صورت کشف، تقلب در گزارش‌گری مالی محسوب می‌شود و حساب‌رسان با آن برخورد قانونی می‌کنند.

به موجب استانداردهای حسابداری، مدیران در مواردی موظف به اعمال قضاوت‌های خود می‌باشند، آنها اقلامی را برآورد می‌کنند و در محاسبه سود خالص دخالت می‌دهند. نمی‌توان به استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی اطمینان داد معاملات واقعی تحت تأثیر تمایلات و منافع شخصی مدیران قرار نمی‌گیرد؛ زیرا مدیران حتی از طریق فعالیت‌های واقعی نیز می‌توانند سود را مطابق تمایلات خود مدیریت کنند. اصولاً حساب‌رسان به هیچ عنوان قادر به شناسایی و ردیابی دخالت مدیران در محاسبه درآمدها و هزینه‌ها نیستند؛ لذا سود یک سازه مصنوعی است و باید از به‌کار بردن الفاظ سود واقعی و سود مصنوعی پرهیز شود و به جای استفاده از واژه سود واقعی از واژه سود حسابداری استفاده شود (همان).

محاسبه سود خالص در یک واحد اقتصادی متأثر از روش‌ها و برآوردهای حسابداری است؛ این امر فرصتی را برای مدیران فراهم می‌کند تا با بهره‌گرفتن از شیوه‌های گوناگون، سود حسابداری را مدیریت کنند.

مدیریت سود: تاریخچه، مفهوم، انواع و مصادیق

مدیریت سود، معادل فارسی واژه لاتین «Earnings Management» است. از جهت تاریخی استعمال واژه مدیریت سود به اوایل قرن بیستم برمی‌گردد. اولین بار عبارت مدیریت سود توسط مکنیچلسون (۱۹۸۸) به کار رفت (علی‌پناه و فتاحیان، ۲۰۱۶، ص ۱۹۹). بعد از وی این اصطلاح در کانون توجه قرار گرفت و تاکنون تحقیقات گسترده‌ای را به خود اختصاص داده است. هریک از این تحقیقات بُعدی از ابعاد آن را با عبارات متفاوتی نظیر دست‌کاری سود، هموارسازی سود و درنهایت مدیریت سود بررسی کردند. در ادبیات حسابداری تعریف مشخص، شفاف و واحدی از مدیریت سود وجود ندارد و مرز آن با تقلب مشخص نیست. مطالعات گذشته تعاریف مختلفی از مدیریت سود ارائه داده‌اند که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

فرن و همکاران مدیریت سود را به دست‌کاری سود توسط مدیران به منظور دستیابی به قسمتی از پیش‌بینی‌های تحلیلگران تعریف می‌کنند (فرن، ۱۹۹۴، ص ۹۴).

شمسایی مدیریت سود را مجموعه اقداماتی می‌داند که مدیران جهت آراستن اطلاعات برای دستیابی به اهداف خاص انجام می‌دهند (شمسایی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۴).

جونز و شارما مدیریت سود را نوعی اقدام آگاهانه با هدف طبیعی نشان دادن سود شرکت به یک سطح مطلوب و مورد نظر تعریف می‌کنند (جونز و شارما، ۲۰۰۱، ص ۱۹).

هیلی و واهلن معتقدند: مدیریت سود هنگامی رخ می‌دهد که مدیران از قضاوت‌های شخصی خود در گزارش‌گری مالی استفاده کنند و ساختار معاملات را جهت تغییر گزارش‌گری مالی دست‌کاری کنند. این هدف یا به قصد گمراه کردن برخی از صاحبان سهام (ذی‌نفعان) در خصوص عملکرد اقتصادی شرکت صورت می‌گیرد، یا به منظور تأثیر بر نتایج قراردادهایی است که انعقاد آن‌ها منوط به دستیابی به سود مشخصی است. مدیران از اطلاعات مرتبط با سود به منظور انتقال اطلاعات مفید و محرمانه عملکرد شرکت به سهام‌داران و طلبکاران استفاده می‌کنند. اگر هدف این امر باشد، مدیریت سود، ممکن است برای سهام‌داران و عموم، ضرری نداشته باشد. با این وجود، رسوایی‌های مالی در شرکت‌های ورلداکام و انرون، دیدگاهی که نسبت به مدیریت سود وجود داشته را به سمت دیدگاهی فرصت‌طلبانه، تغییر داده است. مدیران به جای در نظر گرفتن منافع سهام‌داران، سود را در راستای منافع شخصی خودشان، مدیریت می‌کنند (هیلی و واهلن، ۱۹۹۹، ص ۳۶۹).

دیجورج و همکاران مدیریت سود را بعنوان نوعی دست‌کاری مصنوعی سود توسط مدیران جهت حصول به سطح مورد انتظار سود برای بعضی تصمیمات خاص تعریف می‌کنند (دیجورج و زکهاورز، ۱۹۹۹، ص ۳)

به اعتقاد شیبیر، مدیریت سود عبارت است از گزارش‌گری جانبدارانه که براساس آن مدیران از روی تعمد و با تصمیم قبلی، در فرایند تصمیم‌گیری مالی مداخله می‌کنند تا برخی از منافع خاص را عاید خود کنند (اسکپیر، ۱۹۸۹، ص ۹۴).

از نگاه اسکات، مدیریت سود عبارت است از نوعی مداخله هدفمند مدیر در فرایند گزارش‌گری مالی برون‌سازمانی، به‌منظور تحصیل منافع شخصی که از طریق دست‌کاری اطلاعات در دوره مالی جاری صورت می‌گیرد (اسکات، ۲۰۰۰، ص ۳۴۸)

گیروکس مدیریت سود را شامل طیف وسیعی می‌داند که از حسابداری محافظه‌کارانه شروع می‌شود و با حسابداری معتدل یا غیرجانبدارانه و سپس حسابداری از نوع تخطی و انحراف از اصول، قواعد و میثاق‌ها، یا حسابداری متهورانه ادامه می‌یابد و در نهایت به حسابداری فریب‌آمیز یا حسابداری متقلبانه منتهی می‌شود. از این رو، مدیریت سود حوزه و محدوده بسیار وسیعی برای قضاوت شخصی در حسابداری به وجود می‌آورد. این مسأله موجب اغوای مدیران می‌شود و در آنان ایجاد انگیزه می‌کند تا به‌دست‌کاری سود مبادرت ورزند (گیروکس، ۲۰۰۴، ص ۱۰۲).

تعاریف ارائه شده از مدیریت سود بر این موضوع که نیت مدیر لازم‌ه تحقیق مدیریت سود است، اتفاق نظر دارند، اما اینکه این نیت حتماً باید فرصت‌طلبانه باشد یا خیر، کاملاً روشن نیست؛ ولی بیشتر این تعاریف بر جنبه فرصت‌طلبانه

تمرکز دارند. بیشتر این تعاریف تمایل دارند مدیریت سود را به «دست کاری عمدی گزارش‌های مالی به قصد گمراه کردن برخی از ذی‌نفعان از عملکرد اقتصادی واقعی شرکت» تعریف کنند. خود مدیرانی که سود را مدیریت می‌کنند، چنین برداشتی از مدیریت سود دارند؛ زیرا همیشه درصدهای مخفی نگهداشتن آن می‌باشند؛ در مقابل، حساب‌رسان درصدهای کشف آن می‌باشند. جمع‌بندی تعاریف ارائه شده این است که مدیریت سود اصطلاح عمومی برای مجموعه‌ای از تصمیمات مدیریتی آگاهانه و دخالت در فرآیند گزارش‌گری مالی به منظور منحرف کردن سود گزارش شده از سود واقعی و عملکردی به قصد گمراه کردن برخی از ذی‌نفعان است.

انگیزه‌های مدیریت سود

درگیر شدن با مسأله مدیریت سود برای شرکت‌ها و مدیران آنها مخاطره‌آمیز است؛ چون موجب مخدوش شدن اعتبار و دادخواهی از آنها می‌شود. بنابراین مدیران تنها هنگامی اقدام به مدیریت سود می‌کنند که انگیزه کافی برای آن داشته باشند و منافع این کار از هزینه‌ها و مخاطرات آن بیشتر باشد. انگیزه‌های مدیریت سود را می‌توان به دو قسم کلی طبقه‌بندی کرد:

الف. انگیزه‌های مربوط به منافع شرکت

محرک و هدف اصلی مدیریت سود در این قسم، بقای شرکت، ایجاد نقدینگی و اعتبار مناسب‌تر، تحمل هزینه کم‌تر، بهبود وضعیت شرکت و مسائلی از این قبیل است. تحقیقات نشان می‌دهد: بعضی از شرکت‌ها جهت ایجاد یک جریان با ثبات سود به منظور تأثیرگذاری بر بازده سهام و کاهش مخاطره و توانایی مقابله با ماهیت ادواری بودن سود و جلوگیری از کاهش احتمالی همبستگی بازده مورد انتظار شرکت با بازده مجموعه بازار، اقدام به مدیریت سود می‌کنند (دستگیر و حسینی، ۱۳۹۲).

همچنین تحقیقات نشان می‌دهد: بعضی از شرکت‌ها به انگیزه علامت‌دهی به سرمایه‌گذاران، سود را مدیریت می‌کنند. اقبال عمومی نسبت به سرمایه‌گذاری در شرکت خاصی، بستگی به ذهنیت عموم از عملکرد آینده شرکت دارد؛ لذا برای نشان دادن تصویری بهتر از آینده شرکت، قبل از مراجعه به بازار سرمایه برای تأمین مالی، اقدام به مدیریت سود می‌کنند. با مدیریت سود فزاینده، شرکت‌ها می‌توانند مخاطره سرمایه‌گذاری را کاهش دهند؛ در نتیجه سرمایه‌گذاران به بازدهی کمتر قانع خواهند شد و هزینه تأمین سرمایه شرکت کاهش خواهد یافت و تقاضا برای سرمایه‌گذاری در شرکت افزایش پیدا می‌کند و قیمت سهام یا اوراق بدهی افزایش می‌یابد (همان).

بعضی از شرکت‌ها به انگیزه افزایش قیمت سهام در عرضه نخستین، اقدام به مدیریت سود می‌کنند. قیمت سهامی که برای نخستین بار عرضه می‌شود، مشخص نیست و براساس میزان تقاضا تعیین می‌شود و این تقاضا نیز به ذهنیت بازار از وضعیت آتی شرکت بستگی دارد. اطلاعاتی مانند سود خالص می‌تواند نشانه و علامت خوبی برای

سرمایه‌گذاران در تعیین ارزش شرکت باشد؛ لذا بعضی از شرکت‌ها سود گزارش شده در برگه پذیره‌نویسی سهام را مدیریت می‌کنند (همان).

بعضی از شرکت‌های در آستانه ورود به بورس سعی می‌کنند سود را بیشتر از واقع نشان دهند تا وضعیت قیمت سهام آنها در بورس تثبیت شود. بعضی از شرکت‌ها نیز به منظور اجتناب از عدم تخلف از شروط قراردادهای بدهی، سود را مدیریت می‌کنند. اعتباردهندگان به شرکت‌ها به منظور اطمینان از بازپرداخت اصل و سود منابعی که در اختیار شرکت‌ها قرار می‌دهند، در قرارداد شروطی را در نظر می‌گیرند؛ به عنوان نمونه، آنها شرط می‌کنند که سرمایه در گردش یا نسبت جاری شرکت، نباید از حد معینی کمتر شود و یا نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام، نباید از حد معینی فراتر رود. نقض این شروط برای شرکت هزینه‌های سنگینی دارد. از این رو، انتظار می‌رود مدیران با اعمال مدیریت سود، از این هزینه‌ها جلوگیری کنند (همان).

برخی شرکت‌ها، مانند شرکت‌های بسیار بزرگ یا شرکت‌هایی که در صنایع راهبردی فعالیت می‌کنند مثل شرکت‌های نفت و گاز یا شرکت‌هایی که حالت انحصاری یا شبه انحصاری دارند، به دلیل اینکه فعالیت آنها بر عده زیادی اثر می‌گذارد، در معرض دید بیشتری می‌باشند. این شرکت‌ها سود را مدیریت می‌کنند تا کمتر در معرض دید مردم قرار گیرند. هرچه اندازه شرکت بزرگ‌تر باشد، مدیران انگیزه بیشتری برای دست کاری سود دارند.

برخی شرکت‌ها به انگیزه پرداخت مالیات کمتر اقدام به مدیریت سود می‌کنند. این شرکت‌ها انگیزه زیادی دارند که از هر راه ممکن از جمله مدیریت سود کاهنده یا از طریق انتقال سود درون گروهی و انتقال درآمد از یک شرکت وابسته به شرکت وابسته دیگر، به این هدف دست یابند. مدیران شرکت‌های بزرگ از ارقام تعهدی برای کاهش مالیات استفاده می‌کنند. انگیزه‌های مالیاتی آشکارترین انگیزه برای مدیریت سود است. در کشورهایی مانند ایران که گزارش‌گری مالی و مالیاتی متفاوت نیستند، مالیات نقش مهمی در مدیریت سود کاهنده دارد (همان).

ب. انگیزه‌های مربوط به منافع شخصی

محرک و هدف اصلی مدیریت سود در این قسم، منافع افراد درون شرکت نظیر کسب پاداش و اعتبار بیشتر، امنیت شغلی و مسائلی از این قبیل است. در نظریه نمایندگی یکی از راه‌ها برای غلبه بر مشکل تضاد منافع بین مالکان سهام و مدیران، وضع پاداش است. هرچه مدیران بیشتر برای سودآوری شرکت تلاش کنند، پاداش بیشتری دریافت می‌کنند؛ لذا آنها انگیزه کافی برای مدیریت سود را دارند. اگر مبنای پاداش مدیران قیمت سهام باشد، باز هم انگیزه برای مدیریت سود خواهند داشت.

یکی دیگر از منافع شخصی در مدیریت سود، اعتبار سرمایه انسانی و امنیت شغلی است. بازار کار مدیران به میزان موفقیت در شرکت بستگی دارد. میزان اعتبار آنها، حقوق و پاداش‌شان را تعیین می‌کند. ارقام حسابداری در برداشت بازار کار از میزان موفقیت مدیران اثرگذار است و بر تصمیمات سهام‌داران و هیأت مدیره برای تجدید یا خاتمه همکاری با مدیر عامل مؤثر است؛ لذا آنها انگیزه کافی برای مدیریت سود را دارند.

در سال آخر حضور بعضی از مدیران در شرکت، انگیزه مدیریت سود فزاینده وجود دارد؛ زیرا آنها می‌خواهند با گزارش سود بیش‌تر از واقع، پاداش خود را بیشینه کنند و شهرت و اعتبار خود را افزایش دهند. در مقابل، مدیران جدید تمایل دارند در سال اول حضور در شرکت، مدیریت سود کاهش داده عمل کنند؛ زیرا می‌خواهند نشان دهند عملکرد مدیر قبلی ضعیف بوده است و شرکت را در وضعیت بدی به او تحویل داده است. در تحقیقات زیادی وجود مدیریت سود کاهشده در سال تغییر مدیر عامل گزارش شده است (حسنوند و همکاران، ۱۳۹۵؛ خدایی و همکاران، ۱۳۹۵؛ خوش‌طینت و همکاران، ۱۳۹۷).

گاهی مدیران سود را مدیریت می‌کنند تا به سودی که تحلیل‌گران مالی پیش‌بینی کردند، برسند و بدین وسیله از صدمه دیدن شهرتشان و کاهش قیمت شدید سهام شرکت که به سرعت در پی محقق نشدن انتظارات سرمایه‌گذاران صورت می‌گیرد، جلوگیری کنند. گاهی هم مدیران برای اخراج نشدن از شرکت سود را مدیریت می‌کنند.

انواع رویکرد مدیران به مدیریت سود

در ادبیات حسابداری دو رویکرد نسبت به مدیریت سود وجود دارد. گاهی مدیریت سود با اهداف فرصت‌طلبانه صورت می‌گیرد. در برخی موارد نیز از رویکرد تبادل اطلاعات یا رویکرد کارایی تبعیت می‌شود.

الف. رویکرد فرصت‌طلبانه

در این رویکرد مدیران سعی می‌کنند با مخفی نگهداشتن عملکرد عملیاتی واقعی شرکت به منظور گمراه کردن ذی‌نفعان از راه‌های مختلف، سود سال جاری را بالا ببرند و عملکرد شرکت را مطلوب جلوه دهند. آنها از روش‌هایی همچون ثبت مقادیر ساختگی، تغییر برآوردها از میزان معقول یا انحراف برآوردها، محاسبه درآمدهای دوره بعد در دوره جاری، کاستن مطالبات سوخت شده، فروش دارایی‌های مستهلک شده، کاهش ذخیره مطالبات مشکوک‌الوصول استفاده می‌کنند. در این رویکرد اگر سود پایین‌تر از کف باشد، مدیر آن را باز هم کاهش می‌دهد تا با انتقال هزینه‌های دوره‌های آتی به دوره جاری، هزینه‌های دوره‌های آتی کاهش یابد و سود دوره‌های آتی افزایش یابد؛ چون فرقی برای مدیر نمی‌کند که سودش چقدر زیر کف باشد، در هر صورت این سود پاداشی برای مدیر ندارد؛ اما اگر سود بیش از سقف باشد، مدیر بخشی از آن را کاهش می‌دهد و به دوره‌های آتی منتقل می‌کند؛ چون فرقی نمی‌کند که سود چقدر بالای سقف باشد در هر صورت برای مدیر پاداش اضافی ندارد. مدیر تنها زمانی انگیزه کافی برای مدیریت سود فزاینده را داراست که سود بین سقف و کف باشد، در این حالت مدیر برای بیشینه کردن پاداش خود، سود را به سمت سقف افزایش می‌دهد. در حالتی که شرکت زیان می‌دهد، مدیر ممکن است تلاش کند تا با افزایش این زیان، سود دوره‌های آتی را افزایش دهد؛ در این حالت، او می‌کوشد تا میزان پاداش آتی را افزایش دهد.

ب. رویکرد تبادل اطلاعات یا رویکرد کارایی

در این رویکرد مدیران سعی می‌کنند با افشای عملکرد عملیاتی واقعی و انتقال اطلاعات خصوصی و محرمانه عملکرد آتی شرکت به سرمایه‌گذاران، با رعایت اصول و استانداردهای حسابداری و سایر الزامات قانونی و عدم تعقیب منافع شخصی، به انگیزه افزایش ارزش شرکت، از راه‌های مختلف، سود گزارش شده را افزایش دهند. اهم این راه‌ها عبارتند از: افزایش قیمت سهام، توانمند ساختن شرکت جهت تأمین مالی، افزایش ثروت همه سهام‌داران، افزایش اطمینان سرمایه‌گذاران، افزایش اطمینان نسبت به کیفیت گزارش‌های مالی و تداوم فعالیت شرکت، عملکرد مالی با ثبات، توانمند ساختن شرکت نسبت به نتایج مالی پیش‌بینی شده، تغییر زمان‌بندی و معیاراندازه‌گیری فعالیت‌های تجاری، و تغییر نحوه تخصیص منابع. انگیزه مدیران برای دست‌کاری فعالیت‌های واقعی گمراه کردن برخی از افراد ذی‌نفع است تا باور کنند اهداف گزارش‌گری مالی از راه فعالیت‌های عادی محقق شده است (پرتوی و آبشیری، ۱۳۹۲، ص ۱۴۹).

روش‌های مدیریت سود

اولین روش، مدیریت سود از راه دست‌کاری فعالیت‌های عملیاتی واقعی است. اهم این فعالیت‌ها عبارت از دست‌کاری هزینه‌های اختیاری غیرعادی؛ مثل هزینه‌های تحقیق و توسعه، به تأخیر انداختن مخارج تعمیر و نگهداری، جریان نقدی غیرعادی، تولید اضافی، اعمال تخفیف‌های غیرعادی فروش، تغییر زمان فروش دارایی‌ها و اوراق قابل معامله، و تغییر سیاست‌های اعتباری است. در این روش هدف مدیران گمراه کردن ذی‌نفعان است تا به سود مورد نظر برسند (واعظ و بنایی قدیم، ۱۴۰۰؛ ناظمی‌اردکانی، ۱۳۸۹).

مدیران زمانی فعالیت‌های واقعی را دست‌کاری می‌کنند که پیش‌بینی آنها این باشد که سود جاری اهداف مورد نظرشان را تأمین نخواهد کرد. اگرچه مدیران با انجام چنین فعالیت‌هایی می‌توانند به سودهای مورد نظرشان در کوتاه‌مدت برسند؛ ولی در بلندمدت نمی‌توانند ارزش شرکت را افزایش دهند؛ زیرا هرچند کاستن هزینه‌های اختیاری می‌تواند سود را جهت تحقق برخی اهداف خاص ارتقا بخشد، اما خطر کاهش جریان‌های نقدی عملیاتی آتی را موجب می‌شود. *سانجایا* و *ساراگیه* (۲۰۱۲) در پژوهشی بیان کردند که معمولاً مدیریت سود واقعی در طی دوره جاری اتفاق می‌افتد و باعث افزایش زیان برای شرکت در پایان دوره می‌شود. از آنجاکه مدیریت سود واقعی بر جریان‌های نقد شرکت اثر می‌گذارد، محدودیت‌ها و مسؤولیت‌هایی را برای مدیران ایجاد می‌کند (سنجایا و ساراگیه، ۲۰۱۲، ص ۱۲۹۲).

دومین روش، مدیریت سود از راه دست‌کاری ارقام تعهدی است. مقصود از تعهدات آن بخش از ارقام درآمد و هزینه در صورت سود و زیان است که به صورت جریان نقدی نباشد. در این روش مدیران از طریق دست‌کاری ارقام تعهدی به آرایش ارقام حسابداری مطابق با اهداف مطلوب خود می‌پردازند؛ آنها معمولاً به

وسيله تسريع در شناخت درآمد‌ها و تأخير در شناخت هزینه‌ها به منظور ارائه عملکردی بهتر در دوره جاری اقدام به مدیریت سود افزایشی می‌کنند. مدیریت سود اقلام تعهدی شامل انتخاب‌های حسابداری در چارچوب اصول پذیرفته شده حسابداری است که در تلاش است عملکرد اقتصادی واقعی شرکت را مبهم نشان دهد (دیچو و اسکینر، ۲۰۰۰، ص ۲۴۱). در این روش، مدیران کنترل چشمگیری بر زمان تشخیص برخی از اقلام هزینه از جمله هزینه‌های تبلیغات، تحقیق و توسعه و تشخیص سریع‌تر درآمد از طریق انجام فروش‌های نسیه دارند (مشایخی و همکاران، ۱۳۸۴).

سومین روش، مدیریت سود از راه دست‌کاری زمان‌بندی رویدادهاست؛ اهم این رویدادها عبارت از تخصیص هزینه‌ها به دوره‌های آتی، سرمایه‌ای تلقی کردن برخی هزینه‌ها و زمان‌بندی خرید و فروش دارایی‌ها، سرمایه‌گذاری در هزینه‌های تحقیق و توسعه، تبلیغات و نگهداری، زمان‌بندی فروش اموال، ماشین‌آلات و تجهیزات برای تسريع بخشیدن یا به تأخیر انداختن شناخت سود و زیان است (ناظمی‌اردکانی، ۱۳۸۹).

چهارمین روش، مدیریت سود از راه دست‌کاری رویه‌های حسابداری است. انتخاب رویه‌های حسابداری بر زمان‌بندی شناخت درآمد‌ها و هزینه‌ها در محاسبه سود تأثیر می‌گذارد. به‌عنوان مثال، رویه‌هایی که شناخت درآمد‌ها را به جلو و تشخیص هزینه‌ها را به تأخیر می‌اندازد، سود گزارش‌شده را افزایش می‌دهد. مدیر در مورد برآورد عمر خدمات، ارزش اسقاط، عمر دارایی‌های نامشهود، نرخ سوخت حساب‌های دریافتی و مسائلی از این قبیل، از اختیار برخوردار است (همان).

مطالعات نشان می‌دهد: مدیران تمایل دارند درآمد‌های اتفاقی را عادی و بخشی از هزینه‌ها را غیرعادی، اتفاقی و غیرمستمر نشان دهند تا بدین‌وسيله بخشی از زیان و یا کاهش سود مورد انتظار را موقتی جلوه دهند (کینی و ترزوانت، ۱۹۹۷، ص ۴۷). همچنین مدیران تمایل دارند برخی از درآمد‌های غیرعملیاتی را درآمد‌های عملیاتی و یا برخی از هزینه‌های عملیاتی را هزینه‌های عمومی و اداری نشان دهند که همگی می‌تواند منجر به افزایش سود عملیاتی واحد اقتصادی گردد (مکوی، ۲۰۰۶، ص ۵۱۰).

پنجمین روش، مدیریت سود از راه تغییر طبقه‌بندی است. تغییر طبقه‌بندی یک راهبرد خاص برای مدیریت سود است که طی آن مدیران اقدام به چیدمان اعداد درون صورت‌های مالی به خصوص صورت سود و زیان می‌کنند به نحوی که رقم نهایی سود یا زیان شرکت تغییر نکند (همان). این موضوع می‌تواند باعث اشتباه و انحراف در نسبت‌های مالی از جمله نسبت‌های عملکردی شود. همچنین مدیران به منظور بیش‌نمایی سود، اقدام به انتقال هزینه‌ها به طبقات پایین‌تر می‌کنند، بدین‌معنی که تا جایی که امکان دارد بخشی از بهای تمام شده کالاهای فروخته شده را هزینه‌های عملیاتی، غیرعملیاتی و اقلام غیرمستمر در نظر می‌گیرند و بخشی از هزینه‌های عملیاتی را به‌عنوان هزینه‌های فروش و اداری و یا اقلام غیرمستمر لحاظ می‌کنند و یا اینکه بخشی از هزینه‌های اداری، فروش و مالی را به‌عنوان اقلام غیرمستمر ثبت می‌کنند.

پیامدهای مدیریت سود

اگرچه مدیریت سود در مواقعی که شرکت‌ها با بحران مالی مواجه می‌باشند راحت‌ترین، فوری‌ترین، کم‌هزینه‌ترین گزینه برای تأمین مالی مورد نیاز است؛ ولی تبعات اقتصادی زیان‌بار آن، ممکن است به مراتب بیش‌تر از مزایای آن باشد؛ چراکه مدیریت سود سبب اختلال‌هایی در جامعه و شرکت می‌شود. ما در اینجا به بعضی از این پیامدها می‌پردازیم: ۱. معمولاً با مدیریت سود شرکت متضرر می‌شود؛ چون ملزم به پرداخت پاداش‌های مالی بیشتر به مدیران است و احتمال دارد که جریان‌های نقدی در دوره‌های آتی به‌طور غیرمستقیم تحت تأثیر اعمالی قرار گیرد که در حال حاضر برای افزایش سود انجام می‌شود. ۲. دست‌کاری سود، هزینه‌های اقتصادی واقعی به همراه دارد. اگر مدیری از سطح بهینه فعالیت‌های عملیاتی واقعی منحرف گردد و درگیر دست‌کاری فعالیت‌های واقعی شود، احتمالاً شرکت دچار پیامدهای اقتصادی در بلندمدت خواهد شد. ۳. دست‌کاری فعالیت واقعی به‌طور غیرمستقیم بر عملکرد آتی شرکت تأثیر می‌گذارد؛ زیرا مدیران تمایل دارند جریان‌های نقدی آتی را قربانی سود دوره جاری سازند. ۴. اگر پاداش مدیران براساس سود جاری باشد، آنها تمایل ندارند هزینه تحقیق و توسعه را متحمل شوند. ۵. مدیریت سود موجب تخصیص غیربهینه منابع کمیاب اقتصادی به سمت سرمایه‌گذاری‌های با کارایی اندک می‌گردد.

حکم شرعی مدیریت سود

ادعای اولیه ما این است که حکم شرعی مدیریت سود فرصت‌طلبانه حرمت است؛ در مقابل، حکم شرعی مدیریت سود کارا به انگیزه مدیران بستگی دارد.

حکم شرعی مدیریت سود فرصت‌طلبانه

دلایل ما برای حرمت مدیریت سود فرصت‌طلبانه عبارتند از:

الف. حرمت اکل مال به باطل و اکل سحت

این دلیل از چهار مقدمه تشکیل شده است: ۱. هر مالی شرعاً محترم است و هرگونه تصرفی در آن به اذن مالک نیاز دارد. ۲. انتقال مال از صاحب آن به دیگران سبب شرعی می‌خواهد. ۳. هرگونه تصرف در اموالی که سبب شرعی برای آن وجود نداشته باشد، مصداق اکل مال به باطل و اکل سحت است. ۴. سود مازاد بر سود واقعی و عملکردی شرکت که ناشی از فریب و گمراه کردن ذی‌نفعان و دادن اطلاعات نادرست به آنها به‌دست می‌آید، سبب شرعی برای انتقال مال از مردم به مدیران یا سائر ذی‌نفعان تلقی نمی‌شود.

تبیین و اثبات مقدمات: محترم بودن مال دیگران از نظر فقهی یک اصل مسلم است. روایات زیادی بر این امر دلالت دارد. پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: حرمت مال مسلمان؛ مثل حرمت خونس است (نوری طبرسی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۶۵). مال هیچ فرد مسلمانی حلال نیست؛ مگر با رضایت شخص وی (همان، ص ۱۴۶). هرکس در دفاع

از مالش به مقاتله بپردازد و در این مقاتله به قتل برسد، شهید است (نسایی، بی تا، ج ۷، ص ۱۱۵). طبق این بیان اموال مسلمانان همسنگ خوششان است. همچنین در توقیع مبارک از امام زمان (ع) آمده است: برای هیچ کس تصرف در مال دیگران بدون اجازه صاحبش حلال نیست (جرعاملی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۳۰۹).

یکی دیگر از اصول مسلم فقه این است که انتقال مال از صاحبش به دیگران سبب شرعی می‌خواهد. اسباب شرعی انتقال، مرگ، رسیدن مال به حد نصاب خمس و زکات، قراردادهای شرعی و ارتداد فطری می‌باشد. در مدیریت سود چنین قرارداد شرعی وجود ندارد.

یکی از ممنوعیت‌های مؤکد قرآن «اکل مال به باطل و اکل سُحت» است. این ممنوعیت به‌عنوان یک ضابطه عمومی در روابط مالی مطرح می‌باشد؛ این قاعده بر بسیاری از ضوابط دیگر حکومت دارد. فقهاء در موارد زیادی با استفاده از آن، حکم به حرمت و بطلان معامله‌ها می‌کنند؛ مثل مواردی که معامله موجب تضييع حقوق دیگران می‌شود. دلیل اصلی این ضابطه آیاتی از قرآن کریم به‌ویژه آیه معروف به «آیه تجارت» است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «يا أيها الذين آمنوا لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل إلا أن تكون تجارةً عن تراضٍ منكم» (نساء: ۲۹). این آیه زیر بنای قوانین اسلام در روابط مالی است. به همین دلیل فقهاء در تمام ابواب معاملات به آن استدلال می‌کنند. مقصود آیه این است که گردش اموال در میان مردم و نقل و انتقال آن از بعضی به بعض دیگر نباید به شکل باطل باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۲۴). تصرف در اموال دیگران به شیوه باطل مانند ربا، قمار، خرید و فروش غرری؛ گرفتن مال به سوگند دروغ (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۳۴)، خوردن مال یتیم (نساء: ۲)، غصب و تصرفات عدوانی (حلی علامه، بی تا، ج ۲، ص ۳۷۳) معاملات و درآمدهای نامشروع (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۳۴)، تقلب، غش، معاملات غیرشفاف و تخمینی، و معاملات ناقص الارکان شرعاً حرام است.

با توجه به دگرگونی‌های عمیق و گسترده در دادوستدهای امروزی و پدید آمدن انواع سرمایه‌های کاغذی و قراردادهای جدید و اعتباری، شکل‌های جدیدی از تدلیس، تلبیس، غش و فریب‌کاری به وجود آمده است. چه‌بسا تعریف باطل بر بسیاری از زوابع و فریب‌کاری‌هایی که امروزه در مراکز تجاری-صنعتی اتفاق می‌افتد، صدق کند و قاعده اکل مال به باطل آن‌ها را نیز دربرگیرد. در هر صورت مرجع تشخیص عرف است.

یکی دیگر از ممنوعیت‌های قرآن، اکل سُحت است که به‌عنوان یک ضابطه مطرح می‌باشد. فقهاء با استفاده از آن، به استخراج احکام وضعی و تکلیفی معامله‌ها می‌پردازند. سُحت در لغت به معنای مال حرام و نامشروع آمده است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲، ۴۰). در اصطلاح فقه، به هر مالی که از راه حرام به‌دست آید، سحت اطلاق می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۲۴) و معنایی شبیه باطل دارد و هر نوع حرام‌خواری و درآمد نامشروع را شامل می‌شود. دلیل اصلی فقهاء آیه ۴۱ و ۴۲ سوره مائده می‌باشد. خداوند در این آیات می‌فرماید: «يا أيها الرسول لا يحزنك الذين يسارعون في الكفر... سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلْسُّحْتِ». مورد دیگر سوره مائده آیه ۶۲ و ۶۳ می‌باشد. در آن آیات چنین آمده است: «وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

(مائده: ۶۲): «لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (مائده: ۶۳).
براین اساس، هرگونه تملک و تصرف در مالی که دلیل شرعی نداشته باشد، مصداق حرمت اکل مال به باطل و اکل سُحت است.

با توجه مقدمات چهارگانه مورد اشاره، مدیریت سود فرصت طلبانه مشروع نیست؛ زیرا انگیزه مدیران از دست کاری گزارش های مالی منافع شخصی خودشان یا منافع شرکت است؛ دراین حالت، مدیران عملکرد واقعی شرکت را به منظور گمراه کردن بعضی از ذی نفعان مخفی نگه می دارند؛ این اقدام موجب تصمیمات غلط از طرف بعضی از ذی نفعان می شود و در نتیجه منافع ناحقی برای مدیران یا سائر ذی نفعان دارد. چنین اقدامی موجب انتقال ناحق مال از گروهی به گروه دیگر می شود. فعالیت مزبور از نظر عرف باطل محسوب می شود؛ در نتیجه، مدیریت سود فرصت طلبانه مصداق حرمت اکل مال به باطل و اکل سحت است؛ مدیرانی که مرتکب این اقدام می شوند، فعل حرام انجام می دهند؛ آنها حق تصرف در اموال جمع آوری شده را ندارند و باید آن را به صاحبانش برگردانند.

ب. حرمت غش در معامله

دومین دلیل بر حرمت مدیریت سود فرصت طلبانه، این است که چنین اقدامی مصداق غش در معامله است. غش یکی از حرام های مؤکد اسلام است. غش در لغت، به معنای گول زدن، فریب دادن، نشان دادن خلاف واقع آمده (منتهی الارب، ماده غش) است؛ غش در اصطلاح، به معنای اخفای عیب موجود یا اظهار ویژگی مفقود است. غش در معامله، به مفهوم بیان چیزی خلاف واقع در مورد کالای مورد معامله و پنهان کردن عیب آن است.

غش به یکی از این امور تحقق می یابد: پنهان کردن چیزی که مورد معامله نیست؛ مثل آب در شیر؛ نشان دادن ویژگی خوب در کالای مورد معامله، درحالی که آن ویژگی را ندارد؛ نشان دادن چیزی برخلاف جنس و ماهیت کالای مورد معامله، اعلام نکردن عیب کالا به خریدار؛ مخلوط کردن کالای گران قیمت با کالای ارزان قیمت یا کالای با کیفیت با بی کیفیت؛ و بیان صفت مرغوب برای آن جنسی که این صفت را ندارد. تحقق غش در همه موارد آن، منوط به آگاه بودن فروشنده از غش و جهل خریدار به آن است.

اخباری که در حرمت غش رسیده متواتر است. رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که با مسلمانی در خرید و فروش غش کند از ما نیست و روز قیامت با طایفه یهود محشور می شود، خداوند برکت را از روزیش برمی دارد و معیشت و زندگیش را خراب می کند و به خودش واگذارش می کند (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۷۳). امام صادق ؑ می فرماید: «عَبْنُ الْمُسْتَرْسِلِ سُحْتٌ وَعَبْنُ الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ»؛ مغبون ساختن کسی که در قیمت کالا (و سالم بودن جنس) به فروشنده اعتماد کرده، حرام است و مغبون ساختن مؤمن، حرام است (همان، ص ۲۷۲).

از آنجاکه در مدیریت سود فرصت طلبانه فریب و گمراه کردن شهروندان نهفته است و باعث می شود تا بعضی از ذی نفعان تصمیم غلط بگیرند و از این طریق منافع ناحقی از گروهی به گروه دیگر منتقل شود، این اقدام از نظر عرف غش در معامله محسوب می شود و در نتیجه حرام است.

ج. حرمت تدلیس

سومین دلیل بر حرمت مدیریت سود فرصت‌طلبانه، حرمت تدلیس است. تدلیس در لغت به معنای فریب دادن و نشان دادن چیزی خلاف واقع، کتمان کردن و پوشاندن است (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۹۶). تدلیس در اصطلاح عبارت است از اینکه یکی از طرف‌های معامله با نیرنگ طرف دیگر معامله را بفریبد و حقیقت را برای وی وارونه نمایش دهد تا موجب رغبت در او برای خرید کالا یا انعقاد قراردادی شود؛ به طوری که اگر فروشنده این عملیات فریبنده را صورت نمی‌داد، مشتری آن کالا را نمی‌خرید یا قرارداد را منعقد نمی‌کرد.

با توجه به حرمت تدلیس، گزارش‌های مالی باید مطابق با واقع باشد تا تصویر درستی از عملکرد واحد اقتصادی ارائه دهد و مصداق اغراء به جهل، فریب دادن، غش در معامله و گمراه کردن و تدلیس نباشد. وقتی مدیریت سود این‌گونه نباشد، منافع مادی که نصیب هر کدام از ذی‌نفعان می‌شود، مصداق قاعده اکل مال به باطل می‌باشد؛ زیرا مدیر بی‌جهت نظر مثبت سرمایه‌گذاران را به عملکرد آینده شرکت جلب کرده است؛ در نتیجه آنها حاضر شدند سهام شرکت را به قیمت بالاتر بخرند؛ زیرا سرمایه‌گذاری در شرکت خاصی بستگی به ذهنیت عموم از عملکرد آینده شرکت دارد؛ از این‌رو، مدیران برای نشان دادن تصویر بهتر از آینده شرکت، قبل از مراجعه به بازار سرمایه اقدام به مدیریت سود می‌کنند یا اینکه قبل از عرضه نخستین سهام، به انگیزه افزایش قیمت آن، سود خالص شرکت را دست‌کاری می‌کنند تا رغبت مردم به خریدن سهام افزایش یابد. مدیریت سود فرصت‌طلبانه شکل نوین غش در معامله و تدلیس است. مدیریت سود حرام زمانی واقع می‌شود که مدیران، ارقامی متفاوت از سودهای واقعی را به ذی‌نفعان گزارش کنند.

حکم شرعی مدیریت سود کارا

حکم شرعی مدیریت سود کارا به انگیزه مدیر وابسته است. اگر انگیزه مدیر از مدیریت سود گمراه کردن برخی از افراد ذی‌نفع باشد، تا باور کنند اهداف گزارش‌گری مالی از راه فعالیت‌های عادی محقق شده است، این اقدام شرعاً حرام می‌باشد. اما اگر مدیر انگیزه‌ای برای گمراه کردن برخی از ذی‌نفعان نداشته باشند، چنین اقدامی از نظر شرعی حرام نیست. مدیریت سود وقتی شرعی است که تصمیم‌های مبتنی بر سود مدیریت شده همانند تصمیم‌های مبتنی بر سود مدیریت نشده باشد. اگر مدیریت سود، یک فعالیت عاقلانه و بخشی از فرایند مدیریت مالی و اعاده ارزش سهام‌داران باشد، به گونه‌ای که مدیریت، بودجه معقول تعیین کند، نتایج و شرایط بازار را بررسی کند، در برابر تمامی تهدیدات و فرصت‌های غیرمنتظره واکنش مثبت نشان دهد، تعهدات را در بیشتر یا تمامی موارد به انجام رساند، در این صورت مدیریت سود مشروع است؛ زیرا رسیدن به نتایج با ثبات و قابل پیش‌بینی و روند مثبت سود، عرفاً نه غیرقانونی است و نه غیراخلاقی؛ بلکه نشانه‌ای از مهارت‌ها و پیشرفت است که بازار در پی آن است و به آن پاداش می‌هد. در این صورت روند ایجادشده، گمراه کننده نخواهد بود. از این‌رو می‌توان نتیجه گرفت این نوع مدیریت سود، حرام نیست؛ بلکه مورد پذیرش در درون و برون شرکت توسط تمامی ذی‌نفعان بازار سرمایه است.

نتیجه گیری

براساس ادبیات حسابداری، مدیران به انگیزه‌های مربوط به منافع شرکت و منافع شخصی اقدام به مدیریت سود می‌کنند. این اقدام از طریق روش‌هایی همچون دست‌کاری فعالیت‌های عملیاتی واقعی، دست‌کاری اقلام تعهدی، دست‌کاری زمان‌بندی رویدادها، دست‌کاری رویه‌های حسابداری و تغییر طبقه‌بندی انجام می‌شود.

در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی و اجتهادی به تبیین مدیریت سود و تعیین حکم شرعی آن پرداختیم. براساس یافته‌های پژوهش، مدیریت سود فرصت‌طلبانه حرام است؛ در مقابل، حکم شرعی مدیریت سود کارا به انگیزه مدیران بستگی دارد. اگر در مدیریت سود کارا، انگیزه مدیران گمراه کردن برخی از ذی‌نفعان باشد، شرعاً حرام می‌باشد. اما اگر مدیران انگیزه‌ای برای گمراه کردن برخی از ذی‌نفعان نداشته باشند، این اقدام شرعاً حرام نیست. مدیریت سود وقتی شرعی است که تصمیم‌های مبتنی بر سود مدیریت شده، همانند تصمیم‌های مبتنی بر سود مدیریت نشده باشد. دلایل این احکام حرمت اکل مال به باطل، حرمت اکل سُحت، حرمت غش در معامله و حرمت تدلیس می‌باشد.

حسابرسی و حسابداری سالم و عاری از مدیریت سود فرصت‌طلبانه برای عملکرد صحیح بازار سرمایه و کل اقتصاد کشور حیاتی و لازمه جلب و حفظ اعتماد عمومی است. نظارت ضعیف ممکن است موجب سلب اعتماد از بازار سرمایه شود که می‌تواند منجر به خروج منابع یا بحران نقدینگی و نوسان قیمت‌ها در بورس شود. شرکت‌ها علاوه بر سهام‌داران، در قبال سرمایه‌گذاران و سائر اشخاص نیز مسؤولیت دارند.

حرکت به سمت اقتصاد عاری از مدیریت سود نیازمند انجام اصلاحات ساختاری در میان‌مدت و بلندمدت است. در این راستا انجام این اقدامات توسط مسؤولین بازار سرمایه پیشنهاد می‌شود: ۱. تفکیک کامل مقام ناظر و مقام اجراء، ۲. تأکید بر شفافیت اطلاعات، ۳. در نظر گرفتن مجازات‌هایی برای گزارش‌گری غیرواقعی، ۴. مقابله با اطلاعات پنهانی، دست‌کاری قیمت‌ها و انتشار اطلاعات ناصحیح و ۵. مجرمانه دانستن برخی رفتارها در رابطه با افشای اطلاعات و در نظر گرفتن مجازات برای آن.

منابع

- اعتمادی، حسین و حلیمه رحمانی، ۱۳۸۸، «بررسی تجربی اخلاق در مدیریت سود»، *اخلاق در علوم و فناوری*، ش ۳ و ۴، ص ۷۹-۹۰.
- اعتمادی، حسین و همکاران، ۱۳۸۹، «بررسی تأثیر ارزشهای اخلاق شرکتی بر درک مدیریت سود»، *اخلاق در علوم و فناوری*، ش ۳ و ۴، ص ۳۵-۴۷.
- بزرگاصل، موسی، ۱۳۸۴، «اهداف و خصوصیات حسابداری اسلامی»، *حسابرس*، ش ۳۱، ص ۷۶-۸۳.
- پاک‌مرام، عسگر و همکاران، ۱۳۹۴، «تأثیر عقاید اسلامی بر مدیریت سود»، *تحقیقات مالی اسلامی*، ش ۸، ص ۹۷-۱۳۲.
- پرتوی، ناصر و الهام آبشیرینی، ۱۳۹۲، «بررسی رابطه بین مدیریت واقعی سود و مدیریت حسابداری سود از دیدگاه هموارسازی»، *تحقیقات حسابداری و حسابرسی*، ش ۱۷، ص ۱۴۴-۱۵۸.
- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۳۷۱، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- حسنوند، طاهر و همکاران، ۱۳۹۵، «بررسی اثر تغییر مدیر عامل شرکت بر عدم تقارن اطلاعات در شرکت‌های پذیرفته شده صنعت خودرو و بورس اوراق بهادار تهران»، در: *کنفرانس بین‌المللی ایده‌های نوین در مدیریت، اقتصاد و حسابداری*، تهران.
- حلی، حسن بن یوسف، بی‌تا، *تذکره الفقهاء*، تهران، المكتبة الرضویة لاجیاء الآثار الجعفریة.
- خدایی، محمد و همکاران، ۱۳۹۵، «بررسی رابطه بین مدیریت سود و استقلال هیأت مدیره»، در: *پنجمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در مدیریت، اقتصاد و حسابداری*، تهران.
- خوش‌طینت، محسن و همکاران، ۱۳۹۷، «ارتباط بین شاخص‌های مالی و تغییر مدیر عامل»، *پژوهش‌های حسابداری مالی و حسابرسی*، ش ۲۷، ص ۱۰۷-۱۲۹.
- دستگیر، محسن و سیداحسان حسینی، ۱۳۹۲ «مروری جامع بر مدیریت سود (بخش اول)»، *مطالعات حسابداری و حسابرسی*، ش ۷، ص ۴-۱۹.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۹۲ق، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق ندیم مرعشلی، بی‌جا، مطبعة التقدم العربی.
- شمسای، وحید، ۱۳۹۲، «مدیریت سود و تقلب در گزارشگری مالی: تشخیص نقاط تمایز توسط حساب‌رسان»، *حسابرس*، ش ۴۶، ص ۱۰۶-۱۱۴.
- شهیدثانی، زین‌الدین بن علی‌العاملی، بی‌تا، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، تهران، المكتبة الاسلامیة.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۴۰۴ق، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۲۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی، تهران، محمدی.
- _____، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۸ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دارالمعرفه.
- عارف‌منش، زهره و آمنه بذرافشان، ۱۳۹۳، «رفتار سود در شرکت‌های ورشکسته: نقش حساب‌رس»، *مدیریت‌داری و تأمین مالی*، ش ۴، ص ۳۵-۴۷.
- مشایخ، شهناز و همکاران، ۱۳۴۲، «بررسی انگیزه‌های مدیریت سود»، *پژوهش حسابداری*، ش ۹، ص ۵۳-۷۰.
- مشایخی، بیبا و همکاران، ۱۳۸۴، «نقش اقلام تعهدی اختیاری در مدیریت سود شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران»، *بررسی‌های حسابداری و حسابرسی*، ش ۴۲، ص ۶۱-۷۴.
- ناظمی‌اردکانی، مهدی، ۱۳۸۹، «مدیریت سود مبتنی بر ارقام حسابداری در مقابل مدیریت واقعی سود»، *حسابدار رسمی*، ش ۸، ص ۱۱۴-۱۱۹.
- نسایی، احمدبن علی، بی‌تا، *سنن نسایی*، بی‌جا، دارالکتب العلمیة.
- نوروش، ایرج و همکاران، ۱۳۸۴، «بررسی مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس تهران»، *علوم اجتماعی و انسانی*، ش ۴۳، ص ۱۶۵-۱۷۸.

- واعظ، سیدعلی و رحیم بنایی قدیم، ۱۴۰۰، «کیفیت سود: چالش بزرگ حسابداری»، *مطالعات حسابداری و حسابرسی*، ش ۳۸، ص ۲۳-۳۸.
- Ahmad, k. 1997, "Islamic Ethics in the changing Environment for Managers", *Malaysian Management Review*, N. 32, P. 122-147.
- Alipanah Razmeh and Mehran Fattahian, 2016, "Case Study Investigating Relationship between Debt and Earning Management", *International Journal of Advanced Biotechnology and Research (IJBR)*, Vol. 7, N.1, P. 195-210.
- Dechow, P. M. Skinner, D. J. (2000), "Earnings Management: Reconciling the Views of Accounting Academics, Practitioners, and Regulators", *Accounting Horizons*, N. 14, P. 235-250
- Dechow, P., Sloan, R., (1995), "Detecting earnings management", *The Accounting Review*, N. 70, 193-225
- DeGeorge, F., Patel, J. and Zeckhauser, R. 1999, "Earnings management to exceed thresholds", *Journal of Business*, N. 72, P. 1-33.
- Fern, R. H., Brown, B., and Dickey, S.W. , 1994. "An emperical test of politically-motivated income smoothing in the oil refining industry", *Journal of Applied Research*, Vol. 10, N. 1, P. 92-100.
- Giroux, Gary, 2004, "Detecting earnings management", *The International Journal of Accounting*, Vol. 40, N. 1, P. 101-105.
- Greenfield, A. C; Norman, C.S.; Wier, B., 2008, "The Effect of Ethical Orientation and Professional Commitment on Earnings Management Behavio", *Journal of Business Ethics*, Vol. 83, N. 3, P. 419-434.
- Hao, Q. & Yao, L.J, 2007, "An explanation for Earnings Management Opportunities or Signaling", *Journal of Theoretical Accounting Research*, N. 6, P. 2-95.
- Healy, P. M. 1985, "The effect of bonus schemes on accounting decisions", *Journal of Accounting and Economics*, N. 7, P. 85-107.
- Healy, P. M. Wahlen, J. M., 1999, "A Review of the Earnings Management Literature and its Implication for Standard Setting", *Accounting Horizons*, N. 13, P. 365-383.
- Jones, Steward, and Rohit Sharma, 2001, "The Impact of Free Cash Flow, Financial Leverage and Accounting Regulation on Earnings Management in Australia's 'Old' and 'New' Economies", *Managerial Finance*, N. 12, P. 18-39.
- Kinney, M., and R. Trezevant, 1997, "The use of special items to manage earnings and perceptions", *The Journal of Financial Statement Analysis*, Fall, P. 5-45.
- Matsuura, S, 2008, "On the relation between real earnings management and accounting earnings management: Income smoothing perspective", *Journal of International Business Research*, N. 7, P. 63-82.
- McVay, S. 2006, " Earnings management using classification shifting: An examination of core earnings and special items", *The Accounting Review*, N. 81, P. 501-531.
- Sanjaya, P. S. and Saragih, M. F., 2012, "The Effect of Real Activities Manipulation on Accrual Earnings Management", *Journal of Modern Accounting and Auditing*, Vol. 8, N. 9, P. 1291-1300.
- Schipper, K., 1989, "Commentary on Earnings Managemen", *Accounting Horizons*, Vol. 3, N. 4, P. 91-102.
- Scott, William, 2000, *Financial Accounting Theory*, Prentice Hall.

مدل سازی مفهومی و ویژگی های انسان اقتصادی دانا به عنوان محور سرمایه انسانی کارا در الگوی توسعه اقتصادی دانایی محور از منظر اسلام

✉ زهرا فرشادفر / استادیار دانشکده علوم انسانی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

zfarshadfar@yahoo.com

 orcid.org/0000-0003-4953-4882

mahdi.jfr@gmail.com

مهدي جعفري / استادیار دانشکده مدیریت، گروه حسابداری دانشگاه طلوع مهر

دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۳ - پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰

چکیده

الگوی اقتصاد دانایی که از ناحیه دانایی محوری فعالیت‌ها، پدیده توسعه یافتگی را واکاوی می‌کند؛ یک الگوی توسعه فراگیر است که برای تبیین فرایند وصول به توسعه، توانمندی قابل توجهی دارد. نهاده اصلی الگوی نوظهور اقتصاد دانایی محور، دانش و کاربرد آن است. این الگو نیازمند یکسری منابع پایه‌ای است که اکثریت وزن آن را سرمایه انسانی کارا تشکیل می‌دهد؛ محوریت این سرمایه انسانی کارا با انسان آموزش دیده یا انسان دانا است. در شرایطی که مناسبات جهانی در حوزه اقتصاد براساس الگوی اقتصاد دانایی محور سامان می‌یابد، گرت‌برداری بی‌قید و شرط از الگوها و تعاریف کشورهای توسعه‌یافته از دانش و انسان دانا، بدون توجه به زیرساخت‌های اقتصادی و فرهنگی و ایدئولوژیک سایر کشورها مشکل‌گشای مسائل اصلی کشورها نخواهد بود، در همین راستا، در این پژوهش تلاش شده است تا به تعریف دانش و استخراج و مدل‌سازی ویژگی‌های انسان دانای اقتصادی به‌عنوان محور سرمایه انسانی کارا در الگوی توسعه اقتصادی دانایی محور از منظر اسلام، با استناد به آیات و روایات اسلامی و مقایسه آن با مفهوم انسان دانای اقتصادی از منظر اقتصاد متعارف پرداخته شود. برای دستیابی به این هدف از رویکرد تطبیقی استفاده شده است. نتایج گویای آن است که با تعبیر مبانی می‌توان به مدل‌سازی مفهومی ویژگی‌های انسان دانای اقتصادی از منظر اسلام پرداخت که دارای تفاوت‌های بنیادین با مفهوم انسان دانای اقتصادی از منظر اقتصاد متعارف است.

کلیدواژه‌ها: آموزش، اقتصاد توسعه، سرمایه انسانی، انسان دانای اقتصادی، اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی: JEL: B5, B41

مفهوم توسعه در طول تاریخ دستخوش تغییر و تحول شده است. در یک روند تاریخی، توسعه از نگاه اقتصادی شروع و به نگاه‌های انسانی‌تر، اجتماعی‌تر و پایدارتر رسیده است. نگاه سنتی به مفهوم توسعه در رشد اقتصادی جای می‌گرفت و تنها درآمد بیشتر مترادف با توسعه و رفاه بیشتر قلمداد می‌شد. با مشخص شدن ایرادات این دیدگاه، اقداماتی جهت ارائه مؤلفه‌های دیگر مانند توسعه انسانی و توسعه پایدار بر روی کار آمد.

با بررسی سیر تغییر رهیافت‌های اصلی توسعه از زمان آغاز شکل‌گیری این مفهوم تاکنون می‌توان دریافت که رهیافت‌های اصلی توسعه در سال‌های نخستین در قالب نظریه‌های نوسازی، ساختارگرا و وابستگی مطرح شد. در دهه هشتاد همراه با استمرار رویکرد وابستگی، رهیافت نیازهای اساسی و همچنین رویکردهای معطوف به زنان و توسعه مطرح شدند. پس از آن رویکردهایی چون نئولیبرالیسم و رهیافتهای مردمی توسعه پایدار مطرح شدند که به فرهنگ و توسعه توجه بیشتری می‌کردند. در دهه‌های اخیر مفاهیم جدیدی از فرهنگ و توسعه مطرح شد که در آن توسعه بعنوان فرآیندی چندبعدی قلمداد می‌شود که تمام شئون اجتماعی را دربر می‌گیرد (ویلیس، ۲۰۱۱).

طی نیم قرن گذشته تلاش‌های نظام‌مند بسیاری برای تبیین فرایند وصول به توسعه انجام شده است. براساس این سیر تحول مطالعات صورت گرفته در زمینه توسعه می‌توان ضرورت بررسی توسعه در جامعه را در سه سطح تکاملی، حوزه نظری و حوزه عملی مورد توجه قرار داد. در سطح ضرورت تکاملی، وقوع توسعه به صورتی طبیعی و خارج از خواست انسان در سیر تاریخی اتفاق می‌افتد. در سطح نظری، الگوهای متعددی در یک فرایند رو به تکامل معرفی شده‌اند که الگوی اقتصاد دانایی جدیدترین آنها می‌باشد. توجه به گسترش ظرفیت‌های لازم برای تحقق توسعه از جمله ویژگی‌های مشترک این الگوها می‌باشد که در همه آنها مورد تأکید و توجه قرار گرفته است؛ هرچند که توسعه ظرفیت‌ها در هریک از الگوها از طرق خاصی مانند سرمایه‌گذاری فیزیکی، توسعه آموزش، ارتقاء و بهبود سطح بهداشت و یا توسعه علوم و فناوری تعقیب شده است؛ با این حال، یک تفاوت اساسی نیز بین الگوی اقتصاد دانایی و سایر الگوها وجود دارد و آن تأکید و توجه به درجه بکارگیری یا استفاده از این ظرفیت‌ها است. به عبارت دیگر، الگوهای پیشین، توسعه ظرفیت‌ها را عمدتاً از جنبه‌هایی مانند توسعه ظرفیت‌های فیزیکی، توسعه منابع و سرمایه انسانی، و توسعه علوم و فناوری، با اتکاء به این فرض اساسی که ظرفیت‌های ایجاد شده بخوبی بکار گرفته خواهند شد، مورد توجه و تأکید قرار داده‌اند؛ اما الگوی اقتصاد دانایی با الغای این فرض مهم و تعیین کننده، به هر دو جنبه یعنی توسعه ظرفیت‌ها و استفاده مناسب از آن از طریق بسط، نشر و بکارگیری دانایی بها می‌دهد.

در الگوی توسعه دانایی محور دیدگاه‌های نظری متفاوتی توسط مکاتب مختلف اقتصاد سرمایه‌داری، سوسیالیستی و همزیستی آنها در مورد تعریف دانایی و انسان دانای اقتصادی به‌عنوان محور سرمایه انسانی کارا مطرح شده است؛ این رویکردها منطبق بر دیدگاه‌ها و اصول حاکم بر ایدئولوژی اسلامی نیست و نیاز است تا بازتعریفی از دانایی و شناسایی شاخص‌های انسان دانای اقتصادی براساس دیدگاه اسلامی صورت گیرد.

این مقاله با استفاده از روش تطبیقی به‌دنبال تعریف و مدل‌سازی انسان دانای اقتصادی به‌عنوان محور اصلی سرمایه‌انسانی از منظر دین اسلام در الگوی توسعه اقتصادی دانایی‌محور است. برای این منظور، پس از بررسی پیشینه پژوهش، به بیان سیر تاریخی مفهوم اقتصاد دانایی و ارکان آن می‌پردازیم. سپس با توجه به نقش محوری انسان دانا در الگوی توسعه اقتصاد دانایی‌محور، مفهوم انسان دانا در این الگو از منظر اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی تحلیل می‌شود. در انتها مدل مفهومی ویژگی‌های انسان دانا به‌عنوان محور سرمایه‌انسانی در الگوی توسعه اقتصادی دانایی‌محور از منظر اسلام با توجه به آیات و روایات استخراج می‌شود.

پیشینه پژوهش

مطالعات صورت گرفته در زمینه موضوع پژوهش را از دو جنبه می‌توان بررسی کرد. یک‌دسته از پژوهش‌ها به بررسی مبانی و مفهوم اقتصاد دانایی‌محور پرداخته‌اند؛ دسته دوم پژوهش‌ها، رابطه آموزش به‌عنوان شاخص دانایی در تربیت نیروی انسانی کارا و اثر آن بر توسعه اقتصادی دانایی‌محور را بررسی کرده‌اند. البته مطالعه‌ای که مستقیماً به بیان ویژگی‌های انسان دانا به‌عنوان محور سرمایه‌انسانی از منظر اسلام و غرب پرداخته باشد یافت نشد؛ که این خود از ویژگی‌های نوآورانه این مقاله است. در ذیل به پاره‌ای از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود:

هریس و /ارموند (۲۰۱۹) در یک مطالعه تاریخی به مفهوم دانش در اقتصاد دانایی‌محور پرداخته‌اند. نویسندگان مقاله بر نقش آموزش در ارتقای کیفیت سرمایه‌انسانی دانا تأکید کرده‌اند.

بال (۲۰۱۷) در پژوهش خود به نقش دانش به‌عنوان کلیدی‌ترین عنصر برای گذار از اقتصاد جهانی و حرکت به سمت اقتصاد دانایی‌محور تأکید دارد.

کین و چایمن (۲۰۱۴) به نقش فرهنگ و وضعیت اجتماعی در برنامه‌ریزی هسته مرکزی نوع دانش تأکید می‌کنند. لودر و همکاران (۲۰۱۲) در پژوهش خود بر این باورند که اقتصاد دانایی‌محور یک حرکت توسعه‌ای است که قلب آن را نیروی انسانی دانا و آموزش دیده تشکیل می‌دهد.

سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) (۲۰۰۶) بیان می‌کند که دانش چگونه آموختن و ساختار شبکه‌ای آموزش از عوامل مهم در توسعه اقتصادی دانایی‌محور است.

سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (۱۹۹۶) معرفی جامعی در ارتباط با اقتصاد دانایی‌محور داشته و نتیجه می‌گیرد که شاخص‌های موجود برای اقتصادهای ساده طراحی شده‌اند و نیاز است تا یک بازبینی کلی در راستای ارتقا و بهبود شاخص‌ها در راستای اقتصاد دانایی‌محور صورت گیرد.

حسینی کوهساری و همکارانش (۱۴۰۰) با استفاده از روش دلفی و فرایند تحلیل سلسه‌مراتبی، تأثیر مؤلفه‌های موثر بر اقتصاد دانش‌محور را بررسی کرده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که از نظر نخبگان، مؤلفه‌های دانش‌ضمنی، فرهنگ، دین، سنت، مهارت، تجربه، ذهنیت به ترتیب بیشترین تأثیر را در بالندگی سرمایه‌های انسانی دارند.

چهاربند و مومنی (۱۳۹۰) به بررسی رابطه آموزش پایه و تاثیر آن بر توسعه اقتصادی دانایی محور از زاویه ارتقا کیفیت سرمایه انسانی پرداخته‌اند. نتایج پژوهش، نشان‌دهنده ضعف ایران در تأمین آموزش پایه‌ای است که بتواند دستیابی به جامعه‌ای دانایی محور را ممکن سازد.

عظیمی و برخورداری (۱۳۹۶) برای ارائه چارچوب کلی حرکت ایران به سمت اقتصاد دانش محور، تجارب کشورهای در حال توسعه بویژه کشورهای عربی جهت دستیابی به اقتصاد دانش محور را بررسی کردند. نتایج مقاله نشان می‌دهد توجه به ایجاد زیرساخت‌های ارتباطاتی و اطلاعاتی، گسترش دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت، تلاش برای تولید کالاها و خدمات دانش محور، تلاش برای بازتعریف تولید محصولات بر پایه دانش و در کنار آن‌ها ایجاد نهادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، نقشی اساسی در حرکت کشورهای عربی به سمت اقتصاد دانش محور داشته است.

عمادزاده و شهنازی (۱۳۸۶) پس از بررسی تعریف دانش و اقتصاد دانش محور، فرآیندهای اساسی در اقتصاد دانش محور، شبکه‌های دانش، شاخص‌های اندازه‌گیری اقتصاد دانش محور، تجارب برخی کشورهای موفق در زمینه اقتصاد دانش محور و دستاوردهای آن برای ایران را بیان می‌کنند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد چالش‌های ایران در زمینه اقتصاد دانش محور دو نوع است؛ نوع اول مربوط به پایین بودن اندازه مطلق برخی شاخص‌های اقتصاد دانش محور مانند کیفیت قوانین و مقررات، موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای، کیفیت نظم و ترتیب و سرانه پرداخت و دریافت حق امتیاز و حق اختراع در ایران است؛ نوع دوم نیز با ناهماهنگی و عدم توازن این شاخص‌ها ارتباط دارد.

نادری (۱۳۸۴) با استفاده از داده‌های بانک جهانی، به بررسی وضعیت ایران از منظر توسعه اقتصادی دانایی محور پرداخته است؛ براساس یافته پژوهش، دستیابی ایران به توسعه دانایی محور مستلزم ایجاد یک نظام انگیزشی نهادی و اقتصادی است؛ امری که خود به بازتعریف از نحوه دخالت دولت در اقتصاد کشور نیاز دارد.

سیر تاریخی مفهوم اقتصاد دانایی (knowledge Based Economy)

شکاف بین کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته معمولاً یکی از مهم‌ترین مباحث اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. این شکاف به صورت معنی‌داری از زمان وقوع انقلاب صنعتی شکل گرفت و با گذشت زمان بیشتر شد. موج دوم و سوم انقلاب صنعتی و دستاوردهای آن، فاصله بین این کشورها را بیشتر کرده است. با ظهور موج سوم انقلاب صنعتی با عصری مواجه شدیم که از آن با عناوینی همچون عصر اطلاعات، عصر دانایی، عصر خدمات و یا عصر اقتصاد بدون وزن (Weightless Economy) یاد می‌شود. پایه و اساس شکل‌گیری چنین دوره‌ای تولید، توزیع و کاربرد فزاینده و شدید دانش است. امروزه، نهاده دانش حرف اول را در بخش‌های مختلف اقتصادی می‌زند؛ این نهاد، میزان نحوه استفاده از سایر نهاده‌ها را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

در تعریف سازمان اقتصادی همکاری و توسعه، الگوی توسعه اقتصادی دانایی‌محور الگویی است که پدیده توسعه‌یافتگی را از منظر میزان دانایی‌محوری فعالیت‌ها ارزیابی می‌کند. براین اساس، اقتصاد دانش‌محور یا اقتصاد دانایی، اقتصادی است که مستقیماً براساس تولید، توزیع و مصرف دانایی و اطلاعات قرار گرفته باشد (سازمان توسعه و همکاری اقتصادی، ۲۰۰۶).

در اقتصاد دانایی‌محور، دانایی محرک اصلی رشد، ایجاد ثروت و اشتغال در تمامی رشته فعالیت‌ها است. نهاده اصلی الگوی نوظهور اقتصاد دانایی‌محور، دانش و کاربرد آن است. در چنین اقتصادی، کلیه فعالیت‌های اقتصادی به شکلی بر دانایی متکی می‌باشند؛ حتی فعالیت‌هایی نظیر صنعت و کشاورزی که اصطلاحاً اقتصاد قدیمی (Old Economy) خوانده می‌شوند. دانایی مورد نیاز برای ساختن چنین اقتصادی، تنها از نوع دانایی فناوری محض نیست؛ بلکه دانایی فرهنگی، اجتماعی و مدیریتی را نیز دربر می‌گیرد (بال، ۲۰۱۷).

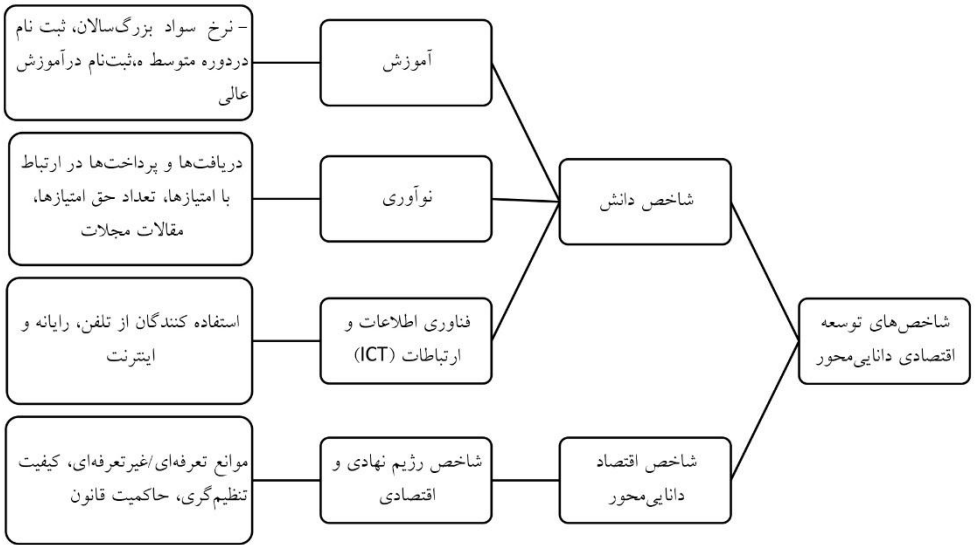
ارکان اقتصاد دانایی‌محور

اقتصاد دانایی‌محور دارای چهار رکن اساسی زیر است:

۱. آموزش و توسعه منابع انسانی فراگیر و مادام‌العمر، برای وصول به جامعه‌ای از افراد متخصص، خلاق و انعطاف‌پذیر که تولیدکننده، جذب‌کننده، نشردهنده و استفاده‌کننده مؤثر از دانایی باشند؛
۲. نظام کارایی نوآوری و اختراعات، مشتمل بر بنگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی، دانشگاه‌ها، مشاوران و سایر سازمان‌ها که از ذخایر روز افزون دانایی جهانی بهره گرفته، آن را جذب و با نیازهای ملی-محلی سازگار کنند و ضمن کمک به توسعه دانایی، فناوری و محصولات جدید خلق کنند؛
۳. زیرساخت پویا و کارآمد فناوری اطلاعات و ارتباطات، به‌منظور تسهیل ارتباط بین تمام عاملان و بخش‌های اقتصادی و همچنین اشاعه و عمل‌آوری مؤثر اطلاعات؛
۴. نظام انگیزش اقتصادی و نهادی مناسب که انگیزه‌های لازم جهت استفاده مؤثر از دانایی موجود و دانایی جدید و همچنین بستر لازم جهت توسعه کارآفرینی را ایجاد کند (هریس و ارموند، ۲۰۱۹).

ارکان مورد اشاره، در بردارنده مؤلفه‌ها و شاخص‌های متعددی می‌باشد که در نمودار شماره یک نشان داده شده است. هرچند این شاخص‌ها می‌توانند ابعادی از اقتصاد دانایی‌محور را منعکس کنند؛ قابلیت کاربردشان در مورد همه کشورها یکسان نیست. در الگوهای قدیمی توسعه عمدتاً به ظرفیت‌ها توجه می‌شود و استفاده از این ظرفیت‌ها مفروض گرفته می‌شود. در این الگوها، صرفاً توسعه ظرفیت‌ها مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرد و میزان استفاده از این ظرفیت‌ها بصورت مفروض و عمدتاً متکی بر شرایط رقابت کامل در نظر گرفته می‌شود. اما شواهد واقعی حاکی از آن است که شرایط مفروض با واقعیت‌های کشورهای درحال توسعه همچون ایران تطابق ندارد؛ علاوه براینکه، این شرایط نقشی مهم در امکان استفاده از ظرفیت‌های ایجاد شده برای دستیابی به توسعه دارند.

شکل ۱: شاخص‌های توسعه اقتصادی دانایی محور



منبع: بانک جهانی

تدوین مؤلفه‌ها و شاخص‌های الگوی توسعه دانایی محور برای جمهوری اسلامی ایران نیازمند توجه به اقتضائات بومی و آموزه‌های اقتصاد اسلامی است. از آنجاکه در الگوی توسعه دانایی محور، دانش محرک اصلی رشد و تولید و اشتغال و انسان دانا محور توسعه است، ارائه برداشتی مبنایی از مفهوم دانش و انسان دانا از منظر اقتصاد اسلامی در مقایسه با رویکرد اقتصاد متعارف ضروری است.

تحلیل مفهوم انسان دانا در الگوی اقتصاد دانایی از دیدگاه غرب

با توجه به نقش محوری انسان در الگوهای اقتصاد متعارف بویژه، الگوی اقتصاد دانایی محور نخست باید مفهوم انسان اقتصادی را در این دیدگاه مشخص کرد؛ سپس نوبت به تعریف دانش و انسان دانا در این دیدگاه می‌رسد. اولین نشانه‌ها از ترسیم الگوی آرمانی انسان اقتصادی را باید در مکتب سوداگری قرن پانزدهم جستجو کرد. با پیدایش مکتب طبیعت‌گرایی (فیزیوکراسی) و اقتصاد کلاسیک، جهان‌بینی قدرت طبیعت بر اقتصاد حکم‌فرما شد (تفضلی، ۱۳۷۲، ص ۷۸)؛ نتیجه این رویکرد مقابله با کلیه عناصر ناسازگار با اصول مالکیت شخصی و منفعت‌طلبی افراد و پذیرش میل به سودجویی مادی به‌عنوان یگانه محرک انسان‌ها برای دستیابی به بهترین‌ها بود (ژیدو و ریست؛ ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۷). در نتیجه، اصل لذت‌جویی که شالوده مکتب کلاسیک را شکل می‌دهد، با توجه به الگوی نظام طبیعی فیزیوکرات‌ها در قالب الگوی انسان اقتصادی ظاهر می‌شود.

آدام اسمیت بنیان‌گذار اقتصاد کلاسیک، خود یک فیلسوف اخلاق بود که انسان اقتصادی در افکار وی جایگاه محوری داشت. از نظر وی، لیبرالیسم اقتصادی، باور ایدئولوژیک به سازماندهی اقتصاد به‌شکلی فردگرایانه است؛ به

این معنا که تصمیم‌های اقتصادی در بیشترین میزان ممکن، توسط افراد و نه نهادها یا سازمان‌های جمعی گرفته شود. این باور، دربرگیرنده گستره‌ای از سیاست‌های اقتصادی گوناگون مانند آزادی حرکت است، ولی همواره بر مبنای پشتیبانی شدید از اقتصاد بازار و مالکیت خصوصی در شیوه‌های تولید است (دادگر، ۱۳۹۲، ص ۱۵۶).

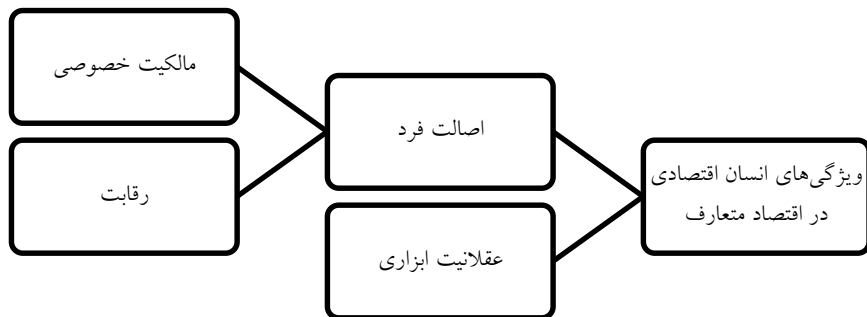
مبنای فلسفی اقتصاد متعارف را باید اندیشه انسان‌گرایی همراه با مطلوبیت‌گرایی دانست؛ براساس این اندیشه، هیچ چیز غیر از تشخیص انسانی و فردی ملاک نیست؛ فرد بهترین قاضی برای تشخیص منافع خود است. ترکیب انسان‌گرایی با مطلوبیت‌گرایی باعث می‌شود براساس اندیشه نهایی‌گرایی، فرد توان اندازه‌گیری و انتخاب و مقایسه میان کالاهای مختلف را داشته باشد. قانون طبیعی اقتصادی مبنای فکری اقتصاد نهایی‌گرایی (نئوکلاسیک) نیز بود. این دیدگاه هم در زمان کلاسیک‌ها و هم در زمان نئوکلاسیک‌ها ایجادکننده تفکر آزادی اقتصادی شد؛ منشأ این امر، اعتقاد به وجود نظم طبیعی بود که در زمان فیزیوکرات‌ها مطرح شد. درواقع، اعتقاد به اصل عدم دخالت دولت در اقتصاد، ریشه در این اندیشه زیربنایی قانون طبیعی دارد (تفضلی، ۱۳۷۲، ص ۷۸).

بنابراین انسانی که در چنین فضایی فعالیت می‌کند، عمیقاً به فردگرایی یا اصالت فرد باور دارد؛ نتیجه عملی چنین باوری منفعت‌طلبی و عقلانیت ابزاری است؛ نمود اجتماعی این تفکر به صورت مالکیت شخصی و رقابت‌پذیری (اقتصاد بازار) ظاهر می‌شود (توکلی و علم‌الهدی، ۱۳۹۴).

تقریباً همه رویکردهایی که درون اقتصاد متعارف تعریف می‌شوند؛ از نئوکلاسیک‌ها گرفته تا نهادگرایان جدید، به نوعی مفهوم انسان اقتصادی را می‌پذیرند؛ البته برخی از این مکاتب پاره‌ای نواقص انسان اقتصادی را می‌پذیرند، اما همچنان در تحلیل به هر دلیلی از نظریه‌هایی بهره می‌برند که مبتنی بر فرض انسان اقتصادی است (یافنده ایمان‌دوست، ۱۴۰۰).

با توجه به آنچه گفته شد، پیش‌فرض انسان اقتصادی در اقتصاد متعارف دارای چهار عنصر فردگرایی، عقلانیت، مالکیت خصوصی و رقابت است که ریشه در مبنای طبیعت‌گرایی دارد.

شکل ۲: ویژگی‌های انسان اقتصادی در اقتصاد متعارف



با توجه به مشخص شدن مشخصه‌های انسان اقتصادی از منظر اقتصاد متعارف لازم است تا به تعریف دانش در این دیدگاه بپردازیم؛ تا ویژگی‌های انسان دانا از منظر توسعه اقتصادی دانایی‌محور متناسب با تعریف اقتصاد متعارف مشخص شود.

طبق نظر زاک (Zak) دانش عبارتست از ذخیره انباشته شده‌ای از اطلاعات و مهارت‌ها که از مصرف اطلاعات توسط گیرنده اطلاعات حاصل می‌شود. دانایی به دو دسته دانایی نوشته شده (Codified knowledge) و دانایی نانوشته (Tacit knowledge) تقسیم می‌شود. دانایی نوشته شده، دانایی است که می‌تواند به صورت اطلاعات بیان شود. این نوع از دانش به چهار دسته تقسیم می‌شود:

دانش چه چیزی: یعنی دانش در مورد حقایق و واقعیت‌های موجود در اطراف ما؛

دانش چرایی: به مفهوم دانش علمی در مورد اصول و قوانین موجود در طبیعت، فکر انسان و جامعه؛

دانش چگونگی: به معنای مجموعه مهارت‌ها و قابلیت‌ها؛

دانش چه کسی: یعنی توانایی اجتماعی همکاری و برقراری ارتباط با افراد مختلف افراد و کارشناسان و ترکیب اطلاعات جهت کسب دانش از آنها.

دانایی نانوشته نیز دربرگیرنده مهارت‌هایی نظیر بصیرت، خلاقیت و قضاوت است؛ این نوع دانایی قابل نوشتن نیست یا هنوز نوشته نشده است (کین و چاپمن، ۲۰۱۴).

سازمان همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوسیه (Asia-Pacific Economic Cooperation) برای جریان دانایی چهار مرحله دستیابی به دانایی، ایجاد دانایی، انتشار دانایی و مصرف دانایی در نظر گرفته است. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) نیز به مراحل تولید، توزیع و مصرف دانایی اشاره می‌کند. در این دیدگاه منظور از دانایی ادراک و معرفت یا دانش است.

در ادبیات توسعه از واژگان متفاوتی برای اشاره به دانایی استفاده می‌شود. مفاهیمی چون دانش، سواد، مهارت و آموزش از این قبیل است. در این راستا، تعلیم یا آموزش (Instruction) کوششی است که معلم برای انتقال معلوماتی خاص به شاگردان خود بکار می‌گیرد؛ معلم از مهارت و خبرگی خود برای انتقال محتوای درسی استفاده می‌کند؛ پس از انتقال پیام، کار تمام شده تلقی می‌شود؛ یعنی عمل آموزش یک جریان مقطعی بوده و نمی‌تواند مداوم باشد؛ از این رو، تعلیم بخشی از دانش است و نباید مترادف دانش بکار رود. برای ایجاد مهارت در افراد از طریق تمرین، تکرار و کارورزی از اصطلاح مهارت‌آموزی یا عادت دادن Training استفاده می‌شود؛ مفهومی که در حد دانایی نیست. اگر دانایی ترجمه Science باشد، فقط علوم تجربی را دربر می‌گیرد.

با ورود به قرن بیست و یکم و ظهور اقتصاد دانایی‌محور، مفهوم سواد (Litracy) تغییر پیدا کرده است؛ در عصر جدید، منظور از دانایی، ادراک، معرفت یا دانش (Knowledge) است؛ براین اساس، انسان دانا کسی است که دارای سواد دیجیتال، سواد اطلاعاتی و سواد رسانه‌ای باشد (سازمان توسعه و همکاری اقتصادی، ۲۰۱۶). در چارچوب این

تعریف، توسعهٔ دانایی به‌مفهوم پرورش بعد عقلایی انسان آن هم با توجه به تعریف عقل به معنی علم است؛ بعد عقلانی انسان آن هم در حیطة علوم موضوعه تقویت می‌شود و نتیجه آن تربیت انسان‌های دانای عقلایی، علم‌گرا و سکولار به‌عنوان محور سرمایه انسانی در الگوی اقتصادی دانایی محور است.

مفهوم انسان دانا در الگوی اقتصاد دانایی محور از دیدگاه اقتصاد اسلامی

قبل از پرداختن به مفهوم دانایی از منظر اسلام، توجه به تعریف انسان از دید علمای قدیم و جدید ضروری به نظر می‌رسد. علمای قدیم، انسان را حیوانی ناطق تعریف می‌کنند؛ آنها ناطق را به نفس ناطقه یا عقل تفسیر کرده‌اند؛ براین اساس، می‌توان گفت که آنها انسان را حیوانی عاقل می‌دانند. علمای متأخر همچون شهید مطهری معتقدند انسان حیوانی فرهنگی است و فرهنگ تجلی ابعاد وجودی انسان است؛ در این تعبیر، فرهنگ شامل اعتقادات (بعد عقلی)، اخلاقیات (بعد عاطفی) و رفتارهای (بعد عملی) انسان می‌شود.

با توجه به این تعاریف می‌توان ابعاد وجودی انسان را به‌عنوان محور توسعه انسانی در سه بعد ادراکی، عقلی یا بینش‌ها (یعنی خصوصیات شناختی انسان)، بعد عاطفی یا گرایشی و بعد عملی یا کنشی طبقه‌بندی کرد. این قالب سه‌گانه در کتب و آثار مختلف امام خمینی، شهید مطهری و دیگر اندیشمندان اسلامی مورد توجه قرار گرفته است.

امام خمینی در کتاب چهل حدیث، استدلالی عقلی بر ابعاد وجودی انسان ارائه می‌دهد و می‌نویسد «انسان به‌طور اجمال دارای ۳ نشئه و صاحب ۳ مقام و عالم است: اول نشئه آخرت و عالم غیب و مقام روحانیت و عقل؛ دوم نشئه برزخ و عالم متوسط بین‌العالمین و مقام خیال؛ سوم نشئه دنیا و مقام ملک و عالم شهادت» (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ص ۳۲۶). البته حقیقت واحد انسان زمینه نوعی اتحاد را در ابعاد مختلف وی به وجود می‌آورد. هریک از ابعاد مزبور می‌توانند بر گستره‌های مختلف رفتارهای انسانی تأثیر بگذارند. اقتصاد نیز که درواقع به شناخت گستره‌ای از رفتارهای انسان می‌پردازد که مربوط به تولید و توزیع و مصرف می‌باشد، بازتابی از این ابعاد سه‌گانه است (هادوی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۳۲).

از مهم‌ترین مبانی انسان‌شناسی قرآن کریم که می‌تواند در شکل‌گیری الگوی انسان اقتصادی مفید باشد، علاوه بر ابعاد سه‌گانه وجودی (مادی، معنوی و اخروی) انسان، مطلق‌گرایی و لذت‌طلبی انسان به‌عنوان دو امر فطری است. با تکیه بر ابعاد سه‌گانه وجودی انسان می‌توان گفت وی قابلیت برخورداری از سه قسم لذات مادی، معنوی و اخروی را دارد. در توضیح این مطلب باید چنین گفت که در امور مشترک بین موجودات هر قدر از جمادات به سمت انسان حرکت می‌کنیم، امور مشترک پیشین حفظ و بر کیفیت آن افزوده می‌شود؛ درواقع نوعی آگاهی و شعور، رفتارها را در حیوان سمت وسو می‌دهد. انسان نیز با آگاهی مزبور، تکامل یافته است و نقش اختیار جلوه‌گر می‌شود. هر قدر نقش اختیار در تعریف ویژگی‌های انسان کم‌رنگ‌تر و به عقل کل نگر بی‌توجهی

بیشتری شود، به سمت مرتبه طبیعت نزدیک‌تر می‌شود. این سیر نزولی طبیعت‌گرایی در الگوی انسان اقتصادی غرب با محدودشدن به منفعت مادی به خوبی مشهود است.

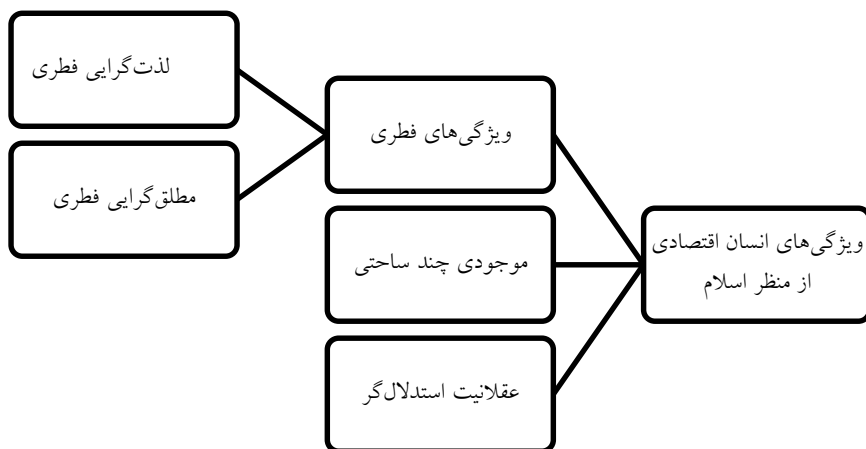
در مبانی انسان‌شناسی اسلامی، فطرت به صورت مهم‌ترین ویژگی مشترک به گونه‌ای مطرح شده است که نقش اختیار و آگاهی در آن نمایان‌تر است؛ زیرا ویژگی مهم امور مشترک بین انسان‌ها در فرهنگ اسلامی، دوسویه بودن امور فطری است. امور فطری در دو گستره دانش و گرایش به گونه‌ای می‌باشند که با عنصر اختیار هماهنگی دارند. قرآن کریم با اشاره به مرحله تسویه نفس که یکی از مراحل آفرینشی خاص انسان است، به دو سویه بودن معرفت‌های فطری انسان در آیات ۷ و ۸ سوره شمس اشاره می‌کند؛ علامه طباطبائی در تفسیر این آیات چنین می‌نگارند: الهام فجور و تقوا، همان عقل عملی به شمار می‌رود که از آثار و نتایج تسویه نفس و کیفیت خاص آفرینش انسان است (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۰، ص ۲۹۸)

اما آنچه نقش اختیار را نمایان‌تر می‌کند، پرداختن به ویژگی دوسویه بودن در گرایش‌ها و امیال فطری است. میل یا انگیزه، استعدادی است که انسان یا حیوان را به جست‌وجوی احوالی خاص و فرار از دسته‌ای حالات دیگر و امی دارد. این استعداد منشأ اصلی و علت مخفی لذات و آلام و عواطف گوناگون افراد و مقدمه حرکات و افعال آنهاست؛ اگرچه تعداد امیال بسیار است، فرایند تحقق و تأثیرگذاری آنها یکسان می‌باشد. در همگی آنها یک هدف خارجی دنبال می‌شود که می‌توان آن را کمال نامید؛ پس از به فعلیت نشستن این استعدادها، تأثیر این فرایند بر وجود انسان، احساس لذت است؛ البته در صورت تحقق نیافتن، درد احساس می‌شود؛ پس این گرایش را از آن جهت که به هدف توجه شود، کمال‌خواهی نام نهاده‌اند و از آن جهت که در موجود صاحب آن تأثیراتی دارد، لذت‌گرایی نامیده‌اند. کمال‌خواهی و لذت‌گرایی دو روی یک سکه می‌باشند که از امور مشترک در تمام حیوانات و انسان‌ها به شمار می‌روند؛ اما آنچه درباره انسان‌ها به صورت امر مشترک اختصاص می‌یابد، مرتبه‌ای خاص از این دو می‌باشد (هادوی‌نیا، ۱۳۹۸).

مطلق‌گرایی بازتابی از گرایش به کمال است که با توجه به توسعه گستره آگاهی انسان در دایره امور کلی پدید آمده است. از آنجاکه برای حیوان امکان آگاهی به امر مطلق وجود ندارد، کمال‌گرایی وی به مرتبه گرایش به مطلق نمی‌رسد؛ اما انسان با برخورداری از امکان تصور مطلق می‌تواند به آن گرایش داشته باشد؛ بنابراین مطلق‌گرایی که از آن می‌توان بعنوان بیشینه‌سازی به صورت گرایش به بیشترین کمال یاد کرد و تحقق آن را بر رفتار دانست، از امور مشترک انسان‌هاست؛ اما آنچه سبب اختلاف شدید بین انسان‌ها می‌شود مصداقی است که ممکن است برای این امر مطلق در نظر گرفته شود. با توجه به این تفاوت می‌توان الگوهای فرضی گوناگونی را برای انسان اقتصادی در نظر گرفت.

با توجه به آنچه گفته شد، انسان اقتصادی از منظر اسلام دارای ویژگی‌هایی همچون چندساحتی‌بودن، برخورداری از عقلانیت استدلال‌گر، لذت‌گرایی فطری و مطلق‌گرایی فطری است.

شکل ۳: ویژگی‌های انسان اقتصادی از منظر اسلام



منبع: یافته‌های پژوهش

با مشخص شدن ویژگی‌های انسان اقتصادی از منظر اسلام لازم است به تعریف دانش در این دیدگاه بپردازیم تا ویژگی‌های انسان دانا از منظر توسعه اقتصادی دانایی‌محور متناسب با تعریف اقتصاد اسلامی مشخص شود.

در استدلال عقلی حضرت امام علاوه بر تقسیم‌بندی ابعاد وجودی انسان، مراتب علم مورد نیاز برای تربیت هریک از این ابعاد وجودی انسان بیان شده است. ایشان در این زمینه می‌نویسند: «برای هریک از اینها کمالات خاص و تربیت مخصوصی است و عملی است مناسب با نشئه و مقام خود، و انبیاء^{علیهم‌السلام} متکفل دستور آن اعمال هستند. پس کلیه علوم نافع‌ه منقسم می‌شود به این سه علم. یعنی علمی که راجع است به کمالات عقلیه و وظایف روحیه، و علمی که راجع به اعمال قلبیه و وظایف آن است، و علمی که راجع به اعمال قالبیه و وظایف نشئه ظاهره نفس است» (موسوی‌خمینی، ۱۳۶۸، ص ۳۲۶).

بعنوان یک دلیل نقلی در حدیثی به نقل از امام موسی کاظم^{علیه‌السلام} در کتاب کافی آمده است:

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَسْجِدَ فَاذًا جَمَاعَةً قَدْ أَطْفَأُوا بِرَجُلٍ فَقَالَ مَا هَذَا فَقِيلَ عَلَامَةٌ فَقَالَ وَمَا الْعَلَامَةُ فَقَالُوا لَهُ أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَوَقَائِعِهَا وَآيَاتِ الْجَاهِلِيَّةِ وَالْأَشْعَارِ الْعَرَبِيَّةِ قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جِهَلَهُ وَلَا يَنْفَعُ مَنْ عِلْمَهُ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَمَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ (کلینی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۳۳).

در نقلی از امام موسی بن جعفر^{علیه‌السلام} آمده است که: رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} به مسجد وارد شدند و جماعتی را مشاهده کردند که مردی را طواف می‌کنند؛ فرمودند: این چیست؟ گفته شد: علامه است. فرمودند: علامه چیست؟ گفتند: او به نسب‌های عرب و وقایع آن و روزگار جاهلیت و اشعار عربی داناترین مردم است. پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} فرمودند: این علمی است که از جهل او ضرر و زیانی نرسد و از علم او سودی حاصل نشود. همانا علم منحصر است به سه چیز: آیه محکم (علوم عقلی و اعتقادی)، فریضه عادلانه (علم اخلاق و تصفیه قلب) و سنت پابرجا (علم ظاهر).

امام خمینی^ع درباره خصوصیات هریک از این سه نوع علم چنین می‌فرماید:

۱. علمی که راجع به کمالات عقلی و وظایف روحی می‌باشد؛ علمی که باعث تقویت و تربیت عالم روحانیت و عقل مجرد می‌شود؛ متکفل این علم پس از انبیا^ع، فلاسفه، حکما و اصحاب معرفت و عرفان می‌باشند.
۲. علمی که راجع به تربیت قلب و اعمال قلبی است، علمی که مربوط به منجیات و مهلکات خلقیه است؛ یعنی علم به محاسن اخلاق و کیفیت محاسن اخلاق و کیفیت تحصیل آنها و همچنین علم به قبیح اخلاق و کیفیت تنزل از آنها؛ متکفل این علم پس از انبیا و اولیاء، علمای اخلاق و اصحاب ریاضت و معارف می‌باشند.
۳. علمی که راجع به تربیت ظاهر و ارتیاض آن است؛ متکفل این علم، علم فقه و مبادی آن، علم آداب و معاشرت و تدبیر منزل و سیاست مدرن است؛ پس از انبیا و اوصیاء^ع علمای ظاهر و فقها و محدثین متکفل این علم می‌باشند (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ص ۳۲۶).

همچنین امیرالمومنین علی^ع در نهج البلاغه می‌فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ سَبْرَتَهُ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ، وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ»؛ کسی که خود را امام مردم قرار دهد، اول باید نفس خودش را تعلیم دهد؛ وی باید دیگران را با سیره عملی خود تربیت کند؛ پیش از آنکه زبانش برای تربیت استفاده کند؛ کسی که خود را تربیت کند نسبت به کسی که به تربیت دیگران می‌پردازد، سزاوار تکریم است (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۸۰).

از این بیانات چنین برمی‌آید که از منظر اسلام انسان اقتصادی که دارای سه بعد است و علاوه بر بعد عقلانی مورد توجه اقتصاد کلاسیک دارای ابعاد عملی و عاطفی نیز هست نیاز به علمی دارد که هر سه بعد او را مورد توجه قرار دهد. در نتیجه با توجه به ابعاد وجودی انسان و اینکه انسان باید محور توسعه باشد برنامه‌های توسعه باید بر مبنای نیازهای وجودی انسان یعنی نیاز علمی و عقلایی، نیاز عاطفی و اخلاقی و نیاز کنشی و عملی باشد. حال اگر دانایی ترجمه Science باشد، فقط علوم تجربی را دربر می‌گیرد و بعد اخلاقی و عملی انسان بجز موضوعات تجربی مغفول واقع می‌شود. در چنین برداشتی از دانش تولید صورت می‌گیرد اما هدف نظام اسلامی که بسط عدالت اجتماعی و تربیت انسان‌های عالم و مؤمن است واقعیت خارجی پیدا نمی‌کند.

و اگر منظور از دانایی ادراک و معرفت یا دانش Knowledge باشد، دامنه گسترش علوم توسعه می‌یابد ولی باز هم بعد عاطفی و عملی انسان مغفول واقع می‌شود و فقط بعد عقلانی آنهم در حیطه علوم موضوعه تقویت می‌شود. اگر دانایی را به معنی عقل بگیریم و منظور از انسان دانا را انسان عاقل لحاظ کنیم، در آن صورت اگر عقل را به معنی تجربی آن تفسیر کنیم که معادل همان علم است که در غرب جایگزین وحی شد یعنی انسان بی‌نیاز از خدا و دین و یا معتقد به دین در حیطه مسائل فردی، در این دامنه تعریف از دانایی گسترش علوم توسعه می‌یابد ولی باز هم بعد عاطفی و عملی انسان به‌عنوان محور توسعه در مدل توسعه دانایی محور مغفول واقع می‌شود و فقط بعد عقلانی آنهم در حیطه علوم موضوعه تقویت می‌شود. اما اگر دانش و دانایی را

به معنی اسلامی آن در نظر بگیریم، در آن صورت دانایی مفهوم وسیعتری خواهد یافت که علاوه بر بعد علمی، بعد اخلاقی و عملی انسان را نیز دربر خواهد گرفت. لذا در برنامه‌های توسعه بر مبنای دانایی باید علاوه بر برنامه‌ریزی برای پیشرفت علم برنامه‌ریزی برای پیشرفت اخلاق و بعد ایمانی نیز لحاظ شود در غیر اینصورت توسعه دانایی‌محور از منظر اسلام تحقق نخواهد یافت.

استخراج مؤلفه‌های انسان دانا به‌عنوان محور توسعه در الگوی توسعه اقتصادی دانایی‌محور از منظر اسلام

پس از مشخص شدن مفهوم دانایی در اسلام لازم است تا به ویژگی‌های انسان دانا به‌عنوان محور توسعه از دیدگاه اسلام نیز پرداخته شود؛ تا مشخص شود زمانی که انسان دانا از منظر اسلام محور توسعه قرار می‌گیرد، چنین انسانی چه ویژگی‌هایی دارد. استخراج این مؤلفه‌ها پایه ساخت مدل مفهومی توسعه اقتصادی دانایی‌محور از منظر اسلام خواهد بود.

به منظور استخراج خصوصیات انسان دانا نخست به بیانی از امام موسی بن جعفر ع خطاب به هشام بن حکم اشاره می‌شود که می‌فرماید: «یا هشام، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَشَرَ أَهْلِ الْعَقْلِ وَالْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ (زمر: ۱۷ و ۱۸)»؛ ای هشام! خداوند تبارک و تعالی مردمان خردمند و فهمیده را در کتاب خود بشارت داده و فرموده است: پس، بندگان مرا بشارت ده؛ همانان که سخن را می‌شنوند و از بهترین آن پیروی می‌کنند (کلینی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۳). از این آیه و حدیث کاملاً پیداست که یکی از بارزترین صفات دانش و خرد برای انسان، قدرت تشخیص سخن درست از نادرست است؛ یعنی فرد قدرت غربال کردن سخن درست و نادرست را داشته باشد.

از دیگر خصوصیات انسان دانا، قدرت تجزیه کردن یک سخن و گرفتن عناصر درست آن است؛ یعنی علاوه بر اینکه فرد سخن را غربال می‌کند، خوبی‌های آن را می‌گیرد؛ یعنی سخن را نقد می‌کند. از حضرت مسیح ع در این خصوص می‌فرماید: «خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ، كُونُوا نَقَادَ الْكَلَامِ؛ حق را از اهل باطل بگیرید و باطل را از اهل حق نگیرید خود کلام را نقد و ارزیابی کنید (برقی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۲۹).

از دیگر ویژگی‌های انسان دانا، آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی است؛ رسول اکرم ص شخصی را این‌گونه نصیحت می‌کند: «إِذَا أَنْتَ هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ»، هرگاه تصمیم به انجام کاری گرفتی، عاقبت آن را در نظر گیر (نوری، ۱۴۲۹ق، ج ۱۱، ص ۳۰۷).

انسان دانا و متفکر باید صاحب اطلاعات هم باشد؛ یعنی اطلاعات لازم برای انجام کار را نیز داشته باشد؛ در غیر این صورت کارایی آن کاهش خواهد یافت؛ از این رو، امام موسی بن جعفر ع می‌فرماید: «یا هشام، إِنَّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ»؛ ای هشام عقل و علم باید توأم باشد (کلینی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۳). ایشان در ادامه به آیه ۴۳ سوره عنکبوت استناد می‌کنند و می‌فرمایند: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَصْرِهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ»؛ و از این مثال‌ها برای مردم می‌زنیم، اما فقط عالمان در مورد آن تعقل می‌کنند؛ یعنی عقل با علم توأم است.

یکی دیگر از ویژگی‌های انسان دانا، رها کردن دانش از حاکمیت عرف و عادت و یا نفوذ سنت‌ها و عادت‌های اجتماعی و به اصطلاح آزاداندیشی است. امام موسی بن جعفر^ع در این باره می‌فرماید: «یا هشام، ثُمَّ دَمَ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ فَقَالَ: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَنْبَغُ مَا آفَقْنَا عَلَيْهِ أَبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (بقره: ۱۷۰)؛ ای هشام سپس خداوند کسانی را که فکر نمی‌کنند، مذمت می‌کند و می‌فرماید: وقتی به آنها گفته می‌شود از آنچه را که خداوند فرو فرستاده پیروی کنید، گفتند ما از پدران خود پیروی می‌کنیم؛ حال آنکه پدرانشان ممکن است اهل تعقل و هدایت نباشند (کلینی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۳).

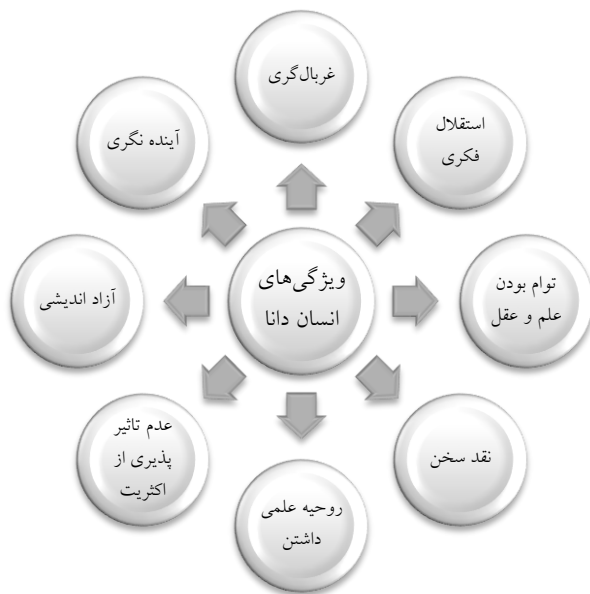
از دیگر ویژگی‌های انسان دانا این است که تحت تأثیر اکثریت قرار نمی‌گیرد؛ امام موسی کاظم^ع در این باره می‌فرماید: «یا هشام ثُمَّ دَمَ اللَّهُ الْكَثْرَةَ فَقَالَ: وَإِنْ تُطْعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (انعام: ۱۱۶)؛ ای هشام خداوند اکثریت را مذمت کرده است و می‌فرماید: اگر از اکثریت پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند (کلینی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۳). بر این اساس، اکثریت نباید ملاک حق و حقیقت باشد؛ ملاک حرکت انسان نباید مسیر حرکت اکثریت مردم باشد؛ زیرا نوعی تقلید کورکورانه است. از این رو، امام علی^ع در خطبه ۲۰۱ نهج البلاغه می‌فرماید: «إِيَّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ»؛ ای مردم در مسیر هدایت هرگز از کم بودن اهل آن وحشت نکنید (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۳۱۹).

یکی دیگر از ویژگی‌های انسان دانا، گوش‌ندادن به قضاوت‌های نادرست مردم است. امام موسی بن جعفر^ع در این باره به هشام می‌فرماید: «یا هشام! لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ جَوْزَةٌ وَقَالَ النَّاسُ إِنَّهَا لَوْلُؤَةٌ مَا كَانَ يَنْفَعُكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا جَوْزَةٌ، وَ لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ لَوْلُؤَةٌ وَقَالَ النَّاسُ إِنَّهَا جَوْزَةٌ مَا ضَرَكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا لَوْلُؤَةٌ»؛ اگر در دست تو گردویی باشد و مردم بگویند گوهر است؛ حرف مردم برای تو سودی ندارد؛ وقتی خودت می‌دانی گردو است؛ اگر در دست تو گوهر باشد و مردم بگویند گردو است، نباید ترتیب اثر بدهی؛ زیرا خودت می‌دانی که گوهر است (حرانی، ۱۳۷۶، ص ۳۷۸).

داشتن روحیه علمی از جمله خصوصیات دیگر انسان‌های دانا از منظر اسلام است. مقصود از روحیه علمی آن است که انسان در پی حقیقت باشد و حقایق را آنچنان که هستند، بی‌طرف و بی‌غرض بفهمد؛ یعنی بخواهد حقیقت را آنچنان که هست کشف کند، نه اینکه بخواهد حقیقت را آن طوری که او دلش می‌خواهد بفهمد. بنابراین، روحیه علمی به معنای روحیه حقیقت‌جوئی است. شعبی در این زمینه می‌گوید: «الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ أَشْبَاهُ فَمَنْ نَالَ مِنْهُ شَيْئًا سَمَّخَ بِأَنْفِهِ وَظَنَّ أَنَّهُ نَالَهُ. وَمَنْ نَالَ الشَّيْبَرَ الثَّانِي صَعُرَتْ إِلَيْهِ نَفْسُهُ وَعَلِمَ أَنَّهُ لَمْ يَنْلَهُ، وَأَمَّا الشَّيْبَرُ الثَّلَاثُ فَهِيَ هَاتِ لَا يَنْالُهُ أَحَدٌ أَبَدًا»؛ علم سه وجه است، کسی که به وجه اول دست می‌یابد، دچار تکبر می‌شود؛ وی خیال می‌کند همه حقایق عالم را می‌داند؛ کسی که به وجه دوم دست می‌یابد، متوجه می‌شود که این‌گونه نیست؛ از این رو، متواضع می‌شود؛ اما کسی هرگز به وجه سوم دست نمی‌یابد (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۷۱۵).

با توجه به مطالب بیان شده، مشخصه‌های انسان دانا به‌عنوان محور سرمایه‌انسانی از منظر اسلام در الگوی توسعه دانایی‌محور در قالب نمودار زیر قابل ارائه است:

شکل ۴: ویژگی‌های انسان دانا از منظر اسلام



منبع: یافته‌های پژوهش

بنابر آنچه گفته شد، محور اصلی در توسعه مبتنی بر دانایی در رویکرد اسلامی، انسان دانا است؛ چنین انسانی قادر است سخنان راست و دروغ را غربال کند؛ نقد سخن کند، عاقبت‌اندیش و آینده‌نگر و آزاداندیش باشد.

نتیجه‌گیری

نتیجه بروز موج سوم انقلاب صنعتی مواجه با عصری است که از آن با عنوان عصر اطلاعات یا عصر دانایی یاد می‌شود. پایه و اساس شکل‌گیری چنین عصری تولید، توزیع و کاربرد فزاینده و شدید دانش است. همزمان با این تحول، الگوهای توسعه نیز تغییر کرده و الگوی توسعه دانایی‌محور مطرح شده است؛ الگویی که موجب شکل‌گیری اقتصاد دانایی‌محور می‌شود؛ در چنین اقتصادی، دانش محرک اصلی تولید و اشتغال است.

در این مقاله به بررسی ویژگی‌های انسان دانا در الگوی توسعه اقتصادی دانایی‌محور اسلامی در مقایسه با الگوی توسعه اقتصادی متعارف پرداختیم. برای این منظور، ابتدا به بررسی ویژگی‌های انسان دانا در الگوی توسعه دانایی‌محور در اقتصاد متعارف پرداختیم. در ادامه، برای استخراج ویژگی‌های انسان دانا از منظر اقتصاد اسلامی به تجزیه و تحلیل آیات و روایات مربوطه پرداختیم.

براساس یافته‌های پژوهش، تقریباً همه رویکردهای اقتصاد متعارف از نئوکلاسیک‌ها گرفته تا نهادگرایان جدید، به نوعی مفهوم انسان اقتصادی را می‌پذیرند؛ این مکاتب اقتصادی، علی‌رغم وجود پاره‌ای اختلافات، تصویری واحدی

از انسان اقتصادی ارائه می‌دهند؛ از نگاه ایشان، انسان اقتصادی منفعت‌طلب و برخوردار از عقلانیت ابزاری است؛ چنین انسانی دارای چهار مشخصه فردگرایی، عقلانیت، مالکیت خصوصی و رقابت‌پذیری است؛ ویژگی‌های که ریشه در مبنای طبیعت‌گرایی دارد.

با ورود به قرن بیست و یکم و ظهور اقتصاد دانایی‌محور، مفهوم دانایی، ادراک و معرفت یا دانش در تعریف انسان اقتصادی وارد شد؛ براین اساس، انسان دانا انسانی است که در اثر تربیت اقتصادی متعارف عاقل، علم‌گرا و سکولار است؛ چنین انسانی، سرمایه انسانی لازم در الگوی اقتصاد دانایی‌محور را شکل می‌دهد. از این رو، در دیدگاه اقتصاد دانایی‌محور متعارف، محدوده دین و علم جدا از یکدیگر در نظر گرفته می‌شود و برنامه‌های توسعه‌ای نیز بر همین اساس پی‌ریزی می‌شوند.

در دیدگاه اسلامی محدوده علم و دین جدا از هم در نظر گرفته نمی‌شود؛ در این چارچوب، انسان اقتصادی دارای ابعاد سه‌گانه وجودی (مادی، معنوی و اخروی) دارد؛ وی همچنین دارای خصلت لذت‌گرایی و مطلق‌گرایی فطری است. چنین انسانی با توجه به ابعاد سه‌گانه وجودی‌اش، دارای قابلیت برخورداری از سه نوع لذت مادی، معنوی و اخروی است. در چارچوب دیدگاه اسلامی، هدف توسعه، قرب بیشتر به خداوند، تقویت ارزش‌های اخلاقی، رشد هماهنگ نیازهای مادی، پرهیز از دنیاپرستی و حب دنیا، گسترش عدالت اجتماعی و بطور کلی تعقیب توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر محور دین و ارزش‌های الهی می‌باشد؛ در نتیجه، محور توسعه اقتصادی دانایی‌محور، انسانی دانا است که دارای ابعاد ادراکی، عاطفی و عملی است؛ انسانی است که می‌تواند سخنان راست و دروغ را غربال کند، نقد سخن کند، عاقبت‌اندیش و آینده‌نگر و آزاداندیش باشد.

اگر توسعه بر مبنای چنین تعریفی از دانایی و انسان دانا بنا نهاده شود برنامه‌های توسعه‌ای در الگوی اقتصادی دانایی‌محور باید دربرگیرنده آموزش و پرورش به صورت توأم باشد؛ بدین صورت که شامل ایجاد یا فضیلت بخشیدن هر نوع کمالی در انسان باشد که مطلوبیت ارزشی داشته باشد؛ این ارزش یا کمال گاهی جنبه شناختی دارد که به دانش و بعد عقلی و آگاهی انسان مربوط می‌شود؛ گاهی جنبه گرایشی یا عاطفی دارد که با ایمان و علائق و تمایلات انسان مرتبط است؛ و گاهی جنبه کنشی یا حرکتی دارد که به رفتارها و بعد عملی و اعمال عینی انسان که اغلب مظاهر جسم می‌باشند، مربوط است.

با تعریف دانایی بر مبنای جهان‌بینی اسلامی نقش محوری توسعه دانایی‌محور به سیستم آموزشی کشور سپرده می‌شود که نتیجه آن تربیت نیروی انسانی خلاق، نوآور، مبتکر و پرتلاش است. در این صورت پژوهش و تحقیق نهادینه می‌شود و به صورت یک فرهنگ درمی‌آید. در این دیدگاه، انسان‌های دانا علاوه بر موضوعات تخصصی به معارف دینی نیز مجهز می‌شوند؛ این رویکرد دستیابی به نیروی انسانی عالم و مومن کارا به‌عنوان محور توسعه اقتصادی دانایی‌محور را امکان‌پذیر می‌کند؛ پدیده‌ای که نتیجه آن دستیابی به عدالت اجتماعی است.


- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.
- بافتنده ایماندوست، صادق، ۱۴۰۰، «بررسی جایگاه انسان اقتصادی در اقتصاد متعارف»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۲۶، ص ۸۱-۱۰۶.
- برقی، احمدبن محمدبن خالد، ۱۳۷۵، *المحاسن*، تهران، مجمع جهانی اهل بیت.
- تفضلی، فریدون، ۱۳۷۲، *تاریخ عقاید اقتصادی*، ویراست دوم، تهران، نشر نی.
- توکلی، محمدجواد و سیدناصر علم‌الهدی، ۱۳۹۴، «نقد و بررسی سیر تحول اندیشه انسان اقتصادی در اقتصاد متعارف»، *معرفت*، ش ۲۱۸، ص ۲۶-۴۶.
- چهاربند، فرزانه و فرشاد مومنی، ۱۳۹۰، «چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه مبتنی بر دانایی در ایران: نگاه از زاویه آموزش پایه»، *رئسده و توسعه اقتصادی*، ش ۴، ص ۷۵-۱۱۳.
- حرانی، ابن شعبه، ۱۳۷۶، *تحف العقول*، ترجمه احمد جنتی، تهران، علمیه اسلامیة.
- حسینی کوهساری، سیدجواد و همکاران، ۱۴۰۰، «طراحی و تبیین مدل بالندگی سرمایه‌های انسانی به‌منظور دستیابی به اقتصاد دانش‌محور»، *مدیریت سازمان‌های دولتی*، ش ۳۶، ص ۱۰۳-۱۱۸.
- دادگر، یدالله، ۱۳۹۲، *تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی*، تهران، سمت و دانشگاه مفید.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- عظیمی، ناصرعلی و سجاد برخوردار، ۱۳۹۶، «جامعه دانش و اقتصاد دانش‌محور در کشورهای عربی و تجربه‌ای برای ایران»، *رهیافت*، ش ۶۶، ص ۱-۱۲.
- عمادزاده، مصطفی و روح‌اله شهنازی، ۱۳۸۶، «بررسی مبانی و شاخص‌های اقتصاد دانایی‌محور و جایگاه آن در کشورهای منتخب در مقایسه با ایران»، *پژوهشنامه اقتصادی*، ش ۲۷، ص ۱۴۳-۱۷۵.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۹۷، *الکافی*، ج چهارم، قم، دارالحدیث.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۱، *مجموعه آثار*، ج پنجاهم، قم، صدرا.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۸، *چهل حدیث*، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- ناری، ابوالقاسم، ۱۳۸۴، «اقتصاد دانایی به‌عنوان الگوی جدیدی توسعه و ارزیابی اقتصاد دانایی در ایران»، *پژوهش بازرگانی*، ش ۳۵، ص ۱-۲۸.
- نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۲۹ق، *مستدرک الوسائل*، بیروت، مؤسسه آل‌البیت ﷺ لاحیاء التراث.
- هادوی‌نیا، علی اصغر، ۱۳۹۸، «الگوی انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۷۴، ص ۳۵-۶۳.
- _____، ۱۳۸۷، *فلسفه اقتصاد در پرتو جهان‌بینی قرآن کریم*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- Ball, S. 2017, *The Education Debate*, 3rd ed., Bristol, Policy Press.
- Cain, T.; Chapman, A, 2014, "Dysfunctional dichotomies? Deflating bipolar constructions of curriculum and pedagogy through case studies from music and history", *The Curriculum Journal*, N. 25, p. 111-129.
- Harris, R.; Armond, B, 2019, "Historical knowledge in a knowledge economy – what types of knowledge matter?", *Educational Review*, Vol. 71, N. 5, p. 564-580.
- Lauder, H.; Young, M.; Daniels, H.; Balarin, M.; Lowe, J., 2012, *Educating for the knowledge economy? Critical perspectives*, London: Routledge.
- OECD, 1996, *The Knowledge Based Economy*, Paris.
- _____ , 2006, Science, *Technology and Industry Scoreboard*, Paris
- Willis, Katie, 2011, *Theories and Practices of Development*, Routledge, Philadelphia, USA.
- World Bank and World Bank Institute, 2002, *Knowledge for Development; A Forum for Middle East and North Africa*, Marseilles: France.

الگوی اسلامی - ایرانی دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران

a.keivan.ir@gmail.com

ms.jokar@iies.net

hamed_lame@iki.ac.ir

 orcid.org/0009-0009-7235-897X

سیداصغر کیوان حسینی / استاد گروه روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی

محمدصادق جوکار / دانشیار مؤسسه مطالعات بین المللی انرژی

حامد خوشگفتار لامع / دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی

دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۰ - پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۷

چکیده

امروزه هم عرضه کنندگان و هم تقاضاکنندگان انرژی، از دیپلماسی برای تأمین منافع خود در این حوزه بهره می گیرند. کیفیت دیپلماسی انرژی در هر کشور متأثر از خطمشی های سیاستی است که عمده‌تاً در ضمن اسناد بالادستی تعیین، هدایت و ارزیابی می گردد. هدف این پژوهش ارائه الگوی تدوین سیاست های دیپلماسی انرژی مبتنی بر تحلیل و استخراج رویه های مفهومی در اسناد بالادستی است. قانون اساسی، سند چشم انداز ۱۴۰۴ و سیاست های کلی آن، قانون برنامه ششم توسعه، سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی، سیاست های کلی محیط زیست و سیاست های کلی انرژی؛ اسناد منتخب جهت انجام این پژوهش به شمار می آیند. پژوهش حاضر براساس روش کیفی تحلیل مضمون از نوع اکتشافی انجام شده و روش گردآوری اطلاعات از نوع کتابخانه ای است. در این روش پس از گزینش بندهای مرتبط با حوزه موضوعی پژوهش و انجام کدگذاری باز، در مجموع ۱۱۹ مضمون پایه، ۳۴ مضمون سازمان دهنده ذیل ۸ مضمون فراگیر (اتکاء به فناوری، سرمایه گذاری، تقویت زیرساخت های تجارت انرژی، بهره برداری از موقعیت جغرافیایی، جامعه آرمانی اسلامی و پایه گذاری تمدن نوین اسلامی، حفظ، تقویت و توسعه منافع ملی، سیاست ها و سیاست گذاری های داخلی، رویکرد اقتصادی و تجاری نسبت به سیاست خارجی و روابط بین المللی) استخراج و با استفاده از آن مدل اکتشافی موردنظر حاصل شد. در نهایت الگوی پیشنهادی برای تدوین سیاست های دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران نشان داد که تنظیم سیاست های دیپلماسی انرژی در دوره پیش رو باید ضمن ارتباط معنادار در نسبت با برنامه های پیشینی، اقتضات نوین را نیز لحاظ کند.

کلیدواژه ها: دیپلماسی انرژی، اسناد بالادستی، اقتصاد مقاومتی، سند چشم انداز، برنامه ششم توسعه، اصل ۴۴، سیاست های کلی انرژی و محیط زیست.

طبقه بندی: JEL : P18, O13, K32

بررسی سیاست انرژی جمهوری اسلامی ایران، یافتن ناسازگاری‌های سیاست‌های مختلف با یکدیگر و تحلیل آثار تحولات جهانی بر آن از مهم‌ترین زمینه‌های مطالعاتی و ضروری برای کشور می‌باشد. از آنجا که درآمدهای حاصل از صادرات انرژی در بودجه کشور از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، بیشینه‌سازی عواید و منافع حاصل از این کالای با ارزش، نیازمند تعامل هدفمند و علمی در این زمینه می‌باشد. از سوی دیگر، مهم‌ترین چالش سیاست انرژی جمهوری اسلامی و صنعت انرژی کشور عدم وجود یک دیپلماسی قوی و موفق است.

دیپلماسی انرژی برنامه‌ای است راهبردی، جامع و کارآمد که تعاملات بین‌المللی در حوزه انرژی را برای یک کشور مدون کرده و چارچوب کلی توافقات را روشن می‌سازد (واعظی و همکاران، ۱۳۸۹). این برنامه برای کشورهای صادرکننده انرژی راهبردهای استفاده از ابزار انرژی جهت تأمین اهداف دیپلماتیک را فراهم می‌آورد و برای کشورهای واردکننده، راهبردهای دیپلماتیک لازم برای ایجاد امنیت پایدار انرژی را روشن می‌سازد. از این رو با توجه کمیّت و کیفیت تصدی‌گری و نقش‌آفرینی دولت‌ها در روابط اقتصادی خارجی به‌ویژه ایفای این نقش در مورد منابع انرژی، همچنین ظرفیت‌های موجود در مبانئ، قواعد و اصول حاکم بر نظام جمهوری اسلامی ایران، می‌توان زمینه‌ساز قاعده‌مندی تعاملات و ارتباطات بین‌بازیگران و خط‌مشی‌گذاری دولت در این عرصه را جهت بیشینه‌سازی تأمین منافع ملی و امنیت انرژی فراهم کرد. ایران با در اختیار داشتن منابع غنی انرژی، نیاز به طراحی و اجرای برنامه‌ای راهبردی، متناسب با فرصت‌ها و چالش‌ها دارد. این برنامه باید قابلیت دستیابی جمهوری اسلامی ایران به قدرت اول منطقه با حضوری پویا و مؤثر با بهره‌برداری از موقعیت منحصر به فرد ژئوپلیتیکی فراهم کند. این موضوع به صراحت در قانون اساسی و سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و دیگر اسناد بیان شده است. دستیابی به این هدف در گرو استفاده از مهم‌ترین ظرفیت اقتصادی کشور از طریق دیپلماسی انرژی فعال، هدفمند و همه‌جانبه می‌باشد.

دیپلماسی انرژی باعث مقاوم کردن اقتصاد کشور و بیشینه‌سازی منابع قدرت در عرصه‌های بین‌المللی در فضای تحریم‌ها می‌شود. از آنجا که موفقیت دیپلماسی با توجه به منافع ملی تعریف می‌شود، از این رو ضرورت طراحی و به‌کارگیری الگوی اسلامی - ایرانی دیپلماسی انرژی برای جمهوری اسلامی ایران محسوس می‌باشد.

الگوی اسلامی - ایرانی دیپلماسی انرژی ارائه‌دهنده نقشه راه دیپلماسی انرژی برای توسعه همکاری‌های انرژی با کشورهای دیگر بر اساس قواعد و مفاهیم اسلامی، اهداف ملی و بین‌المللی، مطابق با اسناد بالادستی، برنامه‌ها و راهبردهای توسعه‌ای و اقتصادی کشور، جهت ایفای نقش مؤثر برای تأمین منافع ملی و امنیت انرژی کشور است. در این اسناد بر افزایش قدرت مقاومت و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد کشور؛ مقابله با ضربه‌پذیری درآمد حاصل از صادرات نفت و گاز؛ افزایش ذخایر راهبردی نفت و گاز کشور به منظور اثرگذاری در بازار جهانی نفت و گاز، حفظ و توسعه ظرفیت‌های تولید نفت و گاز، به‌ویژه در مبادین مشترک؛ افزایش ارزش افزوده از طریق تکمیل زنجیره ارزش صنعت نفت و گاز، توسعه تولید کالاها دارای بازدهی بهینه با تأکید بر برداشت صیانتی از منابع، به عنوان اصولی مهم و اساسی مورد تأکید شده است.

در این مقاله، به بررسی الگوی اسلامی - ایرانی دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم؟ سؤال اساسی در این مقاله این است که ابعاد، عناصر و اصول حاکم بر این الگو چیست؟ بخش زیادی از فهم و درک الگوی اسلامی - ایرانی دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران برداشت صحیح از مبانی و مؤلفه‌هایی است که به طور صریح یا ضمنی در اسناد بالادستی به آنها اشاره شده است. از این رو هدف این مقاله ارائه الگو و نقشه راهی برای تدوین سیاست‌های دیپلماسی انرژی براساس اسناد بالادستی است؛ اسنادی که خود بر مبنای احکام فقهی اقتصاد اسلامی تنظیم شده‌اند. از آنجا که دیپلماسی انرژی ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، حقوقی، مدیریتی، بین‌المللی و تجاری دارد، تدوین الگو برای آن نیازمند استفاده از اسنادی است که جامع، فرابخشی و راهبردی باشند. از این رو در این بررسی از اسنادی همچون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سند چشم‌انداز بیست ساله کشور (۱۴۰۴-۱۳۸۴)؛ قانون برنامه ششم توسعه و سیاست‌های ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری شامل: سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، سیاست‌های کلی محیط‌زیست، قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی، سیاست‌های کلی نظام در بخش انرژی مشتمل بر اهداف کلان و راهبردهای اساسی بخش انرژی کشور تا افق سال ۱۴۲۰ استفاده شده است.

در این مقاله از روش کیفی تحلیل مضمون به‌عنوان روشی اکتشافی و نظریه داده‌بنیاد (گراندد تئوری) با رویکردی استقرائی و رهیافت نظام‌مند اشتراوس - کوربین استفاده شده است. اطلاعات به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری و پس از بررسی مفهوم دیپلماسی انرژی و مرور اسناد بالادستی منتخب که با روش تحلیل مضامین این اسناد صورت گرفته به ارائه الگوی اسلامی - ایرانی دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران منجر می‌گردد.

در مورد دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران مطالعات اندکی صورت گرفته است. در آثار خارجی نیز بیشتر مفاهیم و موضوعات نظری در حوزه دیپلماسی انرژی ذیل تحلیل و بررسی بازیگرانی مانند اوپک، روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا و یا قدرت‌های نوظهور این عرصه مانند چین، هند و بریکس مطرح شده است. در نگاهی کلی چند عنوان کتاب و مقاله فارسی با موضوع ارتباط دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران با اسناد بالادستی و سیاست‌های کلی کشور مشاهده شد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

صادقی (۱۳۹۹) در کتاب *دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران* (چالش‌ها و فرصت‌ها) به بررسی چگونگی تدوین دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران با توجه به تحولات جهانی و در راستای تأمین حداکثری منافع ملی کشور می‌پردازد. به نظر نویسنده، بررسی تحولات انرژی و وابستگی متقابل در تحولات انرژی و اهمیت بررسی جنبه‌های مختلف منافع ملی و اثرپذیری آن از تحولات انرژی اهمیتی اساسی دارد. در این کتاب که به ارزیابی دیپلماسی انرژی براساس نظریه وابستگی متقابل می‌پردازد، اسناد بالادستی محور بررسی نیست.

واعظی و همکاران (۱۳۸۹) در فصولی از مجموعه مقالات همایش ملی نفت و سیاست خارجی به بررسی دیپلماسی انرژی می‌پردازند؛ در این مقالات مفهوم دیپلماسی انرژی، تاریخچه و جایگاه آن در سیاست خارجی جمهوری اسلامی و نقاط ضعف، قوت و تهدیدات دیپلماسی انرژی مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش‌هایی از این مجموعه مقالات به بعضی از الزاماتی که در اسناد بالادستی وجود دارد به صورت موردی و با اشاره به برخی از بندهای این اسناد اشاره شده است. اما هیچ‌کدام به صورت یکپارچه به بررسی اسناد بالادستی نپرداخته‌اند.

کی‌پور و/یزیدی (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «دیپلماسی انرژی و لزوم استفاده از آن برای تأمین منافع ملی ایران در جهان» ضمن بررسی و تبیین دیپلماسی انرژی و سرفصل‌های آن به آنچه که می‌توان از دیپلماسی انرژی انتظار داشت، می‌پردازند؛ با این وجود، نویسندگان الگویی برای دیپلماسی انرژی معرفی نمی‌کنند. در بخش دیگر این مقاله وضعیت آینده انرژی جهان و بازارهای آتی انرژی برای ایران، وضعیت دیپلماسی انرژی ایران بررسی شده است. نویسندگان حضور مؤثر در بازارهای جهانی انرژی را مستلزم استفاده از ابزار انرژی برای حضور مؤثر در معادلات بین‌المللی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، و بازاریابی برای گاز ایران می‌دانند. راهکارهای ارائه‌شده در این مقاله مبتنی بر تجربیات و استدلال‌های نویسندگان بدون کنکاش در اسناد بالادستی است.

رضوی و پیرانی (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «تبیین الزامات و راهبردهای دیپلماسی و امنیت انرژی در جمهوری اسلامی ایران»، به تبیین ظرفیت‌ها و موانع دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران و راهکارهای مربوطه پرداخته‌اند. در این پژوهش پنج دسته راهبرد شامل اتخاذ رویکرد ترکیبی، تنوع‌بخشی و نگاه بلندمدت به طرح‌های انرژی منطقه، پرهیز از موازی‌کاری و تشکیل معاونت دیپلماسی انرژی در وزارت امور خارجه، الزام اتخاذ نگاه منطقه‌ای به جای نگاه ملی و دیپلماسی مقاومت و اتخاذ راهبرد انرژی در شرایط تحریم‌ها به منظور کاربست دیپلماسی امنیت انرژی مطرح شده است. این مقاله به دنبال ارائه راهکارهای سیاسی و اقتصادی بدون توجه به بندهای سیاستی در اسناد بالادستی می‌باشد و با توجه به مقتضیات زمانی به مواردی اشاره می‌کند.

راینهارت و پرونیچکین (۲۰۱۸) در مقاله‌ای با عنوان «پارادایم واقع‌گرایانه دیپلماسی انرژی در سنت علمی روسیه و کاربرد عملی آن» به مشکلات مطالعه در حوزه دیپلماسی انرژی می‌پردازند. به نظر آنها، بهترین رویکرد برای بررسی، تحلیل و سیاست‌گذاری در حوزه دیپلماسی انرژی، استفاده از رویکردی واقع‌گرایانه است. نویسندگان در ادامه به بررسی دیپلماسی انرژی روسیه می‌پردازند.

وجه تمایز و نوآوری مقاله حاضر، گام برداشتن در مسیر تدوین الگو و نقشه راه برای طراحی و اجرای دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی با محور قرار دادن اسناد بالادستی به روش تحلیل مضامین می‌باشد.

چارچوب نظری

مفهوم دیپلماسی انرژی

دیپلماسی انرژی که طی سال‌های اخیر وارد ادبیات اقتصاد سیاسی بین‌الملل شده است، شکلی از دیپلماسی و زیرشاخه روابط بین‌الملل است. گیولی در تعریف آن می‌نویسد: دیپلماسی انرژی به هر فعالیت دیپلماتیکی اطلاق می‌شود که برای افزایش دسترسی به منابع و عواید انرژی در تعامل با سایر دولت‌ها انجام می‌شود؛ فعالیت‌های مزبور شامل برنامه‌ها، سیاست‌ها و راهکارهای اجرایی می‌شود (گیولی، ۲۰۱۵).

دیپلماسی انرژی با شرط در نظر گرفتن اصول و مبانی حاکم بر سیاست خارجی، سیاست‌های اقتصادی و توسعه‌ای از این ظرفیت برخوردار است که به مثابه یک سیستم جامع پیوند بین سیاست داخلی و خارجی و تأثیرات متقابل آنها بر روی یکدیگر را مورد بررسی، تحلیل و تبیین قرار دهد؛ همچنین تأثیر همه بخش‌های نظام بین‌الملل را مورد

مطالعه و پژوهش قرار داده؛ در عین حالی که پویایی این واکنش‌های متقابل را با هدف تأمین امنیت انرژی در نظر می‌گیرد. دیپلماسی انرژی باید به گونه‌ای طراحی شود که هم جنبه تجویزی و هم جنبه راهبردی داشته باشد. در این زمینه هیچ نظریه‌ای به طور مطلق و به‌تنهایی راه‌گشا نیست؛ اما می‌توان از آنها، با رفع نواقص، در طراحی الگوی دیپلماسی انرژی بهره‌برداری کرد.

از مباحث پایه‌ای که بستر شکل‌گیری دیپلماسی انرژی می‌باشد، نظام جهانی انرژی است. شناخت این نظام تأثیری مستقیم بر الگوی شکل‌گیری دیپلماسی انرژی دارد. نظام جهانی انرژی مشتمل بر اجزایی همچون تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان، مناسبات، روابط و تعاملات بین اجزاء، تعادل یا عدم تعادل براساس تهدیدها و فرصت‌ها و هدف سیستم مبتنی بر امنیت ملی و امنیت انرژی و دیپلماسی انرژی است (مبینی‌دهکردی و خادم، ۱۳۸۹). بر این اساس، گام نخست فهم شاخص‌ها و عوامل تشکیل‌دهنده دیپلماسی انرژی است. این مؤلفه‌ها را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: مؤلفه روابط بین‌المللی (متأثر از سیاست خارجی)، سیاست انرژی، امنیت انرژی، تجارت انرژی و مسائل زیست‌محیطی؛ همه این‌ها در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قابل طرح و بررسی می‌باشند. بر مبنای این مؤلفه‌ها، دیپلماسی انرژی را نباید تنها سیاست انرژی یا تجارت انرژی دانست؛ بلکه آن را باید در سطح یک الگوی گسترده و فراگیر در نظر گرفت. درواقع، الگوی دیپلماسی انرژی به بررسی نحوه تأثیرگذاری منابع انرژی بر روابط بین‌الملل با هدف دستیابی به اهداف تعیین‌شده، می‌پردازد. همچنین دیپلماسی به ایفای نقش در مدیریت و هدایت این منابع اشاره دارد. این الگو در مورد مفاهیمی مانند تأمین انرژی، امنیت انرژی، قدرت نرم، تعاملات بین‌المللی، تحریم‌های اقتصادی، توافقات حوزه انرژی، تحولات قیمتی، کنفرانس‌های انرژی و سایر پدیده‌های مرتبط با حوزه انرژی با هدف، شناسایی روابط بین منابع انرژی و سیاست خارجی کشورها و همچنین تأثیر آنها بر روابط بین‌المللی ساخته و پرداخته می‌شود. با این نگاه دیپلماسی انرژی یک حوزه دیپلماتیک رو به رشد با هدف تأمین زنجیره‌ای از اهداف و منافع ملی است (میردینگ، ۲۰۱۱).

اسناد بالادستی

تعیین سیاست‌های کلی نظام و تعیین چارچوب‌های آن وابسته به اسناد بالادستی است؛ از این اسناد برای تنظیم مقررات عادی و تدوین سیاست‌های بلندمدت و میان‌مدت کشور استفاده می‌شود. اسناد بالادستی منتخب در این مقاله شامل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی نظام، قانون برنامه ششم توسعه، سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، سیاست‌های کلی محیط‌زیست، قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی، سیاست‌های کلی نظام در بخش انرژی در افق ۱۴۲۰ می‌باشد.

قانون اساسی

قانون اساسی به عنوان مهم‌ترین سند بالادستی که چراغ راهنمایی برای تدوین و تنظیم دیگر قوانین می‌باشد، مبنی و معرف اصول سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، ساختارها، سلسله‌مراتب، جایگاه و حدود قدرت براساس اصول

و ضوابط اسلامی است. در این سند خطوط کلی و راهبردی کشور جهت دستیابی به اهداف عالی نظام و اصول و مبانی جهت تنظیم روابط درونی بخش‌ها و نهادهای مختلف با یکدیگر و روابط خارجی کشور مشخص شده است (شورای نگهبان، ۱۳۵۸). قانون اساسی نقشی بنیادین در طراحی دیپلماسی انرژی کشور دارد.

سند چشم‌انداز

سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران، پس از قانون اساسی، مهم‌ترین سند بالادستی کشور است؛ این سند بیانگر نوع رابطهٔ آرمان‌ها و اهداف از یک طرف و سیاست‌ها و خط‌مشی‌های اتخاذشده از طرف دیگر است. در این سند اهدافی همچون توسعه‌یافتگی، برخورداری از توزیع مناسب درآمد، دستیابی به جایگاه نخست اقتصادی، علمی و فناوری در منطقهٔ آسیای جنوب غربی با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقای نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل، الهام‌بخشی از طریق توسعهٔ کارآمد و تعامل سازنده و مؤثر با جهان براساس اصول عزت، حکمت و مصلحت ذکر شده است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۲). سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران به طور مستقیم و غیرمستقیم در طراحی و اجرای دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران اثرگذار است.

برنامه توسعهٔ ششم و سیاست‌های کلی آن

برنامه‌های توسعه به عنوان اسناد بالادستی میانی، حاوی مجموعه‌ای از راهبردها و خط‌مشی‌ها به منظور تحقق و اجرایی شدن ارزش‌ها و اهداف اسناد بالادستی کلان در یک بازهٔ مشخص می‌باشند که براساس سیاست‌های کلی ابلاغی مقام معظم رهبری تنظیم می‌شوند. در این مقاله، برنامه ششم توسعه و سیاست‌های کلی آن را محور بررسی قرار می‌دهیم. سیاست‌های کلی برنامهٔ ششم توسعه در قالب ۸۰ بند و بر پایهٔ محورهای اقتصاد مقاومتی، پیشسازی در عرصهٔ علم و فناوری، تعالی و مقاوم‌سازی فرهنگی ابلاغ شد (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۶).

سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی

سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی طی یک مقدمه و ۲۴ بند سیاستی توسط مقام معظم رهبری ابلاغ گردیده است. این سیاست‌ها دستورالعمل مشخص جمهوری اسلامی ایران در حوزهٔ اقتصاد است که ناظر به یک دورهٔ حساس و مهم از نام‌گذاری سال‌ها توسط ایشان با محوریت مسائل اقتصادی بود و از طرفی با شدت گرفتن تحریم‌های اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران، قابل پیش‌بینی به نظر می‌آمد. اقتصاد مقاومتی یعنی آن اقتصادی که در شرایط فشار، در شرایط تحریم، در شرایط دشمنی‌ها و خصومت‌های شدید می‌تواند تعیین‌کنندهٔ رشد و شکوفایی کشور باشد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲). برخلاف برخی برداشت‌های سلیقه‌ای، اقتصاد مقاومتی به هیچ‌وجه به معنای انزواگرایی و دوری از جهان خارج نیست؛ برعکس، تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی مستلزم بهبود مناسبات بین‌المللی در سطح منطقه‌ای و جهانی است؛ مقوله‌ای که به وضوح در قالب مؤلفهٔ برون‌گرایی در عین درون‌زایی منعکس شده است. برون‌گرایی

همراه با درون‌زایی موجب می‌شود تا اقتصاد کشور با تعامل سازنده با سایر کشورها، متوجه بازارهای بین‌المللی جهت صادرات کالا و خدمات داخلی، تأمین نیازهای ضروری و تبادل سرمایه و فناوری شود. در این راستا، دیپلماسی اقتصادی را می‌توان از مهم‌ترین ابزارهای تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی به شمار آورد.

سیاست‌های کلی نظام در بخش انرژی

سیاست‌های کلی نظام در بخش انرژی در قالب دو بخش و ۱۲ بند در دو حوزه نفت و گاز و دیگر انرژی‌ها تنظیم شده است. این سیاست‌ها، خطوط کلی راهبردهای کشور در عرصه انرژی را منعکس می‌کند. با توجه به اتکای زیاد اقتصاد کشور به بخش انرژی، توجه به این سیاست‌ها می‌تواند آینده‌ای روشن و مطمئن برای منابع انرژی کشور رقم زند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۷). سیاست‌های کلی نظام در بخش انرژی تأثیری مستقیم بر تعیین الگوی دیپلماسی انرژی ایفا می‌کند.

سیاست‌های کلی محیط‌زیست

از دیگر اسنادی که در تهیه الگو دیپلماسی انرژی تأثیر مستقیم و پررنگ دارد، سیاست‌های کلی محیط‌زیست می‌باشد. سیاست‌های مزبور در راستای رعایت عدالت بین‌نسلی تنظیم شده است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۴). با توجه به اینکه منابع انرژی مستخرج از محیط‌زیست می‌باشند و مصرف آنها نیز اثرات مهمی را بر محیط‌زیست به جا می‌گذارد، توجه به سیاست‌های کلی محیط‌زیست، نقشی اساسی در تدوین الگوی دیپلماسی انرژی کشور دارد.

قواعد فقهی

یکی دیگر از منابع مورد استفاده در تدوین الگوی دیپلماسی انرژی، قواعد فقهی است. قاعده قانونی کلی است که حکم مشترک مصادیق موضوع واحدی را بیان می‌کند. قاعده باید بر تمام جزئیات و مصادیق خود در خارج منطبق باشد (محقق داماد، ج ۱، ص ۲۱). در اصطلاح فقیهان، قاعده به آن دسته از احکام کلی فقه گفته می‌شود که با بسیاری از مسائل فقهی مرتبط و در ابواب گوناگون فقه قابل تطبیق و اجرا باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۱). بنابراین، قاعده فقهی عبارت از ضابطه و اصل کلی پذیرفته‌شده در دانش فقه است که فقیه در حل مسائل مربوط به یک یا چند باب فقهی از آن استفاده می‌کند. قاعده فقهی باید دارای ویژگی‌هایی همچون مستند بودن، کلیت و شمول، کاربردی بودن باشد. در این مقاله برای ارائه الگوی دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی به چند قاعده اقتصادی مرتبط با این حوزه شامل قاعده نفی ضرر، قاعده نفی سبیل و قاعده نفی عسر و حرج به عنوان قواعد عمومی مرتبط با بخش اقتصاد استناد می‌کنیم. همچنین از قواعد فقهی خاصی همچون قاعده حیات، قاعده ائتلاف، و قاعده سلطنت نیز استفاده می‌کنیم. قاعده نفی ضرر «لاضرر و لااضرار فی الاسلام» بخشی از روایتی است که فقها در اثبات این قاعده به آن استناد کرده‌اند. این قاعده بدین معناست که احکام ضرری در شریعت اسلام وجود ندارد. این قاعده ابتدا حکم ضرری را از ناحیه شرع نفی می‌کند. در مرحله بعد هر جا حکمی برای فرد یا جامعه موجب ضرر باشد، از طرف شریعت نفی می‌شود. قاعده نفی ضرر دامنه گسترده‌ای دارد و انواع ضررها و اضرار به غیر را دربر می‌گیرد.

براساس قاعده نفی سبیل، در شریعت حکمی که سبب سلطه کفار بر مؤمنان شود، وجود ندارد. این مفهوم در قرآن با صراحت بیان شده: «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» (نساء: ۱۴۱)؛ خداوند هرگز برای کفار بر مؤمنان راه سلطه و برتری قرار نداده است. مفاد این قاعده، نفی هر نوع سلطه اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی بر جامعه است؛ سلطه‌ای که سبب خدشه‌دار شدن عزت و برتری مؤمنان شود یا موجبات ذلت و توهین به آنان را فراهم آورد. در اصول ۱۵۲ و ۱۵۳ قانون اساسی به صراحت به این قاعده اشاره شده است.

قاعده عسر و حرج، بیانگر سقوط تکلیف دارای مشقت و دشواری شدید در شریعت اسلام است. این قاعده در تجارت خارجی گاهی موجب تعدیل و انحلال پیمان‌های خارجی می‌گردد. چه آنکه نظریه تغییر اوضاع و احوال یا نظریه حوادث پیش‌بینی‌نشده یکی از موارد تطبیق قاعده نسبت به حقوق طرفین پیمان‌های بین‌المللی به حساب می‌آید. به موجب این قاعده، هرگاه در اثر بروز حوادث پیش‌بینی نشده و غیرقابل رفع و اجتناب، تعادل عوضین معامله به نحو فاحش برهم بخورد و در نتیجه اجرای مفاد قرارداد دشوار و مشکل گردد، قرارداد مذکور در صورت امکان توسط قاضی تعدیل و حسب مورد انحلال می‌یابد. از این قاعده در ختناسازی تحریم‌ها می‌توان کمک گرفت (کرمی و پورمند، ۱۳۸۵، ص ۳۸).

براساس قاعده اتلاف، تضییع و از بین بردن مال یا منفعت متعلق به دیگری ممنوع است. از این قاعده در بحث اتلاف منابع انرژی و سهم آیندگان و بحث عدالت بین‌نسلی استفاده می‌گردد. در اصول قانون اساسی از جمله اصل پنجاهم به این قاعده توجه شده است. در قانون برنامه ششم توسعه نیز رعایت حقوق بین نسلی با توجه به این قاعده مورد توجه قرار گرفته است (همان، ص ۴۳).

قاعده حیزت حاکمی از آن است که جمع‌آوری و در اختیار و سیطره قرار دادن ثروت‌های منقول طبیعی باعث حق مالکیت می‌شود. البته حاکم اسلامی موظف است مردم را از بهره‌برداری‌های بی‌رویه از مواهب طبیعی بازدارد و کلیه اقدامات حیزتی که منجر به نابودی اصل و بنیان ثروت طبیعی می‌شود یا چرخه طبیعت را برهم می‌زند، ممانعت به عمل آورد. در بندهایی از برنامه ششم توسعه، سیاست‌های کلی محیط‌زیست، سیاست‌های کلی انرژی این قاعده در قالب کاهش شدت مصرف انرژی، مقابله با تهدیدات اقلیمی و محیط‌زیستی، و افزایش بهره‌وری مورد توجه واقع شده است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، ص ۲۴۵).

قواعد مورد اشاره می‌توانند رهیافت‌هایی برای تدوین دیپلماسی انرژی کشور داشته باشد. قاعده منع اتلاف، حاکم را مسئول مدیریت صحیح اموال و دارایی‌های ملی می‌کند. توجه به قاعده نفی ضرر نیز رعایت حقوق بین‌نسلی و عدالت اجتماعی بین مناطق برخوردار و کم‌برخوردار را رقم می‌زند. قاعده نفی سبیل نیز مانع از هر نوع سلطه اقتصادی است که سبب خدشه‌دار شدن عزت و برتری مؤمنان شود. با اتکاء به قاعده عسر و حرج سیاستگذار ملزم به ختناسازی و رفع اثر از تحریم‌ها علیه ملت و کشور می‌باشد. قاعده حیزت نیز عاملی برای تعیین حریم بهره‌برداری از ثروت‌های ملی است. از این رو مجموعه قواعد مذکور زمینه‌های مناسبی برای حفاظت از ثروت‌های ملی و شکوفایی آن ایجاد می‌کند.

روش تحقیق

رویکرد این پژوهش کیفی، از نوع اکتشافی است؛ در این تحقیق با تحلیل مضمون اسناد بالادستی نظام به شناسایی و ارائه الگوی تدوین راهبردهای دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم. تحلیل مضمون نوعی روش تحلیل محتوایی است که برای استخراج الگو از داده‌های کیفی همچون اسناد سیاستی مناسب است. تحلیل محتوایی شامل توضیح، ارزیابی و تفسیر نظام‌دار ماهیت پیام است (برایانز و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۳۱۹). یکی از روش‌های ساده و کارآمد تحلیل کیفی محتوا، تحلیل مضمون می‌باشد. از روش تحلیل مضمون می‌توان برای تحلیل حجم زیادی از داده‌های پیچیده و مفصل بهره برد. در واقع، مضمون‌الگویی است که در داده‌ها یافت می‌شود و از طریق نظم مفهومی داده‌های مستخرج به توصیف و سازماندهی مشاهدات و حداکثر به تفسیر جنبه‌هایی از پدیده می‌پردازد (منوچهری، ۱۳۹۰، ص ۱۸۵).

در روش تحلیل مضمون، داده‌های پراکنده و متنوع به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌شود. در این روش، پژوهشگر از شمارش کلمات و سامان‌دهی داده‌ها فراتر می‌رود و بر تبیین و تفسیر افکار صریح و ضمنی متن تمرکز می‌کند (محمودپناهی، ۱۳۹۸، ص ۱۴۰).

تحلیل مضمون در سه مرحله تجزیه و توصیف متن، تشریح و تفسیر متن و در نهایت ترکیب و ادغام متن انجام می‌شود. این روش، شش گام اصلی دارد. مرحله اول شامل آشنایی با متن، توجه به کلمات کلیدی، موشکافی و دقت در متن، ایجاد کدهای اولیه و جست‌وجوی مضمون‌هاست. کدها باید تنها در محدوده قلمروی پژوهش و به‌طور روشن بر موضوع متمرکز باشد. مرحله دوم به بررسی، مرتب کردن، بازبینی و نام‌گذاری مضمون‌ها و تحلیل روابط بین مضامین (به چهار شیوه قالب مضامین، ماتریس مضامین، شبکه مضامین و تحلیل مقایسه‌ای) می‌پردازد. در مرحله آخر، گزارش تحقیق با تلخیص مضامین و استخراج نمونه‌های جالب داده‌ها و مرتبط کردن نتایج تحلیل با سوالات تحقیق پایان می‌یابد. برای تنظیم شبکه مضامین، مضامین پایه (پایین‌ترین سطح از کدها و نکات کلیدی موجود در متن) سازمان‌دهنده (مضامین انتزاعی‌تر حاصل شده از ترکیب و تلخیص مضامین پایه) و مضامین فراگیر (مضامین عالی شامل چارچوب‌های حاکم بر متن به عنوان یک کل) استخراج و نظام‌مند می‌شود؛ در نهایت ارتباط متقابل بین آنها به صورت نقشه‌های شبکه تارنما رسم و نشان داده می‌شود (عابدی‌جعفری و دیگران، ۱۳۹۰).

یافته‌های پژوهش

در این بخش، یافته‌های پژوهش، به منظور ارائه الگوی تدوین سیاست‌های دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران، با استفاده از روش تحلیل مضمون تجزیه و تحلیل می‌شود. در گام اول این مرحله، بندهای مرتبط با حوزه روابط اقتصادی خارجی در اسناد بالادستی به عنوان متن مورد تحلیل انتخاب و پس از مطالعه به صورت دستی وارد مرحله کدگذاری باز شد. با بررسی کدهای باز، مضامین پایه، سازمان‌دهنده و در نهایت فراگیر به دست آمد. در مجموع ۱۱۹ مضمون پایه و ۳۴ مضمون سازمان‌دهنده ذیل ۸ مضمون فراگیر استخراج گردید. جداول ۱ و ۲ نتایج کدگذاری باز و طبقه‌بندی مضامین سه‌گانه را نشان می‌دهد.

جدول ۱: نمونه‌ای از کدگذاری باز بندهای سیاستی اسناد بالادستی منتخب

سند بالادستی	کد	کدهای باز	بندهای سیاستی
قانون اساسی G0	G011	نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری	سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب استوار است.
	G012	حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور	
	G013	عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر	
	G014	روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب	
	G021	قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی ممنوع است	هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است
سیاست‌های کلی نظام در دوره چشم‌انداز D0	D011	توسعه ارتباطات و زیرساخت‌های ارتباطی و فناوری اطلاعات	توسعه ارتباطات و زیرساخت‌های ارتباطی و فناوری اطلاعات، متناسب با پیشرفت‌های جهانی
	D012	توسعه متناسب با پیشرفت‌های جهانی	
	D051	توسعه همکاری‌های همه‌جانبه با کشورهای دوست، منطقه و اسلامی	توسعه همکاری‌های همه‌جانبه با کشورهای دوست، منطقه و اسلامی و مشارکت بین‌المللی برای حفظ صلح
	D052	مشارکت بین‌المللی برای حفظ صلح	
سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی K0	K021	افزایش سالانه منابع حاصل از صادرات نفت و گاز	افزایش سالانه سهم صندوق توسعه ملی از منابع حاصل از صادرات نفت و گاز تا قطع وابستگی بودجه به نفت
	K022	قطع وابستگی بودجه به نفت	
	K071	افزایش قدرت مقاومت و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد کشور	افزایش قدرت مقاومت و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد کشور از طریق: توسعه پیوندهای راهبردی و گسترش همکاری و مشارکت با کشورهای منطقه و جهان به‌ویژه همسایگان استفاده از دیپلماسی در جهت حمایت از هدف‌های اقتصادی، استفاده از ظرفیت‌های سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای.
	K072	توسعه پیوندهای راهبردی و گسترش همکاری	
	K073	استفاده از دیپلماسی در جهت حمایت از هدف‌های اقتصادی	
	K074	استفاده از ظرفیت‌های سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای	
سیاست‌های کلی محیط‌زیست M0	M091	توسعه مناسبات و جلب مشارکت و همکاری‌های هدفمند و تأثیرگذار دوجانبه، چندجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی در زمینه محیط‌زیست	تلاش برای ایجاد و تقویت نهادهای منطقه‌ای برای مقابله با گرد و غبار و آلودگی‌های آبی. توسعه مناسبات و جلب مشارکت و همکاری‌های هدفمند و تأثیرگذار دوجانبه، چندجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی در زمینه محیط‌زیست. بهره‌گیری مؤثر از فرصت‌ها و مشوق‌های بین‌المللی در حرکت به سوی اقتصاد کم‌کربن و تسهیل انتقال و توسعه فناوری‌ها و نوآوری‌های مرتبط.
	M092	بهره‌گیری مؤثر از فرصت‌ها و مشوق‌های بین‌المللی	
	M093	حرکت به سوی اقتصاد کم‌کربن	
	M094	تسهیل انتقال و توسعه فناوری‌ها و نوآوری‌های مرتبط	

سند بالادستی	کد	کدهای باز	بندهای سیاستی
برنامه ششم توسعه B0	B011	اولویت اقتصادی در سیاست خارجی	اولویت اقتصادی در سیاست خارجی کشور با هدف
	B012	جذب دانش و نوآوری از کشورهای صاحب فناوری	جذب دانش و نوآوری از کشورهای صاحب فناوری و توسعه بازارهای صادراتی (کالایی و کشوری) خدمات
	B013	توسعه بازارهای صادراتی (کالایی و کشوری)	فنی و مهندسی و کالاهای ایرانی، اعزام نیروی کار،
	B014	توسعه بازارهای خدمات فنی و مهندسی	جذب اساتید و متخصصان برای آموزش و انتقال فن و فناوری (تکنولوژی) برای نیروهای ایرانی، تلاش برای
	B015	انتقال فن و فناوری (تکنولوژی)	الحاق به سازمان تجارت جهانی برای جلوگیری از
	B016	تلاش برای الحاق به سازمان تجارت جهانی	اعمال تبعیض‌های ناروا علیه صادرات ایران با رعایت
	B017	جلوگیری از اعمال تبعیض‌های ناروا علیه صادرات ایران با رعایت مصالح کشور	مصالح کشور

با توجه به جدول (۱)، ۱۰۵ بند از اسناد مربوطه قابلیت طرح در این مطالعه را دارد؛ توزیع این بندها، به ترتیب ۹ بند قانون اساسی، ۱۹ بند سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی آن، ۱۲ بند سیاست‌های کلی انرژی، ۳ بند از سیاست‌های کلی اصل ۴۴، ۴۱ بند از برنامه ششم توسعه، ۹ بند از سیاست‌های کلی محیط‌زیست، ۱۲ بند از سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی می‌باشد. با حفظ همین ترتیب، قانون اساسی با ۳۰ عنوان، سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی آن با ۴۳ عنوان، سیاست‌های کلی انرژی با ۳۱ عنوان، اصل ۴۴ با ۵ عنوان، برنامه ششم توسعه با ۱۰۸ عنوان، سیاست‌های کلی محیط‌زیست با ۲۲ عنوان، و سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی با ۴۷ عنوان کدباز مورد بررسی قرار گرفتند.

پس از کدگذاری باز بندهای مرتبط با دیپلماسی انرژی در اسناد بالادستی، مضامین پایه، مضامین سازمان‌دهنده و مضامین فراگیر از آنها استخراج گردید؛ در جدول (۲) به نمونه‌هایی از این مضامین اشاره شده است. محتوای این جدول نشان می‌دهد که از مجموع ۳۲۸ کد باز انتخابی، ۱۱۹ مضمون پایه که به طور صریح یا غیرصریح به مضامین پایه‌ای اشاره داشته‌اند، دسته‌بندی شدند. از این تعداد ۳۴ عنوان مضمون سازمان‌دهنده به عنوان مسائل کلیدی مطرح شده در اسناد بالادستی این مقاله حاصل شد که با قرابت‌های مفهومی و کاربردی موجود میان آنها در نهایت ۸ مضمون فراگیر به دست آمد.

در نخستین نگاه، یافته‌های پژوهش حاضر می‌تواند به نوعی توجه اسناد منتخب در این مطالعه را به موضوع دیپلماسی انرژی مورد مقایسه قرار دهد؛ یعنی فارغ از تحلیل مبتنی بر مقایسه فراوانی‌های مطلق کدهای باز به دست آمده که در جدول (۱) به آنها پرداخته شده، می‌توان گفت به لحاظ غنای محتوایی در امکان استخراج کدباز، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی با میانگین ۳/۹ مضمون مستخرج از بندهای سیاستی بالاترین غنای محتوایی را دارد. بعد از آن، قانون اساسی با میانگین ۳/۳ مضمون، برنامه توسعه ششم و سیاست‌های کلی انرژی با میانگین ۲/۶ مضمون، سیاست‌های کلی محیط‌زیست با میانگین ۲/۴ مضمون، سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی آن با میانگین ۲/۲ مضمون و سیاست‌های کلی اصل ۴۴ با میانگین ۱/۶ مضمون به ترتیب قابلیت استخراج کدباز از بندهای منتخب را دارا می‌باشند. برای نمونه، از هریک از بندهای منتخب سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، ۳/۹ مورد کد باز استخراج

شد؛ از سیاست‌های کلی اصل ۴۴ نیز به طور میانگین ۱/۶ کدباز از هر بند استخراج شد. در جدول (۲)، نمونه‌ای از دسته‌بندی کدهای باز، مضامین پایه و سازمان‌دهنده و مضامین فراگیر اشاره شده است.

جدول ۲: مضامین پایه‌ای، سازمان‌دهنده و فراگیر مرتبط با دیپلماسی انرژی در اسناد بالادستی

کدهای باز	مضامین پایه‌ای	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر
A0101-A092- B012-B0132- B014-B0182- D011-D083- F011-F021- F042-G052- K061-M071- M093-	اولویت‌دهی به واردات فناوری پیشرفته واردات تکنولوژیکی‌های تولید پیشرفته اولویت اقتصادی، علمی، صنعتی و فناوری در روابط خارجی توجه به صادرات خدمات فنی و مهندسی صادرات محصولات فناورانه ورود و به‌کارگیری فناوری‌های نوین و جدید	توسعه فناوری خدمات تکنولوژیکی انتقال فناوری اولویت فناوری پیشرفته در بهبود تجارت خارجی	انکاء به فناوری
A043-B051- B061-D0101- M081-S011-	گسترش سرمایه‌گذاری خارجی جلب مشارکت در توسعه و پیشرفت واردات خدمات تکنولوژیکی صادرات خدمات تکنولوژیکی جلب سرمایه‌های داخلی جلب سرمایه ایرانیان خارج از کشور جذب منابع و سرمایه خارجی توسعه سرمایه‌گذاری در اولویت بود جذب سرمایه ایرانیان خارج از کشور هدایت درآمدهای ارزی به سرمایه‌گذاری خارجی توسعه سرمایه‌گذاری در خارج از کشور	مشارکت‌پذیری سرمایه‌گذاری در خارج	سرمایه‌گذاری
A011-A081- A091-B0246- B0303-D0141- D0142-G012- G091-K0102- K094-	ایجاد تعادل منطقه‌ای و تقویت نقش کشور توسعه سواحل و مرزهای آبی بهره‌برداری از موقعیت ژئوپلیتیکی بهره‌برداری از موقعیت ژئوپلیتیکی ترانزیت انرژی گسترش خدمات ترانزیتی بهره‌برداری از میداین مشترک با همسایگان	ترانزیت انرژی توسعه روابط بین‌المللی حفظ تمامیت ارضی	بهره‌برداری از موقعیت جغرافیایی

دستیابی به جامعه آرمانی اسلامی و تحقق تمدن نوین اسلامی را می‌توان پررنگ‌ترین مضمون فراگیر موجود در نتایج این پژوهش دانست. پذیرش ۲۷۵ عنوان کدباز، ۲۰ عنوان مضمون پایه و ۹ مضمون سازمان‌دهنده ذیل این مضمون فراگیر بوده است که نشان‌دهنده نگاه سیاست‌گذار به افق‌های آینده و دستیابی به جامعه آرمانی اسلامی و تحقق تمدن نوین اسلامی با محوریت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. سیاستگذار در اسناد بالادستی با اشاره به مضامین پایه‌ای مانند نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، رعایت اصول عزت، حکمت و مصلحت، رعایت قواعد فقهی (نفی ضرر، نفی سبیل، نفی عسر و حرج، اتلاف، و اصل حیازت)، روابط اقتصادی بین‌المللی بر مبنای قواعد تجارت اسلامی، حفظ و تأمین امنیت همه‌جانبه، حفظ استقلال و تمامیت ارضی، توسعه همکاری‌های همه‌جانبه با کشورهای مسلمان، تعامل فعال با جهان

در تمام عرصه‌ها، مشارکت و ایفای نقش فعال و مؤثر در امور بین‌المللی و کسب جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی را مورد تأکید قرار داده است؛ این اقدامات به عنوان کارویژه اصلی الگوی دیپلماسی انرژی زمینه تحقق جامعه آرمانی اسلامی و تحقق تمدن نوین اسلامی را فراهم می‌سازد.

سیاست‌های داخلی ناظر به سیاست‌گذاری‌های لازم در تحقق الگوی دیپلماسی انرژی مطلوب با پذیرش ۱۰۵ کدباز در سطح برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای تدوین نقشه راه با ۱۲ مضمون پایه و ۶ مضمون سازمان‌دهنده ذیل سیاست‌ها و سیاستگذاری‌های داخلی در اولویت دوم قرار دارد. این مضمون‌های فراگیر نیز با اتکاء به مضامین پایه‌ای مانند مدیریت و صیانت از منابع و محیط‌زیست، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در حوزه‌های (توسعه تکنولوژیکی، قطع وابستگی به درآمدهای نفتی، کاهش اثر تکانه‌های اقتصادی، توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر، خنثاسازی تحریم‌ها، افزایش صادرات کالاها و خدمات فنی و مهندسی، ایجاد زنجیره ارزش در منابع انرژی) و پایبندی به قوانین زمینه‌ها و زیربنای مناسب جهت فرایند اجرایی الگوی دیپلماسی انرژی را فراهم می‌کند.

رویکرد تجاری متناسب با دیپلماسی انرژی موضوع مهم دیگری است که در سطح رویکردی تحت عنوان رویکرد اقتصادی و تجاری به سیاست خارجی و روابط بین‌المللی با ۸۸ کد باز و ۱۶ مضمون پایه و ۷ مضمون سازمان‌دهنده ذیل این مضمون فراگیر دسته‌بندی و قرار گرفته است. توصیه‌هایی که در قالب مضامین پایه‌ای سیاست خارجی اقتصاد محور، اتخاذ دیپلماسی و ایفای نقش فعال در امور بین‌المللی، همکاری‌ها و روابط منطقه‌ای، بین‌المللی قاعده‌مند، همکاری و روابط با کشورهای مسلمان و همسایگان، رعایت اصول عزت، حکمت و مصلحت، ایجاد ابتکارات جدید منطقه‌ای و بین‌المللی، همکاری و روابط دوجانبه و چندجانبه با تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی، تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی، شناسایی و اعلام آمادگی برای سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی در خارج از کشور، اثرگذاری و دریافت سهم بیشتر از بازارهای منطقه‌ای و بین‌المللی نقشه راه مناسبی را در حوزه انرژی برای سیاست خارجی می‌کند تا الگوی دیپلماسی انرژی با این نقشه راه نتایج موفقی را رقم زند.

چهارمین اولویت به‌دست‌آمده با پذیرش ۶۵ کدباز، ۱۱ مضمون پایه و ۴ مضمون سازمان‌دهنده ذیل مقوله حفظ، تقویت و توسعه منافع ملی مورد توجه در اسناد بالادستی قرار می‌گیرد. حفظ، تقویت و توسعه منافع ملی از جمله مواردی است که در اسناد بالادستی مورد توجه ویژه واقع شده است و هدایت‌گر و چراغ راهنمای سیاست خارجی و بالطبع دیپلماسی انرژی است. مضامین پایه‌ای مستخرج از ۶۵ کدباز حاکی از آن است که مضامین پایه‌ای که متشکل از ایجاد تنوع در اقتصاد، مشارکت و ایفای نقش فعال و مؤثر در امور بین‌المللی، مدیریت و صیانت از منابع و محیط‌زیست، توسعه و گسترش فرآورده‌های انرژی، ایجاد و توسعه پالایشگاه‌ها و پتروشیمی‌ها، افزایش صادرات حامل‌های انرژی و تلاش برای خنثاسازی تحریم‌ها در قالب عملیاتی مضامین سازمان‌دهنده توسعه سیاست خودکفایی، حفظ استقلال و امنیت اقتصادی، حفظ و ارتقاء منافع اقتصادی ملی در اسناد بالادستی مورد تأکید قرار گرفته‌اند و بر الگوی دیپلماسی انرژی مؤثر بوده و باید در طراحی و اجرای آن مدنظر قرار گیرند.

پنجمین اولویت در طراحی الگوی دیپلماسی انرژی اتکاء به فناوری است که با پذیرش ۵۴ عنوان کدباز و ۱۶ مضمون پایه و ۴ مضمون سازمان‌دهنده ذیل مضمون فراگیر استخراج شده است. فناوری همواره از مواردی است که

مورد تأکید سیاست‌گذاران در بخش‌های مختلف بوده است. از آنجاکه طی سال‌های بعد از انقلاب کشور در تمامی حوزه‌های علمی و تکنولوژیکی مورد تحریم واقع شده است، یکی از کارویژه‌های دیپلماسی انرژی انتقال و ارتقاء فناوری در حوزه‌های مختلف انرژی می‌باشد تا از این طریق اهداف مورد اشاره در بندهای مختلف اسناد بالادستی از جمله افزایش تولید، افزایش صادرات، اکتشافات جدید، روش‌های جدید استخراج و فراوری و تولید محصولات جدید، حاصل شود. سیاست‌گذار در بندهای مختلفی از اسناد بالادستی به مضامینی همچون اولویت‌دهی به واردات فناوری و تکنولوژی پیشرفته، اولویت اقتصادی، علمی، صنعتی و فناوری در روابط خارجی، توجه به صادرات خدمات فنی و مهندسی، ورود و به‌کارگیری فناوری‌های نو و جدید، فناوری دانش‌بنیان و بومی، تبادلات و تعاملات فناورانه، فناوری و دانش هسته‌ای و انرژی‌های نو، شناخت و به‌کارگیری ظرفیت‌های علمی را مورد توجه قرار داده است. برای تحقق تمامی اهداف الگوی دیپلماسی انرژی باید توسعه فناوری، خدمات تکنولوژیکی، انتقال فناوری، در اولویت قرار دادن فناوری‌های پیشرفته برای بهبود تجارت انرژی را مدنظر قرار داد.

ششمین اولویت تقویت زیرساخت‌های تجارت انرژی است؛ اولییتی که براساس ۳۶ کدباز و ۱۷ مضمون پایه‌ای و ۳ مضمون سازمان‌دهنده ذیل مضمون فراگیر از اسناد بالادستی منتخب استخراج شده است. در این مقاله برای تقویت زیرساخت‌های تجارت انرژی مضامین پایه‌ای توسعه سواحل و مرزهای آبی، اولویت‌بخشی به توسعه حمل و نقل، اولویت سرمایه‌گذاری در ایجاد زیرساخت‌های موردنیاز در بخش انرژی، تجهیز شبکه‌ها و پایانه‌های انرژی، افزایش تولیدات انرژی، توسعه خدمات عمرانی و زیرساختی، بهره‌مندی و استفاده حداکثری از موقعیت جغرافیایی، کاهش شدت انرژی، همکاری با سازمان‌ها و نهادهای انرژی، همکاری و روابط دو و چندجانبه با تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی، تلاش برای کسب سهم بیشتر از بازارهای منطقه‌ای و بین‌المللی، گسترش تحقیقات بنیادی و توسعه‌ای در حوزه انرژی و توسعه صنایع بالادستی و پایین‌دستی نفت و گاز مورد توجه قرار گرفته است و از ۳۶ کد باز این مضامین استخراج گردید.

اولویت بعدی بهره‌برداری از موقعیت جغرافیایی است که با استفاده از ۳۲ کدباز و ۱۲ مضمون پایه و ۳ مضمون سازمان‌دهنده استخراج شده است. ایران در مرکز بیضی انرژی دنیا قرار دارد؛ پل ارتباطی شرق و غرب عالم است؛ بهترین مسیر نفت و گاز شمال به آب‌های آزاد است؛ این ویژگی‌ها موقعیت جغرافیایی تجاری مطلوبی برای ایران ایجاد کرده است. ایجاد تعادل منطقه‌ای و تقویت نقش کشور، توسعه سواحل و مرزهای آبی، بهره‌برداری از موقعیت ژئوپولیتیکی ترانزیت انرژی، گسترش خدمات ترانزیتی، بهره‌برداری از میادین مشترک با همسایگان، ساخت و تجهیز پایانه‌های انرژی، طرح جامع حمل و نقل کشور، شناخت منابع و گسترش اکتشافات از مضامین پایه‌ای می‌باشند که سیاست‌گذار به طور صریح و غیرصریح به آنها برای بهره‌برداری بهتر از موقعیت جغرافیایی در الگوی دیپلماسی انرژی اشاره داشته است.

مضمون فراگیر سرمایه‌گذاری با ۲۷ کدباز و ۱۵ مضمون پایه مورد توجه سیاست‌گذار برای طراحی الگوی دیپلماسی انرژی قرار گرفته است. مضامین پایه این بند بر مبنای ۲ مضمون مشارکت‌پذیری (سرمایه‌پذیری) و سرمایه‌گذاری در خارج سامان یافته است. تجاری‌سازی منابع گسترده انرژی در ایران نیازمند حجم عظیمی از سرمایه می‌باشد. از آنجاکه اعمال تحریم‌های ظالمانه علیه ایران راه‌های ورود سرمایه خارجی را محدود کرده

است، دیپلماسی انرژی باید زمینه جذب سرمایه خارجی در کنار سرمایه داخلی را برای بخش انرژی فراهم آورد. از سوی دیگر دیپلماسی انرژی باید این توانایی را داشته باشد تا زمینه را برای سرمایه‌گذاری در کشورهای دیگر در بخش ایجاد پالایشگاه، پتروشیمی و دیگر صنایع مرتبط با انرژی فراهم کند تا از این طریق، امکان تحریم صنعت انرژی ایران به کمترین حد ممکن تقلیل یابد.

نگاه جامع و منظومه‌ای به شبکهٔ مضامین و محتوای سیاستی موجود در اسناد بالادستی مورد بررسی، شمای دیپلماسی انرژی در نظر سیاست‌گذار جمهوری اسلامی ایران را نشان می‌دهد؛ این تصویر کلی از الگوی دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران در شکل (۱) نمایش داده شده است.

شکل ۱: الگوی دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران



نتیجه گیری

دیپلماسی انرژی یکی از رویکردهایی است که عرضه کنندگان و تقاضاکنندگان انرژی از آن برای تأمین منافع پایدار خود استفاده می‌کنند. در این راستا، تدوین الگوی اسلامی - ایرانی دیپلماسی انرژی برای جمهوری اسلامی ایران ضرورتی اساسی است. الگوی مزبور باید توان توضیح کامل اولویت‌ها، اصول و عناصر اساسی مورد انتظار، چشم‌انداز و مأموریت‌ها، اهداف، ابزارها و امکانات، چالش‌ها و ضعف‌های موجود را داشته باشد. سهم عمده‌ای از این موضوعات در اسناد بالادستی مرتبط با انرژی منعکس شده است.

در این مقاله با استفاده از روش تحلیل مضمون، به بررسی اسناد بالادستی مرتبط با انرژی به منظور استخراج مولفه‌های الگوی دیپلماسی انرژی کشور پرداختیم. در این بررسی ابتدا، اسناد مربوطه و بندهای مرتبط استخراج شد. اسناد مزبور شامل قانون اساسی، سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی آن، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، سیاست‌های کلی محیط‌زیست، سیاست‌های کلی انرژی، سیاست‌های کلی اصل ۴۴، قانون برنامه توسعه ششم و قواعد فقهی مربوطه می‌باشد.

دقت در اسناد بالادستی یادشده و انتخاب مواد و بندهای مرتبط با حوزه مفهومی دیپلماسی انرژی، مدل طراحی شده از سوی مقام سیاست‌گذار جهت پیاده سازی دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های گذشته را آشکار می‌کند. با در نظر گرفتن قرابت‌های نظری و کاربردی میان مفاهیم استخراج‌شده با انجام روش تحلیل مضمون، این مفاهیم در سه سطح مضامین پایه، سازمان دهنده و فراگیر طبقه‌بندی شد. مضامین فراگیر حاصل از این پژوهش شامل اتکاء به فناوری، سرمایه‌گذاری، تقویت زیرساخت‌های تجارت انرژی، بهره‌برداری از موقعیت جغرافیایی، جامعه آرمانی اسلامی و پایه‌گذاری تمدن نوین اسلامی، حفظ، تقویت و توسعه منافع ملی، سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌های داخلی، رویکرد اقتصادی و تجاری نسبت به سیاست خارجی و روابط بین‌المللی شده است. البته چنین الگویی حاوی نواقص و کمبودهایی است که در به‌روزرسانی متون بالادستی به ویژه سیاست‌های کلی پیش‌رو باید تصحیح و تکمیل گردد. اما آنچه در دایره موضوعی این پژوهش است، ابتدا بر همین عناصر و اصول و استخراج توصیه‌های سیاستی پیشنهادی برآمده از هریک از این عناصر یا ترکیبی از چند عنصر است. به هر روی آنچه که می‌توان از دیپلماسی انرژی انتظار داشت عبارتند از:

۱. تعیین بازارهای هدف انرژی؛
۲. انتخاب مشتریان راهبردی؛
۳. تعیین نوع حضور در بازارهای مشخص شده کالا، خدمات و یا حامل‌های انرژی؛
۴. بالا بردن صادرات محصولات پتروشیمی و فرآورده‌های نفتی؛
۵. مطالعات تعیین قیمت برای حضور در بازارهای مشخص شده؛
۶. تحلیل جذابیت و عدم جذابیت حضور در معاهدات و یا شرکت در سازمان‌های جهانی انرژی؛

۷. موضع‌گیری در قبال تحولات جهانی بازار انرژی؛
۸. حفظ و ارتقای اثرگذاری در بازار انرژی منطقه و جهان؛
۹. ارائه راهکار برای استفاده حداکثری از موقعیت جغرافیایی جهت تأثیرگذاری بر بازارهای جهانی انرژی؛
۱۰. سرمایه‌گذاری در میادین (نفت و گاز) مشترک با کشورهای همسایه؛
۱۱. تعیین سبد حامل‌های انرژی صادراتی؛
۱۲. افزایش صادرات انرژی (به‌ویژه نفت، گاز و برق)؛
۱۳. حضور و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های انرژی سایر کشورها.

پیشنهادات سیاستی

نظام سیاسی کشور باید با تنظیم سیاست انرژی در سطح ملی، زیربنای تدوین و اجرای مجموعه‌ای از اقدامات ناظر بر فعالیت‌های این بخش را برای حل مشکلات آن فراهم آورد. تدوین سیاست ملی انرژی، اتخاذ تصمیمات یکپارچه و هماهنگ بین زیربخش‌های مختلف این بخش را تسهیل می‌کند، تا اهداف از پیش تعیین شده برای کل بخش انرژی قابل حصول گردند. در این رویکرد، دولت‌ها برای مداخله در بازار، تنها از طریق وضع قوانین و مقررات و همچنین تنظیم روابط عمل نمی‌نمایند و هر دولت باید توازنی میان امنیت انرژی، رشد اقتصادی و حفاظت از محیط‌زیست برقرار سازد. سیاست ملی انرژی در این میان تعیین‌کننده است و تمامی قوانین و مقررات بر این اساس تدوین و تنظیم می‌گردد. براساس شبکه مضامین استخراج‌شده از بررسی اسناد بالادستی، اقدامات سیاستی در حوزه انرژی در دوره پیش‌رو عبارتند از:

۱. برنامه‌ریزی تولید، انتقال و مصرف انرژی؛
۲. قانون‌گذاری در مورد فعالیت‌های تجارت انرژی؛
۳. قانون‌گذاری در مواردی که بر مصرف انرژی تأثیرگذار باشد، مانند استانداردهای کارایی انرژی و استانداردهای آلودگی؛
۴. ایجاد نهادهای مختلف قانون‌گذاری و اجرایی در بخش دولتی؛
۵. مشارکت فعالانه، هماهنگی و ارائه مشوق‌ها در بخش تولید، تحقیق و توسعه انرژی؛
۶. اتخاذ سیاست‌های مالی در بخش خدمات انرژی شامل مالیات، معافیت‌های مالیاتی و یارانه؛
۷. جهت‌دهی به درآمدهای حاصل از صادرات انرژی، محصولات پتروشیمی و فرآورده‌های نفتی در حوزه سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی و توسعه‌ای و کاهش سهم آن از هزینه‌های جاری در بودجه عمومی؛
۸. تأمین امنیت داخلی انرژی؛
۹. همکاری بین‌المللی در بخش انرژی.

منابع


- برایانز، کریگ لئونارد و همکاران، ۱۳۹۳، *روئس‌های کمی و کیفی تحقیق (تحلیل تجربی سیاست)*، ترجمه لیلا سازگار، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۸۲، *سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴*، در: Khamenei.ir
- _____، ۱۳۹۴، *ابلاغ سیاست‌های کلی محیط‌زیست*، در: khamenei.ir
- _____، ۱۳۹۷، *سیاست‌های کلی بخش انرژی*، در: khamenei.ir
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، *مبانی اقتصاد اسلامی*، تهران، سمت.
- رضوی، عبدالله و شهره پیرانی، ۱۴۰۱، «تبیین الزامات و راهبردهای دیپلماسی و امنیت انرژی در جمهوری اسلامی ایران»، *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ش ۱ (۱۲)، ص ۱۶۷-۱۹۸.
- شورای نگهبان، ۱۳۵۸، *قانون اساسی جمهوری اسلامی*، در: shora-gc.ir/fa/news/4707
- صادقی، اکبر، ۱۳۹۹، *دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران (چالش‌ها و فرصت‌ها)*، تهران، شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
- عابدی جعفری، حسن و همکاران، ۱۳۹۰، «تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی»، *اندیشه مدیریت راهبردی*، ش ۱۰ (۲)، ص ۱۵۱-۱۹۸.
- کرمی، محمدمهدی و محمد پورمند، ۱۳۸۵، *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی*، قم و تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سمت.
- کی‌پور، جواد و جهانبخش ایزدی، ۱۳۸۸، «دیپلماسی انرژی و لزوم استفاده از آن برای تأمین منافع ملی ایران در جهان»، *روابط خارجی*، ش ۴، ص ۱۳۹-۱۶۲.
- میینی‌دهکردی، علی و فاضله خادم، ۱۳۸۹، «ایران و فرصت‌های جهانی در صنعت نفت»: در: *مجموعه مقالات همایش ملی نفت و سیاست خارجی*، تهران، پژوهشکده تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۶، *قانون برنامه ششم*، در: majlis.ir
- محقق‌داماد، سیدمصطفی، ۱۳۷۷، *قواعد فقه*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمودپناهی، سیدمحمدرضا، ۱۳۹۸، *روئس تحقیق در علوم سیاسی ۲*، تهران، دانشگاه پیام نور.
- مکارم‌شیرازی، ناصر، ۱۴۱۰ق، *القواعد الفقهیه*، قم، مدرسه الامام امیرالمومنین علیه‌السلام.
- منوچهری، عباس، ۱۳۹۰، *رهیافت و روئس در علوم سیاسی*، تهران، سمت.
- واعظی، محمود و همکاران، ۱۳۸۹، *مجموعه مقالات همایش ملی نفت و سیاست خارجی*، تهران، مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- Reinhardt, Roman O. & Sergei V. Pronichkin, 2018, "The Realist Paradigm Of Energy Diplomacy In The Russian Scientific Tradition And Its Practical Applicability", *MGIMO Review of International Relations*, No. 1(58), p. 94-109.
- Giuli, M., 2015, *Getting energy diplomacy right: a challenge starting at home*. Retrieved from *Vocal Europe*, eu, www.vocaleurope.eu/getting-energy-diplomacy-right-a-challenge-starting-at-home.
- Meierding, E., 2011, "Energy Security and Sub-Saharan Africa", *International Development Policy*, No. 2, p. 44-59.
- Paleri, P. (2008). *National Security: Imperatives And Challenges*. New Delhi: Tata McGraw-Hill.

تحلیل تطبیقی مبانی اقتصاد جمعیت از منظر مکتب شیکاگو و آموزه‌های قرآن کریم

سیدامیرحسین حسینی فیروزکلایی / کارشناس ارشد اقتصاد اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی

sahhfk78@gmail.com

aalizadeh@atu.ac.ir

 orcid.org/0009-0002-5959-0837

امیر خادم عزیزاده / دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۶ - پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۹

چکیده

اقتصاد جمعیت از دیرباز موضوعی چالشی در ادبیات توسعه و پیشرفت اقتصادی بوده است. در این زمینه اقتصاددانان تحلیل‌های متفاوتی از کارکردهای اقتصادی جمعیت و همچنین انگیزه‌های فرزندآوری ارائه داده‌اند. یکی از رویکردهای مطرح در این زمینه، رویکرد مکتب شیکاگو به جمعیت و فرزندآوری است. هدف از این پژوهش، تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های جمعیتی مکتب اقتصادی شیکاگو و آموزه‌های قرآن کریم و بررسی بن‌مایه‌های نظری این دو دیدگاه می‌باشد. یافته‌های پژوهش که به روش تحلیل تطبیقی سامان یافته، نشان می‌دهد: ادبیات اقتصاد باروری مکتب شیکاگو که مبانی آن برگرفته از نظریه کمیت - کیفیت جمعیت‌گری بکر بوده و پایه اصلی عمده نظریات اقتصاد باروری در اقتصاد متعارف می‌باشد، اختلافات جدی و اساسی با مبانی قرآنی در حوزه جمعیت دارد. همچنین از دیدگاه قرآن کریم، رویکرد هزینه - فرصتی در ازدواج و فرزندآوری مردود بوده و نوعی شرک و کفر به وعده خداوند متعال محسوب می‌گردد. نگاه مکتب شیکاگو به فرزند به هیچ عنوان از بعد نعمت الهی نیست؛ پیروان این مکتب تمایلات مالی در فرزندآوری را دارای اولویت نسبت به تمایل و اشتیاق فطری انسان می‌دانند. بر همین اساس و در نظر گرفتن انتخاب عقلایی فرد مسلمان با فرض عقلانیت محدود، دیدگاه مکتب شیکاگو از منظر مبانی دینی مردود است.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد جمعیت، آموزه‌های قرآن کریم، اقتصاد اسلامی، مکتب شیکاگو.

طبقه‌بندی: JEL: P23.R23, Q56, P42

جمعیت از ارکان مهم رشد و پیشرفت کشورها و از مؤلفه‌های اصلی تمدن‌سازی است. نظریات متنوع و متعددی در زمینه اقتصاد جمعیت مطرح شده است؛ این نظریه‌ها در دو طیف نظریات موافق و مخالف کاهش جمعیت جای می‌گیرند. این نظریات از آنجا اهمیت می‌یابد که تدابیر فردی و حاکمیتی در اقتصاد و جمعیت را به یکدیگر در هم تنیده و گره زده است و به عنصری سرنوشت‌ساز و عاملی با اثرگذاری بلندمدت، تبدیل کرده است. در حال حاضر، جمعیت از جمله مهم‌ترین ابعاد سنجش اقتدار و پیشرفت اقتصادی است.

در میان نظریات مختلف اقتصاد جمعیت، اختلاف جدی در مبانی باعث گردیده تا سیاست‌های جمعیتی متعارضی پیشنهاد شود. در حالی که بسیاری از کشورها افزایش جمعیت را ترویج می‌کنند، سیاست‌های کاهش جمعیت در جمهوری اسلامی ایران اجرایی شد. این امر بررسی مبانی نظریه‌های اقتصاد جمعیت را ضروری می‌کند. در این مقاله به بررسی تفاوت مبانی اسلامی اقتصاد جمعیت با مبانی اصلی مطرح در علم اقتصاد، به‌ویژه یکی از اثرگذارترین آنها یعنی مکتب شیکاگو، می‌پردازیم. فرضیه مقاله آن است که مبانی اسلامی اقتصاد جمعیت در تعارض جدی با مبانی مکاتب لیبرال و متعارف اقتصادی با پرچمداری مکتب شیکاگو است.

برای تحلیل تطبیقی مبانی اقتصاد جمعیت از منظر مکتب شیکاگو و آموزه‌های قرآن مجید ابتدا به بررسی پیشینه موضوع می‌پردازیم. در ادامه مبانی اقتصاد جمعیت در مکتب شیکاگو تحلیل می‌شود. بخش بعدی مقاله به تبیین مبانی اقتصاد جمعیت از منظر آموزه‌های قرآن کریم اختصاص دارد. در انتهای مقاله به تحلیل تطبیقی مبانی اقتصاد جمعیت از منظر مکتب شیکاگو و آموزه‌های قرآن می‌پردازیم.

۱. ادبیات پژوهش

در اینجا، جهت تسهیل دریافت مفاهیم به کار رفته، کلیدواژه‌های محتوایی اصلی استفاده شده در متن، تبیین می‌شود.

مفاهیم پایه

انتخاب عقلایی بر مبنای عقلانیت محدود

براساس نظریه انتخاب عقلایی متعارف، بازیگران فعال در اقتصاد زمان تصمیم‌گیری اقدام به انتخابی عقلایی می‌کنند. اقتصاددانان تفاسیر متفاوتی از عقلانیت اقتصادی و انتخاب عقلایی مطرح کرده‌اند. *آمارتیا سن* تفاسیر مختلف از عقلانیت را در قالب دو رویکرد «سازگاری درونی انتخاب‌ها» به معنای انتخاب مستدل و نظام‌مند از بین گزینه‌های موجود با توجه به ترجیحات و «بیشینه‌سازی نفع شخصی» به معنای انتخاب با نسبت‌سنجی بین گزینه منتخب و نفع شخصی فرد، مطرح می‌کند (سن، ۱۹۸۸، ص ۱۴).

نظریه عقلانیت محدود یا نظریه رضایتمندی از جمله نظریاتی است که در آن محدودیت‌های انتخاب عقلایی و عدول افراد از انتخاب بهینه به سمت «انتخاب رضایتمند» مطرح شده است. براساس این نظریه مردم به دنبال یافتن

بهترین گزینه از میان مجموعه‌های از گزینه‌های ممکن نیستند؛ بلکه در پی انتخاب گزینه «رضایت‌بخش یا به اندازه کافی خوب» می‌باشند (توکلی، ۱۴۰۰).

اندیشمندان اقتصاد اسلامی علاوه بر نقد نظریه انتخاب عقلایی متعارف، کوشیدند تا این نظریه را اصلاح کرده و یا جایگزینی برای آن ارائه کنند. نظریه‌های انتخاب عقلایی در اقتصاد اسلامی را می‌توان در دو گروه جداگانه نظریه انتخاب عقلایی اسلامی مطلوبیت‌گرایانه و غیرمطلوبیت‌گرایانه دسته‌بندی کرد. براساس رویکرد اول، انتخاب عقلایی به مفهوم بیشینه‌سازی منافع مادی، معنوی و اخروی است. در رویکرد دوم، انتخاب عقلایی در معانی همچون بیشینه‌سازی رضایت خداوند گرفته شده است.

در نظریه‌های مطلوبیت‌گرایانه، انتخاب عقلایی به مفهوم بیشینه‌سازی مطلوبیت یا لذت گسترده شامل لذت دنیا و آخرت و لذت‌های مادی و معنوی گرفته شده است. بر این اساس، انتخاب عقلایی معادل بیشینه کردن سرجمع لذت‌های دنیایی و و آخرتی یا بیشینه‌سازی لذت مادی و معنوی در دنیا و آخرت گرفته شده است (رک: میرمعزی، ۱۳۸۴؛ هادوی‌نیا، ۱۳۸۷).

در تعریفی دیگر، انسان اقتصادی در نگاه دین انسانی است دارای عقلانیت بارور شده از طریق وحی که در بستری از معنویت رشد یافته و به سوی عدالت در حرکت است. به عبارت دیگر، در رهیافت دینی عدالت هدف زندگی تعیین شده است و انسان با استفاده از ابزار عقل و در بستری از معنویت باید به سوی آن حرکت کند. عقل نظری انسان را به شناخت مطابق با واقع و اعتقاد درست و دینی می‌رساند و عقل عملی اعمال شایسته و ثواب را به انسان می‌نمایاند و او را به سوی این اعمال به حرکت وا می‌دارد (منظور و همکاران، ۱۳۹۲).

مکتب شیكاگو

مکتب شیكاگو از حیث توصیفی و تجویزی تأکید زیادی بر کارکرد بازار آزاد و سیاست‌های بازاری دارد؛ رویکردی که دست‌کم از دهه ۱۹۳۰ منسوب به دانشگاه شیكاگو است. آموزه‌های مکتب اقتصادی شیكاگو در طول زمان تغییر کرده و در هر دوره زمانی نیز همه اعضا به یکسان ارتدوکس نبوده‌اند. با این حال، اصول و باورهای مشترک این مکتب از ۱۹۸۹ به بعد را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

۱. علم اقتصاد به رفتار افراد کاملاً مطلعی می‌پردازد که در پی بیشینه‌سازی منافعشان در بازارهای مبادله رقابتی‌اند. هر تبیین دیگری از رفتار انسان، تبیین «اقتصادی» نخواهد بود. همچنین، احتمالاً هیچ نظریه عام سودمند دیگری وجود ندارد.

۲. اگر جهان مطابق تصویری که علم اقتصاد از آن ترسیم می‌کند سروسامان یابد، افراد منافع خود را بدون آسیب به منافع دیگران دنبال خواهند کرد.

۳. دنیای واقعی تا حد معقول و رضایت‌بخشی نزدیک به مدل اقتصاددانان عمل می‌کند و منافع و مزایایی را که این مدل پیش‌بینی می‌کند، محقق می‌سازد.

۴. تصمیم‌گیری‌های حکومتی، مانند تصمیم‌هایی که در اقتصاد بخش خصوصی می‌گیرند، توسط افرادی به عمل می‌آید که در پی بیشینه‌سازی مزایا و منافع خویش می‌باشند. بنابراین، جز دستیابی به اهداف صاحب‌منصبان حکومتی انتظار دستیابی به هیچ هدف خاصی - نظیر بهره‌وری یا برابری - را نباید داشت.

۵. حجم پول عامل اصلی اثرگذار بر سطح قیمت‌ها و ثبات باز داده کل است.

پس از جنگ جهانی دوم، رهبری مکتب شیکاگو به دست نسل جدید افتاد. از میان آنان، *میلتون فریدمن* و *جرج استیگر* برجسته‌تر بودند؛ *آرون دی‌رکتور* و *رونالد کواس* نیز بسیار مهم بودند. در دهه ۱۹۷۰ می‌توان نسل سوم را شناسایی کرد که *گری بکر* و *رابرت لوکاس* از رهبران آنها بودند. هرچند تنها اقلیت کوچکی از اقتصاددانان آمریکا خود را طرفدار مکتب شیکاگو می‌دانند، اما تأثیر و نفوذ این مکتب بر تفکر اقتصادی بسیار ژرف بوده است. حتی اقتصاددانانی که به اندازه پیروان مکتب شیکاگو زیاده‌روی نمی‌کردند، نیاز به تحلیل دقیق‌تر و عالمانه‌تری درباره مدل بازار آزاد را به صورت تبیین و تجویز، احساس می‌کردند. به همین سبب، اقتصاددانانی که طرفدار سیاست‌های پولی نبودند، با اهمیت پول و نیاز به جست‌وجوی استراتژی‌های بهتری برای مدیریت پولی موافق بودند.

گری بکر به عنوان بنیانگذار مبانی اقتصاد اجتماعی در مکتب شیکاگو، نظریه اقتصاد جمعیت این مکتب را بسط داده است. وی با ارائه نظریه انتخاب باروری مدل اقتصادی ارائه می‌دهد که براساس آن کودکان مشابه کالاهای بادوام مصرفی مانند اتومبیل یا خانه تلقی می‌شوند. از نظر بکر، والدین، هم از کمیت فرزند (یعنی تعداد فرزندان) و هم از کیفیت کودکان مطلوبیت کسب می‌کنند؛ مطلوبیت و سودمندی که می‌تواند با مبلغی که برای هر کودک در قیمت‌های معین خرج می‌شود، مشخص شود (بکر، ۱۹۶۰).

کمیت - کیفیت جمعیت

در نظریات اقتصاد خرد باروری، فرزندآوری عموماً به‌عنوان نتیجه تصمیم‌گیری عقلایی خانواده تحلیل می‌شود. براساس نظر بکر، با افزایش نرخ باروری و فرزندآوری، مفهوم کلیدی کیفیت فرزندان، اهمیت کیفیت فرزندان و همچنین افزایش هزینه‌های آنان و تعداد فرزندان موردنظر خانواده‌ها کاهش می‌یابد (بکر، ۱۹۶۰)؛ اما تمایلات افراد برای فرزندآوری لزوماً عقلانی نیست و می‌تواند متأثر از باورهای آنان در مورد فرزندآوری و نتایج و پیامدهای آن باشد. این باورها تحت تأثیر فضای فرهنگی و اجتماعی جامعه و همچنین انتظارات و خواسته‌های افراد قرار دارد. فرض اصلی نظریه بکر این است که کودکان برای والدین مانند کالاهای مصرفی بادوام می‌باشند؛ خانواده به‌مثابه یک کل تلاش می‌کند تا کالاهای بیشتری اعم از فرزندان و سایر کالاها را با توجه به بودجه محدود خود مصرف کند. در این حالت، مطلوبیت خانواده برابر با مطلوبیت حاصل از مصرف فرزندان (منافع حاصل از فرزندآوری) و دیگر کالاهاست. به عبارت دقیق‌تر، کالاهایی که زوجین می‌توانند بخرند، شامل تعداد فرزند زنده، کیفیت بچه (شامل سلامت و آموزش کالاهای متداول و خدمات) است (گیلیس و همکاران، ۱۹۹۸). در این مدل محدودیت خانواده‌ها، زمان و هزینه خرید کالاها و خدمات است (فلوپ، ۱۹۷۷). بکر سعی کرده با استفاده از این مدل مسئله کاهش باروری را تبیین کند. به اعتقاد وی، در دنیای کنونی هزینه فرزندان در حال افزایش است؛ افزایش هزینه مزبور به‌صورت

خاص متأثر از افزایش هزینه فرصت والدین است؛ بدین معنا که زمانی که صرف بچه‌داری می‌شود، ارزش بیشتری از گذشته دارد. با توجه به افزایش هزینه کیفیت بچه‌ها (هزینه‌ای که باید صرف آموزش، بهداشت و سایر موارد شود)، بسیاری از والدین با سرمایه‌گذاری زیاد در کودکان مخالف می‌باشند؛ آنها حاضرند پول بیشتری را برای فرزندان کمتر هزینه کنند (گیلیس و همکاران، ۱۹۹۸). به نظر فلوپ، مدل بکر بیان می‌کند که با توجه به افزایش ارزش وقت زنان، خانواده‌ها ترجیح می‌دهند فرزندان کمتر با کیفیت بیشتر داشته باشند (فلوپ، ۱۹۷۷)؛ منظور از فرزند باکیفیت‌تر نیز بچه سالمی است که خوب تحصیل کند و سایر خصوصیات خوب را داشته باشد. از نظر بکر، افزایش درآمد باعث تغییر در کسب تعداد فرزندان و کیفیت فرزندان می‌شود، بر این اساس، ثروتمندان فرزندان کمتر باکیفیت بالا و فقرا فرزندان بیشتر باکیفیت پایین‌تری دارند. بکر گسترش وسایل پیشگیری از حاملگی را نیز در کاهش باروری مؤثر می‌داند.

روش تحلیل تطبیقی

تحلیل تطبیقی کیفی روشی است که توسط چارلز ریگین در سال ۱۹۸۷ به منظور رفع مشکل جامعه‌شناسان کلان در استنباط علت از مشاهدات اندک مطرح شد؛ روشی که از جمله تأثیرگذارترین نوآوری‌های اخیر در روش‌شناسی علوم اجتماعی به شمار می‌رود. این روش در آغاز توسط تعداد انگشت شماری از جامعه‌شناسان سیاسی به کار گرفته شد. ولی از آن پس این روش نفوذ زیادی بر علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، اقتصاد و تجارت، مدیریت و سازمان، مطالعات حقوقی و جرم‌شناسی، آموزش، انسان‌شناسی، پزشکی گذاشت (احمدی و حاجی هاشمی، ۱۳۹۴).

گذار از نظریه‌های عمومی به نظریه‌های ساختاری در حوزه جامعه‌شناسی انقلاب و تحولات اجتماعی توجه به روش و تحلیل تطبیقی را دو چندان ساخته است. گزینش واحدهای کلان و بزرگ در این روش، معمولاً حجم محدودی دارند؛ مسئله حجم واحدها یا نمونه‌ها نکته‌ای اساسی و مهم است. منطق پژوهش تطبیقی در درجه نخست بر این نکته تأکید دارد که رویکرد مکانیکی و ساده‌انگارانه نسبت به جهان اجتماعی با ماهیت واقعیت‌های جهان سازگاری ندارد. این منطق بر پیکربندی و درک روابط زنجیره‌ای و واکنشی در قالب رویکرد مسیر وابسته برای تحلیل‌های اجتماعی و تاریخی تأکید دارد؛ بر این اساس، آثار و پیامدهای بزرگ را همیشه نمی‌توان برحسب فرایندهای کوتاه‌مدت، منحصر به فرد، متوازن و پیش‌بینی‌پذیر تبیین کرد؛ بلکه باید سیر تحول را زنجیره‌ای و احتمال‌گرایانه بررسی کرد (غفاری، ۱۳۸۸).

پیشینه مطالعات داخلی

دمنه و فاطمی (۱۳۹۹) در پژوهش «بررسی ترجیحات والدین در مورد کمیت و کیفیت فرزندان: مطالعه موردی جامعه شهری ایران در بازه ۱۳۸۵-۱۳۹۰» به بررسی رابطه علیت در نظریه کمیت - کیفیت بکر در دیبات اقتصاد باروری پرداخته‌اند؛ آنها با هدف مطالعه رابطه اندازه خانواده و کیفیت آن، به بررسی تأثیر اندازه خانواده و ترتیب تولد فرزندان بر دستاوردهای تحصیلی فرزندان، پرداخته‌اند.

محمودی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «اقتصاد و باروری (نظریه‌ها و نقدها)» با بررسی نظریه‌های مهم اقتصادی در موضوع باروری از زمان آدم/اسمیت تا دوران معاصر، تقسیم‌بندی مناسبی از این نظریه‌ها ارائه کرده‌اند. براساس یافته‌های این پژوهش، تقسیم‌بندی این نظریه‌ها به خرد و کلان بهترین تقسیم‌بندی برای این موضوع است؛ همچنین نظریه‌های خرد استحکام نظری بیشتری دارند.

مهربانی (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی مقایسه‌ای الگوها و مکاتب اقتصاد باروری با به‌کارگیری داده‌های ایران» بیان می‌کند که مکتب شیکاگو - لمبیا با مدد از نظریه اقتصادی محض نئوکلاسیک، رفتار باروری را به‌مانند تقاضا برای یک کالا تحلیل می‌کند؛ در این تحلیل متغیر کلیدی قیمت زمان والدین است؛ متغیری که به‌مثابه عاملی مهم در تعیین قیمت فرزند در نظر گرفته می‌شود. این در حالی است که مکتب پنسیلوانیا با ساختن ملغمه‌ای از نظریه اقتصادی و جامعه‌شناسی به تبیین رفتار باروری از زاویه عرضه می‌پردازد؛ در این رویکرد درآمد نسبی متغیر محوری است. شواهد به‌دست‌آمده از ایران دلالت بر صحت ادعای هر دو مکتب دارد.

توکلی (۱۳۹۵) در کتاب *اقتصاد جمعیت (از اقتصاد متعارف تا اقتصاد مقاومتی)* نظریه‌های متعارف و اسلامی در زمینه اقتصاد جمعیت را مطرح می‌کند؛ وی کاهش جمعیت را متغیری می‌داند که باعث کاهش تاب‌آوری و مقاومت اقتصاد در برابر تکانه‌های داخلی و خارجی می‌شود.

اسلامی (۱۳۹۲) در مقاله «مطلوبیت افزایش جمعیت مسلمان از نگاه فقهی» بیان می‌دارد که مطلوبیت شرعی افزایش جمعیت مسلمان و تحقق آن به‌عنوان سیاست کلی نظام، تنها با تشکیل خانواده و ترغیب به فرزندآوری بیشتر است. وی با ارائه دو دسته ادله شرعی، این فرضیه را اثبات می‌کند: دسته اول، آیات و روایات مربوط به مسائل خانواده است؛ و دسته دوم، ادله‌ای است که به امور دیگری همچون بیان نعمت‌های دنیوی و وصف جامعه اسلامی به عزت‌مداری و مانند آن می‌پردازد.

پیشینه مطالعات خارجی

ال. لورر (۲۰۰۸) در مقاله «سن ازدواج و بی‌ثباتی زناشویی: بررسی مجدد فرضیه بکر - لنذر - مایکل» نتیجه می‌گیرد که برخلاف پیش‌بینی مدل بکر (۱۹۷۳)، زمانی که سایر عوامل ثابت نگه داشته می‌شوند، جفت‌گیری مثبت براساس دستمزد وجود دارد. لام (۱۹۸۸) توضیحی برای این نظم تجربی ارائه می‌دهد. او این ایده را توسعه می‌دهد که مصرف مشترک کالاهای عمومی، منبع مهمی از منافع حاصل از ازدواج، به دلیل بازدهی از سوی همسران که تقاضاهای مشابهی برای کالاهای عمومی دارند، تمایل به جفت‌گیری مثبت از طریق دستمزد را ایجاد می‌کند.

برگمن (۱۹۹۵) در مقاله «نظریه بکر در مورد خانواده: نتیجه‌گیری‌های نادرست» بیان می‌کند که نظریه اقتصادی در مورد خانواده، باید درک ما را از پدیده‌های مورد مطالعه افزایش دهد و ما را قادر به مداخله اثربخش در موارد نامطلوب کند. به‌نظر وی، همه نظریه‌های اقتصاد خانواده در رسیدن به این هدف ناکام بودند؛ برای نمونه، آخرین ویرایش نظریه خانواده بکر به نتایج ظاهراً مضحکی منتهی می‌شود. این نوع نظریه‌پردازی، مانند تقریباً تمام نظریه‌های

نوئوکلاسیک، به این نتیجه می‌رسد که نهادهای تصویرشده خوش‌خیم می‌باشند و مداخله دولت در بهترین حالت بی‌فایده و احتمالاً مضر خواهد بود؛ اما لزوماً این‌طور نیست.

لی (۲۰۱۵) در مقاله «بکر و گذار جمعیتی» عنوان می‌کند که بکر فرض می‌کند که با ثابت ماندن قیمت‌ها هم‌کمیّت و هم‌کیفیت کودکان دارای کشش درآمدی مثبت است. با این‌حال، از آنجاکه درآمد با رشد و توسعه اقتصادی افزایش می‌یابد، تقاضا برای کیفیت انعطاف‌پذیرتر و با سرعت بیشتری افزایش می‌یابد. در نتیجه، افزایش تقاضا برای کیفیت، قیمت سایه کودک را به اندازه کافی افزایش می‌دهد، پدیده‌ای که منجر به کاهش واقعی مقدار یا تعداد کودکان درخواست شده می‌شود.

دوپکه (۲۰۱۵) در مقاله «گری بکر در مورد کمیّت و کیفیت کودکان» ابراز می‌دارد که قبل از گری بکر، انتخاب باروری به طور گسترده‌ای خارج از حوزه تحلیل اقتصادی در نظر گرفته می‌شد. جدا از سنت فکری، یکی از دلایل این امر این بود که داده‌های مربوط به باروری بلافاصله مکانیسم اقتصادی را پیشنهاد نمی‌کرد. در کشورهای صنعتی، حتی با وجود افزایش درآمد خانواده‌ها، باروری در طول زمان به شدت کاهش یافته است. به طور مشابه، نتایج بسیاری از مطالعات روی داده‌های مقطعی، بیانگر آن است که رابطه بین درآمد خانواده و باروری ثابت و یا کاهشی است. برای بسیاری از ناظران، این مشاهدات حاکی از آن است که «طعم» کودکان به‌مرور زمان از بین رفته است؛ بر این اساس، خانواده‌های پردرآمد نسبت به فقرا ارزش کمتری برای فرزندآوری قائل می‌باشند.

ریو (۲۰۱۸) در مقاله «اقتصاد جمعیت گری بکر: تولیدمثل و بیوپولیتمیک نئولیبرال» استدلال می‌کند که نظریه باروری گری بکر، اقتصاددان مکتب شیكاگو، زیربنای عقلانیت معاصر حاکم بر جمعیت جهان است. این مقاله با تکیه بر نقدهای فمینیستی سیاست زیستی، بازتولید را حلقه مفقوده در نظریه بکر می‌داند. به نظر وی، بکر، نظریه‌های کلان اقتصادی باروری را با پیوند زدن تولیدمثل، و در نتیجه الگوهای جمعیتی به تصمیم شخصی افراد برای بیشینه‌سازی مطلوبیت، به چالش کشید.

در این مقاله تلاش می‌کنیم با استفاده از دستاوردهای پژوهش‌های پیشین به بررسی مبانی اقتصاد جمعیت از منظر مکتب شیكاگو در مقایسه با آموزه‌های قرآنی بپردازیم. نوآوری پژوهش حاضر، رویکرد تحلیل تطبیقی دیدگاه جمعیتی مکتب شیكاگو و قرآن کریم می‌باشد.

۲. مبانی اقتصاد جمعیت از منظر مکتب شیكاگو

نظریه اقتصاد جمعیت مکتب شیكاگو بخصوص نظریه گری بکر در زمینه ازدواج و فرزندآوری مبتنی بر مبانی خاصی است که در ادامه تحلیل می‌شود؛ تحلیلی که پیش‌نیاز مقایسه تطبیقی مبانی اقتصاد جمعیت از منظر مکتب شیكاگو و آموزه‌های قرآن است:

۲-۱. تحلیل اقتصادی باروری

قبل از گری بکر، تحلیل باروری خارج از حوزه تحلیل اقتصادی در نظر گرفته می‌شد. جدا از سنت فکری، یکی از دلایل این امر این بود که داده‌های مربوط به باروری حاکی از نوعی مکانیسم اقتصادی نبود. در کشورهای صنعتی،

حتی با وجود افزایش درآمد خانواده‌ها، باروری در طول زمان به شدت کاهش یافته بود. بسیاری از مطالعات بر روی داده‌های مقطعی، نیز بیانگر رابطه ثابت یا حتی کاهشی بین درآمد خانواده و باروری بود. برای بسیاری از ناظران، این مشاهدات حاکی از آن بود که «ذلت» بردن از کودکان به مرور زمان کاهش یافته است و خانواده‌های پردرآمد نسبت به افراد فقیر ارزش کمتری برای فرزندآوری قائل می‌باشند. با این وجود، گری بکر با ارائه نظریه انتخاب باروری (بکر، ۱۹۶۰) مدلی اقتصادی ارائه داد که در آن کودکان مشابه کالاهای مصرفی بادوام مانند اتومبیل یا خانه تلقی می‌شوند. در نگاه او، والدین هم از کمیت فرزند (یعنی تعداد فرزندان) و هم از کیفیت کودکان مطلوبیت و سودمندی کسب می‌کنند؛ مطلوبیتی که براساس مبلغی که بر هر کودک هزینه می‌کنند، آشکار می‌شود. بکر اختصاص اتاق خواب مجزا به فرزندان، فرستادن آنها به مهد کودک و کالج خصوصی را نمونه‌هایی از انتخاب‌های کیفی در مورد کودک قلمداد می‌کند. بکر در کارهای بعدی به موضوع تغییر سلیقه در انتخاب کیفی در مورد فرزندان نیز می‌پردازد.

۲-۲. کشش تقاضا برای کودکان

از نظر بکر، کشش درآمدی نسبت به کمیت فرزند کم و کشش درآمدی نسبت به کیفیت فرزند بالاست؛ این ادعا این گونه مستدل شده که فرزند همانند سایر کالاهای بادوام مصرفی مانند اتومبیل و خانه است؛ وقتی خانواده‌ها ثروتمندتر می‌شوند، در بیشتر موارد، تعداد بیشتری ماشین یا خانه نمی‌خرند، بلکه به دنبال کیفیت بالاتر می‌باشند (به جای شورت اتومبیل بی ام و می‌خرند؛ خانه‌ای با اتاق خواب و حمام بیشتر خریداری می‌کنند). بر این اساس، بکر نتیجه می‌گیرد که کشش درآمد برای کیفیت کودک (یعنی هزینه برای هر کودک) باید بالا باشد، در حالی که کشش کمیت (یعنی تعداد فرزندان) باید کم باشد.

بکر علاوه بر درآمد خانوار و هزینه‌های فرزندان، آگاهی از کنترل تولد (یا فقدان آن) را نیز به عنوان یک عامل تعیین‌کننده احتمالی باروری در نظر می‌گیرد. حتی قبل از گسترش روش‌های مدرن کنترل بارداری، زوجها راه‌هایی برای محدود کردن آن داشتند. تعداد تولدها، از طریق اقداماتی مانند به تأخیر انداختن سن ازدواج، کاهش تناوب رابطه جنسی در طول ازدواج، یا به‌طور کلی پرهیز از زندگی مشترک کنترل می‌شد. با این حال، بکر در مقاله خود در سال ۱۹۶۰ این احتمال را می‌پذیرد که همه زوجها به طور یکسان در کنترل باروری مهارت ندارند و ادعا می‌کند که دانش کنترل تولد با افزایش درآمد خانواده تقویت می‌شود. در نظریه وی، رابطه بین درآمد و باروری معمولاً مثبت است (البته با شیب کم)، اما رابطه بین درآمد و باروری تحقق یافته در ابتدا رو به کاهش است؛ زیرا خانوارهای کم‌درآمد کمتر در کنترل باروری موفق می‌باشند.

۲-۳. تمرکز بر رابطه بین کمیت و کیفیت کودک

گری بکر، کیفیت کودک را با هزینه خانواده برای هر کودک وارد مدل می‌کند. این بدان معناست که اگر کیفیت کودک افزایش یابد (هزینه بیشتر برای هر کودک)، افزایش کمیت (فرزندان بیشتر) گران‌تر می‌شود. برعکس، اگر کمیت افزایش یابد، افزایش کیفیت نیز پرهزینه‌تر می‌شود؛ زیرا هزینه کیفیت به هر کودک تعلق می‌گیرد. در نظریه

اولیه بکر، مبادله بین کمیّت و کیفیت فرزند به صورت ضمنی مطرح شده بود؛ مقاله ۱۹۶۰ وی حاوی تحلیل رسمی در این زمینه نبود. یک از لوازم مهم مبادله بین کمیّت و کیفیت از طریق محدودیت بودجه این است که کشش درآمدی باروری می تواند منفی باشد؛ حتی اگر کمیّت و کیفیت کودکان به صورت مجزا کالایی معمولی (نرمال) باشد. اگر کیفیت کودک نرمال باشد، افزایش درآمد باعث افزایش کیفیت می شود. افزایش کیفیت کودک، به نوبه خود، قیمت سایه کمیّت کودک را افزایش می دهد. بنابراین، اثر خالص بر کمیّت کودک، ترکیبی از اثر درآمدی مستقیم (مثبت اگر کمیّت فرزند یک کالای عادی باشد) و اثر جایگزینی منفی است.

بکر در تحلیل های بعدی خود با تکیه بر ایده هایی از «نظریه تعاملات اجتماعی» بین کیفیت کودک و ورودی های والدین نیز ارتباط برقرار می کند که به مقولاتی همچون توانایی های موروثی و سرمایه گذاری های عمومی در کودکان مرتبط است (بکر، ۱۹۷۴؛ بکر و تومز، ۱۹۷۶). یکی از پیامدهای حضور موقوفه ها این است که کشش درآمدی کیفیت فرزند در سطوح پایین درآمد بیشتر است؛ زیرا برای والدین کم درآمد، وقف کسری بزرگتر از کیفیت کل فرزندان را نشان می دهد. بکر و تومز (۱۹۷۶) نشان می دهند که این ویژگی می تواند یک رابطه U شکل بین درآمد و باروری ایجاد کند؛ حتی اگر کشش های درآمدی با توجه به کمیّت فرزند و کیفیت کل فرزند (مجموع وقف و سرمایه گذاری والدین) برابر و ثابت باشد. بکر و تومز (۱۹۷۶) همچنین پیش بینی های این نظریه را مورد بحث قرار می دهند که آیا موقوفات کودکان به درآمد والدین بستگی دارد، و تأثیر آن را در نظر می گیرند.

۴-۲. پیوند انتخاب باروری با رشد اقتصادی

گری بکر، در کار مشترک با رابرت بارو، نظریه اقتصادی باروری را به نظریه رشد اقتصادی مرتبط کرد. بکر و بارو (۱۹۸۸) باروری را در یک مدل صریح بین نسلی تحلیل می کنند؛ در این مدل والدین نوع دوست از تعداد فرزندان خود و سودمندی کودکان سودمندی کسب می کنند؛ این امر نوعی «سودمندی سلسله ای» والدین از فرزند را القا می کند که به سودمندی فرزندان، سودمندی نوه ها و غیره بستگی دارد. بهره وری افراد دارای دو جزء توانایی ذاتی (مانند قدرت بدنی خام) و سرمایه انسانی اکتسابی است. به طور شهودی، در سطوح پایین سرمایه انسانی، سرمایه انسانی اکتسابی بخش کوچکی از درآمد را تشکیل می دهد، به طوری که درصد افزایش معینی در سرمایه انسانی اکتسابی، درآمد را به میزان کمی افزایش می دهد.

۳. مبانی اقتصاد جمعیت از منظر آموزه های قرآن کریم

بررسی مبانی اقتصاد جمعیت از منظر آموزه های قرآن کریم مستلزم استفاده از دیدگاه های مفسران و قرآن شناسان است؛ مبانی مزبور را می توان در محورهای آتی تبیین کرد:

۳-۱. ازدواج، بنیان مهم و محبوب الهی در جوامع انسانی و عامل توسعه رزق

از نظر اسلام، ازدواج عامل تکامل انسان، راه صحیح رضای غریزه جنسی و موجب بقای نسل است. قرآن نهاده شدن ازدواج در خلقت را از جمله آیات الهی می داند: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ

مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم: ۲۱)؛ و از نشانه‌های او، اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان، مودت و رحمت قرار داد.

علامه طباطبائی در *المیزان* می‌نویسد: یکی از روشن‌ترین جلوه‌گاه‌ها و موارد خودنمایی مودت و رحمت، جامعه کوچک خانواده است؛ چون زن و شوهر در محبت و مودت ملازم یکدیگرند، و این دو با هم و مخصوصاً زن، فرزندان کوچکتر را رحم می‌کنند، چون در آنها ضعف و عجز مشاهده می‌کنند، و می‌بینند که طفل صغیرشان نمی‌تواند نیازهای ضروری زندگی خود را تأمین کند، لذا آن محبت و مودت وادارشان می‌کند به اینکه در حفظ و حراست، و تغذیه، لباس، منزل، و تربیت او بکوشند؛ اگر این رحمت نبود، نسل بکلی منقطع می‌شد، و هرگز نوع بشر دوام نمی‌یافت (طباطبائی، ۱۳۶۰، ج ۱۶، ص ۲۴۷).

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در *تفسیر نمونه* بیان می‌دارد که آیه ۲۱ سوره «روم» بخش دیگری از آیات انفسی را که در مرحله بعد از آفرینش انسان قرار دارد، مطرح می‌کند. از آنجاکه ادامه پیوند میان همسران، نیاز به یک جاذبه و کشش قلبی و روحانی دارد، خداوند می‌فرماید بین زن و شوهر مودت و رحمت قرار داد: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً». از این رو کسانی که به این سنت الهی پشت‌پا می‌زنند، وجود ناقصی دارند؛ چراکه یک مرحله تکاملی آنها متوقف شده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۵۳، ج ۲۶، ص ۱۸).

قرآن به مسلمانان توصیه می‌کند که مردان و زنان بی‌همسر را همسر دهند و فقر را مانع ازدواج قرار ندهند که خداوند آنها را حمایت می‌کند: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (نور: ۳۲)؛ [مردان و زنان] بی‌همسران و غلامان و کنیزان شایسته خود را همسر دهید؛ اگر تهیدست‌اند، خدا آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌کند؛ و خدا بسیار عطاکننده و داناست. علامه طباطبائی در تفسیر این آیه بیان می‌دارد که در این آیه به مؤمنان دستور می‌دهد که مقدمات ازدواج جوانان مجرد را که صلاحیت ازدواج دارند، برده باشند یا آزاد، فراهم کنند؛ سپس خداوند وعده نیکویی می‌دهد به اینکه از فقر نترسند و مطمئن باشند که خداوند آنها را بی‌نیاز می‌کند و وسعت رزق می‌دهد. خداوند وسعت‌دهنده و داناست؛ چون رزق تابع صلاحیت مرزوق است، خداوند بر طبق علم و آگاهی خود روزی بندگان را تقدیر می‌کند (طباطبائی، ۱۳۶۰، ج ۱۵، قسمت ۶).

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در تفسیر این آیه می‌نویسد: از آنجاکه یک عذر تقریباً عمومی و بهانه همگانی برای فرار از ازدواج و تشکیل خانواده مسئله فقر و نداشتن امکانات مالی است، قرآن به این شبهه این‌گونه پاسخ می‌دهد: از فقر و تنگدستی آنها نگران نباشید و در ازدواجشان بکوشید؛ چراکه «اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند آنها را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۵۳، ج ۱۴، ص ۴۵۶).

بنابراین تفاسیر و صراحت کلام قرآن کریم در رابطه مستقیم ازدواج و بی‌نیازی، می‌توان گفت عملاً از دیدگاه قرآن کریم، رویکرد هزینه - فرصتی در ازدواج و فرزندآوری مردود بوده و نوعی شرک و کفر به وعده خداوند متعال محسوب می‌گردد.

۳-۲. ازدواج عامل حفظ انسب

ازدواج و رعایت مقررات آن، نسب را حفظ می‌کند. در اسلام، حفظ نسب، پایه احکام و حقوق فراوانی است. بعضی از احکام فقهی، بر شناخت رابطه فرزند با پدر و مادر یا بر شناخت نسبت‌های فAMILIی دیگر، مبتنی است. تبعیت فرزند از پدر و مادر در کفر و اسلام، در طهارت و نجاست، در بردگی و حریت، ربا بین پدر و فرزند، قصاص نشدن پدر در قتل فرزند، مقبول نبودن شهادت پسر علیه پدر، وجوب قضای نمازهای میت بر پسر ارشد، مسائل ارث، ولایت پدر و جد، حقوق طرفینی مانند حق حضانت و نفقات، عاق والدین و اطاعت از آنها و مسائل اخلاقی مانند صلہ رحم، هبه به اقارب، عقیقه فرزند و مسائل فراوان دیگر، بر حفظ انسب متوقف است. لزوم انتظار زن برای ازدواج دوباره پس از وفات شوهر به مدت چهار ماه و ده روز (بقره: ۲۳۴)، ضرورت عده زن به مدت سه دوره پاکی پس از طلاق (بقره: ۲۲۸) و وجوب انتظار زن باردار برای ازدواج مجدد تا هنگام وضع حمل (طلاق: ۴)، حرمت ازدواج با زن شوهردار (نساء: ۲۴) و حرمت زنا (اسراء: ۳۲) نیز مقرراتی در راستای حفظ نسب است.

۳-۳. ازدواج بستر حفظ نوع بشر

طبق بیان قرآن در آیه ۱۱ سوره «شوری»، ازدواج وسیله‌ای برای تولید و بقای نسل در انسان و حیوان است: «جعل لکم من انفسکم ازواجاً و من الانعام ازواجاً یذروکم فیه» (شوری: ۱۱). در این آیه، عبارت «یذروکم فیه» بیانگر تکثیر نسل انسان است، در این جهت، میان انسان، چهارپایان و گیاهان تفاوتی نیست. خداوند متعال در آیه ۱ سوره «نساء» می‌فرماید: پروردگار، شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را نیز از او خلق کرد، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را پراکنده ساخت. در آیه ۷۲ سوره «نحل» نیز چنین آمده است: از همسرانتان برای شما فرزندان و نوه‌ها قرار داد. قرآن، بقای نسل انسان و اجتماع مدنی را به ازدواج منوط می‌داند و روی آوردن به زنا و لواط را نابودکننده راه بقای نسل می‌شمارد: «و لا تقرّبوا الزنی انه کان فاحشه و ساء سبیلاً» (اسراء: ۳۲)، «انکم لتأتون الرجال و تقطعون السبیل» (اعراف: ۸۱)؛ زیرا با رواج راه‌های نامشروع، رغبت به نکاح کم می‌شود؛ جاذبه‌اش از بین رفته، فقط بار تأمین مسکن و نفقه و به دنیا آوردن اولاد و تربیت آنان، باقی می‌ماند. در نتیجه، آسان‌ترین راه‌های اشباع غرایز که نامشروع است، رایج می‌شود و هدف بقای نسل، رنگ می‌بازد.

ترک ازدواج و جلوگیری از فرزند و تحریم حلال‌های الهی، باطل‌گرایی و کفران نعمت است (قرآنی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۵۳). از آنجاکه وجود همسر و فرزندان اساسی تکوینی دارد و جامعه بشری و بقایش بدان وابسته است، باعث تحقق تعاون و کمک میان افراد بشری می‌شود؛ کفران این نعمت باعث هلاکت جامعه انسانی می‌شود؛ یعنی اگر انسان نعمت تشکیل خانواده را کفران کند و به جای آن روش‌های دیگری برای زندگی برگزیند، هیچ رابطه دیگری جایگزین آن نخواهد شد و جمعیت بشر متلاشی گشته و هلاکت نوع انسان قطعی خواهد بود (طباطبائی، ۱۳۶۰، ج ۱۲، بخش ۳۲). با توجه به تفاسیر آیات قرآن مجید، خداوند متعال برخلاف نظریه گری بکر، نگاه کالایی و ابزاری به ازدواج و فرزند را کفران نعمت می‌داند و برای آن مجازات هلاکت قطعی در نظر گرفته است.

۳-۴. دستور دین به داشتن فرزندان صالح

یکی از خواسته‌های غریزی انسان، نیاز فطری به پدر و مادر شدن است؛ پاسخ به این خواسته با ازدواج و داشتن فرزند تأمین می‌شود؛ زیرا اصل تولید و تکثیر، از راه‌های غیرمشروع نیز ممکن است؛ ولی در سایه ازدواج، نسلی دارای اصل و نسب پدید می‌آید. قرآن در آیاتی، فرزند را زینت زندگی دنیا شمرده که بیانگر رغبت انسان به داشتن فرزند و برقرار شدن رابطه پدر یا مادر و فرزند است «المال و البنون زينة الحياة الدنيا» (کهف: ۴۶). داشتن فرزند به صورت ثمره ازدواج، با تعبیرهای گوناگونی در قرآن آمده است. خداوند متعال در آیه ۲۲۳ سوره «بقره» می‌فرماید: «نساوکم حرث لکم فاتوا حرثکم انی سئتم واتقوا الله»؛ در این آیه تأکید شده که فرصت‌ها برای تولید و پرورش فرزندان صالح بهره‌گیرد. در تفسیر این آیه عنوان شده که زنان وسیلهٔ هوسبازی نیستند، بلکه رمز بقای نسل بشر می‌باشند. پس لازم است در آمیزش جنسی، هدف انسان تولید یک نسل پاک باشد؛ نسلی که ذخیره قیامت است؛ در چنین لحظات و حالاتی نیز مناسب است هدفی مقدس دنبال شود. جملهٔ «وَ اتَّقُوا اللَّهَ» هشدار می‌دهد که از راه‌های غیرمجاز، بهره جنسی نبرید و به نحوی حرکت کنید که در قیامت سرافراز باشید و اولاد و نسلی را تحویل دهید که مجسمهٔ عمل صالح و خیرات آن روز باشند (قرآنی، ۱۳۷۴، ج ۱؛ ص ۳۵۱) در این آیه زنان تشبیه به مزرعه شده‌اند؛ این تشبیه ممکن است برای بعضی سنگین آید که چرا اسلام دربارهٔ نیمی از نوع بشر چنین تعبیری کرده است؛ در حالی که نکته باریکی در این تشبیه نهفته است؛ قرآن با این تعبیر می‌خواهد ضرورت وجود زن در اجتماع انسانی را بیان کند؛ براساس این بیان زن وسیله اطفاء شهوت و هوسرانی مردان نیست؛ بلکه وسیله‌ای برای حفظ حیات نوع بشر است. این سخن در برابر آنها که نسبت به جنس زن همچون یک بازیچه یا وسیله هوسبازی می‌نگرند، هشدار می‌دهد؛ محسوب می‌شود. سپس در ادامه آیه می‌افزاید: «با اعمال صالح و پرورش فرزندان صالح، آثار نیکی برای خود از پیش بفرستید» (وَ قَدِّمُوا لَآنْفُسِكُمْ). این فراز آیه اشاره به این دارد که هدف نهایی از آمیزش جنسی، لذت و کامجویی نیست؛ بلکه هدف باید ایجاد و پرورش فرزندان، شایسته باشد؛ افراد با فرزندآوری، فرزند را به‌عنوان یک ذخیره معنوی برای فردای قیامت از پیش می‌فرستند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۲۰۳).

با توجه به آیات مورد اشاره، فرزندآوری برخلاف نگاه کمیّت - کیفیت مکتب شیکاگو، یک امر مقدس و یک تکلیف الهی در ازدواج است که می‌بایست دنبال گردد؛ امری که از جمله موارد مؤثر در سعادت اخروی افراد است.

۳-۵. جایگاه فرزندآوری و افزایش جمعیت در اسلام

نکته مشترک در آموزش‌های کلیه ادیان، سفارش به ازدیاد پیروان و آوردن اولاد است. البته در دوران نزول ادیان با عنایت به تأثیر نیروی انسانی در درآمدزایی و دفاع از حریم خاندان و سرزمین، این سفارش کاملاً منطقی و معقول است. بی‌تردید، آئین اسلام بلکه تمامی ادیان آسمانی، پیروان خود را به افزایش جمعیت با ایمان و شایسته، به اندازه‌ای که در توان آنان باشد، فرامی‌خواند. در قرآن آیات متعددی در مورد فرزند وجود دارد؛ از مجموع این آیات چنین برداشت می‌شود که فرزندان، نعمت‌های الهی نزد والدین می‌باشند و همانند سایر نعمت‌های الهی، هم

می‌توان با استفاده صحیح از آنها در مسیر تکامل و هدایت خود و آنها از ایشان بهره جست و هم می‌توان با عدم استفاده صحیح از آنها خود و آنها را به خاک مذلت نشانند.

در قرآن کریم اصل وجود فرزند به‌عنوان نعمت الهی یاد شده است. خداوند متعال در آیه ۷۲ سوره «نحل» می‌فرماید: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَرْوَاجِكُمْ بَيْنَ وَحَفْدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ»؛ خدا برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد و از چیزهای پاکیزه به شما روزی بخشید آیا [باز هم] به باطل ایمان می‌آورید و به نعمت خدا کفر می‌ورزید». همچنین، در آیه ۴۶ سوره «کهف» از فرزندان به‌عنوان زینت زندگی یاد شده و آمده است: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا»؛ مال و پسران زیور زندگی دنیایند و نیکی‌های ماندگار از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید [نیز] بهتر است.

هرچند مال و فرزند می‌تواند زینت دنیا باشد، اما اینها اموری فریبنده و زود گذر می‌باشند که آن منافع و آمالی را که انسان از آنها انتظار دارد، برآورده نمی‌سازند؛ اما اعمال شایسته و صالح برای انسان در نزد خدا محفوظ است و برای او باقی می‌ماند و این‌گونه اعمال نزد خدا ثواب بهتری دارد، چون خداوند در قبال آنها به فرد انجام‌دهنده بهترین پاداش را می‌دهد (طباطبائی، ۱۳۶۰، ج ۳، ۱۳، قسمت ۱۵).

خداوند متعال مال و فرزند را دو رکن اساسی زندگی دنیا قلمداد کرده و می‌فرماید: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (کهف: ۴۶)؛ اموال و فرزندان زینت حیات دنیا می‌باشند. فرزندان همانند شکوفه‌ها و گل‌هایی می‌باشند که بر شاخه‌های درخت آشکار می‌شوند؛ زودگذرند، کم‌دوامند و اگر از طریق قرار گرفتن در مسیر «الله» رنگ جاودانگی نگیرند، بسیار بی‌اعتبارند. این آیه انگشت روی دو بخش از مهم‌ترین سرمایه‌های زندگی دنیا یعنی «نیروی اقتصادی» و «نیروی انسانی» گذاشته است. در ادامه خداوند می‌فرماید: «باقیات صالحات (یعنی ارزش‌های پایدار و شایسته) نزد پروردگارت ثوابش بهتر و امیدبخش‌تر است» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۵۳، ج ۳، ص ۴۷).

با اندیشه و تدبیر در آیه ۴۶ سوره «کهف» درمی‌یابیم که یکی از ارزشمندترین نعمات دنیایی خداوند متعال به انسان‌ها، فرزندان می‌باشند. خداوند در این آیه فرزند را زینت حیات دنیا می‌داند و از اشتیاق و تمایل فطری انسان‌ها به فرزند سخن می‌گوید. در مقابل، نگاه مکتب شیكاگو به فرزند نگاهی مادی است؛ در این رویکرد فرزند به هیچ عنوان نعمت الهی در نظر گرفته نمی‌شود؛ از نگاه مکتب شیكاگو، در فرزندآوری تمایلات مالی دارای اولویت نسبت به تمایل و اشتیاق فطری انسان می‌باشد.

در آیه ۷۱ سوره «هود» نیز از فرزند به‌عنوان بشارتی برای پدر و مادر یاد شده و آمده است: «وَأْمُرْ أَتَاهُ فَآتِمَّةً فَصَحِيكْتَ فَبَشِّرْهَا يَا سَحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ»؛ زن او ایستاده بود خندید پس وی را به اسحاق و از پی اسحاق به یعقوب مژده دادیم. در آیات ۵۱-۵۳ سوره «حجر» در این رابطه آمده است: «وَنَبِّئْهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجَلُونَ قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ»؛ و از مهمانان ابراهیم به آنان خبر ده، هنگامی که بر او وارد شدند و سلام گفتند [ابراهیم] گفت ما از شما بی‌مناکم، گفتند مترس که ما تو را به پسری دانا مژده می‌دهیم.

با توجه به این آیات مورد اشاره، فرزند یک مژده و بشارت الهی می‌باشد؛ تعداد فرزند بیشتر باعث مسرت و شادمانی بیشتر و نیز افزایش نعمات خداوند متعال می‌شود. براساس این مضامین قرآنی، نگاه کالایی به فرزند امری مذموم و خلاف نص صریح آیات قرآن می‌باشد.

۴. تحلیل تطبیقی مبانی اقتصاد جمعیت از منظر مکتب شیکاگو و قرآن

با جمع‌بندی آیات مرتبط با ازدواج و فرزندآوری در قرآن کریم درمی‌یابیم که فرزند یک مژده و بشارت الهی و یکی از ارزشمندترین نعمت‌های خداوند متعال به انسان است؛ نعمتی که از آن با عنوان زینت حیات دنیا یاد شده است؛ انسان‌ها فطرتاً تمایل و اشتیاق و علاقه به فرزندآوری دارند. همچنین ازدواج یک امر مقدس و تکلیف الهی است که در سعادت اخروی بشر مؤثر می‌باشد؛ خداوند هر کس تجرد و کفران نعمت فرزند را پیشه کند، به هلاکت قطعی انذار می‌دهد. همچنین ازدواج عامل توسعه رزق و رفع فقر می‌باشد. فرزندآوری باعث تأمین نیروی کار بانشاط و جوان و تأمین منابع انسانی در مسیر پیشرفت و توسعه است؛ در نگاه قرآنی، ترس از ازدواج به خاطر موانع مالی، شرک تلقی می‌گردد.

در مقابل نگاه مکتب شیکاگو به مقوله ازدواج و فرزندآوری، برگرفته از نگاه بازاری است؛ نگاهی که در آن فرزند نوعی کالا تصور می‌شود. مکتب شیکاگو با ارائه نظریه کمیت - کیفیت جمعیت، رسماً منطق فرزندآوری را براساس هزینه فرصت اقتصادی استوار می‌کند و مخالف تعداد بالای فرزند در یک خانواده می‌باشد.

ادبیات اقتصاد جمعیت در مکتب شیکاگو تکیه بر هزینه فرصت فرزندآوری و نگاه کالایی و مادی به فرزند دارد. فرض اصلی نظریه بکر این است که کودکان برای والدین مانند کالاهای مصرفی بادوام می‌مانند. از سوی دیگر خانواده به‌مثابه یک کل تلاش می‌کند تا کالاهای بیشتری اعم از فرزندان و سایر کالاها را باتوجه به بودجه محدود خود مصرف کند. در این حالت مطلوبیت خانواده عبارت از مطلوبیت حاصل از مصرف فرزندان و دیگر کالاهاست. براساس این مدل، بکر می‌کوشد مسئله کاهش باروری را تبیین کند؛ زیرا به اعتقاد وی هزینه فرزندان در دنیای کنونی در حال افزایش است.

استدلال بکر برای کاهش درآمدی کم کمیت فرزند و کاهش درآمدی بالای کیفیت کودک مبتنی بر قیاس فرزند به سایر کالاهای بادوام مصرفی همچون اتومبیل و خانه است. وقتی خانواده‌ها ثروتمندتر می‌شوند، در بیشتر موارد، تعداد بیشتری ماشین یا خانه نمی‌خرند؛ بلکه به دنبال کیفیت بالاتر می‌باشند. بر این اساس، بکر نتیجه می‌گیرد که کاهش درآمدی برای کیفیت کودک (یعنی هزینه برای هر کودک) باید بالا باشد، در حالی که کاهش کمیت (یعنی تعداد فرزندان) باید کم باشد.

در مقابل، نگاه اسلام به اقتصاد جمعیت متفاوت است؛ اسلام و سایر ادیان آسمانی، پیروان خود را به افزایش جمعیت با ایمان و شایسته، به اندازه‌ای که در توان آنان باشد، فرامی‌خواند. در قرآن آیات متعددی در مورد فرزند وجود

دارد که از مجموع آنها چنین برداشت می‌شود که فرزندان، نعمت‌های الهی نزد والدین می‌باشند؛ فرزندان همانند سایر نعمت‌های الهی، می‌توانند در مسیر صحیح و تکامل و یا در مسیر انحطاط استفاده شوند. در منطق هزینه - فرصت از نگاه اقتصاد اسلامی، ازدواج و فرزندآوری نه تنها عامل افزایش هزینه‌ها و افت شرایط اقتصادی نیست، بلکه عامل توسعه رزق و خروج از فقر است؛ حتی با منطق اقتصادی نیز فرزندآوری امری مثبت و ارزشمند در جهت رفاه تلقی می‌گردد. همچنین بر عکس منطق موجود در ادبیات اقتصادی مکتب شیكاگو مبتنی بر حرکت به سمت کاهش فرزندآوری، دستور صریح قرآن کریم بر پایه افزایش کمی جمعیت و افزایش فرزندآوری می‌باشد.

از منظر دانش اقتصاد اسلامی، کثرت فرزند در خانواده انتخابی منطقی است و برخلاف رویه کالایی کمیّت - کیفیت فرزند می‌باشد. افزایش فرزندآوری از منظر رویکرد «انتخاب عقلایی مطلوبیت‌گرایانه» مستلزم بیشینه‌سازی لذت مادی و معنوی در دنیا و آخرت برای والدین است؛ اقدامی که منافع مادی و معنوی فراوانی نصیب آنان می‌کند. همچنین از منظر «انتخاب عقلایی غیرمطلوبیت‌گرایانه»، افزایش فرزندآوری باعث بیشینه‌شدن رضایت خداوند متعال می‌شود. از نگاه «عقلانیت بارور شده» نیز والدین مسلمان به دور از نفع‌جویی شخصی و در راستای حرکت به سمت عدالت و شناخت مطابق با واقع و اعتقاد درست و دینی در پی فرزندآوری می‌باشند؛ در این حالت، عقل عملی اعمال شایسته و ثواب را به انسان می‌نمایاند و او را به سوی افزایش فرزندآوری به حرکت وامی‌دارد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی و نقد دیدگاه مکتب شیكاگو در زمینه اقتصاد جمعیت با رویکردی قرآنی پرداختیم. پرسش اساسی این بود که مبانی اقتصاد جمعیت از منظر مکتب شیكاگو چه تفاوتی با آموزه‌های قرآنی دارد. نتایج این پژوهش این فرضیه را تأیید کرد که مبانی اقتصاد جمعیت از منظر مکتب شیكاگو با آموزه‌های قرآنی ناسازگار است.

براساس نظریه اقتصاد جمعیت مکتب شیكاگو که عمدتاً توسط گری بکر در قالب نظریه کمیّت - کیفیت جمعیت گسترش داده شده، فرزند به‌عنوان کالایی بادوام نگریسته می‌شود. در این چارچوب نظری، هزینه والدین برای فرزندان از منظر هزینه فرصت و مطلوبیت حاصل از آن تجزیه و تحلیل می‌شود. این در حالی است که از منظر قرآن، فرزندآوری ذاتاً امری مقدس و از تکالیف الهی است؛ اقدامی که موجب برک و افزایش روزی می‌شود. در نگرش قرآنی، فرزندآوری نوعی تکلیف شرعی و عملی مقدس تلقی می‌شود؛ برداشتی که با رویکرد مکتب شیكاگو به فرزندآوری کاملاً ناسازگار است.

مکتب اقتصاد جمعیت شیكاگو مبتنی بر نوعی عقلانیت ابزاری است که در آن انتخاب فرزند متأثر از محاسبه مطلوبیت و سود حاصل از کمیّت و کیفیت فرزندان است. در مقابل، منطق انتخاب عقلایی در قرآن، عقلانیت در فرزندآوری را به گونه‌ای متفاوت تبیین می‌کند. براساس رویکردهای مطلوبیت‌گرایانه، افزایش تعداد فرزندان باعث بیشینه‌شدن لذت مادی و معنوی در دنیا و آخرت می‌شود. براساس رویکردهای غیرمطلوبیت‌گرایانه، فرزندآوری باعث بیشینه‌شدن رضایت خداوند متعال می‌شود.

- احمدی، هانیه و زهرا و حاجی هاشمی، ۱۳۹۴، «تحلیل تطبیقی مقایسه‌ای»، بازیابی شده از تارنمای تجزیه و تحلیل سیاستگذاری عمومی، <http://ippra.com>
- اسدی، مصطفی، ۱۳۸۸، «نگاهی به اهداف و آثار ازدواج در قرآن»، *پرتال جامع علوم و معارف قرآن*.
- اسلامی، رضا، ۱۳۹۲، «مطلوبیت افزایش جمعیت مسلمان از نگاه فقهی»، *فقه*، ش ۷۸، ص ۱۱۳-۱۳۴.
- توکل، محمدجواد، ۱۳۹۵، *اقتصاد جمعیت (از اقتصاد متعارف تا اقتصاد مقاومتی)*، قم، وثوق.
- _____، ۱۴۰۰، «چشم‌اندازهای نظریه عقلانیت محدود در اقتصاد اسلامی»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۱۱۳(۲)، ص ۱۸۱-۲۱۰.
- دمنه، فاطمه و سیدفرشاد فاطمی، ۱۳۹۹، بررسی ترجیحات والدین در مورد کمیت و کیفیت فرزندان: مطالعه موردی جامعه شهری ایران در بازه ۱۳۹۰-۱۳۸۵، تهران، شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۰، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- غفاری، غلامرضا، ۱۳۸۸، «منطق پژوهش تطبیقی»، *مطالعات اجتماعی ایران*، دوره سوم، ش ۴، ص ۷۶-۹۲.
- قرائتی، محسن، ۱۳۷۴، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- محمودی، محمدجواد و همکاران، ۱۳۹۴، «اقتصاد و باروری (نظریه‌ها و نقدها)»، *مطالعات راهبردی زنان*، ش ۶۹، ص ۲۱۳-۲۴۴.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۵۳، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- منظور، داود و همکاران، ۱۳۹۲، «اصول موضوعه حاکم بر رفتار انسان اقتصادی از منظر معرفت دینی»، *پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ش ۲۱ (۶۵)، ص ۱۰۵-۱۲۲.
- مهربانی، وحید، ۱۳۹۲، «بررسی مقایسه‌ای الگوها و مکاتب اقتصاد باروری با به کارگیری داده‌های ایران»، *انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ش ۱۶، ص ۵-۲۷.
- میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۸۴، *اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- هادوی‌نیا، علی‌اصغر، ۱۳۸۷، *فلسفه اقتصاد در پرتو جهان‌بینی قرآن کریم*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- Becker, G. S, 1974, "On the Relevance of the New Economics of the Family", *The American Economic Review*, No. 64(2), p. 317-319.
- _____ , 1960, "An Economic Analysis of Fertility, NBER Chapters", in *Demographic and Economic Change in Developed Countries*, National Bureau of Economic Research, Inc.
- Becker, G. S. & Tomes, N, 1976, "Child Endowments and the Quantity and Quality of Children", *Journal of Political Economy*, No. 84(4), S143-S162.
- Becker, Gary S & Robert J. Barro, 1988, "A Reformulation of the Economic Theory of Fertility", *The Quarterly Journal of Economics*, Vol. 103, N.1, P. 1-25,
- Bergmann, Barbara, 1995. "Becker's theory of the family: Preposterous conclusions", *Feminist Economics, Taylor & Francis Journals*, Vol. 1(1), p 141-150.
- Doepke, Matthias, 2015, "Gary Becker on the quantity and quality of children", *Journal of Demographic Economics*, N. 81, p. 59-66.
- Lee R, 2015, "Becker and the Demographic Transition", *J Demogr Economics*, No. 81(1), p. 67-74.
- Lehrer, Evelyn, 2008, "Age at marriage and marital instability: revisiting the Becker-Landes-Michael hypothesis", *Journal of Population Economics*, Vol. 21, No. 2, p. 463-484.
- Repo, Jemima, 2018, *Gary Becker's Economics of Population: Reproduction and Neoliberal Biopolitics*, School of Geography, Politics and Sociology, Newcastle University, Newcastle Upon Tyne, United Kingdom.
- Rosen, Sherwin, 1993, "Risks and Rewards: Gary Becker's Contributions to Economics", *The Scandinavian Journal of Economics*, Vol. 95, No. 1, p. 25-36.
- Sen, A, 1988, *On Ethics and Economics*. Blackwell

The Comparative Analysis of the Foundations of Population Economics from the Perspective of the Chicago School and the Teachings of the Holy Quran

✉ **Seyedamir Husain Husaini Firouzkulai**/ MA in Islamic Economics, Allameh Tabatabayi University sahhfk78@gmail.com
Amir Khadim Alizadeh/ Associate Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabayi University

Received: 2023/09/07 - **Accepted:** 2024/01/29

Abstract

Population economics has long been a challenging topic in the literature of economic development and progress. In this context, economists have provided different analyzes of the economic functions of the population as well as the motivations for childbearing. One of the prominent approaches in this field is the Chicago school's approach to population and childbearing. The purpose of this research is to compare the demographic views of the Chicago School of Economics and the teachings of the Holy Quran and examine the theoretical foundations of these two views. The findings of the research, organized by the comparative analysis method, show: the literature of fertility economics of the Chicago school, whose foundations are derived from the quantity-quality theory of virgin population and is the main basis of fertility economics theories in conventional economics, has serious and fundamental differences with the Quranic foundations in the population area. Also, from the point of view of the Holy Quran, the cost-opportunity approach in marriage and childbearing is rejected and is considered a kind of shirk and disbelief in the promise of God Almighty. The Chicago school's view of the child is not in any way a divine blessing; The followers of this school consider the financial inclinations in having children to have priority over the innate desire and passion of human beings. Based on this and considering the rational choice of the Muslim person with the assumption of limited rationality, the view of the Chicago school is rejected from the point of view of religious foundations.

Keywords: Population economy, Teachings of the Holy Quran, Islamic Economics, Chicago school.

JEL classification: P42, Q56, R23, P23.

The Islamic-Iranian Model of Energy Diplomacy of the I.R.I.

Sayyedasghar keivan hossini/ Professor Allameh Tabataba'i University - Department of International Relations

Mohamad Sadegh Jokar/ Associate Professor Institute For International Energy Studies

✉ **Hamed Khoshgoftar Lame/** Ph.D. Student Allameh Tabataba'i University - Department of International Relations
hamed_lame@iki.ac.ir

Received: 2023/10/02 - **Accepted:** 2024/03/07

Abstract

Today, both suppliers and demanders of energy use diplomacy to secure their interests in this field. The quality of energy diplomacy in each country is affected by political policies, which are mainly determined, directed, and evaluated in the upstream documents. The purpose of this research is to provide a model for drafting energy diplomatic policies based on the analysis and extraction of conceptual procedures in upstream documents. The Constitution, Vision Document 1404 and its general policies, the Law of the Sixth Development Plan, general policies of resistance economy, general environmental policies, and general energy policies; are the selected documents that considered for conducting this research. Using a qualitative method of exploratory theme analysis and deskresearch-type information collection method this research has been conducted. After selecting the paragraphs related to the subject area of the research and performing open coding, in this method, a total of 119 basic themes, 34 organizing themes under 8 comprehensive themes (reliance on technology, investment, strengthening of energy trade infrastructure, exploitation of geographical location, ideal Islamic society) and the foundation of the new Islamic civilization, preservation, strengthening and development of national interests, internal policies and politics, economic and commercial approach to foreign policy and international relations) was extracted. In the end, the proposed model for the formulation of energy diplomacy policies of the Islamic Republic of Iran showed that the regulation of energy diplomacy policies in the upcoming period should be meaningfully related to the previous plans and also take into account the new requirements.

Keywords: Energy diplomacy, Upstream documents, Resistance Economy, Perspective Document, Sixth Development Plan, Principle 44, General Energy, and environment policies.

JEL classification: K32, O13, P18.

A Conceptual Modeling of the Characteristics of a Wise Economic Man as the Efficient Man Capital Axis in the Model of Wise-oriented Economic Development from the Perspective of Islam

✉ **Zahra Farshadfar**/ Assistant Professor, Tehran Islamic Azad University, West Branch

zfarshadfar@yahoo.com

Mahdi Jafari/ Assistant Professor, School of Management, Department of Accounting, Tolo Mehr University

Received: 2023/12/24 - **Accepted:** 2024/03/10

Abstract

The model of wise-economic that analyzes the phenomenon of development from the wise-oriented area of activities; is a comprehensive development model that has a significant ability to explain the process of reaching development. The main input of the emerging model of knowledge-based economy is knowledge and its application. This model requires a series of basic resources, the majority of which is made up of efficient human capital; The centrality of this human capital is working with educated people or knowledgeable people. In the conditions where global relations in the field of economy are organized based on the model of knowledge-based economy, the unconditional removal of the models and definitions of developed countries from knowledge and wise people, without paying attention to the economic, cultural, and ideological infrastructures of other countries, will not solve the main problems of the countries. In this regard, in this research, an attempt has been made to define knowledge and extract and model the characteristics of economic humanists as the axis of efficient human capital in the knowledge-oriented economic development model from the perspective of Islam, citing Islamic verses and traditions. This research continues to compare the perspective of Islam with conventional economics. To achieve this goal, a comparative approach has been used. The results indicate that by changing the foundations, it is possible to model the characteristics of economic anthropologist from the perspective of Islam, which has fundamental differences with the concept of economic anthropologist from the perspective of conventional economics.

Keywords: Education, Development Economics, Human capital, Economic anthropologist, Islamic Economics.

JEL classification: B5, B41.

A Jurisprudential Review of Profit Management

Nasrallah Khalili Tirtashi/ Assistant Professor, Department of Economics, Islamic Azad University, Narag, Iran
Khalili631342@gmail.com

Received: 2023/11/15 - **Accepted:** 2024/03/05

Abstract

One of the issues and dilemmas of the capital market is profit management, which is frequently applied in public companies. Using a jurisprudential approach and ijtehad method, this article analyzes the different dimensions of this issue in order to derive its jurisprudential ruling. With this analysis, some of the jurisprudential issues surrounding it are answered. Profit management, in addition to temporary income and limited additional rewards for managers or other stakeholders, imposes many costs on the people and the country's economy from the path of efficiency and suboptimal allocation of scarce resources to less efficient investments. In its jurisprudential analysis, the article came to the conclusion that, firstly, opportunistic profit management has no place in the Islamic economy; Islam does not allow company managers to transfer money from the nation to themselves or some of the beneficiaries in this way; Secondly, profitable management is legal, provided that it is not motivated by personal interests and misleading the beneficiaries.

Keywords: Profit management, Jurisprudence, Islamic Economics, Islamic accounting, Exchange, Financial reporting, Capital market.

JEL classification: D24, H54.

A New Explanation of the Rule of "Nullification of Non-Guaranteed Profit" and Its Applications in New Transactions

✉ **Mohammad Javad Nasr Azadani**/ Level 4 of Seminary

gomgashteh1989@gmail.com

Ruhollah Bahram Arjavand/ Level 4 of Seminary

Received: 2023/08/20 - **Accepted:** 2023/12/03

Abstract

In the contemporary world, jurisprudential rules have a special position, especially in the field of transactions, regarding new issues. One of the jurisprudential rules that can be gathered from evidence and narrations in the case of transactions is the jurisprudential rule of nullity of non-guaranteed profit. According to this rule, it is not permissible to earn profit from property without accepting a guarantee by the profiteer; Even if the trader is the owner of the property, as long as he/she does not guarantee its exchange, he/she is not allowed to take profit. This rule, in the assumption of proof, has significant results regarding conventional transactions such as mudarabah and loans, as well as new transactions in the financial markets. Using the deductive analytical method, this article, while explaining the provisions of the nullity of non-guaranteed profit, examines its requirements in new transactions, such as buying transactions (banking transactions), transactions related to shares, partnership bonds, and investment deposits. Based on the findings of the research, accepting this rule makes profit in the mentioned transactions invalid for someone who did not accept the exchange guarantee.

Keywords: Profit, Guarantee, Bank interest, Exchange.

JEL classification: G24, J53.

The role of Religious Hay'ats in Economic Progress (Case Study 1396-1401)

✉ **Hamze Mo'ala**/ PhD student of Islamic Economics, IKI moalla57@yahoo.com
Seyyed Mohammad Kazem Rajaei Rameshe/ Professor, Department of Economics, IKI
Ali Jabari/ Assistant Professor, Department of Economics, IKI
Received: 2023/06/24 - **Accepted:** 2023/09/19

Abstract

Although the main mission of the religious Hay'ats is to promote the rituals and culture of Ahl al-Bayt (AS), this Islamic institution also has economic functions in the path of economic progress of the Islamic society. Using the analytical method, in this research, we examine the role of religious Hay'ats in economic progress. In this study, the behavior of 50 religious Hay'ats between 1396 and 1401 H. SH. was investigated. The findings show that the religious Hay'ats, by strengthening and establishing sublime values such as belief in justice, patience and tolerance, resistance and standing, preservation of dignity and freedom, create a Jihadi culture and, as a result, act to change economic behaviors in line with the economic progress of the society. The help of religious Hay'ats for the transformation of the structures and the creation of institutions that drive economic progress constitutes another part of their function. Religious Hay'ats help to increase investment, reduce unemployment, increase income, create economic growth, reduce inequality and poverty, and as a result, the economic progress of the country by forming institutions such as Qarz Al-Hasna Fund, charitable institutions, jihadi group, and job creation. This function is the result of monotheistic education that takes place in this religious institution.

Keywords: Religious Hay'ats, Ashura symbols, Ashura message and content, Monotheistic education, Jihadi movement, Economic progress.

JEL classification: F63, I25, O15, O2.

The Transition from Exchange Contracts to Participation in Islamic Banking and Its Effects on Economic Inequality in Iran

Abdul Mohammad Kashian/ Associate Professor, Faculty of Economics, Management and Administrative Sciences, Semnan University a.m.kashian@profs.semnan.ac.ir

Received: 2023/08/19 - **Accepted:** 2024/01/25

Abstract

One of the special features of Islamic banking is the allocation of bank resources based on one of the types of loan, exchange, or partnership contracts. Since the contracts have their own characteristics, the method of allocating resources based on each of the contracts has its own economic effects. The question that the current research answers is, what effect does the method of resource allocation in Islamic banking (transition from exchange contracts to partnership contracts) have on economic inequality in Iran? The main focus of the current research is profit contracts in Islamic banking. In this study, the ratio of payment facilities in the form of partnership contracts to exchange contracts has been used as an indicator for the bank's policy in allocating resources. The data used in the research is related to the years 1365 to 1400 H.SH, which has been analyzed based on the autoregression with distribution interval (ARDL) method. The results of the research, in addition to confirming the existence of the relationship between the studied variables, indicate that whenever banks have moved from exchange contracts to partnership contracts, economic inequalities have increased. So that with an increase of 1 unit in the ratio of partnership contracts to exchange contracts, the Gini coefficient has increased up to 0.03 units, which is a relatively large number. It seems that in Iran's inflationary conditions, promoting cooperative facilities is somehow a factor in strengthening the limited audience of this type of facilities, and considering that inflation has been higher than the bank interest rate for many years, it actually adds to economic inequalities.

Keywords: Islamic banking, Partnership contracts, Exchange contracts, Inequality, Islamic Economics.

JEL classification: E58, E51, G21, D63.

Policy Framework in Crypto-Assets Ecosystem based on Social Systems Jurisprudence Method

✉ **Mohsen Omidvar**/ PhD student in Islamic Economics, Howzah and University Research Institute
omidvar@rihu.ac.ir

Amirhusain Mahdavi/ M.A. in Islamic Economics, University of Science and Technology

Mohammad Amin Javadi Moghadam/ B.S in Computer Science, University of Tehran, Farabi Campus

Received: 2023/11/21 - **Accepted:** 2024/04/06

Abstract

Although more than 14 years have passed since the creation of the first cryptocurrencies, countries have not yet reached a consensus on how to deal with them. Using the analytical method in this article, we explained the framework of policy making in the ecosystem of cryptocurrency based on the jurisprudence method of social systems. According to the findings, politicization of cryptocurrencies based on the system jurisprudence method should be done according to goals and principles such as popularization of the economy, realization of the goals of the Islamic economic system, the rule of “negation of domination” (Nafy-e-Sabil) and limiting the monetary governance of the jurist at the two levels of politicizing existing cryptocurrencies and designing new cryptocurrencies. For the existing cryptocurrencies, we suggested imposing restrictions on high-risk cryptocurrencies, monitoring and controlling transactions, authentication, and designing regulatory and tax rules. In the design of new cryptocurrencies, our proposal includes two parts: tokenization of assets and creation of unbacked cryptocurrencies. In the first part, tokenization of raw materials, determining the standards of the regulatory test environment, creating regulatory and tax bases are prioritized. In the second part, the establishment of public blockchains in the regulatory test environment, the design of tax collection mechanisms, the requirement of wallets and platforms to comply with anti-money laundering regulations, the definition of credit created as a global or regional crypto-asset and internally in the form of complementary money and the establishment of financial institutions for this ecosystem is proposed.

Keywords: Cryptocurrency, Cryptocurrency, National currency, Mining, Exchange platforms, System jurisprudence, Social jurisprudence.

JEL classification: E52, E60, E61.

A Jurisprudential Review of Taxation and Buying and Selling of Decentralized Cryptocurrencies (Bitcoin Case Study)

Mahdi Khatibi/ Assistant Professor, Department of Economics, IKI

m.kh47@yahoo.com

Received: 2023/09/13 - **Accepted:** 2024/01/31

Abstract

One of the emerging jurisprudential issues is the buying and selling of cryptocurrencies. Ambiguity in the nature of cryptocurrencies, as well as the features governing this phenomenon, has made it difficult to derive its jurisprudential ruling. One of the important jurisprudential challenges in relation to cryptocurrencies is their propertyness. Then, its deceptiveness, stupidity, harmfulness and also the need to disrupt the system are listed as obstacles to the correctness of its transactions. In the present article, which was compiled in the *ijtihad* method, the thematic of cryptocurrencies is followed first, relying on Bitcoin. Revising the financial criteria, the following three conditions of existence of kind desire (market demand), scarcity and transferability (possibility of supply) have been examined in relation to cryptocurrencies. The research results show that cryptocurrencies have these three conditions. Also, the problems of the taxation of cryptocurrencies, i.e. the illusion of taxation, the lack of real benefits, and the legal cancellation of taxation were also examined and answered. According to the findings of the research, the buying and selling of cryptocurrencies is without problems in terms of the existence of requirements (taxation) and in terms of the lack of obstacles (general conditions of sale); Of course, the Islamic ruler can prevent its transactions in the conditions of necessity and corruption.

Keywords: Cryptocurrency, Bitcoin, Tax illusion, Tax terms.

JEL classification: P24, P44.

The Origin of Iran's Currency Crisis Based on the Generations of Currency Crisis and Providing Policy Advice with the Approach of Resistance Economy

Husain Samsami/ Assistant Professor, Department of Economics, Faculty of Economics and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Mohammad Saeed Panahi/ Assistant Professor, Department of Economics, Faculty of Economics, Allameh Tabatabayi University, Tehran, Iran

✉ **Seyyed Taleb Alavi**/ Ph.D. student, Department of Economics, Islamic Humanities Higher Education Complex, Al-Mustafa International University, Qom, Iran talebalavi00@gmail.com

Received: 2023/11/03 - **Accepted:** 2024/02/08

Abstract

The emergence of multiple currency crises in Iran makes it necessary to know the contexts of the crisis and its causes, as well as providing solutions to combat it. In this article, we examine the origins of currency crises in Iran and ways to deal with them based on the resistance economy approach. The analysis of the article is based on three generations of conventional currency crisis. To extract the currency crisis variable, we use the method of smoothing the exchange rate by Hodrick-Prescott filter and the empirical benchmark of the exchange rate data in Iran by the method of binary probit model. Based on research findings, the origin of currency crises in Iran is compatible with the first, second and third generations of conventional currency crises; In addition, the embargo factor is also involved in the occurrence of this crisis. Therefore, a combination of three generations, as well as the sanctions factor, are considered among the causes and roots of the currency crisis in Iran. In addition, the fitting of the model shows that the sanctions variable has intensified the effect of three generations and has a double effect on the creation of currency crisis. To deal with currency crises in Iran in the conditions of sanctions based on the approach of resistance economy, it is suggested to use the policy of stabilizing the exchange rate by the government with a limited frequency of acceptance.

Keywords: Currency policy, Generations of currency crisis, Resistance economy, Economic sanctions, Iran's economy

JEL classification: F41 F4 43 431 C1.

A Theoretical and Mathematical Analysis of the Model of the Share of Production Agents based on the Partnership Ownership of the Company in the Framework of Islamic Teachings

Saeed Farahanifard/ Professor, Qom University

Mohammad Hadi Zahediwafa/ Associate Professor, Imam Sadegh (PBUH) University

✉ **Ayatollah Zanginijad**/ PhD student in Economics, Qom University a.zn@yahoo.com

Received: 2023/09/23 - **Accepted:** 2024/02/24

Abstract

Efficiency and justice are two important criteria in the allocation of production factors and reducing the income gap of production factors; Applying these two criteria will improve the income distribution conditions of the society. This article seeks to find the answer to the question that in the conditions of partnership ownership of the company, what are the characteristics of the production factor sharing model considered by Islam and what role does the type of ownership play in this model? Using the theoretical-mathematical approach and analyzing the results based on logical and mathematical methods, this research presents a model based on the optimization of the legal profit balance of the company as the goal of the partnership company. According to the findings, the type of the company's purpose resulting from its type of ownership can have a very important effect on the way production benefits are allocated among factors. To achieve efficiency and justice, determining the share of production factors based on the mentioned basis is superior to the common share allocation in conventional economy.

Keywords: Share of production factors, Company goal, Production factors, Partnership company, Islamic Economics.

JEL classification: H32, J54, D33.

Abstracts

The Requirements of Islamic Ethical Standard for Policy-making Actions in Islamic Economy

Seyed Mohammad Ali Mousavi/ Assistant Professor, Department of Economics, IKI

m.a.mousavi@chmail.ir

Received: 2024/02/20 - **Accepted:** 2024/03/27

Abstract

Economic policy makers are always trying to bring what is to what should be. Every policy action requires judgment and choice among several alternatives. Usually, these choices are made based on one or more accepted criteria; As a result, each of the selected options can be attributed to good and bad. Economic schools have built their policy evaluation system based on moral evaluation criteria, which the moral philosophy is responsible for their expression. Using an analytical-deductive method, the research results have shown that "conclusive perfectionism" as a value judgment criterion attributed to Islam can morally evaluate a policy and the situations that arise after the implementation of that policy. In this approach, the evaluation of an economic policy is considered as an optional behavior for the policy maker; This policy has a positive moral value if it has positive external consequences in relation to the current generation, the future generation, and the environment. For example, to improve the existential dimensions of the current generation, to prevent moral vices, to include intragenerational and intergenerational justice, and to respect environmental rights.

Keywords: Ethical standard, Philosophy of ethics and economics, Economic policy, Islamic economics

JEL classification: D71, M48, E61.

Table of Contents

The Requirements of Islamic Ethical Standard for Policy-making Actions in Islamic Economy / Seyed Mohammad Ali Mousavi	7
A Theoretical and Mathematical Analysis of the Model of the Share of Production Agents based on the Partnership Ownership of the Company in the Framework of Islamic Teachings / Saeed Farahanifard / Mohammad Hadi Zahediwafa / Ayatollah Zanginijad	25
The Origin of Iran's Currency Crisis Based on the Generations of Currency Crisis and Providing Policy Advice with the Approach of Resistance Economy / Husain Samsami / Mohammad Saeed Panahi / Seyed Taleb Alavi	43
A Jurisprudential Review of Taxation and Buying and Selling of Decentralized Cryptocurrencies (Bitcoin Case Study) / Mahdi Khatibi	69
Policy Framework in Crypto-Assets Ecosystem based on Social Systems Jurisprudence Method / Mohsen Omidvar / Amirhusain Mahdavi / Mohammad Amin Javadi Moghadam	89
The Transition from Exchange Contracts to Participation in Islamic Banking and Its Effects on Economic Inequality in Iran / Abdul Mohammad Kashian	111
The role of Religious Hay'ats in Economic Progress (Case Study 1396-1401) / Hamze Mo'ala / Seyed Mohammad Kazem Rajaei Rameshe / Ali Jabari	129
A New Explanation of the Rule of "Nullification of Non-Guaranteed Profit" and Its Applications in New Transactions / Mohammad Javad Nasr Azadani / Ruhollah Bahram Arjavand	149
A Jurisprudential Review of Profit Management / Nasrallah Khalili Tirtashi	161
A Conceptual Modeling of the Characteristics of a Wise Economic Man as the Efficient Man Capital Axis in the Model of Wise-oriented Economic Development from the Perspective of Islam / Zahra Farshadfar / Mahdi Jafari	179
The Islamic-Iranian Model of Energy Diplomacy of the I.R.I. / Sayyedasghar keivan hossini / MohamadSadegh Jokar / Hamed KhoshgoftarLame	197
The Comparative Analysis of the Foundations of Population Economics from the Perspective of the Chicago School and the Teachings of the Holy Quran / Seyedamir Husain Husaini Firouzkulai / Amir Khadim Alizadeh	215

In the Name of Allah

Ma'rifat-e Eghtesād-e Islāmī

(Islamic Economic Knowledge)

An Academi Semianual Journal on Islamic Economics

Vol. 14, No. 2

Spring & Summer 2023

Proprietor: *Imam Khomeini Educational and Research Institute*

Editor in Chief: *Mohammad Javad Tavakoli*

Editor: *Parviz Davodi*

Executive Manager: *Amir Hosein Nikpour*

Editorial Board:

☐ **Hamid Abrishami:** *Professor, Tehran University.*

☐ **Mohammad Javad Tavakkoli:** *Associate Professor, IKI.*

☐ **Parviz Davodi:** *Professor, Shahid Beheshti University & Manager of Economics Group, IKI.*

☐ **Masoud Derakhshan:** *Professor, Alameh Tabataba'i University.*

☐ **Farhad Rahbar:** *Associate Professor, Tehran University.*

☐ **Hasan Sobhani:** *Professor, Tehran University.*

☐ **Gholam Reza Mesbahi Moghadam:** *Professor, Imam Sadeq University.*

☐ **Elyas Naderan:** *Associate Professor, Tehran University.*

☐ **Hasan-Agha Nazari:** *Professor, A Member of Advisory Board of Economics Group, IKI.*

☐ **Seyyed Mohammad Kazem Rajae:** *Professor, IKI.*

Address:

IKI

Jomhori Eslami Blvd
Amin Blvd., Qum, Iran

PO Box: 37185-186

Tel: +9825-32113480

Fax: +9825-32934483

<http://nashriyat.ir>

www.iki.ac.ir & www.jek.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir